



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# مہتمل امام حسین (علیہ السلام) و انصار او



علامہ محقق ڈکتور نجاح الطائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مقتل امام حسین (علیه السلام) و انصار او

نویسنده:

نجاح الطائی

ناشر چاپی:

دار الهدی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۶	مقتل امام حسین (علیه السلام) و انصار او
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۴	مقدمه
۲۶	بخش اول: حرکت فرهنگی امام حسین علیه السلام
۲۶	اشاره
۲۸	باب اول: مقام و منزلت امام حسین علیه السلام
۲۸	فصل اول:
۲۸	ولادت مبارک (تولد امام حسین (علیه السلام))
۲۹	نام گذاری حسین (علیه السلام) و طول عمر او
۳۰	پیامبران و اوصیاء در جنگها مشارکت می کردند
۳۰	امامت سالار شهیدان حسین علیه السلام
۳۷	فصل دوم: آیات و احادیث
۳۷	آیاتی که در شأن اهل البیت (علیهم السلام) نازل شده اند
۶۷	بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی امامان علیهم السلام
۷۰	اهل بیت (علیهم السلام) در احادیث
۷۳	فصل سوم: امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) در احادیث
۷۳	سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)
۷۵	احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره حسین علیه السلام
۷۷	امام حسین (علیه السلام) در مکه
۷۹	باب دوم: خارج شدن امام حسین (علیه السلام) از مکه
۷۹	فصل اول: خواسته های برخی از چهره ها
۷۹	نامه ی امام حسین (علیه السلام) به برادرش محمد حنفیه

۸۰	نصیحت های ابن عباس و محمد حنفیه
۸۵	فصل دوم: حرکت به طرف کربلا
۸۵	خروج از مکه
۸۶	در مسیر امام حسین (علیه السلام) به سوی کربلا
۸۸	فصل سوم: سفارت مسلم بن عقیل
۸۸	مسلم بن عقیل کیست؟
۸۹	مسلم سفیر حسین ع
۹۰	ورود مسلم به کوفه
۹۶	ابن زیاد مردم را مجبور به جنگ با حسین (علیه السلام) کرد
۹۸	ابن زیاد، مسلم را دستگیر کرد
۱۰۵	وحشت در صفوف اهل کوفه
۱۰۵	هراس دولت از ملحق شدن مردم به اردوگاه امام حسین علیه السلام
۱۰۷	فصل چهارم: رابطه ی حسین علیه السلام
۱۰۷	ملاقات حسین (علیه السلام) با حر
۱۰۸	سخنان امام حسین (علیه السلام) هنگام سخت گیری حر
۱۱۰	فصل پنجم: پیامبر و اوصیاء به شهادت امام حسین (علیه السلام) علم داشتند
۱۱۰	امام (علیه السلام) علیه مسلمانان را به محل شهادت حسین (علیه السلام) خبر می دهد.
۱۱۳	علما می گویند
۱۱۴	خبر دادن امام علی (علیه السلام) به کشته شدن جویریة و میثم
۱۱۹	باب سوم: شب و روز عاشورا
۱۱۹	فصل اول: بستن آب و کشتن زنان و کودکان، یادگاری از دوران جاهلیت است
۱۱۹	بستن آب بر حسین (علیه السلام) و اصحاب او
۱۲۱	فصل دوم: خطبه های مهم امام حسین علیه السلام
۱۲۱	سخنان امام حسین (علیه السلام) با اصحاب
۱۲۲	سخنان حسین (علیه السلام) در شب عاشورا
۱۲۷	سخنان حسین (علیه السلام) در کربلا

- سخنان امام حسین(علیه السلام)بعد از نماز ظهر ..... ۱۳۰
- زندانی کردن انصار توسط ابن زیاد ..... ۱۳۶
- بخش دوم: حرکت یاران امام حسین(علیه السلام) به سوی مدینه ..... ۱۳۸
- اشاره ..... ۱۳۸
- باب اول: یاران امام حسین علیه السلام ..... ۱۳۹
- فصل اول:تعداد یاران ..... ۱۳۹
- یاران امام(علیه السلام)تخمینا چند نفر بودند؟ ..... ۱۳۹
- روایات صحیح در تعداد یاران امام حسین علیه السلام ..... ۱۴۵
- روایت اول: روایت ابی مخنف: ..... ۱۴۵
- روایت دوم: روایت حصین بن عبدالرحمن ..... ۱۴۶
- روایت سوم: روایت ابوحنیفه ی دینوری: ..... ۱۴۷
- روایت چهارم: روایت یعقوبی ..... ۱۴۷
- روایت پنجم: روایت شیخ مفید ..... ۱۴۷
- روایت ششم: روایت خوارزمی ..... ۱۴۷
- روایت سید بن طاوس ..... ۱۵۰
- تعداد سرهای شهدا، تعداد اصحاب را مشخص می کند ..... ۱۵۱
- هاشمیانی که از کشته شدن رهائی یافتند ..... ۱۵۵
- غیر هاشمیانی که از کشته شدن در امان ماندند ..... ۱۵۶
- کسانی که از پیوستن به امام حسین(علیه السلام)ناکام شدند ..... ۱۶۰
- فرار برخی امویان از جنگ ..... ۱۶۰
- فصل دوم:نام یاران امام حسین علیه السلام ..... ۱۶۲
- اشاره ..... ۱۶۲
- ۱- اسلم ترکی، غلام امام حسین علیه السلام ..... ۱۶۳
- ۲- انس بن حارث کاهلی ..... ۱۶۵
- ۳- أم وهب بنت عبد ..... ۱۶۷
- ۴- بریر بن خضیر همدانی ..... ۱۶۹

- ۵- بشير بن عمرو بن الأحداث الحضرمي (الكندي الحضرمي) ----- ۱۷۵
- ۶- جابر بن الحارث سلماني ----- ۱۷۸
- ۷- جبله بن علي شيباني ----- ۱۷۹
- ۸- جناده بن الحارث الانصاري ----- ۱۸۰
- ۹- جون بن حوى غلام ابوذر غفاري ----- ۱۸۰
- ۱۰- حبيب بن مظاهر اسدي (صحابي رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم)) ----- ۱۸۴
- ۱۱- حجاج بن زيد از قبيله ى بنى سعد بن تميم سعدي ----- ۱۹۲
- ۱۲- حجاج بن مسروق جعفي ----- ۱۹۷
- ۱۳- حر بن يزيد رياحي يربوعي تميمي ----- ۲۰۱
- ۱۴- حلاس بن عمرو راسبي ----- ۲۱۳
- ۱۵- حنظله بن اسعد شبامي ----- ۲۱۵
- ۱۶- سعد بن حنظله ى تميمي ----- ۲۱۷
- ۱۷- زاهر غلام عمرو بن الحيق خزاعي ----- ۲۱۷
- ۱۸- زهير بن بشير خثعمي ----- ۲۱۹
- ۱۹- زهير بن قين بجلي ----- ۲۲۱
- ۲۰- سعد بن عبدالله غلام عمرو بن خالد اسدي صيداوى ----- ۲۲۹
- ۲۱- سعيد بن عبدالله حنفي ----- ۲۳۱
- ۲۲- سوار بن منعم بن ابي عمير بن نهم بن حابس همداني نهمي ----- ۲۳۵
- ۲۳- سويد بن عمرو بن ابي المطاع الأتماري الخثعمي ----- ۲۳۶
- ۲۴- سيف بن الحارث بن شريع الجابري ----- ۲۳۷
- ۲۵- سيف بن مالك نميري عبدي ----- ۲۳۹
- ۲۶- حبيب بن عبد الله نهشلي ----- ۲۴۰
- ۲۷- شوذب غلام شاکر بن عبدالله همداني شاکري ----- ۲۴۰
- ۲۸- ضرغامه بن مالک تغلبي ----- ۲۴۱
- ۲۹- عابس بن ابي شبيب شاکري ----- ۲۴۲
- ۳۰- عامر بن حسان بن شريح طائي ----- ۲۴۵



- ۳۱- عامر بن مسلم عبدي ..... ۲۴۶
- ۳۲- عبدالرحمن بن عبدالله بن الكدر (الكدن) الأرحبي ..... ۲۴۷
- ۳۳- صحابي جليل القدر: عبدالرحمن بن عبد ربه انصاري خزرجي ..... ۲۴۹
- ۳۴- عبدالرحمن بن عروهي غفاري ..... ۲۵۰
- ۳۵- عبدالرحمن بن عروه بن حراق غفاري: ..... ۲۵۲
- ۳۶- عبدالله بن عروه بن حراق الغفاري ..... ۲۵۴
- ۳۷- عبدالله بن عمير كلبى ..... ۲۵۵
- ۳۸- صحابي جليل القدر: عمار بن ابي سلامي همداني دالاني ..... ۲۵۸
- ۳۹- عمرو بن جناده بن حارث انصاري ..... ۲۵۹
- ۴۰- عمرو بن خالد ازدي اسدي صيداوي ..... ۲۶۰
- ۴۱- عمر بن خالد صيداوي ..... ۲۶۲
- ۴۲- عمرو بن عبدالله همداني جندعي ..... ۲۶۳
- ۴۳- عمرو بن ضبيعه بن ضبيعي ..... ۲۶۴
- ۴۴- عمرو بن قرظه بن كعب انصاري ..... ۲۶۴
- ۴۵- عمر بن عبدالله (ابو ثمامه) صائدي ..... ۲۶۷
- ۴۹- عمرو بن مطاع جعفي ..... ۲۷۰
- ۴۷- عمير بن عبدالله مذحجي ..... ۲۷۱
- ۴۸- قارب بن عبدالله دثلي، غلام امام حسين عليه السلام ..... ۲۷۱
- ۴۹- قاسط بن زهير بن حرب تغلبي و دو برادرش كردوس و مقسط ..... ۲۷۲
- ۵۰- قاسم بن حبيب بن ابي بشر از دي ..... ۲۷۳
- ۵۱- قره بن ابي قره الغفاري ..... ۲۷۳
- ۵۲- كردوس (كرش) بن زهير (ظهير) تغلبي ..... ۲۷۳
- ۵۳- كنانه بن عتيق تغلبي ..... ۲۷۴
- ۵۴- صحابي جليل القدر، مجمع بن عبدالله عائذي مذحج ..... ۲۷۵
- ۵۵- مسعود بن الحجاج التيمي تيم الله بن ثعلبه و فرزندش عبدالرحمن بن مسعود بن الحجاج التيمي ..... ۲۷۶
- ۵۷- مسلم بن كثير ازدي اعرج ..... ۲۸۲

- ۵۸ - منجج بن سهم غلام امام حسين عليه السلام ----- ۲۸۳
- ۵۹ - نافع بن هلال جملى ----- ۲۸۳
- ۶۰ - نعمان بن عمرو ازدي راسبي و برادرش حلاس بن عمرو ازدي راسبي اسم و نسب او: نعمان فرزند عمرو ازدي راسبي است. ----- ۲۹۰
- ۶۱ - نعم بن عجلان الانصاري ----- ۲۹۱
- ۶۴ - يحيى بن شليم مازني ----- ۲۹۳
- ۶۵ - يزيد بن الحصين همداني مشرقى قارى ----- ۲۹۳
- ۶۷ - يزيد بن نبيط (ثبيت العبدى) و دو فرزندش ----- ۲۹۵
- ۶۹ - عبید الله بن يزيد بن ثبيط عبدی بصرى ----- ۲۹۶
- باب دوم: کسانی که علما بر شرکت کردنشان در کربلا اتفاق نظر ندارند. ----- ۳۰۰
- فصل اول: نام ها ----- ۳۰۰
- ۱- ابراهيم بن الحصين از دي ----- ۳۰۰
- ۲- ابو عمرو نهشلى يا خثعمى ----- ۳۰۰
- ۳- حماد بن حماد خزاعى مرادى ----- ۳۰۱
- ۴- حنظله بن عمرو شيبانى: ----- ۳۰۱
- ۵- رميت بن عمرو: ----- ۳۰۲
- ۶- زائده بن مهاجر: ----- ۳۰۲
- ۷- زهير بن سائب ----- ۳۰۲
- ۸- زهير بن سليمان: ----- ۳۰۳
- ۹- زهير بن شليم أزدى: ----- ۳۰۳
- ۱۰- سليمان بن سليمان أزدى: ----- ۳۰۳
- ۱۱- سليمان بن عون حصرمى: ----- ۳۰۴
- ۱۲- سليمان بن كثير ----- ۳۰۴
- ۱۳- عامر بن جليده (جليده): ----- ۳۰۴
- ۱۴- عامر بن مالكى: ----- ۳۰۴
- ۱۵- عبدالرحمن بن زيد: ----- ۳۰۴
- ۱۶- عثمان بن فروه (عروه) غفارى: ----- ۳۰۵

- ۱۷ - عبدالله بن ابی بکر: ..... ۳۰۵
- ۱۸ - غیلان بن عبدالرحمن: ..... ۳۰۵
- ۱۹ - قاسم بن حارث کاهلی: ..... ۳۰۵
- ۲۰ - قعب بن عمرو نمری: ..... ۳۰۶
- ۲۱ - قیس بن عبدالله همدانی: ..... ۳۰۶
- ۲۲ - مالک بن دودان: ..... ۳۰۶
- ۲۳ - مسلم بن کناد: ..... ۳۰۶
- ۲۴ - مسلم غلام عامر بن مسلم: ..... ۳۰۷
- ۲۵ - منیع بن زیاد: ..... ۳۰۷
- ۲۶ - نعمان بن عمرو: ..... ۳۰۷
- ۲۷ - یزید بن مهاجر جعفی: ..... ۳۰۷
- ۲۸ - زید بن معقل جعفی: ..... ۳۰۸
- باب سوم: اصحاب امام حسین علیه السلام که در کوفه به شهادت رسیدند ..... ۳۰۹
- فصل اول: نام ها ..... ۳۰۹
- ۱- قیس بن مسهر صیداوی ..... ۳۰۹
- ۲- صحابی جلیل القدر هانی بن عروه ..... ۳۱۳
- ۳- عبدالاعلی بن یزید کلبی علیمی ..... ۳۲۰
- ۴- عبدالله بن یقطر حمیری (رضیع امام حسین علیه السلام) ..... ۳۲۱
- ۵- عماره بن صلخب اُزدی: ..... ۳۲۳
- باب چهارم: شهدای کربلا از هاشمیان ..... ۳۲۴
- فصل اول: شهدای بنی هاشم ..... ۳۲۴
- شهدا ..... ۳۲۴
- اسم شهدای بنی هاشم ..... ۳۲۶
- ۱- علی بن الحسین الاکبر: ..... ۳۲۶
- ۲- علی اصغر ..... ۳۳۲
- ۳- عبدالله بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ..... ۳۳۳

- ۴- جعفر بن علی بن ابی طالب علیه السلام - ۳۳۵
- ۵- عثمان بن علی بن ابی طالب علیه السلام - ۳۳۶
- ۶- محمد اصغر (ابوبکر) بن علی بن ابی طالب ع - ۳۳۸
- ۷- عباس بن علی بن ابی طالب ع - ۳۴۱
- ۸- عبدالله بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام - ۳۵۷
- ۹- قاسم بن الحسن بن علی بن ابی طالب ع - ۳۶۰
- ۱۰ - عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام - ۳۶۳
- ۱۱- عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب - ۳۶۵
- ۱۲ - مسلم بن عقیل بن ابی طالب ع - ۳۶۷
- ۱۳ - محمد بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب - ۳۷۰
- ۱۴ - جعفر بن عقیل بن ابی طالب علیه السلام - ۳۷۳
- ۱۵ - عبدالرحمن بن عقیل بن ابی طالب - ۳۷۴
- ۱۶ - عبدالله بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب - ۳۷۵
- ۱۷ - محمد بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب: - ۳۷۶
- ۱۸ - عبدالله بن عقیل بن ابی طالب - ۳۷۷
- ۱۹ - محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب - ۳۷۸
- کسانی که در شهادتشان تردید است. - ۳۷۹
- ۱- عبیدالله بن جعفر بن ابی طالب: - ۳۷۹
- ۲- پسر بچه ای که در گوشه‌هایش گوشواره بود و او را هانی بن بغیث کشت: - ۳۸۰
- ۳- ابراهیم بن علی بن ابی طالب(علیه السلام): - ۳۸۰
- ۴- جعفر بن محمد بن عقیل بن ابی طالب: - ۳۸۱
- ۵- فرزندان امام حسین علیه السلام - ۳۸۱
- ۶- اسلم بن عمرو غلام امام حسین علیه السلام - ۳۸۱
- ۷- نصر بن ابی نیر غلام علی بن ابی طالب(علیه السلام): - ۳۸۲
- ۸- حرث بن نهبان غلام حمزه بن عبدالمطلب - ۳۸۳
- ۹- موقع بن ثمامه اسدی صیداوی، ابوموسی - ۳۸۳

۳۸۴	۱۰ - شبیب غلام حرث بن سریع همدانی جابری
۳۸۴	۱۱ - حبشی بن قیس نهمی
۳۸۵	۱۲ - زیاد، ابو عمرهی همدانی صائدی
۳۸۵	۱۳ - واضح ترکی، غلام حرث مذحجی سلمانی
۳۸۷	باب پنجم: قبور شهدا و زیارت آنان
۳۸۷	فصل اول: قبور شهدا
۳۸۷	قبور شهدای هاشمی و دیگران در کربلا
۳۸۹	جمع آوری شهدا برای دفن
۳۹۲	فصل دوم: زیارت شهدا
۳۹۲	زیارت ناحیه ی مقدسه
۴۰۱	حاشیه ی علامه ی مجلس بر زیارت ناحیه ی مقدسه
۴۰۲	اسم شهدا در زیارت رجبیه
۴۰۴	اسم شهدایی که در دو زیارت مشترک است.
۴۰۹	شخصیت هایی از شهدا که در زیارت رجبیه وارد شده اما در زیارت ناحیه ی مقدسه وارد نشده است.
۴۱۳	زیارت ناحیه ای دیگر به نقل از بحار الانوار
۴۳۰	باب ششم: وقایعی مهم در کربلا
۴۳۰	فصل اول: فرهنگی ممتاز
۴۳۰	کربلا
۴۳۰	غلامانی که در کربلا با امام حسین (علیه السلام) کشته شدند:
۴۳۱	کسانی که همراه پدرانشان کشته شدند
۴۳۲	اولین خانواده ی فدا کار کربلا
۴۳۲	خانواده های دیگر
۴۳۲	انصار از سرشناسان کوفه بودند
۴۳۵	غلامان شهید
۴۴۰	فصل دوم: فرهنگ بی ثمر
۴۴۰	جیره خواری برای طاغوت، فرهنگی موروثی

- ۴۴۱ ..... طلقا (آزاد شده های روز فتح مکه) در نهضت حسینی شرکت نکردند:
- ۴۴۱ ..... عباسیان در نهضت حسین(علیه السلام) شرکت نکردند:
- ۴۴۳ ..... خوارج و اثرشان در جنگ حسین علیه السلام
- ۴۴۵ ..... فرهنگ جاهلیت
- ۴۴۸ ..... فصل سوم: نقش زنان
- ۴۴۸ ..... زنان مبارز در کربلا
- ۴۴۸ ..... زنانی که با زبان در جنگ شرکت کردند
- ۴۴۹ ..... اسارت زنان حرم پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و آزاد کردن دیگران
- ۴۴۹ ..... مشارکت زنان در نهضت امام حسین علیه السلام
- ۴۵۰ ..... سهمیم شدن زنان بنی هاشم در نهضت حسینی:
- ۴۵۲ ..... فصل چهارم: نقش نوجوانان در نهضت حسینی
- ۴۵۲ ..... سهمیم شدن نوجوانان در نهضت حسین علیه السلام
- ۴۵۳ ..... فصل پنجم: کسانی که امام حسین(علیه السلام) و برایشان عزاداری کرد.
- ۴۵۳ ..... مرثیه سرائی حسین(علیه السلام) برای یاران خویش
- ۴۵۴ ..... کسانی که حسین(علیه السلام) در کربلا به سویشان پیاده رفت.
- ۴۵۶ ..... فصل ششم: قطع سرها و مثله کردن مردگان
- ۴۵۶ ..... کسانی که دشمنان، اعضای بدنشان را قطع کردند:
- ۴۵۶ ..... شهدایی که سرشان را به سوی امام حسین(علیه السلام) غلطاندند:
- ۴۵۷ ..... عادت قطع سرها و بازی با آن ها:
- ۴۶۳ ..... اولین سری که بر نیزه حمل شد سر امام حسین(علیه السلام) بود
- ۴۶۴ ..... کسانی که سرشان بریده نشد
- ۴۶۶ ..... باب هفتم: وقایع بعد از شهادت امام حسین علیه السلام
- ۴۶۶ ..... فصل اول: کسانی که بعد از امام حسین(علیه السلام) کشته شدند
- ۴۶۶ ..... علل و عوامل نهضت امام حسین علیه السلام
- ۴۶۸ ..... کسانی که بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام) کشته شدند.
- ۴۶۹ ..... انصار مجروحی که بعد از جنگ کشته شدند:

- ۴۶۹ ..... کشتن انقلابیون در کوفه:
- ۴۷۲ ..... کسانی که با خانواده ی خود شرکت کردند
- ۴۷۳ ..... عمر سعد بر سرکشی خود باقی ماند
- ۴۷۵ ..... نعمان و معاویه مخالف قتل حسین(علیه السلام)بودند:
- ۴۷۶ ..... شهادت فرزند پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله
- ۴۸۰ ..... نشانه های الهی در روز شهادت حسین ع
- ۴۸۰ ..... صحابه ای که در رکاب حسین(علیه السلام)شهید شدند:
- ۴۸۱ ..... دفن امام حسین(علیه السلام)و یاران او:
- ۴۸۲ ..... تعزیه به اهل بیت در شهادت پیامبر صل
- ۴۸۴ ..... باب هشتم:خلاصه ای از تحریف در نام فرزندان معصومین علیهم السلام
- ۴۸۴ ..... فصل اول:تحریف نام فرزندان معصومین علیهم السلام
- ۴۸۴ ..... تحریف نام ها:
- ۴۸۶ ..... تحریف نام فرزندان امام علی علیه السلام
- ۴۸۹ ..... محمد اصغر و ابوبکر یک نفر و عبدالله و عمر یک نفر هستند.
- ۴۹۰ ..... تحریف خطرناک
- ۴۹۰ ..... آیا عمر بن علی بن ابی طالب شخصیتی ساختگی بود؟
- ۴۹۲ ..... عمر بن الحسن بن علی بن ابی طالب(علیه السلام)
- ۴۹۳ ..... عبدالله بن الحسن بن علی ابن ابی طالب علیه السلام
- ۴۹۵ ..... عمر بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۴۹۶ ..... تصحیف عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۴۹۶ ..... تصحیف عمرو بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۴۹۶ ..... خلاصه ی عمل امویان:
- ۴۹۸ ..... فهرست مطالب
- ۵۰۹ ..... درباره مرکز

## مقتل امام حسين (عليه السلام) و انصار او

### مشخصات كتاب

مقتل امام حسين (عليه السلام) و انصار او - نويسنده : علامه محقق دكتور نجاح الطائي

چاپ اول : ۱۴۳۰ هـ، ق، ۱۳۸۸، ش - ۲۰۰۹ م

المطبوع: ۱۰۰۰ نسخه

زبان: فارسی

تعداد صفحات: ۴۶۴ ص

ناشر: دار الهدى لإحياء التراث

قم المقدسه - مجمع قدس ۱۷، بيروت ساحه الحمراء البنايه الأولى .

حقوق الطبع محفوظه للدار

ص: ۱

اشاره



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

مقتل امام حسين (عليه السلام) و انصار او

ص: ۳



مقتل امام حسين (عليه السلام) و انصار او

مؤلف: استاد محقق، دكتور نجاح الطائي

ترجمه: حجه الاسلام رثوف حق پرست

ص: ۵

مقتل امام حسين (عليه السلام) و انصار او

علامه محقق دكتور نجاح الطائي

چاپ اول : ۱۴۳۰ هـ، ق، ۱۳۸۸، ش - ۲۰۰۹ م

المطبوع: ۱۰۰۰ نسخه

دار الهدى لإحياء التراث

قم المقدسه - مجمع قدس ۱۷، بيروت ساحه الحمراء البنايه الأولى .

حقوق الطبع محفوظه للدار

أدرس انترنتى :

[WWW.AL-TAEI.COM](http://WWW.AL-TAEI.COM)

[Info@al-taei.com](mailto:Info@al-taei.com)

[najahtae@yaho.com](mailto:najahtae@yaho.com)

Isbn ۹۷۸\_۹۶۴\_۲۷۱۷\_۵۰\_۷

ص: ۶

شهادت حسین علیه السلام و انصار او

این مجموعه را به سید الشهداء و کشتی نجات. امام حسین بن علی (علیهما السلام) تقدیم می کنم.  
امامی که با ترجیح آخرت بر دنیا، به متقیان راه جهاد با جان و مال و خاندان و یاران را آموخت.  
و از خدای تعالی رجای واثق دارم مورد قبول واقع شود که او بهترین مولی و بهترین یاور است.

شیخ نجاح طائی

ص: ۷



نهضت امام حسین (علیه السلام) نهضتی الهی، متمدن و بالنده ای بود که خدای تعالی آن را اراده کرده بود تا چراغی فرا روی انسانیت و مشعلی برای بشریت و مصباح روشنی بخشی برای گمشدگان باشد.

شالوده‌ی این نهضت الهی، فدا کردن گران و ارزان در راه برانداختن طاغوت و ناکام کردن نقشه‌های شیطانی و کشف معایب جاهلیت را ایجاب می‌کرد.

و از سویی دیگر، نظریه‌ی پاک و اصیل اسلامی را درباره‌ی عدالت و مساوات و اهداف حقه‌اش بیان می‌کرد.

نهضت حسینی تابلوی دل‌انگیزی از تمدن بود که به سوی اهداف بالنده‌ی زندگی دعوت می‌کرد.

همان طوری که امام حسین (علیه السلام) در کربلا به امویان خطاب کرد و فرمود:

«ان لم یکن عندکم دین فکونوا أحراراً فی دنیاکم»؛ اگر دین ندارید، در دنیای خود آزاد باشید.

این قله تمدن و عقلانیت دور از ظلم و استبداد و انحراف است. برای رسیدن به اهداف والا احتیاج به فداکاری است و بنا بر فرمودهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسین (علیه السلام): «شاء الله ان یراک قتلاً و یراهن سبایاً»؛ خداوند خواسته است تو را کشته و آنان را اسیر بیند، اوج این فداکاری در حسین (علیه السلام) و اهل حرم و انصار او هویدا گردید.

این فداکاری و ایثار فوق‌العاده در مال و جان و خون از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و



اهل بیت او از یک سو بزرگترین دلیل بر صدق مبادی و اصول والای اسلام بوده و از سویی دیگر، روشنگر اهمیت ندادن پیامبران و اوصیای آنان به دنیای زوال پذیر و فانی و رغبت و اشتیاق آنان به استحکام پایه های حق و مساوات و امنیت و آسان کردن عبادت خدای تعالی بر زمین بوده است.

خداوند تعالی می فرماید: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا عبادت کنند.

این کتاب مسیر امام حسین عجل و انصار او را از مکه تا کربلا و ثبات قدم آنان را در برابر برخورد تجاوزگرانه ی امویان که مردان را می کشت و کودکان را سر می برید و زنان را به اسارت می برد، به رشته ی تحریر در آورده است.

اهتمام بحث های کتاب در آن است که بیان کند، آنان چگونه به اصول دینی خود در نهضت و جهاد پایبند بوده و در اجرای روش و به ثمر رساندن برنامه ها و تهذیب نفس خود اصرار و پافشاری داشته اند.

این کتاب سعی دارد نام، تعداد، اهداف و اصول آنان را توضیح داده و مآخذی که آنان را ذکر و بیان کرده، معرفی نماید.

این مباحث، تصحیف و تحریف حاصل در نام و تعداد آنان را برای دور کردن شبهات در تعداد و شخصیتشان، بیان کرده است.

در این کتاب نکات فراوانی در استدلال، عبرت، حکمت، آیات قرآنی و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی اهل بیت (علیهم السلام) به صورت عام و درباره ی حسین (علیه السلام) به نحو خاص، وجود دارد.

مآخذ کتاب از این قرارند:

مهم ترین سند مورد اعتماد، زیارت منسوب به ناحیه ی مقدسه است که متن اول در این موضوع شمرده شده است.

و از کتاب های رجال شیخ طوسی و تاریخ طبری و مناقب ابن شهر آشوب و مثير الاحزان و زیارت رجیبه و لهوف، به عنوان متون مورد اعتماد استفاده شده است.

## بخش اول: حرکت فرهنگی امام حسین علیه السلام

### اشاره

- باب اول: مقام و منزلت امام حسین علیه السلام
- باب دوم: نامه ی امام حسین (علیه السلام) به برادرش محمد حنفیه
- باب سوم: بستن آب بر حسین (علیه السلام) واصحاب او

ص: ۱۱



ولادت مبارک (تولد امام حسین علیه السلام)

یک سال بعد از تولد امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) در روز سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه منوره متولد شد (۱).

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفت و بر او گریست و نام او را حسین گذاشت و گوسفندی برایش عقیقه کرد و مویش را تراشید و به وزن آن از نقره صدقه داد و در روز هفتم ولادت، وی را ختنه کرد، و مردم که در زمان جاهلیت اسم حسن و حسین را بر فرزندان نمی گذاشتند، آن دو را به نام های بهشت نام گذاری کرد. (۲)

و جز عیسی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) نوزادی نبود که شش ماهه متولد شود و زنده بماند. (۳)

امام حسین (علیه السلام) الگویی برای فداکاری در راه اسلام بود زیرا در این راه جان و مال و فرزندان و خاندان و یاران خود را تقدیم کرد.

این حرکت فداکارانه ی او مسلمانان و کافران را تحت تأثیر قرار داده تا جایی

ص: ۱۳

- 
- ۱- الاصابه ۳۳۲/۱، اسد الغابه ۱۸/۲، الاستیعاب ج ۱ ص ۳۷۸، در پاورقی الاصابه، تاریخدمشق، زندگانی امام حسین عالی ص ۱۲، ۲۳، ۲۵ و ۲۸۸، صفه الصفوه ج ۱ ص ۷۶۲، تذکرهالخواص ص ۲۳۲، المناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۷۶، مقتل الحسين خوارزمی ج ۱ ص ۱۴۳، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۴۱، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۴، ارشاد مفید ص ۲۱۸.
  - ۲- ذخائر العقبی ص ۱۱۹، تاریخ الخمیس ج ۱ ص ۴۱۷ - ۴۱۸، مسند احمد ج ۲ ص ۵۵۷، بحار ج ۴۳ ص ۲۵۳.
  - ۳- ظاهره، یحیی علی و امام حسین عالی بوده اند، مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۵۰.

که گاندی رهبر هند گفته است: از قیام امام حسین (علیه السلام) یاد گرفتم که چگونه با وجود مظلوم بودن پیروز شوم.

رسول خدا و درباره ی وی فرمود: «حسین منی و انا من حسین» ؛ حسین از من و من از حسینم. (۱)

حسین أحب اهل الأرض إلی أهل السماء؛ برای اهل آسمان حسین محبوب ترین اهل زمین است. (۲)

جبرئیل علا ، رسول خدا وی را به کشته شدن امام حسین (علیه السلام) و زمینی که در آن کشته می شود خبر داد و به او خاک قرمز رنگی از خاک کربلا داد. (۳)

رسول خدا و آن خاک را به ام سلمه داد و فرمود: هرگاه این خاک به خون تبدیل شد بدان فرزندم حسین عالی کشته شده است. (۴)

### نام گذاری حسین (علیه السلام) و طول عمر او

فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزند خود را نزد پدر خویش آورد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و را حسین نامید و از طرف او گوسفندی عقیقه کرد و طبق اخبار فراوان، همچون یحیای پیامبر (علیه السلام) شش ماه در رحم مادر بسر برد، و با جد خویش هشت سال زندگی کرد و ده سال بعد از شهادت برادر، در سال شصت و

ص: ۱۴

- 
- ۱- سنن ترمذی ج ۲ ص ۳۰۷، اسد الغابه ج ۲ ص ۲۰، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۵۱، مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۹۴.
  - ۲- اسد الغابه ج ۳ ص ۲۳۴، کنز العمال ج ۶ ص ۸۶، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۸۶، الاصابه ج ۱ ص ۱۵.
  - ۳- مستدرک الصحیحین ج ۴ ص ۳۹۸، کنز العمال ج ۶ ص ۲۲۳، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۸۸.
  - ۴- تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۳۴۷، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۸۹، سنن ترمذی ج ۲ ص ۳۰۶، مستدرک الصحیحین ج ۴ ص ۳۹۷، الاجابه ج ۲ ص ۱۷.

یک هجری به شهادت رسید. بنابراین سن مبارک او چند روزی از پنجاه و هشت سال کمتر بود.

شیخ سماوی می گوید، او محبوب پدر بزرگ و پدر و مادر خود بود و به خاطر همین محبت و علاقه ی شدید، امیرمؤمنان نگذاشت او و برادرش در بصره و صفین و نهروان به جنگ بروند، گرچه در تمام جنگها حاضر بوده اند. اما این سخن نادرست بوده و مخالف با سیره ی معصومین است.

### **پیامبران و اوصیاء در جنگها مشارکت می کردند**

به نظر می رسد سخن سماوی درباره ی شرکت نکردن امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در جنگ های جمل و صفین و نهروان مخالف با سیره ی پیامبران و اوصیاء باشد.

فرار از جنگ امری مخالف با سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) است.

آنها در جنگ ها حاضر می شدند و جنگ می کردند بلکه در خط مقدم جنگجویان به جنگ می پرداختند. حمزه و جعفر بن ابی طالب نیز چنین بوده اند .

اما دشمنان اهل بیت با وسائل گوناگون در جستجوی راه هایی برای فرار از جنگ بودند، گاه فرار می کردند و گاه در میدان حاضر می شدند لکن از جنگ دوری می جستند.

بنابراین دو روش وجود دارد، یکی روش مجاهدان و دیگری روش فراریان، سرور پیامبران حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی و حسن و حسین و دیگر ائمه ی معصوم (علیهم السلام) از پیروان روش اول و دشمنان اهل بیت از جویندگان روش دوم بودند.

### **امامت سالار شهیدان حسین علیه السلام**

امامت آن حضرت با نص صریح رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که درباره ی او و

برادرش فرمود: «الحسن و الحسين امامان قائما او قعدا» ؛ حسن و حسين هر دو امام هستند چه قيام کنند و چه قيام نکنند، ثابت شده است.

متون صريح بر امامت حسين ال به عنوان يکي از امامان دوازده گانه از قرآن کریم و سیره نبوی بسیار است.

حضرت در زمان امام حسن (عليه السلام) به مطالبه حق خویش نپرداخت، زیرا امام حسن (عليه السلام) امام او بود و بعد از آن نیز به خاطر تداوم پیمانی که معاویه با امام حسن (عليه السلام) بسته بود اقدامی نکرد.

لکن به نظر می رسد که امام حسين (عليه السلام) از نظر شرعی لازم نبود به پیمانهای که امام حسن (عليه السلام) در زمان حیات خود با معاویه بسته بود پای بند بماند لذا به خاطر شرایط و احوالی که در آن به سر می برد می توانست آنها را امضا کرده یا نقض نماید، حال او مانند حال دیگر امامان با دیگر سرکشان بود.

هنگامی که معاویه ی ستمگر در نیمه ی رجب سال شصت هجری از دنیا رفت و فرزند و وارث حکومت خود یزید را به جا گذاشت، یزید به ولید بن عتبه بن ابی سفیان که از طرف معاویه والی مدینه بود، نوشت تا از امام حسين (عليه السلام) و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر، برایش بیعت بگیرد، اما عبد الله بن زبیر و عبدالله بن عمر فرار کردند و امام حسين (عليه السلام) از بیعت امتناع ورزید، زمان وقوع این حادثه در اواخر ماه رجب بود ولی مروان بن حکم که در مدینه بود و همواره با اهل بیت نبوت دشمنی می کرد بر ولید اصرار فراوان کرد تا از امام حسين (عليه السلام) بیعت بگیرد، لذا امام حسين (عليه السلام) ناچار شد در شب یکشنبه ی دو روز مانده به آخر رجب، به طرف مکه خارج شود و در این سفر فرزندان خود و فرزندان برادر خود امام حسن (عليه السلام) و برادران و تمام خاندان او جز محمد بن الحنفیه وی را همراهی کردند. حضرت موقعی که خارج می شد این آیه را تلاوت می کرد:

(مخرج منها خائفا يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين) (۱)؛ موسی از شهر مصر با حال ترس و نگرانی از دشمن به جانب شهر مدین رو آورد و با خود گفت: بارالها مرا از شر این قوم ستمکار نجات ده.

حضرت از شاهراهی حرکت کرد که مردم از آن می رفتند لذا اطرافیاناش گفتند: بهتر بود همچون زبیر از جاده دور می شدی تا از دسترس دور بمانی.

حضرت فرمود: نه، به خدا سوگند از آن جدا نمی شوم تا خداوند آنچه را قضا کرده محقق نماید. چون سه روز از شعبان گذشت حضرت وارد مکه شد، در حالیکه این آیه را تلاوت می کرد: «و لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی أن یهدینی سواء السبیل» (۲)؛ و چون رو به جانب شهر مدین آورد با خود گفت: امید است که خدا مرا براه راست هدایت فرماید.

سپس در منزلگاه ابطح مسکن گزید، اهل مکه و کسانی که برای عمره به مکه رفته بودند و ابن زبیر که بین آنها بود نزد حضرت می آمدند.

سیره نویسان می گویند: هنگامی که خبر هلاکت معاویه به اهل کوفه رسید بر یزید شوریدند و به خبر امام حسین (علیه السلام) و بیعت نکردن و خروج وی از مکه پی بردند، لذا شیعیان در منزل سلیمان به صرد خزاعی جمع شدند و درباره ی وقایع به مذاکره پرداختند و توافق کردند تا به امام حسین (علیه السلام) بنویسند نزدشان بیاید، خطبا در این باره خطاب خواندند و نامه هائی به حضرت نوشتند و همراه عبدالله بن مسمع و عبد الله بن وال فرستادند و از آنها خواستند به سرعت راه را طی کنند و بخاطر جدیت آن دو، بعد از گذشتن ده روز از ماه رمضان وارد مکه شدند. و پس از دو روز اهل کوفه باز برای حضرت نامه نوشتند و نامه ها را به دست قیس بن مسهر صیداوی و عبدالرحمن بن عبد الله ارجبی فرستادند و بعد از دو روز دیگر باز نامه نوشتند و نامه ها را به دست هانی بن هانی سبعی و سعید بن

ص: ۱۷

---

۱- سورۃ قصص آیه ی ۲۱.

۲- سورۃ قصص آیه ۲۲ ۲۲.



عبدالله حنفی فرستادند، تا جائی که نامه ها بالغ بر دوازده هزار گردید و تمام حاوی بشارت به هلاکت معاویه و تحقیر یزید و در خواست تشریف فرمائی حضرت و تعهد شان به بذل جان و مال برای او بود.

حیب بن مظاهر و مسلم به عوسجه و سلیمان بن سرد و رفاعه بن شداد و مسیب بن نجبه و شبت بن ربیع و حجار بن ابجر و یزید بن حرث بن رویم و عزره بن قیس و عمر و بن الحجاج و محمد بن عمیر و دیگر بزرگان، از نامه دهندگان بودند.

وقتی توافق اهل کوفه به گوش اهل بصره رسید، شیعیان در خانه ی ماریه دختر منقذ عبدی که زنی از شیعیان بود، جمع شدند و درباره ی مسأله ی امامت و سرانجام آن به گفتگو پرداختند پس جمعی بر آن شدند که خارج شوند و بر آن اقدام کردند و برخی برای درخواست تشریف فرمائی حضرت نامه نوشتند. هنگامی که این نامه ها که همگی بر یاری وی و اجرای دین تصریح داشتند، نزد حضرت جمع شدند، مسلم بن عقیل را فراخواند و فرمان داد بعنوان والی از طرف امام به سوی کوفه سفر کند و سفارشات لازم را به او کرده و نامه ای به اهل کوفه همراه او فرستادن

اما بعد؛ هانی و سعید با نامه هایتان نزد من آمدند و آخرین رسولان شما بودند و از گفتار تمامی شما دانستم چه مقصودی دارید، من بر شما برادر و پسر عم و فرمطمئن از خاندان خود، مسلم بن عقیل را والی (حاکم) قرار دادم پس اگر برایم بنویسد که عموم مردم و صاحبان خرد و فضل شما بر همان مطالبی که رسولان شما آوردند و در نامه هایتان خواندم، اتفاق نظر دارند، انشاء الله بزودی نزد شما خواهم آمد، به جان خود قسم امام کسی نیست جز آنکه به کتاب (خدا) حکم کند و قیام به قسط کند و به دین حق دینداری کند و خود را بر ذات الهی وقف کرده باشد. والسلام»

امام علی، قیس بن مسهر و عبدالرحمن بن عبدالله و گروهی از فرستادگان را

که در میان آنها عماره بن عبدالله به چشم می خورد همزمان با مسلم فرستاد، مسلم بن عقیل از مکه بیرون رفت و از مدینه عبور کرد و به طرف عراق روانه شد، او دو راهنما از قبیله ی قیس به همراه برد، اما راه را گم کرده و گرفتار تشنگی شدند، با این وجود راه را به مسلم نشان و خود در اثر تشنگی جان دادند. پس مسلم بد دل و نگران شد، لذا از محلی به نام مضیق نامه ای به سوی امام حسین (علیه السلام) نوشت و همراه قیس بن مسهر فرستاد، امام حسین (علیه السلام) در پاسخ او را به ادامه دادن سفر ترغیب کرد، پس مسلم به سفر ادامه داد تا به کوفه رسید و بر مختار بن ابی عیبه ی ثقفی وارد شد، مردم کوفه شتابان نزد او آمدند و هجده هزار تن با وی بیعت کردند، پس مسلم این مطلب را به امام حسین (علیه السلام) نوشت و همراه قیس به مسهر فرستاد.

امام حسین (علیه السلام) به رؤسای قبائل پنج گانه ی بصره (۱) و بزرگان آن نامه نوشت و همراه سلیمان فرستاد. حضرت (علیه السلام) به مالک بن مسمع بکری و احنف بن قیس بن الهیثم و عمرو بن عبدالله در یک نامه چنین نوشت:

«اما بعد: خداوند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر خلق خویش برگزید و با پیامبری خویش گرامی داشت و به رسالت خویش انتخاب کرد آن گاه وی را نزد خویش برد، او به خوبی خیر خواه بندگانش بود و آنچه را برایش فرستاده شده بود ابلاغ کرد و ما خاندان و اولیاء و اوصیاء و وارثان او و سزاوارترین مردم به مقام او در میان مردم بودیم، لیک قوم ما، این را برای ما نپسندید و برای خود خواست و ما چون تفرقه را نمی خواستیم و عافیت و دوری از فتنه) را دوست داشتیم چشم پوشی کردیم و ما به خوبی می دانیم نسبت به آن حقی که استحقاق آن را داریم، از کسانی که آن را در دست گرفته اند سزاوارتریم. فرستاده ی خود را با این نامه نزد شما فرستادم و من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت می کنم،

ص: ۱۹

زیرا سنت محققا نابود و بدعت احیا شده است پس چنانچه سخن مرا بشنوید و امر مرا اطاعت کنید شما را به راه رشد هدایت می‌کنم. والسلام»

چون خبر به منذر بن جارود رسید فرستاده‌ی حسین (علیه السلام) را نزد ابن زیاد برد، ابن زیاد عامل یزید در بصره و نعمان بن بشیر انصاری عامل یزید در کوفه بود. هنگام وارد شدن مسلم به کوفه، شیعیان شورش کردند اما نعمان که شدت عمل را دوست نمی‌داشت به سختی افتاد، پس جماعتی از طرفداران عثمان وضعیت او را گزارش دادند، لذا یزید، او را از کوفه برکنار کرد و هر دو شهر را به عبید الله بن زیاد سپرد.

ابن زیاد برادرش عثمان را جانشین خود قرار داد و به قصد بازگشت، از بصره

بیرون رفت، در این سفر شریک بن الأعور<sup>(۱)</sup> که عامل خراسان بود و او را بر

کنار کرده بودند و مسلم بن عمر باهلی<sup>(۲)</sup> که فرستاده‌ی یزید، به عبید الله برای

ابلاغ حکومت کوفه و بصره بود و حصین بن تمیم تمیمی که مصاحب مورد

اعتماد ابن زیاد بود، او را همراهی کردند.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۰

---

۱- پسر حارث همدانی که معروف به تشیع بوده و در جنگ‌ها همراه امیرمؤمنان (علیه السلام) مبارزه می‌کرد، شریک از عمال بنی امیه بود لکن پدرش همان طوری که معلوم است از خواص امیرمؤمنان (علیه السلام) بود.

۲- او ابو قتیبه بن مسلم، صاحب خراسان و مالک فارس الحرون بود که تا دویست سال اسب‌های عربی از نسل او به دست می‌آمدند، مسلم فرستاده‌ی یزید به عبید الله بن زیاد برای حکومت دو شهر و برکناری نعمان بود، ابن زیاد او را به همراه برد. البته در بعضی از کتاب‌ها به اشتباه او را مسلم به عقبه مری نقل کرده‌اند لکن صحیح نیست زیرا این شخص از اهل شام بود و در جنگ کوفه دستی نداشت و صرفاً جنگ مدینه را که به جنگ حره مشهور شد بعهدہ گرفت.

۳- فرزند اسامه بن زهیر بن درید تمیمی که فرماندی نگهبانان عبید الله بود، در برخی کتاب‌ها او را حصین بن نمیر سکونی گفته‌اند، لکن صحیح نیست زیرا این شخص نزد یزید بود و با اهل مکه و مدینه جنگید و در عین‌الوردی نیز جنگی دارد.

شریک در بین راه خود را بیمار نشان می داد تا ابن زیاد را از زود رسیدن به کوفه باز داشته و امام حسین (علیه السلام) قبل از او وارد شود لیک ابن زیاد به این موضوع اهمیت نداد و به طرف کوفه پیش رفت و داخل آن گردید، و از بصره تا قادسیه (۱) تمام مراکز دیده بانی کناره های ساحل را منظم کرد.

معاویه به یزید وصیت کرده بود در روزهای سخت از عبید الله بن زیاد استفاده کند، و یزید بر همین شیوه پیش رفت. ابن زیاد نیز مانند پدرش آدم کش و خون ریز و ویرانگر خانه ها و باغ ها و مزارع بود، خلاصه آنکه از هیچ حرامی روی گردان نبود.

ص: ۲۱

---

۱- محلی مشهور در بیست و پنج فرسخی کوفه و یکی از اقامتگاه های حاجیان است.

آیاتی که در شأن اهل البیت (علیهم السلام) نازل شده اند

امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) طبق آیه ای که درباره ی آنها نازل شده از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.

(و من ذریته داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و... و زکریا و یحیی و عیسی و ایاس)؛ و ما به ابراهیم (علیه السلام) اسحق و یعقوب را عطا کردیم و همه را به راه راست بداشتیم و نوح را نیز بیش از ابراهیم و فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی.... و زکریا و یحیی و عیسی و ایاس همه از نیکوکارانند. (۱)

عیسی (علیه السلام) از جهت مادر از ذریه ی ابراهیم (علیه السلام) است و حسن و حسین (علیه السلام) از جهت مادر از ذریه ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. (۲)

روز شهادت امام حسین (علیه السلام) هیچ سنگی جابجا نشد مگر آنکه زیر آن خون تازه یافت می شد. (۳)

درباره ی اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسن (علیه السلام)، به اتفاق تمام مسلمانان آیه تطهیر نازل شده است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»؛ خدا چنین می خواهد که رجس هر آلایش

ص: ۲۲

۱- سوره ی انعام، آیه ی ۸۴ - ۸۵

۲- مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۸۰، سنن بیهقی ج ۶ ص ۱۶۶، تفسیر رازی ج ۸ ص ۸۱، تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۱۵۶.

۳- تهذیب التهذیب ج ۲۰ ص ۳۰۵، تاریخ دمشق شرح حال امام حسین (علیه السلام) ص ۲۴۷.

را از شما اهل بیت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند. (۱)

آیه ی مباحله نیز در شأن آنها نازل شده است:

(فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنه اللير على الكاذبين)؛ پس بگو: بیائید ما و شما با فرزندان خود به مباحله برخیزیم و در دعا و التجا به درگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگویان و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم. (۲)

اینکه به برخی آیات که در شأن آنها نازل شده و بیان کننده ی خط سیر انسانی آنهاست توجه می کنیم

۱- (و من ذریته داوود و سلیمان... و زکریا و یحیی و عیسی)؛ و از ذریه او داود و سلیمان... و زکریا و یحیی و عیسی هستند. (۳)

روشن است که عیسی (علیه السلام) از طرف مادر به ابراهیم نسبت پیدا می کند برای همین ثابت می شود که فرزند دختر نیز گاه فرزند نامیده می شود. برای همین آیه دلالت می کند که امام حسن و امام حسین (علیه السلام) از ذریه ی رسول خدا فانوس هستند.

۲- (واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا)؛ همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و از تفرقه دوری کنید. (۴)

ثعلبی در تفسیر این آیه از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: ریسمان

ص: ۲۳

---

۱- سوره ی احزاب آیه ی ۳۳، سنن ترمذی ج ۵ ص ۴۲۸، مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۷۲، مسند احمد ج ۴ ص ۱۶۷، تفسیر طبری ج ۶ ص ۱۲.

۲- سوره آل عمران آیه ی ۶۱، تفسیر زمخشری ص ۴۳۴، تفسیر فخر رازی ج ۸ ص ۸۰، الدر المنثور ج ۳ ص ۳۱۱.

۳- سوره ی انعام آیه ی ۸۵ و ۸۴، تفسیر زمخشری ج ۱ ص ۴۳۴، تفسیر فخر رازی ج ۸ ص ۸۰، الدر المنثور ج ۳ ص ۳۱۱، تفسیر الخازن ج ۱ ص ۳۴۳، الصواعق المحرقة ص ۱۵۶، الاستیعاب ج ۳ ص ۳۵.

۴- سوره آل عمران آیه ی ۱۰۳.

محکم ( حبل المتین ) ما هستیم به خدا سوگند. (۱)

۳- (و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيمه و اسيرا)؛ بر دوستی او به مسکین و یتیم و اسیر طعام می دهند، که در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. (۲)

۴- و آیه ی «قل لا اسئلكم اجرا الا الموده فی القربی ؛ ای رسول ما، بگو هیچ مزدی ( برای رسالت ) نمی خواهم جز مودت و دوستی بر اساس خویشاوندان، این آیه مسلما درباره ی اهل بیت نازل شده است. (۳)

در آیه ی فوق مقصود از ذی القربی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام هستند. (۴)

حاکم در کتاب مستدرک گفتار امام علی بن الحسین زین العابدین علی را نقل کرد که فرمود: «انا من اهل البيت الذی افترض الله تعالی مودتهم علی کل مسلم» ؛ من از آن اهل بیتی هستم که خداوند تعالی مودت و دوستی آنان را بر هر مسلمانی

ص: ۲۴

۱- نور الابصار شبلنجی ص ۱۱۲، صواعق محرقة صص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۲- سورهی فتح آیه ی ۸، أسدالغابه ج ۷ صص ۲۴۶ - ۲۴۷، تفسیر زمخشری ج ۴ ص ۱۹۷، اسباب النزول واحدی ص ۲۹۶، تفسیر رازی ج ۳ ص ۲۳۷، نور الابصار شبلنجی ص ۱۱۲.

۳- سوره ی شوری آیه ی ۲۳، کنز العمال ج ۱ ص ۲۵۱، المستدرک علی الصحیحین حاکم ج ۲ ص ۱۸۸ ح ۴۸۰۲، المعجم الاوسط طبرانی ج ۳ ص ۸۷، الفصول المهمه ابن صباغ مالکی ص ۱۵۸.

۴- شواهد التنزیل حسکانی ج ۱ ص ۳۴۱، تفسیر سیوطی ج ۱۷۷۴، تفسیر فیض کاشانی ج ۳ ص ۱۸۷، تأویل ما انزل من القرآن محمد بن العباس سعد السعود ص ۱۰۲، الطرائف ص ۲۵۴، مجمع الزوائد، هیثمی ج ۷ ص ۴۹، کنز العمال ج ۲ ص ۱۵۸، شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۸۴۲ چاپ بیروت، کشف الاستار بار ج ۳ ص ۵۵، مسند ابی یعلی موصلی، ج ۲ ص ۳۳۴، مسند ابی سعید ج ۲ ص ۵۳۴، معجم البلدان ج ۴ ص ۲۳۸، شرح المختار ص ۴۴، فضائل فاطمه علی خوارزمی ص ۵۶، مقتل الامام الحسین علی ج ۱ ص ۷۰، حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی ج ۳ ص ۲۰۱، مسند الصحابه هیثم بن کلیب ج ۲ ص ۱۳۷، الکافی کلینی ج ۱ ص ۲۹۴، بحار الانوار ج ۲۹ ص ۲۰۵، کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۵، الخرائج ج ۱ صص ۱۱۳ و ۱۱۸.

واجب کرده است و پس از آن آیه را بیان فرمود.

۵- خداوند می فرماید: «و من یقترف حسنه نزد له فیها حسنا»؛ و هر که کار نیکو انجام دهد ما بر نیکی او بیفزاییم. (۱)

اقتراف حسنه و انجام کار نیک، مودت و دوستی ما اهل بیت است. رسول خدا قاله و فرمود: «احفظونی فی قرابتی»؛ از من در خویشانم محافظت و نگهداری کنید. (۲)

۶- خداوند تعالی می فرماید: (فوبک لئنسئلهم اجمعین)؛ به پروردگارت قسم، از تمامی آنان سؤال و بازخواست می کنیم. (۳)

در این آیه سؤال و بازخواست در مورد ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است (۴)

۷- خداوند تعالی می فرماید: «و علی الأعراف رجال یعرفون کلابسیماهم»؛ و بر

ص: ۲۵

۱- سورهی شوری آیه ی ۲۳.

۲- حلیه الاولیا ج ۳ ص ۲۰۱ شرح حال امام صادق علی ، مسند الصحابه هیشم بن کلیب ص ۷۱، المعجم الاوسط طبرانی ج ۴ ص ۵۱۵، المستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۷۲، ذخائر العقبی محب طبری ص ۱۳۸، مجمع الزوائد ابن حجر هیشمی ج ۹ ص ۱۴۶، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹، أسد الغابه ابن اثیر ج ۵ ص ۶۳۷، نور الابصار ص ۱۱۲، فضائل الصحابه، ص ۶۶۹، ج ۲ حلیه الاولیاء، ص ۲۰۱، ج ۳- تحفه ی آخوذی، ص ۲۹۲، ج ۱۰- مسند احمد ج ۱ ص ۷۷، سنن ترمذی ج ۵ ص ۶۵۶، سنن ابن ماجه در باب فضائل حسن و حسین علیه ، رساله فضل اهل البیت ابن تیمیه ص ۲۳ چاپ اول جده سال ۱۴۰۵، تفسیر سیوطی ج ۶ ص ۷، تفسیر ثعلبی در ذیل همین آیه، تفسیر ابن کثیر ج ۴ ص ۱۶۹، تفسیر قرطبی در ذیل همین آیه، تفسیر زمخشری در ذیل همین آیه، تفسیر کشاف ج ۲ ص ۳۳۹، تفسیر طبری ج ۲۵ ص ۱۶، تفسیر فخر رازی در ذیل همین آیه و تفسیر بحوی در ذیل همین آیه.

۳- سوره ی حجر آیه ی ۹۲.

۴- شواهد التنزیل حسانی ج ۱ ص ۳۲۵، صواعق محرقة ص ۸۹، تفسیر سدی در ذیل همین آیه حدیث ۴۲۵، تفسیر رازی در ذیل همین آیه.



اعراف مردانی هستند که هر کس را با سیما و شمایل می شناسند. (۱)

علی (علیه السلام) فرمود: اعراف ما هستیم، آنها دوستان خود را با سفیدی چهره ها و دشمنان خود را با سیاهی چهره ها می شناسند. (۲)

۸- خداوند تعالی می فرماید: (فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ از اهل ذکر پرسید چنانچه نمی دانستید. (۳)

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: (ما اهل ذکر هستیم) و این معنی همان معنایی است که از سایر ائمه ی هدای اهل بیت (علیهم السلام)، رسیده است. (۴)

۹ - خدای تعالی می فرماید: «ولسوف يعطيك ربك فترضيه»؛ و پروردگارت بزودی چنان به تو عطا کند که راضی شوی. (۵)

زید شهید می گوید: «من رضا جدی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن یدخل اهل بيته الجنة»؛ از موارد رضایت جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن است که اهل بیت او وارد بهشت گردند. (۶)

ص: ۲۶

۱- سوره ی اعراف آیه ی ۴۶.

۲- شواهد التنزیل حسکانی با سه سند ج ۱ ص ۲۶۳، صواعق المحرقة ص ۱۰۱، اواسط الذکر سمهودی ص ۱۱، مختصر البصائر حلّی ص ۵۲، بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲۴۹، احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۳۲۸، زاد المسیر ابن جوزی ج ۷ ص ۲۶۶، کشف الیقین حلّی ص ۴۰۲، تفسیر ثعلبی در ذیل آیه، تفسیر حویزی ج ۲ ص ۲۴، تفسیر المیزان ج ۸ ص ۱۴۵، تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۲۲۷.

۳- سوره نحل آیه ی ۴۳.

۴- شواهد حسکانی ج ۱ ص ۳۳۵ - ۳۳۴، تفسیر طبری ج ۱۴ ص ۱۰۸، بحار الانوار ج ۷ ص ۱۲۵، العمده ص ۱۵۰، دعائم الاسلام قاضی نعمانی ج ۱ ص ۲۵۸، تفسیر ثعلبی در تفسیر همین آیه، مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۲۹۳، بصائر الدرجات حدیث ۳۸ و ۴۰، الکافی ج ۱ ص ۲۱۰، دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۸، روضه الواعظین ص ۲۰۳، تفسیر حویزی ج ۳ ص ۴، تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۸۸۵

۵- سور لّی ضحی آیه ی ۵.

۶- مناقب الامام علی (علیه السلام) ابن مغزلی ص ۳۱۶، شواهد التنزیل حسکانی ج ۲ ص ۱۴۷، تاریخ دمشق شرح حال زید شهید ج ۱۹ ص ۴۶۰، تفسیر سدی در ذیل همین آیه، تفسیر قمی به ج ۲ ص ۴۲۷، تفسیر طبرسی ج ۱ ص ۳۸۲.

۱۰ - خدای تعالی می فرماید: «و لتعرفنهم فی لحن القول»؛ آنها را از لحن گفتار می شناسی (۱).

ابوسعید خدری می گوید: ما منافقان را به واسطه ی بغض علی بن ابی طالب (علیه السلام) می شناختیم. (۲).

۱۱ - خداوند تعالی می فرماید: (وقفوهم انهم مسئولون)؛ و در موقف حساب آنها را نگاه دارید که در کارشان سخت مسئولند. (۳).

از ابی سعید خدری نقل شده است که پیامبرصل دربارہ ی این آیه چنین فرمود: «وقفوهم انهم مسئولون» عن ولایہ علی و الائمه، فیسألون فی القنطره الاولى عن ولایہ علی (علیه السلام)؛ آنها را متوقف کنید، آنان از جهت ولایت علی و امامان (علیهم السلام) مورد سؤال واقع می شوند، پس در پل اول دربارہ ی ولایت علی (علیه السلام) مورد سؤال واقع می شوند. (۴).

ص: ۲۷

۱- سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه ی ۳۰.

۲- تفسیر البرهان ج ۴ ص ۱۸۸، تفسیر سیوطی در ذیل همین آیه مانزل فی القرآن فی علی (علیه السلام) ابونعیم اصفهانی ص ۷۹، النور المشتعل، ص ۲۲۷، کشف الغمه ج ۱ ص ۳۲۰، مناقب ابن مغزالی ص ۳۵۹، تاریخ دمشق ابن عساکر شرح حال امام علی (علیه السلام) ج ۲ ص ۴۲۱، الخصائص ابن بطریق ص ۹۰، شواهد التنزل ج ۲ ص ۲۴۸، مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۸، الصراط المستقیم عاملی ج ۱ ص ۲۹۴، کشف الغمه ص ۹۴، شرح الاخبار ص ۵۲، فتح التقدیر شوکانی ج ۵ ص ۴۰، تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۳۶۰، بحار الانوار ج ۲۶ ص ۱۳۲.

۳- سوره صافات آیه ی ۲۴.

۴- تفسیر طبری ج ۱ ص ۹۶، تفسیر سیوطی ج ۳ ص ۲۹۰، تفسیر ثعلبی در تفسیر همین آیه، تفسیر قشیری، تفسیر حبری آیه ۲۷ ما نزل فی القرآن فی علی، ابونعیم اصفهانی ص ۱۳۱، تفسیر البرهان ج ۴ ص ۱۷، تفسیر عیاشی همین آیه، النور المشتعل باب ۱۷ - ۹۸، کفایه الطالب ص ۶۱، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۶۱، فرائد السمطین ج ۱ ص ۷۹، الصواعق المحرقة ۸۹ و ۲۲۹ و ۱۴۹، میزان الاعتدال ج ۳ ص ۱۱۸، درر السمطین ص ۱۱۹، اسباب النزول واحدی مناقب آل ابی طالب ج ۲ ص ۴، بحار الانوار ج ۳۹ ص ۲۲۸، روضه ی کافی ص ۹، امالی الطوسی ج ۱۱ ص ۲۹۶، ینابیع الموده قندوزی ج ۲ ص ۳۱۴، موده القربی ج ۲۹، تاریخ بغداد، ج ۸ ص ۹۵.

۱۲ - خداوند می فرماید: «قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى»؛ ای رسول ما، بگو من از شما مزدی نمی خواهم جز مودت بر اساس خویشاوندان. (۱)

اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا، کدام یک از خویشان تو هستند که خدای تعالی مودت و دوستی آنها را بر ما واجب فرمود؟

رسول خدا و سه بار فرمود: علی و فاطمه (علیهما السلام) فرزندان آن دو. (۲)

۱۳ - خداوند تعالی می فرماید: «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا»؛ امروز (روز عید غدیر خم) برای شما دین خود را کامل کرده و نعمت خود را بر شما به تمامیت رساندم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم. (۳)

از ابی سعید حدری نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، مردم را در غدیر خم، فرا خواند و دست علی (علیه السلام) را گرفت، (و بالا- برد) تا جائی که زیر بغل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ظاهر گردید. مردم هنوز پراکنده نشده بودند که این آیه نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمه و رضی الرب

ص: ۲۸

۱- سوره ی شوری آیه ی ۲۳.

۲- الوسیط، واحدی ج ۲ ص ۱۹۶، صواعق ابن حجر ص ۱۰۲، مناقب شافعی، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۹۶، تفسیر وسیط، واحدی ج ۴ ص ۵۱، تفسیر فرات ص ۵۱۷، تفسیر رازی ج ۱ ص ۳۲۷۶، تاریخ دمشق، ابن عساکر ج ۳ ص ۲۵۰، ینایع المود ص ۲۴۹، تفسیر تبیان طوسی ج ۹ ص ۱۵۸، تفسیر قمی ج ۱ ص ۱۵۵، تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۷۹، تفسیر سیوطی و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه در تفاسیر خود، المعجم الکبیر طبرانی، ثعلبی در تفسیر خود، الکشف و الیابان ج ۴ ص ۳۲۸، خصائص الوحی المبین ص ۵۳، غایه المرام، بحرانی ص ۳۰۶، مسند ابن راهویه ص ۱۴۴، تاریخ ابن عساکر ج ۵۰ در شرح حال مروان.

۳- سوره ی مائده آیه ی ۳.

برسالتی و بالولایه لعلی من بعدی، فقال من كنت مولاه فعلى مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله» ، الله اكبر، بر كامل شدن دين و به تماميت رسيدن نعمت و رضاييت پروردگار به رسالت من و ولايت على (عليه السلام) بعد از من، پس از آن فرمود: هر كس من مولای او هستم على مولای اوست بارالها، ولی آن كس باش كه ولايت او را پذيرفت و دشمن آن كس باش كه با او دشمنی كند، ياری كن كسى را كه او را ياری کرده و به حال خود واگذار كسى را كه او را به حال خود رها کرده است. (۱)

خداوند تعالى قبل از خلقت با خليفه شروع كرد. ( يعنى اولين مخلوق او خليفه الله بود. ) (۲)

این آیه دلالت بر این دارد كه خليفه بودن منصبى الهى است كه خداوند تعالى هر كس را بخواهد برای آن انتخاب مى كند. لذا هر امامى برای مردم آشكار شود خليفه خداست. اما حزب قریش مسير خلافت را منحرف و آنرا در رجال سقيفه كه این منصب الهى را از خليفه خدا على بن ابى طالب (عليه السلام) غصب کرده بودند، محدود كردند.

۱۴ - در كلام خداوند تعالى آمده است كه :

(و كذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم... الرؤف رحيم) ؛ و این چنین، شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و رسول خدا بر شما گواه باشد، و ما آن قبله ای را كه بر آن بودی، جز برای آنكه بدانیم چه كسى از رسول خدا پیروی مى كند و چه كسى به پشت بر مى گردد، قرار ندادیم، گرچه جز بر كسانى كه خداوند هدايت كرد، بسیار گران آمد، خداوند

ص: ۲۹

---

۱- تاريخ دمشق ابن عساکر ج ۲ ص ۸۵، الخصائص ابن بطريق فرائد السمطين ج ۱ ص ۷۴، شواهد التنزيل ص ۲۱۰ و ۲۱۱، كتاب السقيفه سليم بن قيس ج ۳۹، ما نزل من القرآن فى على (عليه السلام) ابونعيم اصفهانی ج ۴، خصائص الوحي المبين ص ۳۶.

۲- كمال الدين شيخ صدوق ص ۴.

هرگز ایمان شما را ضایع نمی سازد، خداوند نسبت به مردم بسیار رؤوف و رحیم است (۱).

علما اتفاق دارند این آیه درباره ی اهل البیت (علیهم السلام) نازل شده است.

۱۵ - خداوند تعالی می فرماید: «ادخلوا فی السلم کافه» ؛ همگی در سلم وارد شوید. (۲)

در کتاب اصول کافی آمده است که سلم همان ولایت ماست. (۳)

حافظ سلیمان قندوزی (۴) به نقل از حافظ ابونعیم اصفهانی در تفسیر این آیه چنین می گوید: «السلم ولایه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ع» ؛ سلم همان ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. و در صفحه ی ۲۵۰ از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: منظور از (سلم) ولایت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و اوصیای بعد از اوست. (۵)

۱۶ - خداوند می فرماید: «فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین»؛ پس هر کس با تو در مقام مجادله درباره ی عیسی (علیه السلام) برآید بعد از آن که به وحی خدا به احوال او آگاه شدی به او بگو: بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود به مباحله برخیزیم و در دعا و التجا به درگاه خدا اصرار کنیم تا دروغ گویان و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم. (۶)

ابن بطریق می گوید: این آیه درباره ی محمد و علی و فاطمه و حسن و

ص: ۳۰

---

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۴۳ - ۱۴۴.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۰۸.

۳- الکافی ج ۱ ص ۴۱۷.

۴- ینابیع الموده ص ۱۱۱ چاپ اسلامبول

۵- امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۳۰۶ چاپ نعمان نجف اشرف، مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۹۶ چاپ قم، تفسیر عیاشی ج ۲۹۴ ص ۱۰۲، المكتبه العلمیه تهران، احقاق الحق ج ۳ ص ۵۳۶، و ج ۱۴ ص ۳۸۲، صراط المستقیم، ج ۱ ص ۲۹۶، بحار الانوار ج ۲۴ ص ۱۵۹، تفسیر فرات کوفی ص ۶۶، تفسیر کنزالدقایق ج ۱ ص ۵۰۴

۶- سوره آل عمران آیه ی ۶۱.

مفسران اتفاق دارند و جمهور علما با اسناد فراوان روایت کرده اند که این آیه درباره ی اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده و کلمه ی (ابنائنا) اشاره به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و کلمه ی نسانا (اشاره به فاطمه ی زهرا (علیها السلام) و کلمه ی (انفسنا) اشاره به علی بن ابی طالب (علیه السلام) دارد که خداوند او را خود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دانست، البته مقصد مساوی بودن علی (علیه السلام) با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است، کاملاً مساوی با این تفاوت که علی (علیه السلام) مقام نبوت را ندارد.

اکنون سبب نزول این آیه ی شریف را به صورتی مختصر و کوتاه که از بعضی از کتاب های سیره و تاریخ خلاصه کرده ایم به معنی نقل می کنیم: مسیحیان نجران خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند تا با او درباره ی دینش بحث و گفتگو کنند در مقدمه ی آنها عاقب و سید و همراهان آنها بودند.

در بعضی از روایات آمده است که طیب و عبدالمسیح هم در میان آنها به چشم می خوردند و چون دین حق را نپذیرفتند، آیه ی فوق نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه را بر آنان خواند و آنها را به مباحله که همان لعنت کردن بر یکدیگر است دعوت کرد. آنان گفتند: صبر کن تا بر گردیم و در کار خود تأمل کرده و فردا باز گردیم، پس عده ای با یکدیگر خلوت کرده به مشورت پرداختند، اسقف به آنان گفت: فردا در محمد نظر کنید، اگر همراه پدر و خانواده ی خود بیرون آمد، از مباحله ی با او بر حذر باشید و چنانچه با اصحاب خود بیرون آمد، با او مباحله کنید چرا که بر غیر حق است.

روز دوم بازگشتند، رسول خدا و در حالی خارج شد که امام حسن (علیه السلام) را در بغل و دست حسین (علیه السلام) را در دست گرفته بود و فاطمه زهرا (علیها السلام) پشت سر او و علی (علیه السلام) پشت سر آن دو می آمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: اگر دعا

ص: ۳۱

کردم آمین بگوئید و فرمود: «أبا هلکم بخیر أهل الأرض و اکرمهم عندالله» ؛ با بهترین و گرامی ترین اهل زمین نزد خدا، با شما مباحله می کنم.

وقتی «عاقب» اسقف نجران که رئیس آنها هم بود به آن چهره های نورانی نگاه کرد و کلام رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را شنید، رو به اصحاب خود کرد و گفت: ای گروه مسیحیان، من چهره هائی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جای خود زایل کنند، زایل خواهد کرد، اگر آنان مباحله کنند تا روز قیامت حتی یک مسیحی نخواهد ماند. او به این سخن اکتفا نکرد بلکه سخن خود را با استدلال و قسم تاکید کرد و گفت: آیا محمد را نمی بینید که هر دو دست خود را بالا برده و منتظر است چه پاسخی می دهید؟ به حق مسیح، اگر دهانش به سخنی باز شود به هیچ اهل و مالی باز نخواهیم گشت. بعد بر آنان بانک زد: آیا نمی بینید خورشید را که رنگ تغییر داده و افق را که ابرهای متراکم در آن جمع شده و بادها را که به رنگ سیاه و قرمز وزیدن گرفته، و این کوهها را که دود از آنها بالا می رود، حتما عذاب بر ما سایه انداخته است، به پرندگان بنگرید چگونه چینه دان خود را از دهان بالا می آورند و به درختان که چگونه برگهایشان فرو می ریزد و به زمین که زیر پای ما چگونه می لرزد؟

در تفسیر مجمع البیان با تعبیری دیگر، آمده است که: پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که دست علی(علیه السلام) را گرفته بود و حسن و حسین راه می رفتند و فاطمه(علیها السلام) پشت سر او راه می رفت نزدیک شد و مسیحیان در حالی که پیشاپیش آنها اسقفشان حرکت می کرد بیرون آمدند، وقتی اسقف پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را دید که با همراهان خود نزدیک می شوند، درباره ی آنان سؤال کرد، به او گفتند: اینها عزیز ترین مردم و نزدیک ترین آنها به قلب او هستند.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیک شد و بر زانو نشست، اسقف گفت: همان طوری که پیامبران برای مباحله بر روی زمین زانو می زنند، زانو زد، پس باز گشت و برای مباحله قیام نکرد.

اسقف گفت: ای ابوالقاسم، ما با تو مباحله نمی کنیم، بلکه با تو مصالحه می کنیم. لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنان بر اساس اموالشان و حله هایی که باید به دولت اسلامی داده شوند، مصالحه کرد.

وقتی گروه نجران باز گشتند دیری نپائید، که سید و عاقب که حله و عصا و قدح و کفشی داشت، به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمان شدند.

کدام فضیلت، به فضائل خاندان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسد، حسن و حسین (علیها السلام) به

تصریح قرآن فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، فاطمه (علیها السلام) سرور زنان جهان است، و علی (علیه السلام) نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، جمع قریب به اتفاق مفسران می گویند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که برای مباحله خارج شد جز اهل بیت او کسی همراهش نبود، آنها علی و فاطمه و حسن و حسین (علیها السلام) بودند.

این آیه محکم ترین دلیل بر بلندی مقام و مرتبه ی مولایمان امیرمؤمنان است زیرا خدای تعالی حکم کرد او مساوی با خود رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است و از پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست در دعا از او کمک جوید، و چه فضیلتی از این برتر که خداوند پیامبر خویش را فرمان دهد تا در دعا و توسل از او کمک جوید و این منزلت را چه کسی دارا شده است؟

عظمت آن چهره های نورانی، مسیحیان را در خود فرو برد و در مقابل کرامت شأن و مقام و منزلت آنها نزد خداوند، تسلیم شده و در مقابل عظمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، خاضعانه ایستاده و خواسته های او را پذیرا شدند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «قسم به خداوندی که جانم در دست اوست، عذاب، رو به سوی اهل نجران آورد و چنانچه عفو و گذشت او نبود به میمون و خوک مسخ می شدند و دشت بر آنان شعله ور می شد و خداوند اهل نجران را حتی پرندگان و درختان را ریشه کن می کرد، و تمام مسیحیان، آخر سال را نمی دیدند.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۳۳



جمع زیادی از علمای عامه، در کتاب‌ها و تفاسیر و صحاح خود، نزول این آیه را در شأن اهل بیت (علیهم السلام)، روایت کرده اند. (۱)

۱۷ - خدای تعالی می فرماید: (واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا)؛ همگی به ریسمان الهی چنگ زیند و پراکنده نشوید. (۲)

ابن شهر آشوب نزول این آیه را در شأن علی (علیه السلام) روایت کرده است. (۳)

حاکم حسکانی با سند خود از حضرت امام ابو الحسن، علی بن موسی الرضا، از پدران خود از علی (علیه السلام) روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من

ص: ۳۴

---

۱- احمد بن حنبل امام حنبلیان در مسند خود ج ۱ ص ۱۸۵ چاپ مصر، علامه طبری در تفسیر خود ج ۳ ص ۱۵۰ چاپ میمنیه مصر علامه حافظ حاکم در مستدرک ج ۳ ص ۱۵۰ چاپ حیدر آباد دکن، حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی در کتاب دلائل النبوه ص ۲۹۷ حیدر آباد، علامه ی زمخشری در تفسیر کشاف ج ۱ ص ۱۹۲ چاپ مصطفی محمد، علامه حافظ ابو بکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی معاری اندلسی مالکی متوفای سال ۵۴۲ در کتاب احکام القرآن ج ۱ ص ۱۱۵ چاپخانه السعاده مصر، حافظ شمس الدین ذهبی در تلخیص که در ذیل مستدرک حاکم چاپ شده است ج ۳ ص ۱۵۰ چاپ حیدر آباد دکن، علامه ی حافظ شیخ عزالدین ابو الحسن علی بن محمد جزری مشهور به ابن اثیر در کتاب أسد الغابه ج ۴ ص ۲۵ چاپ اول مصر، علامه سبط بن جوزی در کتاب تذکره ص ۱۷ چاپ نجف، علامه بیضاوی در تفسیر خود، ج ۲ ص ۲۲، چاپ محمد مصطفی مصر، علامه ی قرطبی در کتاب (الجامع لاحکام القرآن) ج ۲ ص ۱۰۴، چاپ مصر سال ۱۹۲۶ میلادی، علامه و ادیب مشهور ابو حیان اندلسی مغربی متوفای سال ۷۵۴ نزول آیه ی شریف را در حق پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) دانسته و آن را در کتاب (البحر المحیط) خود در صفحه ی ۴۷۹ چاپ السعاده فی مصر نقل کرده است، اقبال الاعمال ابن طاووس ج ۲ ص ۲۴۴، بحار الانوار ج ۲۱ ص ۲۷۶، سنن مسلم ج ۴ ص ۱۸۷۳، تفسیر کشاف ج ۱ ص ۳۹۶، خصائص نسائی ص ۸۹، سنن ترمذی ج ۴ ص ۲۹۳، تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۳۷۰، تفسیر فخر رازی ج ۸ ص ۸۵، ذخائر العقبی ص ۲۵، فضائل الخمسه ج ۱ ص ۳۴۴

۲- سوره آل عمران، آیه ی ۱۰۲.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ص ۲۷۳، ج ۲.

احب ان یركب سفینه النجاه و یستمسک بالعروه الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیا و لیاتم بالهداه من ولده؛ هر کس دوست داشته باشد بر کشتی نجات سوار شود و به دست آویز مطمئن دست یازد و با ریسمان محکم الهی خود را نگهدارد، باید ولایت علی (علیه السلام) را پذیرا شده و هدایتگران از فرزندان او را امام خویش قرار دهد. (۱)

و با سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده است که امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) فرمود: «نحن جبل الله الذی قال الله و اعتصموا بحبل الله جمیعا»؛ ما ریسمان خدا هستیم که خدا فرمود: به ریسمان خدا همگی چنگ بزنید.

تمسک به ولایت علی بن ابی طالب علی مانند تمسک به خوبی هاست، کسی که به آن تمسک کند مومن است و کسی که آنرا رها کند از ایمان خارج شده است.

و با سند خود از ابن عمر روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: جبرئیل به من گفت: خدای تعالی می فرماید: «ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی أن من عذابی»؛ ولایت علی بن ابی طالب دژ محکم من است، آن کس که داخل آن شود از عذابم ایمن گشته است.

شیخ طوسی (ره) از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «نحن الحبل»؛ ما همان ریسمان هستیم. (۲)

سید مرتضی در کتاب (المناقب) و قندوزی در (ینایع الموده) ص ۱۹ از ابن عباس نقل کرده اند که گفت: روزی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم که ناگاه مردی اعرابی نزدیک آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، شنیدم می گویی (واعتصموا بحبل الله جمیعا)؛ این ریسمان خدا چیست که آنرا بگیریم؟

ص: ۳۵

---

۱- شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۰۳ چاپ بیروت.

۲- امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۲۷۸.

پیامبر و دست خود را به دست علی (علیه السلام) زد و فرمود: خود را با او نگهدارید و به او تمسک کنید، او همان ریسمان محکم است. (۱)

علامه ی مظفر نیز می گوید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست خود را به دست علی (علیه السلام) زد و فرمود: به او تمسک کنید، او همان ریسمان محکم خداست. (۲)

مقصود از ریسمان خدا اهل البیت (علیهم السلام) است، همان طوری که در بسیاری از روایات از طریق عامه وارد شده است. (۳)

ثعلبی در تفسیر آیه ی « واعتصموا بحبل الله... با اسناد متعدد، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ایها الناس ترکت فیکم الثقلین، خلیفتین، إن أخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اکبر من الآخر. کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء و الارض و عترتی، اهل بیتی، ألا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؛ ای مردم در میان شما دو وزنه ی گرانبها را بعنوان دو جانشین به جا گذاشتم، اگر به آن دو تمسک کنید بعد از من هرگز گمراه نمی شوید، یکی از دیگری بزرگتر است، کتاب خدا، که ریسمانی ممتد بین آسمان و زمین است، و عترت من که همان اهل بیت من هستند، آگاه باشید آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آنکه بر سر حوض (کوثر) بر من وارد شوند. (۴)

ص: ۳۶

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب احقاق الحق ج ۳ ص ۵۳۹ و ج ۱۴ ص ۵۲۱ و ۵۳۲ و ج ۱۸ ص ۵۳۰ و ۵۳۱ و کتاب حق الیقین جناب شبر ص ۲۶۹ تا ص ۲۸۰ مراجعه شود.

۲- دلائل الصدق ج ۲ ص ۳۳۱.

۳- الصوائق المحرقة، ابن حجر، ص ۹۰، نور الابصار، شلنجی، ص ۹۹.

۴- صحیح مسلم ج ۵ ص ۲۲ حدیث ۲۴۰۸، صحیح ترمذی ج ۵ ص ۵۹۱ حدیث ۳۷۱۳، سنن نسائی ج ۵ ص ۱۳۰ حدیث ۸۴۶۴، سنن ابن ماجه ص ۱۲، مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۰۹، مسند احمد بن حنبل ج ۵ ص ۴۹۲ حدیث ۱۸۷۸۰، مصنف ابن ابی شیبه ج ۷ ص ۵۰۳، المعجم الکبیر طبرانی ج ۵ ص ۱۶۶ حدیث ۴۹۶۹، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۴، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۱۲، اسد الغابه ج ۴ ص ۱۰۸، تفسیر فخر رازی ج ۳ ص ۶۳۶، تفسیر در المنثور سیوطی ج ۷ ص ۳۴۹، تفسیر القرآن ابن کثیر ج ۹ ص ۱۱۵، الصواعق المحرقة ابن حجر ص ۲۶ و ۸۹، التنبیه و الاشراف مسعودی ص ۲۲۱، السیره الحلبیه ج ۳ ص ۳۳۳ ج ۲ ص ۲۶ ج ۴ ص ۳۶۹، السیاسة و الامامه ج ۱ ص ۹۷، البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۳۱، مناقب خوارزمی ص ۱۶۰ و ۱۹۰، کافی کلینی جا ص ۲۹۴، دعائم الاسلام نعمانی ج ۱ ص ۱۶، مشکل الآثار طحاوی ص ۴، کشف الاستار عن زوائد البزار ج ۳ ص ۲۲۱ به نقل از مسند ابی بکر برار، تهذیب اللغه علا- مهی از هری ج ۹ ص ۱۷۸، ینابیع الموده ص ۴۰، تاریخ بغداد ج ۷ ص ۳۷۷، المعارف ابن قتیبه ص ۲۹۱، مقتل خوارزمی تاریخ الخلفای سیوطی ص ۱۱۴، کنز العمال ج ۱۱ ص ۶۰۳ حدیث ۳۲۹۱۲، احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۲۵۵، بحار الانوار مجلسی، ج ۹۶ ص ۴۲ و ۴۳، تفسیر نورالثقلین ج ۵ ص ۲۲۶، تهذیب الکمال

ج ۱۰ ص ۵۱، نوادر الاصول حکیم ترمذی ص ۶۸، سنن دارمی ج ۲ ص ۴۳۱، السنن الکبریٰ بیہقی ج ۷ ص ۳۰ و ج ۱۰ ص ۱۱۴.

لذا تفسیر آیه را مفصل و مستند به برجستگان قوم می یابیم، برجسته گانی مانند ابن حجر در الصواعق المحرقة و ثعلبی در مناقب و قندوزی در ینابیع الموده و.. (۱)

۱۸ - خداوند تعالی می فرماید: «و ما محمد الأ رسول ... و ما ضعفوا و ما استکانوا و الله يحب الصابرين»؛ محمد جز پیامبری از طرف خدا نیست که پیش از او پیامبرانی بودند و از این جهان در گذشتند، اگر او نیز به مرگ یا شهادت در گذشت، باز شما به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد. پس هر که مرتد شود به خدا ضرری نخواهد رسانید و خود را به زیان انداخته و هر کس شکر نعمت (دین) گذارد و در اسلام پایدار ماند، البته خداوند جزای نیک اعمال، به شکر گزاران عطا خواهد کرد، هیچ کس جز به فرمان خدا نخواهد مرد که اجل هر کس در لوح قضای الهی به وقت معین ثبت است و هر کس برای یافتن متاع دنیا

ص: ۳۷

---

۱- بحار الانوار ج ۶۵ ص ۱۳۵ و ۲۲۳۷، بشاره المصطفی ص ۱۶۶، الصواعق المحرقة ص ۱۵۱، شواهد التنزیل حسانی ج ۱ ص ۱۶۹، ما نزل فی القرآن فی علی حافظ ابونعیم اصفهانی خصائص الوحی المبین ابن بطریق ص ۱۸۳.

کوشش کند از دنیا بهره مندش کنیم و هر کس برای ثواب ابدی آخرت سعی نماید از نعمت آخرت برخوردارش گردانیم و البته خداوند سپاس گزاران را جزای نیک خواهد داد. چه بسیار رخ داده که پیامبری، جمعیت زیادی از پیروانش در جنگ کشته شده و با این حال اهل ایمان با سختی هایی که در راه خدا به آنها رسیده مقاومت کردند و هرگز بیمناک و زبون نشدند و سر زیر بار دشمن فرود نیاوردند و راه صبر پیش گرفتند که خدا صابران را دوست می دارد. (۱)

حافظ مورد اعتماد، ابن شهر آشوب در ( مناقب آل ابی طالب )، ص ۱۲۰، ج ۲، چاپ قم، از سعید بن جبیر نقل می کند که ابن عباس درباره ی آیه ی شریفه ی و أفیان مات او قتل...الشاکرین که گفته است که مقصود خداوند از شاکران در آیه، علی بن ابی طالب(علیه السلام) است و مرتدین علی أعقابهم کسانی هستند که از علی(علیه السلام) روی تافته و مرتد شدند.

۱۹ - از علی(علیه السلام) نقل شده است که فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)فرمود:

شریکان من آنان هستند که خداوند آنان را به همراه خویش و به همراه من آورده و این آیه را درباره ی آنان نازل کرده است ( یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و... )؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت خدا کنید و اطاعت رسول خدا کنید، پس هرگاه در امری از نزاع و اختلاف واهمه داشتید به خدا و به رسول و به صاحبان امر ارجاع دهید.

عرض کردم، ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)؛ آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: اولین آنان تو هستی .

راوی حدیث با سند خود که به مجاهد می رسد درباره ی فرمایش خدای تعالی «یا ایها الذین آمنوا»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، یعنی ای کسانی که

ص: ۳۸

توحید الهی را تصدیق کردید «اطیعوا الله» یعنی از واجبات او اطاعت کنید و اطیعوا الرسول؛ یعنی در سنت های رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)اطاعت کنید و اولی الأمر منکم، راوی می گوید: این جمله درباره ی امیرمؤمنان(علیه السلام)نازل شده است در زمانی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)وی را جانشین خود در مدینه قرار داد.

علی(علیه السلام)عرض کرد: آیا مرا جانشین خود در زنان و کودکان قرار داده اید؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)فرمود: آیا به این راضی نمی شوی که جایگاه تو نسبت به من چون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد زمانی که به او گفت: جانشین من در قوم من باش و اصلاح کن.

خداوند فرمود: «أولی الأمر منکم»، راوی می گوید؛ اولی الأمر علی بن ابی طالب(علیه السلام)است، خداوند بعد از محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)در زمان حیات او امر امت را به عهده ی او گذاشت، هنگامی که او را جانشین رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)در مدینه قرار داد و بندگان را به اطاعت و دوری از مخالفت وی فرمان داد.

۲۰ - خداوند می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و همراه راستگویان باشید.(۱)

عده ای از حافظان و محدثان از ابن عباس نقل کرده اند که گفت: مقصود از راستگویان تنها علی بن ابی طالب(علیه السلام)است.(۲)

و با اسناد متعدد دیگری نیز وارد شده است که این آیه درباره ی علی(علیه السلام)نازل شده است. آنها می گویند: عده ای از منافقین او را اذیت می کردند و بر او دروغ می بستند.(۳)

ص: ۳۹

---

۱- سوره توبه آیه ی ۱۱۹.

۲- ما نزل فی القرآن فی علی حافظ ابونعیم ص ۱۰۴ به پاورقی همین صفحه مراجعه کنید، روایاتی با اسناد مختلف نقل شده است، به کتاب الصواعق المحرقة ابن حجر ص ۱۵۲ نیز مراجعه کنید .

۳- به تفسیر کشاف، ج ۳ ص ۵۵۹ مراجعه کنید.

از جمله مواردی که بر این مطلب تأکید دارند که این آیات برای بیان منزلت علی (علیه السلام) و عظمت شخصیت و نقش بزرگ او در حمایت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و رسالت او نازل شده اند، احادیثی هستند که برای تثبیت همین معانی ایراد شده اند.

سعد بن ابی وقاص، صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید، معاویه به من دستور داد ابوتراب (علی ع) را دشنام دهم، پس گفتم: اما من، چون سه مطلب را به یاد می آورم، نه!! او را دشنام نمی دهم، اگر یکی از آن سه از آن من باشد برایم از شتران سرخ موی محبوبتر است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در بعضی از غزوات خود جانشین کرد. پس علی (علیه السلام) گفت: ای رسول خدا مرا همراه زنان و کودکان به جا گذاشتی؟

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدم که می گفت: آیا نمی پسندی که منزلت تو نسبت به من چون منزلت هارون به موسی باشد، جز آنکه نبوت و پیامبری بعد از من وجود ندارد. (۱)

و در روز خیبر از او شنیدم که می گفت: پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارند، پس همگی برای آن گردن کشیدیم. (۲) پس فرمود: علی علی را صدا بزنید، پس علی (علیه السلام) را با چشمی بیمار نزد حضرت آوردند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آب دهان خود را بر چشم او مالید و پرچم را به دست او داد و خدا به دست او فتح و پیروزی آورد.

۲۱ - خدای تعالی می فرماید «ونادی اصحاب الاعراف رجالا يعرفونهم بسیماهم» ؛ اصحاب اعراف مردانی را صدا زدند که با سیما و چهره می شناسند. (۳)

از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: اصحاب اعراف ما هستیم، کسی

ص: ۴۰

- 
- ۱- اسناد حدیث منزلت سابقا بیان شد، به کتاب الجامع للاصول ج ۳ ص ۳۲۲۳ مراجعه کنید.
  - ۲- به روایت ابوهریره مراجعه کنید و در آن آمده است که عمر گفت: امیر بودن را جز در آن روز آرزو نکردم پس برایش گردن کشیدم... الجامع للاصول ج ۳ ص ۳۳۱.
  - ۳- سوره ی اعراف آیه ی ۴۸.



را که به سیما بشناسیم داخل بهشت می کنیم. (۱)

۲۲ - خداوند تعالی می فرماید: «و ممن خلقنا امه یهدون بالحق و به یعدلون»؛ و از کسانی که آفریده ایم آمتی وجود دارد که به حق هدایت می کنند و به آن باز می گردند. (۲)

امام علی (علیه السلام) فرمود: این امت به هفتاد و سه فرقه پراکنده می شوند، هفتاد و دو فرقه در آتش بوده و یک فرقه در بهشت است، آنان من و شیعیانم هستند. (۳)

۲۳ - خداوند تعالی می فرماید: «لا ولو اتبع الحق أهوائهم لفسدت السموات و الأرض و من فیهن»؛ اگر حق از شهوات آنان پیروی کند آسمانها و زمین و کسانی که در آنها هستند تباہ می گردند. (۴)

حضرت امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند ما همین حق هستیم. (۵)

۲۴ - خداوند تعالی می فرماید: «ام یحسدون الناس علی ما اتاهم من فضله»؛ آیا بر مردم حسد می ورزند که آنان را از فضل خود بی نیاز کرد؟ (۶)

در تفسیر آمده است که این آیه درباره ی علی (علیه السلام) و علمی که به او داده شد نازل شده است. (۷) و در حدیث آمده است که شامل امامان از آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هم می شود. (۸)

ص: ۴۱

---

۱- ارجح المطالب ص ۸۴، كشف الغمه ج ۱ ص ۳۲۴، ینابیع الموده قندوزی ص ۱۰۲.

۲- سوره ی انعام آیه ی ۱۸۱.

۳- مناقب خوارزمی ص ۳۳۱، ارجح المطالب ص ۸۳، الدر المنثور سیوطی ج ۳ ص ۱۴۹، شواهد التنزیل حسکانی ج ۱ ص ۲۰۴.

۴- سوره ی بقره آیه ی ۲۵۵.

۵- بحار الانوار ۷۷/۲۶۶.

۶- سوره ی نساء آیه ی ۵۴.

۷- شرح نهج البلاغه، ۲۲۰/۷.

۸- از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که حکمت به ده قسم تقسیم شد، پس به علی (علیه السلام) نه جزء و به مردم یک جزء داده شد، الغدیر علامه ی امینی ۶۱/۳.

ابن ابی حدید می گوید: این آیه درباره ی علی (علیه السلام) و علمی که به او داده شد، نازل شده است. (۱)

ابن حجر از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند درباره ی این آیه چنین فرمود: «نحن الناس و الله.»

حسدوا الفتی اذ لم ینالوا سعیه

فالناس اعداء له و خصوم

کضرائر الحسناء قلن لوجهها

حسدا و بغضا انه لدمیم؛

به خدا سوگند مردم ما هستیم که مورد حسد واقع شدند و بعد این ابیات را انشاء فرمود: چون به سعی آن جوانمرد دست نیافتند بر او حسد ورزیدند، پس مردم دشمن و خصم او هستند، همانند هووهای زن زیبا روی که از روی حسد و کینه گفتند، چهره ی او زشت است. (۲)

فقیه بزرگ، ابن مغزلی، در کتاب (المناقب) از ابن عباس نقل می کند که: آیه ی فوق درباره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) نازل شده است.

صبان در کتاب (اسعاف الراغبین) می گوید: بعضی از بزرگان از امام باقر (علیه السلام) درباره ی آیه ی و أم یحسدون الناس .../ نقل می کنند که فرمود: «أهل البيت هم الناس»؛ (اهل بیت همان مردم هستند که مورد حسدورزی واقع شدند). (۳)

ابوالفرج در کتاب «المقاتل» صفحه ی ۴۲۰ سخنی را از حمانی در رثای یحیی شهید ذکر کرده است:

و إن یگ یحیی أدرک الحتف یومه

فما مات حتی مات و هو کریم

و ما مات حتی قال طب نفسه

سقی الله یحیی أنه لصمیم

فتی أنت بالبأس و الروع نفسه

ولیس کما لاقاه و هو شوم..؛

یحیی در روز شهادت با بزرگواری جان خود را تقدیم کرد. زمانی که از دنیا

- ١- شرح نهج البلاغه ٢/٢٣٦ .
- ٢- الصواعق المحرقة ص ٩١ .
- ٣- حاشيه ى نور الابصار ص ١٠٩ الغدير علا مهى امينى ٣/٦١ .

رفت، قاتلاننش گفتند: یحیی چه خلوصی داشت! خدا او را سیراب کند. جوانمردی که با جنگ و وحشت انس داشت و همچون کسی نبود که از دیدار جنگ ملول و خسته باشد.

مسعودی و ابوالفرج از صبان، در رثای یحیی سخنی دیگر نیز نقل کرده اند:

تضوع مسکا جانب النهراذ ثوی

وما کان إلا شوله يتضوع؛

چون در کنارهی رودخانه بر زمین افتاد بوی مشک پراکنده شد و جز آن نبود مگر آن که جانش پراکنده می شد.

۲۵ - خداوند سبحان می فرماید: (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه)؛ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، آنان بهترین اهل عالمند (۱).

طبری در تفسیر این آیه روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «انت یا علی و شیعتک»؛ بهترین اهل جهان ای علی تو و شیعیانت هستند. (۲).

و چون علی (علیه السلام) آمد اصحاب پیامبر و می گفتند: بهترین اهل جهان (خیر البریه) آمد. (۳).

ابن عباس می گوید: چون این آیه نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: «انت و شیعتک: تاتی یوم القیامه انت و هم راضین مرضیین و یاتی اعداؤک غضابا مقمحين»؛ آنان تو و شیعیان تو هستند، روز قیامت در حالی می آید که خشنود هستید و از شما خشنودند، و دشمنان تو در حالی می آیند که بر آنان خشم و غضب شده و (تنگی غل و زنجیر) سرهای آنان را بالا برده و چشم هایشان را بسته است (۴).

ص: ۴۳

۱- سوره ی بینه آیه ی ۷.

۲- تفسیر طبری ۲۶۴/۳۰

۳- مناقب خوارزمی

۴- الفصول المهمه ۱۲۱، فرائد السمطین ۱۵۶/۱ حدیث ۱۱۸، الصوائق المحرقه ۱۶۱، الدر المنثور ۵۸۹/۸، تاریخ دمشق ۳۱۳/۱۲، نور الابصار ۱۵۹ و ۲۲۶

۲۶ - خداوند تعالی می فرماید: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيره»؛ خداوند چنان اراده کرده است که از شما اهل بیت پلیدی را دور کرده و به بهترین وجه شما را پاک گرداند. (۱)

ام المؤمنین، ام سلمه می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با کسائی (عبائی) حسن و حسین و علی و فاطمه (علیهم السلام) را پوشاند سپس عرض کرد، بارالها، این گروه اهل بیت و خواص من هستند، پلیدی را از آنان دور کن و به بهترین وجه پاکشان فرما. پس ام سلمه سؤال کرد؛ ای رسول خدا؛ آیا من همراه آنان هستم؟

پیامبر قال فرمود، تو عاقبت به خیر هستی (۲)

بنابراین آیه ی فوق در حق اهل بیت یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) است، در خانه ی ام سلمه نازل و به آیه ی تطهیر نام گذاری شده است و هنگامی که ام سلمه خواست همراه آنان زیر کسا رود، پیامبر قاش قبول نکرد و فرمود: تو عاقبت به خیر هستی.

ماخذی از اهل سنت که تایید کرده و مسلم دانسته اند این آیه درباره ی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است، از این قرارند: (۳)

ص: ۴۴

۱- احزاب، ۳۳.

۲- شواهد التنزیل حسکانی ۱۲۴/۲، معجم الشیوخ ۱۴۶، الامالی شیخ صدوق ۷۲، الخصائص ابن بطریق ص ۷۱ حدیث ۳۶، صحیح مسلم ۳۷/۵، تفسیر سیوطی، تفسیر زمخشریدر ذیل آیه ی مباحله، مستدرک حاکم ۱۵۹/۳، السنن الکبری بیهقی ۱۴۹۷۲، سنن ترمذی ۳۱۹/۲، مسند احمد ۴۱۵/۷، اسد الغابه ۱۱۰/۴، ذخائر العقبی ۲۱، کنز العمال ۱۰۳/۷، ما نزل من القرآن فی علی، ابو نعیم اصفهانی، مشکل الآثار طحاوی حدیث ۷۷۴ باب ۱۰۶۲۲۹/۱، تاریخ دمشق شرح حال امام حسین علی حدیث ۱۰۲ و ۱۰۴ ص ۴۵۰، المعجم الکبیر طبرانی ۱۱/۹ در شرح حال عمر بن ابی سلمه، سنن ترمذی حدیث ۳۲۵۸ و ۳۲۷/۵ چاپ دارالفکر، تفسیر طبری ۸/۲۲۳

۳- خصائص نسائی حدیث ۲۴۹، صحیح مسلم باب فضائل اهل بیت ۳۶۸/۲، صحیح ترمذی ۳۰/۵ مسند احمد بن حنبل ۳۳۰/۱ تلخیص ذهبی، الصواعق المحرقة ابن حجر ۸۵، الاستیعاب ابن عبدالبر ۳۷/۳، تفسیر قرطبی ۱۸۲/۱۴ احکام القرآن ابن عربی ۱۶۶/۲، مستدرک حاکم ۱۲۳۰۳، اسباب النزول واحدی ۲۰۳، منتخب کنز العمال ۹۶/۵، البخاری فی التاریخ الکبیر ۶۹/۱، تفسیر رازی ۷۰۰/۲، سیره ی حلبی ۲۱۲۰۳، اسد الغابه ابن اثیر ۱۲/۲، تفسیر طبری ۶/۲۲، تاریخ ابن عساکر ۱۸۵/۱، تفسیر کشاف زمخشری، ۱۹۳/۱، مناقب خوارزمی ۲۳، السیر هالدحلاویه ۳۲۹/۳، تفسیر ابن کثیر ۴۸۳۰۳، العقد الفرید ابن عبدربه ۳۱۱/۴، مصابیح السنه بغوی ۲۷۸، الدر المنثور سیوطی ۱۹۸/۵.

فخر رازی گفته است: این آیه دلالت دارد بر اینکه این پنج نفر یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) از گناهان صغیره و کبیره پاک شده اند. (۱)

بسیاری از مفسران و حافظان و مورخان و دانشمندان سنی که از آنها نامی نبرده ایم وجود دارند که گفته اند این آیه فقط درباره ی علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است (۲).

عایشه و حفصه و ام سلمه، هیچکدام ادعا نکرده اند آنها از اهل بیت هستند. بلکه به عکس عایشه و ام سلمه می گویند: این آیه در حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیه السلام) نازل شده است، اما دیری نپایید که بعضی از راویان و حافظان، قدم در میدان گذاشتند و به خاطر کینه ورزی و حسد بر اهل بیت، زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به اهل بیت محلق کردند.

مؤلف می گوید، بستن درهای مسجد جز در خانه ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) بخاطر پاک و طاهر بودن و تفاوت آنان با سایر مردم بود و نازل شدن آیه ی تطهیر درباره ی آنها و اهل بیت ثابت می کند آنان از تمام افراد امت برترند.

عبدالله بن الحسن از پدرش از جدش (علیهم السلام) نقل می کند که ابوالحمراء خادم

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته است: وقتی آیه ی «و امر اهلک بالصلوه و اصطبر علیها»؛ اهل خود را به نماز دستور ده و بر آن صابر باش، نازل شد، پیامبر را در موقع هرد.

ص: ۴۵

---

۱- تفسیر فخر رازی ۷۰۰/۲.

۲- به کتاب الغدیر علامه امینی در این باب مراجعه کنید.

نمازی نزدیک در خانه ی علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) می آمد و می فرمود: «الصلاه ، رحمکم الله» ؛ نماز، خدا شما را مورد ترحم قرار دهد. (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)؛ مسلم خداوند اراده کرده است از شما اهل بیت پلیدی را دور کند و به بالاترین وجه پاک گرداند...<sup>(۱)</sup>

و ابن مردویه و ابن عساکر و ابن النجار از ابی سعید خدری نقل می کنند که چنین گفت: «هنگامی که آیه ی و امر اهلک بالصلوه و اصطر علیها» نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدت هشت ماه در هنگام نماز صبح نزدیک در خانه ی علی (علیه السلام) می آمد و می فرمود: نماز، خدا شما را رحمت کند. «انما یرید الله ... تطهیرا».<sup>(۲)</sup>

امام حسن (علیه السلام) در خطبه ای طولانی فرمود: چون آیه ی «أمر اهلک.... علیها» نازل شد، جدم هر روز هنگام طلوع فجر نزد ما می آمد و می فرمود: نماز، ای اهل بیت، خدا شما را رحمت کند و انما یرید الله... تطهیره.<sup>(۳)</sup>

انس بن مالک از زید بن علی فرزند امام حسین از پدرش از جدش (علیه السلام) نقل می کند که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر روز بر در خانه ی فاطمه (علیها السلام) در هنگام نماز صبح می آمد و می فرمود، نماز، ای اهل بیت نبوت «انما یرید الله... تطهیرا». حضرت این کار را بعد از آنکه آیه ی «و امر اهلک بالصلوه...»؛ اهل خویش را به نماز فرمان ده و بر آن صابر باش، نازل شد به مدت نه ماه انجام می داد. و این خبر را سیصد تن از صحابه روایت کرده اند.<sup>(۴)</sup>

شهاب الدین آلوسی می گوید: ظاهره مراد از اهل بیت در آیه، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشند و این معنی به واسطه ی روایت ابن مردویه و ابن عساکر و ابن النجار که از ابی سعید خدری نقل کرده اند تایید می شود. او می گوید: وقتی

ص: ۴۶

۱- حسکانی شاهد التنزیل ۳۸۱/۱ .

۲- سیوطی در المثنور ۳۱۳/۴ .

۳- ینابیع الموده قندوزی ص ۴۸۲ چاپ اسلامبول .

۴- همان منبع، ص ۱۷۴ .

آیه ی «و أمر اهلک...» نازل شد به مدت هشت ماه، هنگام نماز صبح می آمد و می فرمود: نماز - خدا شما را رحم کند - «وانما یرید الله... تطهیرا»؛ مسلمه خدا اراده کرده است از شما اهل بیت پلیدی را دور کند و شما را به بهترین وجه پاک گرداند.

مانند این روایت نیز از طریق امامیه با اسناد بسیار نقل شده است. (۱)

قرطبی می گوید: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از نزول آیه ی و أمر اهلک بالصلوه...» هر روز صبح به خانه ی فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) می رفت و می گفت: الصلاه (۲)

فخر رازی می گوید: «رسول خدا بعد نزول این آیه هر روز صبح نزد فاطمه و علی (علیهما السلام) می رفت و می گفت: «الصلاه و این کار را چند ماه انجام داد». (۳)

علی بن ابراهیم قمی (ره) در تفسیر خود می گوید: «خداوند او را فرمان داد تا در میان مردم تنها خاندان خود را اختصاص دهد تا مردم دریابند برای خاندان محمد نزد خدا منزلتی خاص وجود دارد که برای مردم نیست، زیرا آنها را همراه با دیگران و بصورتی عام فرمان داد، سپس آنها را جداگانه و به صورتی خاص، و هنگامی که خدا این آیه را نازل کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هر روز هنگام نماز صبح می آمد تا به در خانه ی علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) می رسید، پس می گفت: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. در جواب علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) می گفتند: و علیک السلام یا رسول الله و رحمه الله و برکاته، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو طرف در را می گرفت و می فرمود: الصلاه، الصلاه - خدا شما را رحمت کند - محققا خداوند اراده کرده است از شما اهل

ص: ۴۷

۱- تفسیر روح البیان، آلوسی، ۲۸۴/۱۶ .

۲- تفسیر الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ۲۶۳/۱۱ .

۳- تفسیر الکبیر، فخر رازی، ۱۳۷/۲۲ .



بیت - اهل این خانه - پلیدی را دور کند و به بهترین نحو پاک گرداند».

و از ابو مسعود انصاری نقل است که گفت: در مجلس سعد بن عباده نشسته بودیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد ما تشریف آورد. بشیر بن سعد عرض کرد: خداوند عز و جل به ما دستور داده بر شما صلوات بفرستیم، چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی نفرمود تا جائی که همگی آرزو کردیم، کاش از او سؤال نمی کرد، پس از آن فرمود: «بگوئید اللهم (صلی الله علیه و آله و سلم) علی محمد و آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید»؛ خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست همان طوری که بر ابراهیم درود فرستادی و بر محمد و آل محمد مبارک گردان، همان طوری که در میان جهانیان بر ابراهیم مبارک گردانیدی که تو حمید و مجید هستی.

در جنگ احد چهره ی مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مجروح گردید و دندان پیشین او شکست، در آن روز حضرت دو دست خود را بالا برد و فرمود: «ان الله تعالی اشتد غضبه علی الیهود أن قالوا: عزیز بن الله و اشتد غضبه علی النصری أن قالوا: المسیح بن الله و ان الله اشتد غضبه علی من أراق دمی و آذانی فی تری»؛ خدای تعالی بر یهودیان به شدت غضب نمود که گفتند عزیز فرزند خداست، و خدای تعالی در مسیحیان به شدت غضب کرد که گفتند مسیح فرزند خداست، و خداوند به شدت غضب کرد بر کسی که خون مرا بریزد و با آزدن عترتم آزارم دهد. (۱)

پیامبر خدا را در فضیلت اهل بیت (علیه السلام) احادیثی بیان فرموده اند، که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ص: ۴۸

«اهل بيتى مثل سفينه نوح من ركبها نجى و من تخلف عنها غرق» ؛ اهل بيت من چون كشتى نوح هستند. هر آنكه بر آن سوار شد نجات يافت و هر آنكه از آن تخلف كرد غرق گرديد. (۱)

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «نحن اهل البيت لا يقاس بنا احد» ؛ به ما اهل بيت احدی مقایسه نمی شود. (۲)

علامه ی آلوسی بغدادی در تفسیر خود می نویسد: ابن مردویه از علی (علیه السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود: آیا کلام خدا را نشنیده ای که فرمود: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک خیر البریه»؛ کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند: آنان بهترین جهانیان هستند. آنان تو و شیعیان تو هستند. وعده گاه ما و شما، حوض کوثر است. هنگامی که آمت ها برای حساب می آیند، آنها را پیشانی سفیدان می خوانند.

ابن مردویه نیز از ابن عباس روایت می کند که، هنگامی آیه ی «ان الذین آمنوا...» نازل شد، رسول خدا قوا به علی فرمود: «هو انت و شیعتک یوم القیامه راضین مرضیین» ؛ آنها تو و شیعیان تو هستند روز قیامت در حالی می آید که خوشنودید و از شما خوشنود هستند.

ابن مردویه از عایشه نقل می کند که به رسول خدا و و گفتم: گرامی ترین خلق برای خدای تعالی کیست؟

حضرت فرمود: آیا نخوانده ای: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه»؛ کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام دادند، آنها بهترین جهانیان هستند.

آلوسی می گوید: معلوم است: ظاهره مقصود از کلمه ی ( البریه ) در آیه،

ص: ۴۹

---

۱- کنز العمال ۲۱۶/۶ ، مستدرک ۳۴۳/۲ ، المعجم الکبیر طبرانی ۲۷/۲۷ .

۲- کنوز الحقایق ص ۱۵۳ ، الرياض النضره ۲۰۸/۲ .

مخلوقات است به صورت مطلق... و امامیه گرچه می گویند علی (علیه السلام) از تمامی انبیاء حتی پیامبران اولوالعزم و از تمامی ملائکه مقرب برتر است. لکن نمی گویند از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز برتر است. پس اگر بگویند بریه اختصاص به تمام مخلوقات جز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد (بخاطر آن دلیلی که دلالت بر آن می کند که او از علی (علیه السلام) برتر است) در جواب گفته می شود که: بریه همچنین اختصاص به تمام مخلوقات، جز پیامبران و ملائکه دارد. (۱)

و به این صورت مفسران ثابت کرده اند این آیه درباره ی امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شده است.

خداوند تعالی می فرماید: «و لیس البر بان تاتوا البيوت من ظهورها و لكن البر من اتقى و اتوا البيوت من ابوابها»؛ نیکی آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید، لکن نیکوکار کسی است که تقوی پیشه کند، و خانه ها را از درهای آنها وارد شود. (۲)

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «نحن البيوت التي أمر الله تعالى أن توتى من ابوابها»؛ ما آن خانه هائی هستیم که خدای تعالی دستور داده است از درهای آن وارد شوید. (۳)

### بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی امامان علیهم السلام

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی امام علی (علیه السلام) فرمود: «انه ابو سبط و الأئمة من صلبه، يخرج الله تعالى الأئمة الراشدين منه و منهم مهدى هذه الأمة»؛ او پدر دو فرزند من است و امامان از نسل او هستند، خدای تعالی امامان ارشاد دهنده را از او خارج می کند و از آنهاست مهدی این امت. (۴)

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «این وصی علی بن

ص: ۵۰

---

۱- روح المعانی آلوسی ۲۰۷/۳۰.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۸۹.

۳- الاحتجاج ۳۳۷/۱.

۴- خصال ۱۱۳.

ابی طالب عل و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعه أئمه من صلب الامام الحسین».

قال: یا محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)، فسمهم لی.

قال صل: «اذا مضى الامام الحسین فأبنه علی، فاذا مضى علی فأبنه محمد، فاذا مضى محمد فأبنه جعفر، فاذا مضى جعفر، فأبنه موسی، فاذا مضى موسی فأبنه علی فاذا مضى علی فأبنه محمد، فاذا مضى محمد فأبنه علی، فاذا مضى علی فأبنه الحسن، فاذا مضى الحسن فأبنه الحجه محمد المهدی فهؤلاء اثنا عشر»؛ وصی من علی بن ابی طالب(علیه السلام) است و بعد از او دو فرزندم حسن و حسین و در پی او نه امام از نسل حسین(علیه السلام) خواهند بود.

ابن عباس گفت: ای محمد نام آنها را برایم بگو.

فرمود: چون امام حسین از دنیا برود فرزندش علی، و وقتی علی از دنیا برود فرزندش محمد، وقتی محمد از دنیا برود فرزندش جعفر، چون جعفر از دنیا برود فرزندش موسی، چون موسی از دنیا برود فرزندش علی، چون علی از دنیا برود فرزندش محمد و چون محمد از دنیا برود فرزندش علی، چون علی از دنیا برود فرزندش حسن، چون حسن از دنیا برود، فرزندش حجت، محمد مهدی خواهد بود. اینان دوازده نفرند. [\(۱\)](#)

بنابراین حدیث امامان دوازده گانه، هم از طریق سنیان و هم از طریق شیعیان نقل شده است. [\(۲\)](#)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الائمة من بعدی اثنا عشر، یسعه من صلب الامام الحسین و التاسع مهدیهم»؛ امامان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر آنها از نسل امام

ص: ۵۱

---

۱- ینابیع الموده قندوزی ۵۲۹/۲ سلیم بن قیس ۱۰۶.

۲- بحار الانوار، ۱۵۸/۹ - اختصاص، شیخ مفید، ۳۰۸، ۲۲۴

حسین (علیه السلام) هستند و نهمین آنان مهدی آنان است. (۱)

از جابر بن سمره آمده است که او بعد از آن جمله، فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نشنیده است لذا از پدر خود می پرسد، گفت: او می گوید، همگی آنها از قریش هستند. (۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسین (علیه السلام) فرمود: تو سروری و پدر سروران، تو امام و فرزند امام و پدر امامان، تو حجت فرزند حجت پدر حجتها، نه نفر از نسل تو هستند که آخرین آنها قائم آنهاست. (۳)

عمر می گوید: خدای تعالی علی (علیه السلام) را بعنوان ولی معین کرد

عمر می گوید: اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هجده سابقه داشتند که سیزده سابقه ی آنها اختصاص به علی (علیه السلام) داشت و در پنج سابقه ی دیگر باهم شریک بودیم. (۴)

اصحاب در احکام الهی به او (امام علی ع) مراجعه می کردند و از او فتوی می گرفتند، همان طوری که در جاهای گوناگون عمر بن الخطاب گفته است: «لولا علی لهلك عمر»؛ اگر علی نبود مسلماً عمر هلاک می شد. (۵)

ابن ابی الحدید ذکر کرده است که، حسین بن محمد سینی گفت: در کتابی خواندم که روزی مشکلی برای عمر پیش آمد، پس برای حل آن برخاست و نشست و دقت نظر و تفکر نمود و به حاضران نزد خود گفت: ای گروه حاضر، در این امر چه می گوید؟

پس حاضران گفتند: ای امیر مؤمنان تو پناهگاه و غایت مقصود ما هستی، عمر عصبانی شد و گفت: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً»؛ ای

ص: ۵۲

۱- کمال الدین ۷۳.

۲- سنن ترمذی ۳/۳۴۰، مسند احمد ۵/۱۰۰ و ۱۰۷، معجم طبرانی ۲/۲۲۷ حدیث ۲۰۴۴، مستدرک حاکم ۳/۶۱۷ و ۶۱۸.

۳- مقتل خوارزمی ۱/۲۱۳.

۴- مقتل الحسین خوارزمی ۱/۴۵.

۵- ینابیع الموده ۷۰.

کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق و صواب گوید (۱)، سپس گفت: به خدا قسم من و شما می دانیم راهنمای آن و آگاه به آن کیست. گفتند: گویا فرزند ابوطالب را اراده کرده ای؟

گفت: چگونه به خاطر من از او صرف نظر توان کرد؟ آیا زن آزادهای توانسته است چون او را بیاورد؟

گفتند: خوب است او را صدا بزنی ای امیرمؤمنان.

گفت: هرگز، در آنجا قله ی بلندی از بنی هاشم و گزیده ای از علم و قرابتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود دارد، نزد او می روند و او نزد کسی نمی آید، پس با هم نزد او برویم... پس او را در باغ خود یافتند که بر بیل خود تکیه می زد و این آیه ی «أیحسب الإنسان أن ترک سدی...»؛ آیا انسان فکر می کند که به حال خود رها می شود. (۲) تا آخر سوره را می خواند و اشک های او بر گونه هایش سرازیر می شد، مردم از گریه او بنای گریه گذاشتند سپس ساکت شد، آنها ساکت شدند، عمر درباره ی آن واقعه سؤال کرد و حضرت جواب فرمود، پس عمر گفت: به خدا سوگند، حق تو را خواست اما قوم تو راضی نشدند.

حضرت فرمود: «ای اباحفص، حفص علیک من هنا و من هنا»؛ از این جا و این جا برخود سخت نگیر، روز جدائی (قیامت) وعده گاه ماست. پس عمر دست بر دست گذاشت و به زمین نگاه کرد و چون کسی که در خاکستر نگاه می کند خارج شد. (۳)

### اهل بیت (علیهم السلام) در احادیث

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دعا مستجاب نمی شود تا زمانی که بر پیامبر و آل او صلوات فرستاده شود. (۴) پیامبر و فرمود: «أهل البيت أمان للأمة» ؛ اهل بیت

ص: ۵۳

۱- سوره ی احزاب آیه ی ۷۰. و

۲- سوره ی القیامه آیه ی ۳۶.

۳- شرح نهج البلاغه ۱۱۵/۳۱۴.

۴- کنز العمال ۸۸/۲، فیض القدیر ۱۹/۵، الصواعق المحرقة ۱۴۸.

پیامبر تا فرمود: «اهل البیت لا یقاس بهم أحد»؛ احدی با اهل بیت مقایسه نمی شود. (۲)

رسول خدا ان دربارہ ی اهل بیت (علیہم السلام) فرمود: «أهل بیتی کسفینه نوح، من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق»؛ اهل بیت من چون کشتی نوح هستند، کسی که بر آن سوار شود نجات می یابد و کسی که از آن باز ماند، غرق می شود. (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: «یا علی انت او تیت ثلاثا لم یوتهن احد و لا أنا، او تیت صهره مثلی و لم اوت انا مثلی و او تیت صدیقه مثل ابنتی و لم اوت مثلها (زوجه) و او تیت الحسن و الحسین و لم أو من صلبی مثلهما و لکنکم منی و انا منکم»؛ ای علی سه چیز به تو داده شد که به احدی حتی من داده نشده است، پدر زنی مثل من به تو داده شد و مانند من به من داده نشد، و صدیقه ای مانند دخترم به تو داده شد ولی همسری مانند او به من داده نشد، و به تو حسن و حسین از لب ت دادند و به من مانند آن دو را از لبم ندادند، لیک شما از من هستید و من از شما هستم. (۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ان حب علی قذف فی قلوب المؤمنین، لا- یحبه الا- مؤمن و لا- یبغضه الا- منافق»؛ دوست داشتن علی در دل های مؤمنان افکنده شد، او را

ص: ۵۴

۱- مستدرک حاکم ۳/۱۴۹.

۲- کنز العمال ۶/۲۱۸، الفردوس دیلمی ۴/۲۸۳.

۳- مستدرک الصحیحین ۲/۳۴۳، کنز العمال ۶/۲۱۶.

۴- مناقب کشی - خطی، مناقب عبدالله شافعی ص ۵۰، خطی، درر السمطین، زرنندی حنفی ۱۱۴، مقتل الحسین خوارزمی ۱/۱۰۹، احقاق الحق (ملحقات) ۴/۴۴۴ و ۵/۷۴، مناقب ابن شهر آشوب ۲/۲۳۳، الرياض النضره ۲/۲۰۲، نظم الدرر حنفی

۱۱۲، جواهر المطالب ابن دمشقی. ۱/۲۰۹

دوست نمی دارد مگر مومن و دشمن نمی دارد مگر منافق. (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی اهل بیت (علیهم السلام) فرمود: «مثل أهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق»؛ مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است آن کس که بر آن سوار شد نجات یافت و آن کس که از آن جا ماند غرق گردید. (۲)

ص: ۵۵

- 
- ۱- مستدرک حاکم ۱۲۷/۳، تاریخ بغداد ۴۰/۴، کنز العمال ۲۱۶/۱۱، أسد الغابه ۶۶/۱، صحیح مسلم ۲۷۱/۲، صحیح ترمذی ۳۰۱/۲، صحیح نسائی ۲۷۱/۲، صحیح ابن ماجه ۱۲، سند احمد ۸۴/۱ - ۹۵، ۱۲۸، الاستیعاب ۴۶۴/۲، الدر المنثور ۵۰۴/۷، حلیه الاولیاء ۸۶/۱، مجمع الزوائد ۱۳۲/۹، ذخائر العقبی ۹۲، جامع الاحادیث سیوطی ۲۲۹/۷، مسند ابی یعلی ۱۰۹/۲، الصواعق المحرقة ۱۲۳، تفسیر طبری ۷۳/۱۳، تفسیر رازی ۱۴/۹، فتح القدیر ۲۵۳/۵، تاریخ ابن عساکر ۴۲۳/۲۲
- ۲- مستدرک الصحیحین ۳۴۳/۲، کنز العمال ۲۱۶/۶.



سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الحسن و الحسین (علیهما السلام) ، سبطا هذه الأمة» ؛ حسن و حسین (علیه) السلام) دو سبط این امتند. (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الحسان صفوه الله» ؛ حسن و حسین (علیهما السلام) دو برگزیده ی خدا هستند. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الحسان خیر الناس جدا و جد و ابا و اما» ؛ حسن و حسین (علیهما السلام) از جهت پدر بزرگ و مادر بزرگ و پدر و مادر بهترین مردم هستند. (۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الحسن و الحسین سبطا هذه الأمة» ؛ حسن و حسین (علیهما السلام) دو سبط این امتند. (۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الحسان صفوه الله تعالی» ؛ حسن و حسین (علیهما السلام) برگزیده ی خداوند تعالی هستند. (۵)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «حب الحسین حب لله و لرسوله و بغضهما بغض لله و

ص: ۵۶

۱- کنز العمال ۲۲۱/۶ ، ذخائر العقبی ۱۵۱.

۲- تاریخ بغداد ۲۵۹/۱ .

۳- کنز العمال ۲۲۱/۶ ، ذخائر العقبی ۱۳۰ ، معجم کبیر طبرانی ۶۶/۳ ، مجمع الزوائد هیشمی. ۱۸۴/۹

۴- کنز العمال ۳۳۰/۱ ، معجم صغیر طبرانی ۳۷/۱ ، مجمع الزوائد ۱۶۶/۹ .

۵- تاریخ بغداد ۲۵۹/۱ ، مناقب خوارزمی ۳۰۲ ، فرائد السمطین ۷۲/۲ ، میزان الاعتدال. ۱۱۱/۳

الرسوله» ؛ دوست داشتن حسن و حسین (علیهما السلام)، دوست داشتن خدا و رسولاوست و کینه ی نسبت به آنها، کینه ی نسبت به خدا و رسول اوست. (۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من أحب الحسن و الحسین فقد أحبني و من ابغضهما فقد ابغضني» ؛ کسی که حسن و حسین (علیهما السلام) را دوست بدارد مرا دوست داشته استو کسی که آن دو را دوست ندارد مرا دوست نداشته است. (۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الحسنان سیدا شباب اهل الجنة» ؛ حسن و حسین دوسرور جوانان اهل بهشت هستند. (۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الله تعالی زئ الجنة بالحسین» ؛ خدای تعالی بهشت رابا حسن و حسین (علیهما السلام) زینت داد. (۴)

پیامبر قتاله و فرمود: «ان حب الحسن و الحسین قذف فی قلوب المومنین و المنافقین و الکافرین، فلا تری لهم ذام» ؛ دوست داشتن حسن و حسین (علیهما السلام) دردلهای مؤمنان و منافقان و کافران افکنده شده است؛ برای همین مذمت کننده ایبرای آن دو نمی بینی (۵)

«الحسن و الحسین من اسماء اهل الجنة قالها النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)» ؛ حسن و حسین از اسم های اهل بهشت است، این را پیامبر قا فرمود. (۶)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الحسن و الحسین ریحاتتای من الدنیا» ؛ حسن و

ص: ۵۷

- 
- ۱- تاریخ دمشق، تاریخ امام حسین علی ۳۴، سنن ترمذی ۲/۲۴۰، کنز العمال ۶/۲۲۰، خصائص نسائی ۵/۱۹۵.
  - ۲- سنن ابن ماجه ۱/۵۱، مستدرک حاکم ۳/۱۶۶، مسند احمد ۲/۵۶۱، تاریخ بغداد ۱/۱۴۱، تاریخ دمشق ۵۸.
  - ۳- سنن ترمذی ۲/۳۰۶، خصائص نسائی ۵/۱۴۹، مسند احمد ۲/۳۶۹، حلیه الاولیاء ۵/۷۱.
  - ۴- تاریخ بغداد ۲/۲۳۸، کنز العمال ۶/۲۲۱، مجمع الزوائد ۹/۱۸۴.
  - ۵- مناقب ابن شهر آشوب ۳/۳۸۳، بحار الانوار ۴۳/۲۸۱.
  - ۶- الاصابه ۸/۱۱۷، سنن بیهقی ۴/۹۳۰، کنز العمال ۷/۱۰۵، أسد الغابه ۵/۴۸۳.

حسین (علیها السلام) دو گل خوشبوی من از دنیا هستند. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا أردتم أن تنظروا الی فانظروا الی الحسن و الحسین»؛ هر گاه خواستید به من نگاه کنید، به حسن و حسین (علیها السلام) نگاه کنید. (۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هنگامی که مرا به آسمان بردند بر در بهشت دیدم با طلا نوشته اند: «لا اله الا الله محمد حبیب الله علی ولی الله فاطمه أمه الله و الحسین و الحسن صفوه الله و علیمبغضیهم لعنه الله»؛ هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست، محمد حبیب خداست علی ولی خداست فاطمه کنیز خداست و حسن و حسین برگزیده خدا بوده و بر بغض و رزی کننده ی بر آنها لعنت خداست. (۳)

### احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره حسین علیه السلام

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه»؛ حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است. (۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «اللهم أحبه فائی أجه»؛ خدایا او را دوست بدار که من او را دوست می دارم. (۵)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام شنیدن گریه ی حسین (علیه السلام) فرمود: گریه او آزرده ام می کند. (۶)

ص: ۵۸

۱- سنن بخاری ۲۲۳۴/۵، سنن ابن ماجه ۱۲۹۳/۲، سنن ترمذی ۶۱۵/۵، خصائص نسائی ۱۵۰/۵، مسند ابی داود ۲۶۰/۸، مستدرک حاکم ۱۹۴/۳.

۲- تفسیر رازی ۱۹۸/۲.

۳- مقتل الحسین خوارزمی، ۱۶۱/۱.

۴- مدینه المعاجز ۵۳/۴.

۵- الاستیعاب ۳۸۲/۱، الاصابه، ابن حجر ۱۱/۲، معجم الکبیر طبرانی ۴۹/۳، تاریخ دمشق، زندگی امام حسین علی ص ۵۱ حدیث ۹۳.

۶- تاریخ دمشق، زندگانی امام حسین علی ص ۱۳۲ ح ۱۷۰، ذخائر العقبی، محب طبری ۱۴۳.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «حسین منی و انا من حسین، احب الله من أحب حسینا، حسین سبط من الاسباط»؛ حسین از من است و من از حسین، خداوند دوست دارد کسی که حسین را دوست بدارد، حسین یکی از اسباط است. (۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الحسین احب اهل الارض الی اهل السماء»؛ حسین محبوب ترین اهل زمین است برای اهل آسمان. (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ان ابني الحسين يقتل بارض كربلاء فمن شهد ذلك منكم فلينصره»؛ حتما فرزندم حسین در زمین کربلا کشته می شود، پس هر کدام شما حاضر و شاهد باشد باید او را نصرت دهد. (۳)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بخاطر کشته شدن حسین (علیه السلام) گریه کرد و او را به سینه ی خود چسباند و مقداری خاک به ام سلمه عطا کرد و به او فرمود: هر گاه این تربت به خون تبدیل شد، بدان فرزندم حسین کشته شده است. (۴)

ام سلمه می گوید: صدای جنیان را شنیدم که برای حسین (علیه السلام) نوحه گری می کردند. (۵)

از فضائل اختصاصی امام حسین علی آن است که همچون عیسی (علیه السلام) در

ص: ۵۹

---

۱- سنن ترمذی ۶۱۷/۵ ح ۳۷۷۵، مستدرک حاکم ۱۹۴۰۳، أسد الغابه ۲۰/۲ شماره ی ۱۱۷۳، مسند احمد ۱۸۲/۵، تاریخ دمشق ص ۸۲ حدیث ۱۱۵.

۲- أسد الغابه ۳۵۱/۳، مجمع الزوائد ۱۸۶/۹، تاریخ دمشق ۱۴۸، کنز العمال ۸۶/۶، در این کتاب گفته است طبرانی در الأوسط آنرا گفته است، الاصابه ۳۳۳/۱، تهذیب التهذیب ۳۰۰/۲.

۳- الاصابه ۶۸/۱، أسد الغابه ۴۱۷/۱، کنز العمال ۱۲۶/۱۲.

۴- سنن ترمذی ۳۰۶/۲، مستدرک حاکم ۳۹۷/۴، تهذیب التهذیب ۴۱۷/۱، مجمع الزوائد ۱۸۹/۹، الصواعق المحرقة ۱۹۳، معجم کبیر طبرانی ۱۰۸/۳.

۵- الاصابه ۱۷/۲، تهذیب التهذیب ۳۵۵/۲، مجمع هیشمی ۱۹۹/۹، معجم کبیر طبرانی ۱۲۱/۳.

شش ماهگی متولد شدند. (۱)

جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: آیا او را دوست داری؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری. جبرئیل عرض کرد: آگاه باش که امت تو او را خواهند کشت.... (۲) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الحسین باب من أبواب الجنة، من عانده حرم الله علیه راحه الجنة»؛ حسین دری از درهای بهشت است، هر کس با او عناد ورزد خدای تعالی بوی بهشت را بر وی حرام می کند.

و فرمود: «ان ابني الحسين يقتل بكربلاء فمن شهده فلينصره»؛ فرزندم حسین (علیه السلام) در کربلا کشته می شود پس هر کس شاهد او باشد باید او را نصرت دهد.

### امام حسین (علیه السلام) در مکه

ابن کثیر می گوید: مردم هنگامی که شنیدند معاویه مرده و یزید خلیفه شده است به حسین (علیه السلام) رو آوردند، پس دسته دسته نزد او می آمدند و اطراف او می نشستند و به سخن او گوش فرا می دادند، و ابن زبیر پیوسته در کنار کعبه نماز می خواند و گاهی همراه مردم نزد حسین (علیه السلام) می آمد، و با وجود حسین (علیه السلام) قادر نبود حرکتی مطابق میل باطنی خود انجام دهد زیرا می دانست مردم حسین (علیه السلام) را تعظیم کرده و بر وی مقدم می دارند، بلکه تمام تمایل مردم به سوی حسین (علیه السلام) است، چرا که او بزرگترین سرور و فرزند دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و در آن روز بر روی زمین احدی به او نمی رسید و با او مساوی نبود. (۳)

عبدالله بن عمر، حسین عالی را از عداوت امویان با او و تمایل مردم به دنیا بر حذر نمود و گفت: از رسول خدا و شنیدم که می فرمود: «حسین مقتول و لئن

ص: ۶۰

۱- ترجمه الامام الحسین علی از تاریخ دمشق ۱۴/۱۵.

۲- مسند احمد ۳/۲۴۲، ذخائر العقبی ۱۴۶، مجمع هیشمی ۳/۱۰۶، تاریخ دمشق، ترجمه الامام الحسین علی ۹/۱۸۷، ۱۶۸، معجم

کبیر طبرانی

۳- البدایه والنهایه ۸/۱۵۱، الاخبار الطوال ۲۲۹

قتلوه و خذلوله و لن ینصروه یخذلهم الله یوم القیامه» ؛ مسلمه حسین (علیه السلام) کشته خواهد شد و چنانچه او را بکشند و به خود واگذارند و نصرت ندهند، خدای متعال در روز قیامت آنها را بخود وا می گذارد. (۱).

ص: ۶۱

---

۱- الفتوح ابن اعثم ۲۶/۵ .

محمد حنفیه در ضمن کلامی به حضرت عرض کرد: «به سوی مکه می روی اگر در آنجا خانه بر تو آرام گرفت، این همان است که ما می پسندیم، ولی اگر چنین نبود به یمن برو، چرا که آنان انصار جد و پدر و برادرت هستند و دل نازکتر و مهربانتر هستند و وسیع ترین شهرها از آنهاست و بالاترین عقل ها را دارند».<sup>(۱)</sup>

در نامه ی امام حسین (علیه السلام) به برادرش محمد حنفیه که در آن زمان مریض بود چنین آمده است: <sup>(۲)</sup> «انی لم اخرج اشره و لا بطره و لا مفسده و لا ظالمه و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنکر فمن قبلنی بقبول الحق، فالله أولى بالحق و من رد علی هذا، أصبر حتی يحکم الله بینی و بین القوم بالحق و هو خیر الحاکمین»؛ من نه از سر سرکشی و تکبر و نه از سر فساد و نه از سر ظلم خارج شده بلکه تنها برای طلب اصلاح در امت جدم خارج شده ام، می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، آن کسی که بخاطر قبول

ص: ۶۲

۱- مقتل الحسين خوارزمی ۱۸۷/۱ - ۱۸۸.

۲- حکایه المختار که به همراه کتاب لهوف چاپ شده است ص ۳۳، تذکره الشهداء ۷۱

حق، مرا قبول کند، مسلماً خدا به حق سزاوارتر است و آن کس این را بر من رد نماید، صبر می کنم تا زمانی که خدا بین من و بین قوم به حق حکم کند که او بهترین حکم کنندگان است. (۱)

حسین (علیه السلام) به بنی هاشم چنین نوشت: «اما بعد، فانه من لحق بی منکم استشهد معی و من تخلف لم يبلغ الفتح و السلام»؛ اما بعد، از شما کسی که به من ملحق شود، همراه من به شهادت می رسد و کسی که بجا ماند به پیروزی نخواهد رسید و السلام. (۲)

یزید به عمرو بن سعید اشرق دستور داد والی موسم حج باشد و حسین (علیه السلام) را هر جا یافت به قتل برساند. (۳)

### نصیحت های ابن عباس و محمد حنفیه

امام حسین (علیه السلام) در مکه نصیحتی را از ابن عباس شنید، عبدالله بن عباس در گفتگویی که بین آن دو روی داد به حضرت عرض کرد: اگر حتما می خواهی خارج شوی به طرف یمن حرکت کن، چرا که در آن دژها و قبیله ها وجود دارد و آنجا زمینی پهن و بلند است و شیعیانی برای پدرت در آنجا وجود دارند و تو از مردم کناره می گیری. (۴)

ص: ۶۳

---

۱- الفتوح ابن اعثم ۳۴/۵، مناقب آل ابی طالب ۲۴۱/۳.

۲- بصائر الدرجات ۴۸۱/۱۰، بحار الانوار ۳۳۰/۴۴.

۳- مقتل الحسين مقم ۱۶۵.

۴- تاریخ طبری ۳۸۳/۵ - ۳۸۴، مقتل خوارزمی ۲۱۶/۱، مقتل ابی مخنف ۶۵، تاریخ طبری ۲۸۸/۴ و ۲۱۶/۶، الکامل فی التاریخ ۱۶/۴، الاخبار الطوال ۲۴۴، الفتوح ابی اعثم ۷۲/۳، البدایه و النهایه ۱۷۲/۸، وقعه الطف ۱۴۸ و ۱۵۰، معالی السمطین ۲۶۴/۱، ناسخ التواریخ ۱۲۲/۲، دلایل الامامه ۷۴، تهذیب تاریخ دمشق، زندگانی امام حسین علی؟ ۲۰۴، ینابیع الموده ص ۳۸۲، چاپ اسلامبول.



ابن عباس می گوید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مالی و لیزید لا باریک الله فی یزید انه یقتل ولدی الحسین ع»؛ مرا با یزید چه کار، خدا او را مبارک نگرداند مسلماً او فرزندم حسین را خواهد کشت. (۱)

طرماع بن عدی الطائی که به عنوان راهنمای چهار نفر از اهل کوفه که به امام حسین (علیه السلام) ملحق شدند، آمده بود، در عذیب الهجانات با حضرت ملاقات کرد و این مطلب را از او شنید. (۲)

طرماع گفت: ای پسر دختر رسول خدا قالا: من از همه بهتر راه را می شناسم. حسین عل؟ فرمود: پس، پیشاپیش ما حرکت کن.

پس طرماع حرکت کرد و حسین (علیه السلام) و اصحاب او در پی او می رفتند طرماع در حال حرکت این شعر را می خواند:

یا ناقتی لا ترجعی من زجری

و امض بنا قبل طلوع الفجر

ای شتر من از زجر من دلنگ مشو و قبل از طلوع فجر ما را ببر. (۳)

مرحوم شیخ در رجال خود طرماع را از اصحاب امیر مؤمنان (علیه السلام) شمرده و گفته است: طرماع بن عدی بن حاتم پیام رسان او به معاویه بود و در جای دیگر او را از اصحاب امام حسین (علیه السلام) دانسته است. او در نهایت جلالت و زیرکی بود و اگر نبود جز گفتگوهای او با معاویه، که دنیا را در نظر معاویه تیره کرد و همراهی او با سید الشهداء علی در کربلا، که به خاطر آن مجروح گردید و در میان

ص: ۶۴

۱- الفتوح ۲۶/۵.

۲- آن چهار نفر جابر بن حارث - یا جناده بن حارث - و عمر بن خالد صیداوی و مجمع بن عبدالله عائذی و عائذ بن مجمع بودند.

۳- الفتوح، ابن اعثم ۸۹/۳، بحار الانوار ۳۷۸/۴۴، ارشاد مفید ۸۱/۲ - ۸۲ و ۲۲۳ - ۲۲۵ چاپدیگر، مقتل خوارزمی ۲۳۳/۱، عوالم العلوم ۲۲۹/۱۷، تاریخ طبری ۳۰۴/۴ البدایه والنهایه ۱۱۸/۸، اعلام الوری ۱۳۶، میزان الاعتدال ۱۵۱/۱، تهذیب الأسماء، نووی ۳۰۹/۱، مشیرالاحوان ۲۴، تنقیح المقال ۱۰۹/۲.

کشته ها افتاد، برای جلالت و شرافت او کافی بود. و موفق نشدن او به شهادت ضرر به مقام والای او نمی زند، زیرا با اندک رمقی که در بدن داشت، اقوام او، وی را برداشته و مداوا کردند پس بهبودی یافت و سلامتی را به دست آورد و تا آخر عمر بر موالات و اخلاص خود باقی ماند.

البته تمام این موارد بر کسانی که به کتاب های اخبار و سیره در مورد مقتل مراجعه می کنند، آشکار است.

و در صفحه ۹۰ ذکر کرد که او در کربلا شرکت نکرد اما از امام اجازه گرفت و عرض کرد خداوند شر جن و انس را از شما دور کند، از کوفه برای خانوادگی خود طعام خریده ام و مخارج آنها را با خود آورده ام، می روم و به آنها می سپارم و نزد شما بر می گردم... از را... بنی ثعل باز گشتم، چون به عذیب الهجانات نزدیک شدم سماعه بن بدر به استقبال آمد و خبر شهادت امام را به من داد، پس برگشتم. (۱)

اهل کوفه بعد از هلاکت یزید بن معاویه، حکومت بنی امیه و امیری ابن زیاد را خلع کردند و خواستند تا موقعی که در امر خود دقت کنند برای خود امیری نصب کنند، جماعتی گفتند: عمر بن سعد بن ابی وقاص شایستگی این مقام را دارد. هنگامی که خواستند او را امیر خویش کنند زنانی از قبیله ی همدان و کهلان و انصار و ربیع و نجع پیش آمده و با گریه و شیون و فریاد و نوحه گری بر امام حسین (علیه السلام) وارد مسجد شدند، آنها می گفتند: آیا عمر سعد به قتل امام حسین (علیه السلام) راضی نبود که اکنون می خواهد در کوفه بر ما حکومت کند؟ پس مردم گریه کردند و از عمر روگردان شدند، گروه بارز این زنان در این ماجرا زنان همداند.

ص: ۶۵

---

۱- تاریخ طبری ۲۳۰/۶ و ۳۰۷/۷ چاپ دیگر آن، کامل ابن اثیر ۵۵۴/۲، البدایه والنهایه ۱۸۸/۸، اعیان الشیعه ۵۹۷/۱، وقعه الطف ۱۷۵، مثیر الاحزان ۳۹، منتهی الامال ۶۱۱/۱ و اهلیمن همواره اهل بیت غالبها را یاری می دادند.

این سخن بیانگر استمرار پشتیبانی اهل یمن از ائمه اطهار (علیهم السلام) است. گفته اند: قوائی که مسلم بن عقیل را دستگیر کردند از قبیله ی قیس بودند. (۲) دلیل این مطلب شعری است که سلیمان بن قتهی محاربی تابعی در رثای امام حسین (علیه السلام) گفته است. (۳)

أن قتلی الطف من آل هاشم

اذل رقاب المسلمین فذلت

و عند غنی قطره من دماننا

سنجزیهم یوما بها حیث حلت

إذا فتقرت قیس جبرنا فقیرها

و تفتلنا قیس اذ النعل زلت (۴)

ص: ۶۶

#### ۱- مروج الذهب ۹۳۰۳.

۲- تاریخ طبری ۳۷۳/۵، و در متن آمده است که (... علت آنکه این زیاد به همراه اشعث، قبیله ی برنده را نفرستاد، آن بود که می دانست هیچ قبیله ای دوست نداشت با مسلم بن عقیل روبرو شود) این نتیجه گیری از ابی مخنف، انتخاب سربازان از قبیله ی قیس را صرفا ناشی از عوامل اداری دانسته و در همان حال ملاحظه می کنیم شمر بن ذی الجوشن، بارزترین رجالاموی در کربلا، از قبیله ی قیس بوده است.

۳- او از تابعین و از موالی تیم قریش بود، المعارف، ابن قتیبه، ۴۸۷ و محارب یکی از قبائل فهر بن مالک بن نضر بن کنانه است که همگی از قریش هستند. ضحاک بن قیس فهری از قبیله ی فهر بود، او فرماندهی قیس بود که در نبرد مرج راهط بر ضد اهل یمن به فرماندهی مروان بن حکم برای کسب خلافت بعد از وفات معاویه بن یزید بن معاویه به جنگ برخاست و این نبرد به فرار قیسیان که با عبدالله بن زبیر بیعت کرده بودند و کشته شدن ضحاک بن قیس فهری منجر شد.

۴- الکامل مبرد (ابوالعباس محمد بن یزید تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم و السید شحاته چاپخانه ی نهضت مصر بدون تاریخ ۲۲۳پ/۱، مقاتل الطالبیین ص ۵۷ و ص ۸۱، پمناقب آل ابی طالب ۲۶۳پ/۲، مروج الذهب ۷۴۰۳، نظم در رالسمطین ص ۲۲۶، مقتل الحسین علی، پابی مخنف ص ۱۷۴ و ۲۳۷، التاریخ الکبیر ۳۲پ/۴، سیر اعلام النبلاء ۳۱۸پ/۳، تاریخ دمشق ۲۵۹پ/۱۴، تهذیب الکمال ۴۴۷پ/۳، البدایه والنهایه ۲۳۰پ/۸، ترجمه الامام الحسین، وابن عساکر ۳۳۱ و ۴۵۰.

شاعر در رثای حسین (علیه السلام)، قیس (قیس عیلان بن مضر) و غنی را از قبیله ی غطفان از (قیس بن عیلان) به گونه ای یاد می کند که معلوم شود، بخاطر کشتن امام حسین (علیه السلام) مورد بازخواست هستند.

نصیحت های دیگر به امام حسین علیه السلام:

از نصیحت های دیگر به امام حسین (علیه السلام) نصیحت عبد الله بن مطیع عدوی (۱) است که وی را از معارضه با بنی امیه بر حذر می کرد، او به حضرت (علیه السلام) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علت آمدنت چیست؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: قصد کوفه دارم.

عرض کرد: آیا قبلا- به شما نگفتم؟ ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا شما را از آمدن به این جهت باز نداشتم؟! شما را به خدای تعالی یاد آور می شوم، مبادا حرمت اسلام هتک شود، شما را به خدا سوگند می دهم در حرمت قریش و ذمه ی عرب ها، به خدا سوگند اگر آنچه را بنی امیه در دست دارند مطالبه کنی تو را خواهند کشت، و اگر تو را کشتند بعد از تو از احدی هرگز بیم نخواهند داشت.

به خدا قسم این حرمت اسلام است که هتک می شود و حرمت قریش و حرمت عرب ها، خدا را خدا را چنین نکن و به کوفه نیا و جان خود را مورد تعرض بنی امیه قرار مده، اما امام (علیه السلام) نپذیرفت و به راه خود ادامه داد. (۲)

ص: ۶۷

۱- او عبدالله بن مطیع بن اسود عدوی است. مادر وی عجماء دختر عامر بن فضل بن عقیف بن کلیب خزاعیه است، شرح حال او را در کتاب الفتوح ابن اعثم ۱۶۰۳ بخوانید، نسب قریش، زبیدی ص ۳۸۴، الاصابه ۳۴/۷، الامامه و السیاسه ۲۲۹/۱، الکامل فی التاریخ ۵۶۹/۲، الأخبار الطوال ۲۶۵، المعارف، ابن قتیبه ۳۹۵

۲- تاریخ طبری ۲۲۴/۶ و ۳۰۱/۳ چاپ دیگر، ارشاد شیخ مفید ۷۱/۲ - ۷۲، انساب الاشراف ۱۵۵، الاخبار الطوال ۲۴۶، بحار الانوار ۳۷۰/۴۴، عوالم العلوم ۲۲۱/۱۷، اعیان الشیعه ۵۹۴/۱ وقعه الطف ۱۶۰، مقتل الحسین، ابی مخنف ۷۲ - ۷۳، البدایه و النهایه ۱۶۸/۸، الفصول به المهمه، ابن صباغ مالکی ۱۲۷/۲، با تحقیقات ما.

خروج از مکه

بر امام حسین (علیه السلام) روزهای سختی گذشت، او در مکه و مدینه از طرف رژیم یزیدی به شدت مورد تعقیب بود، نه جایی داشت به آن جا رود نه عشیره ای داشت که به آن پناه ببرد، او مانند موسی (علیه السلام) بود که از طرف فرعون تعقیب می شد. حکم فاسد او را بین بیعت با یزید و کشته شدن، آزاد گذاشته بود و مسلم است که شرین ترین این دو بسیار تلخ است.

یاری دهندگان حضرت در مکه، اهل حجاز و بصره و اهل بیت و موالیان او بودند که ابو مخنف آنها را چنین ذکر کرده است.

«... هنگامی که حسین (علیه السلام) از مکه بیرون آمد، فرستادگان عمرو بن سعید بن عاص به سرکردگی یحیی بن سعید راه را بر آنان بستند و به حضرت گفتند: منصرف شو؛ کجا می روی؟ حضرت اعتنائی نکرده به راه خویش ادامه داد، در این هنگام دو گروه به مقابله با یکدیگر پرداختند و با شلاق همدیگر را زدند، و امام حسین (علیه السلام) و یاران خود به شدت امتناع ورزیدند و حضرت به همان جهت که می خواست حرکت کرد» (۱).

خوارزمی می گوید: «... حضرت، روز سه شنبه، در روز ترویبه در حالیکه هشت روز از ذی الحجه گذشته بود، از مکه خارج شد و در آن حال هشتاد و دو

ص: ۶۸

مرد از شیعیان و موالی و اهل بیت او همراهیش می کردند»<sup>(۱)</sup>.

احتمال وجود این تعداد در هنگام خروج آنان از مکه بیشتر است <sup>(۲)</sup>.

دینوری می گوید: «... چون امام حسین (علیه السلام) خارج شد، سر کرده‌ی نگهبانان به فرماندهی عمرو بن سعید بن عاص با جماعتی از سربازان راه را بر او گرفت و گفت: امیر، تو را به برگشتن فرمان داده است و باید برگردی والا تو را از رفتن باز می دارم، اما امام حسین (علیه السلام) از بازگشت خودداری فرمود و دو گروه به مقابله‌ی با هم برخاستند و با تازیانه‌ها همدیگر را زدند، وقتی خبر به عمرو بن سعید رسید ترسید کار بالا- گیرد لذا به سر کرده‌ی نگهبانان دستور داد تا باز گردد»<sup>(۳)</sup>.

### در مسیر امام حسین (علیه السلام) به سوی کربلا

امام حسین (علیه السلام) به طرف کربلا- حرکت کرد، ابن عباس و ابن حنفیه و ابن زبیر از حرکت او ممانعت کردند، اما حضرت به حرکت ادامه داد و هنگامی که از تنعیم عبور کرد <sup>(۴)</sup> ابن عمر که بر سر آبی منزل کرده بود وی را از رفتن بر حذر

ص: ۶۹

۱- مقتل الحسین، خوارزمی ۲۲۰/۱، و برخی این تعداد را از خوارزمی نقل کرده اند در حالیکه این عدد یکی از اقوال در تعداد اصحاب حسین علی در کربلاست. و معلوم است که در هنگام خروج از مکه این تعداد همراه حضرت بوده اند لکن معلوم نیست که تا روز دهم محرم این تعداد ثابت مانده باشد. مرحوم مجلسی (بحار ۳۱۳/۴۴) به نقل از امالی صدوق ذکر کرده است، حسین علی با بیست و یک نفر از اصحاب و اهل بیت خود حرکت کرده لکن قبول این روایت ممکن نیست زیرا طبیعت اشیا اقتضا می کند آنرا رد کنیم و در جای خود ثابت شده است که بنی هاشم به تنهایی به همین تعداد یا بیشتر از آن می رسیدند.

۲- الامامه و السیاسه ۶/۲، تاریخ طبری ۲۴۹/۵، الفتوح، ابن اعثم ۱۲۰/۵ چاپ افست هند، تاریخ دمشق ۲۱۲/۱۴، البدایه و النهایه ۲۵۹/۶ و ۱۷۸/۸، الکامل فی التاریخ ۵۴۷/۲، کشفالغمه ۲۵۳/۲.

۳- الاخبار الطوال ۲۴۴، البدایه و النهایه ۱۷۹/۸.

۴- محلی خارج از حرم مکه و در چهار فرسخی آن.

داشت اما حضرت به حرکت ادامه داد، حضرت به وادی عقیق رسید (۱) و سپس از آن خارج شد، در این زمان عبدالله بن جعفر، دو فرزند خود جعفر و عون را به سوی او فرستاد و در نامه ای از او خواست باز گردد، لیک حضرت از حرکت خودداری نکرد و با سرعت و بدون وقفه به مسیر ادامه داد. تا به (ذات عرق) (۲) رسید و در آن منزل کرد، در آن منزل عده ای از اهالی آن به وی پیوستند، سپس به حاجر که قسمتی از بطن المه است (۳) رسید و در آن قیس را با نامه ای به سوی مسلم فرستاد که خبر آمدنش را به اهل کوفه بدهد، سپس از غلیبه عبور کرد (۴) و به زرود رسید (۵) که در آن جا خبر شهادت مسلم و هانی و قیس به او رسید، و هنگام گذر از زباله (۶) خبر شهادت عبدالله بن یقظر به او رسید، لذا برای اصحاب خویش خطبه خواند و آنان را از وقایع امر مسلم و هانی و عبدالله آگاه کرد و به آنان اجازه ی برگشتن داد، پس مردم از اطراف حضرت پراکنده شدند و جز اهل بیت و شیعیان خاص او کسی باقی نماند.

اهل دنیا معمولاً چنین اخباری را از یاران خود مخفی می دارند، مبادا از اطرافشان پراکنده شوند، اما حسین (علیه السلام) آنان را مطلع ساخت تا با دقت و اختیار کامل راه خود را انتخاب کنند.

در دین خدعه و نیرنگ و فریبکاری و مخفی کاری وجود ندارد، بلکه دین راه آشکاری است که به بهشت خدای تعالی منتهی می شود.

ص: ۷۰

---

۱- محلی نزدیک مدینه است و در آن زمینی برای ابن زبیر و غیر او وجود دارد.

۲- نزدیک کوهی است بین تهامه و نجد

۳- دشتی وسیع در راه مکه است که به ترتیب بنی کلاب و بنی عبس و بنی اسد در آن منزل دارند.

۴- محلی در راه مکه به کوفه است که گفته می شود دو سوم راه تا کوفه است.

۵- محلی بین ثعلبیه و خزیمه است.

۶- محلی بین ثعلبیه و شقوق است.

مسلم بن عقیل کیست؟

مادر وی ام ولد است که علیه نامیده می شد و عقیل او را از شام خریده بود. مدائنی در روایت خود می گوید: روزی معاویه بن ابی سفیان به عقیل گفت: آیا حاجتی داری تا آن را برایت ادا کنم؟

عقیل گفت: آری کنیزی بر من عرضه شد ولی صاحب آن راضی نشد آن را به من جز به چهل هزار بفروشد.

معاویه خواست با او شوخی کند پس گفت: کنیزی که قیمت آن چهل هزار است به چه کارت می آید. در حالیکه تو کور هستی و جاریه ای به قیمت چهل درهم برایت کافی است؟

عقیل گفت: امید آن دارم که با او ازدواج کنم و پسری برآیم بیاورد که هر گاه او را به غضب آوری گردنت را با شمشیر بزند.

پس معاویه خندید و گفت: ای ابا زید با تو شوخی کردیم آن گاه به دستور او کنیزی را برای عقیل خریدند که مسلم را متولد کرد.

چند سال بعد از تولد مسلم و بعد از درگذشت پدرش عقیل، روزی مسلم به معاویه گفت: در فلان نقطه ی مدینه زمینی دارم و برای فروختن آن صد هزار به من داده اند ولی دوست دارم آن را به تو بفروشم، پس قیمت آن را پرداز، معاویه دستور داد زمین را بگیرند و قیمت آن را به مسلم پرداخت. چون خبر به امام حسین (علیه السلام) رسید به معاویه چنین نوشت:

اما بعد، تو پسر بچه ای از بنی هاشم را فریب داده و زمینی را که مالک آن



نیست از او خریداری کرده ای، پس آن چه را به او پرداخته ای از او بگیر و زمین ما را به ما برگردان.

معاویه در پی مسلم فرستاد و نامه ی امام حسین (علیه السلام) را به او نشان داد و به او گفت: اموال ما را برگردان و زمین خود را بگیر زیرا تو چیزی فروختی که مالک آن نیستی.

مسلم گفت: به کمتر از آن که سرت را با شمشیر بزنم، این کار را نمی کنم. پس معاویه از خنده به پشت افتاد و پا بر پا می زد و به او می گفت: ای فرزند؛ به خدا این همان است که پدرت در زمانی که مادرت را خرید گفت، سپس به امام حسین (علیه السلام) نوشت: زمین شما را باز گرداندم و آن چه را مسلم گرفت به او بخشیدم.

### مسلم سفیر حسین ع

ابو مخنف و دیگران روایت کرده اند، هنگامی که اهل کوفه به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند، امام (علیه السلام) مسلم را فراخواند و به همراه قیس بن مسهر و عبدالرحمن بن عبدالله و گروهی از فرستادگان، روانه ی کوفه کرد و او را به تقوی الهی و کتمان کار و مدارا دستور داد و چنانچه مردم را هم رأی دید به تعجیل وی را خبر دهد و نامه ای به این مضمون برای مردم نوشت:

«اما بعد، برادر و پسر عمو و فرد مورد اطمینان خود از اهل بیت، مسلم بن عقیل را به سوی شما فرستادم و به او فرمان دادم آرای مورد اتفاق شما را برایم بنویسد، به جان خود قسم امام جز کسی که به حق قیام کرده است، نیست، و مطالبی دیگر از همین قبیل.»

مسلم در اواخر ماه مبارک رمضان از مکه خارج شد و به مدینه رفت و در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز گذارد و با اهل خود خداحافظی کرد و به طرف کوفه بیرون رفت و دو راهنما از قبیله ی قیس اجیر کرد، اما آن دو راه را گم کردند و دیری نپائید که از تشنگی مردند ولی قبل از آن اشاره به محلی کردند که در آن

آب یافت می شد، مسلم و همراهان بدان سوی حرکت کردند و به آب رسیدند.

مسلم از گذرگاه بطن خبت نامه ای به همراه قیس به سوی امام حسین (علیه السلام) فرستاد و در آن چنین نوشت:

اما بعد، با دو راهنما از مدینه خارج شدم لکن راه را گم کردیم و گرفتار تشنگی شدیم و آن دو راهنما خیلی زود مردند و به آبی رسیدیم و تنها توانستیم جان خود را نجات دهیم و من آنرا به فال بد گرفتم و اگر خواستی مرا معاف فرما و دیگری را به جای من بفرست.

امام حسین (علیه السلام) در جواب چنین نوشتند: اما بعد؛ بیم آن دارم، غیر از آن چه ذکر کردی چیز دیگری تو را بر این کار واداشته است، پس بهمان جهتی که تو را فرستادم حرکت کن. والسلام

مسلم به حرکت ادامه داد تا آن که به آب اندکی رسید، و در آن منزل کرد سپس از آن بیرون رفت ناگاه مردی را دید که آهویی را تیر زد و هنگامی که آهو را گرفت و بر زمین انداخت، مسلم گفت: دشمن ما انشاء الله کشته خواهد شد.

### ورود مسلم به کوفه

وقتی مسلم به کوفه رسید در منزل مختار بن ابی عبیده اقامت گزید، شیعیان پیش او حاضر شده تجمع کردند، پس نامه ی امام حسین علی را که در جواب آنها داده بود خواند و مردم به گریه پرداختند و در حضور او خطبای کوفه مانند عابس شاکری و حبیب اسدی سخنرانی کردند، وقتی ماجرا به گوش نعمان بن بشیر انصاری، عامل یزید بر کوفه رسید، بیرون آمد و برای مردم خطابه خواند و آنان را تهدید کرد اما در سخن، نرمش نشان داد.

پس عبدالله بن مسلم بن سعید حضر می همپیان بنی امیه، نزد او رفت و او را سرزنش کرد و بیرون رفت، و با عماره بن عقبه، کار نعمان و ناتوانی یا تظاهر به ناتوانی او را برای یزید نوشت

مردم دسته دسته با مسلم بیعت می کردند تا جائی که بیعت کنندگان بالغ بر هجده هزار یا بیشتر شدند لذا مسلم برای امام حسین (علیه السلام) نامه نوشت و همراه عابس بن ابی شیب شاکری فرستاد و از حضرت خواست بخاطر اشتیاق مردم، در آمدن تعجیل کند.

وقتی خبر به یزید رسید با اطرافیان به مشورت پرداخت، «سرجون» بردهی پدرش، بر طبق سفارش معاویه، به عبید الله بن زیاد اشاره کرد، یزید او را حاکم نمود و نامه ای به دست مسلم بن عمرو باهلی برایش فرستاد و او را به حکومت هر دو شهر (کوفه و بصره) منصوب کرد.

مسلم بن عمرو حرکت کرد، و به بصره رسید، امام حسین (علیه السلام) نامه ای نوشت و به دست غلام خود سلیمان برای اهل بصره فرستاد، عبید الله او را به دار آویخت و مردم را تهدید کرد و برادر خود عثمان را به جای خود نشانده و عازم کوفه شد و با خود شریک بن أعور و مسلم بن عمرو و گروهی از خواص خود را به همراه برد، شریک در بین راه در اثر بیماری توقف می کرد، اما عبید الله، آن طوری که شریک گمان کرده بود، بخاطرش توقف نمی کرد و رفتن را به تأخیر نمی انداخت. پس عبید الله قبل از اصحاب خود وارد کوفه شد و مردم گمان کردند او امام حسین (علیه السلام) است چون لباسی مانند او پوشیده و چهره خود را پوشانده بود، پس داخل قصر شد، نعمان (والی کوفه) فکر می کرد او امام حسین (علیه السلام) است و در همان حال مردم به او خوشامد گوئی کرده و می گفتند: خوش آمدی ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در پی او می آمدند.

نعمان برای ممانعت از او رفت و در قصر را بست، عبید الله فریاد زد باز کن، امیدوارم فتحی نصیبت نشود. پس نعمان او را شناخت و در را باز کرد مردم نیز از این سخن، عبید الله را شناختند. پس او رفت و آنها نیز رفتند و مسلم شب را در میان مردم به روز آورد.

صبح شریک وارد کوفه شد و نزد هانی بن عرو □ منزل کرد، مسلم به زیارت او

رفت و از او عیادت نمود، شریک به مسلم گفت: به نظر تو اگر عید الله به عیادت من بیاید آیا او را می‌کشی؟ مسلم گفت: آری، و نزد هانی باقی ماند.

عید الله همان صبح یکی از غلامان خود را که جاسوس بود فرستاد تا مسلم را پیدا کند.

عید الله بن زیاد به عیادت شریک بن اعور رفت اما مسلم نپسندید او را بکشد تا جائی که از اشاره های شریک مطلب برای عید الله آشکار گردید. پس عید الله خارج شد و مدتی بعد شریک از دنیا رفت، و جاسوس خبر آورد که مسلم در خانه ی هانی است، عید الله عده ای را نزد هانی فرستاد و او را زندانی کرد.

مؤلف می‌گوید: بسیار بعید است مسلم برای قتل عید الله بن زیاد به شریک پاسخ مثبت داده باشد در حالیکه او به عیادت شریک آمده و میهمان هانی شده بود. چون مسلم دروغ نمیگفت. ولی شریک از مسلم بن عقیل خواست عید الله را به قتل برساند و او قبول نکرد وی را فریب دهد زیرا او میهمان بود و برای عیادت مریض آمده بود و از اخلاق متقیان دور است به کشتن میهمانان اقدام کنند.

مسلم اصحاب خود را جمع کرد و سرکردگی اهل کنده و ربیع را به عید الله بن عزیز کنندی داد و به او فرمود: پیشاپیش سواران من حرکت کن و سرکردگی اهل مذحج و اسد را به عهده ی مسلم بن عوسجه قرار داد و فرمود: در میان پیاده ها مستقر شود و سرکردگی اهل تمیم و همدان را به عهده ی ابی ثمامه ی صائندی گذاشت و سرکردگی افراد مدینه را به عهده ی عباس بن جعهده ی جدلی سپرد آن گاه به طرف قصر حرکت کردند و اطراف آن را گرفتند تا جائیکه عید الله دستور داد درها را ببندند، اشراف کوفه از بالای قصر با تطمیع و تهدید عزم مردم را سست می کردند و عید الله از برخورد با مسلم و جنگ با او ترسید. (۱)

هنوز شب نشده بود که جمعیت از اطراف مسلم پراکنده شدند و شبث بن

ص: ۷۵

ربعی و قعقاع بن شور هذلی و حجار بن ابجر عجلی و شمر بن ذی الجوشن کلابی برای سست کردن عزم مردم و ترساندن آنان بیرون آمدند. کثیر بن شهاب بن الحصین حارثی با عده ای برای دستگیر کردن کسانی که خواستار مسلم بودند بیرون رفت او عده ای را دستگیر کرد و عبید الله آنان را زندانی کرد. (۱) عبید الله دستور داد در راه ها و آبادیها بخاطر پیدا کردن مسلم نگهداری دهند (۲) و حرکت لشکرها را که به طرف مرزها می رفتند متوقف کرد و به جنگ با حسین (علیه السلام) فرستاد. (۳)

... مسلم تنها و بی یاور از مسجد بیرون آمد، نمی دانست کجا برود، پس از کنار خانه ی زنی به نام طوعه عبور کرد، طوعه زمانی همسر اشعث بن قیس بود و بعد از آن اسید حضرمی او را به زنی گرفت و بلال را متولد کرد و پس از آن اسید حضرمی از دنیا رفت، مسلم از آن زن آب خواست، طوعه به او آب داد، مسلم آب را نوشید و ایستاد، طوعه پرسید چرا ایستاده ای؟ مسلم از او خواست میهمانش کند، طوعه او را میهمان کرد و او را شناخت و در اتاقی او را مخفی کرد، فرزندش بلال از رفت و آمد زیاد مادرش به آن اتاق شک کرد، از او پرسید، اما طوعه او را از وجود مسلم مطلع نساخت مگر آنکه او را قسم داد.

بلال صبح به قصر رفت و ابن زیاد را دید که مشغول پرس و جو درباره ی مسلم است و اشراف کوفه اطراف او جمع شده اند. پس خبر را آهسته به محمد بن اشعث گفت .

ابن زیاد گفت: به تو چه گفت؟ محمد بن اشعث او را خبر داد، ابن زیاد عصای خود را در پهلوی او فرو برد و گفت: برخیز همین الان او را بیاور.

محمد بن اشعث به همراه عمرو بن عبید الله بن العباس سلمی با جماعتی از

ص: ۷۶

۱- تاریخ طبری ۲۸۷/۳ .

۲- ارشاد مفید ۲۱۳، الاخبار الطوال ۲۴۰.

۳- تاریخ دمشق، ابن عساکر ۲۱۵/۴ .

قبیله ی قیس خارج شده تا به آن خانه رسیدند.

مسلم صدای پای اسبان را شنید، شمشیر به دست خارج شد و جنگ سختی با آنان کرد، او دستی قوی داشت که با آن گاهی افراد را می گرفت و بر بام پرتاب می کرد، آن ها بر روی بام ها رفته و پشته های نی را آتش زده و بر او پرت می کردند و با سنگ او را مجروح می کردند و او بی وقفه آنان را شمشیر می زد و در خلال آن با حماسه این اشعار را می خواند:

اقسمت لا اقتل الا حرا

و ان رأیت الموت شیئا نکرا

کل امرء یوما ملاق شرا

او یخلط البارد سخنا مرا

ره شعاع النفس فاستقرا

اخاف ان أكذب او أغرا

سوگند خورده ام که جز آزادانه کشته نشوم اگر چه مرگ را ناگوار می بینم. هر مردی به ناچار روزی با شر ملاقات می کند یا آب سرد را با آب گرم تلخ مخلوط می کند. ترس از جانم دور شده و مطمئن گردیده ام و تنها از آن بیمناکم که مرا تکذیب کنند یا فریب دهند.

پس از آن مسلم و بکیر بن حمران احمری با هم درگیر شدند، بکیر ضربیهی شمشیری بر دهان مسلم زد و لب بالای او را قطع کرد و و به لب پائین او هم رسید و دو دندان پیشین او را انداخت و مسلم نیز ضربه شمشیری سخت بر سر او فرود آورد و ضربه ای دیگر بر شانه ی او زد که نزدیک بود تا سینه اش را بشکافد، پس یاران او با شتاب او را از دست مسلم نجات دادند، و مسلم به رجز خواندن خود مشغول شد. محمد بن اشعث صدا زد: ای جوان تو در امانی، خود را به کشتن مده. تو گرفتار دروغ و خدعه و نیرنگ نخواهی شد. این قوم فرزندان عمویت هستند نه تو را می کشند و نه می زنند.

وقتی مسلم دید سنگ ها او را مجروح کرده و پشته های شعله ور نی بر او افکنده اند و به شدت ضعیف شده به دیوار آن خانه تکیه داد، محمد امان را تکرار کرد و به او نزدیک شد، مسلم گفت: آیا من در امان هستم؟ محمد گفت: آری،

مردم فریاد زدند، تو در امان هستی. بجز عمر بن عبدالله بن العباس سلمی، او گفت: در او نه شتر نری دارم نه شتر ماده و خود را به کناری کشید.

مسلم گفت: آگاه باشید اگر امانم نمی دادید دست در دست شما نمی گذاشتم سپس استری آوردند او را سوار کردند و اطرافش را گرفتند و شمشیر را از گردنش در آوردند و همچون کسی که از جان خود ناامید شده باشد اشک از دیدگانش جاری شد و فرمود: این اول نیرنگ است.

محمد بن اشعث گفت: امیدوارم بر تو باکی نباشد.

مسلم فرمود: این جز امید چیز دیگری نیست، پس امان شما کجاست؟ انا لله و انا الیه راجعون و اشک از دیده ی او جاری شد.

عمر و سلمی گفت: کسی که چیزی چون آن چیزی که تو می خواهی، بخواهد، هنگامی که بلائی مثل این بلا که بر تو نازل شد بر او نازل شود گریه نمی کند. مسلم فرمود: «به خدا سوگند برای خود گریه نمی کنم و سوگوار کشته شدن خود نیستم، گرچه به اندازه ی یک لحظه تلف شدن خود را نمی پسندم، اما بخاطر خاندان خود که بسوی من می آیند گریه می کنم، برای حسین (علیه السلام) و خاندان حسین گریه می کنم. سپس به محمد بن اشعث فرمود: ای بندهی خدا، می بینم از امانی که به من داده ای عاجز خواهی ماند. آیا نزد تو خیری وجود دارد؟ آیا تو میتوانی مردی را بفرستی که از طرف من به حسین (علیه السلام) پیامم را برساند، نمی بینم مگر آنکه امروز به طرف شما حرکت کرده یا فردا حرکت خواهد کرد در حالیکه اهل بیت او همراهش هستند، و بی تابی مرا که می بینی از همین است. و به او بگوید: مسلم مرا به سوی تو فرستاد او در دست قوم اسیر شده و بنظرش می رسد که شب نشده کشته خواهد شد.

او می گوید: با خاندان خود باز گرد، اهل کوفه تو را فریب ندهند چرا که آنان اصحاب پدرت هستند که آرزو می کرد از آنها با مردن یا کشته شدن مفارقت کنند، اهل کوفه تو را تکذیب کرده و مرا تکذیب کردند و برای کسی که گرفتار

تکذیب شده رای و نظری وجود ندارد».

محمد گفت: به خدا سوگند چنین خواهم کرد، و ابن زیاد را آگاه می سازم که تو را امان داده ام.

جعفر بن خدیجه طائی می گوید: محمد، ایاس بن العتل طائی از خاندان مالک بن عمرو بن ثمامه را فرستاد و او را توشه داده و مجهز کرد و خانواده ی او را بهره مند کرد و به سوی حسین (علیه السلام) فرستاد، چهار شب به آخر ماه مانده بود که در نقطه ای به نام زباله، امام (علیه السلام) به استقبال او آمد...

... ابن زیاد رئیس نگهبانان، حصین بن تمیم تمیمی را با نزدیک به دو هزار سواره مأمور حفظ راهها کرد، آنان اطراف رودخانه را گرفتند و مراکز دیده بانی را منظم کرده و داخل و خارج شوندگان را باز داشتند. آنان بر یک خط و عقیده بودند و تا آن زمان چنین فرصتی برای حصین بن تمیم پیش نیامده بود. (۱)

### **ابن زیاد مردم را مجبور به جنگ با حسین (علیه السلام) کرد**

امویان برای جلب مردم به جنگ ها، همانند اجداد خویش در زمان جاهلیت به زور و غلبه و شدت تکیه داشتند و بر این روش معاویه و یزید حرکت کردند. لذا منادی ابن زیاد در کوفه فریاد زد:

آگاه باشید، هر کس در کوفه برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) خارج نشود در امان نخواهد بود. در آن زمان مرد غریبی پیدا شد، او را پیش ابن زیاد آوردند، ابن زیاد از او سؤال کرد. مرد غریب گفت: من مردی از اهل شام هستم، بخاطر قرضی که از مردی از اهل عراق می خواستم، آمده ام .

ابن زیاد گفت: او را بکشید که در کشتن او عبرتی است برای کسانی که تا کنون خارج نشده اند!! پس او را کشتند.

ص: ۷۹



در ملاقات عمر سعد با امام حسین ع، عمر سعد می خواست با امام خداحافظی کند، امام حسین (علیه السلام) پرسید برای چه آمده ای؟ چون به او خبر داد، او را بین بازگشت به مکه و رفتن به برخی از دره ها و کوه های دور دست مخیر کرد. عمر سعد ماجرا را برای ابن زیاد نوشت. ابن زیاد در جواب او را تهدید کرد و وعده وعید داد و از او خواست در صورتی که با امام حسین (علیه السلام) جنگ نکند یا وی را وادار به پذیرش حکم خویش نکند باید از عمل کناره گیرد و آن را به شمر بن ذی الجوشن بسپارد.

در روز ششم محرم نامه به دست عمر سعد رسید، در آن روز مردان او به بیست هزار نفر رسیدند، لذا مراسلات بین خود و امام حسین (علیه السلام) را قطع کرد و بر او سخت گرفت و از وارد شدن به آب منع کرد. و یکی از دو حالت را از او خواست با پذیرش بیعت و یا جنگ و درگیری.

برخی از اصحاب عمر سعد در تاریکی شب به صورت تنها با دو نفر با هم، خدمت امام حسین (علیه السلام) می رسیدند و تا روز دهم تعداد آنها به سی نفر رسید که خدا آنان را به سعادت هدایت و به شهادت موفق نمود.

در روز هشتم تشنگی بر امام حسین (علیه السلام) غالب شد پس برادرش عباس (علیه السلام) را با بیست سوار و بیست پیاده بیرون فرستاد، آنان نگهبانان را از اطراف پراکنده کرده و آب نوشیده و مشک های خود را پر کرده و باز گشتند. سپس فرمانی از عبید الله بن زیاد به عمر سعد رسید که او را به جنگ ترغیب می کرد، پس سوار بر اسب ها شدند و اطراف امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت و اصحاب وی را احاطه کردند، امام حسین (علیه السلام) برادرش عباس (علیه السلام) را با عده ای از اصحاب خویش بیرون فرستاد و فرمود: اگر توانستی از آنها تا فردا را مهلت بخواه.

این واقعه در روز نهم محرم اتفاق افتاد، بعد از مشورت و مورد سرزنش واقع شدن عمر سعد او را مهلت دادند.

ابو مخنف می گوید: پس از دستگیری مسلم، اشعث او را به در قصر آورد و اجازهی ورود گرفت، به او اجازه دادند، او عبید الله را از ماجرای مسلم و مجروح شدن او به دست بکیر خبر داد، ابن زیاد گفت: لعنت بر او باد.

اشعث، ابن زیاد را به امانی که به مسلم داده بود خبر داد، ابن زیاد گفت: ما تو را نفرستادیم که او را امان دهی، ما تنها برای آوردن او تو را فرستادیم. اشعث ساکت شد، مسلم وقتی به درگاه قصر رسید بسیار تشنه بود، عده ای بر درگاه قصر منتظر اذن و اجازه ورود ایستاده بودند، عماره بن عقبه بن ابی معیط و عمرو بن حریث و مسلم بن عمرو باهلی و کثیر بن شهاب از همین عده بودند. چون مسلم کوزه های آب در کنار در قصر دید، آب طلبید، مسلم باهلی گفت: می بینی این آب چقدر خنک است. به خدا سوگند قطره ای از آن را نخواهی چشید تا آب جوشان را در آتش جهنم بجوشی.

مسلم فرمود: وای بر تو، کیستی؟

گفت: من کسی هستم که حق را شناخت در زمانی که تو انکار کردی و به امام خویش نصیحت کرد در زمانی که تو او را فریب دادی و شنید و اطاعت کرد هنگامی که تو او را معصیت و مخالفت کردی من مسلم بن عمرو باهلی هستم. مسلم فرمود: مادرت عزادار شود. چقدر جفاکار و چقدر بدزبان و سنگدل و چقدر با خشونت هستی، تو ای فرزند باهله به آب جوشان و بقای در آتش جهنم سزاوارتر از منی، سپس تکیه داد و کنار دیوار نشست.

عمرو بن حریث غلام خود سلیمان را فرستاد و کوزه ای آب برای مسلم آورد. عماره نیز غلام خود قیس را فرستاد و کوزه ای آب که بر آن دستمالی بود برایش آورد و آب را در قدحی ریخت، اما هر گاه که می خواست آب بنوشد ظرف از خون دهانش پر می شد و بار سوم که میخواست آب بنوشد دندان های پیشین او در ظرف افتاد، پس گفت: الحمدلله اگر این آب قسمت و روزیم بود می نوشیدم.

سپس مسلم را وارد قصر کردند ولی او بر عید الله به عنوان امیر سلام نکرد، نگهبانان بخاطر این بی احترامی اعتراض کردند. عید الله گفت: او را رها کنید، او کشته خواهد شد.

مسلم گفت: آیا چنین است؟ عید الله گفت: آری

مسلم فرمود: «مرا واگذار تا وصیت به یکی از اقوام خود کنم»، پس در اهل مجلس عید الله نگاه کرد ناگاه عمر سعد را در میان آنان دید، بلافاصله گفت: «ای عمر بین من و تو خویشی وجود دارد و من به تو احتیاجی دارم و بر تو واجب است حاجتم را برآوری و آن یک راز است» اما عمر سعد قبول نکرد و مسلم را از بیان آن منع می کرد، عید الله گفت: از نظر کردن در حاجت پسرعمویت خودداری نکن.

عمر سعد همراه مسلم برخاست و در جایی نشست که ابن زیاد می توانست او را ببیند. مسلم گفت: در کوفه قرضی بر عهده دارم که وقتی به کوفه وارد شدم بدان بدهکار شدم، هفتصد درهم است آن را با فروختن زرهام ادا کن. و (چون مرا کشتند) جسد من را از ابن زیاد بگیر و دفن کن و به طرف امام حسین (علیه السلام) کسی را بفرست که او را برگرداند زیرا برایش نامه نوشته و به او گفته ام که مردم همراه او هستند و به نظرم می رسد حسین (علیه السلام) جز در حال آمدن نباشد.

عمر روبه ابن زیاد کرد و گفت: آیا می دانی چه گفت؟ او به من چنین و چنان گفت.

ابن زیاد گفت: امین بر تو خیانت نکرد لکن خائن را امین خود دانستی. اما اموال او، از آن توست هر چه خواستی با آن بکن و اما بدن او، برای ما اهمیتی ندارد وقتی او را کشتیم، با بدنش چه کنند. یا گفت: شفاعت تو را در بدن او نمی پذیریم، چون او در این مسأله، اهلیت آن را ندارد. بر علیه ما جهاد کرد و سعی در هلاکت ما نمود اما حسین، چنانچه اراده ی ما نکند ما اراده او نکنیم و اگر ما را اراده کند دست از او بر نمی داریم، سپس گفت: چه می گویی، ای فرزند عقیل؟ در حالی نزد مردم آمدی که بر یک کار اجتماع داشتند و یک سخن

می گفتند، آمدی که آنان را پراکنده کنی و گروهی را بر گروهی دیگر بگماری؟

مسلم گفت: نه، برای چنین کاری نیامدم، لیک اهل شهر اعتقاد دارند پدرت، خوبان آنان را کشته و خون آنان را ریخته و در میانشان کارهای کسری و قیصر را انجام داده است، نزد آنان آمدیم تا به عدالت امر کنیم و به فرمان کتاب الهی فراخوانیم.

ابن زیاد گفت: تو را به این کار چه؟ ای فاسق، آیا با آنان به چنین رفتاری که می گوئی عمل نمی کردیم در هنگامی که تو در مدینه مشغول خوردن شراب بودی؟ مسلم گفت: من شراب می خورم؟! به خدا سوگند، خدا می داند تو صادق نیستی و از روی نادانی سخنی گفתי و مسلماً چنین نیستم که تو میگوئی، و سزاوارترین کس به نوشیدن شراب نسبت به من کسی است که چون سگان خون مسلمانان را می نوشد و جانی را که خدا قتل آن را حرام دانسته به قتل رسانده است و بدون سبب جانها را به قتل می رساند و خون محترم را بر زمین جاری می کند و بخاطر خشم و دشمنی و بدگمانی به قتل می رساند، و در همان حال، مانند کسی که مرتکب هیچ خلافی نشده به سرگرمی و بازی مشغول است.

ابن زیاد گفت: این فاسق، هوای نفست تو را آرزو مند چیزی کرده است که خدا نمی خواهد به آن برسی و تو را شایسته و اهل آن نمی بیند!!

مسلم گفت: ای ابن زیاد چه کسی سزاوار و اهل آن است؟

ابن زیاد گفت: امیر مؤمنان یزید.

مسلم گفت: الحمدلله، ما راضی شده ایم که خدا بین ما و شما داوری کند.

ابن زیاد گفت: گویا گمان می کنی در امر حکومت بهره ای دارید؟

مسلم گفت: گمان نیست، بلکه یقین است.

ابن زیاد گفت: خدا مرا بکشد اگر تو را به چنان قتلی نکشم که احدی را مانند آن در اسلام نکشته اند.

مسلم گفت: آگاه باش تو سزاوارترین کسی هستی که در اسلام بدعت بوجود

آوری که از اسلام نیست، هان تو کشتن بد و مثله کردن زشت و خباثت باطن و چیرگی لثامت آمیز را هرگز رها نمی کنی و احدی بر تو سزاوارتر نیست.

در این زمان ابن زیاد به ناسزا گفتن به او و علی (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و عقیل مشغول شد و مسلم سکوت کرد و از او روی برگرداند.

ابن زیاد گفت: او را بر بام ببرید، آن گاه بگير را حاضر کرد و او را فرمان داد گردن مسلم را بزنند و بعد از آن بدن و سپس سرش را از بام به زمین اندازد.

مسلم رو به محمد اشعث کرد و فریاد زد: برخیز و با شمشیرت از من دفاع کن، تو امان و عهد خود را شکستی، بخدا قسم اگر امان و تعهد تو نبود هرگز تسلیم نمی شدم.

محمد اشعث خودداری کرد و مسلم به تسبیح و تقدیس و تکبیر و استغفار الهی و صلوات فرستادن بر پیامبران الهی و ملائکه او مشغول شد. و چنین می گفت: بارالها، بین ما و قوم ما داوری کن آنان ما را فریب داده و تکذیب کرده و ذلیل نمودند، پس او را به کنار لبه بام قصر بردند و گردن او را زده و بعد از آنکه بدن شریف او را به زیر انداخته سر مطهر او را به پائین افکندند. وقتی بکیر پائین آمد، ابن زیاد گفت: او چه می گفت؟

بکیر گفت: او خدا را به پا کی یاد می کرد از او طلب آمرزش می کرد و هنگامی که او را نزدیک آوردم تا به قتل برسانم گفتم: الحمد لله که مرا خدا بر قصاص گرفتن از تو مسلط کرد بعد ضربه ای به او زدم که در او اثری نکرد، پس مسلم گفت: ای بندهی خدا؛ با این خراش می خواهی قصاص خون خود را از من بگیری؟ ابن زیاد گفت: در حال مردن هم دست از فخر فروشی بر نمی دارد. سپس گفت: ادامه بده.

بکیر گفت: ضربه دوم را بر او زدم و او را کشتم.

پس با دستور ابن زیاد، هانی و گروهی از زندانیان کشته شدند و با طناب بدن مسلم و هانی در بازارها کشیده می شد.

مسلم در روز هشتم ذی الحجه، همان روزی که امام حسین (علیه السلام) از مکه خارج شد، به شهادت رسید.

ابو مخنف می گوید: عبدالله بن سلیم اسدی و منذری بن المشعل اسدی می گویند: هنگامی که حج خود را بجا می آوردیم هیچ همتی نداشتیم مگر آنکه در راه، خود را به امام حسین (علیه السلام) برسانیم و در امر و شأن او دقت کنیم، پس با شتران خود به سرعت حرکت کردیم تا در منطقه ی زرود به او رسیدیم وقتی به او نزدیک شدیم ناگاه مردی از اهل کوفه را دیدیم که با دیدن امام حسین (علیه السلام) از جاده بیرون آمد، امام حسین (علیه السلام) مثل آنکه منتظر او باشد اندکی توقف کرد سپس او را رها کرد و به راه خود رفت یکی از ما دو نفر به دیگری گفت نزد او برویم تا از خبر کوفه از او سؤال کنیم. وقتی به او رسیدیم و سلام کردیم و خود را معرفی کردیم دانستیم او بکیر بن المثعبه ی اسدی است، از خبر کوفه سؤال کردیم، گفت: از کوفه بیرون نیامدم تا آنکه دیدم مسلم و هانی کشته شده و ریسمان به پایشان بسته و در بازار می کشانند. پس از او جدا شدیم و خود را به امام حسین (علیه السلام) رساندیم و با او به راه ادامه دادیم تا آنکه شبانگاه در ثعلبیه منزل کرد، پس بر او وارد شدیم و به او عرض کردیم: نزد ما خبری وجود دارد، اگر بخواهی آشکارا بگوییم و اگر بخواهی مخفیانه بگوییم.

حضرت به اصحاب خود نگاه کرد و فرمود: بین ما سری وجود ندارد که از آنان مخفی کنیم.

عرض کردیم: آیا آن سواری را که دیشب به طرف شما آمد دیدید؟

حضرت فرمود: آری و می خواستم از او سؤال کنم.

گفتیم: ما خبر او را برای شما آوردیم و تو را از سؤال از او کفایت کردیم، او مردی از ما اسدیان است او صاحب رأی و صدق و فضل و عقل است، و ما را به چنین و چنان خبر داد.

حضرت انا لله و انا الیه راجعون گفت و فرمود: رحمت خدا بر آن دو باد و

چند بار این جمله را تکرار فرمود .

عرض کردیم: در جان و خاندان و اهل بیت خود تو را به خدا قسم می دهیم مگر آنکه منصرف شوی، مسلما در کوفه یاور و ناصری نداری و می ترسیم که بر علیه تو باشند. فرزندان عقیل اعتراض کرده گفتند: ما از خون مسلم نمیگذریم. امام حسین (علیه السلام) روبه ما کرد و فرمود: بعد از آنان خیری در زندگی وجود ندارد پس دانستیم که او عزم به رفتن دارد. به او عرض کردیم: خدا برایت خیر مقدر کند، و حضرت برای مادعا کرد. اصحاب به حضرت گفتند: به خدا سوگند تو مانند مسلم نیستی، اگر به کوفه بروی، مردم با شتاب بیشتری پیش تو خواهند آمد.

سیره نویسان گفته اند: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به زباله رسید، نامه ای را بیرون آورد و برای اصحاب خویش خواند. در نامه چنین آمده بود: اما بعد، خبر سختی به ما رسید، مسلم و هانی و عبدالله بن یقظر کشته شده اند و شیعیانمان ما را رها کرده و از یاریمان دست برداشته اند، پس، از شما هر کس دوست بدارد باز گردد، باز گردد، بیعت خود را از او برداشتیم.

مردم از راست و چپ از اطراف حضرت پراکنده شدند و جز اصحاب با وفای او احدی باقی نماند.

بعضی از تاریخ نویسان روایت کرده اند: وقتی امام حسین (علیه السلام) از مجلس خود در ثعلبیه برخاست به طرف زنها رفت و بر دختر خردسال مسلم عطفوت بسیار نمود و بر سر او به مهربانی دست می کشید و مثل آنکه آن دختر به ماجرا پی برده باشد، به حضرت عرض کرد: بر سر پدرم چه آمده است؟

حضرت فرمود: دخترجان، من پدرت هستم، و اشک از چشم حضرت سرازیر شد و به همین خاطر دختر مسلم و زنان به گریه مشغول شدند.

سیره نویسان گفته اند: بعد از شهادت مسلم، ابن زیاد سر مقدس مسلم و هانی را به دست هانی بن ابی حه ی وداعی و زبیر بن اروح تیمی، برای یزید فرستاد و بدن آن دو را به مردم داد، مردم آن دو بدن مطهر را در کنار قصر، همان جایی که

اکنون زیارتگاه آنهاست دفن کردند و قبر هر کدام جدای از دیگری است. سید باقر فرزند سید محمد هندی درباره ی مسلم چنین سروده است: (۱)

ای پسر عموی امام حسین (علیه السلام) دیده های خونبار شیعیانت تو را سیراب کرد دیده هائی که پیوسته سیلاب اشک می بارد، در رفت و آمد خود به تو تحیت می دهند. زیرا تو از ظرفی که دندانهای ثنایای تو در آن افتاد سیراب نگشتی، بعد از آنکه به تو امان دادند از بالای قصر به زیر افکندند، آیا یکی از اعضاء و جوارحت سالم ماند؟

با ریسمان ها در بازارهایشان کشیده می شوی آیا دیروز امیرشان نبود؟ کشته شدی و زنان نوحه گر بر تو گریه نکردند، آیا در شهر نوحه گری نداری؟ اگر کشته شدی، در زرود چه بسیارزنانی، شبانگاه در مصیبت تو فریاد و شیون می زنند. سماوی می گوید: من اشعاری در این زمینه دارم.

اشکهایم فرو ریخت و آن حزن و اندوه، مرا به حادثه ای جانکاه سخاوتمندانه تقدیم کرد که تا به حال احدی را به آن تقدیم نکرده بود.

ص: ۸۷

---

۱- سفتک دما یابن عم الحسین مدامع شیعتک السافحه و لابرحت هاطلات الدموع تحییک غادیه لائحہ الأئک لمترومن شربه ثنایا ک فیهاغت طائحہ رموک من القصر اذا او ثقوک فهل سلمت فیک من جارحه ت جرباسواقهم فی الجبال ألستامیرهم البارحه أنفضی و لم تبکک الباکیات امالک فی المصر من نائحه لئن تقض نجه فکم فی زرود علیک العشیه من صائحه ولی فی ذلک: نرفت دموعی ثم اسلمنی الجوی القارعه ماکان فیها بمسلم اجیل وجوه الفکر کیف تخاذلت بنو مصر الحمراء عن نصر مسلم أما کان فی الأرباع شخص بمو من و ما کان فی الأحياء حی بمسلم ابصار العین، السماوی.



سخت در فکرت و حیرتم که چگونه فرزندان مضر حمراء از نصرت مسلم بن عقیل شانه خالی کردند.

آیا در میان قبایل چهارگانه کوفه (مدینه، کنده، مذحج و تمیم) مومنی نبود؟ آیا در میان آبادیها مسلمان زنده ای وجود نداشت؟

### وحشت در صفوف اهل کوفه

عبید الله اموی وحشت و رعب را در صفوف مردم پراکنده ساخت، او بر اساس گمان و شک و شبهه می کشت و خانه ها و درختان را می سوزاند و زنان را سر می برید.

بخاطر انتشار همین حالت وحشت در صفوف اهل شهر، نظام اموی توانست بر کوفه تسلط و سیطره داشته باشد.

وحشت و رعب در بین مردم از این عبارت به خوبی آشکار است:

«.. زن نزد فرزند و برادر می آمد و می گفت: برگرد مردم تو را کفایت می کنند، و مرد نزد فرزند و برادر می آمد و می گفت: فردا اهل شام به سراغت می آیند، با جنگ و شرارت چه خواهی کرد؟...»<sup>(۱)</sup>

### هراس دولت از ملحق شدن مردم به اردوگاه امام حسین علیه السلام

همواره عراق با وجود کثرت جمعیت خود پایگاهی برای شیعیان اهل البیت (علیهم السلام) بود لذا عبید الله بن زیاد ترسید انبوه شیعیان چنان به امام حسین (علیه السلام) پیوندند که دولت نتواند در برابرشان ایستادگی کنند. خصوصا که مسلمانان نمی توانستند ندای امام (علیه السلام) را بشنوند و اجابت نکنند.

اقدامات ابن زیاد در مواجهه با این مسأله از این قرار بود:

ص: ۸۸

- رد پیشنهاد گفتگو با امام حسین علیه السلام

- شتاب در جنگ با امام (علیه السلام) و کشتن او

- بازداری مسلمانان از ملحق شدن به امام علیه السلام

ابن زیاد مجموعه ای از ابزار دوران جاهلیت را برای کشتن امام حسین (علیه السلام) به کار بست که از این قرار بودند:

- تشنگی: از این سلاح در بالاترین حد ممکن استفاده کرد، همان طوری که طغیانگران قریش در بدر و معاویه و لشکر او در صفین چنین کردند. (۱)

- کشتن برخی از مردم که از پیوستن به سپاه دولت امتناع می ورزیدند، تا بتواند وحشت را در صفوف اهالی کوفه پراکنده نماید و آنان را از سرپیچی یا پیوستن به صفوف امام حسین (علیه السلام) باز دارد.

- خریدن آزادی مردم و برده ی زر خرید کردن آنان با اموال و انتشار وعده های دنیایی بین آنان.

- پراکنده کردن جاسوسان در بالاترین حد ممکن.

در روز دهم محرم نیز این عمل غیر انسانی ادامه داشت، در تاریخ آمده است که: «یکی از کسانی که امام حسین (علیه السلام) را در اردوگاه خود دیده بود گفت: وقتی لشکر امام حسین (علیه السلام) شکست خورد سوار بر شتر به طرف فرات حرکت کرد ناگاه مردی از بنی ابان بن دارم صدا زد: وای بر شما بین او و بین آب حائل شوید مبادا شیعیانش به او ملحق شوند» (۲)

فرماندهی اموی انتظار داشت قبایل مجاور و ساکنان شهرهای نزدیک هر آن به قیام کنندگان ملحق شوند، و همین باعث شد هر چه زودتر جنگ را یکسره کنند.

ص: ۸۹

---

۱- تاریخ طبری ۳۷۱/۵ .

۲- تاریخ طبری ۴۴۹/۵ ، مقتل خوارزمی ۲۴۰/۱ و ۲۴۴ ، مقتل ابی مخنف ۹۸۷ ، ارشاد ۸۶/۲ ، تاریخ طبری ۳۴۳/۴ و صفحات بعدی ، الاخبار الطوال ۲۴۷

ملاقات حسین (علیه السلام) با حر

حسین (علیه السلام) در مسیر خود از بطن عقبه عبور کرد و در شراف منزل گزید و شب را همانجا ماند، وقتی صبح شد به حرکت ادامه داد (۱) در آن هنگام طلعهی سوارانی از دور پدیدار شد، لذا امام (علیه السلام) به ذی حسم (۲) رفت و در آن موضع گرفت، وقتی سواران نزدیک شدند معلوم شد حر بن یزید ریاحی با هزار سوار تحت امر برای جلوگیری از حرکت امام حسین (علیه السلام) آمده است که او را حصین بن تمیم تمیمی فرستاده بود، او بر دیده بانان پاف که ابن زیاد آن را از بصره تا قادسیه ترتیب داده و تنظیم کرده بود فرماندهی می کرد.

امام حسین (علیه السلام) نماز ظهر را با آنان خواند سپس در خطبه ای فرمود: «من نزد شما نیامدم مگر آنکه نامه هایتان به دستم رسید و فرستادگان شما آمدند (و گفتند): نزد ما بیا زیرا امامی بر ما نیست، امید است خدا به وسیله ی تو ما را بر هدایت و حق جمع کند.

اگر شما بر همین مطلب هستید، عهد و میثاق خود را به من بدهید که به آن اطمینان حاصل کنم و اگر چنین نکنید و از آمدنم ناخشنود هستید از همین جا به همان جایی که از آن آمده ام باز می گردم.»

حرو سواران او ساکت ماندند، سپس حضرت نماز عصر را با آنان خواند و

ص: ۹۰

---

۱- بطن عقبه، محلی نزدیک واقعه است و شراف نزدیک واقعه است و بین فرعاء.

۲- کوهی است که نعمان برای صید به آن می رفت.

بعد در خطبه ای چنین فرمود:

ای مردم اگر تقوی پیشه کنید و بدانید حق از آن کسانی است که اهل آن هستند، خدا بیشتر از شما راضی خواهد شد، ما اهل بیت محمد، نسبت به آنان که مدعی چیزی هستند که مال آنها نیست و در میان شما به ستم و تعدی حکم می رانند، سزاوارترین مردم برای عهده دار شدن این امر (حکومت) هستیم. اگر راضی نشدید مگر به ناخشنودی از ما و جهل به حق ما و رأی شما جز آن چیزی باشد که نامه هایتان آورد و فرستادگانان پیش فرستادند، از نزد شما باز می گردم. حتی گفت: به خدا سوگند نمی دانم نامه هائی که می گوئی چه هستند.

امام حسین (علیه السلام) به عقبه بن سمعان (غلام رباب دختر امرء القیس، همسر آن حضرت فرمود: برخیز و خورجینی را که نامه هایشان در آن است بیاور

عقبه برخاست و خورجین را آورد و نامه ها را در مقابل حضرت پراکنده ساخت. حر گفت: ما از آنان نبودیم و مأمور شده ایم همراه تو باشیم و تو را به کوفه نزد ابن زیاد ببریم. امام حسین (علیه السلام) خودداری کرد و در این زمینه با او به گفتگو پرداخت. آن گاه راضی شدند برای بازگشت امام (علیه السلام) به مکه، در نامه ای به ابن زیاد بنویسد و از او اجازه بگیرد.

ابن زیاد در جواب دستور داد بر امام حسین (علیه السلام) سخت بگیرد و او را نزد خود بیاورد. امام (علیه السلام) خودداری کرد و به رفتن مشغول شد. حر نیز از او جلوگیری می کرد، سپس عازم آن شد به راهی برود که نه به مکه باز می گردد و نه به کوفه برسد، پس به طرف راست حرکت کرد و حر با وی همراهی می کرد. پس از آن حضرت پیاده شد و برای اصحاب خویش سخنرانی کرد.

### **سخنان امام حسین (علیه السلام) هنگام سخت گیری حر**

بعد از آن که ابن زیاد دستور داد حر بر حضرت حسین (علیه السلام) و اصحاب وی سخت بگیرد، امام حسین (علیه السلام) پیاده شد و در میان اصحاب خویش سخنرانی

کرد و در آن چنین فرمود: «اما بعد، می بینید که چه امری بر ما نازل شده است، آگاه باشید، دنیا تحول پیدا کرد و روی آشنائی نشان نمی دهد (یا گرفتار منکرات شده است و معروف و خوبی آن پشت کرده است و همچنان پیش می رود و از آن جز اندکی همچون ته مانده‌ی ظرف و جز زندگانی بی ارزش همچون چراگاهی فلاکت بار باقی نمانده است، آیا نمی بینید حق را که به آن عمل نمی شود؟ و باطل را که از آن جلوگیری نمی شود؟ در چنین موقعی باید مومن محقانه به لقای پروردگار خویش اشتیاق پیدا کند، چرا که من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زنده بودن همراه با ظالمان راجز رنج و ذلت نمی شمارم».

اصحاب برخاستند و به مقتضای دین خالص و ایمان بی شائبه به حضرت پاسخ دادند.

امام (علیه السلام) سوار شد و از راه عذیب و قادسیه، اندکی به طرف راست تمایل کرد تا به قصر بنی مقاتل رسید و از آنجا عبور کرد، در این هنگام از طرف عید الله بن زیاد به حر فرمان رسید تا بر حضرت سخت بگیرد، حضرت در روز پنجشنبه، دوم محرم سال شصت و یکم وارد کربلا شد و در همان جا اردوگاه خود را برافراشت که ناگاه عمر بن سعد (۱) با سیل خروشان از مردان و اسب‌ها نزد حضرت آمدند.

امام حسین (علیه السلام) به دشمنان خود آب داد ولی آنها آب را بر او تحریم کردند.

امام حسین (علیه السلام) لشکر یزید بن معاویه را در صحرای کربلا آب داد و هنگامی که بر آب مسلط شدند امام حسین (علیه السلام) و خاندان و اصحاب او را از آن منع کردند و از تشنگی کشتند. (۲)

ص: ۹۲

۱- او عمر بن سعد بن ابی وقاص است. ابی وقاص مالک بن اهیب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب و کنیه او ابو حفص است، او واقعا از بنی عذره بود ولی با بنی زهری قرشی هم پیمان گردید و به قریش ملحق شد، ما در عمر کنیز بود و مادر بزرگ پدری او حمنه دختر ابوسفیان بن عبد شمس است، او پسر عموی هاشم مرقال بن عتبه بن ابی وقاص صحابی علی (علیه السلام) است.

۲- الأخبار الطوال، ۲۴۸، تاریخ ابن عساکر ۴۴۷

**امام (علیه السلام) علیه مسلمانان را به محل شهادت حسین (علیه السلام) خبر می دهد.**

امام علی (علیه السلام) مردم را به شهادت امام حسین (علیه السلام) و مکان آن در کربلا خیر داد و به براء بن عازب همین را فرمود و اینکه در شهادتش او را یاری نمی دهی. براء می گوید: علی بن ابی طالب (علیه السلام) راست گفت، امام حسین (علیه السلام) کشته شد و من او را یاری ندادم، بعد از آن اظهار حسرت و پشیمانی کرد که چرا چنین شده است. (۱)

... هنگامی که همراه علی بن ابی طالب (علیه السلام) عازم صفین شدیم و به سواحل کربلا رسیدیم علی (علیه السلام) در گوشه ای از لشکر ایستاد و به راست و چپ نگاه کرد و بغض گلویش را گرفت. سپس فرمود: به خدا سوگند، اینجا محل فرود آمدن و جایگاه شهادت آنان است. به حضرت عرض شد اینجا کجاست؟

فرمود: این کربلاست، در اینجا گروهی کشته می شوند که بدون هیچ بازخواست و حسابی وارد بهشت می شوند و به حرکت ادامه داد. (۲)

در رفتن به صفین هنگامی که امام علی (علیه السلام) و لشکر او به نینوا رسیدند، صدا زد: در کناره‌ی فرات صبر پیشه کن ای ابا عبدالله، صبر پیشه کن ای ابا عبدالله عرض کردم: چرا؟

حضرت فرمود: روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم، چشمان حضرت

ص: ۹۳

۱- الارشاد ۳۳۱/۱، المناقب، ابن شهر آشوب، ۲/۲۷۰ و کتاب های دیگر.

۲- الارشاد ۳۳۲/۱، خصائص الائمة عال ۴۷ قرب الاسناد ۸۷/۲۶، وقعه صفین ۱۴۲، کامل الزیارات ۴۵۳ و ۶۸۵، ذخائر العقبی ۱۷۴.

لبریز اشک بود. عرض کردم: ای پیامبر خدا؛ آیا کسی شما را غضبناک کرده، چرا چشمان شما لبریز اشک است؟ حضرت فرمود: بلکه قبل از این جبرئیل از کنار من رفت و گفت: حتما امام حسین (علیه السلام) در شط فرات کشته خواهد شد. پس حضرت ادامه داد: آیا می‌خواهی شمه‌ای از تربت او را به تو بدهم؟ عرض کردم آری.

حضرت دست خود را دراز کرد و مشتی خاک برداشت و به من داد، و بی اختیار چشمان من لبریز اشک شد. (۱)

... سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که در میان شما ذریه‌ی پیامبرتان منزل کنند؟

عرض کردند: اذن نبلی الله فیهم بلاء حسنا و بخوبی از عهده این ابتلا خارج می‌شویم. حضرت فرمود: به خدایی که جانم در دست اوست قسم، حتما میان شما منزل می‌کنند و حتما به طرفشان خارج می‌شوید و آنان را می‌کشید، سپس رو کرده فرمود:

هم آوردوهم بالغرور و عردوا

أحبوا نجاه لا نجاه و لا عذر

با فریب واردشان کردند و خود فرار کردند، نجات را دوست داشتند اما نه نجاتی وجود دارد و نه عذری. (۲)

امیر مؤمنان (علیه السلام) در کربلا نزول فرمودند و به ابن عباس فرمودند: آیا می‌دانی این بقعه چیست؟ ابن عباس گفت: نه

حضرت فرمودند: اگر آنرا می‌شناختی مانند من گریه می‌کردی و سپس

ص: ۹۴

- 
- ۱- مسند احمد ۱/۱۸۴ و ۶۴۸، مسند ابی یعلی ۲۰۶۱ و ۳۵۸، تهذیب التهذیب ۱/۵۸۹ و ۱۵۷/۷، الطبقات الکبری ۱/۴۲۹ و ۴۱۷، تاریخ دمشق ۴/۱۸۴ و ۳۵۱/۷، معجم کبیر ۳/۱۰۵ و ۲۸۱/۱، الملاحم والفتن ۲۳۷ و ۳۴۴ و ۳۳۳ و ۴۸۴
  - ۲- المعجم الکبیر ۳/۱۱۰ و ۲۸۲، مناقب ابن شهر آشوب ۲/۲۰۷.

گریه ی سختی کرد و فرمود: مرا با خاندان ابوسفیان چه کار؟

سپس رو به امام حسین (علیه السلام) کرد و فرمود: فرزند عزیزم صبر کن، از دست آنان به پدرت رسیده است مانند آنچه بعد از او به تو خواهد رسید. (۱)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

گویا می بینم قصرهای سر به فلک کشیده را که در اطراف قبر امام حسین (علیه السلام) بنا شده اند و گویا می بینم که محمل ها از کوفه به طرف قبر امام حسین (علیه السلام) می روند شب ها و روزهایی نخواهند گذشت تا آنکه در گوشه و کنار جهان به طرف او سفر کنند و این بعد از تمام شدن حکومت بنی مروان خواهد بود. (۲)

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «واها ایها التربه»؛ چقدر مشتاق تو هستم ای خاک، قومی از تو محشور می شوند که بدون هیچ حسابی داخل بهشت شوند.

وقتی هرثمه از جنگ برگشت به همسرش جرداء بنت سمیر که شیعه ی علی بود گفت: می خواهی تو را از دوست خودت ابوالحسن به تعجب وادارم؟ وقتی به کربلا رسیدیم کمی از خاک آن را برداشت و بویید و گفت: چه قدر مشتاق تو هستم ای خاک، حتما قومی از تو محشور می شوند که بدون هیچ حسابی داخل بهشت می شوند!! مگر علم غیب دارد؟!

زن گفت: ای مرد کاری با ما نداشته باش، مسلما امیرمؤمنان (علیه السلام) جز حق چیزی نمی گوید.

هنگامی که عبید الله بن زیاد فرستادگان خود را به طرف امام حسین بن علی (علیه السلام) و اصحاب وی فرستاد، من در میان سوارانی بودم که فرستاده بود.

وقتی به قوم و حسین (علیه السلام) و اصحاب او رسیدم، همان منزلی را که علی (علیه السلام) در

ص: ۹۵

---

۱- مقتل الحسین، خوارزمی ۱۶۲/۱.

۲- عیون اخبار الرضا علی ۴۸۰۲ و ۱۹۰، صحیفه الامام الرضا علی ۲۴۸ و ۱۶۱، بحار الانوار ۹/۴۱ - ۲۸۷.



آن توقف کرد و همان بقعه ای را که از آن خاک برداشت و همان سخنی را که بیان کرد، دانستم، لذا از مسیر خود بدم آمد و با اسب حرکت کرده در مقابل امام حسین (علیه السلام) ایستاده و بروی سلام کرده و آن چه را در این منزل از پدرش شنیده بودم با او گفتم. امام حسین (علیه السلام) فرمود: تو با ما هستی یا علیه ما؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ نه با شما نه علیه شما، اهل و فرزندان خود را رها کرده ام و بر آنان از ابن زیاد می ترسم.

حضرت فرمود: با فرار از اینجا دور شو که کشته شدن هیچ یک از ما را نبینی پس قسم به آن خدائی که جان محمد در دست اوست احدی امروز کشته شدن ما را نمی بیند و یاریمان نکند مگر آنکه خدا او را وارد جهنم کند. روای گفت: بلافاصله از آنجا فرار کردم تا آن که کشته شدن او بر من نهان گردید. (۱)

به همین جهت امام صادق فرمود: «من زار قبر الامام الحسين عارفا بحقه كتب الله له في عليين»؛ هر کس قبر امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند در حالی که به حق او عارف باشد؛ خداوند در علیین برای او خواهد نوشت.

و «ان حول قبر الامام الحسين (علیه السلام) سبعين الف ملكه شعئا غبره يبكون عليه الى يوم القيامة»؛ محققا در اطراف قبر امام حسین (علیه السلام) هفتاد هزار فرشته ی پریشان مو و گرد آلود وجود دارند که برای حسین (علیه السلام) تا روز قیامت گریه میکنند. (۲)

### علمای گویند

زهری و عبدالملک بن مروان گفته اند: در بلاد شام، در روز قتل امام حسین بن علی (علیه السلام) هیچ سنگی برداشته نشد مگر از روی خون باشد. (۳)

ص: ۹۶

۱- شرح الاخبار ۴/۳، وقعه صفین ۱۴۰، امالی صدوق ۱۹۹ و ۲۱۳.

۲- ذخائر العقبی ۱۵۱.

۳- مجمع الزوائد ۶/۱۹۶، سنن بیهقی ۳/۳۲۷، ذخائر العقبی ۱۴۵، تفسیر طبریحلیه الاولیاء ۲/۲۷۶، فیض القدیر ۱/۲۴۰، ۲۵/۷۴

درباره ی کشته شدن جویریہ:

جویریہ بن مسهر العبدی فردی صالح و دوستی با وفا برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود و علی (علیه السلام) او را دوست می داشت. روزی علی (علیه السلام) او را در حال راه رفتن دید، صدا زد، ای جویریہ به من ملحق شو چون هر گاه تو را بینم مشتاق تو میگردم.

روزی عده ای با علی (علیه السلام) راه می رفتند، حضرت نگاهی به اطراف انداخت پس جویریہ را دید که با فاصله ی زیادی پشت سرش می آید، سپس صدا زد: ای جویریہ نزدیک بیا، لا أب لك آیا نمیدانی مشتاق تو هستم و تو را دوست دارم؟ پس به طرف او دوید. سپس حضرت فرمود: اموری را برایت بازگو می کنم، آنها را حفظ کن.

پس آهسته به سخن گفتن مشغول شدند، جویریہ به حضرت عرض کرد: من فردی فراموشکار هستم.

حضرت فرمودند: من سخن را بر تو تکرار می کنم تا فراموش نکنی، و در آخرین سخنی که بیان کرد، چنین فرمود: «یا جویریہ أحب حیینا ما أحبنا، فاذا أبغضنا فأبغضه، و أبغض بغضینا ما أبغضنا فاذا أحبنا فأحبه»؛ مادامی که دوست ما، ما را دوست بدارد، او را دوست بدار، پس هر گاه با ما دشمنی کند او را دشمن بدار، و دشمن بدار، دشمنی کننده ی با ما را مادامی که با ما دشمنی کند، پس هر گاه ما را دوست بدارد، او را دوست داشته باش.

برخی از مردم که در امر علی (علیه السلام) شک داشتند می گفتند: آیا فکر می کنی جویریہ را وصی خود قرار دهد همان طوری که خودش وصیت رسول خدا قاله است را ادعا می کند؟ گفتن این مطالب بخاطر شدت علاقه ی حضرت به او بود. تا جایی که روزی جویریہ بر حضرت وارد شد و دید حضرت به پشت خوابیده و گروهی نزد او هستند، به حضرت عرض کرد، ای خوابیده بیدار شو، به یقین

ضربه ای بر سرت وارد می شود که از آن ریش تو آغشته به خون می شود، امیرمؤمنان(علیه السلام) تبسمی کرد و فرمود:

من نیز تو را به عاقبت امرت آگاه می کنم، قسم به کسی که جانم در دست اوست حتما تو را نزد جفاکار سنگدل ناپاک خواهند برد و مسلما دست و پای تو را قطع می کند و در زیر درخت مرد کافری به دار می آویزد.

راوی حدیث می گوید: به خدا سوگند چند روزی بیشتر نگذشت که ابن زیاد، جویریہ را دستگیر کرد و دست و پای او را قطع کرد و در کنار درخت ابن مکعب به دار آویخت، درخت ابن مکعب بسیار بلند بود لذا او را در کنار آن، بر درختی کوتاه به دار آویخت.

پیشگویی حضرت درباره ی کشته شدن میثم تمار و چیره شدن مختار:

میثم تمار غلام امیرمؤمنان، بردهی زنی از قبیله ی بنی اسد بود، علی(علیه السلام) او را خرید و آزاد کرد و به او فرمود، نامت چیست؟ عرض کرد: سالم. فرمود: رسول خدا مرا خبر داد که پدرت در میان عجم تو را میثم نامید.

میثم گفت: خدا و رسول او راست می گویند و تو ای امیرمؤمنان راست می گویی بخدا همین نام من است.

حضرت فرمود: به همان نام بازگرد و سالم را رها کن و کنیه ی تو را به همان می گذاریم. لذا او را ابو سالم نامید.

علی(علیه السلام) او را بر دانش فراوان و اسرار نهانی از اسرار وصیت مطلع کرد و میثم گاهی به برخی از آن سخن می گفت و گروهی از اهل کوفه به او شک می بردند و علی(علیه السلام) را در این سخنان به دروغ گفتن و خیال پردازی و فریبکاری نسبت می دادند. تا جایی که روزی علی(علیه السلام) در محضر جمع کثیری از اصحاب که برخی شک کننده و برخی مخلص بودند چنین فرمود: ای میثم بعد از من گرفتار شده و به دار آویخته می شوی و چون روز دوم فرا رسد از بینی و دهانت خون جاری می شود تا آنکه محاسنت آغشته به خون می گردد و در روز سوم با

حربه ای تو را می زنند و به قتل می رسانند. پس منتظر آن روز باش و محلی که بر آن آویخته می شوی نزدیک در خانه عمرو بن حریث است، که تو دهمین نفر از آن ده نفر هستی، دار تو کوتاه ترین آنهاست و از همه به زمین نزدیک تر است، من یقیناً درختی را که بر آن به دار آویخته شوی نشان می دهم. سپس بعد از دو روز درخت را به او نشان داد.

میثم نزد آن درخت می رفت و در کنارش نماز می خواند و می گفت: از میان نخل ها، مبارک هستی، برای تو آفریده شده ام و برای من روئیده ای و بعد از شهادت علی (علیه السلام) همواره آن را بررسی می کرد تا آنکه قطع شد پس تنهی آن را مراقبت و بررسی می کرد و نزدش رفت و آمد می کرد و آن را نگاه می کرد و گاهی عمرو بن حریث را می دید و به او می گفت: من همسایه تو خواهم شد، با من خوب همسایه داری کن ولی عمرو نمی دانست میثم چه می خواهد لذا به او می گفت: آیا می خواهی خانه ی ابن مسعود را بخری یا خانه ی ابن حکیم را؟

در سالی که کشته شد به حج رفت، پس نزد ام سلمه (همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)) رفت، ام سلمه گفت: کیستی؟ گفت: عراقی هستم، نسبش را پرسید، گفت: من غلام علی ابن ابی طالب (علیه السلام) هستم، گفت: تو هیثم هستی؟ گفت: بلکه میثم هستم. ام سلمه گفت: سبحان الله! به خدا سوگند بسا می شنیدم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در نیمه ی شب سفارش تو را به علی (علیه السلام) می کرد.

میثم درباره ی امام حسین (علیه السلام) از او پرسید، گفت: او در باغ خویش است. میثم گفت: به او بگو که دوست داشتم خدمت او سلام دهم و انشاء الله تعالی نزد پروردگار عالمیان به ملاقات هم برسیم و امروز نمی توانم او را ملاقات کنم و می خواهم باز گردم.

ام سلمه عطری خواست و با آن محاسن او را معطر کرد.

میثم گفت: آگاه باش که بهمین زودی با خون رنگین می شود.

ام سلمه پرسید: چه کسی تو را به این مطلب آگاه کرد؟ گفت: مولایم مرا خبر

داد. ام سلمه گریه کرد و گفت: او فقط مولای تو به تنهایی نیست او مولای من و مولای مسلمانان است، سپس با او وداع گفت، وقتی وارد کوفه شد او را دستگیر کرده و بر عیید الله بن زیاد وارد کردند و به او گفتند: این مرد برگزیده ترین مردم نزد ابو تراب بود، ابن زیاد گفت: وای بر شما، همین عجمی را می گوئید؟

گفتند: آری، عیید الله به او گفت: پروردگارت کجاست؟ گفت: در کمین است. عیید الله گفت: شنیده ام ابو تراب تو را برگزیده بود؟

میثم گفت: گاهی چنین بود، چه می خواهی؟

گفت: و این که می گویند، تو را خبر داده است که چه بر سرت خواهد آمد.

گفت: بله، او مرا خبر داد.

گفت: درباره ی کاری که با تو می کنم چه خبری داده است؟

میثم گفت: خبر داد که مرا بعد از نه نفر که من دهمی آنها باشم به دار می آویزی و من کوتاه ترین چوبه ی دار را دارم و از همه ی آنان به زمین نزدیکترم. ابن زیاد گفت: حتما با او مخالفت خواهم کرد.

میثم گفت: وای بر تو، چگونه با او مخالفت می کنی؟! او از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل و جبرئیل از خداوند، تو چگونه با آنان مخالفت می کنی؟ به خدا سوگند به یقین محلی را که در آن به دار آویخته می شوم می دانم کجای کوفه است و من اولین خلق خدا هستم که در اسلام، لجام بر من می گذارند همان طوری که بر اسب ها لجام می زنند.

ابن زیاد او را همراه مختار بن عبیدهی ثقفی به زندان انداخت. میثم در زندان ابن زیاد به مختار گفت: تو نجات پیدا می کنی و به خونخواهی امام حسین(علیه السلام) بر می خیزی و این ستمگری را که اکنون در زندان وی هستیم، خواهی کشت و با همین پایت بر پیشانی و گونه ی او پا خواهی گذاشت.

وقتی عیید الله بن زیاد، مختار را طلبید تا بکشد، ناگاه پیام رسان یزید به عیید الله بن زیاد وارد شد و او را فرمان داد تا مختار را رها کند، علت صدور این فرمان

آن بود که خواهر مختار همسر عبد الله بن عمر بن الخطاب بود، او از شوهرش خواست نزد یزید برود و شفاعت برادرش را بکند، عبدالله چنین کرد و یزید راضی شد پس نامه ای نوشت که به محض رسیدن نامه رسان مختار را آزاد کند، و به دست نامه رسان داد، موقعی نامه رسان رسید که عبید الله مختار را بیرون آورده بود تا گردن بزنند، لذا او را آزاد کردند.

بعد از آن میثم را بیرون آوردند تا به دار بیاویزند، عبید الله گفت، حتما حکم ابوتراب (علیه السلام) را درباره اش اجرا خواهم کرد. در این حال مردی به میثم رسید و گفت: ای میثم؛ چه چیزی تو را از آن بی نیاز کرده بود؟ میثم تبسمی کرد و گفت: برای آن خلق شده ام، و برای من تغذیه شده است. هنگامی که او را بر چوبه ی آن بالا بردند، در کنار در خانه ی عمرو بن حریث مردم اطراف او جمع شدند، عمرو گفت: او به من می گفت: من همسایه ی تو خواهم شد و به جاریهی خود دستور می داد هر شب زیر این چوبه را آب و جارو کند و عود روشن نماید. میثم در حالی که بر چوبه ی دار بود به گفتن فضایل بنی هاشم و ذکر رسوائی های بنی امیه مشغول شد، به ابن زیاد گفتند: این برده شما را رسوا کرد. ابن زیاد گفت: بر دهانش لجام بزنید و این چنین، میثم اولین خلق خدا بود که در اسلام لجام زده شد. چون روز دوم فرا رسید از بینی و دهان او به شدت خون جاری شد و در روز سوم با حربهای او را مجروح کردند و به شهادت رسید. روز شهادت میثم ده روز قبل از آمدن امام حسین (علیه السلام) به عراق بود.

فصل اول: بستن آب و کشتن زنان و کودکان، یادگاری از دوران جاهلیت است

بستن آب بر حسین (علیه السلام) و اصحاب او

ماجرای جنگ بر سر آب ماجرای قدیمی است، کافران همواره سعی می کردند بر آب دست یابند و مسلمانان را از آن منع کرده و با تشنگی بکشند. (۱)

مشرکان در جزیره العرب، عبدالمطلب بن هاشم و اصحاب وی را از آب منع کردند تا از تشنگی بمیرند ولی هنگامی که زیر پای او آب از زمین جوشید، عبدالمطلب نه تنها آن را از قریش منع نکرد بلکه آنان را از آن سیراب کرد.

مشرکان هنگامی که در جنگ بدر بر چاه های آن دست یافتند، مسلمانان را از آب محروم کردند، و هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آب دست یافت، آنان را محروم نساخت. (۲)

کفار در غزوی حدیبیه برای کشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحاب او از تشنگی، بر آب مسلط شدند، علی (علیه السلام) از منطقه ی جحفه برایشان آب آورد و خداوند تعالی با دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در چشمه ی حدیبیه برکت قرار داد. (۳) و آن را سرشار کرد.

ص: ۱۰۲

۱- به موضوع، آب به عنوان سلاحی در جنگ ها، مراجعه کنید.

۲- بحار الانوار ۴۴۷/۳۲.

۳- بحار الانوار ۶۸/۴۱.

در انقلاب مردم بر علیه عثمان بن عفان، طلحه بن عبدالله، آب را بر عثمان و اصحاب او بست و شفاعت امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در دادن آب به آنان رد کرد. (۱)

در حالی که قطع آب بر مسلمانان و غیر آنها تحریم شده و پیامبر و آب را نه بر مسلمانان و نه بر کافران هرگز قطع نکرد.

در جنگ صفین معاویه بن ابی سفیان، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و لشکر او را از آب محروم کرد و هنگامی که امام علی (علیه السلام) بر آب دست یافت به معاویه و لشکر او اجازه داد آب بنوشند. (۲)

امام حسین (علیه السلام) در صحرای کربلا لشکر یزید بن معاویه را آب داد و چون بر آب دست یافتند، امام حسین (علیه السلام) و خانواده و اصحاب او را از آن محروم کرده و از تشنگی آنان را کشتند. (۳) و به او گفتند: ای حسین آیا به آب نگاه نمی کنی که مانند وسط آسمان است به خدا سوگند قطره ای از آن نخواهی چشید تا از تشنگی بمیری.

امام حسین (علیه السلام) گفت: «اللهم اقله عطشه و لا تغفر له ابدا؛ خداوندا او را از تشنگی بمیران و هرگز او را نیامرز.

حمید بن مسلم راوی خبر می گوید: در بیماری او که بعد گرفتار آن شد به عیادتش رفتم، قسم به خداوندی که معبودی جز او نیست، او را دیدم که آب می نوشید تا شکمش متورم می شد سپس استفراغ می کرد و باز می نوشید تا شکمش متورم می شد، و پیوسته چنین بود تا به هلاکت رسید.

ص: ۱۰۳

---

۱- بحار الانوار ۲۸۷/۳۱ .

۲- صفین ۱۶۰ - ۱۶۶، تاریخ ابی مخنف ۱/۱۵۹ - ۱۶۲.

۳- الأخبار الطوال ۲۴۸، تاریخ ابن عساکر در شرح حال امام حسین (علیه السلام) ص ۴۴۷.



سخنان امام حسین (علیه السلام) با اصحاب

هنگامی که نامه ی مسلم به دست امام حسین (علیه السلام) رسید، حضرت عازم رفتن شد آن گاه اصحاب خود را در شب هشتم ذی حجه جمع کرد و فرمود:

الحمد لله و ماشاء الله و لا-قوه الا بالله، خط الموت على ولد آدم مخط القلاده على جيد الفتاه و ما اولهنى الى اسلافى اشتياق يعقوب الى يوسف و خيرلى مصرع انا الاقيه، فكاني باوصالى تقطعها عسلان الفلوات بين النوايس و كربلا، فيملاً منى اكراشا جوفاً و اجر ب سبعة و لا محيص عن يوم خط بالقلم، رضاء الله رضانا اهل البيت، نصبر على بلائه و يوفينا أجورنا و لن نشذ عن رسول الله لحمته و هى مجموعه فى حظيره [...] موطننا على لقاء الله نفسه فليرحل فائى راحل مصبح انشاء الله؛ ستايش خدا را سزاست و آنچه خدا بخواهد (انجام مى شود) و قوه اى جز با خدا وجود ندارد و درود خدا بر رسول او، مردن بر فرزندان آدم همچون گردنبندی که بر گردن زن جوان آویخته شده، قرار گرفته است. و همان طوری که یعقوب به یوسف اشتیاق داشت مشتاق ملاقات پدران خویشم و کشته شدنی که نزدیک است به آن برسم، در اختیارم قرار داده اند. گویا می بینم گرگ های بیابان بین منطقه ی نوایس و کربلا، رگ و پی مرا با شتاب از هم میدرنند.

آنان معده های خالی و شکمهای گرسنه ی خود را از من پر می کنند و چاره اى نیست از روزی که با قلم (قضای الهی) نوشته شده است و از مردن گریزی نیست) خوشنودی خدا، خوشنودی ما اهل بیت نیز هست. بر بلا- و امتحان او صبر می کنیم و او پاداش صابران را به ما خواهد داد. پاره ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله

هرگز از او جدا نخواهد شد بلکه در حظیره القدس ( در بهشت و در کنار رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)) در کنار آن حضرت جمع خواهد شد... هر کس مایل است با خدا ملاقات کند و خون خود را در راه ما بذل کند، همراه ما کوچ کند، چرا که من انشاءالله فردا صبح کوچ خواهم کرد.

### سخنان حسین(علیه السلام) در شب عاشورا

هنگامی که تیره گی شب فرا رسید، یاران با نجابت آن حضرت در حال قیام و قعود و رکوع و سجود بسر می بردند و نگهبانان بخاطر تلاوت قرآن آنان هممه ای چون هممه ی زنبورهای عسل می شنیدند، پس سرور آنان، امام حسین(علیه السلام) تشریف آورد و سخنانی برایشان بیان فرمود:

اثنی علی الله احسن الثناء و احمده علی السراء والضراء، اللهم انی احمد علی ان اکرمتنا بالنبوه و علمتنا القرآن و فقهتنا فی الدین و جعلت لنا اسماع و ابصاره و افتده فاجعلنا من الشاکرین.

اما بعد فانی لا اعلم اصحابه اوف ولا خیرا من اصحابی ولا اهل بیت اب ولا اوصل من اهل بیتی فجزاکم الله عنی خیره. ألا و انی لأظن أن لنا یوما من هولاء، ألا و انی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی جل لیس علیکم منی ذمام و هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جم و دعونی و هولاء القوم فانهم لیس یریدون غیری؛ به بهترین ثنا خدا را ثنا می گویم و او را در عافیت و سختی ستایش می کنم. خدایا ترا ستایش می کنم بخاطر آنکه ما را با نبوت گرامی داشتی و قرآن را به ما آموختی و در دین دانا کردی و برای ما گوش و چشم و دل قرار دادی پس ما را از شکر گزاران قرار ده.

اما بعد من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خود و اهل بیتی نیکوکارتر و احسان کننده تر از اهل بیت و خویشان خود نمی دانم، خدا از طرف من بر شما جزای خیر دهد آگاه باشید، من گمان می کنم از (دست) این قوم یک روز (مهلت) داشته باشیم. آگاه باشید، من به شما اجازه داده ام، همگی آزادید و بیعت

خود را از شما برداشته ام از طرف من بر شما تعهدی وجود ندارد، این شب است که بر شما سایه افکنده او را شتری تندرو بگیرد و مرا با این قوم تنها بگذارید چرا که آنها جز من کسی را نمی خواهند.

اما اهل بیت و یاران او قبول نکردند و با التماس خواستند او را یاری داده و در مقابل او شهید شوند و چنان او را پاسخ دادند که از آنان تشکر کرد.

حضرت خارج شد و آنها را با عبادتشان تنها گذاشت، و در کارها و شئون خود دقت و به امور مهم خود سفارش می کرد و از خدای تعالی به خاطر یاورانی که به او عطا کرده است شکرگزاری می کرد.

وقتی صبح فرا رسید، امام حسین (علیه السلام) اصحاب خود را که سی و دو نفر سواره و چهل نفر پیاده بودند منظم کرد، میمنه را به زهیر و میسره را به حبیب و پرچم را به دست برادرش عباس سپرد و خیمه ها را پشت سر قرار داد و پشت آنها را خندق درست کرد و در میان آن نی و هیزم آتش زد تا از پشت خیمه ها کسی وارد نشود.

عمر سعد نیز اصحاب خود را که در آن روز به سی هزار نفر می رسیدند مرتب کرد میمنه را به عمرو بن الحجاج و میسره را به شمر بن ذی الجوشن سپرد و بر سواران عزره بن قیس و بر پیاده گان شبث بن ربعی را گماشت و پرچم را به دست غلام خود درید داد.

وقتی امام حسین (علیه السلام) به آنان نگاه کرد دو دست خود را به طرف آسمان گرفت و چنین دعا کرد: «اللهم انت ثقتی فی کل کرب و انت رجائی فی کل شده و انت الی فی کل امر نزل بی ثقه وعده، کم من هم یضعف فیہ الفؤاد و تقل فیہ الحیلہ و یخذل فیہ الصدیق و یشمت فیہ العدو انزلته بک و شکوته الیک رغبه منی الیک عن سواک، ففرجتہ عنی و کشفته، فانت ولی کل نعمه و صاحب کل حسنه و منتهی کل رغبه»؛ خدایا! تو در هر اندوهی مورد اطمینان و در هر سختی، امید منی و در هر امر که بر من نازل می شود تو پناهگاه مورد اطمینان و چاره‌ی کار منی با رغبت به تو و

روی گردانی از دیگران، چه بسیار همی که دل را ضعیف می کند و چاره در آن اندک می گردد و دوست را از یاری باز می دارد و دشمن در آن شاد می شود، نزد تو آوردم و شکایت از آن به سوی تو کردم، پس آن را گشودی و برطرف کردی، خداوندا تو ولی هر نعمت و صاحب هر حسنه و منتهای هر آرزویی هستی.

سپس مرکب خود را طلبید و بر آن سوار شد و با صدای بلند به نحوی که اغلب، صدای او را می شنیدند چنین فرمود:

« یا اهل العراق - و جلهم یسمع - اسمعوا قولی ولا تعجلوا حتی أعظکم بما یحق لکم علی و حتی اعتذر الیکم من مقدمی هذا و اغذر فیکم ؛ فان قبلتم عذری و صدقتم قولی و اعطیتمونی النصف من انفسکم کنتم بذلک اسعد و ان لم تقبلوا منی العذر و لم تعطون النصف منکم فأجمعوا أمرکم و شرکاء کم ثم لا یکن امرکم علیکم غیمه ثم اقضوا الی ولا تنظرون آن ولی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین» (۱)

ای اهل عراق به سختم گوش فرا دهید و عجله نکنید تا به آن چه بر من است و سزاوار شماست، پند و اندرزتان دهم و دلیل و عذر این آمدنم را نزد شما بیاورم و نزد شما معذور باشم، پس چنانچه عذر مرا پذیرفتید و گفتار مرا تصدیق کردید و از طرف خودتان به من انصاف دادید سعادت مند تر می شوید و چنانچه عذر مرا نپذیرفتید و انصاف ندادید (پس شما به اتفاق، هر مکر و تدبیری دارید انجام دهید تا امر بر شما پوشیده نباشد و درباره ی من هر اندیشه ی باطل دارید انجام دهید، مسلماً ولی من خدائی است که کتاب را فرستاد و او متولی و عهده دار صالحان است، چون اندکی توجه کردند، حمد الهی بجا آورد و بر خدا ثنا گفت و خدا را به آنچه سزاوار او از ستایشها بود ذکر کرد و بر پیامبر او محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و بر ملائکه و پیامبران او به بهترین وجهی که واجب است درود فرستاد و هرگز گوینده ای تا آن زمان به بلاغت و شیوایی او نه قبل از آن و نه بعد از آن دیده نشده

ص: ۱۰۷

اما بعد فانسبونی من آنا ثم ارجعوا الی انفسکم و عاتبوها فانظروا هل یصلح لکم قتلی و انتهاک حرمتی ألسنت ابن بنت نبیکم و ابن وصیه و ابن عمه و أول المومنین المصدق لرسول الله بما جاء به من عند ربه؟ او لیس حمزه سید الشهداء عمی؟ اولیس جعفر الطیار فی الجنه بجناحین عمی؟ اولیس بلغکم ما قال رسول الله لی و لآخی: هذان سیدا شباب اهل الجنه؟ فان صدقتمونی بما اقول و هو الحق فوالله ما تعمدت الکذب منذ علمت أن الله یمقت علیه اهله و ان کذبتمونی فان صدقتمونی عن ذلك اخبرکم، سلوا جابر بن عبد الله الانصاری و ابا سعد (سعید الخدری و سهل بن سهل الساعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک) یخبروکم أنهم سمعوا هذه المقاله من رسول الله، أما فی هذا حاجز لکم عن دمی؟؛ اما بعد، نسب مرا بررسی کنید و ببینید من چه کسی هستم؟ و به خود برگردید و خود را ملامت کنید و ببینید آیا کشتن و هتک حرکت من برایتان رواست؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما و فرزند وصی و پسر عموی او علی بن ابی طالب (علیه السلام) که اولین مؤمن به خدا و تصدیق کننده ی رسول او و آنچه از طرف خدا آورده نیستم؟ آیا حمزه سید شهیدان عموی پدرم نیست؟ آیا جعفر طیار که با دو بال در بهشت پرواز می کند عموی من نیست؟ آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی من و برادرم نرسیده که فرمود: حسن و حسین (علیهما السلام) دو سرور جوانان اهل بهشت هستند؟

اگر آن چه را به شما گفتم تصدیق می کنید و می دانید که حق می گویم که حق همان است - به خدا سوگند از هنگامی که دانستم خدایم دروغ را دشمن می دارد، دروغ نگفته ام.

و اگر سخنان مرا تصدیق نمی کنید، از کسانی چون جابر بن عبدالله انصاری و

ابو سعد (ابوسعید خدری و سهل بن سهل ساعدی و براء بن عازب و زید بن ارقم و انس بن مالک) پرسید تا آنان به شما بگویند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

حسن و حسین (علیهما السلام) دو سرور جوان اهل بهشت هستند. آیا این سخنان شما را

از کشتن من باز نمی دارد؟ در این هنگام شمر کلام حضرت را قطع کرد و حیب بن مظاهر او را جواب گفت، سخنان حیب در شرح حال او ذکر خواهد شد. پس امام حسین (علیه السلام) به سخن گفتن ادامه داد و فرمود: «فان کنتم فی شک من هذا أتشگون ائی ابن بنت نیکم؟ فوالله ما بین المشرق و المغرب ابن بنت نبی غیری فیکم ولا- فی غیرکم و یحکم أتطلبونی بقتیل فیکم قتلته او مال لکم استهلکته او بقصاص جراحه؟»؛ اگر در آنچه گفتم شک دارید آیا در این هم شک دارید که من فرزند دختر پیامبران هستم؟ به خدا قسم بین مشرق و مغرب فرزند دختر پیامبر در بین شما و در بین غیر شما وجود ندارد.

وای بر شما، آیا من کسی از شما را کشته ام که مرا بخاطر او مطالبه می کنید یا بخاطر مالی که از شما گرفته ام؟ یا به خاطر قصاص زخمی که وارد کرده ام؟

پس کسی به پاسخ گفتن به او نپرداخت. لذا حضرت با صدای بلند فرمود: ای شبت بن ربعی وای حجار بن ابجر وای قیس بن الأشعث و ای یزید بن الحرث؛ آیا شما به من نوشتید که باغهای ما سبز است و میوه های ما آماده است و اگر به دیدار ما بیایی، ما لشکری آماده در خدمت شما هستیم؟

قیس بن اشعث گفت: ما نمی دانیم چه می گویی لکن باید تسلیم فرزندان عموی خود شوی (یعنی بنی امیه) که آنان جز آنچه را دوست داری بر تو نشان نخواهند داد.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «انت اخو اخیک. أترید ان تطالب باکثر من دم مسلم؟ ثم قال: لا و الله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا- اف فرار العبید. یا عباد الله! انی عدت بربی و ربکم ان ترجمون)؛ (اعوذ بربی و ربکم من کل متکبر لا یومن بیوم الحساب)»؛ تو برادر برادرت هستی (یعنی محمد بن اشعث که مسلم را فریب داد برادر توست و تو مانند او هستی) آیا به بیشتر از خون مسلم مطالبه می کنی؟ سپس فرمود: نه، به خدا سوگند، هرگز دست خود را چون شخص ذلیل به شما نخواهم داد و چون بردگان فرار نخواهم کرد، من از اینکه مرا سنگسار کنید به

پروردگار خود و پروردگار شما پناه بردم و از هر متکبری که به روز حسابرسی ایمان ندارد به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم. (۱)

### سخنان حسین (علیه السلام) در کربلا

سپس موکب خود را خواباند و عقبه بن سمعان پای مرکب را بست آن گاه قوم بسوی او حرکت کردند و اسب هایشان به جولان پرداختند، پس حضرت اسب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را که مرتجز نام داشت، و عمامه و زره و شمشیر او را طلبید، و سوار اسب شد و آن آثار را پوشید و در مقابل قوم ایستاد و از آنان خواست، گوش فرا دهند، پس آنان ابا کردند، آن گاه همدیگر را ملامت کردند و ساکت شدند، پس بعد از حمد الهی و ثنای بر او، آنان را بر جان گرامیش و آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، جد وی درباره ی آن فرموده بودند، سوگند داد و بار دیگر به سخن گفتن پرداخت و چنین فرمود:

تبا لکم ایتها الجماعه و ترحا، أحنین استصرختمونا و الهین فاصرخنا کم موجفین، سللتم علینا سیفه لنافی ایمانکم، وحششتم علینا ناره اتقدحناها علی عدونا و عدوکم فاصبحتم ألبا لاعدائکم علی اولیائکم بغیر عدیم افشوه فیکم و لا امل اصبح لکم فیهم، فهنا لکم الویلات، ترکتمونا و السیف مشیم و الجاش طامن و الرأی لما یستحصف و لکن اسرعتم الیها کطیره الدبا و تداعیتم الیها کتهافت الفراش، فسحقا لکم یاعبید الأمه و شذاذ الاحزاب و تبذه الکتاب و محترفی الکلم و عصبه الاثم و نفثه الشیطان، و مطفئی السنن، و یحکم أهولاء تعضدون و عنا تتخاذلون؟ أجل و الله غدر فیکم قدیم و شجت علیه أصولکم و تأزرت علیه فروعکم فکنتم اخبث ثمر شجا للناظر و أکله للغاصب الا و ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین: بین السله و الذله و هیئات منا الذله یأبی الله لنا ذلک و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت و انوف حمیه و

ص: ۱۱۰

نفوس ابیه من أن نوثر اللثام علی مصارع الکرام الا وانی زاحف بهذه الأسره علی قله العدد و خذلان الناصر ثم انشد ابیات فروه بن مسیک المرادی:

فان نهزم فهامون قدما

و ان هم فغیر ممه مینا

وما أن طبنا جبن و لکن

منایا ناو دوله آخرینا

فقل للشامتین بنا افیقوا

سیلقی الشامتون کما لقینا

ثم قال:

اما و الله لا- تلبثون بعدها الا- کریت ما یرکب الفرس حتی تدور بکم الریحی و تقلق بکم قلق المحور، عهد عهده الی ابی عن جدی (صلی الله علیه و آله و سلم) (فاجمعوا امرکم و شرکائکم ثم لا- یکن امرکم علیکم غمه ثم اقضوا الی و لا- تنظرون انی توکلت علی الله ربی و ربکم با من دابه الا هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم) (۱)

اللهم احبس علیهم قطر السماء و ابعث علیهم سنین کسی یوسف و سلط علیهم غلام ثقیف یسقیهم کاسه مصبره فانهم کذبونا و خذلونا و انت ربنا علیک توکلنا و الیک المصیر؛ ای جماعت هلاک شوید، چرا هنگامی که با اصرار ما را به دادخواهی صدا زدید و ما با شتاب به فریاد شما رسیدیم شمشیر ما را که در راه ایمانتان به شما دادیم بر علیه ما کشیدید و آتشی را که بر علیه دشمنان خویش و دشمنان شما افروختیم بر علیه ما افروختید. پس بر ضد اولیا و دوستان خود با دشمنانتان همدست شدید بی آنکه عدالتی در شما پراکنده سازند و امیدی به آنان داشته باشید، بارها وای بر شما، ما را رها کردید در حالی که شمشیر در غلاف و دل آرام و رأی ناپخته بود. لیک همچون ملخ به سویس (جنگ با ما) شتاب گرفتید و چون شب پره ها سرازیر شدید.

هلاک شوید ای بردگان زن (کنایه از ذلت، که در حدیث نبوی آمده: ذلیل گردیدند گروهی که زن کنیز مالک آنان باشد) و ای بازمانده های احزاب و دور

ص: ۱۱۱



انداخته گان کتاب (قرآن) و ای تحریف کنندگان کلمات و ای همپیمانان گناه و ای وسوسه های شیطان و خاموش کننده گان سنت ها.

وای بر شما، آیا آنان را کمک می کنید و ما را وا می گذارید؟ آری در شما به خدا سوگند، غدر و فریبی کهنه است و اصل شما بر آن قرار گرفته و فرع شما نیز، خبیث ترین میوه بودید، اندوهی برای بیننده و لقمه ای برای غاصب. آگاه باشید ناپاک زاده فرزند ناپاک زاده مرا بین دو امر مخیر کرده است بین شمشیرها (و جنگ) و بین ذلت (و بیعت با یزید)، و از ما ذلت محال است.

خدا این را نمی پسندد و رسول او و مؤمنان و دامن هائی که پاک و پاکیزه گردید ( زنان پاکدامن) و بینی های با حمیت ( مردان غیرتمند و جانها عفیف نیز نمی پسندند که ما اطاعت از لثیمان و فرومایگان را بر کشته شدن بزرگوارانه ترجیح دهیم، آگاه باشید من با همین خانواده، با وجود تعداد اندک و پشت کردن یاوران، به جنگ بر می خیزم، آن گاه ایات فروه بن مسیک مرادی را بیان فرمود: اگر آنان را به فرار وادار کردیم از قدیم چنین بوده و اگر ما فرار کردیم آنان ما را به فرار وادار نکردند. اگر کشته شویم بر ما عار و ننگی نیست زیرا کشته شدنمان از روی ترس و بزدلی نبوده و تنها بخاطر اجل و دولت دیگران بوده است به شماتت کنندگان ما بگو: به هوش آید، خیلی زود بر شما همان خواهد آمد که بر ما آمد.

سپس چنین فرمود:

آگاه باید، به خدا سوگند، بعد از این حادثه، اندک زمانی نخواهید ماند مگر به اندازه ای که پیادهای سوار اسب شود، تا آنکه آسیاب ( مرگ و ناکامی) بر شما گردش کند و همچون محور(آن) شما را به اضطراب اندازد. این عهدی است که پدرم از جدم ( رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)) به من بیان فرموده است. «شما امر خود را با شریکان و همدستان خود جمع آوری کنید، در صورتی که امر بر شما پوشیده نخواهد بود. آن گاه قصد من کنید و به من مهلت ندهید. من بر خدا توکل کردم که

ص: ۱۱۲

پروردگار خود و پروردگار شماست هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه او زمام کار و ناصیه ی او را در دست گرفته، چرا که پروردگارم بر صراط مستقیم است.» (۱)

بارالها، باران آسمان را از باریدن بر آنان باز دار و سالهایی همچون سال های ( قحط و خشکسالی) یوسف بر آنان بفرست و غلام ثقفی ( مختار بن عبیده ثقفی) را بر آنان مسلط کن تا با جامی آغشته به صبر ( تلخ و ناگوار) آنان را سیراب کند، چرا که آنان ما را تکذیب کردند و (در مقابل دشمن) تنها گذاشتند. در حالی که تو پروردگار ما هستی، بر تو توکل کردیم و بازگشت ما به سوی توست.

در این هنگام حر بن یزید ریاحی، بعد از آن که حق را به جانب حسین (علیه السلام) دید، بطرف حضرت آمد و به او ملحق شد و عمر سعد مردم را به جنگ با سرور جوانان اهل بهشت فرمان داد. سالم و یسار پیش آمدند، درگیری ها و مبارزاتی اتفاق افتاد سپس شمر و عمرو بن الحجاج رو به مردم کرده فریاد زدند: این قوم گروهی دست از جان شسته اند، به تنهایی احدی با آنان مبارزه نکند، لذا از هر طرف دور آنها را گرفته و به آنان روی آوردند، آنگاه شمر بر میسر و عمرو بر میمنه یورش برد، اما یاران حسین (علیه السلام) ایستادگی کرده و با هر سختی آنان را به عقب راندند.

با این حمله که به آن حمله ی اول گفته می شد، کمی تعداد اصحاب امام حسین (علیه السلام) آشکار گردید، و جز تعداد کمی از اسب ها باقی نماند و همان طوری که گذشتگان به شهادت رسیدند، نزدیک به پنجاه نفر به شهادت رسیدند.

### **سخنان امام حسین (علیه السلام) بعد از نماز ظهر**

بعد از آن امام حسین (علیه السلام) نماز ظهر را در اول وقت به صورت نماز خوف اقامه کرد و از ناحیه ی کسانی که برای دفاع از حضرت ایستاده بودند، قبل از نماز

ص: ۱۱۳

و در بین آن درگیری های سختی واقع شد و بعد از ظهر مبارزاتی انجام دادند، پس احدی از اصحاب باقی نماند، بعد از آن اهل بیت مبارک حضرت به مبارزه پرداختند و احدی از آنان باقی نماند. در این هنگام حضرت خود به میدان جنگ وارد شد و بین لشکر ایستاد و بر محاسن شریف خود که با رنگی سیا خضاب شده بود و تازه سفیدی بن موها ظاهر شده بود، دستی کشید و فرمود:

«اشتد غضب الله على اليهود اذ قالوا عزير ابن الله و اشتد غضبه على النصارى اذ قالوا المسيح ابن الله و اشتد غضبه على قوم ارادوا قتل ابن بنت نبیهم» ؛ غضب خداوند بر یهودیان زمانی شدت یافت که گفتند عزیر فرزند خداست و غضب خداوند بر مسیحیان زمانی شدت یافت که گفتند عیسی فرزند خداست و غضب خداوند بر قومی که کشتن فرزند دختر پیامبرشان را اراده کردند، شدت یافته است.»

سپس با صدای بلند فرمود: «هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟ هل من موحد یخاف الله فینا؟ هل من مغیث یرجوا الله بأغاثتنا؟ هل من معین یرجوا ما عند الله باغاثتنا؟» ؛ آیا دفاع کننده ای هست که از حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع کند؟ آیا یکتا پرستی هست که بخاطر ما از خدا بترسد؟ آیا فریاد رسی هست که با فریاد رسی به ما به خدا امید داشته باشد؟ آیا کمک کننده ای هست که با کمک به ما، امید به آن چه نزد خداست، داشته باشد؟

پس هیچ یک از کوفیان جوابی نداد، در این حال بخاطر این مصیبت سنگین صدای زندهای حرم به شیون و گریه بلند شد، حضرت برای ساکت کردن زنها و دلداری به آنها به طرف خیمه ها رفت، پس کودکی را که عبدالله رضیع نام داشت از دست خواهرش زینب گرفت تا به او آب دهد، اما حمله، بسویش تیری پرتاب کرد، تیر به گلوی او اصابت کرد، حضرت خون او را در دست خود جمع کرد و به طرف آسمان افکند و عرضه داشت: «هون علی ما نزل بی انه بعین الله» ؛ مصیبتی که بر من نازل شد آسان گردید، چرا که خدا می بیند.

سپس شمشیر از نیام کشید تا از آنان انتقام گیرد و زمین را از وجودشان نجات

دهد، ناگاه مردی از قبیله ی بنی دارم بسویش تیری پرتاب کرد که بر فگ شریف حضرت نشست، حضرت تیر را بیرون کشید و دست های خود را زیر فک خود قرار داد، وقتی از خون پر شدند خون را به طرف آسمان افکند و به خدا عرضه داشت: «اللهم انی اشکوا الیک ما یفعل باین بنت نبیک»؛ خداوندا به درگاه تو شکایت می برم آن چه را که با پسر دختر پیامبرت انجام می دهند.

آن گاه به خیمه ها بازگشت و پیراهنی طلب کرد تا زیر لباس هایش بپوشد، برای حضرت پیراهنی کوتاه آوردند، حضرت فرمود: «لا، هذا لباس من ضربت علیه الذله»؛ نه این لباس کسی است که هر ذلت بر او نهاده اند.

برای حضرت پارچه ای سفید از برد یمانی که از شدت درخشندگی چشم را خیره می کرد، آوردند. حضرت آنرا پاره کرد و زیر لباس هایش پوشید. آن گاه همچو شیری خمشگین بر دشمن حمله کرد، در حالیکه از زخم های بدنش خون جاری بود، لشکر کوفه از مقابل حضرت فرار می کردند و کسانی که در طرف راست یا چپ حضرت بودند بین او و بین زنان اهل حرم حائل شدند و بر خمیه های زنان یورش بردند. امام حسین (علیه السلام) فریاد زد: «ویلکم یا شیعه آل ابی سفیان ان لم یکن لکم دین و کنتم لا- تخافون المعاد فکونوا أحراره فی دنیاکم هذه و إرجعوا الی احسابکم ان کنتم عربه کما تزعمون»؛ وای بر شما، ای پیروان خاندان ابوسفیان، اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید در این دنیای خود آزاده باشید و به اصل و نسب خویش رجوع کنید، اگر عرب باشید، همان طوری که فکر می کنید عرب هستید.

شمر صدا زد: چه می گویی ای فرزند فاطمه؟

حضرت فرمود: «اقول انی اقاتلکم و تقاتلونى و النساء لیس علیهن جناح فامنعوا

عتاتکم و جهالکم عن التعرض لحرمی ما دمت حیه»؛ می گویم من با شما جنگ

می کنم و شما با من جنگ می کنید، و زنها را گناهی نیست، پس تا زمانی که زنده

هستم، سرکشان و جاهلان خود را از تعرض به حریم و اهل بیت من باز دارید.

شمر گفت: ای پسر فاطمه حرفت را قبول کردم.

اینجا حضرت به حمله پرداخت و قوم بر او حمله می کردند، در همان حال جرعه ای آب طلب می کرد و به او نمی دادند، تا آنکه زخم ها او را ناتوان کرده، اندکی ایستاد تا استراحت کند، سنگی به طرف او پرتاب کردند که بر پیشانی او اصابت کرد و خون چهره‌ی مقدس او را فرا گرفت، پیراهن خود را بالا برد تا خون پیشانی را بر طرف کند تیری به سوی او پرتاب شد که بر قلب مقدس او نشست، حضرت تیر را از پشت سر بیرون آورد که ناگاه خون چون ناودان جاری شد، پس حضرت در جای خود ایستاد و نمی توانست حمله کند. شمر بن ذی الجوشن ملعون فریاد زد: از این مرد چه می خواهید و منتظر چه هستید؟

صالح بن وهب مزنی نیزه ای بر پهلوی او زد، حضرت از روی اسب بر گونه‌ی راست بر زمین افتاد و در آن حال چنین می گفت:

«بسم الله و بالله و علی مله رسول الله» ؛ به نام خدا و به خدا و بردین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم).

سپس زرعه بن شریک برخاست و بر کتف راست او ضربه ای وارد آورد و شخصی دیگر بر شانه ای او چنان ضربه ای زد که حضرت با صورت بر روی زمین افتاد و گاهی با مشقت زیاد بر می خواست و طاقت نمی آورد و بر رو می افتاد پس سنان نیزه ای بر گلوگاه او زد و بیرون کشید و در استخوانهای سینه‌ی او فرو برد، باز سنان تیری به سوی او پرتاب کرد که در گلویش نشست، حضرت برخاسته بر زمین نشست و تیر را بیرون آورد و دو دست را از خون گلو پر کرد و بر سر و محاسن شریف خود مالید و فرمود: «هكذا القی الله مخضبه بدمی مغصوبه حقی» ؛ این چنین خدا را ملاقات خواهم کرد، در حالیکه به خون خود آغشته ام و حقم را غصب کرده اند.

مالک بن نسر کندی نزدیک آمد و او را دشنام داد و ریش غرق به خون حضرت را گرفت و با شمشیر خود ضربه ای بر سر حضرت زد، خولی بن یزید اصبحی شتاب کرد تا سر او را از تن جدا کند که ناگاه به لرزه افتاد، سپس سنان

آمد و تیری به گودی گلوی او زد، آن گاه شمر آمد و سر او را جدا کرد، سپس لباس های حضرت را ربودند و سر از بدن اصحاب او جدا کردند و بدن های آنان را با سم اسبان لگد کوب کردند و خیمه ها را غارت کردند و اهل خيام را به اسارت بردند، و با سرهای مقدس شهدا و کاروان اسرا به کوفه و از آنجا به شام و از آن به مدینه، موطن رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)رفتند.

ف اجعه ان اردت اکتبها

مجمل ذکره لمذکر

جرت دموعی فحال حائلها

ما بین لحظ الجفون و الزبر

وقال قلبی بقیه علی فلا

و الله ما قد طبعت من حجر

بکت لها الأرض و السماء و ما

بینهما من مدامع حمر

و اهتر عرش الجلیل و اضطربت

فرائص الکاتبین للقدرد(۱)

فاجعه ای که هر گاه خواستم برای عبرت عبرت گیرندگان به اجمال آن را بنویسم، اشکهایم جاری شد و مانع نگاه کردن به صفحات دفتر گردید. در آن حال قلبم گفت: این فاجعه باید بر من باقی بماند. نه، به خدا قسم من از سنگ آفریده نشده ام. برای آن فاجعه زمین و آسمان و آنچه بین آنهاست با چشم های غرق خون گریه کردند و عرش پروردگار جلیل لرزید و پاهای ملائکه ی نویسنده ی مقدرات به لرزه در آمد.

ابن زیاد اعضای بدن زنان را قطع می کرد و با بدن شهدا ساختمان می ساخت

ابن زیاد در مجلس خود زنان را می کشت و از دیدن شکنجه و قطع کردن اعضای آنها لذت می برد.(۲) و بر مردی که با یکی از آیات قرآن ضرب المثل

- ١- ابصار العين، سماوى، انصار الحسين، شمس الدين، مقتل الحسين، مكرم، مقتل الحسين، ابو مخنف.
- ٢- بلاغات النساء ص ١٤٣، انساب الاشراف ٢٨٩ / ٥.

آورد، خشمگین شد پس دستور داد یکی از ستونهای قصر خود را بر بدن او بنا کنند.<sup>(۱)</sup> و هنگامی که یکی از بزرگان عراق را نزدش آوردند او را نزد خود خواند، سپس عصای آن مرد را گرفت و با آن چهره‌ی او را پی در پی زد که بینی او شکست و دو ابروی او شکافت و گوشت گونه‌ی او پراکنده شد و عصا را بر صورت و سر او شکست.<sup>(۲)</sup>

لذا حسن بصری می‌گوید: احدی را بدتر از ابن زیاد ندیده‌ام.<sup>(۳)</sup> ابن زیاد در حالی بین مردم عراق زندگی می‌کرد که مورد تنفر بود<sup>(۴)</sup> و در میان اهل حجاز مورد اهانت.<sup>(۵)</sup> او همچون سایر سیاستمداران و دشمنان ناصبی اهل بیت (علیهم السلام)، بسیار فریبکار و حيله گر بود. او سعی کرد بعد از یزید پادشاه باشد اما ناکام ماند.<sup>(۶)</sup> و بعد از هلاکت یزید، وقتی مخالفت‌های مردمی را مشاهده کرد که از کشتن حسین (علیه السلام) سرچشمه می‌گرفت چنین گفت: علت آنکه حسین (علیه السلام) را کشتم آن بود که یزید مرا به کشتن حسین (علیه السلام) یا کشته شدن خودم مخیر کرد و من کشتن او را انتخاب کردم.<sup>(۷)</sup>

### زندانی کردن انصار توسط ابن زیاد

ابن زیاد دوازده هزار نفر از انصار را از ترس یاری امام حسین (علیه السلام) زندانی کرد، در میان زندانیان سلیمان بن سرد خزاعی و مختار بن ابی عبیده‌ی ثقفی و ابراهیم بن مالک اشتر و چهارصد نفر از اعیان به چشم می‌خوردند. آنان در غل زنجیر بودند و یک روز به آنان غذا می‌دادند و یک روز از آن منع می‌شدند.<sup>(۸)</sup>

ص: ۱۱۸

- ۱- المحاسن و المساوی ۱۶۵/۲ .
- ۲- مروج الذهب مسعودی ۴۴/۲
- ۳- انساب الاشراف ۸۳/۵
- ۴- الامامه و السياسه ۱۶/۲ .
- ۵- الاغانی ۱۸/۶ .
- ۶- الفرغ بعد الشده ۱۰۱/۲ .
- ۷- الکامل فی التاریخ ۸/۳ .
- ۸- تنقیح المقال ۶۳/۲ ، قاموس الرجال ۲۸۰/۵ .



اصبغ بن نباته و حارث اعور همدانی نیز زندانی شدند، (۱) طبری می گوید: ابن زیاد جایزه ای برای آوردن مختار و عبدالله بن الحارث قرار داد. (۲)

ص: ۱۱۹

---

۱- مقتل الحسین، مقم ۱۵۷.

۲- تاریخ طبری ۲۹۴/۳.

## بخش دوم: حرکت یاران امام حسین (علیه السلام) به سوی مدینه

### اشاره

- باب اول: یاران امام حسین علیه السلام
- باب دوم: کسانی که علما بر شرکت کردنشان در کربلا اتفاق نظر ندارند
- باب سوم: اصحاب حسین علیه السلام که در کوفه به شهادت رسیدند
- باب چهارم: شهدا
- باب پنجم: قبور شهدای هاشمی و دیگران در کربلا و باب ششم: کربلا
- باب هفتم: علل و عوامل نهضت امام حسین (علیه السلام)
- باب هشتم: تحریف نامها

ص: ۱۲۰

یاران امام (علیه السلام) تخمیناً چند نفر بودند؟

ابو مخنف می گوید: امام حسین (علیه السلام) به هیچ آب و آبادی نرسید مگر آنکه اهل آن در پی حضرت می رفتند تا آنکه به زباله (۱) رسید، در آنجا خبر کشته شدن عبدالله بن یقطر، برادر رضاعی حضرت را آوردند. (۲) امام (علیه السلام) او را در بین راه با مسلم بن عقیل همراه کرد و نمی دانست که گرفتار شده است... خبر شهادت او در ژباله به گوش امام حسین (علیه السلام) رسید، پس نامه ای را برای مردم بیرون آورد و برایشان خواند.

بسم الله الرحمن الرحيم؛ اما بعد فانه قد آتانی خبر فظیخ قتل مسلم بن عقیل و

ص: ۱۲۱

۱- محلی بین مکه و کوفه و از نقطه ی شقوق به اندازه ی ۱۲ میل دورتر است، در آن قلعه و مسجدی برای بنی اسد وجود داشت، آن محل را به اسم باله دختر مسعر همسر عمالقه نامیدند، و روز زباله یکی از روزهای معروف عرب است، و جماعتی از محدثین به آن محل منسوب هستند، معجم البلدان ۱۲۹/۳، تاریخ طبری ۲۲۶/۶ و ۳۰۰/۴، مقتل الحسین خوارزمی ۲۲۹/۱، مقتل الحسین ابی مخنف ۷۸، اللهوف ۳۲، عوالم العلوم ۲۲۴/۱۷.

۲- او یکی از فرستادگان حسین عالی به کوفه بود عبید الله بن زیاد او را دستگیر کرد و از بالای بام به زمین انداخت، و در اثر این حادثه استخوان هایش در هم شکست، بعد از آن عمرواز دی یا عبدالملک بن عمیر لخمی او را سر برید. الارشاد ۷۰/۲، ابن داود او را بقطر خوانده استص ۱۲۵ شماره ۹۲۰ و این نظر طبری در تاریخ است ۳۰/۴ - ۳۵۹، ۳۹۸/۵، البدایه و النهایه ۱۸۲/۸، کامل ابن اثیر ۴۲/۴، القاموس المحيط ۲۷۶، الثقات، ابن حبان ۳۱۰/۲، الاصابه ۸/۵ شماره ی ۶۱۸۰.

هانی بن عروه و عبدالله بن یقظر، و قد خدلنا شیعتنا فمن احب منکم الانصراف، فلینصرف فی غیر حرج، لیس علیه ما ذمام؛ به نام خداوند بخشنده ی مهربان، اما بعد، خبر ناگوار قتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقظر به ما رسید، شیعیانمان ما را تنها گذاشتند، پس هر کس از شما دوست داشته باشد منصرف شود، بدون هیچ سختی، منصرف شود. ما پیمان خود را از او برداشتیم. (۱) لذا مردم به راست و چپ پراکنده شدند و تنها اصحاب وی که از مگه همراه او آمده بودند باقی ماندند. (۲)

بیان این مطالب بخاطر آن بود که، بنظر حضرت می رسید علت همراهی اعراب با او برای این بود که به نظر شان رسیده بود حضرت به شهری می رود که اطاعت اهل آن استوار شده است، لذا حضرت دوست نداشتند همراه او حرکت کنند مگر آنکه بدانند با چه اموری مواجه می شوند.

او می دانست اگر مطلب را برایشان آشکار کند جز کسانی که قصد همراهی و کشته شدن با او را دارند، کسی با او همراهی و مصاحبت نخواهد کرد. (۳)

دینوری می گوید: «گروهی از مناطق مختلف راه با او همراهی کردند ولی

ص: ۱۲۲

---

۱- تاریخ طبری ۳۰۰/۴ و ۳۰۳/۳ ، الارشاد ۷۵/۲ ، چاپ موسسه ی آل البیت الله ، اللهوف ۳۲ ، البدایه و النهایه ۱۸۲/۸ ، بحار الانوار ۳۷۴/۴۴ ، اعیان الشیعه ۵۹۵/۱ ، وقعه الطف ۱۶۶ ، کامل ابن اثیر ۴۱/۴ - ۴۳ ، مقتل الحسین ، ابی مخنف ۷۹ .

۲- طبری به نقل از ابی مخنف گفته است تنها اصحاب وی که از مدینه همراه او آمده بودند باقی ماندند ۲۷۸/۳ ، اما این خطاست، الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی ۱۳۰/۲ ولی ما مکه را ترجیح می دهیم، و قریب به همین معنا را تاریخ طبری ۳۰۳/۳ و البدایه والنهایه ۱۸۳□۳ ، بحار الانوار... آوردهاند.

۳- تاریخ طبری ۳۹۸/۵ - ۳۹۹ ، ابن اثیر ۲۷۸/۳ تاریخ طبری ۳۰۰/۴ ، مقتل الحسین ، ابی مخنف ۷۹ ، مقتل الحسین علی خوارزمی ۲۹۹/۱ ، ارشاد مفید ۷۵/۲ ، الفصول المهمه ، ابنصباغ مالکی ۱۳۰/۲ .

هنگامی که خبر شهادت مسلم را شنیدند، از اطرافش پراکنده شدند، آنان فکر می کردند امام حسین (علیه السلام) نزد یاران و قوای آماده به خدمت و مجهز وارد خواهد شد، و تنها نزدیکان و خواص او باقی ماندند» (۱)

لذا بعد از آنکه موقعیت و سرانجام کار معلوم و آشکار گردید، تنها افراد

ص: ۱۲۳

۱- الاخبار الطوال ۲۴۸، به نظر می رسد که در آن زمان این فکر حتی بین خواص شایع بود که امر خلافت به دست علویان یا به دست هاشمیان بصورت عام خواهد افتاد. در حدیث لبطه بن فرزدق شاعر آمده است که: وقتی لبطه به عبدالله بن عمرو عاص خبر داد، در هنگام خارج شدن حسین (علیه السلام) از مکه با او ملاقات کرده است، عبدالله گفت: وای بر تو، چرا همراهش نرفتی به خدا قسم به قدرت خواهد رسید و سلاح نه در او و نه در اصحاب او کارگر نخواهد افتاد، پس فهمیدم حق با اوست و سخن او در دلم اثر کرد ولی بعد از آن به یاد پیامبران و کشته شدنشان افتادم لذا از ملحق شدن به او باز ماندم، در ادامه می گوید: اهل آن زمان به این مطلب اعتقاد داشتند و شبانه روز منتظر آن بودند، عبدالله بن عمرو عاص می گفت: درخت خرما و درختان دیگر و کودکان به بلوغ خود نخواهند رسید مگر آنکه این امر آشکار گردد. تاریخ طبری ۳۸۶/۵ - ۱۳۸۷ اینجا ملاحظه می کنیم، انگیزه ی پیروی از حضرت، امید به حاکمیت حسین (علیه السلام) بود و بسا اغلب کسانی که پیروی از وی کردند از همین اعتقاد متأثر شده بودند که به حتم حسین (علیه السلام) به پادشاهی می رسد و سلاح در او و اصحاب او اثر نمیکند و چون، در پی کشته شدن عده ای که حسین (علیه السلام) خبر داد آنها کشته شده اند، در یافتند، سلاح می تواند در اصحاب او اثر کند و آنها را مجروح کند، از اطراف او پراکنده و متفرق شدند. در مقتل خوارزمی این خبر به این صورت نقل شده است؛ آگاه باشید که سلاح در او کارگر نیست. و ما اعتقاد داریم نکات مهمی که بعضی از اعتقادات مردم را در آن زمان شکل می داد، و تأثیر عوامل جادویی در موضع گیری های مردمی، در هر دو روایت حذف و اسقاط شده است. | البطه بن فرزدق زنده ماند تا آنکه بر ابو جعفر منصور، به همراه ابراهیم بن عبدالله بن الحسن قتیل باخمی خروج کرد. ابراهیم او را از سرداران خود قرار داده بود. مقاتل الطالبیین ۳۶۹، تاریخ طبری ۲۹۰/۴، مقتل الطالبیین ۲۴۵، الثقات، ابن حبان ۳۶۱/۷، بیان خطأ البخاری، رازی ۱۰۹، تاریخ دمشق ۲۱۲/۱۴، الحرج و التعديل، رازی ۱۸۳/۷.

مخلص از مردان واقعی قیام و مبارزه باقی ماندند.

امتحان اول: امتحان اول یاران حسین (علیه السلام) در زباله بود که از فرار اهل دنیا و پایداری اهل آخرت ناشی شد. این امتحان منجر به متفرق شدن تعداد زیادی شد که با او از سر دنیا خواهی و طمع همراه شده بودند و تنها همان مردان نادری همراه او باقی ماندند که به اسم یاران و انصار امام حسین (علیه السلام) شهرت یافتند. امتحان دوم: یاران امام (علیه السلام) از امتحان دیگری در شب دهم محرم نیز عبور کردند. در این شب حضرت آنان را به نجات دادن خویش ترغیب کرد و فرمود: هذا سواد اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا ولیاخذ کل رجل منکم بید رجل من أهل بیتی، فجزاکم الله جمیعا خیر و تفرقوا فی سوادکم و مدائنکم فان القوم انما یطلبونی، ولو اصابونی لذهلوا عن طلب غیری،...»؛ این سیاهی شب است که شما را فرا گرفته، آن را برای خود شتری راهوار بگیرید و به سرعت از فرصت شب استفاده کنید و متفرق شوید) و هر کدام شما مردان دست یکی از مردان اهل بیت مرا بگیرد خدا به همه ی شما جزای خیر دهد، و در آبادیها و شهرهای خویش پراکنده شوید، این قوم تنها دنبال من هستند و اگر بر من دست یابند از طلب غیر من باز می مانند. نتیجه ی این امتحان آن بود که یاران و اهل بیت او از فرار در برابر دشمن خودداری کرده و بر جهاد تا شهادت اصرار ورزیدند.<sup>(۱)</sup>

بحث درباره ی روایت مسعودی

متن روایت: «چون امام حسین (علیه السلام) به قادسیه رسید حر بن یزید تمیمی با او برخورد کرد لذا به طرف کربلا حرکت کرد، حضرت همراه پانصد سواره از اهل بیت و اصحاب خود و نزدیک به صد پیاده، حرکت می کرد.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۲۴

- 
- ۱- تاریخ طبری ۱۹/۵، تاریخ یعقوبی ۲۳۱/۲، مقتل خوارزمی ۲۴۷/۱، مقتل الحسین ابی مخنف ۷۹-۸۰، ارشاد مفید ۷۶/۲، مقتل خوارزمی ۲۲۸۷/۱ تاریخ طبری ۳۰۱/۴، کامل ابناثیر ۱۷/۳ و ۱۸، البدایه والنهایه ۱۶۸/۸ و ۱۷۱، الاخبار الطوال ۲۴۸.
  - ۲- مروج الذهب ۷۰/۳.

اما به نظر می‌رسد این روایت نسبت به تعداد یاران، در هنگام برخورد با حر، دور از واقع باشد و از آنجا که مسعودی یکی از تاریخ‌نویسان محقق است، احتمال خطا در نسخه‌ی برداری کتاب مسعودی دور از انتظار نیست.

شمس‌الدین می‌گوید: مسعودی سند این روایت را ذکر نکرده است و با وجود انصاف مسعودی به دقت در نقل تاریخ، نمی‌توانیم تعداد یاران ذکر شده در این روایت را قبول کنیم و آن را تعداد واقعی بدانیم که همراه حسین (علیه السلام) به کربلا رسیده است و بدون آنکه این روایت امتیازی داشته باشد که آن را بر دیگر روایات ترجیح دهد از این جهت با تمام روایات مشهور که سند آنها را می‌دانیم مخالف است. ممکن است این روایت تا حدی دور از انتظار صحیح باشد، البته در صورتی که آن را از مرز مکان خارج کرده و زمان آن را اندکی از ملاقات امام حسین (علیه السلام) با حر به عقب ببریم و روایت را چنان در نظر بگیریم که می‌خواهد از تعداد افرادی سخن بگوید که همراه امام (علیه السلام) قبل از اعلان شهادت مسلم بن عقیل و عبدالله بن یقظ و هانی بن عروه، بوده‌اند، اما بعد از آن، یقیناً تعداد اصحاب به مقداری که مسعودی ذکر کرده نبوده است.

تحقیق و بحث پیرامون تعداد اصحاب، ما را به این نتیجه رساند که اصحاب امام حسین (علیه السلام) که به نظر ما همراه حضرت به شهادت رسیده‌اند کمتر از صد یا بالغ بر آن و یا اندکی از صد مرد بیشتر بوده است (۱) و نمی‌توانیم بصورت معین عددی را تعیین کنیم چرا که ناچاریم نسبتی از خطا را فرض کنیم که ناشی از

ص: ۱۲۵

---

۱- هشتاد و یک نفر بوده‌اند، سه نفر آنان غلام امام حسین (علیه السلام) بودند، ابن شهر آشوب می‌گوید: در حمله‌ی اول ده نفر از غلامان امام حسین (علیه السلام) و دو نفر از غلامان امیرالمؤمنین کشته شدند و نه نفر آنان باقی ماندند. و ما نمی‌توانیم به صورتی قطعی بگوئیم تمام این بیست و نه اسمی که در جدول دوم ذکر شده‌اند، برای افرادی خیالی هستند، بلکه مطمئن می‌شویم که در میان آنها تعداد کوچکی از مردان تاریخ واقعی وجود دارد گرچه نمی‌توانیم این نام‌ها را به نحو معین از یکدیگر جدا نمائیم.

تحریف نام‌ها و دقت نداشتن روایاتی که وقایع و نام رجال آن وقایع را نقل کرده‌اند، بوده است. اما نسبت خطای فرض شده قطعا زیاد نیست.

این نتیجه تا حد زیادی با روایاتی که وقایع قتال در حمله‌ی اول را به تصویر کشیده‌اند موافقت دارد.

روایت دوم: روایت عمار دهنی است.

از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «... حتی اذا كان بينه وبين القادسية ثلاثه أميال، لقيه الحر بن يزيد التميمي... فلما رأى ذلك عدل الى كربلاء... فنزل و ضرب ابنيه و كان اصحابه خمسه و اربعين فارس و مئه راجل»؛ هنگامی که به فاصله‌ی سه میلی قادسیه رسید حربن یزید تمیمی با او ملاقات کرد... وقتی چنین دید به طرف کربلا تمایل کرد... پس همان جا پائین آمد و اردوگاه خود را بر پا ساخت، و اصحاب او چهل و پنج سوار و صد پیاده بودند. (۱)

نظر ابن نمای حلی:

ابن نمای حلی همین عدد را روایت کرده است، با این فرق که از نظر وقت با روایت عمار دهنی اختلاف دارد. روایت عمار این تعداد را در وقت وارد شدن به کربلا می‌داند، که روز دوم محرم بود. (۲) ولی روایت ابن نما تاریخ آنرا روز دهم محرم و در هنگام آماده کردن لشکر، می‌داند، او می‌گوید: امام حسین (علیه السلام) اصحاب خود را منظم کرد، آنها چهل و پنج سوار و صد پیاده بودند. (۳)

ص: ۱۲۶

۱- تاریخ طبری ۳۸۹/۵ در برخی از منابع تاریخی بر این تصریح شده است که اصحاب و یچهل سوار و نزدیک صد پیاده بوده‌اند، البدایه و النهایه ۲۱۴/۸، تاریخ طبری ۲۹۲/۴، سیر اعلام النبلاء ۳۰۸/۳، تهذیب الکمال ۴۲۷/۶، تهذیب التهذیب ۳۰۴/۲.

۲- تاریخ طبری ۳۸۹/۵، مقتل خوارزمی ۲۳۷۱، ینابیع الموده.

۳- مشیر الاحزان ۳۹، و در برخی مصادر چنین تصریح شده است: (همراه وی سی سوار و چهل پیاده وجود داشتند) تاریخ طبری

۳۲۰/۴، مقتل ابی مخنف ۱۱۳، ارشاد مفید ۱۹۵/۲ الاخبار الطوال ۲۵۶



ابن طاووس نیز چنین نظری داشته است و تصریح به استناد روایت به امام باقر(علیه السلام) کرده است. (۱)

شمس الدین می گوید: ما نظر ابن نما را همچون نظر ابن طاووس ترجیح می دهیم، او به همین روایت عمار دهنی استناد کرده است و هیچ منبع دیگری نداشته است و اختلاف آنها با روایت عمار از نظر تاریخ و وقت، ناشی از نبود دقت لازم در خواندن روایت بوده است.

عمار دهنی روایت را از مطمئن ترین منابع یعنی امام محمد باقر(علیه السلام) به دست آورده است و معلوم است که او تصویری زنده و دقیق از حوادث کربلا به دست آورده است، او حدیث را به این صورت درخواست کرده بود: مرا از شهادت امام حسین(علیه السلام) چنان خبردار کن که گویا آنجا حاضر بوده ام. بنابراین یکی از چیزهایی که باعث سردرگمی شده همین تحریف نامأنوسی است که در وقایع صورت گرفته است. که از جهاتی گوناگون با وقایع مرتبط با حادثه ی کربلا تغایر دارد و همان طوری که چند سطر قبل گفته ایم، ترجیح می دهیم این تحریفات ناشی از دخل و تصرف راویان در این وقایع باشد ولی در هر صورت این دخل و تصرف مانع از قبول ابتدائی تعداد افراد ذکر شده در روایت نمی شود.

همچنین می بینیم، روایت عمار با روایت مسعودی که آنرا رها کردیم از نظر زمان و مکان توافق دارد.

### روایات صحیح در تعداد یاران امام حسین علیه السلام

#### روایت اول: روایت ابی مخنف:

از ضحاک بن عبدالله مشرقی نقل شده است: «... هنگامی که عمر سعد نماز

ص: ۱۲۷

صبح را خواند، و آن روز روز عاشورا بود، با مردمی که همراهش بودند بیرون آمد... و امام حسین (علیه السلام) اصحاب خود را منظم کرده و با آنان نماز صبح را اقامه کرد. همراهان امام حسین (علیه السلام) سی و دو سوار و چهل پیاده بودند» (۱).

ابو مخنف از تاریخ نگاران دقیق در نقل وقایع حرکت امام حسین (علیه السلام) بود.

### روایت دوم: روایت حصین بن عبدالرحمن

از سعد بن عیبده نقل شده است که: «گروهی از مشایخ اهل کوفه بر تپه ایستاده بودند و می گفتند: خدایا نصرت خویش را نازل فرما، به آنها گفتیم: ای دشمنان خدا چرا پائین نمی روید تا او را نصرت دهید، پس امام حسین (علیه السلام) پیش آمد و با فرستاده ی ابن زیاد به سخن پرداخت. راوی می گوید: من به او نگاه می کردم، او قبایی از برد بر تن کرده بود، وقتی با آنان صحبت کرد بازگشت، پس فردی از قبیله ی تمیم که او را عمر طهوی می گفتند، به طرف او تیری پرتاب کرد و من می بینم تیر بین دو کتف او و به قبای او آویزان است. وقتی سخن او را قبول نکردند به مصاف خود بازگشت، من به آنان نگاه می کنم؛ آنان نزدیک به صد نفرند، پنج نفر آنها از نسل علی بن ابی طالب (علیه السلام) و شانزده نفر آنان از بنی هاشم هستند و مردی از بنی تمیم و مردی از بنی کنانه که هم پیمان آنان بود و فرزند عمر بن زیاد با آنان هستند» (۲).

این روایت از یکی از راویان عینی نقل شده است که به نظر می رسد همراه عمر سعد و از مقربان او بوده است. او در روایتی دیگر می گوید: «ما همراه عمر سعد در آب بودیم» (۳).

در این روایت مورد بحث نکته ای وجود دارد که دلالت می کند بر اینکه راوی

ص: ۱۲۸

---

۱- تاریخ طبری ۴۲۲/۵ و در صفحه ی ۴۲۹ ابو مخنف تعداد سواران را تکرار کرده است. تاریخ طبری ۴/۳۲۰. مقتل ابی مخنف ۱۱۳، ارشاد مفید ۲/۹۵، الاخبار الطوال ۲۵۶.

۲- تاریخ طبری ۵/۱۳۹۲ - ۳۹۳.

۳- تاریخ طبری ۵/۱۳۹۲

تمایل به امام حسین (علیه السلام) و قیام او داشته است.

آنجا که می گوید: «... گفتم ای دشمنان خدا چرا پائین نمی آید تا او را یاری دهید» (۱)

### روایت سوم: روایت ابوحنیفه ی دینوری:

ابوحنیفه ی دینوری می گوید: «... امام حسین (علیه السلام) نیز اصحاب خود را منظم نمود، آنها سی و دو سوار و چهل پیاده بودند.» (۲)

دینوری در تاریخ خود به مأخذ دیگری غیر از مأخذ ابی مخنف مراجعه کرده است.

### روایت چهارم: روایت یعقوبی

یعقوبی می گوید: «... امام حسین (علیه السلام) با شصت و دو یا هفتاد و دو نفر از اصحاب و اهل بیتش بود.» (۳)

### روایت پنجم: روایت شیخ مفید

روایت پنجم: روایت شیخ مفید (۴)

### روایت ششم: روایت خوارزمی

روایت خوارزمی درباره ی تعداد کسانی که همراه امام حسین علی خروج کردند، می گوید: آنها هشتاد و دو مرد بودند. (۵)

ص: ۱۲۹

---

۱- به نظر می رسد این علاقه و تمایل در بسیاری از مردم بوده است و می خواستند همراه قیام حسینی باشند لکن در عمل بر ضد آن عمل کردند، این پدیده را فرزدق در زمانی که با حسین (علیه السلام) ملاقات کرد به دقت به تصویر کشید. (قلوب الناس معک و سیوفهم مع بنی امیه)؛ دل های مردم همراه توست و شمشیرهای آن ها همراه بنی امیه است.

۲- لأخبار الطوال ۲۵۶.

۳- تاریخ یعقوبی ۲/۲۳۰، الاتحاف بحب الاشراف، شبراوی ۱۵۱.

۴- ارشاد مفید ۲۳۳، ۹۵/۲، تاریخ طبری ۶/۲۴۱، کامل ابن اثیر ۲/۲۴، الأخبار الطوال ۲۵۴، اخبار الاسلام ۱۰۸، اعلام الوری ۱۴۲، جواهر المطالب، ابن دمشقی ۲/۲۸۴.

۵- المد معه الساکبه ۳۲۷.

خوارزمی می گوید: «صبح امام حسین (علیه السلام) اصحاب خود را منظم کرد، همراه حضرت سبی و دو سوار و چهل پیاده بودند.»<sup>(۱)</sup>

خوارزمی ذکر می کند که تعداد یاران او هنگام خارج شدن از مکه هشتاد و دو نفر بوده و در بین راه تعداد آنان به شدت افزوده گردید، ولی بعد از مدتی، اندک شد و به عدد اول یا کمی، کمتر، بازگشت و قبل از درگیری، بخاطر آمدن بعضی از یاران به اردوگاه امام (علیه السلام) و رو آوردن برخی از سربازان لشکر اموی به اردوگاه امام حسین علی، این تعداد به نسبتی اندک تغییر پیدا کرد.

خوارزمی در روایت خویش از ابی مخنف می گوید:

«... در این بار که به آنان تیر انداختند، اصحاب امام حسین (علیه السلام) اندک گردیدند و همان افرادی باقی ماندند که در مبارزه ذکر می شوند، و نزدیک به پنجاه مرد به شهادت رسیدند.»<sup>(۲)</sup>

و کسانی را که ابن شهر آشوب ذکر کرده بالغ بر چهل مرد هستند.<sup>(۳)</sup>

چون تعداد کشته شدگان در این مبارزه بنابر روایت ابی مخنف پنجاه نفرند، فاصله ی این تعداد نسبت به بعض دیگر از روایات نزدیک تر است و در اینجا سزاوار است بگوئیم این تفاوت و اختلاف امر مقبول و معقولی است، زیرا راویان این اخبار در تمام روایات خود که به تعداد اصحاب امام حسین پرداخته

ص: ۱۳۰

---

۱- مقتل خوارزمی ۴/۲، معمولا خوارزمی از تاریخ ابن اعثم، ابو محمد، احمد، که در سال ۳۱۴ وفات یافته نقل حدیث کرده است، الفتوح ۹۴/۳، و این روایت از همین مورخ است. بنابراین از نظر سطح با روایت طبری برابر است.

۲- مقتل خوارزمی ۹/۲، بحارالانوار ۱۲/۴۵، به نقل از ابوطالب موسوی، مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴، تاریخ طبری ۲۶۳/۴ و ۲۵۳/۶ به چاپ دیگر، لهوف ص ۱۰۰ - ۱۰۱، ارشاد مفید، الفتوح، ابن اعثم ۱۱۳□۳، منتهی الامال ۶۴۰/۱، مقتل مقرر ۲۳۷، مقتل ابی مخنف ۱۳۹، نفس المهموم ۲۶۰، اختیار معرفه الرجال ۲۹۲۱/۱، مثير الاحزان ۶۵، کامل ابن اثیر ۲۹/۴، البدایه والنهایه ۱۸۴/۸.

۳- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴.

است از حرکت انصار که برخی فرار کرده و برخی ملحق شده متأثر بوده اند. این حرکت یاران امام حسین (علیه السلام) از مکه به کربلا اولین پایه ی این اختلاف است.

اما سخن شیخ شمس الدین مبنی بر آن که منشأ این اختلاف، اعتماد نکردن بر روش احصاء و سرشماری و پیروی از روش مشاهده عینی وقایع بوده، صحیح نیست، زیرا اغلب دنبال روش احصاء و سرشماری رفته و تعداد یاران را خصوصا در کربلا، ذکر کرده اند.

بنابراین حرکت یاران و رفت و آمد آنها، پایه و اساس تفاوت بین روایت ابی مخنف و روایت عمار دهنی که تقریبا به نصف می رسد و بین روایت عمار و روایت حصین که تقریبا به یک سوم می رسد، شده است و امر دیگری که بر این تعداد اثر گذاشت، اقامت هشت روزه ی آن حضرت و یاران او در کربلا بود و در همین مدت اختلاف در تعداد اصحاب حاصل شد.

روایت عمار دهنی از امام محمد باقر (علیه السلام)، تعداد یاران را در هنگام ورود به کربلا معین کرده است، بین تاریخ این روایت و تاریخی که دو روایت حصین و ابی مخنف بیان کرده اند مدت هشت روز اختلاف وجود دارد، که در این هشت روز، در تعداد مردان برخی تغییرات بوجود آمد، چون عده ای برای رساندن نامه های امام حسین (علیه السلام) به بصره رفتند. و از طرفی عده ای از مورخین خدمه و بردگان را در شمار یاران ندانسته و آنان را اضافه نکرده اند.

آنان بیست مرد از بردگان بودند: ده نفر از موالی امام حسین (علیه السلام) و دو نفر از موالی امام علی (علیه السلام) و نه نفر دیگر، و همین موجب برطرف شدن اختلاف در تعداد یاران می شود.

روایت حصین بن عبدالرحمن، تعداد یاران را در روز دهم محرم قبل از شروع جنگ و تعداد مبارزین، اعم از هاشمیان و عرب ها و موالی را آشکار می سازد لکن خدمه و بردگان را به شمارش نیاورده است و از مورخین کسانی وجود دارند که کودکان را قبل از جنگ شمارش کرده و برخی دیگر آنان را

بخاطر آنکه در شمار یاران ترتیب یافته ی قبل از درگیری قرار نگرفته بودند اصلا به حساب نیاورده اند.

مسعودی می گوید: «... همراه او ( یعنی امام حسین (علیه السلام)) چهار نفر از انصار کشته شدند و باقی اصحاب او که همراهش کشته شدند - طبق تعدادی که قبلا بیان کردیم - از سایر عرب ها بودند» (۱). و همچنین می گوید: «تمام کسانی که همراه امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا در کربلا کشته شدند هشتاد و هفت نفر بودند که علی اکبر فرزند او نیز در میان آنان بود.» (۲)

از مجموع این بحث نتیجه می گیریم که تعداد یارانی که در کربلا همراه امام حسین (علیه السلام) بودند، نزدیک به هفتاد و دو نفر بوده اند.

### روایت سید بن طاوس

از روایات دیگری که درباره ی تعداد یاران امام حسین (علیه السلام) سخن گفته، سخنی است که سید بن طاوس در مقتل خود به نام ( اللهوف علی قتل الطفوف)، بیان کرده است.

او می گوید: «... امام حسین (علیه السلام) و یاران او در آن شب (شب دهم محرم) درحالی به سر بردند که همه ای همچون همه ای زنبوران عسل داشتند، عده ای در حال رکوع و عده ای در حال سجده و عده ای در حال قیام و عده ای در حال قعود، و در آن شب از اردوگاه عمر سعد، سی و دو مرد به آنان ملحق شدند.» (۳)

ص: ۱۳۲

۱- مروج الذهب، ۷۱/۳.

۲- مروج الذهب الذهب ۱۱/۳، تاریخ خلیفه ۲۳۵، با این عبارت: با امام حسین عالی شانزدهمرد از خانواده ی او و به روایتی هفده مرد کشته شدند، الامامه و السیاسه ۱۲/۲.

۳- مقتل الحسین، اللهوف فی قتلی الطفوف.. بحارالانوار ۳۹۴/۴۴، اعیان الشیعه ۴/۱۱۰/۱ و بنظر می رسد روایت را از لهوف گرفته باشد، این نمای حلی در کتاب مثیر الاحزان صفحه ی ۳۸ می گوید: «جماعتی از اصحاب عمر بن سعد آمدند»، و مرحوم سید عبدالرزاق مقرر متوفای ۱۳۹۱ هجری قمری در کتاب مقتل الحسین علی چاپ چهارم، چاپخانه ی آداب، نجف، در پاورقی ص ۲۶۰ می گوید: این روایت در دو منبع دیگر نیز موجود است، یکی از آنها کتاب سیر اعلام النبلاء ذهبی ولی چون این کتاب در دسترس ما نبود نتوانستیم آنرا مورد تحقیق قرار دهیم و دیگر تاریخ یعقوبی ۲۱۰/۳، لکن مرحوم مقرر در این نسبت دادن به یعقوبی خطا کرده است زیرا یعقوبی در هیچ جای کتاب خود این روایت را ذکر نکرده است.

ولی به نظر می رسد که: احتمال دارد در تعداد کسانی که به لشکر امام حسین (علیه السلام) ملحق شدند، تصحیف و خطا صورت گرفته باشد زیرا آنان بیش از دو نفر نبوده اند.

### تعداد سرهای شهدا، تعداد اصحاب را مشخص می کند

تاریخ نویسان تعداد اصحاب را از تعداد کشته شدگان در کربلا معلوم کرده اند.

روایات درباره ی سرهایی که بعد از پایان جنگ قطع شده و به کوفه آن گاه به شام فرستاده شده اند، بر عدد تقریباً ثابتی اتفاق دارند، این عدد مردد بین هفتاد تا هفتاد و پنج سر است. (۱)

روایت ابی مخنف :

ابو مخنف در روایت خود، درباره ی وقایع بعد از قطع سر امام حسین (علیه السلام) از قره بن قیس تمیمی که شاهد عینی لشکر اموی بود، نقل می کند: «... سر افراد دیگر را قطع کردند و هفتاد و دو سر را فرستادند». (۲)

ص: ۱۳۳

---

۱- تاریخ طبری ۳۶۸/۲ - ۳۶۹ - ۳۴۸/۴ ، در این کتاب می گویند: تعداد سرهای شهدا که باعبید الله بن زیاد حمل شدند، همراه با سر مقدس امام حسین عل هفتاد و دو سر بوده است، العوالم، بحرانی ۳۳۵/۱۷ ، بحار الانوار ۲۷۴/۱۰۱ ، مسعودی در مروج الذهب ۶۳/۳ و بحار الانوار ۷۴/۴۵ حدیث ۴ ذکر کرده اند که... تمام کسانی که همراه او کشته شدند هشتاد و شش نفر بوده اند... لهوف ۸۱ عمده القاری ۶۵۶/۷ ، منتهی الامال ۷۱۸/۱ ، او تعداد را هفتاد و دو سر ذکر کرده است، مقتل ابی مخنف ۲۴۳ ، مقتل خوارزمی ۳۹/۲

۲- تاریخ طبری ۴۵۵/۵ - ۴۵۶ و ۳۴۹/۴ ، مثير الاحزان ۶۵ ، لهوف ۶۰ و ۸۵۲ ، ارشاد مفید ۱۶۲/۲ ، الاخبار الطوال ۲۵۹ ، مقتل ابی مخنف ۲۰۴.

روایت شیخ مفید:

شیخ مفید می گوید: «عمر سعد در همان روز یعنی روز عاشورا... سر امام حسین (علیه السلام) را به دست خولی بن یزید أصبجی و حمید بن مسلم به سوی عبید الله بن زیاد فرستاد و دستور داد سرهای باقی شهدا که از اهل بیت امام حسین (علیه السلام) و اصحاب او بودند از تن جدا گردد، آنها هفتاد و دو سر بودند» (۱).

روایتی علامه ی مجلسی

مرحوم مجلسی در بحار الانوار از ابوطالب موسوی نقل می کند که: «... تعداد سرهای اصحاب امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت او هفتاد و هشت سر بوده است.» (۲)

مطالبی که ذکر شد درباره ی قطع سر شهدا بود اما درباره ی تقسیم سرها در میان قبایل مختلف، ابو مخنف چنین می گوید:

«... قبیله کنده سیزده سر آوردند و سر کرده ی آنان قیس بن اشعث بود،» (۳)

قبیله ی هوازن با بیست سر آمدند و سر کرده ی آنان شمر بن ذی الجوشن بود. (۴)

قبیله ی تمیم هفده سر و بنی اسد شش سر و مذحج هفت سر و سایر افراد سپاه هفت سر از سرهای شهدا را آوردند که مجموعاً هفتاد سر شدند.» (۵)

ما در روایت گذشته از ابی مخنف ملاحظه کردیم، او چنین گفته است: «هفتاد

ص: ۱۳۴

۱- ارشاد مفید ۲۴۳ و ۱۶۳/۲ .

۲- بحار الانوار ۶۵/۴۵ ، لهوف ۶۰ .

۳- تاریخ طبری ۳۵۸/۴ و ۲۶۱/۶ ، لهوف ۸۱ ، عمدہ القاری ۶۵۶/۷ ، مقتل مرقم ۳۰۴ ، البدایه و النهایه ۱۹۰/۸ ، انساب الاشراف ، ۲۳۸/۵ ، مرآه الجنان ، یافعی ۱۳۳/۱ ، تذکره الخواص ، سبطین جوزی ۱۴۴ ، منتهی الامال ، محدث قمی ۷۱۸ .

۴- تاریخ طبری ۳۵۸/۴

۵- تاریخ طبری ۴۶۷/۵ - ۴۶۸ ، و به نظر می رسد ابن شهر آشوب نیز این روایت را قبول داشته است زیرا بدون هیچ اعتراضی آن را از ابی مخنف نقل کرده است ، مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۲/۴



روایت دینوری:

«... سرها را بر نیزه ها حمل کردند، تعداد آنها هفتاد و دو سر بود، هوازن بیست و دو سر را آوردند و تمیم هفده سر را به همراهی حصین بن نمیر و کنده سیزده سر را به همراهی قیس بن اشعث و بنی اسد شش سر را به همراه هلا بن الاعور و اژد پنج سر را به همراهی میهمه بن زهیر و ثقیف دوازده سر را به همراهی ولید بن عمرو آوردند» (۲).

در اینجا ملاحظه می کنیم دینوری مجموع سرها را هفتاد و دو سر شمرده ولی همان طوری که ذکر کرده، مجموع سهم قبایل از سرهای شهدابه هفتاد و پنج سر می رسد.

روایت محمد بن ابی طالب موسوی:

«... کنده با سیزده سر آمدند، سر کردهی آنها قیس بن اشعث بود و هوازن با دوازده سر و سر کردهی آنها شمر، و بنی اسد با شانزده سر و مدحج با هفت سر و سایر مردم با سیزده سر آمدند» (۳).

ملاحظه می کنیم این روایت شامل کمترین عدد و مجموع تعداد سرها در این روایت شصت و یک سر است. شمس الدین می گوید: گفته می شود، تعداد سرها دلالت بر دو مطلب می کند، اول تعداد یاران امام حسین (علیه السلام) و دیگر تعداد کشته شدگان و اگر این گفته صحیح باشد نظر ما را در مورد تعداد اصحاب امام حسین (علیه السلام) بلکه تمام روایات وارده در این باره را نقض می کند، زیرا پیداست سرها متعلق به هاشمیان و دیگران بوده، بنابراین باید تعداد یاران امام حسین (علیه السلام) از غیر هاشمیان کمتر از پنجاه نفر باشند.

ص: ۱۳۵

۱- مقتل الحسين علی، ابی مخنف ۲۰۴.

۲- الأخبار الطوال ۲۵۹

۳- بحار الانوار ۹۲/۴۵، تاریخ طبری ۳۵۸/۴ و ۲۶۱/۶، لهوف ۸۱، عمدہ القاری ۶۵۶/۷، مقتل مقرر ۳۰۴، البدایه و النهایه، ابن کثیر ۱۹۰/۸، انساب الاشراف، بلاذری ۲۳۸/۵ مرآة الجنان، یافعی ۱۳۳/۱، تذکره الخواص، سبط بن جوزی ۱۴۴، منتهی الآمال، محدث قمی ۷۱۸.

با پیمودن این مسیر طولانی از کربلا تا شام مسلما امویان می خواستند از اهل بیت به شیوه ی جاهلیت و به طرز وحشتناکی انتقام بگیرند.

راویان تاریخ در نحوه ی تقسیم سرهای شهدا بر قبایل، اختلاف کرده اند و این اختلافات به اموری متعدد باز می گردد.

عده ای بنا را بر این گذاشته اند که برخی از یاران امام حسین (علیه السلام) کشته نشدند، اما دلائلی بر این مطلب وجود ندارد زیرا تمام آنان در جنگ شرکت کرده و کشته شدند.

ابی مخنف از محمد بن مسلم شاهد عینی لشکر اموی، نقل می کند: «... از اصحاب امام حسین عالی هفتاد و دو نفر کشته شدند... و از اصحاب عمر سعد بجز مجروحان هشتاد و هشت نفر کشته شدند»<sup>(۱)</sup>.

این روایت تعداد شهدای غیر هاشمی را آشکار می سازد.

درباره ی کشته های دشمن

این روایت درباره ی تعداد کشته های دشمن شامل عددی تحریف شده است زیرا مورخان اعدادی را ذکر کرده اند که به مراتب بیش از این عدد است.

مسعودی می گوید: «تمام کسانی که در کربلا با امام حسین (علیه السلام) کشته شدند هشتاد و هفت نفر بودند که فرزند او علی اکبر نیز همراه آنان بود»<sup>(۲)</sup>.

ظاهر این روایت می گوید: این تعداد شامل هاشمیان و دیگران بوده است چون علی فرزند امام حسین (علیه السلام)، علی اکبر، را نیز ذکر کرده است.

ص: ۱۳۶

---

۱- تاریخ طبری ۴۵۵/۵، مسعودی نیز با گفته ی طبری موافقت کرده می گوید: تعداد کشته های لشکر عمر سعد در جنگ با حسین علی هشتاد و هشت نفر بودند، مروج الذهب، مسعودی ۷۲۰۳، البدایه والنهایه ۲۰۸/۸، شرح الاخبار ۱۵۵/۳، عوالم بحرانی ۳۴۱، تاریخ ابن عساکر ۳۳۳ ترجمه الحسین علی تاریخ طبری ۳۴۸/۴

۲- مروج الذهب ۷۱/۳، تاریخ خلیفه ۲۳۵، به این عبارت: همراه حسین عالی شانزده نفر از اهل بیت او و در روایتی دیگر هفده نفر، الامامه و السیاسه ۱۲/۲.

این روایت آشکار می کند تمام یاران امام حسین (علیه السلام) کشته نشده بلکه عده ای از کشته شدن در امان ماندند.

به نظر می رسد (نظر مؤلف): در این جنگ، درباره ی تعیین تعداد، راویان به صورتی جزئی اما در سایر جنگ های تاریخ اسلام به صورتی کلی اختلاف کرده اند به نظر ما این اختلاف به زوایای مختلفی که راویان از آن زوایا، به میدان جنگ نظر می کردند باز می گردد.

در جنگ جمل بین بیست هزار و سی هزار کشته اختلاف وجود دارد. (۱)

### هاشمیانی که از کشته شدن رهائی یافتند

۱- حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علی (۲)

۲- حسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب. (۳)

۳- عمر بن الحسن بن علی بن ابی طالب (۴)

امام علی (علیه السلام) فرزندان خود را به نام غضب کنندگان خلافت خویش در

ص: ۱۳۷

---

۱- الفتوح، ابن اعثم ۵۰۵/۱، تاریخ یعقوبی ۱۸۳/۲، تاریخ الاسلام، ذهبی ۴۸۴/۳، انسابالاشراف ۵۹/۳، جواهر المطالب، ابن دمشقی ۲۲/۲.

۲- مقتل خوارزمی ۴۰/۲، نسب قریش، مصعب زبیری ۵۸، الاقبال، ابن طاوس ۵۴، اثباتالوصیه، مسعودی ۱۴۳، تاریخ ابی الفداء ۲۰۳/۱، مقتل ابی مخنف ۲۱۲، فتوح ابن اعثم ۱۳۹/۳-۱۴۷، تاریخ طبری ۳۵۲/۴، کامل ابن اثیر ۳۵/۴، مروج الذهب، ۶۶/۲، ینابیع الموده ۸۶/۳

۳- الفصول المهمه ۷۲/۲ با تحقیقات و حواشی مؤلف، ارشاد مفید ۲۵/۲، مقاتل الطالبیین ۱۸۰، الاغانی ۱۱۵/۲۱ و ۱۵۸/۱۴ بحار الانوار ۱۶۸/۴۴ ح ۳، تنقیح المقال ۲۷۲۱، عمده الطالب. ۷۸.

۴- تاریخ طبری ۴۶۹/۵، الصول المهمه ۶۸/۲، ارشاد مفید ۲۶/۲ لکن این عبارت را آورده است، عمر و وقاسم و عبدالله فرزندان امام حسن بن علی (علیه السلام)، این سه نفر در کنارهی فرات پیشاپیش عمویشان امام حسین به شهادت رسیدند، مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۲/۳، بحار الانوار ۱۶۸/۴۴ ح ۴، المعارف ۲۱۲ و روایت را با لفظ عمر آورده است.

سقیفه نمی گذاشت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) نیز چنین بودند، شیخ مفید می گوید: نام یکی از فرزندان امام حسن (علیه السلام) عمرو بوده است. (۱) که به غمر تحریف شد.

### غیر هاشمیان که از کشته شدن در امان ماندند

۱- مرقع بن ثمامه اسدی:

او تیرهای خود را پرتاب کرد و بر دو زانو نشست و به قتال پرداخت پس عده ای از قبیله ی او آمده و به او گفتند: تو در امان هستی، نزد ما بیا و او نزد آنان رفت. (۲)

۲- عقبه بن سمعان غلام رباب همسر امام حسین ع:

او در هنگامی که عمر سعد می خواست او را بکشد گفت: من بردهای مملوک هستم، لذا عمر سعد او را رها کرد. (۳)

۳- ضحاک بن عبدالله المشرقی:

او با امام حسین (علیه السلام) عهد بست تا وقتی که مقابله کردن در کنار او سودمند باشد در کنارش مقاتله کند، پس هنگامی که مقاتلی همراه او نباشد در رفتن آزاد باشد. (۴)

ص: ۱۳۸

۱- الانتصار، عاملی ۳۱۸/۸.

۲- تاریخ طبری ۱۴۵۴/۵ و ۳۴۷/۴، الاخبار الطوال ۲۵۹، البدایه و النهایه ۲۰۵/۸، مقتل ابی مخنف ۲۰۲.

۳- تاریخ طبری ۴۵۴/۵ در این کتاب می گوید: «احدی جز او نجات پیدا نمی کند مگر مرقع بن ثمامه اسدی که نفقه خود را نثار کرد...» و عقبه بن سمعان که بسیاری از وقایع کربلا را روایت کرد و در این کتاب روایات او را می بیند، تاریخ طبری ۳۴۷/۴، مقتل ابی مخنف ۲۰۲، کامل ابن اثیر ۲۸۳/۳، انساب الاشراف ۲۰۵، جامع الرواه ۵۳۹/۱، تنقیح المقال ۲۵۴/۲.

۴- تاریخ طبری ۳۲۰/۴ و ۳۶ و ۴۱۸/۵ و ۴۲۲ و ۴۴۵، مقتل الحسین ابی مخنف ۱۱۳، ارشاد مفید ۹۵/۲، الاخبار الطوال ۲۵۶

این سه نفر تنها کسانی هستند که همراه امام حسین (علیه السلام) بوده و از کشته شدن در کربلا نجات یافتند.

روایت عمار دهنی از این جهت تا حدی صادق است.

تمام اصحاب امام حسین (علیه السلام) کشته شدند و در میان آنها ده، شانزده جوان از اهل بیت او بودند» (۱).

در اینجا سؤالی که مطرح می شود آن است که هاشمیان در صبح روز عاشورا در چه جایگاهی از لشکر امام حسین (علیه السلام) بودند؟

آیا هاشمیان در صبح روز دهم محرم در هنگام بروز جنگ جزئی از قوای مبارز بودند که امام حسین (علیه السلام) آنها را منظم کرد و زهیر بن القین را بر میمنه و حیب بن مظاهر را بر میسره گماشت و پرچم را به دست برادرش عباس سپرد؟ یا خارج از این قوی بوده اند؟ در اینجا نی وجود دارد که خوارزمی آن را نقل کرده است، در آن نص چنین تصریح شده است:

وقتی صبح شد امام حسین (علیه السلام) اصحاب خود را منظم کرد... زهیر بن القین را بر میمنه و حیب بن مظاهر را بر میسره گماشت و پرچم را به دست برادرش عباس بن علی (علیه السلام) سپرد و همراه اهل بیت خود در قلب پایداری کرد. (۲).

این نص، تصریح می کند، امام حسین (علیه السلام) بنی هاشم و غیر آنان را در جنگ روز دهم محرم وارد کرد و بنی هاشم را بعد از یاران و انصار به میدان نفرستاد.

بنابراین تمام آنان در جنگ شرکت کردند، لکن انصار در قلب سپاه بودند لذا

ص: ۱۳۹

---

۱- تاریخ طبری ۳۸۹/۵ و ۲۹۳/۴، البدایه و النهایه ۲۱۴۷/۸، تهذیب الکمال ۴۲۸/۶، سیر اعلام النبلاء ۳۰۸/۳، تهذیب التهذیب ۳۰۴/۲، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی (علیه السلام) ابندمشقی ۲۸۶/۲.

۲- مقتل خوارزمی ۴/۲ و ۳۲۰/۴، مقتل ابی مخنف ۱۱۳، اعلام الوری ۴۵۷/۱، ارشاد مفید ۹۵/۲، مناقب آل ابی طالب ۲۵۰/۳، البدایه و النهایه ۱۹۳/۸، الاخبار الطوال ۲۵۶.

قبل از بنی هاشم به شهادت رسیدند. (علیه السلام) حضور آنها در قلب به خاطر درخواست شخصی آنان از امام حسین (علیه السلام) بود، که به صورت کشته شدنشان قبل از امام حسین (علیه السلام) و خاندان او پدیدار گشت.

این خواسته ی باران از معرفتشان به شیوهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که اهل و خویشان خود را در جنگ قبل از دیگران می فرستاد سرچشمه می گرفت.

از نمونه های این ایثار، پیش فرستادن حمزه برای فرماندهی اولین جنگ اسلامی بر ضد کفار قریش بود.

واقعی می گوید: در این سال، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هفت ماه بعد از هجرت در ماه رمضان، پرچمی سفید برای حمزه بن عبدالمطلب بست و او را همراه سی تن از مهاجرین، برای تعرض به کاروان های قریش فرستاد، حمزه با ابوجهل که همراه سیصد نفر بود برخورد کرد ولی مجدی بن عمر جهنی بین آنان فاصله انداخت و بینشان برخوردی صورت نگرفت. (۱) و دومین پرچمی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بست پرچمی سفید بود که آن را برای عبیده بن حارث بن عبدالمطلب بن عبد مناف بست، و او را فرمان داد به بطن رابع برود، پرچم همراه مسطح بن ثمامه بود، عبیده بن حارث با شصت تن از مهاجرین که حتی یک نفر از انصار همراهشان نبود به ثنیه المره که در ناحیه ی حجه است رسیدند و در کنار آبی به نام احیاء به مشرکان برخوردند، و به تیراندازی به یکدیگر پرداختند ولی درگیری به شمشیر کشیدن منجر نشد. امیر کار در این درگیری ابوسفیان بود که بر دوستان تن از کار فرماندهی داشت. (۲)

اینجا آیه ی ... أم نجعل المتقين كالفجار ؛ آیا متقیان را همچون فاجران قرار می دهیم، (۳) درباره ی علی (علیه السلام) و حمزه و عبیده بن الحارث که پیامبر

ص: ۱۴۰

۱- تاریخ طبری ۱۲۱/۲ .

۲- تاریخ طبری ۱۲۰/۲ .

۳- سوره ی صاد آیه ی ۲۸.

آنان را برای جنگ با سران سرکش قریش فرستاده بود، نازل شد. (۱)

عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خلال جنگ های خود که با فرستادن عموی خود حمزه و پسر عموی خود علی (علیه السلام) و پسر عموی دیگرش عبیده بن الحارث به میدان های جنگ، نمایان شد، بیان کرد که یک رهبر باید اولین فداکار در راه خدا باشد نه آخرین آنان در راه اسلام.

مطلب دیگری که بیان کرد آن بود که قبل از انصار باید مهاجران را پیش فرستد تا برای مردان مدینه، نمونه ای باشند که به آنان اقتدا کرده و از آنان پیروی کنند.

و عملاً می بینیم، در این زمینه، برنامه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) موفقیت فوق العاده ای پیدا کرد که با رفتن انصار و مهاجرین به طرف فداکاری برای اسلام آشکار گردید.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه خدا جانفشانی می کرد، همان طوری که در غزوه ی ابواء که برای برخورد با کاروان قریش، انجام داد. در این غزوه، گزندی به حضرت نرسید. (۲)

جایگاه پرچم در نظام جنگ همواره در قلب سپاه بود و تمام کسانی که گفته اند پرچم در دست عباس بن علی (علیه السلام) بود مقصودشان آن است که بنی هاشم به همراه امام حسین (علیه السلام) در قلب سپاه حضور داشتند. (۳)

اما کودکانی که در سن مناسب برای جنگ نبودند، آنان چند نفری بودند که وقتی احدی از مبارزین هاشمی با امام حسین (علیه السلام) باقی نماند، به میدان جنگ وارد شدند و به شهادت رسیدند.

ص: ۱۴۱

---

۱- شواهد التنزیل، حسانی ۱۷۳/۲، سیره ی حلبی ۱۲۷/۱، تاریخ الخمیس ۲۵۵/۱، الدر المنثور ۸۴/۴.

۲- مغازی واقدی ۱۲/۱.

۳- می توان به برخی از آنان اشاره کرد: دینوری در الاخبار الطوال ۲۵۶، تاریخ طبری ۴۲۲/۵، شیخ مفید در ارشاد ۲۳۳ و در اینجا آنچه را در روایت حسین بن عبدالرحمن وارد شده یادآور می شویم، او تصریح کرده است در صبح روز دهم محرم بنی هاشم در مجموعه ی قوای رزمنده وجود داشتند، تاریخ طبری ۱۳۹۲/۵

## کسانی که از پیوستن به امام حسین (علیه السلام) ناکام شدند

حبيب بن مظاهر اسدی چند روزی قبل از جنگ از امام حسین (علیه السلام) اجازه گرفت نزد اقوام خود از قبیله ی بنی اسد که نزدیک به محل جنگ بودند برود و آنان را به یاری امام حسین (علیه السلام) دعوت کند، امام (علیه السلام) به او اجازه داد. نود مبارز از این گروه دعوت حبيب بن مظاهر را پذیرفته و به قصد اردوگاه امام حسین (علیه السلام) حرکت کردند.

عمر سعد از این ماجرای آگاه شد و چهارصد سوار به سوی آنها فرستاد. گروه بنی اسد که در ظلمت شب به طرف اردوگاه امام حسین (علیه السلام) حرکت می کردند، در کنار فرات ناگاه با سواران ابن سعد روبرو شدند، آنها با اردوگاه امام حسین (علیه السلام) فاصله ای چندانی نداشتند، پس دو گروه به جان هم افتاده و به جنگ پرداختند. حبيب با صدای بلند به ازرق بن الحرث گفت: با ما چه کار داری؟ از ما صرف نظر کن، وای بر تو ما را رها کن و با دیگران شقاوت پیشه کن. ازرق قبول نکرد و بنی اسد دانستند که یارای مقابله با سواران ابن سعد را ندارند لذا با فرار، به محل سکونت خویش بازگشتند. و آن شب را از ترس ابن سعد در هراس کامل به سر بردند. حبيب نیز نزد امام حسین (علیه السلام) بازگشت و او را از ماجرا مطلع کرد. (۱)

## فرار برخی امویان از جنگ

سرگذشت مسروق بن وائل حضرمی، انسان را مدهوش می کند، او امید داشت سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را به دست آورد و می گفت: «با آن مقام و منزلتی نزد عبید الله بن زیاد به دست می آورم» ولی وقتی آنچه را که بر سر

ص: ۱۴۲

---

۱- مقتل خوارزمی ۲۴۳/۱ - ۲۴۴، بحار ۳۸۶/۴۴ - ۳۸۷، الفتوح ۵/ ۱۰۰، عوالم ۳۳۸/۱۷، الواعج الاشجان ۱۰۸.



ابن حوزة بر اثر نفرین امام حسین (علیه السلام)، آمد مشاهده کرد از جنگ دوری جسته و الشکر را رها کرد و به طرف گفتگوی خود گفت: «از اهل این خانه، امری دیده ام که هرگز با آنان جنگ نخواهم کرد».<sup>(۱)</sup> ۹.

ص: ۱۴۳

---

۱- تاریخ طبری ۴۳۱/۵، به گفتگوی بین ایوب بن مرشح خیوانی و ابی الوداک، در کتابطبری مراجعه کنید ۴۳۷/۵ و ۳۲۹/۳ و ۳۲۸/۴، کامل ابن اثیر ۵۶۴/۲ و ۵۶۹، تاریخ ابن عساکر زندگی امام حسین (علیه السلام) ۲۵۶، وقعه الطف ۲۱، مقتل ابی مخنف ۱۳۹.

اشاره

درباره ی نام یاران، به سبب اهمال یا کوتاهی برخی از راویان و تاریخ نویسان در ضبط نام بعضی از یاران، شناخت ما نسبت به نامشان از دقت کافی برخوردار نیست.

از جهت همین اشتباهات محدود، برخی از یاران دوبار نام برده شده اند، گاهی با اسم و گاهی با کنیه و لقب.

یکی از مشکلات، نبود نقطه در خط آن زمان بود که موجب تصحیف و اشتباه در نام و القاب انصار می شد.

مشکل دیگر، وجود ترس و تقیه ی شدید در ذکر نام انصار بود و برخی دیگر به هر وسیله ی ممکن سعی می کردند نام بعضی از هاشمیان را که به شهادت رسیدند به نام ابوبکر و عمر تغییر دهند.

همین تحریفات، نام انصار را دستخوش اجمال کرده و موضوع را در هاله ای از ابهام فرو برده است که هدف ظاهری آن اثبات وجود فرزندان برای امام علی و امام حسن (علیه السلام) به نام توطئه گران سقیفه و هدف نهایی آن انکار حق امام علی (ع) در مورد خلافت بلافصل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابطال دعاوی مطرح شده در این زمینه است. در حالی که شیعیان بخاطر نهی امامان (علیهم السلام) از این قبیل نامگذاری ها، هرگز نام فرزندان خود را به نام توطئه گران سقیفه نمی گذاشتند و همین، سخن ما را به اثبات می رساند. (۱)

ص: ۱۴۴

## ۱- اسلم ترکی، غلام امام حسین علیه السلام

اسم و نسب او: او اسلم ترکی غلام امام حسین (علیه السلام) است.

درباره ی او چنین آمده است: «. سپس غلامی ترکی که از آن حسین (علیه السلام) بود برای جنگ بیرون رفت...» (۱) بدون آن که نام او را ببرد.

شمس الدین می گوید: ما ترجیح می دهیم، کسی که در کربلا کشته شد اسلم نام داشت و سلیمان یا سلیم نبوده است.

سلیمان نیز غلام امام حسین (علیه السلام) بود، او فرستاده ی حضرت به سوی اهل بصره بود که یکی از بزرگان بصره به نام منذر بن جارود عبدی، که سلیمان نامه را به او نیز داده بود، به عبید الله بن زیاد، که در آن زمان از طرف یزید بن معاویه حاکم بود تحویل داد، و عبید الله او را به قتل رساند، به این سلیمان ابو رزین می گفتند. (۲)

سلیمان غلام امام حسین (علیه السلام) بود که حضرت هنگامی که در مکه حضور داشت، به طرف رؤسای پنج قبیله ی بزرگ بصره فرستاد.

طبری می گوید: امام حسین (علیه السلام) به رؤسای احماس بصره و اشراف آن مانند مالک بن مسمع بکری و احنف بن قیس تمیمی و منذر بن جارود عبدی و مسعود بن عمرو ازدی و قیس بن هیشم و عمرو بن عبید الله بن معمر نامه ای در یک نسخه نوشت و به سوی آنان فرستاد، در نامه چنین آمده بود:

اما بعد؛ فان الله اصطفى محمدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علی خلقه و اکرمه بنبوته و اختاره لرسالته ثم قبضه الله الیه و قد نصح لعباده و بلغ ما ارسل فیہ و کنا اهله و اولیاءه و

ص: ۱۴۵

---

۱- مقتل خوارزمی ۲/۲۴، بحار الانوار ۳۰/۴۵، مناقب ابن شهر آشوب ۴/۱۰۴ با این عبارت آن گاه غلامی ترک از آن حر، بیرون رفت ولی معلوم است این غلام از آن حسین (علیه السلام) بود نهحر زیرا رجزی که ذکر کرده، همان رجزی است که غلام امام حسین (علیه السلام) می خواند.

۲- الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی ۱۷۲ / ۲، ینایع الموده ۷۵ / ۳ چاپ اسوه، تاریخ طبری ۳۵۷ / ۵ - ۳۵۸، بحار الانوار ۳۳۷ / ۴۴ - ۳۳۹ و ۳۴۰، مقتل خوارزمی ۱۹۹ / ۱ در بحار نام کنیهی او نیز برده شده است.

اوصیاءه و ورثته و احق الناس بمقامه فی الناس فاستأثر علينا قومنا بذلک فرضینا، کرهنا الفرقه و احبنا لکم العافیه و نحن نعلم انا احق بذلک الحق المستحق علينا ممن تولاه و قد بعثت الیکم رسولی بهذا الکتاب و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه فان السنه قد امینت و ان البدعه قد احيیت ؛ فان تسعموا قولی اهدکم سبیل الرشاد» ؛ اما بعد ؛ خداوند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر خلق خویش برگزید و به نبوت خود گرامی داشت و برای رسالت خود، انتخاب کرد، آن گاه به سوی خویش قبض نمود. او بندگانش را نصیحت کرد و آنچه را که برایش فرستاده شده بود، تبلیغ کرد و ما خاندان و اولیا و اوصیا و وارثان و سزاوارترین مردم به مقام و منزلت او در میان مردم بودیم. پس قوم ما این را برایمان نپسندیدند و برای خود خواستند، پس ما رضایت دادیم و تفرقه را نپسندیدیم و برایتان عافیت را دوست داشتیم، و ما به خوبی می دانیم نسبت به آن حقی که مستحق آن هستیم، از کسانی که آنرا بر عهده گرفتند، سزاوارتریم.

من فرستاده ی خود را با این نامه به سوی شما فرستادم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر او دعوت می کنم، چرا که سنت میرانده شده و بدعت زنده گردیده است، چنانچه سخن مرا گوش دهید... شما را به راه رشاد هدایت می کنم.

گروهی از اهل بصره، خبر نامه را پنهان کرده و به معذرت خواهی یا اطاعت و وعده ی یاری پاسخ دادند. منذر بن جارود فکر کرد، این نقشه، دسیسه ی عبید الله داماد اوست، چون عبید الله بن زیاد دختر او یعنی بحریه، دختر جارود را به همسری گرفته بود، لذا نامه و پیام رسان را در شامگاهی که در صبح آن عازم رفتن به سوی کوفه بود نزد عبید الله بن زیاد برد. وقتی عبید الله نامه را خواند سلیمان، پیام رسان امام (علیه السلام) را پیش فرستاد و گردن او را زد و همان صبح بر منبر رفت و مردم را ترساند و تهدید کرد سپس به طرف کوفه رفت تا زودتر از امام حسین (علیه السلام) به آنجا برسد.

متون تاریخی درباره ی اسلم ترک غلام امام حسین ع: شیخ طوسی در کتاب

رجال، او را یاد کرده اما درباره کیفیت قتل او سخنی نگفته است.

مرحوم علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه نام او را در جدول خود آورده و در مقتل چنین گفته است: «... آن گاه غلامی ترک از آن حسین (علیه السلام) خارج شد که نامش اسلم بود» (۱) در زیارت ناحیه نیز او را ذکر کرده اند. (۲)

مرحوم شیخ در کتاب رجال او را ذکر کرده و گفته است: «شلیم غلام امام حسین (علیه السلام) است که همراه او کشته شد.» (۳)

مرحوم آیه الله خوئی در معجم خود او را یاد کرده است. (۴)

منابع تاریخی، اسلم را چنین توصیف کرده اند: او قاری قرآن، و به ادبیات عرب آگاه بود و در جای دیگر گفته اند: او کاتب بود. (۵)

## ۲- انس بن حارث کاهلی

اسم و نسب او: او انس بن حرث بن نسیه بن کاهل بن عمرو بن صععب بن اسد بن خزیمه ی اسدی کاهلی است، که از اهل کوفه بود.

ابن سعد گفته است: خانه های بنی کامل در کوفه بود. (۶)

در زیارت رجبیه، از او یاد شده است.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجال، او را در زمره ی اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده و تصریح کرده است که همراه با امام حسین (علیه السلام) به قتل رسد.

جزری می گوید: او را از اهل کوفه شمرده اند، و هنگامی که امام حسین در

ص: ۱۴۷

۱- اعیان الشیعه ۴/ق ۱۲۶/۱ .

۲- بحار الانوار ۶۹/۴۵ .

۳- رجال شیخ طوسی ۷۴ .

۴- معجم رجال الحدیث ۸۶/۳ .

۵- به شرح حال او در مناقب آل ابی طالب ۲۵۳/۳ مراجعه کنید، عوالم ۱۸۷ و ۲۷۳، لواعجالاشجان ۳۹ و ۱۶۹، مقتل مقم ۴۱۴،

معجم رجال الحدیث ۱۵۹/۱۹، لهوف ۲۶، شرح الاخبار ۲۴۵/۳

۶- الطبقات الکبری، ابن سعد ۵۸/۶ چاپ افست لندن.

کربلا منزل گرفت، نزد وی آمد و شبانه با کسانی که به سعادت نازل شدند، به ملاقات حضرت شرفیاب شد.

مبارزات و کیفیت شهادت او: سیره نویسان روایت کرده اند: چون نوبت او رسید از امام حسین (علیه السلام) اجازه ی مبارزه گرفت، حضرت به او اجازه داد، او که پیر مردی کهنسال بود، به مباره برخاست و چنین رجز می خواند:

«قد علمت کاهلها و دو دان

و الخندفیون و قیس عیلان

بأ قومی آفه للأقران»؛

گروه کاهل (۱) و گروه دودان (۲) و اهل خندف و قبیله ی قیس عیلان خوب می دانند که قوم من نابود کننده ی هماوردان هستند. سپس به جنگ پرداخت تا آنکه به شهادت رسید.

درباره ی او و حبیب، کمیت بن زید اسدی چنین گفته است:

سوی عصبه فیهم حبیب معقر

قضی نجه و الکاهلی مزمل»؛

جز گروهی که در میان آنان حبیب به خاک غلطان، و کاهل غرق در خون، به شهادت رسیدند و به پیمان خود وفا کردند...  
متون تاریخی: نام او را در شمار اصحاب امام حسین (علیه السلام) آورده اند بدون آنکه درباره ی شهادت او چیزی بگویند.

(۳)

آیه الله خوئی (ره) او را ذکر کرده است. (۴)

ابن شهر آشوب و خوارزمی به صورتی تصحیف شده نام او را مالک بن انس کاهلی گفته اند. (۵)

ص: ۱۴۸

۱- شعبه ای از قبیله ی اسد بن خزیمه.

۲- شعبه ای از قبیله ی اسد بن خزیمه.

۳- رجال شیخ طوسی ۴ و ۷، الاصابه، حجر، الاستیعاب، ابن عبدالبر، و در أسدالغابه، جزری، او را در شمار شهدا آورده است.

۴- معجم رجال الحدیث ۳/۲۳۲ و ۴/۱۴۸، شماره ی ۱۵۵۹.

۵- مناقب ابن شهر آشوب ۴/۱۰۲، مقتل خوارزمی ۱/۱۵۹ و ۲/۱۸.

بحار الانوار نیز به صورت تصحیف شده نام او را ذکر کرده ولی بعد از آن با بیان این نمای جلی آن را تصحیح کرده است.

(۱)

بنی کامل از بنی اسد بن خزیمه از عدنان هستند.

او سن زیادی داشت و از صحابهی مخلص بود. (۲)

او از جمله ی کسانی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیده و حدیث او را شنیده بود. در احادیثی که شنیده بود، حدیثی است که گروهی بسیار از عامه و خاصه به نقل آن پرداخته اند، او گفته است: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالیکه حسین (علیه السلام) در دامان او بود شنیدم که می فرمود: «ان ابنی هذا یقتل بارض من ارض العراق الا فمّن شهده فلینصره» ؛ این فرزندم: در زمینی از سرزمین عراق کشته خواهد شد، آگاه باشید هر کس شاهدش باشد باید به یاریش بشتابد.

این مطلب را جزری در کتاب اسد الغابه و ابن حجر در کتاب الاصابه و دیگران نقل کرده اند.

و هنگامی که او را در عراق دید و مشاهده کرد به یاریش شتافت و همراه وی به شهادت رسید.

### ۳- أم وهب بنت عبد

اسم و نسب او: او أم وهب دختر عبد، و همسر عبدالله بن عمیر کلبی است. او زنی بزرگوار از بنی نمر بن قاسط، از بنی علیم است.

ص: ۱۴۹

۱- بحار الانوار ۲۴/۴۵ و ۲۵، مثير الاحزان، رجال ابن داود، ص ۵۲ به شماره‌ی ۲۰۹.

۲- الثقات، ابن حبان ۴۹/۴، الاصابه ۹۸/۱ و ۲۷۰، شماره ی ۲۶۶، تاریخ دمشق ۲۲۴/۱۴، معرفه الثقات، عجلی ۱۷/۱، الروض النضیر ۹۳/۱، تهذیب الکمال ۴۱۰/۶، تاریخ ابن الوردی ۱۷۳/۱، بل الهدی و الرشاد ۷۵/۱۱، ینابیع الموده ۸/۳، تهذیب ابن عساکر ۳۳۸/۴، أسد الغابه ۱۳۲/۱، شرح الاخبار ۲۴۵/۳، الجرح والتعديل، رازی، ۲۸۷/۱، تاریخ بخاری کبیر ۳۰/۱ شماره ی ۱۵۸۳.

وقتی عبدالله بن عمیر به همسر خود ام وهب خبر داد می خواهد به سوی امام حسین (علیه السلام) حرکت کند به وی چنین گفت: «اصبت، اصاب الله بک و ارشدک فی امورک، افعل و اخرجنی معک»؛ به صواب رفتی، خدا تو را وسیله ی هدایت کند و در تمام کارهایت راهنما باشد، همین کار را انجام ده و مرا با خود ببر.

لذا شبانه به همراه وی خارج شد و نزد حسین (علیه السلام) آمد و همراه او باقی ماند .

جهاد و شهادت او: وقتی همسر او در جنگ شرکت کرد و دو نفر از لشکر عمر بن سعد را کشت. ام وهب عمودی برداشت و به طرف همسرش به راه افتاد در حالی که چنین می گفت: پدر و مادرم فدای تو باد برای نصرت طیبان یعنی ذریه ی محمد قتال کن، عبد الله به او رو کرد تا او را نزد زنان برگرداند، ولی او لباس همسرش را گرفته بود و رها نمی کرد، سپس چنین گفت: هرگز تو را رها نمی کنم مگر آنکه همراه تو بمیرم.

امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: «جزیتم من اهل بیت خیرا، ارجعی رحمک الله الی النساء فاجلسی معهن فانه لیس علی النساء قتال»؛ از طرف اهل بیت، جزای خیر یابید، خدا بر تو ترحم کند به طرف زنها برگرد و همراهشان بنشین چرا که بر زنان جنگ واجب نیست. پس آن زن باز گشت.

هنگامی که همسرش به شهادت رسید نزد وی رفت و در کنار سرش نشست و با دست خاک راز سرو صورتش برطرف می کرد و می گفت: بهشت گوارایت باد. اینجا شمر بن ذی الجوشن به غلامی که رستم نام داشت گفت: سر او را با عمود بزن، رستم با عمود سر آن زن را شکست و همان دم جان داد. (۱)

ص: ۱۵۰

---

۱- تاریخ طبری ۴۲۹/۵ - ۴۳۸، البدایه والنهایه ۱۹۷/۸، کامل ابن اثیر ۵۶۴/۲، تاریخ طبری ۳۲۷/۴، اعیان الشیعه ۶۰۲/۱، مثیر الاحزان ۴۶، بحار الانوار ۱۷/۴۵، العوالم ۲۶۰، مقتل الحسینابی مخنف ۱۲۴، لهوف ۶۳ و ۱۳۰، امالی شیخ صدوق ۳۲۵، روضه الواعظین ۱۸۷، لواعجالاشجان ۱۴۴.



#### ۴- بریر بن خضیر همدانی

اسم و نسب او: او بریر فرزند خضیر همدانی مشرقی و از بهترین تابعین متقی بود، او همدانی و از شهب بن کهلان یمن و موطن او کوفه بود.

متون تاریخی: در زیارت رجبیه نام او را برده اند. طبری(۱) و ابن شهر آشوب (۲) و ابن طاوس (۳) او را ذکر کرده و مجلسی در بحار الانوار به صورتی تصحیف شده نام او را بدیر بن حفیر آورده است. (۴)

مرحوم آیه الله خوئی او را با نام بریر بن حصین ذکر کرده و این نام را به زیارت رجبیه اسناد کرده و از آنجا که نسخه ی مرحوم سید گرفتار تصحیف بوده به جای خضیر حصین آمده است. او از بزرگان قاریان مسجد جامع کوفه بود و در بین همدانیان شرافت و مقام بالائی داشت. و به نظر می رسد در کوفه از آبرو و شهرت و احترام ویژه ای برخوردار بود.

جهاد و شهادت او: بریر پیرمردی از تابعان و اهل عبادت و قاری قرآن بود. او از مشایخ قرآن و از اصحاب امیر مؤمنان(علیه السلام) و از اشراف اهل کوفه و از همدانیان بود.

او دائی ابی اسحاق همدانی سبعی است.

سیره نویسان می گویند: هنگامی که خبر امام حسین(علیه السلام) به او رسید برای پیوستن به امام(علیه السلام) از کوفه به مکه حرکت کرد و همراه او بود تا به شهادت رسید.

سروی می گوید: هنگامی که حر امام حسین(علیه السلام) را در مضیقه قرار داد، حضرت اصحاب خود را جمع کرد، و به سخنرانی پرداخت، حضرت فرمود: فان الدنيا قد تنکرت و تغیرت ...» ؛ به یقین دنیا ناشناس شده و تغییر کرده... بعد

ص: ۱۵۱

---

۱- تاریخ طبری ۴۲۱/۵ و ۴۲۳ و...

۲- مناقب ۱۰۰/۴ .

۳- لهوف.

۴- بحار الانوار ۱۵/۴۵ ، و تصحیف در صفحه ی ۳۲۰/۴۴ وجود دارد.

از اتمام سخنرانی، مسلم و نافع برخاستند و سخنانی بر زبان راندند که در شرح حال آنها خواهد آمد، سپس بریر برخاست و گفت: بخدا سوگند؛ ای فرزند رسول خدا، خداوند، به وسیله ی شما بر ما مت گذاشت که در رکاب شما مبارزه کنیم و در راه شما اعضایمان قطع شود. تا در روز قیامت جد شما شفیع ما گردد. رستگار نشود گروهی که پسر دختر پیامبر خود را تزیین کردند و ای بر آنان؛ با چه چیزی می خواهند با خدا ملاقات کنند، اف بر آنان در روزی که در آتش جهنم به ویل و ثبور (عذاب و بدبختی) ندا شوند.

ابو مخنف می گوید: در روز نهم محرم امام حسین (علیه السلام) دستور داد خیمه ای بر پا شود، سپس دستور داد در ظرفی بزرگ مشک را با نوره مخلوط کنند پس نوره کشید، عبدالرحمن بن عبد ربه و بریر بر در خیمه ایستاده بودند و منتظر بودند وقتی حضرت فارغ شد خودشان نوره بکشند.

بریر با عبدالرحمن به شوخی و خنده پرداخت، عبدالرحمن گفت: رهایمان کن به خدا سوگند این ساعت شادی و بطالت نیست.

بریر گفت: به خدا سوگند قوم من می دانند که نه در جوانی و نه در پیری باطل را دوست نداشته ام لکن به خدا سوگند به آنچه با آن ملاقات خواهیم کرد دلشادم. به خدا سوگند بین ما و حورالعین جز آنکه بر دشمن حمله کنیم و آنها با شمشیرهای خود بر ما حمله کنند فاصله ای نیست. دوست دارم هم کنون بر ما حمله کنند.

ابو مخنف می گوید: ضحاک بن قیس مشرقی که با امام حسین (علیه السلام) بیعت کرده بود تا مادامی که حمایت از حضرت دفع خطر می کند، از او حمایت کند و اگر یآوری نداشته باشد، بیعت بر او نباشد. روایت کرد: در شب دهم همراه امام حسین (علیه السلام) بودیم، حضرت (علیه السلام) و اصحابش تمام شب را به نماز و استغفار و دعا و تضرع مشغول بودند.

امام حسین (علیه السلام) این آیه را می خواند: «ولا تحسبن الذين كفروا ..... الطيب (۱)؛ و البته گمان نکنند آنان که به راه کفر رفتند که مهلت دادن ما ایشان را به حال آنها بهتر خواهد بود بلکه مهلت می‌دهیم برای امتحان تا بر سرکشی و طغیان خود بیفزایند و آنان را عذابی رسد که با آن سخت خوار و ذلیل شوند. خداوند هرگز مؤمنان را به این حالی که دارید نگذارد تا خیث را از پاک جدا سازد.

در این حال گروهی از سواران دشمن عبور کردند، مردی از آنها آیه را شنید و گفت: به پروردگار کعبه افراد طیب ما هستیم، ما از شما جدا شدیم.

ضحاک گفت: من گوینده را شناختم به بریر گفتم، آیا او را می شناسی؟ گفت: نه، گفتم: او ابو حریث عبد الله بن شهر سبیبی است، او دلقکی باطل گو بود و سعید بن قیس همدانی (۲) بخاطر جنایتی او را زندانی کرده بود. بریر او را شناخت و به او گفت: اما تو را، خداوند در زمره افراد طیب قرار نداده است.

پرسید: تو که هستی؟

به او گفت: من بریر هستم.

گفت: به خدا هلاک شدی به خدا قسم ای بریر.

بریر گفت: نمی خواهی از گناهان بزرگ به سوی خدا توبه کنی؟

به خدا قسم ما طیبان هستیم و شما خبیثان هستید.

گفت: من به خدا قسم بر این شهادت می دهم.

بریر گفت: وای بر تو این معرفتی که داری سودی به تو نمی دهد؟

گفت: فدایت شوم، (اگر دست بردارم و توبه کنم) چه کسی یزید بن عذره ی عنزی را همراهی کند، او همراه من است.

ص: ۱۵۳

---

۱- سوره آل عمران، آیات ۱۷۸ - ۱۷۹.

۲- بزرگ همدان و از اصحاب امیر مؤمنان از شیعیان و شعرای آنها بود، زمان وفات او مورد اختلاف است، عده ای گفته اند در روزهای آخر علی علی و بعد از جنگ صفین از دنیا رفته و دیگران گفته اند بعد از آن بوده.

بریر گفت: خدا رأی و نظرت را زشت گرداند، در هر حالتی تو سفیه و نادان هستی. سپس از ما دور شد.

برخی از مورخان روایت کرده اند: وقتی عطش امام حسین (علیه السلام) به منتهای خود رسید، بریر از امام حسین (علیه السلام) اجازه گرفت تا با مردم سخن گوید، حضرت اجازه داد، بریر نزدیک قوم ایستاد و صدا زد: ای گروه مردم، خداوند به حقیقت و راستی، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی خدا به اذن او و چراغی روشن فرستاد. این آب فرات است که خوکها و سگ های این آبادی ها در آن وارد می شوند، در حالیکه بین آن و بین فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فاصله افتاده است. آیا پاداش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) همین است؟

قوم گفتند: ای بریر زیاد سخن گفتی؛ دست بردار، به خدا سوگند حسین مثل کسانی که قبل او گرفتار عطش شدند باید گرفتار تشنگی شود.

امام حسین علی فرمود: ای بریر رها کن، سپس در حالیکه بر شمشیر خود تکیه زده بود قدم پیش گذاشت و با آنان به سخنرانی مشغول شد، در این خطبه چنین فرمود: «انشدکم الله هل تعرفونی ..»؛ شما را به خدا قسم می دهم آیا مرا می شناسید؟....

ابو مخنف، از عقیف بن زهیر بن ابی الأخنس روایت می کند که گفت: یزید بن معقل از قبیله ی عمیره بن ربیعہ بیرون آمد و گفت: ای بریر؛ می بینی خدا با تو چه کرده است؟

بریر گفت: خداوند با من خیر و با تو شر کرده است؟

گفت: دروغ گفتی، و بیش از این دروغ گو نبودی، آیا به یاد می آوری که با تو در جاده ی بنی دودان راه می رفتم و تو می گفتی: عثمان چنین و چنان بود و معاویه گمراه و گمراه کننده است و علی بن ابی طالب امام حق و هدایت است؟

بریر گفت: شهادت بده این رأی و سخن من است. یزید گفت: من شهادت می دهم تو از گمراهان هستی.

بریر گفت: آیا می خواهی با تو مباحله کنم و از خدا بخواهیم دروغگو را لعنت کند و طرف بر حق، طرف بر باطل را بکشد؟  
بیا تا با تو مبارزه کنم.

پس هر دو خارج شده و دست ها را برای مباحله به خدای تعالی بالا بردند تا دروغگو را لعنت کند و طرف بر حق، طرف بر باطل را بکشد، سپس هر کدام به دیگری یک ضربه زد، یزید ضربه ای سبک بر بریر زد که به او ضرری نرساند ولی بریر چنان ضربه ای بر او زد که کلاه خود او را شکافت و به مغز او رسید، یزید مانند کسی که از بلندی بیفتد بر زمین افتاد در حالیکه شمشیر بریر در سر او گیر کرده بود، گویا به او می نگرم که شمشیرش را حرکت می داد تا آنکه از سرش خارج کرد.  
و چنین گفت:

انا بریر و ابی خضیر

و کل خیر فله بریر؛

من بریرم و پدرم خضیر و برای هر خیری بریر حاضر است.

سپس باقوم به مبارزه برخاست، رضی بن منقذ عبدی به طرفش حمله کرد و او را محکم گرفت و ساعتی با هم کشتی گرفتند  
آنگاه بریر او را بر زمین زدو بر سینه اش نشست، رضی یاران خود را صدا می زد و می گفت کجایند اهل جنگ و دفاع؟

کعب بن جابر بن عمرو ازدی رفت تا بر بریر حمله کند، به او گفتم: بریر بن خضیر همان قرآن خوانی بود که در مسجد به ما قرآن یاد می داد، اما او اعتنایی به نصیحت من نکرد و با نیزه بر او حمله کرد و نیزه را بر کمرش گذاشت، وقتی بریر برخورد نیزه را احساس کرد خود را بر روی رضی انداخت بینی او را به دندان گرفت و قطع کرد و در همان حال کعب، نیزه را در کمرش فرو برد تا او را از روی رضی کنار انداخت و آن قدر با شمشیر به او زد تا از حرکت افتاد. گویا به رضی می نگرم که برخاسته و خاک را از خود می تکاند و در حالی که دست خود را بر بینی گذاشته بود چنین می گفت: ای برادر از دی به من نعمتی عطا کردی که هرگز آنرا فراموش نمی کنم.

وقتی کعب برگشت، نوار، دختر جابر، خواهر او، گفت: بر علیه فرزند فاطمه علیها السلام

کمک کردی و بزرگ قاریان را کشتی، امر عظیمی مرتکب شدی. به خدا قسم دیگر حتی یک کلمه با تو سخن نخواهم گفت.

سلی تخبری عتی و انت ذمیمه

غلاه حسین و الرماح شوارع

الم آت أقصى ما کرهت و لم یخل

علی غداه الروع ما انا صانع

معی یزنی لم تخنه کعوبه

و ابیض مخشوب الغرارین قاطع

فجردته فی عصبه لیس دینهم

بدینی و انی باین حرب القانع

و لم ترعینی مثلهم فی زمانهم

ولا قبلهم فی الناس اذ انا یافع

اشد قراعا بالسیوف لدى الوغا

الا کل من یحمی الذمار مقارع

و قد صبروا للطنع و الضرب حسرا

و قد نازلوا لو أن ذلك نافع

فابلغ عبید الله اما لقیته

بانی مطیع للخلیفه سامع

قتلت بریرا ثم حملت نعمه

ابا منقذ لما دعا من یماصع

وقتی ابیات کعب به رضی بن منقذ رسید در رد او چنین پاسخ داد:

فلو شاء ربی ما شهدت قتالهم

واجعل النعماء عند ابن جابر

لقد كان ذلك عاره و سبه

تغيره الأبناء بعد المعاشر

فیالیت انی كنت من قبل قتله

و یوم حسین كنت فی رمس قابر

اشعار دیگر:

جزی الله رب العالمین مباحلاً

عن الدین کیما ینهج الحق طالبه

و ازهر من همدان یلقى بنفسه

علی الجمع حیث الجمع تخشی مواکبه

ابر علی الصید الکماه بموقف

مناهجه مسدوده و مذاهبه

الی ان قضی فی الله یعلم رمحه

بصدق توخیه و یشهد قاضبه

فقل لصریع قام من غیر مارن

عذر تک ان اللیث تدمی مخالفه

## ۵- بشیر بن عمرو بن الأحدث الحضرمی (الکندی الحضرمی)

اسم و نسب او: بشیر فرزند عمرو فرزند احدث حضرمی کندی حضرمی است.





مورخ شهیر؛ طبری او را یکی از آخرین دو نفر اصحاب امام حسین (علیه السلام) ذکر کرده است که قبل از وارد شدن بنی هاشم به میدان باقی مانده بودند و دیگری سوید بن عمرو بن ابی المطاع است. (۱)

در زیارت رجبیه به صورتی تصحیف شده به نام بشر بن عمر حضرمی ذکر شده است. (۲) علامه سید امین از او به بشر بن عبدالله حضرمی یاد کرده است. مرحوم آیه الله خوئی گاهی به نام بشر و گاهی به نام بشیر از او یاد کرده است. (۳)

شمس الدین گفته است: موکده او محمد بن بشیر حضرمی است که سید بن طاوس با ذکر داستان پسرش از او یاد کرده است.

این داستان در زیارت، همراه با اسم بشر یا بشیر بنا بر اختلاف نسخه ها وارد شده است. (۴)

جهاد و شهادت او: فرزندان او در جنگ ها معروف بودند، بشیر از کسانی بود که در ایام صلح خدمت امام حسین (علیه السلام) رسید... .

داودی می گوید: در روز دهم موقعی که جنگ بر پا شد و بشر مشغول جنگ شد به او گفتند: «پسرت در مرزهای ری اسیر شده است» در جواب چنین گفت: او را نزد خدا به حساب می آورم. به جان خود قسم، دوست نداشتم او اسیر شود و بعد از او باقی بمانم.

امام حسین (علیه السلام) سخن او را شنید و به او فرمود: رحمت خدا بر تو باد تو از بیعت من آزادی، برو و در آزادی فرزندت کوشش کن.

ص: ۱۵۷

---

۱- تاریخ طبری، ۴۴۴/۵ و ۳۲۰/۳، بحار الأنوار ۲۴/۲۵، عوالم ۲۶۷، لهوف ۱۳۶/۴۷، رجال طوسی ۱۰۱، معجم رجال الحدیث ۳۴۰/۹ شماره ی ۵۶۱۷.

۲- بحار الأنوار ۷۰/۴۵.

۳- معجم رجال الحدیث ۳۱۴/۳.

۴- مشیر الاحزان ۳۹، لواعج الاشجان ۱۲۰، لهوف ابن طاوس ۳۹ - ۴۰، کامل ابن اثیر ۷۲/۴، البدایه و النهایه ۲۰۰/۸، مقتل ابی مخنف ۱۵۶/۱۱۳.

بشر گفت: درندگان مرا بخورند، اگر از تو جدا شوم، ای اباعبدالله. حضرت فرمود: به فرزندت محمد ( که همراه آنها بود)، این پیراهن های برد را بده تا به کمک آنها برادرش را آزاد کند، و به او پنج پیراهن داد که قیمتشان هزار دینار بود. سر وی می گوید: بشیر در حمله ی اول به شهادت رسید.

حضرمی: از حضر موت، قبیله ای از قحطانیان است و مقطعه ی حضر موت به همان معروف شده است. یا از بنی حضرمی است که گروهی از ظبی، از یافع، که یکی از قبایل یمن است. و از قبیله ی کندهی یمنی نیز به شمار می آمد.

## ۶- جابر بن الحارث سلمانی

اسم و نسب او: جابر فرزند حارث سلمانی است.

طبری اسم جابر را آورده است. (۱)

در زیارت رجبیه در نسخه ی بحار الانوار ( حیان بن الحارث) و در نسخه ی اقبال (حسان بن الحارث) از او یاد شده است و به نظر می رسد هر دو یکی باشند. ابن شهر آشوب او را حباب بن الحارث می داند که در حمله ی اول به شهادت رسید. (۲) در زیارت ناحیه نام او به صورتی تصحیف شده، حباب بن الحارث سلمانی از دی، ذکر شده و در نسخه ای دیگر به نام حیان است... (۳)

مرحوم آیه الله خوئی، با عنوانی مستقل او را حیان بن الحارث سلمانی از دی نام برده است. (۴)

شیخ طوسی به تصحیف او را جناده بن الحرث سلمانی گفته است. (۵)

و به تبع مرحوم شیخ، آیت الله خوئی او را با عنوان جناده یاد کرده است. (۶)

ص: ۱۵۸

۱- تاریخ طبری ۴۴۶/۵، رجال طوسی ۹۹، الاصابه ۲۱۱/۱.

۲- بحار الانوار ۷۲/۴۵، اقبال الاعمال ۷۹/۳، مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴، عوالم ۳۳۹.

۳- بحار الانوار ۷۲/۴۵ و ۲۷۳/۹۸.

۴- معجم رجال الحدیث ۳۰۸/۶.

۵- رجال طوسی ۷۲، شرح الاخبار ۲۴۷/۳.

۶- معجم رجال الحدیث ۱۶۶/۴.

علامه سید امین نیز او را نام برده است. سلمانی، گروهی از مراد از قبیله ی مذحج یمن هستند. و او را جناده بن الحرث مذحجی مرادی سلمانی گفته اند.<sup>(۱)</sup>

جهاد و شهادت او: از شخصیت های شیعه در کوفه بود در قیام مسلم بن عقیل شرکت کرد، و بعد از ناکام ماندن قیام در کوفه همراه جماعتی به طرف امام حسین (علیه السلام) رفتند و قبل از رسیدن امام به کربلا با او ملاقات کردند، و کسی نتوانست آنان را منع کند و ذکر بقیه ی آنان بعدا خواهد آمد. او یکی از شهدای حمله ی اول بود.<sup>(۲)</sup>

## ۷- جبه بن علی شیبانی

اسم و نسب او: جبه فرزند علی شیبانی است.

در قیام مسلم بن عقیل در کوفه شرکت کرد.<sup>(۳)</sup> در زیارت رجبیه او را ذکر کرده اند.<sup>(۴)</sup> و ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول نام برده است.<sup>(۵)</sup>

به نظر می رسد با جبه بن عبدالله که در زیارت رجبیه از او یاد شده، یکی باشد. و این دو نفر را آیه الله خوئی تحت دو عنوان ذکر کرده است. شیبانی منسوب به شیبان، تیره ای از عدنانیان هستند.

جهاد و شهادت او: او یکی از شجاعان کوفه بود، ابتدا با مسلم قیام کرد، سپس نزد حسین (علیه السلام) آمد، تمام سیره نویسان او را نام برده اند.

ص: ۱۵۹

---

۱- او را به سلمان که تیره ای از مراد و مراد تیره های از مذحج است، نسبت داده اند، اهل نسب چنین می گویند.

۲- بحار الانوار ۷۲/۴۵، اقبال الاعمال ۷۹/۳، مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴، عوالم ۳۳۹.

۳- معجم رجال حدیث ۳۴/۴، بحار الانوار ۱۲/۴۵، فتوح ابن اعثم ۱۱۳۷۳، منتهی الامال ۶۴۰/۱، لهوف ابن طاوس ۱۰۰، مقتل خوارزمی ۹/۲، تاریخ طبری ۲۶۳/۴، ارشاد مفید ۲۳۶، مقتل ابی مخنف ۱۳۹، مثير الاحزان ۶۵، کامل ابن اثیر ۲۹/۴، البدایه والنهایه، ابن اثیر ۱۸۴/۸.

۴- بحار الانوار ۷۲/۴۵.

۵- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴.

صاحب حدائق می گوید: «او در کربلا همراه امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید.» سر وی می گوید: او در حمله ی اول به شهادت رسید. (۱)

## ۸- جناده بن الحارث الانصاری

اسم و نسب او: جناده فرزند حارث انصاری است.

متون تاریخی: مرحوم شیخ طوسی و آیه الله خوئی و در شرح الاخبار از او یاد کرده اند. جناده ی انصاری از عربهای یمن است. (۲) ابن شهر آشوب (۳) و خوارزمی (۴) و علامه ی مجلسی در بحار الانوار (۵) او را جناده بن الحرث گفته اند.

جهاد و شهادت او: او از مکه همراه امام حسین (علیه السلام) بود و با خانواده ی خود همراه حضرت به کربلا آمد و در روز عاشورا به جنگ شتافت و در همان حمله ی اول به شهادت رسید، او از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) بود.

## ۹- جون بن حوی غلام ابوذر غفاری

اسم و نسب وی: جون فرزند حوی و غلام ابوذر غفاری است.

متون تاریخی در باره ی او: در زیارت رجبیه از او یاد شده است. در کتاب بحار الانوار و در زیارت ناحیه به نام جون بن حوی مولی ابی ذر الغفاری، از او یاد شده است. (۶)

شیخ مفید: او را جوین غلام ابوذر گفته است. (۷) ابی اعثم کوفی می گوید: او

ص: ۱۶۰

۱- ابصار العین ۱۶۵.

۲- معجم رجال الحدیث ۱۶۶/۴، رجال طوسی ۷۲، شرح الاخبار ۲۴۷/۳.

۳- مناقب ابن شهر آشوب ۱۰۴/۴.

۴- مقتل خوارزمی.

۵- بحار الانوار ۲۸/۴۵.

۶- بحار الانوار ۲۲/۴۵ و ۷۱ و ۲۷۳□۹۸.

۷- ارشاد مفید ۹۷.

حوی غلام ابوذر است. (۱)

ابن داود شهادت او را در کربلا، به کشتی نسبت داده است. شیخ طوسی بدون تصریح به شهادت، او را ذکر کرده است. (۲)

طبری او را به اسم (حوی) نام برده است. (۳) خوارزمی نیز از او یاد کرده است. (۴) ابن شهر آشوب به تصحیف او را به نام جوین، ابی مالک، غلام ابوذر غفاری، یاد کرده. (۵)

او از بردگان، سیاه پوست و پیرمردی کهنسال بود.

جهاد و شهادت او: بعد از ابوذر جون همیشه همراه اهل بیت (علیهم السلام) بود. ابتدا همراه امام حسن (علیه السلام)، سپس با امام حسین (علیه السلام) بود. او در سفر امام حسین (علیه السلام) از مدینه به مکه سپس به عراق همراه حضرت بود.

سید رضی الدین داودی می گوید: وقتی جنگ شعله ور شد، در مقابل امام حسین (علیه السلام) ایستاد و اجازه رفتن به میدان گرفت. امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای جون تو از طرف من اذن داری، تو در طلب عافیت به دنبال ما آمدی، پس خود را با طریقه ی ما گرفتار بلا نکن.

جون، خود را بر پاهای ابا عبدالله انداخت و پاهای حضرت را می بوسید و می گفت: ای فرزند دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ آیا سزاوار است در راحتی ظرف های شما را بلیسم و در سختی شما را رها کنم؟

بدنم بد بود و اصل و نسبم پست، و رنگم سیاه است پس بهشت را بر من دریغ نفرما تا بویم خوش و نسبم شریف و چهره ام سفید گردد. نه، به خدا سوگند از شما جدا نمی شوم تا این خون سیاه با خون های شما مخلوط گردد.

ص: ۱۶۱

۱- مقتل، برگرفته از تاریخ ابن اعثم کوفی ۱۳۰.

۲- رجال طوسی ۷۲.

۳- تاریخ طبری ۳۱۸/۴ و ۴۲۰/۵.

۴- مقتل خوارزمی ۲۳۷/۱ و ۱۹/۲.

۵- مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۳۷۲ و ۱۰۳/۴، شرح الاخبار ۳/۲۴۶

امام حسین (علیه السلام) به او اجازه داد، پس جون به میدان رفت در حالی که چنین می گفت:

«کیف تری الفجار ضرب الاسود

بالمشرفی و القنا المسدد

یذب عن آل النبی الأحمد» ؛

فاجران زدن سیاه پوست را چگونه می بینند که با شمشیر و نیزه از خاندان پیامبر احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع می کند. سپس مبارزه کرد تا به شهادت رسید.

محمد بن ابی طالب می گوید: امام حسین (علیه السلام) بر بالین او ایستاد و به خدا عرض کرد: «اللهم بیض وجهه و احشره مع الابرار و عرف بینه و بین محمد و آل محمد» ؛ خداوند، چهره ی او را سفید و بوی او را خوش و با نیکان محشور گردان و بین او و بین محمد و خاندان محمد آشنائی برقرار فرما.

علمای ما، از امام باقر (علیه السلام) از پدرش امام زین العابدین (علیه السلام) روایت کرده اند که: چون بنی اسد وارد میدان شدند تا شهدا را دفن کنند، بعد از چند روز جون را یافتند که از او بوی مشک پراکنده می شد.

شاعر درباره ی جون چنین گفته است:

خلیلی ما ذا فی ثری الطف فانظرا

أجونه طیب تبعث المسک ام جون

و من ذالذی یدعوا الحسین لاجله

أذاک ج ون ام قرابته عون

لئن کان عبدا قبلها فلقد زکا

النجار و طاب الریح و ازدهر اللون»

؛ ای محبوب من، خوب دقت کن، در خاک کربلا چیست؟

آیا ظرف عطر است که بوی مشک پراکنده می کند یا جون است؟

کیست که حسین (علیه السلام) برایش دعا میکند؟ آیا او جون است یا خویشاوند او عون؟ او گرچه قبل از آن سیاه بود ولی نسب او پاک و بوی او خوش و رنگ او درخشنده گردید.



## ۱۰- حبيب بن مظاهر اسدى (صحابى رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم)

اسم و نسب او: حبيب فرزند مظهر بن رثاب ابن اشتر بن جخوان بن فقعمس بن طريف بن عمرو بن قيس بن الحرث بن ثعلبه بن دودان بن اسد، ابوالقاسم اسدى فقعمسى است او از اصحابى بود كه پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) را دیده بودند، ابن كلبى از او ياد کرده است او پسر عموى ربيعه بن حوط بن رثاب شاعر جنگاور است كه كنيه ي او اباثور بود.

اسدى از قبيله ي عدنان است.

جهاد و شهادت او: از اصحاب امام على (عليه السلام) و از نگهبانان شهر (شرطه الخميس) بود. (۱)

در هنگام نظم دادن به سپاه، امام حسين (عليه السلام) او را بر ميسره قرار داد و چنانچه قبلا گفته شد، او سعى كرد بارانى از بنى اسد را خدمت امام حسين (عليه السلام) تقديم كند، اما لشكر بنى اميه نگذاشت به اردوگاه امام وارد شوند.

او يكي از زعمائى اهل كوفه بود كه براى امام حسين (عليه السلام) نامه نوشت. (۲)

سيره نويسان مى گویند: حبيب به كوفه نقل مكان كرد و در تمام جنگهاى على (عليه السلام) شركت كرد و از خواص و حاملان علوم او به شمار مى رفت.

كشى، از فضيل بن زبير روايت کرده است كه روزى ميثم تمار با اسب خود از كنار مجلس بنى اسد عبور كرد، حبيب بن مظاهر اسدى به استقبال او شتافت و با هم به گفتگو پرداختند وقتى اسب هاى آن دو فاصله گرفتند و نزديك بود از يكدیگر جدا شوند حبيب گفت: گویا پير مردى تاس با شكمی ستبر می بینم كه خريزه مى فروشد و نزد (باب الرزق) بخاطر محبت به خاندان پيامبرش بر دار

ص: ۱۶۳

---

۱- مقتل الحسين (عليه السلام) ۴/۲ و ۳۲۰/۴، مقتل ابى مخنف ۱۱۳، اعلام الورى ۴۵۷/۱، ارشاد مفيد ۹۵/۲، مناقب آل ابى طالب ۲۵۰/۳، البدايه والنهائيه ۱۹۳/۸، الاخبار الطوال ۲۵۶.

۲- تاريخ طبرى ۳۵۲/۵ و...



آویخته شده و بر چوبه دار شکمش را پاره می کنند.

میثم گفت: (من مرد سرخ چهره ای را می شناسم که دو موی بافته شده دارد، برای یاری پسر دختر پیامبرش خارج می شود، پس کشته می شود و سرش را به گردش در می آورند).

سپس از یکدیگر جدا شدند.

اهل مجلس گفتند: تا به حال دروغگوتر از این دو ندیده ایم.

راوی می گوید: هنوز مجلس پراکنده نشده بود که رشید هجری در پی آن دو وارد شد، مردم گفتند آن دو متفرق شدند و از آنان شنیدیم چنین و چنان می گفتند!

رشید گفت: «خدا رحمت کند میثم را، فراموش کرد بگوید: «به کسی که سر را می آورد صد درهم اضافه می دهند»، آن گاه برگشت.

مردم گفتند: به خدا قسم این از همه شان دروغگوتر است.

راوی می گوید: روزها و شب ها از پی هم آمدند تا آنکه میثم را بر در خانه ی عمرو بن حریث به دار آویخته یافتیم و سر حیب را آوردند در حالیکه همراه امام حسین (علیه السلام) کشته شده بود و تمام آنچه را گفته بودند دیدیم.

سیره نویسان می گویند: حیب از کسانی بود که به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشته بود. آنها گفته اند: وقتی مسلم بن عقیل وارد کوفه شد و در منزل مختار ساکن شد و شیعیان به دیدن او می آمدند، جماعتی از خطبا که در رأس آنان عابس شاکری و بعد از او حیب بود، برخاستند پس حیب بعد از آنکه عابس خطابه خواند چنین گفت: «خدا تو را مورد ترحم خویش قرار دهد، با سخنی موجز و کوتاه آنچه در سینه داشتی ادا کردی، قسم به خدائی که جز او خدائی نیست، من نیز بر همان هستم که تو هستی».

حیب و مسلم در کوفه، به گرفتن بیعت برای امام حسین (علیه السلام) مشغول شدند، وقتی عبید الله بن زیاد وارد کوفه شد و اهل آن، مسلم را رها و انصار او فرار

کردند قبایلشان آنها را نزد خود نگهداشته و مخفی نمودند چون امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد، آن دو نیز مخفیانه در حالیکه روزها خود را مخفی می کردند و شبها به راه ادامه می دادند، به طرف حضرت حرکت کردند، تا به او رسیدند.

ابوطالب می گوید، حبیب وقتی به امام حسین (علیه السلام) رسید و کمی یاران و سربازان او را ملاحظه کرد، به امام حسین (علیه السلام) گفت: در این نزدیکی گروهی از بنی اسد وجود دارند، اگر به من اجازه داده شود به طرفشان می رفتم و آنها را به نصرت تو دعوت می کردم، شاید خداوند آنان را هدایت کرده و به واسطه ی آنها از تو دفاع کند. امام به او اذن داد.

پس به طرف آنان رفت، چون به آنان رسید در محل تجمع آنان نشست و آنان را موعظه کرد و گفت: ای بنی اسد؛ با بهترین چیزی که راهنمای قومی برایشان آورده است، نزد شما آمده ام. این حسین پسر علی امیرمؤمنان (علیه السلام) و پسر فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، همراه گروهی از مؤمنان در بین آنها منزل گرفته و دشمنان او را محاصره کرده تا او را بکشند. من نزد شما آمده ام تا از او محافظت کنید و حرمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در او حفظ کنید.

به خدا قسم، امید است شما او را یاری دهید تا خدا شرف دنیا و آخرت به شما عطا کند. من تنها شما را به این امر دعوت کرده و گرامی داشتم، چون شما قوم من و فرزندان پدر من و نزدیک ترین مردم از جهت خویشاوندی به من هستید.

پس عبدالله بن بشیر اسدی برخاست و گفت: ای ابا القاسم خدا سعی تو را جزای خیر دهد. به خدا قسم فضیلتی را برای ما آوردی که هر انسانی دوست دارد آن را برای محبوب ترین نزدیکان خود نگه دارد. اما من اولین کسی هستم که اجابت می کند. عده ای نیز چون اجابت کردند. و با حبیب برخاستند. در این میان یکی از آنان نزد ابن سعد حرکت کرد و او را از جریان مطلع ساخت.

ابن سعد، ازرق را همراه با پانصد سوار به سوی آنها فرستاد.

ازرق شبانه متعرض آنان گردید و مانع رفتن آنها شد. ولی آنان قبول نکردند

و بر رفتن اصرار ورزیدند، لذا ازرق با آنان به جنگ پرداخت، بنی اسد وقتی دانستند تاب جنگ با سواران ابن سعد را ندارند، از تاریکی شب استفاده کردند و برگشتند و از خانه های خود دوری جستند.

حیب خدمت امام حسین (علیه السلام) بازگشت و ماجرا را بازگو کرد. امام حسین (علیه السلام) فرمود: «و ما تشاؤون الا أن يشاء الله» (۱). شما نمی خواهید مگر آنکه خدا بخواهد، «ولا حول ولا قوة الا بالله».

طبری ذکر کرده است که: وقتی عمر بن سعد، کثیر بن عبدالله شعبی را به سوی امام حسین (علیه السلام) فرستاد و ابو ثمامه ی صائدی او را شناخت و بازگرداند، قره بن قیس حنظلی را فرستاد. امام حسین (علیه السلام) او را دید که دارد می آید، فرمود: آیا او را می شناسید؟

حیب گفت: او مردی تمیمی از قبیله ی حنظله است، او فرزند خواهر ماست او را از دیر باز به حسن رأی می شناختم و فکر نمی کردم اینجا حاضر شود.

راوی می گوید: او نزدیک آمد تا به امام حسین (علیه السلام) سلام داد و نامه ی عمر را به حضرت ابلاغ کرد و امام (علیه السلام) نیز جواب او را داد.

سپس حیب به او گفت: وای بر تو ای قره، می خواهی نزد قوم ستمکاران باز گردی. این مرد را که خداوند به واسطه ی پدرانش تو را به بزرگواری و کرامت تایید کرد و همراه تو ما را نیز تایید کرد، نصرت ده.

قره گفت: جواب نامه ی طرف خود را بدهم آن گاه رأی خود را بررسی می کنم.

طبری همچنین ذکر می کند که: وقتی قوم برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) برخاستند، عباس به او چنین گفت: ای برادر قوم بطرف تو آمدند. حضرت فرمود: نزد آنها برو به آنها بگو. چه چیزی به نظرتان رسیده است؟

عباس سوار شد و جماعتی از اصحاب که در میان آنان حیب بن مظهر و

ص: ۱۶۶

زهیر بن قین بودند در پی او روان شدند. عباس سؤال کرد، گفتند: فرمان امیر رسیده است که با حکم او را بپذیرید یا همین جا بمانید و جنگ کنید.

عباس فرمود: عجله نکنید تا ابا عبدالله را خبر دهم آن گاه نزد شما بیایم.

عباس نزد امام حسین (علیه السلام) رفت ولی همراهان او ایستادند، حبیب به زهیر گفت: اگر می خواهی با مردم صحبت کن.

زهیر گفت: تو شروع به این کار کردی، خودت با آنان صحبت کن.

حبیب به مردم گفت: ای گروه های قوم، فردا بدترین مردم نزد خدا، قومی هستند که بر خدا وارد می شوند در حالیکه فرزندان پیامبر خدا و عترت و اهل بیت او و عابدان این دیار و شب زنده داران و بسیار یاد کنندگان خدا را کشته باشند. عزره بن قیس گفت: تو تا می توانی خود را پاک نشان می دهی.

زهیر جوابی به او داد که انشاء الله بعدا گفته خواهد شد.

ابو مخنف روایت می کند: امام حسین (علیه السلام) هنگامی که مردم را با آن خطبه ای که در آن اصل و نسب خود را بیان فرمود، موعظه کرد، شمر بن ذی الجوشن در میان سخن حضرت لب به اعتراض گشود و گفت: خدا را به حرفی عبادت می کند اگر بداند چه می گویی.

حبیب گفت: شهادت می دهم تو خدا را بر هفتاد حرف عبادت می کنی و حتما نمی دانی امام چه می گوید، خدا بر قلبت مهر زده است. آن گاه امام به سخنان خود ادامه داد...

طبری ذکر می کند، حبیب بر میسرهی سپاه امام حسین (علیه السلام) و زهیر بر میمنه ی آن بود. او به راحتی دعوت به مبارزه را قبول می کرد، وقتی سالم، غلام زیاد و یسار، غلام عبید الله بن زیاد مبارز طلبیدند، حبیب و بریر آماده ی مبارزه شدند، امام حسین (علیه السلام) آنها را نشانند و به عبدالله بن عمیر کلبی که برای مبارزه برخاسته بود اجازه میدان داد...

... هنگامی که مسلم بن عوسجه بر روی زمین افتاد، امام حسین (علیه السلام) در

حالیکه حبیب همراه او بود به طرف مسلم حرکت کرد. حبیب گفت: ای مسلم کشته شدنت برآیم سخت است، به بهشت بشارت می دهم.

مسلم با صدای ضعیفی گفت: خدا بشارت خیرت دهد.

حبیب گفت: اگر نه آن بود که می دانستم دنباله رو تو بوده و از همین ساعت به تو ملحق خواهم شد دوست داشتم به هر آنچه برایت اهمیت داشت به من وصیت کنی تا تمام آنها را به صورتی که شایسته دین و خویشاوندی است انجام دهم. مسلم در حالیکه با دست به امام حسین (علیه السلام) اشاره می کرد گفت: تو را به این مرد سفارش میکنم، مبادا بعد از او بمیری.

حبیب گفت: به خدای کعبه چنین خواهم کرد.

... هنگامی که امام حسین (علیه السلام) برای خواندن نماز ظهر از دشمن اذن گرفت و از آنها مهلت خواست، حصین بن تمیم گفت: نماز تو قبول نمی شود.

حبیب گفت: گمان می کنی نماز از خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قبول نمی شود و از تو قبول می شود؟ ای الاغ!

اینجا حصین بر حبیب حمله کرد و حبیب بر او، پس حبیب شمشیر بر صورت اسب او زد، اسب جهشی کرد و او به زمین افتاد، پس یارانش با شتاب او را برداشته و نجات دادند، حبیب بین آنها رفت و مشغول حمله شد تا او را از دستشان بیرون آورد و در این حال چنین رجز می خواند:

«اقسم لو کنا لکم اعداد

او شطرکم ولیتم اکتادا

و یا شر قوم حسبا و آدا»

قسم میخورم اگر به اندازه ی شما بودیم یا به اندازه ی جزئی از شما بودیم، شما پا به فرار می گذاشتید ای بدترین قوم از نظر اصل و نسب و قدرت .

سپس با قوم به جنگ برخاست و به آنان حمله کرده و شمشیر می زد و می گفت :

انا حبیب و ابي مظهر

فارس هیجاء و حرب تسعر

انتم اع عده و اکثر

و نحن اوفی منکم و اصبر

و نحن اعلی حجه و اظهر

حقا و اتقی منهم و اعذر؛

من حبیب و پدرم مظهر است جنگاور بیشه و جنگ برافروخته ام شما آماده تر و بیشتر هستند ولی ما با وفاتر و صابرتر هستیم و ما حجتی بالاتر و حقی آشکارتر و تقوای بیشتر و عذر بالاتری از شما داریم».

و پیوسته همین جملات را تکرار می کرد تا آنکه از آن قوم تعداد زیادی را به هلاکت رساند، پس بدیل بن حریم عقفانی بر او حمله کرد و با شمشیر بر او ضربه ای وارد کرد و بعد مردی از تمیم بر او حمله کرد و نیزه اش را در بدن او فرو برد، پس بر زمین افتاد و چون خواست از روی زمین برخیزد حصین بن تمیم با شمشیر ضربه ای بر سرش فرود آورد که او را بر زمین انداخت آن گاه مردی تمیمی پایین آمد و سر او را از تن جدا کرد، حصین به او گفت :

من در کشتن او با تو شریک بودم.

مرد تمیمی گفت: جز من کسی او را نکشت.

حصین گفت: سر او را بده تا بر اسب خویش آویزان کنم تا مردم او را ببینند و بدانند در کشتن او شرکت داشته ام، سپس آنرا بردار و نزد ابن زیاد ببر که من حاجت به چیزی که به خاطر قتل او به تو می دهند ندارم، ولی مرد تمیمی قبول نکرد لذا خویشان هر کدام با توافق بر خواسته ی حصین، به نزاع خاتمه دادند.

پس سر حبیب را به او سپرد، حصین سر را در حالیکه بر سینه و گردن اسب خویش آویخته بود، در میان لشکر جولان داد بعد، آن را به مرد تمیمی داد، او نیز سر را بر سینه ی اسب خویش آویخت پس به طرف ابن زیاد که در قصر بود به راه افتاد. قاسم پسر حبیب که در آن زمان نوجوانی بود او را دید، پس همراه او به راه افتاد و هرگاه به قصر وارد می شد همراه او می رفت و چون خارج می شد با او خارج می گردید و از او جدا نمی شد، مرد تمیمی که از رفتار قاسم به شک افتاده بود گفت :

ص: ۱۶۹

فرزندم، چرا دنبال من می آیی؟

گفت: چیزی نیست

گفت: باید خبرم دهی.

گفت: این سر پدر من است، آن را به من می دهی تا دفن کنم؟ گفت: فرزندم، امیر راضی نیست دفن شود و من می خواهم به خاطر کشتن او، امیر پاداش خوبی به من بدهد.

قاسم گفت: اما خدا جز بدترین پاداش به تو چیزی نخواهد داد به خدا قسم او را در حالیکه بهتر از تو بود کشتی و با گریه از او جدا شد.

قاسم مدتی صبر کرد، چون به سن جوانی رسید، هیچ همتی نداشت جز آنکه قاتل پدر را دنبال کرده و در جایی خلوت انتقام پدر را از او بگیرد.

هنگامی که مصعب بن زبیر «باجمیرا» را تصرف کرد، قاسم وارد اردوگاه مصعب شد، ناگاه قاتل پدر را در خیمهای دید، لذا برای دست یافتن بر او و به دست آوردن فرصتی مناسب به آمد و شد پرداخت، و این فرصت زمانی به دست آمد که نزدیک ظهر او را در حال استراحت مشاهده کرد، پس با شمشیر بر او حمله کرد و او را به هلاکت رساند. (۱)

ابو مخنف روایت کرده است که: وقتی حبيب بن مظهر به شهادت رسید شهادت او امام حسین (علیه السلام) را ناتوان کرد و فرمود: «عندالله احتسب نفسی و حماه اصحابی»؛ ثواب خویش و اصحاب حمایت کننده ام را نزد خدا حساب می کنم. (۲)

در این باره شاعر چنین گفته است:

ص: ۱۷۰

۱- باجمیرا نام منطقه ای است نزدیک موصل که مصعب بن زبیر برای مقابله با عبدالملک بن مروان که از شام در پی او می آمد، در آن موضع می گرفت.

۲- تاریخ طبری ۳۳۳/۴ و ۴۴۰/۵، مقتل ابی مخنف ۱۴۷.

ان يهد الحسين (عليه السلام) قتل حبيب

فلقد هد قتله كل ركن

بطل قد لقي جبال الاعادي

من حديد، فردها كالعهن

لا يبالي الجمع حيث توخي

فهو ينصب كانصاب المزن

أخذ الثار قبل أن يقتلوه

سلفا من منيه دون من

قتلوا منه للحسين حبيبه

جامعه في فعاله كن حسن

اگر شهادت حبيب، حسين (عليه السلام) را فرو ريخت، مسلما شهادت وی تمام ارکان را فرو ريخت. قهرمانی که کوههای دشمن را همچون آهن دید و آنها را به پنبه مبدل کرد. از جمع نمی هراسید، در جایی که منتظر بود. (در جنگ از جمع دشمن نمی هراسید).

او همچون ابر فرو می بارد. قبل از آنکه او را بکشند انتقام گرفت و بدون هیچ متی خود را در دامن مرگ انداخت. با کشتن او محبوبی از حسین (عليه السلام) را کشتند که در کارهایش هر خوبی را جمع کرده بود.

او یکی از شخصیت های مبرز جمعیت کوفه بود و تمام مآخذ و منابع او را نام برده اند.

## ۱۱- حجاج بن زید از قبیله ی بنی سعد بن تمیم سعدی

اسم و نسب او: حجاج پسر زید از قبیله ی بنی سعد بن تمیم سعدی است از اهل بصره و از بنی سعد بن تمیم و از قبیله ی عدنان است. (۱)

در زیارت ناحیه از او نام برده شده است. (۲)

سماوی او را حجاج بن بدر تمیمی سعدی می داند. حجاج از اهل بصره و از قبیله ی بنی سعد بن تمیم بود، او نامه ی مسعود بن عمرو را برای امام حسین (عليه السلام) آورد و همراه حضرت باقی ماند و قبل از او به شهادت رسید.



١- العلل، ابن حبان ١٠٢/٢ شماره ١٧٠٤.

٢- بحار الانوار ٧١/٤٥.

متون تاریخی درباره ی او: علامه سید محسن امین او را حجاج بن بدر سعدی نامیده و در زیارت رجیبه از او به حجاج بن یزید یاد شده است.

در زیارت ناحیه با همین عنوان یاد شده است که مخالفت با چاپ جدید بحار الانوار و موافقت با نسخه ی اقبال دارد.

آیه الله خوئی از او با عنوان حجاج بن یزید یاد کرده است. (۱)

او حامل نامه ای از طرف مسعود بن عمرو ازدی برای امام حسین (علیه السلام) بود که آن را در جواب نامه ی حضرت به او و سایر بزرگان بصره که آنها را به یاری خویش دعوت کرده بود، فرستاده بود.

سید داودی می گوید: امام حسین (علیه السلام) برای جارود عبدی و یزید بن مسعود نهشلی و احنف بن قیس و دیگر روسای قبایل پنجگانه و بزرگان، نامه نوشت، اما احنف، به امام حسین (علیه السلام) نامه ای نوشت و او را به صبر و انتظار دعوت کرد. اما منذر، نامه رسان را به نزد ابن زیاد برد و ابن زیاد او را کشت. اما مسعود قوم خود یعنی بنی تمیم و بنی حنظله و بنی سعد بن عامر را جمع کرد و چنین گفت: ای خاندان تمام؛ موقعیت و حسب مرا در میان خود چگونه می بینید؟

گفتند: به به، به خدا سوگند ستون فقرات و سرچشمه ی افتخار هستی، در مرکز شرافت واقع شده در آن پیش رفته ای .

مسعود گفت: شما را برای آمری جمع کرده ام که می خواهم با شما در آن مشورت کنم و از شما یاری بجویم.

گفتند: به خدا سوگند تو را به خیر راهنمایی کرده و نهایت دقت را در نظر دادن خواهیم داشت، پس صحبت کن تا گوش دهیم.

گفت: معاویه از دنیا رفت، به خدا قسم درهلاکت و فقدان چقدر ناچیز است و به یقین باب انحراف و گناه بسته و پایه های ظلم لرزان شده است او بیعتی را

ص: ۱۷۲

احداث و امری را منعقد کرد و فکر کرد آنرا مستحکم نموده است. چه دور است آنچه میخواست به سختی کوشید ولی ناکام گشت و مشورت کرد ولی به خود واگذار شد. اکنون یزید شرابخوار و سرچشمه ی گنهکاری، مدعی خلافت بر مسلمانان شده و بدون رضایتشان به حکمرانی بر آنان پرداخته است، با آنکه حلم و بردباری اندک و دانشی ناچیز دارد. حق را حتی به اندازه ی یک قدمی خود نمی شناسد به خدا سوگند؛ مقابله کنندگان با او بر سر دین بهتر از مقابله کنندهی با مشرکان است.

این امام حسین بن علی، فرزند امیرمؤمنان(علیه السلام) و فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) دارنده ی شرافت اصیل و رای عظیم است، فضیلتی دارد که به وصف نمی آید و علمی که پایان ندارد، برای این امر (خلافت) بخاطر سابقه و سن و تقدم و خویشاوندی، سزاوارتر است. بر کوچک احسان و بر بزرگ مهربانی می کند، چه بزرگوار چوپانی نسبت به رعیت خویش است و امامی نسبت به قومی. به سبب او حجت خدا واجب و موعظه با او ابلاغ شده است. بنابراین از نور حق چشم پوشی نکنید و در هدایت الهی سرگردان نشوید.

در روز جمل صخر بن قیس (احنف بن قیس) را رها کردید و بخاطر شما بی یاور ماند اکنون این ننگ را با رفتن به سوی فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و نصرت او بشوید به خدا سوگند احدی در پاری او کوتاهی نمی کند مگر آنکه خداوند ذلت را در فرزند و کمبود را در خاندان او به جا خواهد گذاشت. آگاه باشید من زرهی جنگ را پوشیده و لباس آنرا بر تن کرده ام. عاقبت، کسی که کشته نشود خواهد مرد و کسی که فرار کند به چنگ خواهد افتاد. خدا رحمت خود را بر شما ارزانی دارد، مرا به نیکی پاسخ دهید.

بنی حنظله گفتند: ای ابو خالد، ما سرنیزه های مخفی گاه و سوارکاران عشیره ی تو هستیم، اگر ما را پرتاب کرده به هدف اصابت میکنی و اگر با ما کار زار کنی پیروز می شوی، در هیچ گردابی فرو نروی مگر آنکه با تو فرو رویم، به

خدا سوگند با هیچ سختی بر خورد نکنی مگر آنکه با آن برخورد کنیم، هر وقت خواستی با شمشیرهایمان نصرتت می دهیم و با بدنهایمان تو را حفظ می کنیم. بنی اسد گفتند: ای ابوخالد ؛ مبعوض ترین اشیا برای ما، مخالفت با تو و روی گردانی از نظر توست. صخر بن قیس ما را به ترک جنگ فرمان داد پس فرمان او را ستایش کردیم و عزت ما در میان ما ماند. ما را مهلت ده تا به مشورت مراجعه کنیم و رأی خود را بیاوریم.

بنی سعد بن عامر گفتند: ما فرزندان پدر و همپیمانان تو هستیم، اگر خشمگین شدی راضی نمی شویم و اگر مسافر شدی در وطن نمی مانیم، ما را دعوت کن، اجابت می کنیم و فرمان ده، اطاعت می کنیم و اختیار با توست هر گاه خواستی. مسعود به بنی سعد رو کرده گفت: ای بنی سعد اگر این کار را انجام دادید خداوند هرگز شمشیر را از شما بر نخواهد داشت و شمشیرتان همواره در میانتان خواهد بود و همیشه عزیز خواهید ماند).

آن گاه به امام حسین (علیه السلام) (به نقل بعضی از مقتل نویسان) نامه نوشت و به دست حجاج بن ابی سعیدی داد. در نامه چنین آمده بود:

اما بعد نامه ی شما به دستم رسید و دانستم برای چه مرا خواندی و دعوت کردی، می خواستی من بهره ی خود را از اطاعت شما و نصیب خود را از یاری شما به دست آورم و دانستم خداوند زمین را از عمل کننده ی به نیکی و راهنمای را نجات خالی نمی گذارد.

محققا شما حجت خدا بر خلق و امانت وی در زمین او هستید.

از درخت زیتون احمد منشعب شده اید، او درخت و شما شاخه ی آن هستید. پس اقدام کن ؛ امید است نیک ترین فال از آن شما باشد.

من سرهای بنی تمیم را برایت خم کرده و آنان را در حالی رها کردم که در اطاعت از شما تابع تر از شتران تشنه در هنگام ورود به آب در گرمای روز بودند و بنی سعد را خاضع شما کردم و دل هایشان را با آب ابری که برقی درخشنده زد

و باریدن گرفت، شستشو دادم.

و بعد از آنکه جماعتی از عبدی ها به سوی امام حسین (علیه السلام) حرکت کردند، نامه را به دست حجاج که آماده ی رفتن به سوی حضرت بود فرستاد، آنها در کربلا به امام حسین (علیه السلام) رسیدند، هنگامی که حضرت نامه را خواند فرمود: «... خداوند تو را از ترس ایمن گرداند و عزیز کند، و در روز تشنگی بزرگتر سیراب گرداند.»

حجاج نزد حضرت باقی ماند تا در مقابل حضرت به شهادت رسید.

صاحب حدائق گفته است بعد از ظهر عاشورا با مبارزه به شهادت رسید و دیگری گفته است: در حمله ی اول و قبل از ظهر به شهادت رسید.

نظر مؤلف: سیره نویسان می گویند: «امام حسین (علیه السلام) به مسعود بن عمرو از دی نامه نوشت» در حالیکه این خبر می گوید حضرت به یزید بن مسعود تمیمی نهشلی نامه نوشته است که من او را نمی شناسم، شاید او بعد از احنف یکی از اشراف تمیم باشد که درباره ی او سخن گفته ایم.

## ۱۲- حجاج بن مسروق جعفری

اسم و نسب او: حجاج بن مسروق جعفری است.

او حجاج فرزند مسروق فرزند جعفر فرزند سعد العشیره می‌باشد. مذحجی جعفری است. شیخ مفید او را حجاج بن مسروق نام برده است. (۱)

و شیخ طوسی او را حجاج بن مرزوق خوانده است. (۲)

او از اهل کوفه و علت انتساب او به جعفری آن است که منسوب به جعفری بن سعد است و عشیره ی او از مذحج بوده که از قبایل قحطانیه ی یمن است.

ص: ۱۷۵

---

۱- ارشاد مفید ۸۷.

۲- رجال طوسی ۷۳.

اسناد و متون تاریخی: طبری او را ذکر کرده (۱) و زیارت ناحیه و (۲) و خوارزمی (۳) از او یاد کرده اند.

در زیارت رجبیه از او یاد شده است.

ابن شهر آشوب او را نام برده (۴) و شیخ طوسی با تصحیف او را حجاج بن مرزوق گفته است (۵) و با همین عنوان آیه الله خوئی از او با نام حجاج بن مسروق جعفی و تحت عنوانی مستقل یاد کرده است. (۶) ولی ظاهراً این دو نام حکایت از یک نفر دارند.

تنقیح المقال می گوید: بخاطر اختصاص سلام بر او در زیارت ناحیه ی مقدسه شرافت او افزون گشته است.

حجاج از کوفه به مکه رفت و در مکه به امام حسین (علیه السلام) ملحق شد و از آن جا تا عراق همراه او بود، امام حسین (علیه السلام) در هنگام برخورد با حر بن یزید ریاحی، او را امر کرد برای نماز ظهر اذان بگوید و در برخی از مآخذ او را مؤذن امام حسین (علیه السلام) توصیف کرده اند.

نظر مؤلف: حجاج بن مرزوق و حجاج بن مسروق یک نفرند و اسم اول صحیح است.

حجاج از شیعیان بود، در کوفه با امیر مؤمنان (علیه السلام) مصاحبت و همراهی کرد. و هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به مکه رفت، حجاج برای ملاقات با او از کوفه به مکه آمد و همراه او باقی ماند و وقت نمازها اذان گوی حضرت بود. (۷)

ص: ۱۷۶

۱- تاریخ طبری ۴۰۱/۵ .

۲- بحار الانوار ۳۷۶/۴۴ و ۷۲/۴۵ .

۳- مقتل خوارزمی ۲۰/۲ .

۴- مناقب ابن شهر آشوب ۱۰۳/۴ .

۵- رجال طوسی ۷۳ .

۶- معجم رجال الحدیث ۲۳۹/۴ .

۷- تاریخ طبری ۳۰۳/۴ ، البدایه والنهایه ۱۸۶/۸ ، مقتل ابی مخنف ۸۳ ، مزار شهید ۱۵۲ ، بحار الانوار ۷۲/۴۵ و ۲۷۳□۹۸ ، مناقب آل ابی طالب ۲۵۲/۳ ، اقبال الاعمال ۷۹۷۳ و ۳۴۵ ، لواعجالاشجان ۱۶۴ .

نویسنده ی خزائن الادب الکبری می گوید: «وقتی امام حسین (علیه السلام) به قصر بنی مقاتل رسید خمیه ای برافراشته دید، پرسید: از آن کیست؟ گفتند: از عبید الله بن حر جعفری است.»

حضرت حجاج بن مسروق جعفری و یزید بن مغفل جعفری را نزد او فرستاد وقتی به او رسیدند گفتند: ابا عبدالله تو را دعوت کرده است. عبید الله گفت: از طرف من به امام حسین (علیه السلام) بگویید: هنگامی که دانستم عازم کوفه هستی، تنها چیزی که مرا بر آن داشت از آن خارج شوم این بود که می خواستم از ریختن خون شما و اهل بیت شما فرار کنم تا هم بر علیه شما کسی را کمک نکرده باشم و هم کشته نشوم.

بر من بسیار سخت است با او بجنگم و در نظر خدا نیز گناه عظیمی است و چنانچه همراه او مبارزه کرده و کشته نشوم حق او را تضییع نموده و چنانچه کشته شوم، من با حمیت تر از آن هستم که دشمن را بر خود راه داده تا بی فایده مرا بکشد. زیرا مسلم است حسین (علیه السلام) در کوفه یاور و شیعه ای ندارد تا به واسطه ی آنها قتال کند.

حجاج و همراه وی سخن عبید الله را به امام حسین (علیه السلام) ابلاغ کردند. این سخن بر حضرت گران آمد، پس نعلین طلب کرده به راه افتاد تا به خیمه ی عبید الله بن حر وارد شد، عبید الله با دیدن حضرت صدر مجلس خود را باز کرد و با تجلیل و احترام به استقبال حضرت شتافت و با او همراهی کرده تا در مجلس نشانید.

یزید بن مژه می گوید: روزی عبید الله بن الحر به من چنین گفت: امام حسین (علیه السلام) بر من وارد شد، موی صورت و محاسن او همچون بال کلاغ سیاه بود و تا آن زمان احدی را نیکوتر و چشم پر کننده تر از او ندیده بودم و هنگامی که او را دیدم راه می رود و فرزندان خردسال او در اطرافش حرکت می کنند، چنان دلم برایش سوخت که تا آن زمان دلم برای کسی چنین نسوخته بود.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای پسر حر؛ چه چیزی تو را از خارج شدن با من منع می کند؟

ابن حر گفت: اگر همراه یکی از دو گروه بودی، همراه تو بودم، و از سخت ترین اصحابت بر دشمنانت بودم، اما این اسب های آماده، و یاران راهنما و اسب محلق من است.

به خدا قسم با این اسب دنبال چیزی نرفتم مگر آن را به دست آوردم و احدی مرا دنبال نکرد مگر آنکه از او رها شدم، بر آن سوار شو تا به محل امن خود برسی، من ضامن عیالات تو هستم که به تو برسانم یا آنکه خود و اصحابم در دفاع از آنها بمیریم و همان طوری که می دانی، چنانچه وارد امری شوم احدی مرا ضامن نمی گرداند.

حضرت فرمود: آیا این نصیحت تو به ماست؟

گفت: به آن خدایی که هیچ چیزی بالاتر از او نیست، آری.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: من نیز تو را نصیحت می کنم همانطوری که مرا نصیحت کردی اگر بتوانی فریاد ما را نشنوی و دادخواهی ما را نبینی، همین کار را بکن، به خدا سوگند احدی دادخواهی ما را نشنود و ما را نصرت ندهد مگر آنکه خداوند با صورت او را در آتش جهنم اندازد.

سپس امام حسین (علیه السلام) از نزد او خارج شد در حالیکه جبهای از خز و عبائی بر تن داشته و کلاهی گلدار بر سر گذاشته بود و دو صاحب او، حجاج و یزید، همراه او و کودکانش اطراف او بودند. پس برای مشایعت او برخاستم و باز به ریش او نگاه کرده پرسیدم: این سیاهی است یا رنگ خضاب است؟ فرمود: ای فرزند حر پیری زود به سراغم آمد. پس دانستم سیاهی موی حضرت از خضاب است. و با او خداحافظی کردم.

ابن شهر آشوب و دیگران گفته اند: در روز دهم محرم هنگامی که جنگ آغاز شد حجاج بن مسروق جعفری نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و اجازه ی جنگ گرفت،



امام(علیه السلام) اجازه داد... وقتی با سر و بدن آغشته به خون بازگشت این اشعار را بر زبان جاری ساخت:

فد تک نفسی هادیه مهدیا

الیوم القی جد النبیا

ثم اباک ذالندی علیا

ذاک الذی نعرفه الوصیا؛

ای هدایتگر هدایت شده جانم فدای تو باد، امروز جدت پیامبر، سپس پدر سخاوتمندت علی را که به وصی بودن می شناسم ملاقات خواهم کرد.

امام حسین(علیه السلام) فرمود: «آری، من نیز بعد از تو آن دو را ملاقات خواهم کرد». حجاج بازگشت و مشغول قتال شد تا آن که به شهادت رسید.

### ۱۳ - حر بن یزید ریاحی یربوعی تمیمی

اسم و نسب او: حر فرزند یزید ریاحی یربوعی تمیمی است.

او حر فرزند یزید فرزند ناجیه فرزند قعب فرزند عتاب فرزند هرمی فرزند ریاح فرزند یربوع فرزند حنظله فرزند مالک فرزند زید مناه فرزند تمیم تمیمی یربوعی ریاحی است.

ریاحی: شعبه ای از یربوع از قبیله ی تمیم کوفه است. و به نظر می رسد حر به جوانی نزدیک تر باشد تا به پیری. (۱)

اسناد و متون تاریخی: طبری از او یاد کرده است (۲)

در زیارت رجبیه یک بار در ابتدا و یک بار در انتها ذکر شده است. حتی در قوم خود هم در جاهلیت و هم در اسلام شرافتی کامل داشت. جد او عتاب در ردیف نعمان بود. عتاب بعد از به دست آوردن دو فرزند به نام قیس و عقب از دنیا

ص: ۱۷۹

۱- جمهره انساب العرب، ابن حزم ۲۱۵، مقتل ابی مخنف ۸۲، مقتل خوارزمی ۲۳۰/۱، کاملابن اثیر ۵۵۱/۲، البدایه والنهایه ۱۶۸/۸، الامامه و السیاسه ۱۱/۲، تاریخ طبری ۳۰۲/۴، الاخبار الطوال، دینوری ۲۴۸ - ۲۵۳، انساب الاشراف ۱۶۹ - ۱۷۶، فتوح ابن اعثم ۸۵/۴

۲- تاریخ طبری ۳۳۲/۴ و ۳۳۳.

رفت، پس قیس در ردیف نعمان قرار گرفت، این امر بر شیعیان سخت آمد لذا جنگ یوم الطخفه بر پا شد.

حر پسر عمومی اُخوص، صحابی شاعر است. اخوص، زید فرزند عمرو فرزند قیس فرزند عتاب است.

حر در کوفه فرمانده بود، ابن زیاد او را برای مقابله با امام حسین (علیه السلام) فرا خواند، پس با هزار سوار بیرون آمد.

جهاد و شهادت او: او از شخصیت های مبرز کوفه (۱) و یکی از فرماندهان لشکر بنی امیه در کربلا بود و گروه تیم و همدان را در آن رهبری می کرد. (۲)

نزدیک کوه ذی شم با امام حسین (علیه السلام) ملاقات کرد. (۳) او فرماندهی هزار سوار بود که عبید الله آن ها را برای معارضا با امام حسین (علیه السلام) فرستاده بود. (۴)

قبل از شعله ور شدن جنگ توبه کرد و به اردوگاه امام حسین (علیه السلام) پیوست و جنگید و همراه با امام (علیه السلام) به شهادت رسید. (۵)

برخی از مقاتل چنان القا می کنند که جناب حر در همان زمانی که با امام حسین (علیه السلام) ملاقات کرد به نهضت او دل بستگی پیدا کرد. (۶)

برخی مصادر که در رتبه ی دوم قرار دارند گفته اند، همراهی حر با نهضت و قرار گرفتن او در صف های آن بر مواضع فرزندش (علی بن الحر) و برادرش (مصعب بن یزید) و غلامش (عروه) اثر گذاشت. (۷)

ابن نما روایت کرده است: وقتی ابن زیاد، حر را به سوی امام حسین (علیه السلام).

ص: ۱۸۰

---

۱- ابصار العین فی انصار الحسین ۱۱۵، چاپ نجف اشرف، انساب العرب، ابن حزم ۲۱۵.

۲- تاریخ طبری ۴۲۲/۵ و...

۳- محلی در راه کوفه است، معجم البلدان ۲۵۸/۶.

۴- تاریخ طبری ۴۰۰/۵ و صفحات بعدی و...

۵- تاریخ طبری ۴۲۷/۵ و صفحات بعدی و کتاب های دیگر.

۶- لهوف ابن طاوس ص ۳۲، مثير الاحزان. ۷- مقتل خوارزمی ۱۰/۲.

ندائی از پشت سر شنید که می گفت: ای حر بشارت باد تو را به بهشت. وقتی سر بر گرداند، کسی را ندید، پس با خود گفت: به خدا قسم این بشارت نیست در حالی که برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) بیرون رفته ام. او با خود درباره ی بهشت چیزی نگفته بود. هنگامی که حتی به امام حسین (علیه السلام) ملحق شد و قصه را برای حضرت تعریف کرد. امام حسین (علیه السلام) فرمود به پاداش و خیر نائل شدی.

ابو مخنف از عبدالله بن سلیم اسدی و مذری بن مشمعل اسدی روایت می کند که گفتند: با امام حسین (علیه السلام) حرکت می کردیم، پس در شراف منزل کرد و به غلامان خود دستور داد زیاد آب بردارند، صبحدم به راه افتاده و تا ظهر حرکت کردند. ناگاه مردی از آنان الله اکبر گفت، امام حسین (علیه السلام) فرمود: برای چه تکبیر گفتی؟ گفت: درختان نخل را دیدم.

عبدالله و مذری گفتند: در این مکان تا کنون حتی یک نخل ندیده بودیم. حضرت فرمود: به نظر شما چه دیده است؟

گفتیم: گردن اسب ها را دیده است.

حضرت فرمود: من، بخدا، آنرا می بینم. سپس فرمود: آیا پناهگاهی نیست که آن را پشت سر خویش قرار داده و از یک جهت با قوم روبرو شویم؟

گفتیم: ذو لمام در طرف چپ شماست، اگر از قوم زودتر بررسی همان طور خواهد بود. حضرت به طرف چپ تمایل کرد. پس به زودی، گردن اسب ها نمایان شدند، وقتی آنها را دیدیم کناره گرفتیم، آنان نیز با ما حرکت کردند در حالیکه نیزه هایشان همچون زنبورها و پرچم هایشان همچون بال پرنده گان بودند. ما زودتر از آنها خود را به ذی شم رساندیم، و اردوگاه امام حسین (علیه السلام) بر پا شد.

وقتی قوم آمدند دیدیم حر با هزار سوار است، او در اوج گرمای ظهر در برابر امام حسین (علیه السلام) ایستاد. امام حسین (علیه السلام) و اصحاب وی همگی آماده و شمشیر

بسته ایستاده بودند. امام (علیه السلام) به جوانان خود فرمود: قوم را آب دهید و اسب ها را سیراب کنید. وقتی به قوم آب دادند و اسب هایشان را سیراب کردند وقت نماز رسید. امام حسین (علیه السلام) به حجاج بن مسروق که همراه او بود دستور داد اذان گوید. پس اذان گفت و چون آماده گفتن اقامه شد امام حسین (علیه السلام) با ازار و ردا و نعلین خارج شد و حمد الهی و ثنای او را بجا آورد سپس فرمود: «ایها الناس معذره الی الله و الیکم، انی لم آتکم حتی اتتنی کتبکم...»؛ ای مردم این عذر من به خداست و عذر من به شماست، من نزد شما نیامدم تا آنکه نامه هایتان به دستم رسید... آن قوم سکوت کردند، پس حضرت به اذان گو فرمود: اقامه بخوان. او نیز اقامه خواند، امام حسین (علیه السلام) به حر فرمود: آیا می خواهی با اصحابت نماز بخوانی؟ حر گفت: نه بلکه با نماز شما نماز می خوانم.

امام حسین (علیه السلام) با آنان نماز خواند سپس داخل خیمه ی خویش شد و اصحاب آنجا جمع شدند. حتی نیز داخل خیمه ای شد که برایش بر پا کرده بودند و اصحاب او اطرافش جمع شدند. سپس به صفوف خود باز گشته و مهار اسب خود را گرفته و در سایه ی آن نشست. وقت نماز عصر که رسید امام حسین (علیه السلام) امر کرد برای رفتن آماده شوند و برای نماز عصر ندا داد. پس با قوم نماز خواند و از نماز خارج شد و رو به قوم کرده و خدا را ستود و گفت: «ایها الناس انکم ان تتقوا...»؛ مردم اگر شما تقوی پیشه کنید...

حتی گفت: به خدا قسم نمی دانیم این نامه ها که یاد می کنی چه هستند؟

امام حسین (علیه السلام) فرمود ای عقبه بن سمران برایم آن خرجین را بیاور که در آن نامه هایشان وجود دارد.

عقبه خورجینی را آورد که پر از نامه بود و آنها را در مقابلشان پخش کرد.

حر گفت: ما از آنهایی نیستیم که برایت نامه نوشته اند و به ما دستور داده اند هر گاه تو را پیدا کردیم، از تو جدا نشویم تا آنکه تو را بر عیبد الله تقدیم کنیم. امام حسین (علیه السلام) فرمود: مردن برای تو نزدیک تر از این کار است. سپس به

اصحاب خویش فرمود سوار شوید، آنان سوار شده و منتظر ماندند تا زنان نیز سوار شوند، پس فرمود: بروید، وقتی خواستند بروند، قوم مانع از رفتن آنان شدند. امام حسین (علیه السلام) به حر فرمود: مادرت به عزایت بنشیند چه می خواهی؟

حر گفت: به خدا سوگند، آگاه باش اگر جز شما احدی از عرب ها این را می گفت، و بر همین حالتی بود که شما بر آن هستید از یاد کردن مادرش به عزا دار شدن دریغ نمی کردم و آن را هر چه بود می گفتم. اما به خدا سوگند نمی توانم مادر شما را یاد کنم جز به نیکوترین مطلبی که مردم بر آن قدرت دارند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: پس چه می خواهی؟

گفت: می خواهم تو را نزد عیب الله ببرم.

حضرت فرمود: بنابراین از تو پیروی نمی کنم.

حر گفت: بنابراین تو را رها نخواهم کرد

این سخنان را قوم سه مرتبه با هم رد و بدل کردند سپس حر گفت: من مأمور به جنگ با تو نشده ام و تنها مأمور شده ام از تو جدا نشوم تا آنکه تو را به کوفه بیاورم و چنانچه نخواهی، راهی را بگیر که نه تو را به کوفه برساند و نه به مدینه برگرداند. بین من و شما انصاف باشد تا نامه ای به ابن زیاد بنویسم و اگر خواستی نامه ای به یزید یا ابن زیاد بنویسی، امید است خداوند آمری بیاورد که در آن چنان عافیت را روزیم کند که از مبتلا شدن به چیزی از امور شما آسوده باشم.

حضرت از راه عذیب و قادسیه اندکی به طرف چپ تمایل کرد و به حرکت پرداخت. حر نیز با او حرکت می کرد وقتی به بیضه رسید (۱) خطبه ای بیان فرمود که قبلا بیان شد و اصحاب پاسخی دادند که در شرح حال آنها ذکر شده است. پس از آن حضرت سوار شد حر نیز با او حرکت کرد و به حضرت عرض کرد: شما را درباره ی خویش به خدا متذکر می شوم. ای ابا عبدالله، من شهادت

ص: ۱۸۳

---

۱- ابو محمد اعرابی اسود می گوید: بیضه آبی میان واقصه و عذیب است.

می دهم اگر بجنگی حتما کشته می شوی و اگر با شما بجنگد حتما هلاک می شوی، من چنین می بینم.

حضرت فرمود: آیا به مردن مرا می ترسانی و آیا برای شما اهمیت دارد مرا بکشید و فرمود: نمی دانم با تو چه بگویم اما سخنی همچون سخن اروس به پسر عمویش را به تو می گویم، هنگامی با او ملاقات کرد که می خواست رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را یاری دهد، به او گفت: کجا می روی؟ تو حتما کشته می شوی. اروس گفت:

سامضی فما بالموت عار علی الفتی

إذا مانوی حقا و جاهد مسلما

و آسی الرجال الصالحین بنفسه

وفارق مثوره و باعد مجرم

فان عشت لم اندم و آن م لم ألم

کفی یک عاره ان تلام و تندما

من خواهم رفت و مردن بر جوانمرد ننگ نیست. هنگامی که نیت حق داشته و در حالت اسلام جهاد کند. و با جان خود با مردان شایسته همدردی کرده و از بدبخت جدا شده و از مجرم دور گردد.

اگر زنده بمانم پشیمان نمی شوم و اگر بمیرم سرزنش نمی شوم، همین ننگ و عار برایت کافی است که سرزنش شده و پشیمان گردی».

وقتی در این سخن را شنید از حضرت کناره گرفت، وقتی به عذیب الهجانات رسیدند به چهار نفر برخوردند که اسب نافع ابن هلال را با خود می آوردند. و طرماح بن عدی آنان را راهنمایی می کرد. پس نزد امام حسین(علیه السلام) آمدند و سلام کردند. حر نزدیک شد و گفت: این چند نفر که آمده اند از اهل کوفه هستند و از کسانی نیستند که همراه شما آمده اند. من یا آنها را زندانی می کنم و یا باز می گردانم.

امام حسین(علیه السلام) فرمود: آنها را چنان حمایت می کنم که خود را حمایت می کنم. اینها انصار و یارانم هستند و تو به من پیمان داده ای که تا رسیدن جواب عبید الله کاری به من نداشته باشی.

گفت: باشد اما نباید با تو بیایند.

فرمود: اینان اصحابم هستند و مانند کسانی هستند که همراه من آمده اند، پس اگر به قرار بین ما وفادار بمانی، والا با تو به جنگ می پردازم. پس حر منصرف شد و از آنان دست برداشت.

امام حسین (علیه السلام) از قصر بنی مقاتل بیرون آمد در حالیکه حر او را باز

می گرداند، ناگاه سواری نمودار شد که سوار بر اسب خویش بود و کمانی بر شانه انداخته و از طرف کوفه می آمد. همگی به انتظار رسیدن او توقف کردند. وقتی به آنها رسید بر حر سلام کرد و امام حسین (علیه السلام) را رها کرد. او مالک بن نسر بدی از قبیله ی کنده بود. پس نامه ای از جانب عیید الله به حر تسلیم کرد، که در آن چنین آمده بود: هنگامی که نامه ام به دستت رسید و فرستاده ام نزد تو آمد بر حسین سخت بگیر و او را جز در بیابان بی حصار و بدون آب جای نده و به فرستاده ی خود دستور داده ام همراهت باشد و از تو جدا نشود تا خبر اجرای فرمانم را بیاورد والسلام.

حتی وقتی نامه را خواند نامه را با نامه رسان نزد امام حسین (علیه السلام) آورد و گفت: این نامه ی امیر است که مرا فرمان می دهد که در همان جایی که نامه به دستم می رسد بر شما سخت بگیرم و این فرستاده ی اوست که به او فرمان داده از من جدا نشود تا آنکه امر و نظر او را اجرا کرده و شما را وادار به منزل کردن در آن مکان کنم.

حضرت فرمود: بگذار در این قریه یا در این ( یعنی نینوا و غاضریه و شفتیه) منزل کنیم.

ابو مخنف می گوید: وقتی لشکرها برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) جمع شدند، عمر سعد، عبدالله بن زهیر بن سلیم ازدی را بر گروه مدینه و عبدالرحمن بن ابی سبره جعفی را بر گروه مدحج و اسد و قیس بن الأشعث را بر گروه ربیع و کنده و حر بن یزید را بر گروه تمیم و همدان و عمرو بن الحجاج را بر میمنه و شمر بن

ذی الجوشن را بر میسر و بر گروه سواران غزه بن قیس و بر رجاله، شبث بن ربعی را قرار داد و پرچم را به دست غلام خود دید سپرد، همگی اینها در جنگ با امام حسین (علیه السلام) شرکت کردند به جز حر که بطرف امام حرکت کرد و همراه او به شهادت رسید.

ابو مخنف می گوید: وقتی عمر سعد لشکریان را حرکت داد حر گفت: خدا صلاح دهد؟ آیا با این مرد می جنگی؟

عمر سعد گفت: به خدا سوگند آری چنان که آسان ترین آن افتادن سر و قطع شدن دست ها باشد.

حر گفت: آیا در یکی از مواردی که بر شما عرضه داشته رضایت شما به دست نمی آید؟ عمر سعد گفت: به خدا قسم اگر امر به عهده ی من بود چنان می کردم، لکن امیر تو رضایت نمی دهد.

حر از او جدا شد و در جائی دور از مردم ایستاد پس به قره بن قیس ریاحی که همراه او بود گفت: ای قره ؛ آیا امروز اسب خود را آب داده ای؟

گفت: نه.

حر گفت: نمی خواهی او را آب دهی؟

قره می گوید: به خدا قسم گمان کردم می خواهد کناره بگیرد و شاهد جنگ نباشد، و نمی خواست هنگامی که چنین می کند او را بینم و ترسید مبادا خبر دهم، پس چنین گفت: من می روم، برو اسب را سیراب کن. قره می گوید: من از آنجا دور شدم، بخدا قسم اگر مرا بر نیت خود آگاه می کرد، از او پیروی می کردم.

... حر آهسته آهسته به امام حسین (علیه السلام) نزدیک می شد، مهاجر بن اوس ریاحی او را دید و گفت: ای فرزند یزید چه می خواهی؟ می خواهی حمله کنی؟ حر ساکت ماند و لرزشی او را فرا گرفت. مهاجر گفت: ای فرزند یزید کار تو حیرت انگیز است، هرگز مثل این وضع را از تو ندیده بودم، و اگر از من کسی می پرسید شجاع ترین مرد کوفه کیست؟ از تو تجاوز نمی کردم و تو را معرفی



می کردم این چه حالتی است که از تو می بینم؟

حتی گفت: به خدا قسم مشغول انتخاب یکی از بهشت و آتش جهنم هستم؟! به خدا چیزی را بر بهشت ترجیح نمی دهم گرچه قطعه قطعه شوم یا سوزانده شوم. سپس اسب خود را زده و به امام حسین (علیه السلام) ملحق شد. وقتی نزدیک آنان شد سپر خود را به نشانه ی تسلیم وارانه کرد. پرسیدند: امان می خواهی؟ چون او را شناختند بر امام حسین (علیه السلام) سلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدا جانم را فدای شما کند؛ من همان کسی هستم که از بازگشتن شما را بازداشتم و در راه با شما حرکت کردم و در همین جا بر شما سخت گرفتم، قسم به خدائی که هیچ معبودی جز او نیست هرگز گمان نمی کردم این قوم آنچه را بر شما عرضه کردم رد کنند و به این حد به شما نزدیک شوند، پس با خود گفتم: اهمیت نمی دهم که با قوم در بعضی از امور مدارا کنم و گمان نمی کنند که از اطاعت آنان بیرون آمده ام و آنان این موارد را که حسین (علیه السلام) برایشان عرضه می دارد قبول می کنند، به خدا قسم اگر گمان می کردم از شما نمی پذیرند با شما چنین نمی کردم، حال نزد شما آمده ام در حالیکه به پروردگار خویش از کاری که کرده ام توبه کننده و با جان خویش شما را همراهی می کنم تا در برابر تان بمیرم، آیا می بینی برایم توبه ای وجود دارد؟ حضرت فرمود: آری، خدا توبه ات را می پذیرد و تو را می آمرزد، پایین بیا.

حر گفت: من سواره باشم، برای شما بهتر از آنم که پیاده باشم. ساعتی با آنان مبارزه می کنم و چون کارم به پایان برسد می توانم پیاده شوم. حضرت فرمود: هر چه به نظرت رسید همان کن.

پس به اصحاب خود نزدیک شد و گفت: ای قوم؛ آیا نمی خواهید این موارد را که حسین بر شما عرضه کرده بپذیرید تا خداوند شما را از جنگ با او در امان بدارد؟

همگی گفتند: امیر، عمر است، آنچه را حسین علت قبلا به او و به اصحابش

گفته، با او در میان بگذار.

عمر گفت: خیلی دلم می خواهد و اگر راهی برای این کار پیدا کنم حتما انجام می دهم. پس حر متوجه قوم شد و گفت: ای اهل کوفه همگی به عزا بنشینید، فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دعوت کردید و چون نزد شما آمد او را تحویل دادید و گمان کردید برای او جان می دهید سپس بر او حمله کردند تا او را بکشید، او را نگه داشتید و در تنگنا قرار دادید و از هر طرف دور او را گرفتید تا از رفتن به شهرهای پهناور خدا باز دارید که خود و اهل بیتش در امان بمانند، پس در دستان شما همچون اسیر گردید که نه می تواند به خود نفعی برساند و نه ضرری از خود دور کند، او و زنان و کودکان و اصحابش را از آب جاری فرات که یهودی و نصرانی از آن می خورند و خوکها و سگ های آبادی ها در آن غوطه می خورند منع کردید، بدانید هم اکنون تشنگی آنان را بر زمین زده، با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد ذریه اش چه بد رفتار کردید، در روز تشنگی (قیامت) خدا شما را سیراب نخواهد کرد اگر توبه نکنید و از آنچه در این روز و این ساعت بر آن هستید دست بردارید.

پس گروهی از مردان با زدن تیر به او حمله کردند. حر به طرف حسین (علیه السلام) آمد و در مقابل او ایستاد.

ابو مخنف روایت می کند: یزید بن سفیان ثغری از قبیله ی بنی حرث بن تمیم گفت: به خدا قسم بدانید اگر حر را موقعی که خارج شد دیده بودم حتما با نیزه او را دنبال می کردم.

می گوید: همانطوری که مردم رفت و آمد و مقاتله می کردند، حر بن یزید پیشاپیش بر قوم حمله می کرد و با این شعر عترة رجز می خواند:

ما زلت ارمیهم بثغره نحره

و لبانه حتی تسربل بالدم؛

پیوسته در میان گودی گلو و سینه او تیر می زدم تا آنکه غرق در خون شد. و در همان حال گوش و ابروی اسب حر مجروح شده و خون از سر و رویش

ص: ۱۸۸

جاری بود.

حصین بن تمیم به یزید بن سفیان گفت: این همان جنگی است که آرزویش را داشتی؟

یزید گفت: آری و در همان حال بطرف حر حرکت کرد و گفت: ای حر آیا می خواهی مبارزه کنی؟

حر گفت: آری می خواهم و به طرفش حمله کرد.

حصین می گوید: من به او نگاه می کردم، به خدا قسم گویا جان او در دست حر بود، به طرف او حرکت کرد و اندکی نگذشت که حر او را به قتل رساند.

ابو مخنف از ایوب بن مشرح خیوانی روایت کرده است که چنین می گفت: حر سوار بر اسب جولان می داد، من تیری به اسب او زدم که وارد شکمش شد، دیری نپایید که اسب غرید و لرزید و زمین خورد، حر همچون شیری از روی اسب جهید و شمشیر به دست چنین می گفت:

ان تعقروا بی فانا ابن الحر

اشجع من ذی لبد هزبر»؛

اگر پای مرکب مرا قطع کنید بدانید من فرزند حر هستم، که شجاع تر از شیر هستم.

ایوب میگوید: تا آن زمان احدی را ندیده بودم که چون او شمشیر بزند.

ابو مخنف می گوید: وقتی حبیب به شهادت رسید حر بصورت پیاده به جنگ پرداخت و چنین رجز می خواند:

آلیت لا أقتل حتی أقتلا

و لم اصاب الیوم الا مقبلا

اضربهم بالسيف ضربه مفصلا

لانا کثر فیهم و لا مهله

و عن خیر من کل بارض الخیف؛

قسم خورده ام، کشته نشوم تا آنکه بکشم و امروز جز در موقع حمله چیزی به من اصابت نخواهد کرد. با ضربه های قطع کننده، شمشیر خواهم زد.

در جنگ برای حمایت از بهترین کسی که در سرزمین خیف وارد شد نه

ص: ۱۸۹

درمانده خواهم شد و نه پشت کننده.

پس از آن به همراه زهیر مبارزه ی سختی کرد و هر گاه یکی از آن دو حمله می کرد و اطرافش را می گرفتند دیگری حمله می کرد و او را نجات می داد و ساعتی به همین شیوه عمل کردند تا آنکه جماعتی بر حر حمله کردند و او را به شهادت رساندند وقتی بر زمین افتاد، امام حسین (علیه السلام) در کنار او ایستاد و فرمود: انت حر کما سمتک امک الحر؛ حر فی الدنیا و سعید، فی الاخره؛ تو آزادهای همان طوری که مادرت تو را آزاده نام گذاشت، آزادهی در دنیا و سعادت مند در آخرت.

عبید الله بن عمرو کنندی لبدی درباره ی او چنین می گوید:

سعید بن عبدالله لا تنسینه

ولا الحاذ آسی زهیره علی قسر؛

سعید بن عبدالله را فراموش نکن و حتی را که به شدت با زهیر مواسات کرد.

#### ۱۴ - حلاس بن عمرو راسبی

اسم و نسب او: حلاس بن عمرو و راسبی است.

مرحوم شیخ به صورتی تصحیف شده نام او را حلاش ذکر کرده و اشاره ای به شهادت او نکرده است. (۱) ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول آورده است. (۲)

در زیارت رجبیه او را حس بن عمرو گفته و مرحوم آیه الله خوئی او را با عنوان حلا بن عمرو هجری نام برده است. (۳)

شمس الدین می گوید: ظاهره حلا بن عمرو هجری غیر از حلاس بن عمرو،

ص: ۱۹۰

---

۱- رجال شیخ طوسی ص ۷۳.

۲- مناقب آل ابی طالب ۱۳۷۴.

۳- معجم رجال الحدیث ۱۴۴/۴ و ۱۸۹/۶، تهذیب التهذیب ۱۷۶۳، اکمال الکمال رجال طوسی ۶۱.۱۶۹/۳،

باشد و به نظر ما ظاهر این دو یکی هستند. (هجری) یعنی منسوب به هجر یمن است و با منسوب بودن به راسب منافاتی ندارد. (۱)

راسبی: راسب بن مالک، نسلی از شنوه، از قبیله ی ازد و از قحطانیان است او کوفی و یمنی است. (۲)

نظر مؤلف: ظاهر این دو نام حکایت از یک نفر می کند و نام او گرفتار تصحیف شده است.

جهاد و شهادت او: می گویند او فرماندهی نگهبانان امیرمؤمنان در کوفه بود و او و برادرش نعمان هر دو در لشکر عمر سعد بودند پس به لشکر امام حسین (علیه السلام) رو آوردند. و هر دو به شهادت رسیدند.

ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول دانسته است. (۳)

اسناد تاریخی، ابن حجر گفته است: حلاس بن عمرو، فقیهی از اصحاب علی (علیه السلام) بود. (۴)

ابن شهر آشوب او را نام برده است. (۵)

صاحب حدائق می گوید: این دو با عمر سعد خارج شدند و هنگامی که ابن سعد شرطها را نپذیرفت، شبانه به همراه دیگران نزد امام حسین (علیه السلام) آمدند و پیوسته همراه او بودند تا به شهادت رسیدند.

فضیل بن زبیر این دو را در جمع شهدای با امام حسین (علیه السلام) ذکر کرده است. (۶)

سروی می گوید: این دو در همان حمله ی اول به شهادت رسیدند.

ص: ۱۹۱

---

۱- شرح الاخبار ۲/۲۴۸، معجم رجال الحدیث ۷/۱۹۸ شماره ی ۳۹۱۱.

۲- اللباب ۱/۴۶، دایره المعارف، بستانی، معجم قبایل عرب.

۳- مناقب آل ابی طالب ۴/۱۳.

۴- الاصابه ۳/۱۱۸.

۵- مناقب آل ابی طالب ۴/۱۳.

۶- مجله ی تراثنا، شماره ۲ سال ۱۴۰۶ هجری قمری.

اسم و نسب او: حنظله بن اسعد شبامی است.

او حنظله فرزند اسعد فرزند شبام بن عبدالله فرزند اسعد فرزند همدان همدانی شبامی است و بنی شبام نسلی از همدان هستند او از قحطانیان کوفه است.

اسناد تاریخی: در زیارت ناحیه و زیارت رجبیه ی موجود در بحار الانوار(۱) به این صورت ذکر شده است و شیخ مفید (۲) و اقبال او را (سعد) گفته اند، کتاب اقبال از او به عنوان شبیانی نام برده و در بحار نیز به همین گونه است.(۳)

طبری (۴) و شیخ طوسی (۵) و خوارزمی (۶) و علامه سید امین، او را نام برده اند.

در معجم البلدان حموی از او چنین یاد شده است: حنظله بن عبدالله شبامی، همراه با امام حسین علی به شهادت رسید. (۷)

جهاد و شهادت او: حنظله بن اسعد شبامی یکی از وجوه شیعه و سخنوری فصیح و شجاع و قاری قرآن بود، و فرزندى به نام علی داشت که در تاریخ از او یاد شده است.

ابو مخنف می گوید:

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد حنظله خدمت او شرفیاب شد و حضرت او را در روزهای قبل از درگیری برای رد و بدل کردن نامه ها نزد عمر سعد می فرستاد. چون روز عاشورا فرا رسید، نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و از او اجازه گرفت و به طرف لشکر حرکت کرد و با صدائی رسا چنین گفت: «ای قوم، من بر شما از روزی مانند روز سخت احزاب (و امم پیشین) می ترسم، مثل

ص: ۱۹۲

---

۱- ۳۴۰/۹۸

۲- ارشاد مفید ۱۰۵.

۳- بحار الانوار ۴۳/۴۵ و ۷۳.

۴- تاریخ طبری ۴۴۳/۵.

۵- رجال طوسی ۷۳.

۶- مقتل خوارزمی ۲۴/۲.

۷- معجم البلدان ۳۱۸/۳.

روزگار ناگوار قوم نوح و عاد و ثمود و امت های بعد از اینان، و خدا هیچ اراده‌ی ظلم در حق بندگان نمی کند، ای قوم؛ من برای شما از عذاب روز قیامت که خلق از سختی آن به فریاد آیند سخت می ترسم، روزی که از عذاب آن به هر سو بگریزید و هیچ از قهر خدا پناهی نیابید و هر کس را خدا گمراه کند دیگر برای او راهنمایی نیست». (۱)

ای قوم؛ حسین را نکشید که خدا شما را به عذابی دودمان برانداز گرفتار خواهد کرد و کسی که افترا بندد ناکام و زیان کار خواهد بود.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای پسر اُسعد؛ آنان هنگامی که حقی را که آنان را به سوی دعوت کرده‌ای نپذیرفتند و برای گفتن ناسزا به تو و اصحابت برخاستند مستوجب عذاب شدند، و اکنون که برادران صالح تو را به قتل رسانده اند چگونه اند؟

حفظه گفت: راست می گویی فدایت گردم، آیا بهتر نیست به سوی پروردگار خویش رفته و به برادرانمان ملحق شویم؟

حضرت فرمود: به سوی بهتر از دنیا و آنچه در آن است برو. و به سوی پادشاهی و ملکی که از بین نمی رود.

حفظه گفت: السلام علیک یا ابا عبدالله صلی الله علیک و علی اهل بیتک، خدا بین شما و ما در بهشت اشنائی برقرار کند.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: آمین آمین.

سپس با شمشیر برهنه بطرف قوم حرکت کرد و دلیرانه بر آنان شمشیر زد تا آنکه اطراف او را گرفتند و در ابتدای درگیری او را به شهادت رساندند. رضوان خدا بر او باد.

ص: ۱۹۳



## ۱۶ - سعد بن حنظله ی تمیمی

اسم و نسب او: سعد بن حنظله ی تمیمی است.

شمس الدین می گوید: به نظر ما سعد غیر از حنظله است، زیرا غیر ابن شهر آشوب یعنی محمد بن ابی طالب هاشمی نام او را آورده است، همان طوری که علامه ی مجلسی در بحار از او یاد کرده است. بعلاوه، اولی شبامی و از عرب های جنوب است و دیگری تمیمی و از عربهای شمال است و اشتباه در نوشتن و تصحیف نیز بسیار دور است.

او تمیمی و از قبیله ی عدنان است (۱).

او همان حنظله بن اسعد شبامی است که قبلا از او یاد شده است و بر او چنین استدلال شد که ابن شهر آشوب حنظله ای را که مورد اتفاق همگان است ذکر نکرده است و او شبامی است.

اسناد تاریخی: مقتل نویسان در کتاب های خود او را ذکر کرده اند.

ابن شهر آشوب (۲) و بحار الانوار (۳) از او یاد کرده اند و سماوی از او یاد نکرده است. ولی به نظر می رسد که بین این نام و بین حنظله بن سعد شبامی خلط شده است و این دو یک نفرند.

## ۱۷ - زاهر غلام عمرو بن الحمق خزاعی

اسم و نسب او: زاهر، غلام عمرو بن حمق خزاعی است.

سماوی گفته است او زاهر بن عمرو کندی است.

در یکی از نسخه های زیارت به صورتی تصحیف شده از او با نام زاهد غلام

ص: ۱۹۴

---

۱- مناقب آل ابی طالب ۲۵۱/۳ ، بحار الانوار ۱۸/۴۵ ، لواعج الاشجان ۱۶۱ ، مقتل خوارزمی ۱۴/۲ ، الاصابه ۱۱۸/۲ ، رجال طوسی ۲۰۳/۱ .

۲- مناقب آل ابی طالب ۱۰۱/۴ .

۳- بحار ۱۸/۴۵ .

عمرو بن الحکم خزاعی و در نسخه ای دیگر به نام زاهر از او یاد شده است. (۱)

اسناد تاریخی: مرحوم شیخ طوسی (۲) و ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول دانسته اند. (۳) و در رجیبه از او یاد شده است.

مرحوم خوئی از او یاد کرده و به نقل از مرحوم نجاشی در شرح حال محمد بن سنان گفته است که: زاهر، جد محمد بن سنان یکی از اصحاب امام کاظم عو امام رضا (علیه السلام) است، که از نظر نقل حدیث در نهایت ضعف است. (۴)

او از اهالی کوفه و از شخصیت های آن به شمار می رفت. او مردی کهنسال و از غلامان قبیله ی کنده بود. (۵)

جهاد و شهادت او: عمرو الحکم هنگامی که بر علیه زیاد قیام کرد، زاهر که در گفتار و رفتار همراه او بود نیز قیام کرد و چون معاویه عمرو را نزد خود طلبید زاهر نیز همراه او بود، پس عمرو کشته شد و زاهر از دست معاویه نجات پیدا کرد. در سال شصت به حج رفت و با امام حسین (علیه السلام) ملاقات کرد و همراه او ماند و در کربلا با وی حضور داشت.

سروی گفته است او در حمله ی اول به شهادت رسید.

شیخ طوسی و دیگران گفته اند: او از اجداد محمد بن سنان زاهری، صاحب روایت از امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) بوده که در سال دویست و بیست از دنیا رفت.

او قهرمانی آزموده و شجاعی مشهور و دوستدار معروف اهل بیت (علیهم السلام) بود.

ص: ۱۹۵

۱- بحار الانوار ۷۲/۴۵.

۲- رجال شیخ طوسی ۷۳.

۳- مناقب آل ابی طالب ۱۱۳/۴.

۴- معجم رجال الحدیث ۲۱۵/۷.

۵- مصباح الزائر ۲۲۱، اقبال الاعمال ۲۰۹/۳ و ۳۴۶، مزار شهید اول ۱۵۳، بحار الانوار ۳۸۹/۹۵ و ۳۴۱/۹۸، کامل ابن اثیر ۲۳۳/۳

- ۲۴۳.

اسم و نسب او: زهیر فرزند بشر خثعمی است.

در زیارت نسخه ی بحار چنین ذکر شده است. (۱)

و در نسخه ی اقبال زهیر بن سلیم ازدی است. ابن شهر آشوب او را در شمارشهادی حمله ی اول ذکر کرده است. (۲)

او همان زهیر بن سلیم ازدی است که ابن شهر آشوب وی را در شمار شهدایحمله ی اول و زیارت رجیبه به اسم زهیر بن بشیر نام برده است.

خثعمی: خثعم بن أنمار بن أراش، قبیله ای از قحطانیان است. (۳)

جهاد و شهادت او: زهیر از جمله ی کسانی بود که در شب عاشورا وقتیتصمیم قوم را برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) مشاهده کرد، نزد حضرت آمد و بهاصحاب او پیوست و در همان حمله ی اول به شهادت رسید.

فضل بن عباس بن ربیعہ بن حرث بن عبدالمطلب در قصیده ی خود که در آنافعال بنی امیه را مورد عتاب قرار داده، درباره ی زهیر چنین می گوید:

ارجعوا عامره و ردوا زهیرا

ثم عثمان فارجعوا غارمینا

و ارجعوا الحر و ابن قین و قوما

قتلوا الحسین و جاورا صفینه

ابن عمرو و ابن بشر و قتل

منهم بالعرء ما یدفنوننا

عامر را برگردانید و زهیر را پس دهید آن گاه عثمان، پس غرامت دهندگان ما را باز گردانید، پس حر و فرزند قین را و گروهی که حسین (علیه السلام) و ابن عمرو و ابنبشر را کشتند و مجاور صفین شدند و آنان که بدون دفن ما، از آن قوم کشتهشدند.

مقصود شاعر از عامر، عامر عبدی و از زهیر، همین فرزند بشر و از عثمان،

۱- بحار الانوار ۷۲/۴۵ .

۲- مناقب اب شهر آشوب ۱۱۳/۴ .

۳- بحار الانوار ۱۲/۴۵ ، فتوح ابن اعثم ۱۱۳/۳ ، لهوف ۱۰۰ ، مقتل خوارزمی ۹/۲ و...

برادر امام حسین (علیه السلام) و از حر، ریاحی و از ابن قین، زهیر و از عمرو، صیداوی و از بشر، حضرمی است.

## ۱۹ - زهیر بن قین بجلی

اسم و نسب او: زهیر فرزند قین فرزند قیس انماری بجلی است .

بجلی: بجیله، فرزندان انمار بن آراش بن کهلان هستند که قبیله ای از قبائل قحطانیه اند. (۱)

جهاد و شهادت او: او مردی شریف در میان قوم خویش بود، همراه آنان در کوفه منزل گرفت، مردی شجاع بود و در جنگ ها، موقعیت های مشهور و جایگاه های مشهود داشت، در ابتدا طرفدار عثمان بود و در سال شصت با خانواده خود به حج رفت سپس در راه بازگشت از مکه با امام حسین (علیه السلام) همراه شد، پس خدا او را هدایت کرد و از طرفداران علی (علیه السلام) گردید.

اسناد تاریخی: در تمام مآخذ و مصادر از او یاد شده است. در زیارت ناحیه با احترامی ویژه او را یاد کرده اند. (۲)

در رجبیه از او یاد شده، در راه مکه تا عراق به امام حسین (علیه السلام) پیوست، بعد از آن که از دیدار با حضرت دوری می جست. (۳)

جهاد و شهادت او: اندکی پیش از درگیری در لشکر ابن زیاد سخترانی کرد (۴) امام حسین (علیه السلام) او را بر میمنه ی اصحاب خویش قرار داد. (۵)

او شخصیتی بارز در اجتماع کوفه بود و به نظر می رسد سن زیادی داشت.

ابو مخنف از برخی فزاریان نقل می کند که: در هنگام بازگشت از مکه همراه

ص: ۱۹۷

---

۱- مقتل الحسین ۴/۲ و ۳۲۰/۴ ، مقتل ابی مخنف ۱۱۳ ، اعلام الوری ۴۵۷/۱ ، ارشاد مفید ۹۵/۲ ، مناقب آل ابی طالب ۲۵۰/۲ ، البدایه والنهایه ۱۹۳/۸ ، الاخبار الطوال ۲۵۶ .

۲- بحار الانوار ۷۱/۴۵ .

۳- تاریخ طبری ۱۳۹۶/۵ - ۳۹۷ .

۴- تاریخ طبری ۴۲۶/۵ و ...

۵- تاریخ طبری ۳۹۶/۵ - ۳۹۷ .

زهیر، با امام حسین (علیه السلام) در یک مسیر بودیم، و چیزی برای ما از این بدتر نبود که در یک منزلگاه مسیرمان یکی باشد. وقتی امام حسین (علیه السلام) حرکت می کرد، زهیر صبر می کرد و هنگامی که امام (علیه السلام) در جائی منزل می گرفت زهیر حرکت می کرد تا آنکه روزی به منزلگاهی رسیدیم که هیچ چاره ای جز همراه شدن با او را نداشتیم، پس امام حسین (علیه السلام) در جانبی منزل گرفت و ما در جانبی دیگر، ما مشغول غذای خود بودیم که ناگاه فرستاده ی امام حسین (علیه السلام) نزدیک شد پس سلام کرد و داخل شد و گفت: ای زهیر بن القین، ابا عبدالله، امام حسین فرزند علی (علیه السلام)، مرا نزد تو فرستاد تا نزد او بیایی، در این موقع هر کدام ما آنچه در دست داشت رها کرد و چنان بی حرکت و مبهوت شدیم که گویا بر سرمان پرنده ای آشیانه کرده باشد.

ابو مخنف می گوید: دلهم دختر عمرو و همسر زهیر مرا چنین خبر داد که: به زهیر گفتم: فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده ی خود را نزد تو فرستاده و تو نزد او نمی روی؟ سبحان الله! کاش نزد او می رفتی و از سخن او می شنیدی پس از آن باز می گشتی.

دلهم گفت: پس زهیر بن القین نزد حضرت رفت و طولی نکشید که شادمان و با چهره ای درخشان بازگشت و دستور داد خیمه و بار و توشه را برداشته و به طرف امام حسین (علیه السلام) ببرند سپس به من گفت: تو رها و آزادی به خاندان خود ملحق شو، زیرا دوست ندارم به خاطر من جز خیر و نیکی چیزی به تو برسد.

سپس به همراهان خود گفت: از شما هر کس دوست داشته باشد همراه من بیاید و الا این آخرین دیدار است. می خواهم از حدیثی شما را آگاه کنم. به شهر بلنجر (۱) حمله کردیم و خداوند پیروزی نصیبمان کرد و به غنائمی دست یافتیم،

ص: ۱۹۸

---

۱- شهری در خزر، نزدیک باب الابواب است که در زمان عثمان به واسطه ی سلمان بن ربیعیه باهلی یا سلمان فارسی - طبق گفته ی ابن اثیر فتح شد و بعد از فتح آن سلمان بن ربیعیه کشته شد لذا عبدالرحمن باهلی در باره او چنین گفته است: و ان لنا قبرین، قبر بنجر و قبر بارض الصین یا لک من قبر، ما دو آرامگاه داریم یکی در بلنجر و دیگری در زمین چین، که این دو قبر، چه قبرهائی هستند. و مقصود او از اولی قبر سلمان باهلی و از دو می قبر قتیبه فرزند مسلم باهلی است.

پس سلمان به ما گفت: آیا از این فتحی که خدا نصیبتان کرد و از این غنائمی که به دست آوردید شادمان شدید؟

گفتیم: آری.

سلمان گفت: هر گاه جوانان خاندان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را یافتید، به خاطر جنگ در رکاب آنها و به دست آوردن غنائم بیشتر شادمان و خوشحال شوید. اما من شما را به خدا می سپارم.

آن گاه به خدا سوگند همواره پیشاپیش قوم بود تا به شهادت رسید.

ابو مخنف می گوید: وقتی حر بن یزید ریاحی راه را بر امام حسین (علیه السلام) گرفت و خواست او را در جایی که خود می خواست متوقف کند، امام (علیه السلام) خودداری کرد، سپس حر، همراه امام به مسیر ادامه داد، وقتی به ذی حسم رسیدند، امام حسین (علیه السلام) برای اصحاب خود خطبهای خواند که در آن چنین فرمود: اما بعد امری بر ما نازل شده است که می بینید... پس زهیر به پا خاست و به همراهان خود گفت: آیا شما سخن می گوئید یا من سخن بگویم؟ گفتند: بلکه خودت سخن بگو.

پس زهیر حمد و ثنای الهی را بجا آورد و گفت: شنیدیم (خدا تو را هدایت فرماید، ای فرزند رسول خدا) (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتار تو را، به خدا سوگند اگر دنیا برای ما بقا داشته باشد و در آن جاودان باشیم و تنها با نصرت و همدردی با تو از دنیا مفارقت کنیم، هر آن برخاستن با تو را بر باقی ماندن در آن ترجیح می دادیم. اینجا امام برایش دعا کرد و به نیکی با او سخن گفت.

ابو مخنف روایت می کند هنگامی که حر بر امام حسین (علیه السلام) در امر توقف

سخت گرفت و از طرف ابن زیاد فرمان رسید که او را در جایی بدون آب و آبادی متوقف کند، امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: ما را رها کن تا در این آبادی - یعنی نینوا - یا در این آبادی - یعنی غاضریه - یا در این آبادی - یعنی شفتیه - توقف کنیم. (۱)

حر گفت: به خدا قسم نمی توانم، این قاصد جاسوس ابن زیاد است.

زهیر به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جنگ با این گروه برای ما آسان تر است از جنگ با آنان که بعد از این ها خواهند آمد. به جان خود قسم بعد از اینها کسانی نزد ما می آیند که توان مقابله با آنها را نداریم.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: من با آنها جنگی را آغاز نمی کنم.

زهیر به حضرت عرض کرد: ما را به طرف این آبادی ببر، این آبادی مستحکم است و بر ساحل فرات قرار گرفته، پس چنانچه ممانعت کنند با آنان درگیر می شویم چرا که درگیری با آنها راحت تر از او درگیری با دیگران است که بعدا خواهند آمد.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: این کدام آبادی است؟

گفت: عقر

امام حسین (علیه السلام) گفت: خداوندا به تو از عقر (قطع کردن دست و پا) پناه می برم، و در همان جا یعنی کربلا توقف کرد.

ابو مخنف می گوید: وقتی عمر بن سعد عزم جنگ کرد، شمر بن ذی الجوشن فریاد زد: ای سواران و ای لشکریان خدا سوار شوید و به بهشت امیدوار باشید. در همان حال امام حسین (علیه السلام) در مقابل خیمه خود نشسته و شمشیر خود را در بر گرفته و از شدت خستگی سر بر زانو گذاشته بود پس خواهرش زینب

ص: ۲۰۰



نزدیک شد و گفت: برادرم، دشمن نزدیک شده است این واقعه بعد از عصر روز پنج شنبه، نهم محرم اتفاق افتاد، بعد از آن عباس (علیه السلام) آمد و گفت: برادرم، قوم نزد تو آمدند. امام (علیه السلام) برخاست و فرمود: ای عباس؛ سواره نزدشان برو تا از آنان پیرسی برای چه آمده اند.

عباس (علیه السلام) بر اسب سوار شد و با بیست سوار که در میانشان حبیب بن مظاهر به چشم می خورد، نزد آنان رفته و از آنان علت آمدنشان را جویا شد.

گفتند: فرمان امیر رسیده است که یا بر حکم او تسلیم شوید و یا با شما مبارزه و قتال می کنیم. عباس (علیه السلام) فرمود: عجله نکنید؛ بگذارید نزد ابا عبدالله (علیه السلام) بروم و سخن شما را به او عرضه کنم.

گفتند: نزد او برو او را مطلع کن سپس نزد ما بیا و جواب او را بیاور. پس عباس (علیه السلام) حرکت کرد و اصحاب همانجا ماندند، حبیب به زهیر گفت اگر خواستی با این قوم سخن بگو و اگر نخواستی من با آنها صحبت کنم.

زهیر گفت: تو شروع کردی، پس خودت با آنها سخن بگو، آن گاه حبیب سخنانی گفت که در شرح حال او ذکر گردید.

عزرة بن قیس در جواب او چنین گفت: تو تا می توانی خودت را پاک و مبرا نشان می دهی!

زهیر گفت: خدا نفس او (حبیب) را تزکیه و هدایت کرده است.

ای عزرة از خدا بترس، من از خیر خواهان تو هستم، ای عزرة تو را به خدا قسم می دهم مبادا از کسانی باشی که گمراهان را بر کشتن جان های بی گناهان یاری می کنند.

عزرة گفت: ای زهیر، تو نزد ما از شیعیان این خاندان نبودی، تو صرفاً از پیروان عثمان بودی.

زهیر گفت: آیا از این موقف و جایگاه من به دست نمی آوری که من از آنان هستم؟ بدان به خدا قسم من هرگز نامه ای برایش ننوشتم و هیچ فرستاده ای

نزدش نفرستادم و وعده ی یاری به او ندادم اما راه بین من و او جمع کرد و هنگامی که او را دیدم به یاد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و منزلت حسین(علیه السلام) نزد او افتادم و بخاطر حقّی که از خدا و رسول وی تزییح کردید، به نظرم رسید او را یاری کرده و در حزب او باشم و جان خود را برای محافظت از او فدا کنم.

در این هنگام عباس(علیه السلام) نزدیک شد و از آنان خواست امشب را به آنان مهلت دهند، پس به گفتگو پرداختند آنگاه راضی شدند و باز گشتند.

ابو مخنف از ضحاک بن عبدالله مشرقی روایت کرد که چون شب دهم فرا رسید. امام حسین(علیه السلام) برای اصحاب و اهل بیت خود سخنرانی کرد و در ضمن سخن چنین گفت: این شب شما را فرا گرفته است پس آن را بعنوان شتری راهوار گرفته و هر مرد شما دست یکی از مردان خاندان مرا گرفته و بروید زیرا این قوم فقط مرا می خواهند.

عباس(علیه السلام) و سایر اهل او همان طوری که در شرح حال آنها گذشت پاسخ دادند و سعد به مطالبی که بعدا ذکر خواهد شد، حضرت را پاسخ داد و مسلم بن عوسجه به سخنانی که ذکر شد جواب داد و سعید او را به سخنانی که بعدا ذکر می شود پاسخ گفت.

آنگاه زهیر برخاست و گفت: به خدا قسم من آرزو دارم کشته شوم سپس زنده گردم سپس کشته شوم تا آنکه هزار بار کشته شوم و خدا با این کشته شدن هایم از جان شما و این جوانمردان از اهل بیت شما محافظت کند.

سیره نویسان می گویند: هنگامی که امام حسین(علیه السلام) اصحاب خود را که حدود هفتاد نفر بودند مهیای جنگ کرد، زهیر بن قین را بر میمنه و حبیب را بر میسر و خود در قلب ایستاد و پرچم را به دست برادرش عباس سپرد.

ابو مخنف از علی بن حنظله بن اسعد شبامی از کثیر بن عبدالله شعبی بجلی روایت کرده است وقتی برای جنگ با امام حسین(علیه السلام) حرکت کردیم زهیر بن القین سوار بر اسبی دم دراز در حالیکه غرق در سلاح بود به طرف ما آمد و گفت:

ای اهل کوفه ؛ مبادا گرفتار عذاب خدا شوید، مبادا!

بر هر مسلمانی واجب است برادر مسلمان خود را نصیحت کند و تا کنون ما برادر یکدیگر و بر یک دین و یک ملت هستیم تا وقتی که بین ما و شما شمشیر کشیده نشود اما وقتی کار به شمشیر کشید رشته ی برادری و هم دینی گسسته شده و ما امتی دیگر می شویم.

خداوند، ما و شما را به وسیله ی ذریه ی پیامبرش امتحان کرده است تا ببیند ما و شما چه می کنیم. ما شما را به نصرت آنها و رها کردن عبید الله بن زیاد طغیانگر دعوت می کنیم، به شما از آن دو، در طول حکومت خود جز بدی چیزی نخواهد رسید. آنان آهن گداخته بر چشم شما خواهند کشید و شخصیت های نمونه و قاریان شما را همچون حجر بن عدی و اصحاب او و هانی بن عروه و امثال او را خواهند کشت.

پس مردم به او ناسزا داده و عبید الله بن زیاد را ستودند و گفتند: به خدا قسم آرام نمی گیریم تا صاحب تو و کسانی که همراه او هستند بکشیم یا او و اصحابش را نزد امیر ببریم.

زهیر به آنان گفت: ای بندگان خدا: فرزندان فاطمه (علیها السلام) به مودت و نصرت از پسر سمیه شایسته ترند، اگر آنها را یاری نمی کنید، شما را به خدا پناه می دهم، مبادا آنان را بکشید، بین این مرد و یزید را خالی کنید و به جان خود قسم او از اطاعت شما به کمتر از قتل امام حسین (علیه السلام) راضی خواهد شد.

ناگاه شمر تیری به او زد و گفت: ساکت باش، خدا تو را بکشد با پر گوئیت ما را خسته کردی.

زهیر به شمر گفت: ای پسر کسی که دائما بر پاشنه ی پای خود ادرار می کند، با تو صحبت نمی کنم تو چهارپایی بیش نیستی. به خدا قسم گمان نمی کنم ده آیه از کتاب خدا را فهمیده باشی، پس به رسوایی و عذاب دردناک در روز قیامت امیدوار باش.

شمر گفت: ساعتی نخواهد گذشت که خدا تو و صاحبیت را خواهد کشت.

زهیر گفت: آیا از مردن مرا می ترسانی، به خدا قسم مردن همراه او از زندگی جاوید با شما برایم محبوب تر است.

سپس رو به مردم کرد و با صدای بلند فریاد زد: بندگان خدا این جلف جفاکار و امثال او شما را از دینتان بیرون نبرند به خدا قسم به قومی که خون ذریه و اهل بیت او را ریختند و کسانی که آنان را نصرت داده و از حریمشان دفاع کردند، کشتند، شفاعت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) نخواهد رسید.

پس مردی از پشت سر او را صدا زد و گفت: ای زهیر ابا عبدالله(علیه السلام) می گوید نزد ما بیا، به جانم قسم؛ اگر مؤمن آل فرعون قوم خود را نصیحت کرد و در دعوت مبالغه کرد، محققا تو آنان را نصیحت و ابلاغ کردی چنانچه نصیحت و ابلاغ سود بخشد، پس بطرف آنان به راه افتاد.

ابو مخنف از حمید بن مسلم نقل می کند که گفت: شمر حمله کرد تا آنکه با نیزه ی خود به خیمه ی امام حسین(علیه السلام) ضربه ای زد و گفت: آتش بیاورید تا این خانه را بر اهلش بسوزانم، پس زنها فریاد زدند و از خیمه بیرون آمدند، امام حسین(علیه السلام) فریاد زد: ای پسر ذی الجوشن تو طلب آتش کردی تا خانه ام را بر اهلش بسوزانی؟ خدا تو را با آتش بسوزاند.

زهیر بن القین با ده نفر از اصحاب خود حمله کرده و بر شمر و اصحاب او سخت گرفته و آنان را از خانه ها پراکنده کردند تا از آنجا دور شدند.

زهیر ابا عزمی ضبابی را که از یاران و خویشان شمر بود کشت سپس با اصحاب خود دنبال باقی یاران او رفت، اما مردم دور آنها را گرفتند و تعدادشان را زیاد کرده و بسیاری از یاران زهیر را کشتند ولی زهیر سالم ماند.

ابو مخنف می گوید: بعد از کشته شدن حبیب، جنگ شدت گرفت پس زهیر و حر جنگ سختی کردند و هر گاه کار بر یکی سخت می شد و دشمن او را محاصره می کرد، دیگری حمله می کرد و او را رها می کرد تا آنکه حر به شهادت

رسید، سپس امام حسین (علیه السلام) نماز را به صورت نماز خوف خواند و هنگامی که از نماز فارغ شد، زهیر پیش آمد و چنان جنگی کرد که مانند آن را کسی ندیده و نشنیده بود در آن هنگام به قوم حمله می کرد و چنین می گفت:

فدتك نفسي هاديا مهديا

اليوم القى جد النبيا

و حسنه و المرتضى عليا

و ذالجناحين الشهيد الحيا

ای هدایت گر هدایت شده ؛ جانم فدای تو باد، امروز با جدت پیامبر و با حسن و با مرتضی علی و با (جعفر طیار) دارنده ی دو بال که شهید زنده است ملاقات می کنم.

گویا زهیر با امام حسین (علیه السلام) وداع گفت و بازگشت پس کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس تمیمی بر او حمله کردند و او را به شهادت رساندند.

سروی در کتاب المناقب می گوید: وقتی بر زمین افتاد، امام حسین (علیه السلام) بر بالین او آمد و گفت: ای زهیر خدا تو را دور نکند و قاتلان تو را لعنت کند بگونه ی کسانی که به صورت بوزینه گان و خوکها مسخ شدند.

و درباره ی او چنین می گویم:

الا يبعدنك الله من رجل

وعظ العدى بالواحد الأحد

ثم انثنى نحو الخميس فما

ابقى لدفع الضيم من احد

خداوند تو را از مردی دور نکند که دشمنان را به خدای واحد احد موعظه کرد آن گاه به سوی لشکر دشمن روانه شد و برای دفع ظلم احدی را باقی نگذاشت. (۱)

## ۲۰- سعد بن عبدالله غلام عمرو بن خالد اسدی صیداوی

اسم و نسب او: سعد فرزند عبدالله غلام عمرو بن خالد اسدی صیداوی است،



ظاهره او همان کسی است که در زیارت رجیبه با عنوان عمرو بن خلف وسعید مولای او، بر او سلام داده شده است و خلف تصحیف شده و تغییر یافته ی خالد است.

اسناد تاریخی: طبری (۱) و شیخ طوسی (۲) او را نام برده اند و در زیارت ناحیه با نام سعد از او یاد شده است. (۳)

جهاد و شهادت او: سعد با مولای خود عمرو بن خالد اسدی صیداوی و دو نفر دیگر به امام حسین (علیه السلام) ملحق شدند، آنان بعد از ملاقات حضرت با حر بن یزید ریاحی در عذیب الهجانات و اندکی پیش از رسیدن او به کربلا، به حضرت رسیدند. حرمی خواست آنها را از ملحق شدن به امام حسین (علیه السلام) منع کند ولی نتوانست. (۴) این غلام از بزرگان صاحب همت والا و شرافت نفس بود و از مولای خود عمرو، در رفتن به طرف امام حسین (علیه السلام) و مبارزه در رکاب او، پیروی کرد و در این راه به شهادت رسید.

## ۲۱- سعید بن عبدالله حنفی

اسم و نسب او: سعید فرزند عبدالله حنفی است.

حنفی، از حنیفه بن لجیم، از بکر بن وائل از قبیله ی عدنان است. (۵)

اسناد تاریخی: طبری (۶) و خوارزمی (۷) و ابن شهر آشوب (۸) از او یاد کرده اند.

ص: ۲۰۶

- 
- ۱- تاریخ طبری ۴۴۵/۵.
  - ۲- رجال شیخ طوسی ۷۴۱.
  - ۳- بحار الانوار ۷۲/۴۵.
  - ۴- مقتل ابی مخنف ۱۶۰، مقتل خوارزمی ۲۲۳/۱، بحار الانوار ۳۷۸/۴۴، عوالم العلوم ۲۹/۱۷، تاریخ طبری ۳۰۴/۴، البدایه والنهایه، اعلام الوری ۱۳۶، میزان الاعتدال ۱۵۱۱، تهذیب الاسماء، نوری، ۳۰۹۱، مثیر الاحزان ۲۴.
  - ۵- مقتل ابی مخنف ۱۶ و ۱۰۹ و ۱۴۸.
  - ۶- تاریخ طبری ۱۹۵/۱ و ۲۰/۲.
  - ۷- مقتل خوارزمی
  - ۸- مناقب آل ابی طالب ۱۰۳۴.

در زیارت رجبیه اورانام برده اند و در زیارت به اسم سعد از او یاد شده است. (۱) این طاوس او را ذکر کرده است. (۲)

جهاد و شهادت او: یکی از فرستادگانی بود که نامه های کوفیان را برای امام حسین (علیه السلام) آورد. و از پر حماسه ترین قیام کنندگان بود. (۳)

سماوی می گوید: سعید از چهره های شیعه در کوفه بود او از شجاعان و عبادت کننده گان آنها بود.

سیره نویسان می گویند: وقتی خبر مردن معاویه به کوفه رسید، شیعیان جمع شدند و برای امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و به واسطه ی عبدالله بن وال و عبدالله بن سبع و بار دیگر به واسطه ی قیس بن مسهر و عبدالرحمن بن عبدالله و برای سومین بار توسط سعید بن عبدالله حنفی و هانی بن هانی، نزد آن حضرت فرستادند. نامه ی سعید بن شیبث ربیع و حجار بن أبجر و یزید بن الحرث و یزید بن رویم و عزره بن قیس و عمرو بن الحجاج و محمد بن عمیر، به این صورت بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد، صحراها سبز شده و میوه ها رسیده، پس اگر خواستی بیا که لشکر بزرگی برایت حاضر شده است.

امام حسین (علیه السلام) سعید و هانی را از مکه برگرداند و برای ارسال کنندگان نامه، چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد؛ سعید و هانی با نامه های شمانزد من آمدند و آنان آخرین فرستاده گانی بودند که نزد من آمدند، و آنچه گفتید و ذکر کردید دانستم، و گفتار تمامی

ص: ۲۰۷

---

۱- بحار الانوار ۲۱/۴۵ و ۲۶ و ۷۰.

۲- لهوف ابن طاوس ۳۹.

۳- تاریخ طبری ۲۵۳/۵ و...



شما آن است که ما امامی نداریم، پس نزد ما بیا امید است به وسیله ی تو خداوند ما را هدایت و برحق جمع کند. من برادر و پسر عمو و مورد اعتماد از اهل بیت خود مسلم بن عقیل را به سوی شما فرستادم و به او فرمان دادم که درباره ی حال و امر و نظر شما برایم بنویسد، پس چنانچه برایم نامه بفرستد که رأی بزرگان و صاحبان فضل و عقل شما به چیزی مانند آنچه فرستادگان شما آوردند و در نامه های شما خواندم اتفاق دارند، انشاء الله به زودی نزد شما خواهم آمد. به جان خود قسم امام نیست مگر کسی که به کتاب (خدا) عمل و به قسط و داد اخذ کند و بر دین حق باشد و خود را وقف ذات خدا کند و السلام.

آن گاه آن دو نفر را قبل از مسلم فرستاد و همان طوری که قبلا گفتیم مسلم را بعد از آن دو همراه قیس و عبدالرحمن روانه کرد.

ابو جعفر می گوید: هنگامی که مسلم در کوفه حاضر شد و در خانه ی مختار ساکن شد، عابس و حبیب، همان طوری که قبلا گفته شد، برای مردم سخنرانی کردند و بعد از آن دو سعید برخاست و سوگند یاد کرد که خود را بر یاری امام حسین (علیه السلام) متقاعد و آماده و خود را فدای او کرده است. سپس مسلم او را با نامه ای به سوی امام حسین (علیه السلام) فرستاد، پس او همراه حضرت باقی ماند تا آنکه در معیت او به شهادت رسید .

ابو مخنف می گوید:

امام حسین (علیه السلام) در شب دهم محرم برای اصحاب خود سخنرانی کرد و فرمود: این شب است که شما را در بر گرفته...

پس خاندان او ابتداء قیام کرده و مطالبی را بیان داشتند که قبلا گفته شد، سپس سعید بن عبدالله برخاست و چنین گفت:

به خدا قسم تو را رها نمی کنیم تا خداوند بداند ما پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را در شما حفظ کردیم، به خدا قسم اگر می دانستم، کشته می شوم سپس زنده می شوم سپس زنده سوزانده می شوم سپس ذرا تم پراکنده می شوند؛ و این کار را با من

هفتاد مرتبه می کنند، از شما جدا نمی شدم تا آنکه قبل از شما با مرگ خویش ملاقات کنم، چرا چنین نکنم در حالی که تنها یک بار کشته می شوم، بعد از آن همان کرامت و شرافتی خواهد بود که پایانی ندارد و همان طوری که گذشت، بعد از او زهیر برخاست. ابو مخنف روایت می کند: وقتی امام حسین (علیه السلام) نماز ظهر را به صورت نماز خوف خواند و بعد از ظهر به مبارزه برخاستند و جنگ شدت گرفت و هنگامی که دشمنان به امام حسین (علیه السلام) که در جای خود ایستاده بود نزدیک شدند، سعید حنفی در مقابل امام حسین (علیه السلام) ایستاد و خود را آماج تیرهای آنان قرار داد، آنها او را از راست و چپ تیر می زدند و او در مقابل امام حسین (علیه السلام) ایستاده بود و حضرت را گاه با صورت و گاه با سینه و گاه با دو دست و گاه با دو طرف بدن خود از گزند تیرها محافظت می کرد. لذا تیری به حضرت نرسید تا آنکه با گفتن این سخن بر زمین افتاد: خداوندا، آنان را چون قوم عاد و قوم ثمود لعن کن، خداوندا به پیامبرت سلام مرا برسان و آنچه را که از درد زخم ها به من رسیده است به او ابلاغ کن.

خدایا من در نصرت دادن فرزند پیامبرت ثوابت را می خواستم، آنگاه رو به امام حسین (علیه السلام) کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا وفا کردم؟

حضرت فرمود: آری تو در بهشت جلوی من هستی. سپس جان گرانقدرش از بدن خارج شد. (بدی) شاعر درباره ی او چنین گفته است:

سعید بن عبدالله لا تنسیه

ولا الحر اذا اس زهیره علی قسر

فلو وقت صم الجبال مکانهم

لمارت علی سهل و دکت علی وعر

فمن قائم یستعرض النبل وجهه

و من مقدم یلقى الاسبه بالصدر

سعید بن عبدالله را فراموش نکن و حر را که به سختی زهیر را حمایت کرد اگر کوه های استوار به جای آنها بودند هر آن بردشت فرو می ریختند و با وحشت متلاشی می شدند. یکی ایستاده بود و چهره ی خود را در معرض تیرها قرار داد و دیگری نزدیک می شد و با سینه، نیزه ها را ملاقات می کرد».

اسم و نسب او: سوار فرزند منعم بن ابی عمیر بن نهم بن جابس همدانی نهمی است.

نهمی: نهم فرزند عمرو، نسلی از همدان، از قبایل قحطانی است.

مرحوم آیه الله خوئی، سوار بن ابی عمیر و سوار بن منعم را دو نفر دانسته است. (۱)

شمس الدین می گوید: ظاهراً این دو یک نفرند و اشتباه در کتاب‌ها موجب شده است به نظر برسد، دو نفر هستند.

مؤلف می گوید: اشتباه و تصحیف در اسم باعث شده است برخی فکر کنند این دو نام از دو نفر است.

اسناد تاریخی: شیخ طوسی (۲) او را نام برده است و ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول دانسته و به اشتباه نام

او را سوار بن ابی عمیر نهمی ذکر کرده است. (۳)

و در زیارت ناحیه با نام سوار بن ابی حمیر نهمی، ذکر شده است. (۴)

سوار از جمله کسانی بود که در روزهای پیش از جنگ نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و در حمله ی اول به جنگ پرداخت آن گاه مجروح گردید و بر زمین افتاد.

در کتاب (الحدائق الوردیه) چنین می گوید: سوار جنگید و چون مغلوب شد او را به اسارت نزد عمر بن سعد آوردند، ابن سعد خواست او را بکشد، اما اقوام او شفاعت کردند و به حالت مجروح نزد آنان ماند و بعد از شش ماه به شهادت رسید.

برخی مورخین می گویند: او تا هنگام وفات در اسارت بود و شفاعت اقوام تنها برای دفع کشتن او بود و بر این مطلب، چیزی که در قائمیات ذکر شده است.

ص: ۲۱۰

۱- معجم رجال الحدیث ۳۲۲۸/۸.

۲- رجال طوسی ۷۴.

۳- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴.

۴- بحار الانوار ۱۱۳/۴۵.

شهادت می دهد.

حضرت فرموده اند: «السلام على الجرح المأسور سوار بن ابی عمیر نهمی»؛ سلام بر مجروح اسیر سوار بن ابی عمیر نهمی.

گرچه می توان عبارت فوق را بر اسارت او در ابتدای امر، حمل کرد.

### ۲۳ - سوید بن عمرو بن ابی المطاع الأنماری الخنعمی

اسم و نسب او: سوید فرزند عمرو بن ابی المطاع انماری خنعمی است.

ابن شهر آشوب به صورتی تصحیف شده او را عمرو بن ابی المطاع جعفی ذکر کرده است. (۱)

خنعمی: منسوب به خثعم بن أنمار بن ارش، قبیله ای از قبایل قحطانیان یمن است. (۲)

اسناد تاریخی: طبری (۳) و شیخ طوسی (۴) و ابن شهر آشوب (۵) او را نام برده اند.

جهاد و شهادت او: او یکی از دو مردی است که همراه امام حسین (علیه السلام) باقی ماندند (۶) و بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) کشته شد (۷) سوید پیرمردی شریف و عابدی بسیار نماز خوان بود و همان طوری که طبری و داودی می گویند؛ شجاعی کار آزموده در جنگ بود.

ابو مخنف می گوید: ضحاک بن عبدالله مشرقی خدمت امام حسین (علیه السلام) رسید و سلام کرد، حضرت او را به یاری دعوت کرد..

ص: ۲۱۱

۱- بحار الانوار ۲۴/۴۵...

۲- شرح الاخبار ۳/۲۴۷، لهوف ۱۳۶، تاریخ طبری ۴/۳۴۰، کامل ابن اثیر ۴/۷۳...

۳- تاریخ طبری ۴۴۴/۵.

۴- رجال طوسی ۷۴.

۵- بحار الانوار ۲۴/۴۵...

۶- تاریخ طبری ۴۴۴/۵.

۷- تاریخ طبری ۴۵۳/۵.

ضحاک گفت: تا موقعی که یارانی برایت مانده باشند تو را یاری می کنم. حضرت راضی شد.... تا آنکه ابن سعد به تیر اندازان دستور داد و یاران امام حسین (علیه السلام) را تیر زده و اسب هایشان را پی کردند، او اسب خویش را در خمیه ای پنهان کرد و هنگامی که دید جز همین سوید و بشر بن عمر حضرمی با امام حسین (علیه السلام) باقی نمانده اند، از حضرت اجازه گرفت، امام حسین (علیه السلام) فرمود: چگونه خود را نجات می دهی؟

ضحاک گفت: اسب خود را پنهان کرده بودم، برای همین تیری به او اصابت نکرد، بر آن سوار می شوم و خود را نجات می دهم.

حضرت فرمود: آنچه می توانی بکن و همان طوری که در حدیث خود آورده سوار شد و خود را نجات داد.

سیره نویسان می گویند: بشر حضرمی به شهادت رسید، بعد از او سوید جلو رفت و جنگید و جراحت های زیادی برداشت و به صورت به زمین افتاد و گمان رفت کشته شده است. اما هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید و شنید می گویند حسین (علیه السلام) کشته شد و احساس کرد اندکی بهبود یافته، چون شمشیرش را از او گرفته بودند، با همان چاقویی که همراه داشت ساعتی با آنان جنگید، سپس لشکر او را محاصره کردند و عروه بن بکار تغلبی وزید بن ورقاء جهنی او را به شهادت رساندند.

## ۲۴ - سیف بن الحارث بن شریع الجابری

اسم و نسب او: سیف فرزند حارث فرزند شریع جابری است.

در زیارت ناحیه به تصحیف، شیب بن الحارث ذکر شده است. (۱) در رجیبه سیف بن حارث نامیده شده است.

ص: ۲۱۲

سماوی گفته است: او سیف بن الحرث بن سریع بن جابر همدانی جابری است. جابری به بنی جابر، نسلی از همدان و از کهلان یمن اطلاق می شود. (۱)

اسناد تاریخی: طبری (۲) و خوارزمی (۳) او را نام برده اند. و در زیارت ناحیه ذکر شده است. (۴)

سیف و مالک جابری، دو پسر عمو و دو برادر از طرف مادر بودند آن دو به همراه غلامشان شیب خدمت امام حسین (علیه السلام) رسیدند و وارد لشکر او شده و به او ملحق شدند. و در روز دهم محرم وقتی امام حسین (علیه السلام) را به آن حالت دیدند با گریه نزد او آمدند، امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای فرزندان دو برادرم چرا گریه می کنید؟ به خدا قسم امیدوارم تا ساعتی چشم هر دوی شما روشن شود. آن دو گفتند: به خدا قسم نه، ما برای خود گریه نمی کنیم، اما برای شما گریه می کنیم چون می بینیم دور شما را گرفته اند و ما بیشتر از جان خود نمی توانیم از شما محافظت کنیم.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: خداوند از طرف من، ای فرزندان دو برادرم و بخاطر این تأثر و همدردی بهترین پاداش متقیان را سزا دهد.

ابو مخنف می گوید: در همین حال بودند که حنظله بن اسعد جلو رفت تا مردم را موعظه کند، پس موعظه کرد و جنگید و همان طوری که گذشت به شهادت رسید. پس آن دو جلو رفته و در رفتن به طرف دشمن از یکدیگر سبقت می گرفتند و به امام حسین (علیه السلام) رو کردند و گفتند: السلام علیک یا بن رسول الله و امام حسین (علیه السلام) در جواب می فرمود: و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته. سپس مشغول مبارزه شدند و به حمایت از یکدیگر پرداختند تا به شهادت

ص: ۲۱۳

---

۱- تاریخ طبری ۳۳۷/۴، مقتل ابی مخنف ۱۵۱، مقتل خوارزمی ۲۲۸/۱ و ...

۲- تاریخ طبری ۴۴۲/۵.

۳- مقتل خوارزمی ۲۴/۲.

۴- بحار الانوار ۳۱/۴۵ و ۷۳.

رسیدند. (۱)

در صفحات آینده، پسر عمو و برادر مادری او، مالک بن عبدالله بن سریع را یاد خواهیم کرد.

## ۲۵- سیف بن مالک نمیری عبدی

اسم و نسب او: سیف فرزند مالک نمیری عبدی است.

عبدی به کسی که از قبیله ی عبد القیس از عدنانیان است اطلاق می شود. (۲)

در زیارت ناحیه با عنوان سیف بن مالک ذکر شده است (۳) و در رجال شیخ طوسی (۴) نام او ذکر شده است. و در رجیبه نام او سفیان بن مالک است.

مؤلف می گوید: سیف بن مالک صحیح است و این نام در معرض تصحیف واقع شده است.

ابن شهر آشوب او را با نام سیف بن مالک نمیری ذکر کرده است. (۵)

سیف از جمله ی مردانی بود که در بصره در خانه ی ماریه دختر منقذ عبدی که خانه اش پناهگاه شیعیان بود اجتماع می کردند. (۶)

سیف شیعه و از کسانی بود که در خانه ی ماریه ی عبدی اجتماع می کردند او با یزید بن ثبیط عبدی نزد امام حسین (علیه السلام) رفت و به او ملحق گردید و همواره نزد حضرت بود تا در کربلا- بعد از نماز ظهر با مبارزه به شهادت رسید او از شهدای حمله ی اول به شمار می رود.

ص: ۲۱۴

---

۱- تاریخ طبری ۳۳۷/۴، تاریخ ابن اثیر ۲۹۲/۳، بحار الانوار ۳۱/۴.

۲- تاریخ طبری ۲۳۲/۲، اقبال الاعمال ۷۸/۳، بحار الانوار ۱۹۹/۴۴ و ۷۲/۴۵ و ۲۷۳/۹۸، معجم رجال الحدیث ۳۷۸/۹ شماره ی ۵۶۷، رجال طوسی ۱۰۱.

۳- بحار الانوار ۷۲/۴۵.

۴- رجال طوسی ۷۴.

۵- بحار الانوار ۷۲/۴۵.

۶- تاریخ طبری ۳۷۸/۳.

## ۲۶- حبيب بن عبد الله نهشلى

اسم و نسب او: حبيب فرزند عبدالله نهشلى است

شمس الدين مى گويد: بعيد نيست كه با ابي عمرو نهشلى كه تنها ابن نماى حلى در كتاب مشير الاحزان از او ياد کرده، يكي باشد. نهشلى به كسى اطلاق مى شود كه از بنى نهشل بن دارم، از تميم و از عدنانيان باشد. (۱)

اسناد تاريخى: شيخ طوسى (۲) و زيارت ناحيه (۳) و رجبیه از او ياد کرده اند.

## ۲۷- شوذب غلام شاکر بن عبدالله همدانى شاکرى

اسم و نسب او: شوذب غلام شاکر بن عبدالله همدانى شاکرى است.

سماوى گفته است شوذب بن عبدالله همدانى شاکرى غلام آنها بود.

اسناد تاريخى: طبرى (۴) و شيخ طوسى (۵) و خوارزمى (۶) از او ياد کرده اند. در زيارت ناحيه (۷) ذکر شده است و در رجبیه با نام سويد فرزند غلام شاکر ذکر شده است.

او از رجال و چهره های سرشناس شيعه و يکى از بزرگترين صاحبان اخلاص و حماسه در ميان قيام کنندگان و پيرمردى کهنسال بود. (۸)

سماوى مى گويد: شوذب از رجال شيعه و سرشناسان و از معدود سوارکاران بود، او حافظ حديث و حامل آن از امير مؤمنان (عليه السلام) بود.

ص: ۲۱۵

۱- اقبال الاعمال ۷۸/۳ و ۳۴۶، بحار الانوار ۱۹۹/۴۴ و ۷۱/۴۵ و ۲۷۳/۹۸ و ...

۲- رجال شيخ طوسى ۷۴.

۳- بحار الانوار ۷۱/۴۵.

۴- تاريخ طبرى ۴۴۳/۵ و ۴۴۴.

۵- رجال طوسى ۷۵.

۶- مقتل خوارزمى ۲۲/۲.

۷- بحار الانوار ۲۸/۴۵ و ۲۹ و ۷۳.

۸- شرح الاخبار ۲۴۹/۳، ارشاد مفيد ۱۰۵/۲، اقبال الاعمال ۷۹/۳، بحار الانوار ۷۳/۴۵ و ۲۷۳/۹۸، تاريخ طبرى ۳۳۸/۴، معجم

رجال الحديث ۴۵/۱۰، شماره‌ی ۵۷۶۴، اعلام الوری. ۴۶۴/۱



نویسنده ی کتاب الحدائق الوردیه می گوید، او جلوس می کرد و شیعیان برای فرا گرفتن حدیث نزد او می آمدند، و در میان آنها چهره ای سرشناس بود.

ابو مخنف می گوید: بعد از آمدن مسلم به کوفه، شوذب همراه مولای خود عابس به نمایندگی از اهل کوفه و با نامه ی مسلم، از کوفه به مکه آمد و همراه امام حسین (علیه السلام) ماند و با او به کربلا آمد.

وقتی جنگ شدت یافت به جنگ پرداخت، سپس عابس او را نزد خود خواند و درباره ی خواسته ی قلبیش سؤال کرد، شوذب واقع امر را بیان کرد آن گاه به میدان رفت و به شیوهی قهرمانان مبارزه کرد و به شهادت رسید، رضوان خدا بر او باد.

## ۲۸- ضرغامه بن مالک تغلبی

اسم و نسب او: ضرغامه فرزند مالک تغلبی است.

اسناد تاریخی: شیخ طوسی او را ذکر کرده است. (۱)

در زیارت (۲) و رجیبه او را نام برده اند. ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول آورده است. (۳)

محدث قمی او را در منتهی الامال نام برده است. (۴)

اسم او ضرغام و از شیعیان و از بیعت کنندگان با مسلم بود. و هنگامی که مسلم را مردم تنها گذاشتند، با بقیه ی مردم همراه ابن سعد خارج شد ولی به طرف امام حسین (علیه السلام) رفت و همراه او جنگید و با مبارزه در رکاب امام (علیه السلام) بعد از نماز ظهر به شهادت رسید. (۵)

ص: ۲۱۶

---

۱- رجال شیخ ۷۵.

۲- بحار الانوار ۷۱/۴۵.

۳- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴.

۴- منتهی الامال ۶۴۱/۱ ..

۵- تنقیح المقال ۱۰۶/۲.

اسم و نسب او: عابس فرزند ابی شیب شاکری است.

او عابس فرزند ابی شیب بن شاکر بن ربیع بن مالک بن صعرب بن معاویه بن کثیر بن مالک بن حاشد همدانی شاکری و بنی شاکر نسلی از همدان هستند.

شاکری شخصیتی معروف در کوفه بود. او از بنی شاکر از جذام و از قحطانیان به شمار می رفت. (۱)

اسناد تاریخی: طبری (۲) و شیخ طوسی (۳) و خوارزمی (۴) او را ذکر کرده اند. در زیارت مقدسه (۵) و در زیارت رجبیه ذکر شده و در این زیارت به نام ابن شیب است.

او از رجال شیعه، رئیس، شجاع، خطیب، عابدی شب زنده دار و از بزرگترین صاحبان اخلاص و حماسه در میان قیام کنندگان بود. از گفتگوی او با مسلم بن عقیل معلوم می شود او مردی هوشیار و آگاه بود و با آنکه از همراهی مردم اطمینان نداشت ولی عزمی جدی بر ادامه ی مبارزه و نهضت داشت. (۶)

جهاد و شهادت او: مسلم بن عقیل او را همراه با نامه ای که در آن خبر از پیروی اهل کوفه می داد، به سوی امام حسین (علیه السلام) فرستاد و حضرت را به آمدن دعوت کرد، و این در حالی بود که هنوز مردم بر ضد او منقلب نشده بودند.

عباس از رجال شیعه و رئیسی شجاع و خطیبی بی نظیر و عابدی شب زنده دار بود. بنی شاکر از مخلصان در ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) بودند. در جنگ صفین، حضرت درباره ی آنان چنین می فرمود:

ص: ۲۱۷

---

۱- شرح الاخبار ۲۴۹/۳، تاریخ طبری ۳۵۵/۵، معجم رجال الحدیث ۱۹۳/۱۰ شماره ی ۶۰۵۲، رجال طوسی ۲۰۳، مقتل

خوارزمی ۱۹۷/۱، البدایه و النهایه ۲۰۰/۸، مشیر الاحزان ۲۱.

۲- تاریخ طبری ۴۴۳/۵

۳- رجال طوسی ۷۸.

۴- مقتل خوارزمی ۲۲/۲

۵- بحار الانوار ۲۸/۴۵ و ۲۹ و ۷۳.

۶- تاریخ طبری ۳۵۵/۵، مقتل خوارزمی ۱۹۷/۱.

«اگر تعداد آنان به هزار می رسید، مسلماً خداوند همانگونه که سزاوار او است، عبادت می شد». او از شجاعان و حامیان عرب بود. قوم او به جوانمردان صباغ مشهور بودند و هنگامی که در میان بنی وادعه از قبایل همدان منزل گرفتند به جوانمردان صباغ مشهور شدند و به عابس، شاکری وادعی گفته شد.

ابو جعفر طبری می گوید: وقتی مسلم بن عقیل وارد کوفه شد شیعیان در خانه ی مختار گرد او جمع شدند، مسلم نامه ی امام حسین (علیه السلام) را خواند و آنان به گریه مشغول شدند، پس عابس بن ابی شیبب برخاست و حمد و ثنای الهی بجا آورد و گفت: اما بعد، من تو را از مردم خبر نمی دهم و آن چه را در سینه دارند نمی دانم و از جهت آنان تو را فریب نمی دهم لیک به خدا سوگند تو را به چیزی که خود را بر آن مهیا کرده ام خبر می دهم. به خدا قسم هر گاه دعوت کنید مسلماً شما را جابت می کنم و با دشمنان می جنگم و برای حفظ شما شمشیر می زنم تا به لقای خدا برسم و جز پاداش الهی چیزی نمی خواهم

پس حبیب برخاست و به عابس مطالبی گفت که قبلاً در شرح حال حبیب نقل شد.

همچنین طبری می گوید: وقتی مردم با مسلم بیعت کردند سپس از خانه ی مختار به خانه ی هانی بن عروه رفت، برای امام حسین (علیه السلام) نامه ای نوشت که مضمون آن چنین بود: اما بعد؛ فان الرائد لا یکذب أهله و قد بايعنی اهل الکوفه ثمانیه عشر الفاً فحیلاً بالاقبال حتی یاتیک کتابی فان الناس کلهم معک لیس لهم فی آل معاویه رأی و لا هو...

اما بعد: مسلماً راهنما به اهل خویش دروغ نمی گوید، هم اکنون هجده هزار نفر از اهل کوفه با من بیعت کرده اند، چون نامه ام به شما رسید برای آمدن شتاب کنید زیرا همگی مردم با شما هستند و در خاندان معاویه نظری ندارند... آن گاه نامه را به دست عابس داد و شوذب غلام او نیز با وی همراه گردید.

ابو مخنف میگوید: روز عاشورا وقتی جنگ شدت گرفت و عده ای از

اصحاب امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند، عابس شاکری نزدیک شد در حالی که شوذب همراه او بود، پس به شوذب گفت: ای شوذب می خواهی چه کنی؟

شوذب گفت: من چه کنم؟ همراه تو برای حمایت فرزند دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می جنگم تا کشته شوم.

عباس گفت: همین را درباره ات گمان داشتم، اما الآن خدمت ابا عبدالله (علیه السلام) برو تا تو را در شمار شهدا به حساب آورد همان طوری که اصحاب دیگر غیر تو را در شمار شهدا به حساب آورد و من نیز تو را به حساب شهدا در آورم زیرا چنانچه در این وقت کسی را داشتم که بیشتر از تو بر او مقدم بودم خوشحال می شدم او را پیش از خود به طرف شهادت بفرستم (تا با دیدن مصیبت او ثواب ببرم) و ثواب شهادت او را نزد خدا به حساب آورم. چرا که سزاوار است در این روز با آن چه در توان داریم اجر و پاداش را در نهان طلب کنیم زیرا بعد از این روز عمل به کار نمی آید و تنها حساب و پاداش وجود دارد.

مؤلف می گوید: این سخن همچون سخن عباس بن علی (علیه السلام) به برادران خویش در همان روز است، او فرمود: پیش بروید تا شما را به حساب آورم زیرا شما فرزندی ندارید، یعنی نسل شما قطع می شود و بلا و مصیبت من شدت می یابد و پاداشم افزون می گردد.

برخی از مورخین از این سخن چنین برداشت کرده اند که حضرت می خواسته ارث برادران خود را برای فرزندان خود بردارد، در حالی که چنین برداشتی به خاطر جلالت قدر عباس صحیح نیست.

ابو مخنف نیز روایت کرده است که: عابس بعد از گفتگو با شوذب نزد امام حسین (علیه السلام) رفت و سلام داد و عرض کرد: ای ابا عبدالله؛ به خدا قسم بر روی زمین، خویش و بیگانه ای روز به پایان نبرده است که برایم عزیز تر و محبوبتر از تو باشد و اگر می توانستم این ظلم و قتل را از تو به چیزی عزیزتر از جان و خون

خود دفع کنم حتما چنان می کردم، سلام بر تو ای اباعبدالله و شاهد باش که من بر دین تو و دین پدرت میگذرم، آن گاه با شمشیر برهنه، در حالیکه زخمی بر پیشانی داشت به سوی قوم رفت و مبارز طلید.

ابو مخنف از ربیع بن تمیم همدانی روایت کرده می گوید: وقتی عابس را دیدم که می آید او را شناختم چون او را در غزوات و جنگها دیده بودم، او شجاع ترین مردم بود. پس فریاد زدم ای مردم این شیر شیران است او پسر ابی شیب است، احدی به سوی او نرود.

در این حال عابس صدا زد: آیا مردی نیست؟ آیا مردی نیست؟ اما احدی قدم پیش نگذاشت، پس عمر سعد فریاد زد وای بر شما؛ او را سنگ باران کنید. پس از هر طرف او را سنگ باران کردند، عابس وقتی چنین دید زره و کلاهخودش را پشت سر انداخت و بر مردم حمله کرد پس به خدا قسم او را دیدم که بیش از دویست نفر از مردم را فراری می داد سپس آنان دور او جمع شدند و از اطراف بر او حمله کردند و او را کشته و سر از بدنش جدا کردند، بعد از آن روی را دیدم که در دست عده ای از شجاعان است و هر کدام می گفت من او را کشته ام، پس نزد عمر سعد آمدند، عمر سعد گفت: با هم نزاع نکنید، او را یک نفر کشته است، همه ی شما او را کشتند و با این کلام آنان را متفرق ساخت.

در کتاب ارشاد مفید صفحه ۱۰۶ چنین ذکر شده است:

هنگامی که عابس نزدیک شد بر امام حسین (علیه السلام) سلام کرد و خداحافظی کرد و به جنگ پرداخت تا به شهادت رسید.

### ۳۰- عامر بن حسان بن شریح طائی

اسم و نسب او: عامر فرزند حسان بن شریح طایی است.

او عمار بن حسان بن شریح بن سعد بن حارثه بن لام بن عمرو بن ظریف عمرو بن ثمامه بن ذهل بن جدعان بن سعد بن طی طایی است.

ص: ۲۲۰

شیخ طوسی به صورت تصحیف شده با نام عمار بن حسان بن شریح طائی از او یاد کرده است. (۱)

اسناد تاریخی: در زیارت ناحیه و رجبیه ذکر شده است. (۲) نجاشی او را در شرح حال نواده اش احمد بن عامر ذکر و تصریح کرده است، او همان کسی است که همراه امام حسین (علیه السلام) در کربلا به شهادت رسید.

ابن شهر آشوب او را از کسانی که در حمله ی اول به شهادت رسیدند به شمار آورده است. (۳) او از مکه با امام حسین (علیه السلام) همراه شد. (۴)

جهاد و شهادت او: عامر از شیعیان مخلص در ولایت و از شجاعان معروف بود. پدرش حسان از اصحاب امیرمؤمنان (علیه السلام) بود. او در جنگ جمل و صفین در رکاب امیرمؤمنان (علیه السلام) جنگید و به شهادت رسید، عامر نیز از مکه همراه و ملازم امام حسین (علیه السلام) بود تا در رکاب او به شهادت رسید.

سروی گفته است: او در حمله ی اول به شهادت رسید.

یکی از نوادگان عمار، عبد الله بن احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح بن وهب بن عمار، یکی از علما و راویان ما و صاحب کتاب قضایای امیرمؤمنان (علیه السلام) است که آن را از پدرش از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است.

### ۳۱- عامر بن مسلم عبدی

اسم و نسب او: عامر فرزند مسلم عبدی است.

مولای او سالم بن یزید بن ثبیط عبدی است.

ص: ۲۲۱

---

۱- رجال شیخ طوسی ۱۰۳، اقبال الاعمال ۷۹۷۳، بحار الانوار ۷۲/۴۵، معجم رجال الحدیث ۲۶۷/۱۳ شماره ی ۸۶۴.

۲- اقبال ۷۹/۳، بحار ۷۲/۴۵، معجم الرجال ۲۶۸/۱۳.

۳- مناقب ابن شهر آشوب ۱۳۷۴.

۴- اقبال الاعمال ۱۹۷۳، معجم رجال الحدیث ۲۶۷/۱۳ شماره ی ۸۶۴۱

علامه سید امین نسب او را عبدی گفته و علامه ی بحر العلوم در حاشیه ی رجال شیخ او را سعدی گفته است.

سعدی یا عبدی از قبیله ی عبدالقیس است که هر دو منسوب به عدنان هستند و از اهالی بصره بود. (۱)

اسناد تاریخی: در زیارت مقدسه (۲) و زیارت رجبیه (۳) این چنین آمده است. ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول ذکر کرده است. (۴)

شیخ طوسی درباره ی او می گوید: او مجهول است. (۵)

مؤلف می گوید: اسناد تاریخی شهادت او را در کربلا تأیید می کند.

### ۳۲ - عبدالرحمن بن عبدالله بن الکدر (الکدن) الأرحبی

اسم و نسب او عبدالرحمن فرزند عبدالله بن الکدر (الکدن) ارحبی است. او عبدالرحمن بن عبدالله بن الکدن بن ارحب بن دعام بن مالک بن معاویه بن صععب بن رومان بن بکیر همدانی ارحبی است و ارحب نسلی از همدان هستند.

اسناد تاریخی: در تاریخ طبری به نام کدن ذکر شده است. (۶)

شیخ او را از نامه رسانان اهل کوفه به امام حسین (علیه السلام) ذکر کرده است، چون در کوفه با مسلم بن عقیل بود. (۷)

ابن شهر آشوب او را ذکر کرده است.

ص: ۲۲۲

---

۱- شرح الاخبار ۲۴۶، اقبال الاعمال ۷۹/۳...

۲- اقبال الاعمال ۷۸/۳، مزار شهید اول ۱۵۲، بحار الانوار ۷۲/۴۵ و ۲۷۳/۹۸.

۳- شرح الاخبار ۲۴۶/۳، اقبال الاعمال ۷۸/۳، مزار شهید ۱۵۲، معجم رجال الحدیث ۱۶۹/۱۹ به شماره ی ۱۲۳۷، رجال طوسی ۱۰۵.

۴- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴.

۵- رجال شیخ طوسی ۷۷.

۶- تاریخ طبری ۳۵۲/۵ و ۳۵۴ و ۲۶۲/۴، مقتل ابی مخنف ۱۶ و ۱۹، البدایه والنهایه

۷- رجال شیخ ۷۷، عوالم ۱۶۲/۸..۳۴۰

در زیارت مقدسه از او یاد شده است. (۱)

جهاد و شهادت او: ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول دانسته است (۲)

عبدالرحمن تابعی و از وجوه و از شجاعان پیشتاز بود.

سیره نویسان می گویند: اهل کوفه او را به نمایندگی خود همراه با قیس بن مستمر به مکه، نزد امام حسین (علیه السلام) فرستادند. آن دو با خود نزدیک به سی و پنج نامه داشتند که او را دعوت می کردند و هر نامه از جماعتی بود. نمایندگی او دومین نمایندگی بود. زیرا نمایندگی عبدالله بن سبغ و عبدالله بن وال، اولین نمایندگی و نمایندگی قیس و عبدالرحمن دومین نمایندگی و نمایندگی سعید بن عبدالله حنفی و هانی بن هانی سبعی سومین نمایندگی بود.

دوازده روز از ماه رمضان گذشته بود که عبدالرحمن وارد مکه شد و در آنجا فرستادگان به ملاقات یکدیگر رسیدند.

ابو مخنف می گوید: وقتی امام حسین (علیه السلام) مسلم را خواست و قبل از خود به طرف کوفه روانه ساخت، قیس و عبدالرحمن و عماره بن عبید الله سلولی را که یکی از نمایندگان بود نیز همراه او فرستاد. بعد از آن عبدالرحمن بازگشت و با امام حسین (علیه السلام) باقی ماند، وقتی روز دهم شد و حال را چنان دید، اذن جنگ خواست، امام حسین (علیه السلام) به او اذن داد، پس در حالی که با شمشیر حمله می کرد پا در میدان گذاشت و چنین رجز خواند:

صبرا علی الاسیاف و الاسنه

صبرا علیها لدخول الجنة ؛

بر شمشیرها و نیزه ها صبر می کنم، بر آنها صبر می کنم تا وارد بهشت گردم. او پیوسته حمله می کرد تا به شهادت رسید. رضوان خدا بر او باد.

ص: ۲۲۳

---

۱- بحار الانوار ۷۳/۴۵، اقبال الاعمال ۷۹/۳.

۲- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴.



اسم و نسب او: عبدالرحمن بن عبد ربهی انصاری خزرجی است، او از خزرجیان کوفه است. (۱)

اسناد تاریخی: طبری (۲) و شیخ طوسی (۳) او را ذکر کرده و به خزرجیان نسبت داده اند. در بحار الانوار از او یاد شده (۴) و ابن طاووس از او یاد کرده و او یکی از کسانی بود که برای امام حسین (علیه السلام) از مردم کوفه بیعت می گرفتند. (۵)

به نظر می رسد او یکی از شخصیت های مبرز بود. او یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که دارای شرح حال و روایت است و از مخلصان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود.

ابن عقده می گوید: محمد بن اسماعیل بن اسحاق راشدی از محمد بن جعفر میری از علی بن الحسن عبدی از اصبع بن نباته روایت کرد که علی (علیه السلام) در حبه از مردم سؤال کرد: کسی که گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در روز غدیر شنیده است برخیزد و احدی جز او برنخیزد.

پس از اندکی بیش از ده نفر برخاستند که در میان آنان ابو ایوب انصاری و ابو عمره بن عمرو بن محسن و ابو زینب و سهل بن حنیف و خزیمه بن ثابت و عبدالله بن ثابت و حبشی بن جنادهی سلولی و عبید بن عازب و نعمان بن عجلان انصاری و ثابت بن ودیع ی انصاری و ابوفضالهی انصاری و عبدالرحمن بن عبد ربهی انصاری به چشم می خوردند. پس گفتند: ما شهادت می دهیم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: «ألا أن الله (علیه السلام) و جل ولیی و انا ولی المومنین ألا من گنت مولاة فعلی مولاة اللهم وال من والاه و عایر من عاداه و أحب من أحبه و أبغض من ابغضه و أن من أعانته؛ آگاه باشید خدای عزوجل ولی و صاحب

ص: ۲۲۴

۱- مشیر الاحزان ۴۰، عوالم ۲۴۵، لواعج الاشجان ۱۲۲، لهوف ۵۸.

۲- تاریخ طبری ۴۲۳.

۳- رجال شیخ طوسی .

۴- بحار الانوار ۴۲۳/۴۵ .

۵- لهوف ابن طاووس ۴۰.

اختیار من است و من ولی و صاحب اختیار مومنین هستم. آگاه باشید هر کس را من ولی و صاحب اختیارم پس علی ولی و صاحب اختیارست. خداوندا هر کس او را ولی گیرد خودت ولی او باش و هر کس با او دشمنی ورزد خودت دشمن او باش و هر کس او را دوست بدارد خودت او را دوست بدار و هر کس به او بغض ورزد خودت به او بغض بورز و هر کس او را یاری دهد خودت یاریش ده.

جهاد شهادت او: مطلب فوق در اسد الغابه ذکر شده و در جاهایی که صحابه برخاستند آنرا تکرار کرد.

در کتاب الحدائق آمده است که: علی بن ابی طالب (علیه السلام) خود قرآن را به عبدالرحمن یاد داد و او را تربیت کرد. عبدالرحمن با امام حسین (علیه السلام) و دیگر اصحاب از مکه آمد و در رکاب او در حمله ی اول به شهادت رسید.

سروی می گوید: او در مبارزه کشته شد.

### ۳۴ - عبدالرحمن بن عروهی غفاری

اسم و نسب او: عبدالرحمن فرزند عروهی غفاری است.

احتمالا او یکی از دو برادر غفاری، یعنی یکی از فرزندان عروه بن حراق باشد.

شمس الدین می گوید: امری که باعث شد ترجیح دهیم او شخص دیگری است، آن است که خوارزمی (۱) و محمد بن ابی طالب موسوی (که علامه ی مجلسی در بحار الانوار از او نقل روایت کرده و او نام این شهید را آورده است)، این دو برادر غفاری را بعد از نام بردن عبد الرحمن، ذکر کرده اند. (۲) از طرفی تمام منابع این دو برادر را با هم ذکر کرده و یاد آوری می کنند که برای رفتن

ص: ۲۲۵

۱- مقتل خوارزمی ۲۲/۲.

۲- بحار الانوار ۲۹/۴۵ و ۷۱ و ۲۷۳/۹۸، رجال شیخ طوسی ۱۰۳/۱.

به میدان با هم اذن گرفته و با هم جنگ کرده و با هم کشته شده اند، و این منابع هر کدامشان را جداگانه ذکر نکرده اند در حالی که خوارزمی و علامه مجلسی در دو جای بحار این شهید را به تنهایی ذکر کرده اند.

غفاری به کسی اطلاق می شود که از نسل غفار بن ملیل باشد که خاندانی از کنانه و از عدنانیان هستند. (۱)

اسناد تاریخی: خوارزمی (۲) و بحار الانوار (۳) از او نام برده و رجزی را به او نسبت داده اند که در آن چنین گفته است:

قد علمت حقا بنو غفار

انی اذب فی طلاب الثار

بالمشرفی و القنا الخطار»

بنی غفار به حق دانسته اند که من با شمشیر و نیزه ی خطر آفرین در پی گرفتن انتقام (شهدا) دفاع می کنم.

عبدالله و عبدالرحمن غفاری از اشراف و شجاعان و مردان با ولایت کوفه بودند، جدشان حراق از اصحاب امیرمؤمنان ع، و از کسانی بود که در رکاب حضرت در هر سه جنگ او شرکت داشت... عبدالله و عبدالرحمن در کربلا نزد امام حسین (علیه السلام) آمدند...

ابو مخنف می گوید: وقتی اصحاب فزونی آنها را دیدند و دانستند یارای محافظت از امام حسین (علیه السلام) و خویش را ندارند، برای شهادت در رکاب حضرت از یکدیگر سبقت می گرفتند، پس عبد الله و عبدالرحمن دو فرزند عروهی غفاری خدمت رسیده و عرض کردند: ای ابا عبدالله؛ سلام بر تو باد، دشمن ما را فرا گرفته است و بیشتر دوست داریم در رکاب شما کشته شویم و از شما محافظت و دفاع کنیم.

ص: ۲۲۶

۱- همان ماخذ، عوالم ۲۷۳،...

۲- مقتل خوارزمی ۲۲/۲.

۳- ۲۸/۴۵ و ۳۲۰/۴۴، در بحار از او به نام عبدالله بن ابی عروهی غفاری یاد شده است.

حضرت بر آنان آفرین گفت و فرمود: نزدیک من باشید.

پس نزدیک حضرت شدند و نزد حضرت مشغول مبارزه شدند و نیمی از رجز را یکی می خواند و دیگری آنرا تمام می کرد، آنها چنین رجز خواندند:

قد علمت حقا بنو غفار

و خندف بعد بنی نزار

النضرب معشر الفجار

بكل غضب صارم بتار

یا قوم ذودوا عن بنی الأطهار

بالمشرفی و القنا الخطار؛

بنی غفار و خندف و بنی نزار به حق دانستند که ما گروه فاجران را با هر شمشیر برهنه ی برانی خواهیم زد، ای قوم از فرزندان پاکان و اطهار با شمشیر مشرفی و نیزه ی خطر آفرین دفاع کنید.

و این چنین جنگ می کردند تا به شهادت رسیدند.

سروی می گوید: عبدالله در حمله ی اول به شهادت رسید و عبد الرحمن در میدان مبارزه کرد و به شهادت رسید و دیگران گفته اند هر دو در میدان با مبارزه به شهادت رسیدند که این مطلب از رجز خواندن آن دو به دست می آید.

### ۳۵ - عبدالرحمن بن عروه بن حراق غفاری:

اسناد تاریخی: طبری (۱) و شیخ طوسی (۲) و بحار الانوار (۳) و زیارت ناحیه (۴) با تفاوت این جمله (ابنی عروه بن حراق) و خوارزمی (۵) و زیارت رجبیه (۶) او را ذکر کرده اند.

حراق جد او از اصحاب امیرمؤمنان (علیه السلام) بود و در رکاب او در سه جنگ جمل

ص: ۲۲۷

۱- تاریخ طبری ۴۴۲/۵ و ۳۳۷/۴ در چاپ دیگر.

۲- رجال طوسی ۷۷.

۳- بحار الانوار ۲۹/۴۵ و ۷۱ و ۲۷۳/۹۸.

٤- اقبال الاعمال ٧٨/٣ .

٥- مقتل خوارزمي ٢٣/٢ .

٦- اقبال الاعمال ٧٨/٣ ، مثير الاحزان ٤٤.

و نهروان و صفین جنگید. او از اشراف کوفه بود. (۱)

نظر مؤلف آن است که یکی بودن این نام با نام قبلی ناشی از اشتباه و تصحیف است.

### ۳۶ - عبدالله بن عروه بن حراق الغفاری

اسم و نسب او: عبدالله فرزند عروه بن حراق غفاری است.

در منابع همراه برادر خود ذکر شده و مشخصات آن دو یکی است. (۲) ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول نام برده است. (۳) علامه ی تستری ترجیح داده این شهید همان عبد الله بن عروه بن حراق غفاری است که قبلاً درباره ی او سخن به میان آمد. (۴) شمس الدین می گوید: ما خلاف مطلب فوق را ترجیح می دهیم زیرا آن دو برادر غفاری، دو فرزند حراق که در مآخذ ذکر شده اند از کسانی هستند که بعد از مبارزه به شهادت رسیدند و مآخذ تصریح کرده اند که با هم کشته شدند. شاهد مطلب سخن خوارزمی است که چنین گفته است: «از آن قوم تنها کسانی باقی ماندند که در مبارزه ذکر شده اند». این دو برادر، دو فرزند حراق در مبارزه و جنگ تن به تن به شهادت رسیدند بنابراین آنکه عبدالله نام داشت در حمله ی اول به شهادت نرسیده، و این همان مطلبی است که ابن شهر آشوب درباره ی عبد الله بن عروه گفته است.

ظاهراً این دو برادر از آخرین افرادی بودند که به شهادت رسیدند. (البته در صورتی که ترتیب ذکر شده توسط مقتل نویسان را در دلالت بر ترتیب حقیقی

ص: ۲۲۸

---

۱- بحار الانوار ۲۹/۴۵ و ۷۱ و ۲۷۳/۹۸، عوالم ۲۷۳، مثير الاحزان ۲۶۰/۳، مناقب ابن شهر آشوب ۲۶۰/۳، لواعج الاشجان ۱۶۵...

۲- با مآخذ مربوط به عبدالرحمن برابر است.

۳- مناقب ابن شهر آشوب ۲۶۰/۳ و ۱۱۳/۴، بحار الانوار ۳۲۰/۴۴ و ۶۴/۴۵، عوالم ۳۴۱ و ۶۹۶، معجم رجال الحديث ۲۷۲/۱۱ شماره ی ۶۹۹۹، ینابیع الموده ۷۴/۳، روضه الواعظین ۱۸۷، امالی شیخ صدوق ۲۲۴

۴- قاموس الرجال ۷۹/۶.

معتبر بدانیم چون آنها گفته اند:.. سپس فلانی مبارزه کرد، سپس فلانی... با وجود این مطالب، چون ابن شهر آشوب تنها از چنین شخصی یاد کرده تردید می کنیم این نام بر شخصیتی تاریخی دلالت کند.

### ۳۷ - عبدالله بن عمیر کلبی

اسم و نسب او: عبدالله فرزند عمیر بن عبد قیس بن علیم بن جناب کلبی علیمی و پدر وهب است.

اسناد تاریخی: طبری (۱) و ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله اول آورده اند. (۲) خوارزمی (۳) او را یاد کرده و در بحار الانوار (۴) و در زیارت ناحیه ی مقدسه (۵) و در زیارت رجبیه (۶) از او یاد شده است.

جهاد و شهادت او: از بنی علیم است و هنگامی که مشاهده کرد ابن زیاد لشکری را برای فرستادن به طرف امام حسین (علیه السلام) عرضه می کند، از کوفه با همسرش ام وهب دختر عبد بن النمر بن قاسط، به طرف امام حسین (علیه السلام) حرکت کرد. همسر او بعد از شهادت وی به شهادت رسید، و به این ترتیب او دومین شهید از اصحاب امام حسین (علیه السلام) به شمار می آید.

بنی علیم بن جناب: نسلی از کنانه عذره، از قضاعه از قحطانیان هستند و گلب هم از قضاعه هستند. (۷)

عبدالله بن عمیر قهرمانی شجاع و شریف بود، در کوفه منزل گزید و در کنار بئر الجعد، از همدان خانه ای تهیه کرد و با همسرش ام وهب دختر عبد از بنی

ص: ۲۲۹

۱- تاریخ طبری ۴۲۹/۵ و ۴۳۶.

۲- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴.

۳- مقتل خوارزمی ۸/۲ و ۹.

۴- بحار الانوار ۱۲/۴۵ و ۱۳ و ۷۱.

۵- اقبال الاعمال ۷۸۷۳.

۶- بحار الانوار ۱۲/۴۵ و ۱۳ و ۷۱ و ۹۸ / ۲۷۲، لواعج الاشجان ۱۳۸.

۷- تاریخ ابن عساکر ۳۳۱، عوالم ۳۳۸، مقتل ابی مخنف ۱۲۴، لواعج الاشجان ۱۳۸.

النمر بن قاسط، در آن ساکن شد.

ابو مخنف می گوید: قوم را در نخيله مشاهده کرد که در پی رفتن به سوی امام حسین (علیه السلام) در معرض نمایش و دید قرار گرفته اند، لذا درباره ی حضرت از آنان سؤال کرد، به او گفتند: به طرف حسین فرزند فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می روند. عبدالله گفت: به خدا قسم، من برای جهاد با مشرکین حریص بودم و امیدوارم جهاد با کسانی که بر پسر دختر پیامبرشان حمله می کنند نزد خدا ثواب کمتری از ثوابی که در جهاد با مشرکین به من عطا می کند نداشته باشد. پس نزد همسر خویش رفت و او را از آنچه شنیده بود و آنچه می خواهد بکند آگاه کرد.

ام وهب گفت: بر حق رفتی خدا خیرت دهد و در امور خویش راهنمایت باشد. همین را انجام ده و مرا همراه خویش ببر.

عبدالله شبانه با همسر خود خارج شد و خود را به امام حسین (علیه السلام) ملحق کرد و همراه او باقی ماند و هنگامی که عمر سعد تیر انداخت و مردم در پی او تیراندازی کردند، یسار، غلام زیاد و سالم غلام عبیدالله خارج شدند و گفتند: چه کسی مبارزه می کند، یکی از شما بیرون بیاید.

حیب و بریر از جا برخاستند. امام حسین (علیه السلام) به آنان فرمود، بنشینید پس عبدالله بن عمیر برخاست و عرض کرد: یا ابا عبدالله رحمت خدا بر تو باد به من اذن بده به طرف آنها بروم.

امام حسین (علیه السلام) مردی سبزه روی، قد بلند دارای بازوهای قوی و شانه ای پهن مشاهده کرد پس فرمود: گمان می کنم برای هموردان و اقران حریف و کشنده است. اگر خواستی برو. پس حرکت کرد.

آن دو گفتند: کیستی؟ عبدالله نسب خود را به آن دو گفت.

گفتند: تو را نمی شناسیم، باید زهیر یا حیب یا بریر خارج شود و در حالی که یسار در مقابل سالم قرار گرفته بود، عبدالله به او گفت: ای پسر زانیه؛ آیا به مبارزه



با یکی از مردم رغبت داری، احدی از مردم به سوی تو خارج نمی شود مگر آنکه از تو بهتر باشد. سپس بر او حمله کرد و با شمشیر او را کشت تا از حرکت ایستاد، عبدالله مشغول شمشیر زدن بود که ناگاه سالم بر او حمله کرد، اصحاب عبدالله صدا زدند غلام به تو نزدیک شد، اما او توجهی نکرد لذا سالم نزدیک شده ضربه ای به او حواله کرد که عبدالله آن را با دست دفع کرد و همین باعث شد انگشتان وی قطع گردند. سپس به سوی سالم حمله کرد و با ضربات شمشیر او را به قتل رسانید، بعد در حالی که رجز می خواند به طرف امام حسین (علیه السلام) حرکت کرد و در برابر حضرت، به دشمنان چنین می گفت:

أَنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ كَلْبٍ

حَسْبِي بَيْتِي فِي غَلِيمٍ حَسْبِي

أَنِي أَمْرٌ دُو مَرَّةٍ وَعَصَبٌ

وَلَسْتُ بِالْخَوَارِ حِينَ الْحَرْبِ

أَنِي زَعِيمٌ لَكَ أُمَّ وَهَبٌ

بِالطَّعْنِ فِيهِمْ مَقْدَمَةٌ وَالضَّرْبِ

اگر مرا نمی شناسید من فرزند کلب هستم، بیت من در غلیم مرا کافی است من مردی صاحب قدرت و شدت هستم و در جنگ ضعیف نیستم. ای ام وهب به تو قول می دهم و در نیزه و شمشیر زدن به آنان پیشتاز خواهم بود.

ابوجعفر می گوید: عمرو بن حجاج زبیدی بر میمنه حمله کرد ولی آنان مقاومت کرده و بر زانو نشسته و نیزه ها را بر افراشتند لذا اسب ها نزدیک نشدند و شمر بر میسره حمله کرد، پس در برابرش مقاومت کرده به طرفش نیزه انداختند و کلبی که در میسره بود همچون شیری زیان جنگید و از قوم مردانی را کشت، پس هانی بن ثبیت حضرمی و بکیر بن حی تیمی از تیم الله بن ثعلبه بر او حمله کرده او را به شهادت رساندند.

ابو مخنف می گوید: سپس میمنه و میسره و سواره و پیاده ی دشمن متوجه اصحاب امام حسین (علیه السلام) شده و به شدت با آنان جنگیدند و اکثر آنها به شهادت رسیدند. پس قلت و کمی تعدادشان نمایان گردید، گرد و غبار که بر طرف شد زن کلبی بیرون آمد و به طرف شوهرش به راه افتاد و در کنار سر وی نشست و

مشغول پاک کردن خاک از آن شد و در همان حال می گفت: بهشت گوارایت باد، از خدایی که بهشت را روزیت کرد می خواهم مرا همراه تو قرار دهد.

پس شمر به غلام خود رستم گفت: سر او را با عمود بزن، پس چنان ضربه ای به او زد که در همان جا به شهادت رسید.

### ۳۸- صحابی جلیل القدر: عمار بن ابی سلامی همدانی دالانی

اسم و نسب او: عمار فرزند ابی سلامه ی همدانی دالانی است. در زیارت مقدسیه به اسم همدانی آمده است. (۱)

او عمار فرزند سلامه فرزند عبدالله بن عمران بن دالان، ابو سلامه ی همدانی دالانی است. ابوسلامه، عمار، صحابی رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بود و با آن حضرت دیدار داشته است. همان طوری که کلبی و ابن حجر گفته اند.

دالان: نسلی از همدان از قحطانیان هستند که در کوفه ساکن بودند. (۲)

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب او را از شهدای حمله ی اول به شمار آورده است. (۳)

طبری و ابن حجر و صاحب حدائق و سروری او را ذکر کرده اند. مامقانی از او یاد کرده و گفته است: در بعضی از نسخه ها به جای سلامه ابو سلامه نوشته اند. (۴)

محدث قمی در منتهی الآمال از او یاد کرده و صحابی بودن او با رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرمؤمنان(علیه السلام) را احتمال داده است. (۵)

ابو جعفر طبری می گوید: او از اصحاب علی علو از مجاهدین در رکاب او

ص: ۲۳۲

۱- بحار الانوار ۶۴/۴۵ و ۲۷۳/۹۸

۲- مناقب ابن شهر آشوب ۲۶/۳، بحار الانوار ۶۴/۴۵ و ۲۷۳/۹۸، عوالم ۳۴۱، رجال طوسی ۱۰۳، شرح الاخبار ۲۴۹/۳ و...

۳- همان مأخذ.

۴- تنقیح المقال ۳۱۷/۲.

۵- منتهی الآمال ۶۴۲/۱

در جنگ های سه گانه اش بود و او همان کسی است که در هنگام رفتن از ذیقار به بصره از امیرمؤمنان پرسید: وقتی به آنها رسیدی چه می کنی؟

حضرت فرمود آنها را به خدا و اطاعت از وی دعوت می کنم و اگر نپذیرفتند با آنها می جنگم.

ابوسلامه گفت: بنابراین دعوت کننده ی به خدا را مغلوب نخواهند کرد...

ابن حجر در کتاب الاصابه گفته است: او در کربلا نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و در رکاب او کشته شد.

صاحب حدائق و سروری ذکر کرده اند: او در حمله ی اول و هنگامی که گروهی از اصحاب امام حسین (علیه السلام) کشته شدند به شهادت رسید.

مؤلف می گوید: کسانی که در راه امام حسین (علیه السلام) جان خود را نثار کردند از مخلصین مورد اطمینان بودند.

### ۳۹- عمرو بن جناده بن حارث انصاری

اسم و نسب او: عمرو فرزند جناده فرزند حارث انصاری است.

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب (۱) و خوارزمی (۲) و بحار الانوار (۳) از او یاد کرده اند.

اعتقاد ما بر آن است که: این عمرو همان جوانی است که پدرش در معرکه کشته شد و مادرش او را دستور داد جلو رفته مبارزه کند ولی امام حسین (علیه السلام) این را نپسندید و فرمود: این جوانی است که پدرش کشته شده و شاید مادرش رفتن او را نپسندد، پس جوان گفت: مادرم مرا دستور داد. (۴)

ص: ۲۳۳

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴ .

۲- مقتل خوارزمی ۹/۲ .

۳- بحار الانوار ۲۸/۴۵، عوالم ۲۷۱، لواعج الاشجان ۱۶۵، معجم رجال الحدیث ۹۲/۱۴ شماره ۸۸۸۷

۴- مقتل خوارزمی ۲۱/۲ و ۲۲، بحار الانوار ۷/۴۵ ...

شمس الدین می گوید: حادث پیرامون هر دو، یکی هستند. و طبیعی نیست که دو نفر باشند. به علاوه ما اسم جوان و اسم پدرش را نمی دانیم آیا او همان عمر یا عمیر بن کناد است که در زیارت رجبیه از او یاد شده است؟ (۱) ولی روایات می گویند: آنها دو نفر بوده اند.

#### ۴۰ - عمرو بن خالد ازدی اسدی صیداوی

اسم و نسب او: ابو خالد عمرو، فرزند خالد ازدی اسدی صیداوی است. تستری در قاموس الرجال می گوید این شخص همان عمرو بن خالد صیداوی است زیرا ازدی تصحیف شده یا تحریف شده ی اسدی است و ما نیز قبل از اطلاع بر کتاب تستری همین مطلب را ترجیح می دادیم.

شمس الدین می گوید: به نظر می رسد اینها دو نفرند گر چه احتمال یک نفر بودن آن دو نیز وارد است. (۲)

ازدی از طایفه ی ازد یمن از شبان است. (۳)

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب (۴) و بحار الانوار (۵) و خوارزمی (۶) از او یاد کرده اند.

به نظر مؤلف: عمرو بن خالد ازدی و عمر و بن خالد صیداوی یک نفرند.

عمرو یکی از اشراف کوفه و مخلص در ولایت اهل بیت بود. با مسلم قیام کرد و هنگامی که اهل کوفه خیانت کردند، جز پنهان شدن چاره ای نداشت.

ص: ۲۳۴

---

۱- اقبال الاعمال ۳/۳۴۵، بحار الانوار ۹۸/۳۴۰، مزار شهید اول ۱۵۲، معجم رجال الحدیث ۱۴/۸۷ شماره ی ۷۸۹۷.

۲- به کتاب های مناقب ابن شهر آشوب ۳/۲۵۰ و بحار الانوار ۴۵/۱۸ و لواعج الاشجان ۱۶۰ و معجم رجال الحدیث ۱۴/۱۰۱ شماره ی ۸۹۰۶ مراجعه کنید.

۳- همان ماخذ.

۴- مناقب ابن شهر آشوب ۳/۲۵۰.

۵- بحار الانوار ۴۵/۱۸.

۶- مقتل خوارزمی ۲/۱۴.

وقتی شنید قیس بن مسهر را کشته اند و به او خیر دادند امام حسین (علیه السلام) به منطقه ی حاجر رسیده، با دو غلام خود سعد و مجمع عائذی و پسرش و جناح بن حرث سلمانی به طرف حضرت حرکت کرد. غلام نافع بجلی نیز با اسب وی که کامل نام داشت و او را یدک می کشید در پی آنان روان شد و طرمح بن عدی طائی را راهنمای راه خود گرفتند، او به کوفه آمده بود تا طعامی برای اهل خود فراهم کند، و چون می ترسید، این گروه را از راه های ناهموار و با سرعت زیاد حرکت داد زیرا می دانست راه ها زیر نظر هستند، وقتی به نزدیکی های امام حسین (علیه السلام) رسیدند، طرمح برای سرعت به شترش چنین می خواند:

یا ناقتی لا تذعری من زجری

وشمری قبل طلوع الفجر

بخیر رکبان و خیر سفر

حتی تحلی بکریم النجر

الماجد الحر رحیب الصدر

أتی به الله لخير امر

ثمه أبقاه بقاء الدهر؛

ای ناقه ی من ؛ از اینکه تو را زجر می دهم نترس و قبل از طلوع فجر آماده شو، با بهترین سواران و بهترین مسافران تا نزد دارنده ی نسب گرامی بروی، آن بخشنده ی آزاده ی خوش اخلاق که خداوند او را برای بهترین امر فرستاد، خدا او را مانند روزگار باقی گذارد.

و در عذیب الهجانات به امام حسین (علیه السلام) رسیدند، پس سلام کرده ابیات را برایش خواندند. حضرت فرمود: به خدا قسم من امیدوارم چیزی که خدا برایمان خواسته خیر باشد چه کشته شویم چه به پیروزی برسیم.

ابو مخنف می گوید: وقتی در آنان را دید به امام (علیه السلام) عرض کرد: این گروه از کوفه هستند و از کسانی که همراه تو آمدند نیستند، من یا آنان را حبس می کنم و یا باز می گردانم، امام حسین (علیه السلام) فرمود: من از آنان دفاع می کنم همان طوری که از خود دفاع می کنم، اینان انصار و اعوان منند و تو قبل از این با من عهد کرده ای متعرضم نشوی تا جواب نامه ات از عبید الله برسد.

حر گفت: درست است اما آنها با تو نیامده اند.

امام(علیه السلام)فرمود: آنان اصحاب منند و مانند کسانی هستند که همراه من آمده اند، اگر بر عهد خود باقی هستی، و الا با تو می جنگم. پس حر دست برداشت.

ابو مخنف همچنین می گوید: وقتی جنگ بین امام حسین(علیه السلام)و اهل کوفه شدت گرفت، این گروه با شمشیرهای خود در اول جنگ بر مردم حمله کردند وقتی داخل آنها شدند مردم دور آنها را گرفتند و از اصحاب خود جدا ساختند امام حسین(علیه السلام)که چنین دید، برادرش عباس را به طرف آنان فرستاد پس عباس به طرف آنان رفت و به تنهایی بر قوم حمله کرد و با ضربات شمشیر راه را باز کرد و خود را به آنان که همگی مجروح بودند رساند و نجاتشان داد، پس بازگشتند، عباس(علیه السلام)آنان را با خود می آورد، هنگامی که به میانه ی راه رسیدند، دیدند گروه دشمن به آنان نزدیک شده، می خواهند راه را بر آنان ببندد، بلافاصله از عباس(علیه السلام)جدا شده و با وجود زخم های فراوان به یکباره بر قوم حمله کردند و آنقدر جنگیدند تا همگی در یک جا به شهادت رسیدند.

پس عباس(علیه السلام)آنان را رها کرد و به طرف امام حسین(علیه السلام)برگشت و او را از واقعه خبر داد، امام برایشان طلب رحمت کرده و به تکرار آن پرداخت.

#### ۴۱ - عمر بن خالد صیداوی

اسم و نسب او: عمر فرزند خالد صیداوی است.

در زیارت رجبیه او را عمرو بن خلف خوانده اند.(۱)

بنی الصیداء نسلی از اسد از عدنانیان هستند.(۲)

ص: ۲۳۶

---

۱- اقبال الاعمال ۷۹۷۳، مقتل ابی مخنف ۱۶۰.

۲- لواعج الاشجان ۱۴۰، شرح الاخبار ۲۴۷/۳، مزار مشهدی ۴۹۴...

اسناد تاریخی: طبری (۱) و زیارت رجبیه (۲) و بحار الانوار (۳) و خوارزمی (۴) از او یاد کرده اند.

مؤلف می گوید: چیزی که از لابلای روایات به دست می آید، آن است که این نام بانام عمرو بن خالد صیداوی یکی است، بنابراین این نام تصحیف شده است.

#### ۴۲ - عمرو بن عبدالله همدانی جندعی

اسم و نسب او: عمرو فرزند عبدالله همدانی جندعی است.

جندعی: از جندع بن مالک، نسلی از همدان یمن هستند.

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب و زیارت مقدسه او را در شمار شهدای حمله ی اول ذکر کرده اند. (۵)

جهاد و شهادت او: او از کسانی بود که در ایام آرامش پیش از جنگ در کربلا خدمت امام حسین (علیه السلام) رسید.

کتاب الحدائق می گوید: او در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگید، پس با بدنی پر از زخم بر روی زمین افتاد در حالی که شمشیر سرش را شکافته بود. پس قومش او را برداشتند، و در اثر آن ضربه یک سال در بستر بیماری افتاد و بعد از یک سال از دنیا رفت.

شاهد مطلب عبارتی است که در قائمیات ذکر شده است: سلام بر مجروح مرتث عمرو جندعی (۶)

ص: ۲۳۷

---

۱- تاریخ طبری ۴۲۹/۵.

۲- اقبال الاعمال ۷۹/۳.

۳- بحار الانوار ۲۳/۴۵ و ۷۲ و ۲۷۳/۹۸، عوالم ۲۲۶.

۴- مقتل خوارزمی ۱۰/۲.

۵- مناقب ابن شهر آشوب ۲۶۰/۳، اقبال الاعمال ۸۰/۳، بحار الانوار ۶۴/۴۵ و ۲۷۳/۹۸ ...

۶- مرتث به مجروحی گفته می شود که به خاطر داشتن رمقی او را از میدان جنگ خارج کنند.

## ۴۳ - عمرو بن ضبیعه ی ضبیعی

اسم و نسب او: عمرو بن ضبیعه ی ضبیعی است.

سماوی او را بانام عمر بن ضبیعه بن قیس بن ثعلبهی ضبیعی تیمی ذکر کرده است.

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب او را به صورت تصحیف شده با نام عمر بن مشیعه در شمار شهدای حمله ی اول ذکر کرده است. (۱)

شیخ طوسی (۲) او را ذکر کرده و در زیارت ناحیه نیز نام او را آورده اند. (۳)

در زیارت رجبیه به نام ضبیعه بن عمر و جابجا ذکر شده است.

ضبیع بن وبره نسلی از قضاعه و از قحطانیان هستند. (۴)

جهاد و شهادت او: عمر، سواری پیشتاز بود، با ابن سعد خارج شد، سپس با دیگر افراد، در انصار امام حسین (علیه السلام) وارد شد.

سروی گفته است او در حمله ی اول به شهادت رسید.

## ۴۴ - عمرو بن قرظه بن کعب انصاری

اسم و نسب او: عمرو فرزند قرظه بن کعب بن عمرو بن عائذ بن زید مناه بن ثعلبه بن کعب بن الخزرج انصاری کوفی است.

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب (۵) و زیارت مقدسه (۶) و بحار الانوار (۷) و خوارزمی (۸) از او یاد کرده اند.

در زیارت مقدسه چنین وارد شده است: عمر بن کعب انصاری و در نسخه ی دیگر آن عمران، و عمرو بن قرظه انصاری و در زیارت رجبیه نیز

ص: ۲۳۸

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۲۴۶/۳ .

۲- رجال طوسی ۱۰۳ .

۳- بحار الانوار ۱۹۹/۴۵ و ۲۷۳/۹۸ ، عوالم ۳۳۳ .

۴- شرح الاخبار ۲۴۶/۳ ، مزار مشهدی ۴۹۴ ، معجم رجال الحدیث ۱۱۹/۱۴ .

۵- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴ .

۶- اقبال الاعمال ۷۹/۳ .



- ٧- بحار الانوار ٧٢/٤٥ .
- ٨- مقتل خوارزمی ٢٢/٢ .

چنین آمده است ولی در هر صورت تمام این نام‌ها از یک نفر است.

امام حسین (علیه السلام) او را برای گفتگو با عمر بن سعد فرستاد (۱).

جهاد و شهادت او: قرظه، پدر عمرو از اصحاب و از راویان حدیث و از اصحاب امیرمؤمنان (علیه السلام) بود. در کوفه منزل گرفت و در جنگ‌های امیرمؤمنان (علیه السلام)، در رکاب او جنگید، و او را والی فارس نمود و در سال پنجاه و یک از دنیا رفت. و اولین کسی بود که در کوفه بر او نوحه سرائی کردند، و فرزندان او از خود به جا گذاشت که مشهورترین آنان عمرو و علی بودند.

موقعی که امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد و در آن مستقر گردید و قبل از ممانعت، عمرو نزد او رفت و قبل از آنکه شمر بن ذی الجوشن را بفرستند، امام حسین (علیه السلام) در گفتگوهایی که با عمر سعد داشت، عمرو را نزد او می فرستاد و او جواب می آورد. اما هنگامی که شمر وارد کربلا شد، گفتگوها قطع شد و در روز دهم محرم از امام حسین (علیه السلام) اذن جنگ گرفت و در حالی که رجز می خواند برای مبارزه بیرون آمد. او چنین می گفت:

قد علمت کتائب الانصار

انی سأحمی حوزة الذمار

فعل غلام غیرنکس شار

دون حسین مهجتی و داری

دسته‌های انصار دانسته اند که من نه چون پیمان شکنان، از حریم و اهل حمایت می کنم و برای حفظ حسین (علیه السلام) جان و خانه ام را بذل می کنم.

شیخ ابن نما می گوید: او با گفتن این سخن که «من برای حفظ حسین (علیه السلام) جان و خانه ام را فروخته ام» به عمر سعد کنایه زده و متعرض شده است. زیرا هنگامی که امام حسین (علیه السلام) فرمود: همراه من بیا، گفت: برای خانه ام می ترسم. امام (علیه السلام) فرمود: عوض آنرا می دهم، گفت: بر اموال من می ترسم، حضرت فرمود: عوض آنرا از اموالی که در حجاز دارم می دهم، اما عمر بن سعد خودداری کرد...

ص: ۲۳۹

... آن گاه ساعتی مبارزه کرد بعد به طرف امام حسین عال بازگشت تا او را از دشمن محافظت کند...

شیخ ابن نمای حلی می گوید: پس با چهره و سینه ی خود در برابر تیرها قرار گرفت و تا موقعی که زخم های بدنش به نهایت نرسیده بود، به امام حسین (علیه السلام) گزندی نرسید پس به امام حسین (علیه السلام) رو کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا وفا کردم؟ حضرت فرمود: آری و تو پیش از من در بهشت هستی پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را سلام برسان و او را آگاه کن که من در پی تو خواهم آمدم... آن گاه بر زمین افتاد و به شهادت رسید. رضوان خدا بر او باد.

اما علی، او با عمر سعد بیرون آمد و هنگامی که برادرش عمرو کشته شد از صف بیرون آمد و صدا زد: ای حسین، ای دروغگو، برادرم را فریب دادی و کشتی.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: من برادرت را نکشتم اما خدا او را هدایت و تو را گمراه کرد، علی گفت: خدا مرا بکشد اگر ترا نکشم یا قبل از تو بمیرم، سپس بر امام حسین (علیه السلام) حمله کرد، پس نافع بن هلال در برابرش ایستاد و نیزه ای به او زد و او را بر زمین انداخت، اما یاران او حمله کردند و او را نجات دادند، بعد معالجه شد و سلامتی خود را به دست آورد. و برای این شخص بر خلاف برادر شهیدش شرح حال و روایت و مدح و ستایش در کتاب های قوم وجود دارد.

#### ۴۵ - عمر بن عبدالله (ابو ثمامه) صائدی

اسم و نسب او: ابو ثمامه عمر فرزند عبدالله صائدی است.

به نظر سماوی او عمرو بن عبدالله بن کعب بن صائد بن شرحبیل بن شراحیل بن عمرو بن جشم بن حاشد بن جشم بن حیزون بن عوف بن همدان، ابو ثمامه ی همدانی صائدی است، و در آنجا تصحیفی بین عمر و عمرو وجود دارد.

ص: ۲۴۰

اسناد تاریخی: در تاریخ طبری (۱) و مناقب ابن شهر آشوب (۲) و زیارت مقدسه (۳) و زیارت رجیبه (۴) از او یاد شده و در رجال شیخ طوسی به صورتی تصحیف شده به نام عمرو ابن ثمامه (۵) یاد شده، و در نظر خواریزمی و بحار الانوار (۶) به تصحیف ابو ثمامه ی صیداوی است.

او همان کسی بود که در ایام مسلم در کوفه اموال را می گرفت و سلاح می خرید. او از یکه تازان عرب و چهره های سرشناس شیعه بود و هنگامی که حرکت کوتاه مدت مسلم (علیه السلام) بر علیه عبید الله بن زیاد شروع شد، مسلم او را فرماندهی گروه تمیم و همدان قرار داد.

صائد: نسلی از همدان یمن و از عرب های جنوب به شمار می آیند. (۷)

جهاد و شهادت او: او تابعی و یکی از شجاعان عرب و یکی از سرشناسان شیعه و از اصحاب امیرمؤمنان (علیه السلام) بود که در رکاب او جنگیدند، و بعد از امیرمؤمنان (علیه السلام) با امام حسن (علیه السلام) همراه شد و در کوفه باقی ماند و هنگامی که امام حسن (علیه السلام) به شهادت رسید، برای امام حسین (علیه السلام) نامه نوشت و چون مسلم بن عقیل (علیه السلام) به کوفه آمد با او قیام کرد و به فرمان مسلم مشغول جمع آوری اموال از شیعیان شد و با آن سلاح خریداری می کرد و در این کار بصیرت داشت و هنگامی که عبید الله وارد کوفه شد و شیعیان در برابر او شورش کردند، مسلم او را با تعدادی فرستاد و همان طوری که پیش از این گفتیم او را بر گروه تمیم و همدان فرمانده کرد. پس عبیدالله را در قصر خود محاصره کردند و هنگامی که..

ص: ۲۴۱

۱- تاریخ طبری ۲۷۱/۴ .

۲- مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۳/۳ .

۳- تاریخ طبری ۲۷۱/۴ .

۴- اقبال الاعمال ۳/۳۴۵، عوالم ۲۳۵، لواعج الاشجان ۱۵۵.

۵- رجال طوسی ۱۱۳.

۶- مقتل خواریزمی ۳۴۰/۱۰ و ۱۷/۲، بحار الانوار ۳۸۴/۴۴ و ۲۱/۴۵ و ۳۴۰/۹۸ .

۷- اقبال الاعمال ۳/۳۴۵، عوالم ۳۳۵، الاخبار الطوال ۲۳۸ ...

مردم به خاطر سستی و اطاعت از عبید الله از اطراف مسلم پراکنده شدند، ابو ثمامه پنهان شد، لذا جستجوی ابن زیاد برای پیدا کردن وی شدت گرفت.

پس به طرف امام حسین (علیه السلام) رفت در حالی که نافع بن هلال جملی را به همراه داشت پس حضرت را در راه ملاقات کرده و همراه او آمدند.

طبری می گوید: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) در کربلا مستقر شد و عمر سعد نیز در آنجا مستقر شد عمر سعد کثیر بن عبدالله شعبی را که مردی شرور و بی پروا بود نزد حضرت فرستاد و به او گفت: نزد امام حسین (علیه السلام) برو و از او پرس برای چه آمده ای؟ کثیر گفت: از او می پرسم و اگر بخواهی او را می کشم.

عمر سعد گفت: نمی خواهم او را بکشی ولی می خواهم از او سؤال کنی.

پس به طرف امام حسین (علیه السلام) رفت، هنگامی که ابو ثمامه ی صائدی او را دید به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: ای اباعبدالله خدا خیرت دهد بدترین و خونریز ترین و قاتل ترین اهل زمین نزد شما می آید، سپس به طرف او رفت و گفت شمشیر خود را بگذار.

گفت: به خدا قسم هرگز و هیچ حرمتی نیست، من پیام رسانم، اگر گوش دادید پیام را ابلاغ می کنم و اگر خودداری کنید باز می گردم.

ابو ثمامه گفت: من دسته شمشیرت را می گیرم آن گاه حاجت را بیان کن. گفت: نه به خدا قسم تو هرگز به آن دست نمی زنی.

ابو ثمامه گفت: به من خبر ده برای چه آمده ای، من از طرف تو به امام ابلاغ می کنم و نمی گذارم به او نزدیک شوی چرا که تو فاجری پس به یکدیگر دشنام دادند، سپس کثیر بطرف عمر بازگشت و جریان را خبر داد. پس قره بن قیس تمیمی حنظلی را به جای او فرستاد و با امام گفتگو کرد...

ابو مخنف روایت کرده است: ابو ثمامه وقتی دید خورشید به وسط آسمان رسیده و جنگ همچنان بر پاست به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد جانم فدای جان شما می بینم این گروه به شما نزدیک شده اند، به خدا قسم هرگز، شما کشته

نمی شوید مگر آنکه من پیش از شما کشته شوم انشاء الله، من دوست دارم در حالی خدایم را ملاقات کنم که این نماز را که وقت آن نزدیک شده خوانده باشم. پس امام به آسمان نگاه کرد و فرمود: نماز را یاد کردی خدا تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد، آری اینک اول وقت آن است سپس فرمود: از آنان بخواهید اندکی دست از ما بردارند تا نماز بگذاریم. وقتی از آنان خواستند حصین بن تمیم گفت: این نماز از شما قبول نمی شود. حیب بلافاصله جواب او را به نحوی که در شرح حال او ذکر کرده ایم داد. سپس ابو ثمامه به امام حسین (علیه السلام) که نماز را خوانده بود عرض کرد: ای ابا عبدالله؛ قصد آن دارم به یارانم ملحق شوم و دوست ندارم باقی بمانم و شما را جدای از اهل خود و کشته بینم.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: برو، ساعتی نخواهد گذشت که به تو ملحق خواهیم شد.

پس جلو رفت و جنگید و زخم های زیادی برداشت آن گاه پسر عموی او قیس بن عبدالله صائدی که با او دشمن بود او را به شهادت رسانید و این ماجری بعد از شهادت حر اتفاق افتاد.

#### ۴۹ - عمرو بن مطاع جعفی

اسم و نسب او: عمرو فرزند مطاع جعفی است.

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب (۱) از او یاد کرده است.

ابن اعثم او را در کنار اشعار خود به نام عمر بن المطاع جعفی ذکر کرده است. (۲) و در بحار الانوار نیز آمده است. (۳)

مؤلف می گوید: ظاهراً این شخصیت با سوید بن عمر بن المطاع یکی باشد.

ص: ۲۴۳

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۱/۳ .

۲- تاریخ ابن اعثم ۱۳۰.

۳- عوالم ۲۶۸، و لواعج الاشجان ۱۶۳، مقتل خوارزمی ۱۸/۲.

## ۴۷ - عمیر بن عبدالله مذحجی

اسم و نسب او: عمیر فرزند عبدالله مذحجی است.

او از قبیله ی مذحج، از کهلان از قحطانیان است. (۱)

ابن شهر آشوب می گوید. عمیر بن عبدالله مذحجی برای مبارزه بیرون آمد (۲) ابن اعثم او را عمرو بن عبدالله مذحجی گفته است. (۳) در القمقام الزخار او را به نام عمیر بن عبدالله مذحجی، خوانده و گفته است: مسلم ضبابی و عبدالله بجلی او را به شهادت رساندند. (۴)

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب (۵) و خوارزمی (۶) و بحار الانوار (۷) او را یاد کرده اند.

## ۴۸ - قارب بن عبدالله دئلی، غلام امام حسین علیه السلام

اسم و نسب او: قارب فرزند عبدالله دئلی، غلام امام حسین (علیه السلام) است. مادر او کنیز امام حسین (علیه السلام) بود، عبدالله دئلی با او ازدواج کرد و قارب را متولد کرد، او غلام امام حسین (علیه السلام) است.

با امام حسین (علیه السلام) از مدینه به مکه سپس به کربلا- خارج شد و در حمله ی اول که یک ساعت قبل از ظهر بود به شهادت رسید.

اسناد تاریخی: در زیارت مقدسه ذکر شده است. (۸) فضیل بن زبیر او را در ضمن شهادی کربلا ذکر کرده است. (۹)

ص: ۲۴۴

۱- عوالم ۲۶۸، لواعج الاشجان ۱۶۱، معجم رجال الحدیث ۱۷۴/۴ شماره ی ۹۰۹۹، اسدالغابه ۳/۸۴۰.

۲- مناقب ابن شهر آشوب ۴/۱۱۰.

۳- تاریخ ابن اعثم ۱۲۷.

۴- قمقام زخار ۱/۵۸۸.

۵- مناقب ابن شهر آشوب ۴/۱۰۲.

۶- مقتل خوارزمی ۲/۱۴.

۷- بحار الانوار ۴۵/۹۸.

۸- بحار الانوار ۴۵/۹۸.

۹- تسمیه من قتل مع الامام الحسین علیلا ۱۵۳.

شرافت او به خاطر سلام امام(علیه السلام) بر او در زیارت ناحیه ی مقدسه تاکید شده است.(۱)

#### ۴۹ - قاسط بن زهیر بن حرب تغلبی و دو برادرش کردوس و مقسط

اسم و نسب او: قاسط فرزند زهیر بن حرب تغلبی است. او را قاسط بن زهیر (ظہیر) تغلبی نیز گفته اند.

او از قبیله ی تغلب بن وائل از قبایل عدنانیه است. (۲)

اسناد تاریخی: در زیارت مقدسه (۳) و زیارت رجبیه (۴) از او یاد شده است. ابن شهر آشوب (۵) او را در شمار شهدای حمله ی اول دانسته و دو برادرش را ذکر نکرده است. شیخ طوسی (۶) او را ذکر کرده لکن او را قاسط بن عبدالله نامیده است.

جهاد و شهادت او: این سه نفر از اصحاب امیرمؤمنان(علیه السلام) و از مجاهدان در رکاب حضرت در جنگ های او بودند. در ابتدا مصاحب امیرمؤمنان(علیه السلام) بوده سپس مصاحب امام حسن(علیه السلام) و بعد از آن مصاحب امام حسین(علیه السلام) گردیدند، و در کوفه باقی ماندند، در جنگ ها، مخصوصا جنگ صفین آوازهای داشتند و هنگامی که حسین(علیه السلام) به کربلا رسید، به سوی او خارج شدند و شبانه نزد او رفتند و در رکاب او به شهادت رسیدند.

سروی و مامقانی گفته اند: آنها در حمله ی اول به شهادت رسیدند. (۷)

ص: ۲۴۵

۱- تنقیح المقال ۱۸/۲.

۲- بحار ۷۱/۴۵، معجم الرجال ۹/۱۵.

۳- اقبال الاعمال ۷۶/۳.

۴- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴، مزار شهید اول ۱۵۵.

۵- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴.

۶- رجال طوسی ۷۹.

۷- ابصار العین ۷۱، تنقیح المقال ۱۸/۲.



## ۵۰ - قاسم بن حبيب بن ابی بشر از دی

اسناد تاریخی: در زیارت مقدسه (۱) از او یاد شده است. شیخ طوسی او را نام برده است. (۲)

در زیارت رجیبه او را قاسم بن حبيب گفته همان طوری که قاسم بن الحارث کاهلی هم در آو وارد شده است که احتمالاً تکرار از ناحیه ی تصحیف باشد (۳).

جهاد و شهادت او: یکه تازی از شیعیان کوفه بود با ابن سعد بیرون آمد و در ایام آرامش قبل از درگیری به امام حسین (علیه السلام) ملحق شد و پیوسته همراه حضرت بود تا در همان حمله ی اول در رکاب او به شهادت رسید.

## ۵۱ - قره بن ابی قره الغفاری

اسم و نسب او: قره فرزند ابی قره ی غفاری است.

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب (۴) و خوارزمی (۵) و بحار الانوار (۶) از او یاد کرده اند.

در زیارت رجیبه در نسخه ی بحار با نام عثمان بن فروهی غفاری ذکر شده است و در نسخه ی اقبال به نام عثمان بن عروه... است.

غفاری از عدنانیان است. (۷)

## ۵۲ - کردوس (کرش) بن زهیر (ظهیر) تغلبی

اسم و نسب او: کردوس (کرش) فرزند زهیر (ظهیر) تغلبی است. تغلب بن

ص: ۲۴۶

---

۱- اقبال الاعمال ۷۹/۳ و ۳۴۶، مزار شهید اول ۱۵۳، مزار مشهدی ۴۹۴.

۲- رجال طوسی ۱۰۵.

۳- بحار الانوار ۷۳/۴۵ و ۲۷۳/۹۸ و ۳۴۱، عوالم ۳۴.

۴- مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۱/۳.

۵- مقتل خوارزمی ۱۸/۲.

۶- بحار الانوار ۲۴/۴۵.

۷- عوالم ۲۸۶، لواعج الاشجان ۱۶۲، معجم الرجال ۸۴/۱۵

وائل از قبائل عدنانیان است. (۱)

اسناد تاریخی: در زیارت مقدسه (۲) و در زیارت رجبیه (۳) از او یاد شده است. ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول ذکر کرده است. (۴) و شیخ طوسی (۵) او را به نام قاسط بن عبدالله ذکر کرده است.

### ۵۳ - کنانه بن عتیق تغلبی

اسم و نسب او: کنانه فرزند عتیق تغلبی است.

اسناد تاریخی: در زیارت مقدسه (۵) و زیارت رجبیه (۶) از او نام برده اند.

ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول آورده است. (۷) شیخ طوسی او را نام برده است. (۸)

تغلب بن وائل از قبایل عدنانیان است. (۹)

جهاد و شهادت او: کنانه قهرمانی از قهرمانان کوفه و عابدی از عابدان و قرآن خوانی از قرای آن بود، در کربلا- نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و در رکاب حضرت به شهادت رسید.

سروی گفته است: در حمله ی اول به شهادت رسید و دیگران گفته اند: در اثر مبارزه بعد از حمله ی اول و قبل از ظهر به شهادت رسید.

ص: ۲۴۷

۱- بحار الانوار ۷۱/۴۵، معجم الرجال ۹/۱۵، شماره ی ۹۴۹۰.

۲- اقبال الاعمال ۷۶/۳.

۳- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴، مزار شهید اول ۱۵۵، مزار مشهدی ۴۹۴.

۴- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴. ۵- رجال شیخ طوسی ۷۹.

۵- اقبال الاعمال ۷۸/۳ و ۳۴۵...

۶- بحار الانوار ۷۱/۴۵ و ۲۷۳/۹۸، عوالم ۳۳۹.

۷- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴.

۸- رجال شیخ طوسی ۱۰۴.

۹- اقبال الاعمال ۷۸۷۳ و ۳۴۵، مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴..

اسم و نسب او: مجمع فرزند عبدالله عائذی مدحج است.

او مجمع بن عبدالله بن مجمع بن مالک بن ایاس بن عبد مناه بن عبید الله بن سعد العشره می مدحجی عائذی است.

اسناد تاریخی: طبری (۱) و ابن شهر آشوب (۲) او را در شمار شهدای حمله یاول دانسته اند و در زیارت ناحیه ی مقدسه (۳) و در زیارت رجبیه (۴) از او نامبرده اند.

او از قبیله ی مدحج از قبیله ی کهلان از قبایل قحطانیه است. (۵)

جهاد شهادت او: مجمع از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرزندش تابعی و از اصحاب امیر مؤمنان (علیه السلام) بود. علمای انساب و طبقات آن دو را ذکر کرده اند، مجمع و فرزندش که به زودی او را معرفی میکنیم همراه با عمرو بن خالد صیداوی خدمت امام حسین (علیه السلام) رسیدند و همان طوری که ذکر شد حر از آنها ممانعت کرد و امام حسین (علیه السلام) آنها را نزد خود نگهداشت.

ابو مخنف می گوید: وقتی حر از مجمع و پسرش و عمرو و جناده ممانعت کرد و امام حسین علیه آنان را نزد خود نگه داشت، حضرت از آنان درباره ی مردم کوفه سؤال کرد و فرمود: مردم کوفه را چگونه یافتید؟ مجمع گفت: اما اشراف مردم، رشوه هایشان عظیم و خورجین هایشان پر شده است. با همین دوستی و مودتشان به دست می آید و نصیحتشان خالص می گردد. آنان همگی بر ظلم و دشمنی با شما اتفاق دارند. اما سایر مردم، دل هایشان به سوی شما پر می کشد و فردا شمشیر هایشان بر علیه شما کشیده شده است.

ص: ۲۴۸

۱- تاریخ طبری ۳۰۶/۴.

۲- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴.

۳- مزار شهید اول ۱۵۲.

۴- اقبال الاعمال ۷۹/۳ و ۳۴۵، شرح الاخبار ۲۴۷/۳.

۵- بحار الانوار ۷۲۰۴۵ و ۲۷۳۰۹۸ و ۳۴۰، عوالم ۳۳۹، معجم الرجال ۱۹۷/۱۵...

حضرت فرمود: به من خبر ده آیا از فرستاده ی من به سوی شما اطلاعی دارید؟

پرسید: او کیست؟

حضرت فرمود: قیس بن مسهر.

گفت: آری، او را حصین بن تمیم دستگیر کرد...[\(۱\)](#)

سیره نویسان و ارباب مقاتل گفته اند: مجمع بن عمرو بن خالد و اصحابش در روز دهم و در یک مکان به شهادت رسیدند، همان طوری که در شرح حال عمرو و جناده ذکر شد و در شرح حال عائد خواهد آمد.

### ۵۵ - مسعود بن الحجاج التیمی تیم الله بن ثعلبه و فرزندش عبدالرحمن بن مسعود بن الحجاج التیمی

اسم و نسب او: مسعود بن الحجاج تیمی، تیم الله بن ثعلبه است.

اسناد تاریخی: در زیارت ناحیه ی مقدسه [\(۲\)](#) ذکر شده است و در زیارت رجبیه تنها نام پدر (مسعود) ذکر شده است. [\(۳\)](#) ابن شهر آشوب پدر را در شمار شهدای حمله ی اول ذکر کرده است.

جهاد و شهادت او: مسعود و فرزندش از شعیان معروف بودند و مطالبی برای مسعود در غزوات و جنگ ها ذکر کرده اند. [\(۴\)](#) هر دو شجاع و معروف بودند. هر دو با عمر سعد بیرون آمدند و در روزهای آرامش قبل از جنگ وقتی فرصتی به دست آوردند، برای عرض سلام خدمت امام حسین (علیه السلام) رسیدند و نزد حضرت باقی ماندند و همان طوری که سروی ذکر کرده، در حمله ی اول به شهادت رسیدند.

ص: ۲۴۹

---

۱- در شرح حال قیس، تمام گفتگو بیان شده است.

۲- اقبال الاعمال ۷۹/۳ و ۳۴۶ مزار مشهدی.

۳- شرح الاخبار ۲۴۷/۳، مزار شهید اول ۱۵۳.

۴- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۲/۴، بحار ۷۲/۴۵، ۲۷۳/۹۸ و ۳۴۱.

۵۶ - صحابی جلیل القدر مسلم بن عوسجه ی اسدی

اسم و نسب او: مسلم فرزند عوسجهی اسدی است. (۱)

او مسلم فرزند عوسجه بن سعد بن ثعلبه بن دودان بن اسد بن خزیمه بن ابو حجل اسدی سعدی و از قبیله ی اسدی است. (۲)

اسناد تاریخی: تمام مآخذ او را ذکر کرده اند.

جهاد و شهادت او: او اولین شهید از یاران امام حسین (علیه السلام) بعد از حمله ی اول است. (۳)

او از اصحابی بود که حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را رویت کرده بود. عده ای از او روایت کرده اند. (۴)

او در کوفه برای امام حسین (علیه السلام) بیعت می گرفت.

مسلم بن عقیل علینا هنگامی که جنبش کوتاه مدت خود را شروع کرد او را بر گروه مذحج و اسد فرمانده کرد.

پیرمردی کهنسال و شخصیتی بزرگ از اسدیان و یکی از چهره های بارز کوفه بود.

شبت بن ربیع که یکی از افراد لشکر اموی بود، برای کشته شدن وی اظهار تأسف کرد.

او مردی شریف و سخاوتمند و اهل عبادت و مناسک بود.

ابن سعد در طبقات خود می گوید: او یکی از اصحاب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۲۵۰

---

۱- مشیر الاحزان ۱۷، اسرار الشهادة ۲۵۹، تاریخ الخمیس ۲/۲۶۶، المنخبر، ابن حبیب ۴۸۱، مختصر تاریخ الدول ۱۱۶، تاریخ ابی الفداء ۱۹۰/۱ ...

۲- اقبال الاعمال ۳/۷۶ و ۳۴۴، مقتل ابی مخنف ۳۱ و ۴۲ و ۱۰۹، تاریخ طبری ۳۱۸۷۳ مناقب ابن شهر آشوب ۴/۲۴۲ و ۲۴۹، بحار الانوار ۴۵/۳۴۲ و ۲۷۱/۹۸، الکامل، شیخ مفید، ۲/۴۵ و ۹۲ ...

۳- بحار الانوار ۴۵/۶۹، تاریخ طبری ۵/۴۳۵

۴- مشیر الاحزان ۱۷، اسرار الشهادة ۲۵۹، تاریخ الخمیس ۲/۲۶۶، المنخبر ۴۸۱، مختصر تاریخ الدول ۱۱۶

را دیده بود، شعبی از او روایت کرد. او یکه تازی شجاع و در غزوات و فتوحات اسلامی صاحب نام بود و بزودی سخن شبث درباره ی او را ذکر خواهیم کرد. سیره نویسان گفته اند: او از کسانی بود که در کوفه برای امام حسین (علیه السلام) نامه نوشت و به او وفا کرد و از کسانی بود که برای امام حسین (علیه السلام) در هنگام آمدن مسلم بن عقیل به کوفه بیعت می گرفت.

... هنگامی که عبید الله بن زیاد وارد کوفه شد و مسلم بر آن واقف شد، برای جنگ به سوی او رفت، پس بر گروه مذبح و اسد، مسلم بن عوسجه و بر گروه تمیم و همدان، ابی ثمامه و بر گروه کنده و ربیع، عبید الله بن عمرو بن عزیز کنندی و بر اهل مدینه، عباس بن جعدی جدلی را بر گماشت. پس همگی به طرف عبید الله بن زیاد رفتند و او را در قصرش زندانی کردند، سپس مردم با رها کردن مسلم پراکنده شدند، لذا مسلم از خانه ی مختار که در آن مستقر شده بود به خانه ی هانی بن عروه نقل مکان نمود و همان طوری که قبلا ذکر شد، شریک بن اعور در آن جا به سر می برد.

ابن زیاد می خواست محل اختفای مسلم را بداند، غلام خود معقل را فرستاد و به او سه هزار درهم داد و از او خواست با آن به محل اختفای مسلم راه یابد.

او وارد مسجد شد و نزد مسلم بن عوسجه که در گوشه ای نماز می خواند رفت، کمی صبر کرد تا از نماز فارغ شود، پس سلام کرد و گفت: من مردی از اهل شام و غلامی از غلامان ذی کلاع هستم خداوند با محبت به این خانه و محبت به کسانی که آنها را دوست دارند، بر من منت گذاشت، این سه هزار درهم است که می خواستم با آن با مردی از آنان ملاقات کنم، که می گویند وارد کوفه شده و برای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت می گیرد. اما کسی مرا راهنمایی نکرد، ولی اندکی پیش از عده ای شنیدم که می گفتند: این مردی است که اهل این خانه را می شناسد، پس نزد تو آمدم تا این مال را از من بگیری و مرا بر رفیق خود راهنمایی کنی تا با او بیعت کنم و اگر بخواهی قبل از ملاقات با او برایش بیعت بگیر

مسلم بن عوسجه گفت: خدا را سپاس می گذارم که مرا پیدا کرد تا به آن چه دوست داری برسی و خداوند به وسیله ی تو اهل بیت پیامبرش را نصرت دهد و از این که قبل از آنکه این امر فراگیر شود مرا شناختی، ناراحت شدم. چون از این طاعی و سلطه ی او بیمناکم. پس از آن مسلم بن عوسجه از او بیعت گرفت و با قسم های مود او را قسم داد تا به نصیحت خواهی و کتمان رفتار کند و او پاسخی داد که موجب رضایت مسلم گردید سپس گفت: چند روزی نزد من رفت و آمد کن تا برایت اجازه بگیرم، پس چند روزی به رفت و آمد ادامه داد، تا آنکه به آنان اجازه ی ورود دادند. او نیز عید الله را بر محل مسلم مطلع کرد. این قضیه بعد از مردن شریک اتفاق افتاد.

گفته اند: مسلم بن عوسجه بعد از آنکه مسلم و هانی دستگیر شده و به شهادت رسیدند مدتی پنهان شد سپس با خانواده ی خود فرار کرد و به طرف امام حسین (علیه السلام) رفت و با حضرت در کربلا دیدار و جان خود را فدای او کرد.

ابو مخنف، از ضحاک بن عبدالله همدانی مشرقی روایت کرده است که: امام حسین (علیه السلام) برای اصحاب خویش خطبه خواند و در ضمن آن چنین فرمود: این گروه در پی من هستند و اگر مرا به دست آورند از طلب دیگران باز می مانند، اکنون شب شما را فرا گرفته پس آن را برای خود شتری راهوار قرار دهید آن گاه هر مرد شما دست مردی از خاندان مرا بگیرد... اهل بیت امام (علیه السلام) به سخن در آمده و عباس از همه زودتر چنین گفت: آیا چنین کنیم تا بعد از تو باقی بمانیم؟ خدا هرگز چنین چیزی را به ما نشان ندهد.

سپس مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: آیا تو را رها کنیم در حالیکه نسبت به ادای حق شما نزد خدا معذور نباشیم، به خدا سوگند روز را به پایان نمی رسانم تا آنکه نيزه ام را در سینه هایشان بشکنم و تا زمانی که قبضه ی شمشیر در دستم باشد بر آنان شمشیر خواهم زد و از شما جدا نمی شوم و اگر سلاحی نزد من نباشد که با آنان بجنگم برای محافظت از شما بر آنان سنگ می زنم تا در

کنار شما بمیرم، سپس هر کدام از اصحاب بر همین شیوه سخن گفتند.

شیخ مفید (ره) می گوید: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) نی ها را در خندقی که پشت خانه ها ساخته بود، آتش زد، شمر عبور کرد و گفت: ای حسین؛ قبل از روز قیامت بر آتش عجله کردی!

امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای پسر زن بزچران تو برای رسیدن به آن سزاوارتری پس مسلم بن عوسجه خواست بر او تیر اندازد که امام حسین (علیه السلام) او را بازداشت. مسلم عرض کرد: این فاسق از دشمنان خداست و از بزرگان ستمگران است و خدا او را در دسترس ما قرار داده است. امام حسین (علیه السلام) فرمود: بر او تیر نزن، دوست ندارم جنگ با آنان را خود شروع کنم.

ابو مخنف می گوید: هنگامی که جنگ شدت گرفت میمنه ی ابن سعد بر میسره ی امام حسین (علیه السلام) حمله کرد، در میمنه ی ابن سعد عمرو بن الحجاج زبیدی و در میسرهی امام حسین (علیه السلام) زهیر بن القین و جهت حمله ی آنان به سوی فرات بود.

پس ساعتی زد و خورد کردند، مسلم بن عوسجه که در میسره بود، آنجا چنان جنگ سختی کرد که احدی مانند آنرا نشنیده بود، او با شمشیر کشیده بر قوم حمله می کرد و می گفت:

أَنْ تَسْأَلُوا عَنِّي فَاَنِي ذَوْلِيدٌ

و ان بيتي في ذريئ بني اسد

فمن بغاني حائد عن الرشد

و كافر بدین جبار صمد؛

اگر درباره ام سؤال کنید من شیر با یال و کوپالم و خانه ام در بلندی های بنی اسد است، هر کس مرا قصد کند از هدایت منحرف و به دین خداونلی جبار بی نیاز کافر گشته است.

او مدام با شمشیر حمله می کرد تا آنکه مسلم بن عبدالله ضبابی و عبدالرحمن بن ابی خشکارهی بجلی بر او روی آورده و در کشتن او همدست شدند و در اثر شدت درگیری غباری عظیم برخاست، وقتی غبار فرو نشست، مسلم بن



عوسجه بر زمین افتاده بود. امام حسین (علیه السلام) به سویش به راه افتاد و در حالی که هنوز رمقی داشت امام حسین (علیه السلام) به وی فرمود: خدا تو را رحمت کند ای مسلم، «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا» (۱)؛ پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند تا به راه خدا شهید شدند و برخی به انتظار مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.

سپس حبیب به او نزدیک شد و مطالبی به او گفت که در شرح حال وی ذکر کردیم. پس خیلی زود در میان آنان جان داد، ناگاه جاریه ی او فریاد زد: وای بر سرورم وای بر عوسجه ام.

اصحاب عمر سعد با شنیدن شیون و فریاد او به یکدیگر بشارت دادند، شبت بن ربیع گفت: مادرانتان به عزایتان بنشینند. خود را به دست خود می کشید و خود را به خاطر دیگران ذلیل و خوار می کنید، آیا با کشته شدن مثل مسلم بن عوسجه خوشحال می شوید، قسم به کسی که تسلیم او شده ام، بسا او را در دشت آذربایجان دیدم که قبل از آنکه سواران جمع شوند شش تن از مشرکان را کشته بود، آیا چون او کسی در میان شما کشته می شود و شما شادمانی می کنید؟ (۲) کمیت بن زید اسدی درباره ی مسلم بن عوسجه می گوید:

و ان ابا حجل قتیل محجل ؛ ابا حجل، کشته شده و بر زمین افتاده است. و من می گویم:

ان امرء یمشی لمصرعه

سبط النبی لفاقد الترب

اوصی حبیبه ان یجود له

بالنفس من مقه و من حب

اعزر علینا یابن عوسجه

من أن تفارق ساحه الحرب

عانقت بیضهم و سمرهم

و رجعت بعد معانق الترب

ص: ۲۵۴

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۲۳.

۲- تاریخ طبری ۲/۴۳۲، ارشاد مفید ۲/۱۰۳، بحار الانوار ۱۹/۴۵.

ابکی علیک وما یفید بکا

عینی و قد اکل الأسی قلبی ؛

مردی که فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیاده به بالینش آمد بی نظیر است، به حبیب وصیت کرد که جان خود را برای امام حسین (علیه السلام) از روی طمع و محبت نثار کند. ای پسر عوسجه ؛ برای ما سخت است میدان جنگ را رها کنی. سفید و سیاهشان را در آغوش گرفتی ولی اکنون خاک را در آغوش گرفته ای. بر تو گریه می کنم ولی گریه ی چشمم سودی ندارد در حالیکه تأسف قلب مرا نابود کرده است.

## ۵۷ - مسلم بن کثیر ازدی اعرج

اسم و نسب او: مسلم فرزند کثیر ازدی اعرج است.

سماوی می گوید: او مسلم فرزند کثیر اعرج ازدی، ازد شنهوی کوفی است. اسناد تاریخی: شیخ طوسی (۱) و ابن شهر آشوب (۲) او را در شمار شهدای حمله ی اول دانسته اند. نام او در زیارت مقدسه به تصحیف اسلم بن کثیر ازدی است. (۳) و در زیارت رجبیه با نام سلیمان بن کثیر وارد شده است.

شمس الدین می گوید: ما ترجیح می دهیم که این نام با نام مسلم بن کثیر ازدی اعرج یکی باشد. (۴)

مسلم از تابعیان کوفه و از اصحاب امیرمؤمنان (علیه السلام) بود، در جنگ جمل پایش مجروح شد و به اعرج (لنگ) شهرت یافت. (۵)

سیره نویسان می گویند: از کوفه به قصد دیدار امام حسین (علیه السلام) خارج شد و با حضرت هنگام استقرار در کربلا ملاقات کرد.

سروی می گوید: او در حمله ی اول به شهادت رسید.

ص: ۲۵۵

- 
- ۱- رجال طوسی ۱۰۵.
  - ۲- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴.
  - ۳- عوالم ۳۴۱، شرح الاخبار ۲۴۸/۳.
  - ۴- مقتل ابی مخنف ۱۲۴، مقتل خوارزمی ۱۶/۲، تاریخ طبری ۴۲۹/۵، شرح الاخبار ۲۴۸/۳، معجم الرجال ۱۶۷/۱۹ شماره ی ۳۶۵۱۲.
  - ۵- تنقیح المقال ۲۱۵/۳.

## ۵۸ - منجح بن سهم غلام امام حسین علیه السلام

اسم و نسب او: منجح فرزند سهم و غلام امام حسین (علیه السلام) است.

مرحوم تستری در قاموس الرجال به نقل از ربیع الابرار زمخشری می گوید: مادر منجح، حسینه، کنیز امام (علیه السلام) است که او را از نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب خریده بود. سپس سهم، پدر منجح با او ازدواج کرد و منجح را بدنیا آورد» (۱).

اسناد تاریخی: طبری (۲) و شیخ طوسی (ره) (۳) و زیارت ناحیه ی مقدسه (۴) و زیارت رجیبه (۵) همه او را ذکر کرده اند.

جهاد و شهادت او: منجح از غلامان امام حسین (علیه السلام) بود از مدینه، همراه با فرزندان امام حسین (علیه السلام) و با مصاحبت امام حسین (علیه السلام) خارج شد. پس بهره ی خود را با سعادت به دست آورد و به فوز شهادت نایل گشت و هنگامی که دو گروه در کربلا به مبارزه برخاستند او همچون قهرمانان با قوم مبارزه کرد.

نویسنده ی کتاب الحدیقه الوردیه می گوید: حسان بن بکر حظلی بر او روی آورد و در اوایل جنگ او را به شهادت رسانید.

## ۵۹ - نافع بن هلال جملی

اسم و نسب او: نافع فرزند هلال جملی است.

او نافع (۶) فرزند هلال بن نافع بن جمل بن سعد العشیره بن مذحج مد جحی جملی است. (۷)

ص: ۲۵۶

۱- قاموس الرجال ۱۲۰/۹ .

۲- تاریخ طبری ۴۶۹/۵ و ۳۵۹/۴ .

۳- رجال طوسی ۸۰، رجال ابن داود ۱۹۲ .

۴- اقبال الاعمال ۷۶/۳ و ۳۴۶، بحار الانوار ۶۹/۴۵ و ۲۷۱/۹۸ و ۳۴۱ .

۵- همان مأخذ .

۶- بعضی او را به اشتباه هلال بن نافع گفته اند .

۷- منسوب به جمل که خاندانی از مذحج است .

او جملی است یعنی منسوب به جمل ابن سعد العشیره و از مذحج است. (۱)

اسناد تاریخی: طبری (۲) و شیخ طوسی (۳) او را ذکر کرده اند. در زیارت ناحیه ی مقدسه به تصحیف بجلی خوانده شده. (۴)  
و نزد ابن شهر آشوب (۵) نیز همین گونه است.

زیارت رجبیه او را بدون نسب ذکر کرده است.

جهاد و شهادت او: برای آوردن آب با عباس بن علی (علیه السلام) شرکت کرد او از اهل کوفه و شخصیتی مبرز بود. نافع، سروری شریف و جنگاوری شجاع و قاری و کاتب و از حاملان حدیث و از اصحاب امیر مؤمنان (علیه السلام) بود. و در هر سه جنگ حضرت شرکت کرد، و قبل از شهادت مسلم (علیه السلام) به سوی امام حسین (علیه السلام) حرکت کرد و در راه با او ملاقات کرد، او وصیت کرد اسب خود را که کامل نام داشت همراه بیاورند پس عمرو بن خالد و اصحاب وی آن اسب را با خود آوردند. (قبلا ذکر شد)

ابن شهر آشوب می گوید، وقتی حر بر امام حسین (علیه السلام) سخت گرفت، حضرت برای اصحاب خطبه ای خواند که در آن چنین فرمود: اما بعد، از امر آنچه را می بینید نازل شده و دنیا نا آشنا و متغیر گردیده است...

زهیر برخاست و گفت: گفتار شما را شنیدیم، خدا تو را بر هدایت بدارد... سپس نافع برخاست و گفت: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تو خوب می دانی که جدت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نتوانست دل های مردم را لبریز از محبت خویش کند و

ص: ۲۵۷

۱- مقاتل الطالبیین ۷۸، اقبال الاعمال ۷۸/۳ مقتل الحسین ابی مخنف ۱۳۴/۹۸، کامل ابن اثیر ۲۹/۴، شرح الاخبار ۲۴۷۳، مزار مشهدی ۴۹۳، معجم الرجال ۱۳۵/۲۰، ارشاد مفید ۱۰۳/۲، الاخبار الطوال ۲۵۵، الاعلام ۶/۸، مثير الاحزان.

۲- تاریخ طبری ۳۱۲/۴.

۳- رجال طوسی ۱۰۶.

۴- اقبال الاعمال ۷۸/۳، بحار الانوار ۱۹/۴۵ و ۷۱ و ۲۷۲/۹۸ و ۳۴۱.

۵- مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۲/۳.

در آنچه می پسندید مطیع امر خود نمایید و در میان آنان منافقینی بودند که او را به نصرت وعده می دادند و در خود غدر و خیانت نهان می داشتند، با شیرین تر از عسل با او ملاقات می کردند و با تلخ تر از حنظل از او جدا می شدند، تا آنکه خدا او را به جوار رحمت خویش برد و پدرت علی (علیه السلام) نیز مثل او بود، عده ای بر نصرت او اتفاق کردند و در رکاب او با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگیدند و قومی با او مخالفت کردند تا زمانی که اجل او رسید و به سوی رحمت الهی و رضوان او قدم گذاشت و امروز شما نزد ما، بر مثل همان حالت هستید. پس هر کس عهد خویش را بشکند و نیت خود را خلع کند جز به خویش زیانی نرسانده است و خدا از او بی نیاز می کند و ما را محتاج وجود او نمی کند، پس ما را با خود همراه ببر در حالی که بر رشد و عافیت هستی، می خواهی به سوی شرق بروی یا به سوی غرب به خدا سوگند از قدر الهی هراسان نشده و لقای پروردگاران را ناخوش نداشتیم، ما بر نیت ها و بینش های خود باقی هستیم، کسی که شما را دوست بدارد دوست می داریم و کسی که شما را دشمن بدارد دشمن می داریم. پس بریر سخنانی گفت که در شرح حال او ذکر گردید.

طبری می گوید، در کربلا آب را از امام حسین (علیه السلام) منع کردند، پس تشنگی بر وی و اصحابش شدت گرفت، پس برادرش عباس را صدا زد و او را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد و به آنها بیست مشک داد، آنان حرکت کردند و شبانه به آب نزدیک شدند و نافع بن هلال پرچم به دست در پیشاپیش آنان حرکت می کرد. عمرو بن حجاج زبیدی که نگهبان شریعه بود متوجه شد و فریاد زد کیست؟

نافع گفت: از فرزندان عمویت هستیم.

عمرو گفت: تو کیستی؟

نافع گفت: نافع بن هلال

عمرو گفت: برای چه آمده ای؟

نافع گفت: آمدیم از این آب که ما را از آن منع کرده اید بنوشیم.

عمرو گفت: بنوش، گوارایت باد.

نافع گفت: نه به خدا سوگند قطره ای از آن نمی خوریم، در حالیکه امام حسین (علیه السلام) و آنها را که می بینی، از اصحابش، تشنه هستند. در این هنگام اصحاب امام خود را نشان دادند.

عمرو گفت: راهی برای سیراب کردن آنان نیست، ما را در این جا گذاشته اند، تا آب را منع کنیم.

وقتی اصحاب او نزدیک شدند، نافع گفت: مشک های خود را پر کنید. آنها نیز از مرکب هایشان پیاده شده و مشکهایشان را پر کردند. در این اثنا ناگاه عمرو بن حجاج و اصحابش یورش آوردند ولی عباس بن علی (علیه السلام) و نافع بن هلال جملی حمله کرده و آنان را پراکنده ساختند و در حالی که عده ای از آنان را کشته بودند اصحاب خود را برداشته و به خیمه ها برگشتند.

ابو جعفر طبری می گوید: وقتی عمرو بن قرظہ ی انصاری به شهادت رسید برادرش علی که با عمر سعد بود نزدیک شد تا انتقام او را بگیرد، پس با صدای بلند به امام حسین (علیه السلام) گفت: ... (سخنان او در شرح حال عمرو بن قرظہ آمده است) پس نافع بن هلال حمله کرد و شمشیری بر او زد که هماندم بر زمین افتاد. پس اصحاب عمرو او را برداشتند، و بعدها معالجه شد و بهبودی یافت، سپس سوارانی که علی بن قرظہ را نجات دادند به جولان در آمدند که نافع آنان را برگرداند و از اصحاب خود دور ساخت.

یحیی بن هانی بن عرولی مرادی می گوید: بعد از آنکه نافع، علی را مجروح کرد، و سواران جولان دادند، نافع بن هلال بر آنان حمله کرد و به شمشیر زدن پرداخت و در آن حال چنین می گفت:

ان تنکرونی فانا ابن الجمل

دینی علی دین حسین بن علی

اگر مرا نمی شناسید بدانید من فرزند جمل هستم و دینم بر دین حسین بن علی (علیه السلام) است.

مزاحم بن حرث گفت: من بر دین فلانی هستم.

نافع گفت: تو بر دین شیطان هستی، سپس با شمشیر بر او حمله کرد، مزاحم خواست فرار کند، اما شمشیر سبقت گرفت و او را کشت و بر زمین افتاد.

عمرو بن الحجاج صدا زد: آیا می دانید با چه کسی می جنگید؟ احدی برای مبارزه با آنان خارج نشود.

ابو مخنف می گوید: نافع نام خود را بر چوب تیرهای زهر آگین خود نوشته بود پس به پرتاب آنها پرداخت در حالی که چنین می گفت:

ارمی بها معلمه افواقها

مسمومه تجری بها اخفاقها

لیملاً ارضها رشاقها

و النفس لا ینفعها اشفاقها؛

تیرهای نشان دار پرتاب می کنم، زهر آگین که برای کشتن پیش می روند. زمین آنها را پر از تیر می کند و ترس برای جان سودی نمی بخشد.

پس در آن حال به جز کسانی که مجروح کرد دوازده نفر از یاران عمر سعد را کشت، وقتی تیرهایش تمام شد، شمشیر از نیام کشید و بر آنان حمله کرد و چنین می گفت:

انا الهزبر الجملی

انا علی دین علی؛

من شیر جملی هستم من بر دین علی هستم.

پس بر او خیز گرفتند و در اطراف او به گردش در آمدند و به زدن سنگ و شمشیر بر او همدست شدند تا آنکه دو بازوی او را شکستند و او را به اسارت بردند، شمر بن ذی الجوشن او را گرفت و با یارانی که همراه داشت او را سوق داده نزد عمر سعد آوردند. عمر سعد گفت: وای بر تو ای نافع؛ چه چیزی باعث شد با خود چنین کنی؟

نافع گفت: پروردگارم می داند چه می خواستم.

یکی از مردان به صورت نافع که از آن خون جاری بود و بر محاسنش می ریخت نگاه کرد و گفت: آیا نمی بینی چه به روزت آمده است؟





نافع گفت: به خدا قسم جز کسانی که مجروح کردم دوازده نفر از شما را کشتم خود را بر این ناتوانی ملامت نمی کنم و چنانچه بازویی داشتم نمی توانستید مرا به اسارت بگیرید.

پس شمر به ابن سعد گفت: خدا خیرت دهد او را بکش.

ابن سعد گفت: تو او را آوردی اگر می خواهی او را بکش.

شمر شمشیرش را بیرون کشید، نافع به او گفت: بدان، به خدا قسم اگر از مسلمانان بودی، بر تو سخت بود با دست های آلوده به خون ما با خدا ملاقات کنی، سپاس خدائی را سزااست که قتل ما را به دست اشرار خلق خود قرار داد.

سپس شمر او را به شهادت رسانید، رضوان خدا بر او و لعنت خدا بر قاتلانش باد و درباره ی او چنین می گویم:

الاب یکتب السهم نافعاً

و یعنی به نفعه لآل محمد

إذا ما ارنت قوسه فاز سهمها

بقلب عدو او جناحین معتبر

فلونا ضلوه ما اطا فوا بغابه

و لکن رموه بالحجار المحدد

فاضحی خضیب الشیب من دم راسه

کسیر یدینقاد للاسر عن ید

وما وجدوه واهنا بعد اسره

و لکن بسیمه ذی برائن ملبد

فان قتلوه بعد ما ارت صابرا

فلا فخر فی قتل الهزبر المخضد

و لو بقیة منه ید لم یقد لهم

ولم ی قتلوه لونها لمهند

۶۰ - نعمان بن عمرو ازدی راسبی و برادرش حلاس بن عمرو ازدی راسبی اسم و نسب او: نعمان فرزند عمرو ازدی راسبی است.

راسب نسلی از قبیله ی أزد است. (۱)

ص: ۲۶۱

---

۱- مقتل ابی مخنف ۱۲۳، مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴.

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب (۱) او را در شمار شهدای حمله ی اول ذکر کرده است.

شیخ طوسی (۲) او را ذکر کرده است و در زیارت رجبیه نام او را بدون ذکر نسب آورده اند. (۳)

## ۶۱ - نعم بن عجلان الانصاری

اسم و نسب او: نعم فرزند عجلان انصاری است.

سماوی نام او را نعیم بن عجلان انصاری ذکر کرده است.

اسناد تاریخی: ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول دانسته است (۴)

شیخ طوسی (ره) (۵) و زیارت ناحیه ی مقدسه (۶) او را نام برده اند. و در زیارت رجبیه بدون نسب ذکر شده است. (۷)

به نظر مؤلف، نعیم بن عجلان انصاری صحیح است.

جهاد و شهادت او: نصر و نعمان و نعیم، سه برادر از یاران امیرمؤمنان (علیه السلام) بودند و در جنگ صفین موافقی ماندگار و شنیدنی داشتند، شجاع و شاعر بودند، نصر و نعمان از دنیا رفتند و نعیم در کوفه باقی ماند. وقتی امام حسین (علیه السلام) به عراق آمد نعیم به سوی او رفت و همراه او گردید و در روز دهم محرم قدم در میدان گذاشت و در همان حمله ی اول به شهادت رسید.

ص: ۲۶۲

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴.

۲- رجال طوسی ۸۰

۳- اقبال الاعمال ۳/۳۲۶، بحار الانوار ۹/۳۴۱.

۴- مناقب ابن شهر آشوب ۴/۱۱۳.

۵- رجال طوسی ۸۰

۶- بحار الانوار ۴۵/۷۰، مزار شهید اول ۱۵۲.

۷- مقتل ابی مخنف ۱۲۳، اقبال الاعمال ۳/۳۲۶، بحار الانوار ۹۸/۳۴۱.

اسم و نسب او: وهب، فرزند عبدالله جناب کلبی است.

ابن شهر آشوب او را به نام وهب بن عبدالله کلبی ذکر کرده است. (۱)

خوارزمی او را به نام وهب بن عبدالله بن جناب کلبی نام برده است. (۲) علامه ی مجلسی در بحار الانوار او را ذکر کرده است. (۳)

جهاد و شهادت او: مآخذ تاریخی می گویند: مادر و همسرش همراه او بودند و برخی از مآخذ می گویند همسرش نیز به شهادت رسید.

در نظر خوارزمی، آن زنی که به شهادت رسید مادرش بوده است، برخی از مآخذ، نام وی را وهب بن وهب دانسته که نصرانی بوده و مسلمان شده است و در برخی مآخذ مثل مقتل ابن شهر آشوب ذکر شده است که او به اسارت رفت و در برخی ذکر شده است که او کشته شد. ولی ما ترجیح می دهیم او ابن وهب فرزند ام وهب همسر عبدالله بن جناب کلبی باشد که قبلاً درباره ی او صحبت کرده ایم، ام وهب دختر عبد بعد از شهادت شوهرش در کنار او به شهادت رسید بنابر این زنی که کشته شد ام وهب بود همان طوری که در نزد خوارزمی چنین است نه همسر وهب. (۴)

مؤلف می گوید: ام وهب همسر عبدالله بن عمیر کلبی، زن بزرگواری از نمر بن قاسط از بنی علیم است.

عبدالله بن عمیر به همسرش ام وهب خبر داد می خواهد نزد امام حسین (علیه السلام) برود، ام وهب گفت: بر صواب رفتی، خداوند تو را به بهترین امورت رهنمون گردد، همین کار را انجام ده و مرا با خود ببر. پس شبانه با او خارج شد و خود را به حسین (علیه السلام) رساندند و نزد او ماندند.

ص: ۲۶۳

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۰/۳.

۲- مقتل خوارزمی ۱۲/۲.

۳- معجم الرجال ۲۲۹/۲ شماره ی ۱۳۲۲۱.

۴- همان مآخذ.

## ۶۴ - یحیی بن سلیم مازنی

اسم و نسب او: یحیی فرزند سلیم مازنی است.

ابن شهر آشوب (۱) و خوارزمی (۲) و بحار الانوار (۳) و ابن اعثم (۴) و مرحوم دربندی (۵) او را نام برده اند.

## ۶۵ - یزید بن حصین همدانی مشرقی قاری

اسم و نسب او: یزید فرزند حصین همدانی مشرقی قاری است.

اسناد تاریخی: شیخ طوسی (۶) او را نام برده است. در زیارت ناحیه ی مقدسه نام او را چنین آورده اند:

السلام علی یزید بن حصین المشرقی القاریء المجدل بالمشرقی. (۷)

۶۶ - یزید بن زیاد بن مهاصر ابوالشعناء الکندی البهدلی

اسم و نسب او: یزید فرزند زیاد بن مهاصر ابوالشعناى کندی بهدلی است. اسناد تاریخی: طبری (۸) و ابن شهر آشوب (۹) و خوارزمی (۱۰) او را ذکر کرده اند.

در زیارت ناحیه ی مقدسه از او یاد شده است. (۱۱) و در آن کلمه ی ابن مظاهر وجود دارد که برخی مصادر به تصحیف او را ابن مهاجر گفته اند.

ص: ۲۶۴

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۱۰۲/۴ .

۲- مقتل خوارزمی ۱۷/۲ .

۳- بحار الانوار ۲۴/۴۵ .

۴- تاریخ ابن اعثم ۱۲۹ .

۵- اسرار الشهاده ۲۰۶ .

۶- رجال طوسی ۱۰۶ .

۷- عوالم ۱۶۷، لواعج الاشجان ۱۱، مقتل مقرر ۲۴۳، معجم الرجال ۱۱۸/۲، روضه الواعظین

۸- تاریخ طبری ۳۳/۳ .

۹- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴ .

۱۰- مقتل خواز می ۲۵/۲ .

۱۱- عوالم ۲۷۳/۱۷، کامل ابن اثیر ۵۶/۹۲. ۱۸۵.

کلام طبری درباره ی او اضطراب دارد. گاه درباره ی او می گوید: او بعد از آنکه دشمنان، خواسته های امام حسین (علیه السلام) را رد کردند از اردوگاه این زیاد بیرون آمد و به امام (علیه السلام) پیوست و گاه چنین می گوید: او قبل از ملاقات امام (علیه السلام) با حر، از کوفه به سوی امام حسین (علیه السلام) رفت. کلام علامه سید امین نیز درباره ی او مضطرب است. (۱)

این اختلاف ناشی از نبود شناخت کامل به شخصیت این مرد شریف است.

جهاد و شهادت او: یزید مردی شریف، شجاع و متهور بود و قبل از آنکه امام حسین (علیه السلام) با حر ملاقات کند به طرف حضرت حرکت کرد.

ابو مخنف می گوید: هنگامی که حر درباره ی امام حسین (علیه السلام) به ابن زیاد نامه نوشت و همراه حضرت به حرکت پرداخت، فرستاده ی ابن زیاد، مالک بن نسر بدی و بعد از او کنندی نزد حر آمدند، حر او را به همراه نامه نزد امام حسین (علیه السلام) برد (همان طوری که در شرح حال حر خواهد آمد و همان طوری که پیش از این گفته بودیم مالک می گوید: یزید (یزید بن زیاد) پرسید: آیا مالک بن نسر، تو هستی؟

مالک گفت: آری، یزید گفت: وای بر تو، مادرت به عزایت بنشیند، چرا آمدی؟

مالک گفت: برای اطاعت امامم آمدم و به بیعت خود وفا کردم.

ابوالشعنا گفت: پروردگارت را عصیان کردی و در هلاکت خویش از امامت

پیروی کردی و ننگ و آتش را به ارمغان بردی، آیا سخن خدای تعالی را نشنیده ای که فرمود: و جعلناهم أئمة یدعون الی النار و یوم القیامه لا ینصرون (۲)؛ آنان را امامانی قرار دادیم که به آتش دعوت می کنند و در روز قیامت نصرت نمی شوند. پس مالک شروع به بدگوئی و دشنام دادن کرد.

ص: ۲۶۵

---

۱- تاریخ طبری ۳/۳۳، اعیان الشیعه ۱/۶۰۳، وقعه الطف ۲۳۷.

۲- سوره ی قصص، آیه ی ۴۱.

ابو مخنف روایت می کند که ابوالشعثاء سواره جنگید و هنگامی که دست و پای اسبش را قطع کردند در مقابل امام حسین (علیه السلام) بر روی دو زانو ایستاد پس صد تیر پرتاب کرد و جز پنج تیر خطا نرفت و همواره تیر می انداخت و با هر بار تیر اندازی چنین می گفت:

انا ابن بهدله فرسان العرجله؛ ( من فرزند قبیله ی بهدله هستم که سوارکاران در میان پیاده گان هستند) و امام حسین (علیه السلام) می فرمود: خداوند تیر انداختن او را خودت به هدف برسان و ثواب او را بهشت قرار ده و هنگامی که تیرهایش تمام شد برخاست و گفت: جز پنج تیر، چیزی بر زمین نیفتاد. سپس با شمشیر بر قوم حمله کرده و گفت:

انایزید بن مهاصر

کأنی لیث بغیل خادر

یا رب انی للحسین ناصر

و لابن سعد تارک و هاجر؛

من یزید بن مهاصرم مانند شیر بیشه ای که کمین گرفته و خود را مخفی کرده است. پروردگارا من حسین را نصرت می دهم و ابن سعد را ترک گفته و با او قهر کرده ام.

او پیوسته شمشیر زد تا آنکه به شهادت رسید، رضوان الهی بر او باد. کمیت اسدی درباره ی او چنین گفته است:

و مال ابو الشعثا اشعث دامیا

و آن ابا جحل قتیل محجل

## ۶۷ - یزید بن نبیط (ثبیت العبدی) و دو فرزندش

اسم و نسب او: یزید فرزند نبیط یا ثبیت عبدی است و عبدیان از عبد قیس هستند. (۱)

اسناد تاریخی: طبری (۲) او را ذکر کرده است و در زیارت ناحیه ی مقدسه به

ص: ۲۶۶

۱- اقبال الاعمال ۷۹۷۳، رجال طوسی ۱۰۶.

۲- تاریخ طبری ۳۵۳/۵ و ۲۶۳/۴.

تصحیف یزید بن ثابت قیسی نامیده شده است (۱) و در زیارت رجبیه به اسم بدر بن رقیط (۲) وارد شده و مرحوم آیه الله خوئی او را به نام بدر بن رقیط (۳) ذکر کرده است.

بعد از آنکه نامه ی امام حسین (علیه السلام) به اشراف بصره رسید، با دو فرزندش عبدالله و عبید الله از بصره به مکه آمد و خدمت آن حضرت رسید، او یکی از افراد گروهی از شیعیان بصره بود.

۶۸- عبدالله بن یزید بن نبط (ثبیت) عبدی

اسم و نسب او: عبدالله فرزند یزید بن نبط یا ثبیت عبدی است.

عبدی از اهالی بصره و از قبیله ی عبد القیس از قبایل عدنانیه است. (۴)

اسناد تاریخی: طبری (۵) و ابن شهر آشوب (۶) او را در شمار شهدای حمله ی اول دانسته اند، جز آنکه ابن شهر آشوب او را به نام ابن زید خوانده است. در زیارت ناحیه ی مقدسه (۷) چنین آمده است:

السلام علی بدر بن قیط و ابنیه عبدالله و عبید الله.

هنگامی که به اهل بصره نامه ای از طرف امام حسین (علیه السلام) رسید که از آنها می خواست او را یاری کند، عبدالله به همراه پدرش یزید بن نبط از بصره خارج شدند.

### ۶۹ - عبید الله بن یزید بن نبط عبدی بصری

اسم و نسب او: عبید الله فرزند نبط عبدی بصری است.

ص: ۲۶۷

۱- مقتل ابی مخنف ۱۱۸.

۲- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴، بحار الانوار ۲۷۲/۹۸.

۳- معجم الرجال جال ۲۲۶/۳، ۲۲۶۳.

۴- کامل ابن اثیر ۲۹/۴، رجال طوسی ۱۰۶.

۵- تاریخ طبری ۳۵۳/۵، ۳۱۲/۴ و ۲۶۳.

۶- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴.

۷- اقبال الاعمال ۷۸/۳، بحار الانوار ۷۲/۴۵.



جهاد و شهادت او: یزید از شیعیان و از اصحاب ابوالاسود و از افراد شریف قوم خویش بود.

ابو جعفر طبری می گوید: ماریه دختر منقذ عبدی تشیع خود را اظهار می کرد و خانه اش مأوای شیعیان بود که در آن گفتگو می کردند.

وقتی خبر آمدن امام حسین (علیه السلام) و نامه نگاری اهل عراق به گوش ابن زیاد رسید به عامل خود دستور داد دیده بانی بگذارند و راه را بگیرند.

یزید بن ثبیط که ده پسر داشت عزم کرد به طرف امام حسین (علیه السلام) حرکت کند، پس به فرزندان خود گفت: کدام همراه من خارج می شوید؟ عبدالله و عبیدالله دعوت او را پذیرفتند، پس به اصحاب خود، در خانه ی همان زن گفت: من برای رفتن عازم شده ام و من مسلمین خواهم رفت، کدام یک از شما همراه من می آید؟ حضار گفتند: ما از اصحاب ابن زیاد می ترسیم.

یزید گفت: به خدا قسم، هر گاه پای شترم بر روی جاده قرار گیرد دنبال کردن کسانی که به دنبال می گردند برایم هیچ ارزشی ندارد.

سپس با دو فرزندش خارج شد و عامر و غلام وی و سیف بن مالک و ادهم بن امیه همراهشان خارج شدند. و راه خشک و بی آب و علف را برای رفتن انتخاب کردند و خود را به امام حسین (علیه السلام) که در ابطح مکه بود رساندند. پس اندکی در خیمه خود استراحت کرد سپس به سوی منزل امام حسین (علیه السلام) به راه افتاد، از طرفی خبر آمدن وی به امام حسین (علیه السلام) رسید، حضرت در پی او خارج شد و به خیمه اش آمد، به حضرت گفتند: به منزل شما رفته است.

پس حضرت به انتظار او همان جانشست، یزید وقتی به منزل امام حسین (علیه السلام) رسید و حضرت را ندید و شنید که حضرت نزد او رفته در پی حضرت بازگشت و هنگامی که او را در خیمه ی خویش دید گفت: « بفضل الله و برحمته فبذلک

فلیفرحوا»(۱)؛ به فضل و به رحمت خدا، با همین باید خوشحال باشند. السلام علیک یا بن رسول الله، سپس بر حضرت سلام کرد و نزد او نشست و علت آمدن خود را بیان کرد.

امام حسین(علیه السلام)برایش دعای خیر کرد، سپس خیمه ی او را به خمیه ی خود ملحق کرد و پیوسته همراه حضرت باقی ماند تا آنکه در رکاب وی در کربلا با مبارزه به شهادت رسید و همان طوری که سر وی گفته دو فرزندش در حمله ی اول به شهادت رسیدند.

در رثای او و دو فرزندش، عامر بن یزید، فرزند او همان طوری که ابوالعباس حمیری و دیگر مورخین گفته اند، در ابیاتی چنین گفته است:

یا فرو قومی فاندبی

خیر البریه فی القبور

و ابکی الشهید بعبره

منم فیض دمع ذی درور

وارث الحسین مع التفجع

و التأوه و الزفیر

قتلوا الحرام من الائمة

فی الحرام من الشهور

و آبکی لزید مجدلا

و ابنیه فی حر الهجیر

م تزمین دماؤهم

تجری علی لبب النحور

یالهدف نفسی لم تفز

معهم بیجنات و حور(۲)

۱- سوره ی یونس، آیه ی ۵۸.

۲- به ما خذ مربوط به برادر او مراجعه شود.

## فصل اول: نام‌ها

### ۱- ابراهیم بن الحصین از دی

او از اسدیان است، ابن شهر آشوب (۱) و علامه سید امین (۲) او را نام برده اند. شمس الدین می گوید: رجزی را به او نسبت داده اند که به نظر می رسد دروغ باشد.

### ۲- ابو عمرو نهشلی یا خنعمی

ابن نمای حلی (۳) او را نام برده و درباره ی او چنین می گوید: ابو عمرو مردی شب زنده دار بود و زیاد نماز می خواند و علامه ی مجلسی به نقل از ابن نما، در بحار او را یاد کرده است. همچنان که سید امین او را در اعیان الشیعه با نام ابو عامر نهشلی یاد کرده است.

اما آیا این شخصیت با شیب بن عبد الله نهشلی که قبلا از او یاد کردیم یکی است؟

ابن نما در کتاب مثير الاحزان گفته است این ابا عمرو با مبارزه به شهادت رسید و ابن شهر آشوب گفته: شیب بن عبدالله در حمله ی اول به شهادت

ص: ۲۷۰

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۳/۳ .

۲- اعیان الشیعه ۶۰۳/۱ ، لواعج الاشجان ۱۶۸ .

۳- مثير الاحزان ۴۹ .

رسید. و مقتضای این دو جمله آن است که دو نفر باشند، لکن ابن نما بدون ذکر شیب، تنها ابو عمر و نهشلی را ذکر کرده و بقیه مآخذ ابو عمر را ذکر نکرده و تنها به ذکر شیب اکتفا کرده اند، و همین موجب شده است احتمال دهیم این دو نام از آن یک نفر باشد.

نهشلی: از بنی نهشل بن دارم از قبایل عدنانیه است. (۱)

نظر مولف: ابو عمر نهشلی با حبیب بن عبدالله نهشلی یکی است.

### ۳- حماد بن حماد خزاعی مرادی

نام او در زیارت رجیبه نسخه ی بحار الانوار (۲) چنین آمده ولی در نسخه ی اقبال کلمه ی خزاعی وجود ندارد. (۳) مرحوم آیه الله خوئی نام او را از زیارت رجیبه نقل کرده است. ولی از آنجائی که فقط زیارت ناحیه نام او را ذکر کرده و ما نامی که فقط در این زیارت ذکر شود و هیچ ماخذ دیگری او را ذکر نکند مشکوک می دانیم، لذا وجود تاریخی این نام برای ما مورد تردید است. (۴)

### ۴- حنظله بن عمرو شیبانی:

ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول نام برده است. (۵) و علامه سید امین (۶) نیز او را ذکر کرده است. مرحوم آیه الله خوئی احتمال داده است با حنظله بن اسعد شیبانی یکی باشد. (۷) تستری نیز همین احتمال را داده است.

ص: ۲۷۱

۱- بحار الانوار ۳۰/۴۵، عوالم ۲۷۴.

۲- بحار الانوار ۳۴۰/۹۸.

۳- اقبال الاعمال ۳/۳۴۵.

۴- معجم الرجال ۲۰۵/۶، ۲۱۶/۷ شماره ی ۱۳۹۳۵

۵- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴.

۶- اعیان الشیعه ۶۰۱/۱.

۷- معجم الرجال ۲۰۵/۶ و ۲۱۶/۷ شماره ی ۱۳۹۳۵

ولی بر فرض وجود چنین شخصیتی، بعید است در حمله ی اول به شهادت رسیده باشد. بلکه با مبارزه شهید شده است و شیبانی از قبایل عدنانیه است. (۱)

نظر مؤلف: احتمال قوی در آن است که این شخصیت با حنظله بن اسعد شیبانی یکی باشد و نام او در معرض تصحیف واقع شده است.

#### ۵- رمیت بن عمرو:

شیخ طوسی (ره) بدون تصریح به شهادت وی، نام او را آورده است (۲) نام او در زیارت رجبیه (۳) نیز ذکر شده و آیه الله خوئی بدون آنکه او را به زیارت رجبیه نسبت دهد نام او را آورده است. (۴)

#### ۶- زائده بن مهاجر:

در زیارت رجبیه (۵) که ذکر شده شمس الدین می گوید: «آیا ممکن است در نام یزید بن زیاد بن مهاجر مظاهر تصحیف صورت گرفته باشد؟» (۶)

نظر مؤلف: این نام تصحیف شده ی نام یزید بن مهاجر است.

#### ۷- زهیر بن سائب

در زیارت رجبیه (۷) ذکر شده و مرحوم خوئی به نقل از زیارت رجبیه او را ذکر کرده است (۸) و در نسخه ی اقبال به نام زهیر بن سیار ذکر شده است. (۹)

ص: ۲۷۲

۱- بحار الانوار ۳۰ / ۴۵.

۲- رجال طوسی ۱۰۰.

۳- مناقب ابن شهر آشوب ۳/ ۲۳۲، بحار الانوار ۴۴/ ۱۹۹ و ۹۸/ ۳۴۰، عوالم ۳۳۳.

۴- معجم الرجال ۷/ ۲۰۴ و ۸/ ۲۱۰ به شماره ی ۴۶۳۲.

۵- اقبال الاعمال ۳/ ۳۴۶، مزار شهید اول ۱۵۳.

۶- بحار الانوار ۹۸/ ۳۴۱ و.

۷- بحار الانوار ۹۸/ ۳۴۱.

۸- معجم الرجال ۷/ ۲۹۶ و ۸/ ۲۰۵ به شماره ی ۴۷۵۵.

۹- اقبال الاعمال ۶/ ۳۴۶.

## ۸- زهیر بن سلیمان:

در زیارت رجبیه ذکر شده (۱) و در نسخه ی بحار الانوار زهیر بن سلیمان (۲) و مرحوم خوئی به نقل از بحار او را نام برده است. (۳)

## ۹- زهیر بن سلیم اُزدی:

در زیارت ناحیه ی مقدسه ذکر شده است. (۴) ابن شهر آشوب او را در شمار شهدای حمله ی اول نام برده است. (۵)  
شمس الدین می گوید: ما ترجیح می دهیم او با زهیر بن بشر خثعمی یکی باشد. چون دو نسخه ی زیارت ناحیه در بحار و اقبال با هم تفاوت دارند و بیشتر ترجیح می دهیم زهیر بن بشر شخصیتی واقعی در تاریخ باشد تا زهیر بن سلیم زیرا اولی در زیارت رجبیه نیز ذکر شده است (۶)

## ۱۰- سلیمان بن سلیمان اُزدی:

در زیارت رجبیه نام برده شده است. (۷)

ص: ۲۷۳

- 
- ۱- اقبال الاعمال ۷۹/۳، عوالم ۳۴۰، مزار شهید اول ۱۵۳، مزار مشهدی ۴۹۴.
  - ۲- بحار الانوار ۷۲/۴۵.
  - ۳- معجم الرجال ۲۶۹/۷ و ۳۰۵/۸.
  - ۴- بحار الانوار ۷۲/۴۵.
  - ۵- مناقب آل ابی طالب ۱۱۳/۴.
  - ۶- بحار الانوار ۱۲/۴۵، الفتوح، ابن اعثم ۱۱۳/۳، لهوف ابن طاوس ۱۰۰، مقتل خوارزمی ۹/۲، مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳/۴، تاریخ طبری ۲۶۳/۴، ارشاد مفید ۲۳۶، مقتل ابی مخنف، ۱۳۹...
  - ۷- اقبال الاعمال ۳۴۶/۳، بحار الانوار ۳۴۰/۹۸، معجم الرجال ۲۷۸/۹ به شماره ی ۵۴۵۷ و ۵۴۵۸.

## ۱۱ - سلیمان بن عون حضرمی:

در زیارت رجبیه نام برده شده است. (۱)

## ۱۲ - سلیمان بن کثیر

در زیارت رجبیه ذکر شده. (۲)

شیخ طوسی (۳) و ابن شهر آشوب (۴) او را در شمار شهدای حمله ی اول دانسته اند. و در زیارت ناحیه، به تصحیف بانام اسلم بن کثیر ازدی نام برده شده است. نظر مؤلف: نام او مسلم بن کثیر است که تصحیف شده است.

## ۱۳ - عامر بن جلیده (خلیده):

در زیارت رجبیه ذکر شده است. (۵)

## ۱۴ - عامر بن مالکی:

در زیارت رجبیه از او یاد شده است. (۶)

## ۱۵ - عبدالرحمن بن زید:

در زیارت رجبیه از او یاد شده است. (۷)

ص: ۲۷۴

۱- بحار الانوار ۳۴۰/۹۸.

۲- اقبال الاعمال ۳/۳۴۶، بحار الانوار ۳۴۱/۹۸، مزار شهید اول ۱۵۳.

۳- رجال طوسی ۱۰۵.

۴- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴.

۵- اقبال الاعمال ۳/۳۴۶، بحار الانوار ۳۴۱/۹۸، معجم الرجال ۲۰۶/۱۰ شماره ی ۶۰۸۴.

۶- اقبال الاعمال ۳/۳۴۶، معجم الرجال ۲۱۸/۱۰، شماره ی ۶۱۱۱، مزار شهید اول ۱۵۳.

۷- بحار الانوار ۳۴۰/۹۸.



## ۱۶ - عثمان بن فروه (عروه) غفاری:

در زیارت رجبیه نام برده شده است<sup>(۱)</sup> در نسخه ی بحار الانوار با نام عثمان بن قروهی غفاری و در نسخه ی اقبال با نام عثمان بن عروهی غفاری نام برده شده است.

غفاری از عدنانیان است.<sup>(۲)</sup>

## ۱۷ - عبدالله بن ابی بکر:

علامه سید امین می گوید: جاحظ در کتاب الحیوان گفته است: او شهیدی از شهدای کربلاست.

ولی در ذهن چنین خطور می کند که جاحظ، یکی از کشته ها در قیام ابراهیم بن عبدالله، قتیل «باخمری»، در زمان ابو جعفر منصور در بصره را قصد کرده است.

## ۱۸ - غیلان بن عبدالرحمن:

در زیارت رجبیه ذکر شده است.<sup>(۳)</sup>

## ۱۹ - قاسم بن حارث کاهلی:

در زیارت رجبیه از او یاد شده. آیا ممکن است با قاسم بن حبیب ازدی یکی باشد؟<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۷۵

- 
- ۱- اقبال الاعمال ۳/۳۴۶، بحار الانوار ۹۸/۳۴۰، مزار شهید اول ۱۵۲، معجم الرجال ۱۲/۱۳۷ شماره ی ۷۶۲۷.
  - ۲- عوالم ۲۶۸، لواعج الاشجان ۱۶۲، معجم الرجال ۱۵/۸۴ شماره ی ۹۶۴۴.
  - ۳- اقبال الاعمال ۳/۳۴۵، بحار الانوار ۹۸/۳۴۰، مزار شهید اول ۱۵۲، معجم الرجال ۱۴/۲۵۷، شماره ی ۹۳۰۷.
  - ۴- بحار الانوار ۴۵/۲۳۸، ۹۸/۳۴۰، عوالم ۴۸۲، معجم الرجال ۱۵/۱۶ به شماره ی ۹۵۰۹.

نظر مؤلف: در زیارت رجبیه هم قاسم بن حبيب و هم اسم قاسم بن حارث کاهلی آمده است. پس ظاهراً بین دو اسم تصحیف واقع شده است.

## ۲۰- قعنب بن عمرو نمری

اسم و نسب او قعنب فرزند عمرو نمری است.

در زیارت ناحیه به نام نمری است.

نمر بن قاسط از عدنانیان است. (۱)

جهاد و شهادت او:

او از شیعیان بصره بود، همراه حجاج سعدی نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و با او باقی ماند و در کربلا در رکاب حضرت جنگید و به شهادت رسید. صاحب حدائق از او نام برده و در قائمیات ذکر و سلامی دارد.

## ۲۱- قیس بن عبدالله همدانی:

در زیارت رجبیه از او یاد شده است. (۲)

## ۲۲- مالک بن دودان:

دودان بن اسد، نسلی از بنی اسد بن خزیمه، از عدنانیان (عربهای شمال) هستند. (۳)

## ۲۳- مسلم بن کناد:

ص: ۲۷۶

---

۱- اقبال الاعمال ۷۸/۳، بحار الانوار ۷۲/۴۵ و ۲۷۳/۹۸، عوالم ۳۳۹، سماوی او را قعنب بن عمر نمری دانسته است، مزار مشهدی

۹۴، معجم الرجال ۸۷/۱۵ شماره ی ۴۹۶۵۸.

۲- بحار الانوار ۳۴۰/۹۸، معجم الرجال ۹۹/۱۵، شماره ی ۹۶۸۳.

۳- مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۳□۳، معجم الرجال ۱۷۲/۱۵، شماره ی ۹۸۲۷.

در زیارت رجبیه از او یاد شده است. (۱)

#### ۲۴ - مسلم غلام عامر بن مسلم:

در زیارت رجبیه ذکر شده است. (۲)

#### ۲۵ - منیع بن زیاد

نام او در زیارت رجبیه آمده است. (۳)

#### ۲۶ - نعمان بن عمرو:

در زیارت رجبیه او را نام برده اند. (۴)

ابن شهر آشوب (۵) و شیخ طوسی (۶) او را در شمار شهدای حمله ی اول آورده اند.

زیارت رجبیه او را بدون ذکر نسب نام برده است. (۷) او همان نعمان بن عمرو ازدی راسبی است که برادرش حلاس است.

#### ۲۷ - یزید بن مهاجر جعفی

ص: ۲۷۷

- 
- ۱- اقبال الاعمال ۳/۳۴۵، بحار الانوار ۹۸/۳۴۰، مزار شهید اول ۱۵۲، معجم الرجال ۱۴/۵۷ شماره ی ۸۷۹۸
  - ۲- معجم الرجال ۹/۱۶۹، شماره ی ۱۲۳۷، رجال طوسی ۱۰۵.
  - ۳- اقبال الاعمال ۳/۳۴۶، مزار شهید اول ۱۵۳، معجم الرجال ۲۰/۱۴ شماره ۱۲۷، بحار الانوار ۹۸/۳۴۱.
  - ۴- اقبال الاعمال ۳/۳۴۶، مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴، بحار الانوار ۹۸/۳۴۱، رجال طوسی ۸۰، مزار شهید اول ۱۵۳.
  - ۵- مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۳۷۴.
  - ۶- رجال طوسی ۸۰
  - ۷- اقبال الاعمال ۳/۳۲۶، بحار الانوار ۹۸/۳۴۱.

خوارزمی او را نام برده است (۱) و ترجیح می دهیم او همان یزید بن زیاد بن مهاجر، ابوالشعثاء کنندی باشد که قبلاً ذکر شد.

جعفی: از جعفر بن سعید العشیره، نسلی از سعد العشیره از قبیله ی مذحج از قبائل قحطانیان است. (۲)

## ۲۸- زید بن معقل جعفی

اسم و نسب او زید فرزند معقل جعفی است. و به نظر می رسد با منذر بن مفضل جعفی که در زیارت رجبیه ذکر شده یکی باشد.

اسناد تاریخی: در نسخه ی اقبال با همین نام آمده و در نسخه ی دیگر با نام بدر بن معقل جعفی ذکر شده است و مرحوم خوئی با همین نام او را ذکر کرده است. (۳)

شیخ طوسی بدون تصریح به شهادت وی با همین نام او را ذکر کرده است (۴) و برخی او را در گروه شهدای کربلا ذکر نکرده اند.

ص: ۲۷۸

---

۱- مقتل خوارزمی ۱۹/۲ .

۲- بحار الانوار ۳۸۰/۴۴، ارشاد مفید ۸۳/۲، مشیر الاحزان ۴۵.

۳- معجم الرجال ۲۲۶/۴ .

۴- رجال شیخ طوسی ۷۳.

## فصل اول: نام ها

### ۱- قیس بن مسهر صیداوی

قیس بن مسهر بن خالد بن جندب بن منقذ بن عمرو بن قعین بن الحرث بن ثعلبه بن دودان بن اسد بن خزیمه اسدی صیداوی است.

صیدا نسلی از بنی اسد هستند.

قیس در بنی صیدا مردی شریف، شجاع و مخلص در دوستی اهل بیت بود. او جوانی از اهل کوفه از بنی اسد و از اشراف آن بود. (۱)

یکی از نامه رسانان از طرف کوفیان به امام حسین (علیه السلام) بود، بعد از آنکه امام (علیه السلام) بیعت با یزید را نپذیرفت و به سوی مکه بیرون رفت. (۲)

هنگامی که مسلم بن عقیل به عنوان نماینده ی امام حسین (علیه السلام) به کوفه رفت همراه او بود.

نامه ی مسلم به امام حسین (علیه السلام) را حمل کرد که در آن از بیعت کسانی که بیعت کرده بودند خبر می داد و از امام برای آمدن به کوفه دعوت می کرد.

موقعی که امام حسین (علیه السلام) از مکه متوجه عراق شد، با وی همراه شد و زمانی

ص: ۲۷۹

---

۱- فتوح ابن اعثم ۹۲/۳، مقتل خوارزمی ۲۲۹/۱ و ۲۳۵ و ۲۴۸...

۲- تاریخ طبری ۱۳۹۵/۵

که امام به حاجر از بطن رمه رسید، حامل نامه ی امام حسین (علیه السلام) به کوفیان شد که به آنان خبر می داد که به سويشان می آید. حصین بن نمیر او را دستگیر کرد پس قیس نامه را نابود ساخت، حصین او را نزد ابن زیاد برد او سعی کرد بداند امام حسین برای چه کسانی نامه فرستاده، ولی در این تلاش ناکام ماند، لذا دستور داد او را از بالای قصر به زیر انداختند و بر اثر آن بدنش درهم کوبیده شد و به شهادت رسید. (۱)

ابومخنف می گوید: شیعیان بعد از من هلاکت معاویه، در منزل سلیمان بن صرد خزاعی اجتماع کرده نامه ای برای حسین بن علی علیهما السلام نوشتند که در آن از وی دعوت به بیعت کردند. و نامه را همراه عبد الله بن سبع و عبدالله بن وال فرستادند. سپس دو روز صبر کردند، بعد نامه ای به همراه قیس بن مسهر صیداوی و عبدالرحمن ارحبی فرستادند باز دو روز صبر کردند و نامه ای به همراه سعید بن عبدالله و هانی بن هانی فرستادند، متن نامه آنان از این قرار بود: «اما بعد، خیلی زود نزد ما بیاید، مردم منتظر قدم شما هستند و تمایلی به غیر از شما ندارند، عجله کنید، عجله کنید و السلام» امام حسین (علیه السلام) مسلم بن عقیل را خواند و به کوفه فرستاد و قیس بن مسهر و عبدالرحمن ارحبی را با او همراه کرد. وقتی به تنگهی بطن خبت رسیدند - همان طوری که پیش از این گفتیم - دو راهنمای آنان از جاده ی اصلی منحرف شده و راه را گم کردند و از تشنگی هلاک شدند، مسلم، قیس را همراه نامه ای به طرف امام حسین (علیه السلام) فرستاد تا از وقایع مطلعش سازد. هنگامی که با نامه نزد امام حسین (علیه السلام) رسید حضرت جواب مسلم را به دست قیس داد و قیس با

ص: ۲۸۰

---

۱- اقبال الاعمال ۳/۳۴۵، مقتل ابی مخنف ۱۶ و ۷۱، تاریخ طبری ۴/۲۶۲ و ۳۰۶ و ۵/۳۹۴-۳۹۵، عوالم ۱۸۳، شرح الاخبار ۳/۲۴۵، مزار شهیاد ۱۵۲، مزار مشهدی ۴۹۳، معجم الرجال ۱۵/۱۰۳ شماره ی ۹۶۹۸، لهوف ۴۶، ارشاد مفید ۲/۳۷، البدایه والنهایه ۸/۱۸۱، الاخبار الطوال ۲۲۹.

مسلم به کوفه رفت.

وقتی مسلم در کوفه اجتماع مردم برای بیعت با حسین (علیه السلام) را دید، مطلب را برای امام حسین (علیه السلام) نوشت و نامه را همراه قیس و اصحاب وی، عابس شاکری و غلام او شوذب فرستاد، آنها در مکه خدمت حضرت رسیده، سپس همراه او آمدند.

ابو مخنف می گوید: امام حسین (علیه السلام) هنگامی که به حاجر بطن رمه رسید، نامه ای برای مسلم و شیعیان کوفه نوشت و همراه قیس فرستاد، پس حصین بن تمیم او را دستگیر کرد، این ماجری بعد از شهادت مسلم بود.

عبید الله، بین خان (محلّی نزدیک قادسیه) و قادسیه و قططانه (۱) و العلع (۲)، سوارانی به سرکردگی حصین قرار داد.

متن نامه ی امام حسین بن علی (علیه السلام) به برادران مومن و مسلمان خود چنین بود: سلام علیکم فانی احمد الیکم الله الذی لا اله الا هو».

«اما بعد فان کتاب مسلم جائنی یخبرنی فیه بحسن رأیکم و اجتماع ملئکم علی نصرنا و الطلب بحقنا فسألت الله یحسن لنا الصنع و ان یشیکم علی ذلک احسن الاجر و قد شخصت الیکم من مگه یوم الثلاثاء لثمان مضین من ذی الحجه یوم الترویه، فأذا قدم رسولی علیکم فانکمشوا فی امرکم و جدوا فانی قادم علیکم فی ایامی هذه ان شاء الله و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته»؛ سلام علیکم، خدای را ستایش می کنم که معبودی جز او نیست.

اما بعد؛ نامه ی مسلم که در آن به حسن رأی شما و اتفاق بزرگانان بر نصرت و طلب حق ما خبر می داد، به دستم رسید.

پس از خدا خواستم احسان خود را بر ما نیکو گرداند و بر این کار شما را به بهترین پاداش ثواب دهد.

ص: ۲۸۱

---

۱- محلّی بالاتر از قادسیه به طرف شام.

۲- کوهی بالای کوفه در بیست میلی سلمان.

روز سه شنبه، هشتم ذی الحجه، روز ترویه، به سوی شما حرکت کردم. چون فرستاده ی من نزد شما رسید، در امر خویش همبستگی پیدا کنید و جدیت داشته باشید، من در همین روزها انشاء الله نزد شما خواهم آمد والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته.

وقتی حصین، قیس را دستگیر کرد او را نزد عبیدالله فرستاد، عبیدالله در بارهی نامه از او پرسید، قیس گفت: آنرا پاره کردم.

عبید الله گفت: چرا؟

قیس گفت: تا ندانی در آن چه بود.

عبید الله گفت: برای چه کسانی بود؟

قیس گفت: برای قومی که نام آنان را نمی دانم.

عبید الله گفت: حال که نمی گوئی بر منبر برو و دروغ گو پسر دروغ گو را دشنام بده ( مقصود او امام حسین (علیه السلام) بود).

قیس بر منبر رفت و گفت: ای مردم؛ امام حسین بن علی (علیه السلام) بهترین خلق خدا و پسر فاطمه عالی دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و من فرستاده ی او نزد شما هستم، در حاجر از او جدا شدم، پس او را اجابت کنید، آن گاه عبید الله بن زیاد و پدرش را لعنت کرد و بر علی، امیر مؤمنان (علیه السلام) درود و صلوات فرستاد. پس به دستور ابن زیاد او را به بالای قصر برده و از آنجا به پایین انداختند، پس بدنش در هم شکست و به شهادت رسید.

طبری می گوید: هنگامی که در اثر ممانعت حر، امام حسین (علیه السلام) به عذیب الهجانات رسید چهار نفر و راهنمایان طرمح بن عدی نزد او آمدند، در حالیکه اسب نافع مرادی را با خود می آوردند. امام حسین (علیه السلام) درباره ی مردم و فرستاده ی خویش از آنان سؤال کرد. آنها پاسخ وی را درباره ی مردم دادند و گفتند: فرستاده ی شما کیست؟

فرمود: قیس

ص: ۲۸۲



گفتند: حصین او را دستگیر کرد و نزد ابن زیاد فرستاد، ابن زیاد او را دستور داد شما و پدرت را لعنت کند، اما او بر شما و پدرت صلوات فرستاد و ابن زیاد و پدرش را لعنت و ما را به نصرت شما دعوت کرد و ما را از آمدن شما مطلع ساخت. پس به دستور ابن زیاد او را از بالای قصر به پایین افکندند و به شهادت رسید. پس چشم های امام حسین (علیه السلام) لبریز از اشک شد و فرمود: «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر»<sup>(۱)</sup>؛ از آنان کسانی هستند که به عهد خویش وفا کردند و کسانی که منتظرند.

خداوندا! بهشت را برای ما و آنها منزل قرار ده و بین ما و آنها در مستقر رحمت و ثواب مرغوب پنهان جمع فرما □

## ۲- صحابی جلیل القدر هانی بن عروه

او هانی فرزند عروه بن نمران بن قعاس بن عبد یغوث بن مخدش بن حصر بن غنم بن مالک بن عوف بن غطفان بن مراد بن مذحج، ابو یحییای مذحجی غطفی است. هانی مانند پدرش عروه، یکی از اصحاب و پیرمردی کهنسال بود. پدرش از چهره های سرشناس شیعه بود. هانی در رکاب امیرمؤمنان (علیه السلام) در جنگ های سه گانه اش حضور داشت او از مذحج و یکی از رؤسای بزرگ یمن در کوفه بود.

از اصحاب امیرمؤمنان (علیه السلام) بود که در جنگ های جمل و صفین و نهروان شرکت کرد. و از ارکان قیام حجر بن عدی کندی بر ضد زیاد بن ابیه بود.

بعد از آمدن عیید الله به کوفه به عنوان والی، مسلم بن عقیل منزل او را پایگاه خود قرار داد. (۲) و چون امر مشارکت او با مسلم بن عقیل در آماده سازی قیام

ص: ۲۸۳

---

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۲۳.

۲- کامل ابن اثیر ۲۷/۴، تاریخ خلیفه ۱۷۶، تاریخ طبری ۲۷۱/۴، البدایه والنهایه ۱۶۴/۸، مقتل ابی مخنف ۲۱،...

آشکار شد. ابن زیاد او را دستگیر و زندانی کرد و سپس او را کشت. و سر مطهر او را به همراه سر مطهر مسلم بن عقیل، نزد یزید فرستاد. او در روز هشتم ذی الحجهی سال شصت، همان روزی که امام حسین (علیه السلام) از مکه به سوی عراق حرکت کرد، به شهادت رسید و در آن روز نود سال سن داشت. (۱) او همان کسی است که در جنگ جمل چنین می گفت:

یا لک حربا حتها جمالها

یقودها لنقصها ضلالها

هذا علی حوله اقیالها ؛

این چه جنگی است که شتربانش آنرا برانگیخته است، و گمراهی او به خاطر ناقص بودنش، زمامش را می کشد، این علی (علیه السلام) است که قوم آن زن در اطراف او هستند.

ابن سعد در طبقات خود گفته است: سن او هنگامی که کشته شد نود و چند سال بود.

عده ای گفته اند، هشتاد و سه سال عمر داشت. او بر عصایی تکیه می کرد که آهنی نوک تیز داشت که با همان عصا ابن زیاد او را مجروح کرد.

مسعودی در مروج الذهب روایت کرده است که او شیخ قبیله ی مراد و زعیم آن بود. در میان چهارهزار سرباز زره پوش و هشت هزار پیاده، حرکت می کرد و چون همپیمانان مراد از قبیله ی کنده به سربازانش ملحق می شدند در میان سی هزار سرباز زره به تن سوار می شد.

مبرد در کتاب الکامل و غیر آن ذکر کرده است که عروه با حجر بن عدی خروج کرد و معاویه خواست او را بکشد ولی زیاد بن ابیه وساطت کرد.

ص: ۲۸۴

---

۱- مقتل ابی مخنف ۳۱، مناقب آل ابی طالب ۳۴۵/۲ والأشجان ۴۵، مزار شهدی ۱۸۰ مزار شهید اول ۲۸۲...۲۴۲/۳، بحار الانوار ۴۲۹/۹۷، لواعج

هانی در زمان معاویه، کثیر بن شهاب مذحجی را پناه داد، او که در اموال ناحیه ی خراسان خیانت و از آنجا فرار کرده بود، نزد هانی پنهان شد، لذا معاویه نذر کرد خون هانی را بریزد، پس هانی در مجلس معاویه حاضر شد در حالیکه او را نمی شناخت، وقتی مردم برخاستند، از جا برخاست و همانجا ماند، معاویه پرسید چه می خواهی؟

گفت: من هانی بن عروه هستم و در پناه تو در آمدم.

معاویه گفت: این روزی نیست که پدرت درباره اش چنین گفته است:

ارجل جمتی و اجر ذیلی

و تحمی شکتی و افق کمیت

و امشی فی سراه بنی غطیف

اذا ما سامنی ضیم ابیت؛

موی خود را شانه زده، سلاح بر تن کرده اسب فراخ و راهوار را می رانم و در میان سربازان بنی غطیف راه می روم و چنانچه ستمی بر من روا شد ممانعت می کنم.

هانی گفت: من امروز از آن روز عزیزترم.

معاویه گفت: برای چه؟

هانی گفت: بخاطر اسلام

معاویه گفت: کثیر کجاست؟

هانی گفت: نزد من در لشکر توست.

معاویه گفت: به اموالی که خیانت کرده نظر کن، قسمتی از آن را خود بردار و قسمتی را به او بده.

طبری می گوید: موقعی که معقل جاسوس ابن زیاد، خبر شریک و مسلم را آورد و گفت او نزد هانی است، ابن زیاد هانی را خواست، پس او را آوردند و گمان نمیکرد او را خواهد کشت، پس داخل شد، ابن زیاد گفت: با پای خود در دام مرگ افتاد.

هانی گفت: ای امیر این چه معنایی دارد؟

ابن زیاد به سؤال درباره ی حادثی که در خانه اش اتفاق افتاده بود پرداخت ولی هانی انکار می کرد، ابن زیاد، معقل را حاضر کرد، وقتی هانی او را دید و دانست او جاسوس بوده اقرار کرد و به ابن زیاد گفت: مسلم بر من پناه آورد، آیا او را از خانه ام بیرون کنم؟

ابن زیاد گفت: آیا در کاری که پدرم زیاد با پدرت کرد و او را از دست معاویه نجات داد، احسانم را به خویش نادیده می گیری؟

هانی گفت: با حفظ کسی که بر من پناه آورده، به من احسان دیگری کن، و من ضامنم او را از شهر خارج کنم.

پس ابن زیاد با عصای هانی مکررا هانی را زد تا بینی او را رد کرد و دستور داد او را به زندان اندازند.

ابو مخنف روایت کرده است که: وقتی معقل، ابن زیاد را از خبرهائی آگاه ساخت، محمد بن اشعث و اسماء بن خارجه را فرستاد و به آن دو گفت: هانی را با آرامش نزد من آورید.

گفتند: آیا کاری کرده است؟

گفت: نه

پس آن دو هانی را که تازه موی بافته شدهی سرش را شانه زده بود نزد ابن زیاد آوردند، و ابن زیاد گفت: آیا نمی دانی پدرم این شیعیان را جز پدرت کشت؟ با تو خوش رفتاری کرد و به امیر کوفه نامه نوشت و او را به ملاحظت با تو سفارش کرد؟ حال پاداش من آن است که در خانه ات مردی را پنهان می کنی که می خواهد مرا بکشد؟ و آنچه را شریک از مسلم می خواست و چیزی که مسلم به خاطرش امتناع ورزید یادآوری کرد.

هانی گفت: من چنین نکردم.

ابن زیاد جاسوس خود را صدا زد وقتی هانی او را دید، دانست که او را آگاه ساخته پس چنین گفت: اخباری که به تو رسیده درست است و من احسانت را

نسبت به خود نادیده نمی گیرم، تو و خانواده ات در امان هستید، هر جا می خواهید بروید. عید الله سر به زیر انداخت، هانی عصای خود را که سری آهنین داشت و بر آن تکیه می کرد در دست گرفته بود، پس مهران که بالاتر از او ایستاده بود گفت: وای بر ما چقدر ذلیل شده ایم آیا این شخص، تو و خاندان تو را امان می دهد؟

عید الله گفت: او را بیاور، پس او را از موی سرش کشید و صورتش را پوشاند، ابن زیاد عصای او را گرفت و با آن صورت هانی را مجروح کرد و سر عصا شکست و به دیوار فرو رفت سپس صورتش را با عصا زد تا بینی و پیشانی او را به شدت مجروح کرد. مردم صدای داد و فریاد را شنیدند، قبیله مذحج اطراف خانه را گرفتند، پس شریح قاضی بیرون آمد و گفت: هیچ باکی بر او نیست، او را امیرش زندانی کرده ات و او زنده و سالم است.

گفتند: زندانی کردن امیر اشکالی ندارد. در این حال لشکریان مسلم نزدیک شدند و دور قصر را گرفتند و همان طوری که قبلا ذکر شد، طرفداران ابن زیاد از اهل کوفه، آنان را از عاقبت کار ترسانده و کاری کردند که مسلم را تنها بگذارند لذا هانی نزد عید الله بن زیاد باقی ماند تا آنکه مسلم را دستگیر کردند و هر دو را به شهادت رساندند و در بازارها به زمین کشاندند.

در این باره، عبدالله بن زبیر اسدی چنین گفته است:

إذا كنت لا تدرين ما الموت فانظري

إلى هانی بالسوق و ابن عقيل

الى بطل قد هشم السيف وجهه

و آخر يهوى من طمار قتيل

تري جسده قد غير الموت لونه

ونضح دم قد سأل كل مسيل

ايركب اسماء المهالج آمنه

وقد طلبته مذحج بذحول

تطيف حوالیه مراد و کلهم

على رقبه من سائل و مسؤل

«اگر نمی دانستی مرگ چیست، در بازار به هانی و مسلم بن عقیل نگاه کن. به قهرمانی که شمشیر چهره اش را در هم کوبیده

و دیگری که از بالا به زیر افکنده

ص: ۲۸۷

شده و به قتل رسید. بدنی را می بینی که مرگ رنگش را تغییر داده و فواره زدن خون، که به شدت جاری است. آیا اسماء می تواند با امنیت بر مرکب سوار شود در حالی که مذحج از او خونهایی را مطالبه می کنند؟ همه ی مرادیان گرد او می گردند، در حالیکه هم سؤال کنندگان و هم سؤال شوندگان مراقب هستند.»

شهادت هانی، روز ترویبه ی ( هشتم ذی حجه) سال شصتم هجری، همراه با شهادت مسلم بن عقیل بود.

مسلم را بکیر بن حمران - همان طوری که گذشت - به قتل رسانید و از بالای قصر پرتاب کرد و هانی را کت بسته به بازاری که در آن گوسفند می فروختند بردند، او مکرر صدا می زد: ای مذحج به فریادم برسید، و امروز مذحجی ندارم، ای مذحج به فریادم برسید، امروز مذحج کجا هستند؟ چون دید احدی او را یاری نمی دهد دست خود را کشید و از بند در آورد و گفت: آیا عصا یا چاقو یا سنگی نیست که مرد با آن از خودش دفاع کند، پس بر او یورش بردند و محکم او را بستند سپس گفتند، گردنت را بیاور.

هانی گفت: من برای دادن آن سخاوتمند نیستم و شما را بر کشتن خویش یاری نمی کنم. پس رشید ترکی غلام عبید الله ضربه ای به او زد ولی در او اثری نکرد. هانی گفت: «الی الله المعاد اللهم الی رحمتک و رضوانک»؛ بازگشت به سوی خداست، خداوندا به سوی رحمت و رضوان تو می روم.

سپس ضربه ی دیگری بر او زد و او را به شهادت رساند، پس از آن دستور داد سر و آن دو را همراه هانی و ادعی و زبیر تمیمی نزد یزید فرستادند. همان طوری که در شرح حال مسلم گذشت.

سیره نویسان می نویسند: هنگامی که خبر هانی و مسلم به امام حسین (علیه السلام) رسید پیوسته چنین می گفت: رحمت خدا بر آن دو باد و این کلام را تکرار می کرد سپس اشک حضرت جاری شد.

طبری می گوید: در روز خازر(۱) عبدالرحمن بن حصین مرادی، رشید ترکی را دید و گفت: خدا مرا بکشد اگر به او نرسم و او را نکشم یا بخاطرش کشته نشوم، پس با نیزه بر او حمله کرد و ضربه ای به او زد و او را به هلاکت رساند و به جایش بازگشت.

### ۳- عبدالاعلی بن یزید کلبی علیمی

او جوانی از اهالی کوفه بود که با مسلم بن عقیل بیعت کرد، هنگامی که مسلم، بعد از دستگیری هانی بن عروه نهضت خود را علنی ساخت، سلاح خود را نوشید و از منزل خارج شد تا به مسلم در محله ی فتیان ملحق شود. اما کثیر بن شهاب بن حصین حارثی از قبیله ی مذحج او را دستگیر کرد. کثیر بن شهاب فرمان عبید الله بن زیاد را که دستور داده بود خود و مذحجیانی که از او اطاعت می کنند بیرون رفته و مردم را از اطراف مسلم پراکنده سازند، اجابت کرده بود لذا عبدالاعلی را دستگیر کرد و به ابن زیاد تحویل داد.

عبدالاعلی به ابن زیاد گفت: من برای دیدار تو آمدم، اما ابن زیاد او را تصدیق نکرد پس دستور داد و او را به زندان انداختند.(۲)

ابن زیاد بعد از آنکه مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را به شهادت رسانید، عبدالاعلی کلبی را خواست، او را آوردند، پس به او گفت: از امر خود مرا مطلع کن. عبدالاعلی گفت: خدا خیرت دهد، بیرون آمدم بینم مردم چه می کنند، پس کثیر بن شهاب مرا گرفت، عبید الله گفت: قسم های موکد بخور که تنها برای همین که می گویی خارج شده بودی ولی او قبول نکرد قسم بخورد.

ص: ۲۸۹

---

۱- اسم رودخانه ای بین موصل و اربل است و در آن محل در زمان مختار در سال ۶۶ هجری ابراهیم بن مالک اشتر عبید الله بن زیاد را به هلاکت رساند.

۲- تاریخ طبری ۳۶۹/۵ - ۳۷۰، معجم الرجال ۲۷۸/۱۰ شماره ی ۶۲۳۸.



عبید الله گفت: او را به جبانه السبیع برید و در آنجا گردنش را بزیند، پس او را بردند و گردنش را زدند. (۱) در کتاب ابصار العین ذکر شده است که: عبدالاعلی سوارکاری شجاع از شیعیان و از اهل کوفه بود، با کسانی که همراه مسلم خروج کردند خارج شد و هنگامی که مردم از اطراف مسلم پراکنده شدند، کثیر بن شهاب او را دستگیر کرد و تحویل ابن زیاد داد، و ابن زیاد او را زندانی کرد. ابو مخنف می گوید: هنگامی که مسلم کشته شد عبید الله بن زیاد او را احضار کرد و از حال او پرسید. گفت: بیرون آمدم بینم چه شده. پس از او خواست قسم بخورد، ولی او قسم نخورد، پس او را به جبانه السبیع برد و در همان جان کشت.

#### ۴- عبدالله بن یقطر حمیری (رضیع امام حسین (علیه السلام))

عبدالله بن یقطر حمیری از یمن بود.

مادرش حضانت حسین (علیه السلام) را بر عهده داشت مانند ام قیس بن دریح برای امام حسن (علیه السلام) ولی امام حسین (علیه السلام) از او شیر نخورد و از آنجا که مادر عبدالله عهده دار حضانت او شده بود، رضیع حضرت نامیده شد. و ام الفضل بن العباس، لبابه، پرستار حسین (علیه السلام) بود او نیز به حضرت شیر نداد و همان طوری که در اخبار صحیح ذکر شده، حضرت جز از مادرش فاطمه (علیه السلام) و انگشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گاهی و آب دهان او ارتضاع نکرد.

ابن حجر در کتاب الاصابه می گوید: او از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود چون با امام حسین (علیه السلام) متولد شده بود.

سیره نویسان می گویند: امام حسین (علیه السلام) بعد از بیرون رفتن از مکه او را برای جواب دادن نامه مسلم که در آن از حضرت می خواست به کوفه بیاید و از اتفاق مردم خبر می داد، فرستاد. حصین بن تمیم در قادیسیه او را دستگیر کرد و نزد

ص: ۲۹۰

عبید الله بن زیاد فرستاد، پس از حال او سؤال کرد ولی او خبر نداد.

عبید الله گفت: بر بام قصر برو و کذاب پسر کذاب را لعنت کن سپس پایین بیا تا بینم درباره ات چه نظری بدهم. (۱)

او بر بام قصر رفت، و هنگامی که بر مردم مشرف شد گفت: ای مردم؛ من فرستاده ی امام حسین (علیه السلام) فرزند فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی شما هستم تا او را نصرت دهید و بر علیه ابن مرجانه و ابن سمیه ی ناپاک فرزند ناپاک پشتیبانی کنید.

پس عبیدالله دستور داد او را از بالای قصر به زمین افکندند و استخوانهایش درهم شکست، و در این حال هنوز رمقی داشت، عبدالملک بن عمیر لخمی قاضی کوفه و فقیه آن، نزد او رفت و با چاقویی او را ذبح کرد و هنگامی که بر او عیب گرفتند گفت: من می خواستم او را راحت کنم.

وقتی خبر شهادت او و خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در زباله به امام حسین (علیه السلام) رسید، اصحاب را مطلع کرد و فرمود:

اما بعد؛ خبر طاقت فرسایی به ما رسید، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقظر کشته شدند و شیعیانمان ما را رها کرده اند... ( که قبلاً گذشت)

ابن قتیبه و ابن مسکویه گفته اند: کسی که امام حسین (علیه السلام) او را فرستاد همان طوری که خواهد آمد قیس بن مسهر است و عبدالله بن یقظر را همراه مسلم فرستاد و چون مسلم سستی و پراکندگی مردم را دید، قبل از آنکه ماجراهای دیگر اتفاق بیفتد، عبدالله را به سوی امام حسین (علیه السلام) فرستاد تا او را از آخرین امور خبر دهد، پس حصین او را دستگیر کرد و وقایعی که ذکر کردیم اتفاق افتاد.

ص: ۲۹۱

## ۵- عماره بن صلخب اُزدی:

او جوانی از اهل کوفه بود(۱) و طبری او را ذکر کرده است. در ابتدای نهضت مسلم بن عقیل، برای نصرت او خارج شد، پس دستگیر شد و به زندان افتاد و بعد از قتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، عبید الله بن زیاد او را خواست و از او پرسید: از کدام قبیله ای؟

گفت: از قبیله ی اُزد.

گفت: او را نزد قبیله ی خود ببرید، و در همانجا گردنش را زدند (۲).

ص: ۲۹۲

---

۱- تاریخ طبری ۳۷۹ پ/پ ۵.

۲- تاریخ طبری ۳۹۷ پ/پ ۵، تاج العروسپ ۳۳۹ پ/پ ۱، مقتل ابی مخنف ۴۴ و ۵۷.

شهدا

درباره ی عده ی شهدای اهل بیت به غیر از امام حسین (علیه السلام) در کربلا، روایات مختلف هستند.

مسعودی: به نظر او سیزده نفر بوده اند، این عدد، بنا بر چیزی که از روایات به دست آورده ایم کمترین عددیست که روایت شده با امام حسین (علیه السلام) در کربلا به شهادت رسیدند. (۱)

خوارزمی: خوارزمی به نقل از لیث بن سعد نام چهارده نفر از آنان را ذکر کرده است و در روایتی دیگر که آن را به حسن بصری نسبت داده می گوید: با امام حسین بن علی (علیه السلام) شانزده نفر از اهل بیت او به شهادت رسیدند که در زمین همانندی نداشتند. (۲)

زیارت ناحیه ی مقدسه: زیارتی که منسوب به ناحیه ی مقدسه است به غیر از امام حسین (علیه السلام) شامل نام هفده تن از آنان است و این زیارت از نظر عدد، برابر با روایت شیخ مفید است. (۳)

ص: ۲۹۳

---

۱- مروج الذهب ۷۱/۳ .

۲- مقتل خوارزمی ۴۷/۲۰ .

۳- ارشاد مفید ۲۴۸ - ۲۴۹ .

شیخ مفید و طبری: شیخ مفید می گوید: تعداد افراد اهل بیت که همراه امام حسین (علیه السلام) در کربلا به شهادت رسیدند هفده تن بودند که با امام حسین بن علی (علیه السلام) هجده تن می شوند. (۱) این دو روایت از نظر عدد با روایت طبری موافق است. (۲) او شهدا را نوزده نفر شمرده است که در میان آنان مسلم بن عقیل و ابوبکر بن علی بن ابی طالب را نیز نام برده است و درباره ی ابوبکر بن علی گفته: در شهادت او شک است. بنابر این افراد باقی مانده در نظر طبری، یعنی کسانی که در نظر او ثابت شده است در کربلا شهید شده اند هفده نفر هستند و از این جهت با زیارت ناحیه و روایت شیخ مفید موافق می گردد.

و این روایات (زیارت ناحیه و روایت شیخ مفید و روایت طبری) موافق روایت دیگری است که خوارزمی از حسن بصری نقل کرده است و در آن می گوید: همراه امام حسین (علیه السلام) هفده نفر از اهل بیت او به شهادت رسیدند. (۳)

ابوالفرج اصفهانی: ابوالفرج اصفهانی بعد از آنکه نام شهدای بنی هاشم را عرضه کرد چنین گفت:

تعداد تمام فرزندان ابوطالب به جز آنهایی که در امرشان اختلاف شده که در کربلا شهید شده اند بیست و دو نفر بوده است. (۴) او امام حسین (علیه السلام) و مسلم بن عقیل را نیز در شمار شهدا آورده و این خطای واضحی است زیرا مسلم در روز عاشورا شهید نشد بلکه قبل از آن در کوفه به شهادت رسید.

بنابراین عده ی شهدا در نظر ابوالفرج اصفهانی بیست نفر بوده است.

باز هم خوارزمی: بنا بر روایاتی که درباره ی تعداد افراد اهل بیت که در کربلا به شهادت رسیدند و بر آنها واقف شده ایم، بزرگترین عددی که روایت شده بیست و پنج نفر است. این عدد مطابق با روایت خوارزمی است که می گوید: اهل

ص: ۲۹۴

۱- همان ماخذ.

۲- تاریخ طبری ۴۶۸/۵ - ۴۶۹.

۳- مقتل خوارزمی ۴۷/۲.

۴- مقاتل الطالبیین ۹۵.

نقل در عدد شهدای عترت طاهره، اهل بیت، در روز عاشورا، اختلاف کرده اند و اکثر آنها نظر داده اند که بیست و هفت نفر بوده اند. (۱) و بعد از آن نام آنان را ذکر کرد که نام امام حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) و مسلم بن عقیل در ضمن آنهاست.

علامه سید محسن امین: علامه سید محسن امین، جدولی را با عنوان نام انصار امام حسین (علیه السلام) از بنی هاشم که دانسته ایم همراه حضرت به شهادت رسیده اند بیان و در آن سی نام را ذکر کرده است. (۲)

و ما مستند سید رحمه الله علیه را در این تعداد ندانستیم.

### اسم شهدای بنی هاشم

#### ۱- علی بن الحسین الاکبر:

کنیه ی او ابوالحسن و لقب او اکبر است، بیست و چهار سال سن داشت و در روایتی آمده است که با ام ولد ازدواج کرده بود. (۳) مادرش لیلی دختر ابی مره بن عرو بن مسعود ثقفی است. مره بن منقذ بن نعمان عبدی او را به شهادت رساند. (۴)

حمید بن مسلم می گوید: در آن روز می شنیدم امام حسین (علیه السلام) را که می گفت: خدا بکشد قومی را که تو را کشتند، ای فرزندم چقدر بر خدا و بر هتک حرمت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) جرأت دارند! سپس گفت: بعد از تو خاک بر سر دنیا. (۵)

ص: ۲۹۵

۱- مقتل خوارزمی ۴۷/۲ - ۴۸.

۲- اعیان الشیعه جزء چهارم، قسم اول ۱۳۴.

۳- ارشاد مفید ۱۰۶/۲ و ۱۰۷ سن او را کمتر از بیست سال و در مقتل مرقم ۲۵۵، سن او را بیست و هفت و در مناقب ابن شهر آشوب ۱۰۹/۴، ۲۵ سال دانسته است. تاریخ طبری ۳۴۰/۴، المعارف ۲۱۳ و ۲۱۴، مقاتل الطالبیین ۵۵ و ۶۵، بحارالانوار ۴۲/۴۵ و ۴۳، کامل ابن اثیر ۳۰/۴.....

۴- مقتل خوارزمی ۳۰/۲ و ۳۱، نفس المهموم ۳۰۸، منتهی الامال ۶۷۱ - ۶۷۳، الاصابه ۱۷۸/۴ و ۳۰۶/۷ شماره‌ی ۱۰۵۲۶ شرح حال ابی مره... |

۵- مقاتل الطالبیین ۸۶، ۱۱۵.

ابوالفرج اصفهانی اموی می گوید: هنگامی که علی ابن الحسین (علیه السلام) برای مبارزه بیرون رفت، امام حسین (علیه السلام) دیده ها را فرو بست و گریه کرد سپس به خدا عرض کرد: «اللهم کن انت الشهید علیهم ؛ لقد برز الیهم غلام اشبه الخلق برسول الله» ؛ خداوند تو بر آنان شاهد باش؛ محققا برای مبارزه با آنها پسری روانه شد که شبیه ترین خلق است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (۱) و با وجود تشنگی زیاد دویست نفر را به هلاکت رساند در حالی که زخمها به شدت او را رنجور کرده بود، سپس مره بن منقذ عبیدی از روی غدر و حيله نیزه ای در بدنش فرو برد. درباره ی علی اکبر شاعر چنین گفته است:

لم ترعین نظرت مثله

من محتف یمشی و من ناعل

یعلی نهیء اللحم حتی اذا

انضج لم یغیر علی الأکل

کان اذا شبت له ناره

یوقدها بالشرف القابل

کیما یراها بئس مرمل

او فرح لیس بالأهل

لا یؤثر الدنیا علی دینه

ولا یبیع الحق بالباطل

اعنی ابن لیل ذا السدی و الندی

اعنی ابن بنت الحسب الفاضل ؛

چشمی نیست که مانند او را دیده باشد، چه چشم کسی که با پای برهنه راه برود یا نه. گوشت نپخته را می جوشاند، تا چون پخته شود بر خورنده اش گران نباشد وقتی برایش آتشی افروخته گردد، در برابرش دیوار بلندی قرار می داد تا بینوای غبار آلود یا زندهی نااهلی آن را نبیند.

دنیا را بر دین خود ترجیح نمی داد و حق را به باطل نمی فروخت.

او فرزند آن بزرگوار است یعنی فرزند دختر مردی که اصل و نسبی فاضل داشت.

سماوی می گوید: کنیه ی او ابوالحسن و لقب او اکبر بود، زیرا بنا بر

ص: ۲۹۶

---

۱- همان ماخذ.



صحیح ترین روایت او از همه بزرگتر بود.

ابو مخنف از عقبه بن سمعان روایت کرد که: در سحر آن شبی که امام حسین (علیه السلام) نزدیک قصر بنی مقاتل اقامت کرد، حضرت ما را به پر کردن مشک ها دستور داد سپس ما را به رفتن فرمان داد. ما دستورهای حضرت را انجام دادیم و چون از قصر بنی مقاتل دور شدیم، اندک خوابی بر حضرت مستولی شد، سپس بیدار شد در حالیکه می فرمود: انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین سپس آنرا دو یا سه بار تکرار کرد. پس فرزندش علی اکبر که سوار بر اسب بود به حضرت نزدیک شد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین، پدر جان فدایت گردم برای چه استرجاع نموده و خداوند را حمد کردی؟

امام حسین (علیه السلام) فرمود: فرزندم، اندکی خواب بر من عارض شد پس سواری بر من آشکار شد و گفت این قوم می روند و مرگ به سوی آنان می آید، پس دانستم خبر مردن ما را می دهند.

علی اکبر عرض کرد: آیا ما بر حق نیستیم؟

حضرت فرمود: آری قسم به آن خدائی که بازگشت بندگان به سوی اوست.

گفت: ای پدرم، بنابراین از مردن نمی هراسیم در حالیکه بر حق هستیم.

حضرت فرمود: خداوند جزای فرزندی به تو بدهد به بهترین جزائی که پدر به فرزندش پاداش می دهد.

ابوالفرج و غیر او می گویند: اولین نفر از بنی هاشم، بعد از یاران امام حسین (علیه السلام)، که در کربلا کشته شد علی اکبر امام حسین (علیه السلام) بود. او هنگامی که به تنهایی پدر نظر کرد نزد پدر که سوار بر اسبی به نام ذوالجناح بود رفت و از او اذن مبارزه گرفت.

او از خوش سیما ترین و خوش اخلاق ترین مردم بود امام (علیه السلام) اشک از دیدگان جاری کرد و سر به زیر انداخت سپس به خدا عرض کرد: خداوندا شاهد

باش، برای مبارزه با آنان پسری بیرون آمد که از نظر خلقت و اخلاق و گفتار شبیه ترین مردم به رسول توست، و هرگاه به پیامبرت اشتیاق پیدا می کردیم به او نظر می کردیم، سپس فریاد زد: ای ابن سعد؛ خدا رحم (نسل) تو را قطع کند همان طوری که رچم مرا قطع کردی و مرا در رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)حفظ نکردی.

وقتی علی اکبر اذن پدر را دانست بر قوم حمله کرد در حالیکه می فرمود:

انا علی الحسین بن علی

نحن و بیت الله اولی بالنبی

و الله لا یحکم فینا ابن الدعی؛

من علی فرزند امام حسین بن علی(علیه السلام)هستم، به خانه ی خدا قسم ما به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)سزاوارتریم، به خدا سوگند، پسر ناپاک بر ما حکومت نمی کند. پس جنگ سختی کرد سپس نزد پدر بازگشت در حالیکه چنین می گفت: یا ابت العطش قد قتلنی و ثقل الحدید قد اجهدنی؛ ای پدر تشنگی مرا کشته و سنگینی سلاح مرا خسته کرده است.

پس امام حسین(علیه السلام)گریست و فرمود: وای بر من از کجا آب بیاورم، فرزندم اندکی کارزار کن و صبر پیشه کن، چه زود است که با جدت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)ملاقات کنی و باظرف لبریزش چنان سیرابت کند که بعد از آن هرگز تشنه نگردی.

پس بر آنان برگشت و مانند پدر و جدش بر آنان حمله کرد، پس مره بن منقذ عبیدی تیری به گلویش زد و در همان حال علی اکبر از راست و چپ بر قوم حمله می کرد و آنان را فراری می داد.

ابوالفرج می گوید: حمید بن مسلم گفت: ایستاده بودم و در کنار مره بن منقذ عبیدی ایستاده بود و علی بن الحسین(علیه السلام)از راست و چپ بر قوم حمله می کرد و آنان را فراری می داد. پس مه گفت: گناه تمام عرب ها بر من باد، اگر این جوان از کنارم عبور کرد حتما مادرش را به عزایش می نشانم، به او گفتم: چنین نگو، این ها که اطراف او را گرفته اند برای تو کافی هستند. گفت: حتما چنین خواهم کرد. در این هنگام، علی از کنار ما عبور کرد درحالیکه گروهی از لشکر را دور

می کرد، پس مره نیزه ی خود را در بدنش فرو برد، علی اکبر بر روی برآمدگی زین اسب افتاد و گردن اسب را گرفت، اسب او را به میانه دشمن برد، پس آنها با شمشیرهای خود وی را احاطه و قطعه قطعه کردند، و قبل از آنکه دنیا را مفارقت کند صدا زد: «السلام علیک یا ابته، هذا جدی المصطفی قد سقانی بکاسه الاوفی و هو ینتظرک اللیله» ؛ سلام بر تو ای پدر، این جد مصطفای من است که با ظرف لبریزش مرا سیراب کرد و همین امشب منتظر شماست.

امام حسین (علیه السلام) حمله کرد و خود را به فرزندش که بدنش پاره پاره بود

رسانید و گفت: خدا بکشد قومی را که تو را کشتند، ای پسر، آنان چقدر بر خدا و شکستن حریم رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) جری هستند پس از آن دیدگانش اشک بارید و فرمود: بعد از تو خاک بر سر دنیا

ابو مخنف و ابوالفرج از حمید بن مسلم آزدی روایت کرده اند که: گویا زنی را می بینم که از خمیه بیرون آمده و صدا می زند: ای حبیب من، ای پسر برادرم، درباره ی او پرسیدم، گفتند: او زینب دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، او پیش رفت تا آنکه خود را بر بدن علی اکبر انداخت، پس امام حسین (علیه السلام) به سویش رفت و دستش را گرفت و به خمیه برد و بازگشت و به جوانانش گفت: برادران را بردارید، پس او را از آن جا برداشتند و در مقابل خمیه اش گذاشتند.

علی اکبر در حالی به شهادت رسید که فرزندی نداشت و درباره ی او چنین می گویم:

بابی اشبه الوری برسول

الله نطقا و خلقه و خلیقه

قطعه اعداؤه بسیوف

هی اولی بهم و خلیقه

الیت شعری ما یحمل الرهط منه

جسدا ام عظام خیر الخلیقه

پدرم فدای شما باد ای شبیه ترین مردم به رسول خدا از نظر گفتار و خلقت و اخلاق. دشمنانش او را با شمشیرهایی قطعه قطعه کردند که بیشتر سزاوار آنان بود. کاش می دانستم این گروه از او چه بر می دارند؟ بدن یا استخوان های بهترین خلایق.

در اینکه آیا علی اکبر در کربلا شهید شده است یا علی اصغر اختلاف است. ابن شهر آشوب می گوید: (۱) نویسنده ی کتاب البدع و نویسنده ی کتاب شرح الأخبار ذکر کرده اند:

آنکس که در کربلا شهید شد علی اصغر است و علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام) در روز عاشورا سی ساله بود و فرزندش محمد باقر (علیه السلام) پانزده سال داشت و علی اصغر شهید دوازده ساله بود.

مامقانی گفته است: علی بن الحسین (علیه السلام) اصغر، او را شیخ در رجال خود از اصحاب امام حسین (علیه السلام) شمرده، که همراه او به شهادت رسید و مادرش لیلی بنت ابی قره است.

علامه سید محسن امین می گوید: عمر او نوزده سال بود. (۲) طریحی در منتخب خود می نویسد: عمر او هفده سال بود (۳) مؤلف می گوید: سن او بیشتر از بیست سال نبود.

در کتاب ارشاد مفید آمده است که: امام حسین (علیه السلام) شش پسر داشت. علی بن الحسین، کنیه ی او ابو محمد و مادرش شاه زنان دختر کسری یزد گرد بود، علی بن الحسین اصغر، که همراه با پدرش در کربلا شهید شد و مادرش لیلی دختر ابی مره بن عروه بن مسعود ثقفی بود.

عبدالله بن الحسین (علیه السلام) که در کودکی کشته شد، و در حالی که در دامان پدرش بود، تیری به او رسید و او را ذبح کرد.

ابن طاوس بنا به نقل ربیع الشیعه، این سخن را تایید کرده است.

ابن ادريس با این نظر مخالفت کرده و شهید در کربلا را فرزند لیلی و اکبر

ص: ۳۰۰

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۱۸۷/۴ .

۲- لواعج الاحزان ۱۵۰.

۳- منتخب طریحی ۴۴۳.

نامید و گفت: زین العابدین (علیه السلام) در روز عاشورا بیست و سه سال داشت و فرزندش محمد باقر (علیه السلام) حاضر بود و سه سال و چند ماه سن داشت. (۱)

از کسانی که تصریح کرده اند، شهید کربلا علی اکبر بوده این شخصیت ها هستند. ابن سعد در طبقات خود، در شرح حال امام حسین (علیه السلام) و ابن فندق در باب انساب ۳۴۹/۱ و ابن کثیر در الکامل ۳۹۳/۳ و ابن جزری در تذکره الخواص ۲۲۹ و ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین ۸۶ و دیار بکری در تاریخ الخمیس ۲۹۸/۲ و ابن حنبلی در شذرات الذهب ۶۱/۲ و بلاذری در انساب الاشراف ۴۰۶/۲ و مسعودی در مروج الذهب ۶۱/۳ و در زیارت ناحیه ی مقدسه (۲) و ارشاد مفید (۳) و تاریخ طبری (۴) و اصفهانی در مقاتل الطالبیین ۵۵ و ۶۵ و خوارزمی در مقتل خوارزمی ۳۰/۲ و ۳۱ و مسعودی در مروج الذهب ۹۱/۲

### ۳- عبدالله بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

او عبدالله فرزند علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

مادرش ام البنین دختر حزام است (۵) در هنگام شهادت بیست و پنج سال داشت و فرزندى نداشت. (۶)

ص: ۳۰۱

۱- تنقیح المقال چاپ سنگی ۲۸۰/۲ .

۲- بحار الانوار ۴۲/۴۵ و ۴۳ و ۳۱۶/۹۸ .

۳- ارشاد مفید ۱۰۶/۲ و ۱۰۷ .

۴- تاریخ طبری ۳۸۵/۴ و ۶۲۵/۶ .

۵- ارشاد مفید ۳۵۴/۱ ، بحار الانوار ۷۴/۴۲ ، تذکره الخواص ۳۲ ، مقاتل الطالبیین ۸۹ ، تاریخ طبری ۱۱۸/۴ ، المعارف ۲۱۱ .

۶- شرح الاخبار ۱۸۳□۳ ، فتوح البلدان ۲۰۵/۲ ، مقتل ابو مخنف ۱۸۵ ، اقبال الاعمال ۷۴/۳ و ۳۴۳ ، زندگی امام حسین علی ، ابن عساکر ۳۳۳ ، رجال ابی داود ۱۲۲ شماره ی ۸۸۹ ، اعلامالوری ۴۶۶/۱ ، معجم الرجال ۲۸۰/۱ ، رجال شیخ طوسی ۱۰۲ ، شماره ی ۱۰۰۱ ، لهوف ابنطاوس ۱۱۲ ، کامل ابن اثیر ۷۴/۴ .

در زیارت ناحیه ی مقدسه (۱) و ارشاد شیخ مفید (۲) و تاریخ طبری (۳) و مروج الذهب مسعودی (۴) و خوارزمی (۵) از او یاد شده است.

هانی بن ثابت حضرمی او را به شهادت رساند. (۶)

نزدیک به هشت سال بعد از برادرش متولد شد، مادرش، فاطمه ی ام البنین است، با پدرش شش سال و با برادرش امام حسن (علیه السلام) ده سال و با برادرش امام حسین (علیه السلام) بیست و پنج سال که این زمان تمام مدت عمر اوست زندگی کرد. سیره نویسان می گویند: وقتی اصحاب امام حسین (علیه السلام) و تعدادی از اهل بیت او به شهادت رسیدند عباس برادران خود را به ترتیب زیادی سن فرا خواند و به آنان گفت: قدم در میدان بگذارید، اولین کسی را که دعوت کرد، برادر تنی خود عبدالله بود، پس به او گفت: برادرم به میدان برو می خواهم تو را در حال شهادت بینم و اجر شهادت را حساب کنم، چرا که فرزندی نداری، پس عبدالله در برابر عباس پای به میدان گذاشت و پیاده مشغول شمشیر زدن شد، او در میان لشکر جولان می داد و می گفت:

انا ابن ذی النجده و الافضال

ذاک علی الخیر فی الأفعال

سیف رسول الله ذوالنکال

فی کل یوم ظاهر الاھوال ؛

من فرزند دارندهی شجاعت و سخاوتم او علی است که در همه ی کارها اهل

ص: ۳۰۲

۱- مزار شهید اول ۱۴۹ و ۴۸۸، کامل ابن اثیر ۷۴/۴.

۲- ارشاد مفید ۲۶۹ و ۱۰۹/۲.

۳- تاریخ طبری ۳۴۲/۴.

۴- مروج الذهب ۹۱/۲.

۵- مقتل خوارزمی ۴۷/۳.

۶- الفصول المهمه ، ابن صباغ مالکی ۴۶۷/۱ ، انساب الاشراف ۱۹۲۰۲ ، مقتل امیرالمؤمنین عالی ، ابی الدنیا ۲۴۸ ، مادر عبدالله ام البنین دختر حزام بن ربیعہ ، برادر لبید بن ربیعہی شاعر و برادرش مالک بن حزام است که با مختار در کوفه کشته شد، ارشاد مفید نزدیک به همین مضمون را ذکر کرده است. ۳۵۴/۱ ، بحار الانوار ۷۴/۴۲ ، تذکره الخواص ۳۲ ، مقاتل الطالبیین ۸۹ ، تاریخ طبری ۱۱۸/۴ ، المعارف ۲۱۱.

خیراست. شمشیر برنده ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روزهای پر از هول و ترس است.

ناگاه هانی بن ثابت حضرمی بر او حمله کرد و ضربه ای بر سرش زد و او را به شهادت رساند.

#### ۴- جعفر بن علی بن ابی طالب علیه السلام

او جعفر فرزند علی بن ابی طالب (علیه السلام) است دو سال بعد از برادرش عثمان متولد شد و با پدرش دو سال و با برادرش امام حسن (علیه السلام) نزدیک به دوازده سال و با برادرش امام حسین (علیه السلام) نزدیک به بیست و یک سال که تمام عمر شریف او بود زندگی کرد.

روایت شده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) او را به نام برادرش جعفر نام گذاشت چون جعفر را خیلی دوست داشت.

مادرش ام البنین دختر حزام بود و در هنگام شهادت نوزده سال عمر داشت. هانی بن ثابت حضرمی یا خولی بن یزید اصبحی او را به شهادت رسانید. (۱)

در زیارت ناحیه ی مقدسه (۲) و ارشاد شیخ مفید (۳) و تاریخ طبری (۴) و مقاتل الطالبيين اصفهانی (۵) و مروج الذهب مسعودی (۶) و مقتل خوارزمی (۷) از او یاد شده است.

سیره نویسان گفته اند: وقتی دو برادر تنی عباس، عبدالله و عثمان به شهادت رسیدند، جعفر را صدا زد و به او گفت: به میدان برو تا تو را مانند دو برادرت

ص: ۳۰۳

۱- الفصول المهمه ۱/۶۴۷، انساب الاشراف ۲/۱۹۲، مقتل امیرالمؤمنین، ورقه ی ۲۴۸، مقاتل الطالبيين ۸۹، تاریخ طبری ۴/۱۱۸، المعارف ۲۱۱.

۲- مزار شهید اول ۱۴۹، بحار الانوار ۶۶/۴۵ و ۳۳۹/۹۸، اقبال الاعمال ۳/۷۴.

۳- ارشاد مفید ۱/۳۵۴ و ۲/۱۰۹.

۴- تاریخ طبری ۴/۱۱۸ و ۳۴۳.

۵- مقاتل ابوالفرج اصفهانی ۵۴ و ۸۹ چاپ دیگر.

۶- مروج الذهب ۲/۹۲.

۷- مقتل خوارزمی ۳/۴۷.

شهید بینم و اجر تو را حساب کنم همان طوری که اجر آن دو را حساب کردم، زیرا شما فرزندی ندارید. پس قدم در میدان گذاشت و بر دشمنان با شمشیر حمله کرد در حالی که می گفت:

انی انا جعفر ذو المعالی

ابن علی الخیر ذی الافضال

من جعفر دارنده ی کمالات عالیہ ام فرزند علی (علیه السلام) که خیر و سخاوتمند است.

ابوالفرج می گوید: خولی بن یزید اصبحی بر او حمله کرد و او را به شهادت رساند. ابو مخنف می گوید: بلکه هانی بن ثبیت که برادرش را کشته بود بر او حمله کرد و او را به شهادت رساند.

### ۵- عثمان بن علی بن ابی طالب علیه السلام

در زیارت ناحیه ی مقدسه (۱) و ارشاد (۲) و طبری (۳) و اصفهانی (۴) و مسعودی (۵) و خوارزمی (۶) از او یاد کرده اند.

دو سال بعد از برادرش عبدالله متولد شد، چهار سال با پدر و با برادرش امام حسن (علیه السلام) نزدیک به چهارده سال و با برادرش امام حسین (علیه السلام) بیست و سه سال که تمام مدت عمرش بود زندگی کرد.

مادرش ام البنین دختر حزام بود.

از امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: او را به خاطر برادرم عثمان بن مظعون، عثمان نامیدم. (۷)

ص: ۳۰۴

---

۱- مزار شهید اول ۱۴۹، بحار الانوار ۳۷/۴۵.

۲- ارشاد شیخ مفید ۳۵۴/۱ و ۱۹۲۷۲.

۳- تاریخ طبری ۱۱۹/۴.

۴- مقاتل الطالبیین ۸۲.

۵- مروج الذهب ۹۲/۲.

۶- مقتل خوارزمی ۴۷/۲.

۷- او عثمان بن مظعون بن حبیب بن وهیب بن حذاقه بن جمع قرشی جمحی است، بعد از سیزده نفر اسلام آورد و به هر دو هجرت، هجرت کرد و در جنگ بدر حاضر بود و اولین مردی بود که در سال دوم هجری از دنیا رفت و از کسانی بود که در جاهلیت شراب را بر خود حرام کرد و از کسانی بود که می خواست خود را در اسلام اخته کند پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را نهی کرد و فرمود: (علیک بالصیام فانه مجفره ای قاطعه للجماع)؛ روزه بگیر زیرا روزه جماع را قطع می کند



و هنگامی که از دنیا رفت، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)به خانه اش آمد و فرمود: خدا تو را رحمت کند ای ابوسائب، سپس خم شد و او را بوسید و هنگامی که سر برداشت اثر گریه بر حضرت مشاهده شد، سپس بر او نماز خواند در بقیع غرقه دفن کرد و سنگی بر روی قبرش گذاشت و به زیارت او مشغول شد و هنگامی که فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)ابراهیم از دنیا رفت ؛ فرمود: فرزندم ؛ به عثمان بن مظعون ملحق شو و هنگامی که دختر حضرت زینب از دنیا رفت فرمود: به سلف خیر ما عثمان بن مظعون ملحق شو.

سیره نویسان گفته اند: وقتی عبدالله بن علی (علیه السلام) به شهادت رسید، عباس، عثمان را صدا زد و به او گفت: برادرم قدم در میدان بگذار، همان طوری که به عبدالله گفت. پس قدم در میدان گذاشت در حالی که با شمشیر حمله می کرد و می گفت:

انی انا عثمان ذوالمفاخر

شیخی علی ذوالفعال الطاهر

همانا من عثمان دارنده ی افتخارات هستم، شیخ من علی است که دارنده ی افعال نیکو و انسان پاک است

هنگام شهادت بیست و یک سال داشت، خولی بن یزید اصبحی او را تیر زد و ناتوان ساخت سپس مردی از قبیله ی ابان بن دارم بر او حمله کرد و به شهادت رساند و سرش را با خود برد. (۱)

### ۶- محمد اصغر (ابوبکر) بن علی بن ابی طالب ع

امام علی (علیه السلام) نام فرزندان خود را به نام غاصبین خلافت خویش نمی گذاشت و شیعیان نیز بر همین روش رفته اند.

اسم و نسب او محمد اصغر، (ابوبکر) است و گفته اند مادرش ام ولد نام داشت.

ص: ۳۰۵

---

۱- شرح الاخبار ۱۸۳/۳، مقاتل الطالبیین ۸۲، ابصار العین ۳۵ و مصادر گذشته.

اصفهانی می گوید: اسم او معروف نیست.

خوارزمی می گوید: نام او عبدالله است.

و گفته شده نام مادرش اسماء بنت عمیس است. (۱) مادرش لیلی دختر مسعود بن خالد بن مالک... بن دارم است.

سماوی می گوید: نام او محمد اصغر یا عبدالله و مادرش لیلی دختر مسعود بن خالد بن مالک بن ربیع ابن سلمی بن جندل بن نهشل بن دارم بن مالک بن حنظله بن زید مناه بن تمیم و مادر لیلی، عمیره بنت قیس بن عاصم بن سنان بن خالد بن منقر - سید اهل وبر - بن عبید الله بن الحرث که همان مقاعس است و مادر عمیره دختر قیس، عناق دختر عصام بن سنان بن خالد بن منقر و مادر عناق، دختر سفیان بن خالد بن عبید بن مقاعس بن عمرو بن کعب بن سعد بن زید مناه بن تمیم است. و درباره ی سلمی جد او شاعر چنین گفته است.

یود اقوام و لیسوا بساده

بل السید المیمون سلیم بن جندل

اقوامی که بزرگی ندارند، سروری و بزرگی می یابند، بلکه تنها سید بزرگوار با میمنت سلیم بن جندل است.

می گویند: زجر بن بدر نخعی او را به شهادت رسانید و گفته شده: بلکه عقبه ی غنوی و گفته شده: بلکه مردی از همدان او را کشته است.

و به قولی دیگر: او را کشته شده در جوی آب یافتند و معلوم نبود چه کسی او را کشته است.

بعضی از راویان ذکر کرده اند که او قدم به جنگ نهاد و جنگید در حالیکه چنین می گفت:

ص: ۳۰۶

---

۱- الفصول المهمه ۱/۶۴۸، انساب الاشراف ۱۹۲۷۲، مقتل امیر المؤمنین (علیه السلام) ورقه ی ۲۴۸، ارشاد شیخ مفید ۱/۳۵۴، بحار الانوار ۷۴/۴۲، تذکره الخواص ۳۲، مقاتل الطالبیین ۸۹، تاریخ طبری ۱۱۸/۴، المعارف ۲۱۱.

شیخ من علی است که دارنده ی افتخارات است او از تمام بنی هاشم بیشتر احسان می کند و بنی هاشم با احدی معادل نیستند.

جهاد و شهادت او: ابوالفرج اصفهانی گفته است مردی از همدان او را شهید کرد و بنا بر قولی او را کشته در جوی آبی یافتند که معلوم نبود چه کسی او را کشته است. این بیان از ابوالفرج اصفهانی شهادت وی را در کربلا مورد تردید قرار می دهد. (۱) و گفته اند: او را مردی از تمیم از بنی ابان بن دارم، به شهادت رساند. (۲)

تاریخ طبری می گوید: قتل او مورد تردید است. (۳)

سماوی می گوید: پیوسته می جنگید تا آنکه عده ای که در میانشان عقبه ی غنوی بود همدست شده او را به شهادت رساندند.

این شش نفر با امام حسین علی از نسل علی عال بودند و درباره ی افراد دیگر اختلاف است.

ص: ۳۰۷

---

۱- تاریخ طبری ۱۱۸/۴ و ۳۵۸ و ۸۹/۶، ارشاد مفید ۳۵۴/۱، کامل ابن اثیر ۴۴۰/۱ - ۴۴۱، انساب الاشراف ۱۹۲□۲، الطبقات الکبری ۱۹۷۳ و ۱۱۷/۵ چاپ بیروت و...

۲- درباره ی او اختلاف است، برخی گفته اند به خاطر بیماری کشته نشد و برخی دیگر گفته اند در رکاب امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید و در باره ی مادرش نیز اختلاف شده است بنابر قولی مادرش اسماء بنت عمیس است و بنابر قولی دیگر لبابه دختر عبدالله بن عباس است و بنابر قولی مادرش ام ولد، و رقاء است، مناقب ابن شهر آشوب ۲۶۰/۳، شرح الاخبار ۱۸۴/۳، عوالم ۳۴۴، انساب الاشراف ۱۹۲، لواعج الاشجان ۱۷۷، مقتل الحسین خوارزمی ۲۹/۲، تاریخ خلیفه بن خیاط ۲۵۵/۱.

۳- تاریخ طبری ۸۹/۶، و در چاپ منشورات الاعلمی بیروت با مقابله چاپ بریل سال ۱۸۷۹، طبری می گوید: علی (علیه السلام) با لیلی دختر مسعود... ازدواج کرد و عبید الله و ابابکر رامتولد کرد ولی هشام بن محمد گمان کرد آن دو در کربلا همراه امام حسین (علیه السلام) کشته شده اند.

شعر سلیمان بن قته در رثای آنان بر این ادعا صحه می گذارد.

سته کلهم لصلب علی

قد اصیبوا و سبعة لعقیل ؛

شش نفر آنها از نسل علی بودند و هفت نفرشان از عقیل که همگی کشته شدند.

در زیارت ناحیه مقدسه (۱) و ارشاد شیخ مفید (۲) و طبری (۳) و اصفهانی (۴) و مسعودی (۵) و خوارزمی (۶) او را یاد کرده اند.

نظر مؤلف: او محمد اصغر و مادرش لیلی دختر مسعود بن خالد است و اسم ابوبکر و عبدالله تصحیف نام اوست.

## ۷- عباس بن علی بن ابی طالب ع

اسم و نسب او عباس فرزند علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب هاشمی است. او حامل پرچم امام حسین (علیه السلام) در کربلا بود و برادر امام حسین (علیه السلام) است از طرف پدرش که وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خلیفه و وارث و وزیر او بود او همان امام متقیان در روز قیامت، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

عباس نمونه ی وفای برادر به برادر خویش در اسلام بود در رکاب امام حسین (علیه السلام) و برای دفاع از اهل بیت نبوت جنگید، همان اهل بیته که خداوند تعالی در کتاب کریم خود به آنان سفارش کرده و فرموده «قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» (۷)؛ بگو مزدی برای رسالت از شما نمی خواهم جز مودت با خویشان.

و به فرمایش رسول خدا و در وصیت خود در غدیر وفا کرد، او فرمود:

ص: ۳۰۸

۱- مزار شهید اول، ۱۴۹، بحار الانوار ۶۲/۴۵.

۲- ارشاد مفید ۳۵۴/۱ و ۱۰۹/۲.

۳- تاریخ طبری ۱۲۰/۴، تذکره الخواص ۵۷، کامل ابن اثیر ۴۰۰/۲ - ۴۴۱.

۴- مقاتل الطالبیین ۶۲ و ۹۰ و ۹۵.

۵- مروج الذهب ۹۲/۲.

۶- مقتل خوارزمی ۲۸/۲ و ۴۷/۲.

۷- سوره ی شوری آیه ی ۲۳.

«انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی، فلا تعلموهم فانهم اعلم منکم»؛ در میان شما دو وزنه ی گرانبار به جا می گذارم، کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم، به آنها چیزی نیاموزید، چرا که آنان از شما عالم ترند. (۱)

او در حدی نسبت به حسین (علیه السلام) سبط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وفادار بود که به خاطر تأسی به امام حسین (علیه السلام) و زنان و کودکان او از نوشیدن آب از رودخانه ی فرات، بعد از دستیابی به آن امتناع ورزید. و در کنار رود بالب تشنه، به شهادت رسید. لذا خداوند منزلت و مقام او را در دنیا و آخرت بالا برد و او را قبله گاه زائرین قرار داد و دعای او را درباره ی دوستان متقی او مستجاب فرمود.

مادرش ام البنین و کنیه ی او ابوالفضل است. او بزرگترین برادران و آخرین برادران تنی بود که به شهادت رسید. (۲)

عباس بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) در سال بیست و شش هجری متولد شد و

ص: ۳۰۹

- 
- ۱- صحیح مسلم ۲۲/۵ حدیث ۳۴۰۸، صحیح ترمذی ۱/۵۵۹ ح ۳۷۱۳، صحیح نسائی ۱۳۰/۵ حدیث ۸۴۶۴ صحیح ابن ماجه ۱۲، مستدرک الصحیحین ۱۰۹۳، مسند احمد بن حنبل ۴۹۲/۵ ح ۱۸۷۸۰، مصنف ابن ابی شیبه ۵۰۳/۷، المعجم الکبیر، طبرانی ۱۶۶/۵ ح ۴۹۶۹، مجمع الزوائد ۱۰۴/۹، سنن دارمی ۴۳۱/۲، سنن بیهقی ۳۰/۷ و ۱۱۴/۱۰، تاریخ یعقوبی ۱۱۲/۲، أسد الغابه ۱۰۸/۴، تفسیر در المنثور، سیوطی ۳۴۹/۷، تفسیر ابن کثیر ۱۱۵/۹ الصواعق المحرقة ۸۹/۲۶، التنبیه و الاشراف ۲۲۱، سیره ی حلبی ۲۶/۲ و ۳۲۳۳، الامامه والسیاسه ۹۷/۱، البدایه و النهایه ۲۳۱/۵، مناقب خوارزمی ۱۶۰ و ۱۹۰، الکافی، کلینی ۲۹۴/۱، دعائم الاسلام، نعمانی ۱۶/۱، تفسیر فخر رازی ۶۳۶/۳، مشکل الآثار، طحاوی ۴، کشف الاستار عن زوائد البزار ۲۲۱/۳، عن مسند ابی، ابن قتیبه ۲۹۱، مقتل خوارزمی، تاریخ الخلفاء، سیوطی ۱۱۴، کنز العمال ۶۰۳/۱۱ حدیث ۳۲۹۱۲، احتجاج طبرسی ۲۵۵/۱، بحار الانوار ۴۲/۹۶ - ۴۳، تفسیر نور الثقلین ۲۲۶/۵، تهذیب الکمال ۵۱/۱۰، نوادر الاصول، حکیم ترمذی ۶۸.
- ۲- طبقات ابن سعد ۲۰/۳، تاریخ خلیفه ۱۷۸، معجم الکبیر ۱۰۳/۳ ح ۲۸۰۳، الاخبار الطوال ۲۵۷، الثقباب، ابن حبان ۳۱/۲، مناقب امیر المومنین علی ۴۹/۲، ذخائر العقبی ۱۱۷، مجمع الزوائد ۱۹۷/۹، اقبال الاعمال ۷۴۳، المزار ۱۴۹، عمده الطالب ۳۵۶.

فرزندانی داشت و به سقا ملقب شده و کنیه ی دیگرش ابو قربه (مشک دار) بود. او مردی گشاده رو و خوش سیما بود، وقتی بر روی اسب بزرگ سوار می شد پاهایش بر زمین می کشید، به او قمر بنی هاشم می گفتند، و در روزی که به شهادت رسید پرچم امام حسین (علیه السلام) همراه او بود.

وقتی عباس تنهائی امام حسین (علیه السلام) را دید به برادرانش گفت، قدم در میدان بگذارید تا اجر شما را نزد خدای تعالی حساب کنم، زیرا شما فرزندی ندارید، پس آنان قدم در میدان گذاشتند و به شهادت رسیدند.

سپس عباس با شهادت در راه خدای تعالی به آنان ملحق شد، هانی بن ثبیت حضرمی او را به شهادت رساند.

عده ای گفته اند: زید بن رقاد جنبی و حکیم بن طفیل طائی ( و در تاریخ طبری، سنبلسی) او را به شهادت رساندند. (۱)

در زیارت ناحیه ی مقدسه (۲) و ارشاد شیخ مفید (۳) و طبری (۴) و اصفهانی ها (۵) و مسعودی (۶) و خوارزمی (۷) او را یاد کرده اند.

مادر او، ام البنین، فاطمه دختر حزام بن خالد بن ربیع بن عامر، معروف به وحید بن کلاب بن عامر بن ربیع بن عامر بن صعصعه و مادر ام البنین عمره دختر طفیل، فارس قرزل بن مالک الأخزم، - رئیس هوازن - بن جعفر بن کلاب، و مادر عمره دختر طفیل، کبشه دختر عروه الرحال بن عقبه بن جعفر بن کلاب، و مادر کبشه دختر عروه الرحال، ام الخشف دختر ابی معاویه، فارس هوازن، عباد بن عقیل بن کلاب بن ربیع ابن عامر بن صعصعه و مادر ام الخشف، فاطمه دختر جعفر بن کلاب و مادر فاطمه، عاتکه دختر عبد شمس بن عبد مناف و مادر

ص: ۳۱۰

---

۱- مقاتل الطالبیین ۸۹ - ۹۰ و ۵۸، الفتوح ۱۲۹/۳، الامامه و السیاسه، ابن قتیبه ۱۲/۲...

۲- مزار شهید اول ۱۴۸، بحار الانوار ۴۰/۴۵.

۳- ارشاد مفید ۱۰۹/۲، ۱۲۵.

۴- تاریخ طبری ۱۱۸/۴.

۵- مقاتل الطالبیین ۸۹ - ۹۰.

۶- مروج الذهب ۷۷/۳.

۷- مقتل خوارزمی ۲۲/۲.

عاتکه، آمنه بنت وهب بن عمیر بن نصر بن قعین بن الحرث بن ثعلبه بن ذودان بن اسد بن خزیمه و مادر آمنه بنت وهب، بنت جحدر بن ضبیعه الأغر بن قیس بن ثعلبه بن عکابه بن صععب بن علی بن بکر بن وائل بن ربیعہ بن نزار و مادر بنت جحدر بن ضبیعه، بنت مالک بن قیس بن ثعلبه و مادر بنت مالک، بنت ذی الرأسین، خشین بن ابی عصم بن سمح بن فزاره و مادر بنت ذی الرأسین، بنت عمرو بن صرمه بن عون بن سعد بن ذبیان بن بغیض بن الریث بن غطفان است. سید داودی در کتاب العمده می گوید: امیرمؤمنان(علیه السلام) به برادرش عقیل که نسب شناسی عالم به اخبار عربها و اصل و نسب آنها بود فرمود: برایم زنی پیدا کن که شجاعان عرب او را متولد کرده اند تا او را به همسری گیرم و پسری سوار کار و شجاع برایم بزاید.

عقیل عرض کرد: چرا فاطمه دختر حزام بن خالد کلایه را نمی گیری؟ مسلما در بین عربها شجاع تر و سوارکارتر از پدرانش وجود ندارد. و درباره ی پدرانش، لید به نعمان بن منذر پادشاه حیره چنین گفته است:

نحن بنی أم البنین الأربعة

و نحن خیر عامر بن صعصعه

الضاربون الهام وسط المجمعه؛

ما فرزندان مادر چهار پسر هستیم و ما بهترین فرزندان عامر بن صعصعه هستیم همان کسانی که در وسط محل تجمع، سرها را با شمشیر می زنیم و احدی از عربها بر سخن او خرده نگرفت، و از قبیله ی اوست ملاعب الاسنه (بازی کننده ی با نیزه ها)، ابوالبراء، که عربها مانند او را در شجاعت نمی شناسند و طفیل، سوارکار قرزل و پسرش عامر، سوارکار مزنونق.

امیرمؤمنان(علیه السلام) با وی ازدواج کرد، او فرزندان با نجابت برایش متولد کرد. اولین فرزندی که برایش متولد کرد عباس بود که در زمان خود به قمر (ماه) بنی هاشم شهرت یافت و کنیه اش ابوالفضل بود و بعد از او عبدالله و بعد جعفر و بعد عثمان را زاید.

ص: ۳۱۱



عباس چهارده سال همراه پدر بزرگوارش علی (علیه السلام) زندگی کرد و در برخی جنگها حاضر شد و در آنها جنگید و بیست و چهار سال همراه برادرش امام حسن (علیه السلام) و سی و چهار سال که تمام مدت عمر او بود با برادرش حسین (علیه السلام) به سر برد. او بسیار قوی و شجاع و خوش سیما و رشید بود و هر گاه سوار بر اسب تنومند می شد پاهایش بر زمین می کشید.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: عموی ما عباس بصیرتی نافذ و ایمانی محکم و استوار داشت، در رکاب ابی عبدالله (علیه السلام) جهاد کرد و به بلائی نیکو گرفتار شد و به شهادت رسید.

از امام سجاده، علی بن الحسین (علیه السلام) روایت شده است که روزی به عبید الله بن العباس بن علی (علیه السلام) نگاه کرد، پس بغض گلویش را گرفت سپس فرمود: روزی از روز حد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت تر نبود، در آن روز حمزه، عموی او، شیر خدا و شیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و کشته شد و بعد از آن روز موته بود که در آن پسر عمویش جعفر بن ابی طالب کشته شد. و روزی همچون روز امام حسین (علیه السلام) نیست، سی هزار مرد به سویش حرکت کردند که همگی اعتقاد داشتند از همین امت هستند و همگی با ریختن خون او به خدای عز و جل تقرب می جستند، در حالیکه آنان را به خدا متذکر می کرد ولی قبول نمی کردند تا آنکه وی را به تجاوز و ستم و تعدی کشتند.

سپس فرمود: خدا رحمت کند عباس را، مسلما ایثار کرد و بلا دید و جان خود را فدای برادرش کرد تا آنکه هر دو دستش را قطع کردند، پس خدای عز و جل بجای آن دو، دو بال به او عنایت کرد که همراه ملائکه در هر جای بهشت پرواز کند.

همان طوری که برای جعفر بن ابی طالب قرار داد و مسلما برای عباس نزد خدای تبارک و تعالی، منزلتی است که تمام شهدا در روز قیامت غبطه ی آنها می خورند.

ابو مخنف روایت می کند: قبل از آن که عزم بر جنگ کنند، امام حسین (علیه السلام) و اصحابش از آب منع شدند، عطش بر آنان شدت گرفت، پس برادرش عباس را صدا زد و او را شبانه همراه سی سوار و بیست پیاده فرستاد، پس حرکت کردند تا نزدیک آب رسیدند، نافع با پرچم پیشاپیش حرکت می کرد، پس عمرو بن الحجاج زبیدی آنان را منع کرد، ولی آنان با شمشیر ایستادگی کردند و مشک هایشان را پر کرده آوردند، و در همان حال عباس بن علی (علیه السلام) و نافع از آنان دفاع و بر قوم حمله می کردند تا آنکه با مشکها نزد امام حسین (علیه السلام) رسیدند. لذا عباس به سقا و ابو قریه (صاحب مشک) مشهور شد.

ابو مخنف روایت می کند: هنگامی که عمر سعد درباره ی امر امام حسین (علیه السلام) به عبید الله بن زیاد نامه نوشت و او به دست شمر بن ذی الجوشن نامه داد که یا باید با امام حسین (علیه السلام) بجنگد و او را وادار به قبول کند یا آنکه کنار رود و شمر عهده دار کار گردد، عبدالله بن ابی المحل بن حزام بن خالد بن ربیع بن عامر الوحید که عمه ی او ام البنین بود، برخاست و از عبید الله امان نامه ای برای عباس و برادرانش گرفت، شمر نیز همراه عبدالله برخاست، پس عبید الله امان نامه ای نوشت و به عبدالله داد و او را همراه با غلامش کزمان نزد عباس و برادرانش فرستاد. او امان نامه را به آنان داد، وقتی آن را خواندند گفتند: به دایی ما سلام برسان و به او بگو، ما را احتیاجی به امان نیست، امان خدا برایمان بهتر از امان پسر سمیه است. پس برگشت.

... شمر در روز دهم در طرفی ایستاد و صدا زد: کجایند فرزندان خواهرمان؟

عباس و برادرانش کجا هستند؟

پس احدی جوابش نداد. امام حسین (علیه السلام) به آنان فرمود: جواب او را بدهید گرچه فاسق باشد.

پس عباس به سوی او رفت و پرسید چه می خواهی؟

شمر گفت: شما پسران خواهر ما در امان هستید.

عباس گفت: خدا تو و امانت را لعنت کند، اگر دایی ما باشی، آیا به ما امان می دهی در حالیکه پسر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) امان ندارد، برادران او نیز بر همین شیوه سخن گفتند، سپس بازگشتند .

ابو مخنف و دیگران روایت می کنند که: عمر سعد در روز نهم بعد از نماز عصر صدا زد: ای سواران خدا، سوار شوید و بشارت به بهشت یابید. پس مردم سوار شدند و پیش رفتند.

امام حسین(علیه السلام) در مقابل خیمه ی خود نشسته و شمشیر خود را در بر گرفته و سر به زانو گذاشته و به خواب رفته بود، زینب(علیه السلام) صدای فریاد را شنید، پس به او نزدیک شد و گفت: صداها را نمی شنوی که نزدیک شده اند، ای برادر؟

امام حسین(علیه السلام) سر برداشت و او را به دیدن خواب رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) که او را فرا می خواند، خبر داد. پس زینب بر صورت زد و گفت: وای بر من، حضرت فرمود: وای بر تو نیست خواهرجان، ساکت باش خدای رحمن تو را رحم کند. سپس عباس گفت: برادرم قوم نزد تو می آیند.

حضرت برخاست و گفت: ای عباس: فدایت شوم سوار مرکب شو و نزد آنان برو و بگو شما را چه شده؟ و چه تصمیمی گرفته اید؟ و علت آمدن آنها را بپرس.

عباس با نزدیک به بیست سوار که زهیر و حیب هم در ضمن آنان بودند نزدشان رفت و گفت: شما را چه شده و چه تصمیمی گرفته اید و چه می خواهید؟ گفتند: فرمان عید الله رسیده که به شما بگوییم یا حکم او را قبول کنید یا با شما می جنگیم.

عباس گفت: عجله نکنید، صبر کنید تا من نزد ابا عبدالله(علیه السلام) بازگردم و چیزی را که ذکر کردید بر او عرضه بدارم.

پس توقف کرده و گفتند: او را به این مطلب آگاه کن بعد از آن به ما بگو چه می گوید.

پس عباس با تاخت نزد امام حسین (علیه السلام) رفت تا او را خیر دهد و در همان حال اصحاب عباس با قوم صحبت می کردند تا عباس با تاخت نزد قوم بازگشت و گفت:

ای قوم؛ ابا عبدالله (علیه السلام) از شما می خواهد امشب بروید تا در این امر دقت کند چون در این امر بین شما و او صحبتی نشده بود، پس چون صبح کردیم با هم ملاقات می کنیم، یا راضی می شویم و همان امری را که می خواهید و طالب آن هستید می آوریم یا راضی نمی شویم و آن را رد می کنیم.

..... او می خواست با این کار در آن شب آنان را از امام حسین (علیه السلام) دور نگهدارد تا حضرت اوامر خود را بیان کرده و اهل و عیال خود را سفارش دهد. امام حسین (علیه السلام) چنین گفته بود: برادر جان؛ اگر می توانی آنان را از این شب تا فردا تاخیر اندازی و دورشان کنی، امید است این شب را برای پروردگاران نماز بگذاریم و دعا و استغفار کنیم، او می داند من نماز برای او و تلاوت کتابش و کثرت دعا و استغفار را دوست میدارم.

عباس وقتی سخن را به پایان رساند، عمر سعد گفت: ای شمر چه می گویی؟

شمر گفت: تو چه می گویی؟ امیر تو هستی و رای، رای توست.

عمر سعد گفت: می خواهم صاحب رای نباشم، سپس رو به مردم کرد و گفت: شما چه می گوئید؟

عمرو بن الحجاج گفت: سبحان الله، اگر اینان از دیلم بودند، و از تو چنین درخواستی می کردند، بر تو سزاوار بود بپذیری.

قیس بن الأشعث گفت: درخواست آنان را رد کن، به جان خود قسم فردا با جنگ با تو برخورد خواهند کرد.

عمر سعد گفت: به خدا قسم اگر می دانستم چنین می کنند آنان را امشب مهلت نمی دادم. سپس مردی را فرمان داد تا نزدیک امام حسین (علیه السلام) رود به نحوی که صدای او را بشنود و صدا بزند: تا فردا صبح شما را مهلت دادیم، اگر تسلیم

شوید شما را نزد امیر می بریم و اگر تسلیم نشوید با شما می جنگیم.

سیره نویسان از ضحاک بن قیس مشرقی روایت کرده اند که (۱) امام حسین (علیه السلام) در آن شب اهل بیت و اصحاب خویش را جمع کرد و برایشان سخنرانی کرد و در آن چنین فرمود: اما بعد؛ به درستی من اهل بیتی نمی شناسم که...

پس عباس برخاست و گفت: چرا چنین کنیم؟ تا بعد از تو باقی بمانیم؟ خدا هرگز چنین روزی را به ما نشان ندهد.

سپس اهل بیت و اصحاب او شبیه به همین سخنان، بیان کردند که در آینده خواهد آمد.

سیره نویسان می گویند: هنگام صبح ابن سعد بر گروه مدینه، عبدالله بن زهیر بن سلیم ازدی را قرار داد. (۲) و بر گروه مذحج و اسد عبدالرحمن بن ابی سبره ی

ص: ۳۱۶

---

۱- از همدان است، او همراه مالک بن نضر أرحبی، در روزهای مواعده آمدند تا عرض سلام کنند حضرت آنان را به نصرت خویش دعوت کرد، مالک بخاطر دین و عیالواری عذر آورد و ضحاک به این شرط پذیرفت که همراه حضرت باشد تا زمانی که نصرت وی مفید باشد و هرگاه دید ماندن او برای حضرت فایده ای ندارد، آزاد باشد. پس امام (علیه السلام) پذیرفت و هنگامی که جز دو نفر از اصحاب باقی نماندند خدمت حضرت رسید و عرض کرد: من شرط کرده بودم، حضرت فرمود: آری، اما چگونه نجات پیدا می کنی؟ اگر می توانی تو آزادی، پس به طرف اسب خویش رفت، او وقتی دیده بود اسب ها را پی می کنند، اسب خود را بین خیمه ها مخفی کرده بود و با پای پیاده مبارزه کرد، پس در حالیکه اسب نشسته بود بر او سوار شد وقتی اسب ایستاد از میان قوم گذشت، و آنها راه باز کردند و بیست و پنج سوار را به تعقیب او فرستادند، وقتی به شفیه رسید، به او ملحق شدند، پس رو به آنان کرد، کثیر بن عبدالله شعبی و ایوب بن مشرح حیوانی و قیس بن عبدالله صائدی او را شناختند و اصحاب خود را قسم دادند از او دست بردارند و بدین صورت نجات پیدا کرد. او بسیاری از وقایع را که بر حسین (علیه السلام) و اصحاب او در هنگام جنگ اتفاق افتاد، گزارش کرد.

۲- ابن سلیم از دی، او از اصحاب امیر مؤمنان (علیه السلام) بود و در جنگها و غزوات صاحب نام بود. و بعد از آن یکی از ولاء بنی امیه شد.

جعفی (۱) و بر گروه ربیع و کنده، قیس بن الأشعث بن قیس و بر گروه تمیم و همدان، حر بن یزید ریاحی را گماشت. آن گاه میمنه را به عمرو بن الحجاج زبیدی و میسره را به شمر بن ذی الجوشن و پرچم را به غلامش درید سپرد.

امام حسین (علیه السلام) هنگام صبح میمنه را به زهیر و میسره را به حبیب و پرچم را به برادرش عباس سپرد.

ابو مخنف از ضحاک بن قیس روایت می کند که امام حسین (علیه السلام) وقتی سخنرانی خود را بر روی مرکب ایراد کرد و در اول آن با صدای بلند فرمود: ای مردم سخن مرا بشنوید و بر من عجله نکنید، زن ها صیحه زدند و گریه کردند و صدایشان بلند شد، حضرت برادرش عباس و پسرش علی اکبر را به سمت آنان فرستاد و به آنان فرمود:

آنان را ساکت کنید به جانم قسم، گریه های بسیار خواهند داشت.

پس رفتند آنان را ساکت کنند، وقتی ساکت شدند، حضرت سخن را ادامه داد و حمد و ثنای الهی به جا آورد و بر پیامبر او درود فرستاد...

ضحاک می گوید: به خدا قسم هیچ گوینده ای را ندیدم چه قبل از او و چه بعد از او که در سخن بلیغ تر از او باشد.

ابو جعفر و ابن اثیر می گویند: هنگامی که جنگ بین دو گروه در گرفت، عمرو بن خالد و غلامش سعد و مجمع بن عبدالله و جناده بن الحرث قدم در میدان گذاشتند و با شمشیر بر لشکر ابن زیاد حمله کردند، وقتی در بین مردم نفوذ کردند، مردم دور آنها را گرفتند و به جدا کردن آنها پرداختند تا آنکه به کلی آنان را از اصحاب امام (علیه السلام) جدا کردند.

ص: ۳۱۷

---

۱- یزید بن مالک بن عبدالله بن ذویب بن سلمه بن عمرو بن ذهل بن مروان بن جعفی، او و برادرش سبزه و پدرش بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدند. اسم او عزیز بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را عباد الرحمن نامید و با وجود صحابی بودن افعالی ناپسند داشت.

امام حسین (علیه السلام) برادرش عباس را فراخواند، پس عباس به تنهایی بر قوم حمله کرد و با شمشیر آنان را از اطراف اصحابش پراکنده کرد وقتی به آنها رسید بر او سلام کردند، پس آنان را آورد ولی از آنجا که مجروح بودند راضی نشدند آنان را به سلامت نجات دهد، پس به جنگ بازگشتند و عباس از آنان دفاع می کرد تا آنکه در یک مکان به شهادت رسیدند، سپس عباس نزد برادرش برگشت و خبر آنان را بازگو کرد .

سیره نویسان می گویند: عباس، گاه چوب پرچم امام حسین (علیه السلام) را در زمین فرو می برد و از اصحاب خویش دفاع می کرد یا آب می آورد و به سقا مشهور شده بود و بعد از شهادت به او اباقربه (صاحب مشک) می گفتند...

آنها می گویند: وقتی عباس تنهایی امام حسین (علیه السلام) را بعد از کشته شدن اصحاب و عده ای از اهل بیتش دید به برادرانش گفت: قدم در میدان بگذارید تا اجر شما را نزد خدا به حساب آورم زیرا شما فرزندی ندارید. پس به میدان رفتند و به شهادت رسیدند، آن گاه نزد امام حسین علت آمد و برای مبارزه اذن گرفت. حضرت فرمود: تو حامل لوائ منی، عرض کرد: سینه ام تنگ شده و از زندگی سیر شده ام.

حضرت فرمود: اگر قصد رفتن داری اندکی آب برایمان بیاور.

عباس مشک خود را برداشت و بر قوم حمله کرد و مشک را از آب پر کرد...

سیره نویسان می گویند: مثنی آب برداشت آن گاه به یاد عطش امام حسین (علیه السلام) افتاد پس آب را افکند و گفت:

« یا نفس من بعد الحسین هونی

و بعده لا کنت أن تکونی

هذا الحسین وارد المنون

وتشربین بارد المعین»؛

ای نفس بعد از حسین (علیه السلام) چه ارزشی داری و بعد از او مباد که باقی باشی این حسین است که بر مردن وارد شده است و تو از آب سرد گوارا می نوشی؟ سپس بازگشت ولی راه را بر او بستند، پس با شمشیر به زدن آنان پرداخت و

میگفت:

لا اربھ الموت اذا الموت

زقا حتی اواری فی المصالیت لقی

انی انا العباس اغدو بالسقا

ولا اهاب الموت یوم الملتقی

هنگامی که مرگ فریاد بزند از مرگ وحشت نمی کنم، تا آنکه در میان جنگجویان چابک سختی و شدت را وارد سازم. من همان عباس آب آورم و در روز کارزار مرگ را ناچیز می شمارم.

پس حکیم بن طفیل طائی سنسی بر دست راست او شمشیر زد و آن را از تن جدا کرد، عباس بلافاصله پرچم را به دست چپ گرفت در حالی که چنین می گفت:

والله ان قطعتموا یمینی

انی احامی ابداء عن دینی؛

به خدا قسم اگر دست راست مرا قطع کردید من همیشه از دینم حمایت می کنم. پس زید بن ورقاء جهنی شمشیری بر دست چپ وی زد و آن را از تن جدا کرد.

عباس بلافاصله پرچم را به سینه چسباند همان طوری که عمویش جعفر در جنگ موته موقعی که دو دستش را قطع کردند پرچم را به سینه چسباند. و در آن حال چنین گفت:

والا ترون معشر الفجار

قد قطعوا بیغیهم یساری؛

آیا نمی بینید که گروه فاجران با تعدی خود دست چپم را قطع کردند؟

آن گاه مردی تمیمی از فرزندان ابان بن دارم بر او حمله کرد و بر سر او با عمودی ( میله ای آهنین) زد، پس بر روی زمین افتاد و با صدای بلند فریاد زد: ادرکنی یا اخی؛ به فریادم برس برادر جان، پس ابا عبدالله چون باز شکاری به سوی شتافت و او را در حالی دید که دست راست و چپ او از بدنش قطع شده، پیشانی‌ش شکسته، تیر بر چشمش نشسته و با زخمها بدنش ناتوان شده بود، پس در کنار او با قامتی خمیده ایستاد و در کنار سر او به گریه نشست تا جان



از بدنش مفارقت کرد. بعد از آن بر قوم حمله کرد و در میان آنان به راست و چپ شمشیر می زد و آنها همچون گله ی بز که گرگ بر آنها حمله کرده باشد به راست و چپ فرار می کردند. حضرت در آن حال می فرمود: کجا فرار می کنید، در حالی که برادرم را کشتید، کجا فرار می کنید در حالی که بازویم را ناتوان کردید، سپس حمله کرد و به جایگاه خویش بازگشت. عباس آخرین مبارز با دشمنان امام حسین (علیه السلام) بود که به شهادت رسید و بعد از او جز کودکانی خردسال از آل ابی طالب که قدرت حمل سلاح نداشتند، احدی کشته نشد.

کمیت اسدی درباره ی عباس چنین می گوید:

و ابوالفضل الله ذکرهم الحلو

شفاء النفوس فی الاسقام

قتل الادعیاء اذ قتلوه و

اکرم الشاربین صوب الغمام

نواده او فضیل بن محمد بن الفضل بن الحسن بن عبید الله بن العباس (علیه السلام) چنین گفته است:

انی لا ذکر للعباس موقوفه

بکربلاء وهام القوم تخطف

یحمی الحسین و یحمیة علی ظما

ولا یولی و لا یشی فیختلف

ولا اری مشهدا یوما کمشده

مع الحسین علیه الفضل و الشرف

اکرم به مشده بانث فضیله

وما اضاع له افعاله خلف

و من درباره اش چنین می گویم:

امسند ذاک اللواصدرة

و قد قطعت منه يمنى و يسرى

الثنيت جعفر فى فعله

غداه استضم اللوا منه صدرا

و ابقيت ذكرت فى العالمين

يتلونه فى المحاريب ذكره

و اوقفت فوقك شمس الهدى

يدير بعينه يمنى و يسرى

لئن ظل منحنيه فالعدى

بقتلك قد كسروا منه ظهرا

و ألقوا لواه فله اللواء

و من ذا ترى بعد يستطيع نشرا

نأى الشخص منك و ابقى ثناك

الى الحشر يدلج فيه و يسرى

ص: ٣٢٠

انسان هنگامی که نوحه سرایی مادرش فاطمه، ام البنین را که ابوالحسن اخفش در شرح کامل سروده است می شنود، بغض گلویش را گرفته و اشک از دیدگانش جاری می شود. او هر روز به بقیع می رفت و عبید الله پسر عباس را با خود می برد و برایش نوحه سرایی می کرد. پس برای شنیدن مرثیه خوانی او اهل مدینه که در بین آنان مروان بن حکم به چشم می خورد جمع می شدند و به خاطر شدت گریه او، گریه می کردند، رضوان خدا بر او باد. او چنین می گفت:

یا من رأی العباس کر

علی الجماهیر النقد

و وراه من ابناء حیدر

کل لیث ذی لبد

انبئت أن ابنی اصیب

برأسه مقطوع ید

و یلی علی شبلی اما

لبرأسه ضرب العمد

لوکان سیفک میید

یک لما دنا منه احد؛

ای کسی که عباس را دید که بر جمعیت های مردان فرمایه حمله ور می شود و در پی او فرزندان حیدر هر کدام چون شیری با یال و کوپال، خرم داده اند که بر سر فرزندم ضربه ای سنگین وارد شد در حالی که دستش قطع شده بود، وای بر شیر بچه ام که ضربهی عمود سرش را خم کرد. اگر شمشیر در دست داشتی (داشت) احدی به او نزدیک نمی شد و زبان حال دیگر او چنین بود:

لا تدعوتی ویک ام البنین

تذکرینی بلیوث العرین

کانت بنون لی ادعی بهم

والیوم اصبحت ولا من بنین

اربعه مثل نسور الربی

قد واصلوا الموت بقطع الوتین

تنازع الخرصان اشلائهم

فكلهم امسى صریعا طعین

بالیة شعری أکما أخبروا

بأعباس، قطع الیمین؛

مرا دیگر مادر پسران مخوان که مرا به یاد شیران بیشه می اندازی من پسرانی داشتم که به نام آنها مرا ام البنین می خواندند  
امروز دیگر فرزندان ندارم چهار تن بودند مانند عقاب های کوهستان که پی در پی درگذشتند و رگ گردن آنها

ص: ۳۲۱

بریده شد، بر سر نعش آنها نیزه ها به یکدیگر در افتادند و همه آنها، نیزه خورده بر زمین افتادند ای کاش می دانستم آیا چنانکه خبر دادند، عباس دست راستش از تن جدا شد؟

جماعتی از قاسم پسر اصغ بن نباته روایت کرده اند که گفت: روزی مردی از بنی ابان بن دارم را دیدم که چهره ی او سیاه شده بود در حالیکه قبلا او را می شناختم، چهره ای سفید و زیبا داشت، از او درباره ی علت تغییر چهره اش پرسیدم و گفتم: نزدیک بود تو را نشناسم.

گفت: من در کربلا مردی خوش چهره و رشید را کشتم که بر پیشانی اش اثر سجده بود و از آن روزی که او را کشتم، تا کنون شبی را نخوابیده ام مگر آنکه در خواب نزد من می آید و گریبان مرا می گیرد و به جهنم می کشاند و در آن می اندازد، و من شروع به فریاد کشیدن می کنم پس در آن محله کسی نمی ماند مگر آنکه صدای فریاد مرا بشنود.

قاسم می گوید: وقتی خبر منتشر شد، زنی از همسایگان او گفت: همیشه صدای فریاد او را می شنویم تا جایی که نمی گذارد اندکی از شب را بخوابیم. پس به همراه عده ای از جوانان محله نزد همسرش رفتیم و از او پرسیدیم، آن زن چنین گفت: اگر چنانچه خودش، از حال خودش خبر داده، (پس خدا غیر از خودش را از درگاه خویش نراند) او راست گفته است .

قاسم گفت: عباس بود که به دست او کشته شده بود.

## ۸- عبدالله بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

اسم و نسب او عبدالله فرزند امام حسین (علیه السلام) است، در مدینه متولد شد و برخی گفته اند در کربلا متولد شد لکن صحیح نیست.

مادرش رباب دختر امرء القیس بن علی ابن اوس بن جابر بن کعب بن علیم بن جناب بن کلب و مادر رباب، هند الهنود دختر ربیع بن مسعود بن مصاد بن

حصن بن كعب مذکور و مادر هند الہنود، میسون دختر عمرو ابن ثعلبہ بن حصن بن ضمضم و مادر میسون، رباب دختر اوس بن حارثہ بن لام طائی است کہ امام حسین (علیہ السلام) در بارہ اش چنین گفته است:

العمرک اننی لأحب دارا

تحل فیہ سکینہ و الرباب

احبہما و ابذل جل مالی

ولست بعاتب عندی عتاب ؛

بہ جانت قسم، من خانہ ای را دوست دارم کہ در آن سکینہ و رباب بہ سر می برند آن دو را دوست دارم و عمدہی مالم را می بخشم و خود را سرزنش نمی کنم.

امرء القیس سہ دختر خود را در مدینہ با امیر مؤمنان (علیہ السلام) و امام حسن (علیہ السلام) و امام حسین (علیہ السلام) تزویج کرد، و قصہی تزویج او مشہور است، رباب ہمسر امام حسین (علیہ السلام) بود او سکینہ و عبد اللہ را متولد کرد.

مسعودی و اصفہانی و طبری (۱) و دیگران گفته اند: امام حسین (علیہ السلام) وقتی از زندگی مایوس شد بہ خیمہ خویش رفت و کودک شیرخوارہ اش را طلب کرد تا با او خدا حافظی کند، پس خواہرش زینب او را آورد و بہ حضرت داد، حضرت او را در دامان خود قرار داد، و در حالی کہ مشغول نگاہ کردن بہ او بود ناگاہ تیری آمد و برگلویش نشست و او را ذبح کرد.

سیرہ نویسان گفته اند: امام حسین (علیہ السلام) خون او را با دست گرفت و بہ سوی آسمان افکند و عرضہ داشت: «اللہم لا یکون اہون علیک من دم فصیل ناقہ صالح... اللہم ان حبست عنا النصر من السماء فاجعل ذلک لما ہو خیر لنا و انتقم لنا من ہولاء الظالمین فلقد ہون ما نزل بی انہ بعینک یا ارحم الراحمین»؛ خداوند! از خون بیچہ ی ناقہ صالح بر تو آسان تر نباشد...

خداوند! اگر نصرت از جانب آسمان را از ما حبس کردہ ای، آنا را برای چیزی

ص: ۳۲۳

۱- ینابیع مسعودی ۷۷/۳، ابوالفرج اصفہانی ۳۵ و ۹۵، طبری ۳۴۲/۴ و ۳۶۰/۲ چاپ اور پا.

قرار ده که برایمان بهتر است و از این ظالمان برایمان انتقام گیر. چون در نظر توست (و تو ناظر هستی) آن مصیبتی که بر من نازل گشت آسان گردیده است. ای مهربان ترین مهربانان.

از حضرت امام باقر(علیه السلام) روایت شده است که از آن خون ها قطره ای بر زمین فرود نیامد.

بعد از آن امام حسین(علیه السلام) در نزدیکی خیمه با غلاف شمشیر، حفره ای کند و او را با همان خونها دفن کرد و بازگشت.

سید طاوسی روایت کرده است که حضرت، طفل را از دست خواهرش گرفت و قصد کرد او را ببوسد که ناگاه تیری آمد و او را ذبح کرد، پس کودک را به خواهرش داد و با خونهایش همان کرد که گفتیم و همان دعاها را بر زبان راند که ذکر کردیم.

بنابر قولی، شخصی که او را تیر زد عقبه بن بشر بود که تیری به او زد و او را ذبح کرد.

در کتاب طبری، هانی بن ثابت حضرمی را مرتکب این فاجعه دانسته است و در زیارت ناحیه ی مقدسه: کسی که تیر زد حرمله بن کاهل اسدی بود.<sup>(۱)</sup>

ابو مخنف می گوید: کسی که تیراندازی کرد حرمله بن کاهن اسدی بود و این سخن مطابق با روایت امام صادق(علیه السلام) است.

بالرضیع اتاه سهم ردی

حيث ابوه كالقوس من شفقه

قد خضبت جسمه الدماء فقل

بدر سماء قد اكتسى شفقه

جانم فدای نوزاد شیر خواری که تیر هلاک کننده ای به او اصابت کرد و

ص: ۳۲۴

---

۱- مقتل ابی مخنف ۱۷۱ - ۱۷۲، پاورقی اص ۱۷۳، فتوح ابن اعثم ۱۳۱/۲ - ۱۳۲، مناقب ابن شهر آشوب ۲۲۲ / ۲، الاختصاص، شیخ مفید ۳۰، نسب قریش ۵۹، سر السلسله العلویه ۳۰، لهوف ابن طاوس ۶۵، تاریخ یعقوبی ۲۱۸ / ۲ چاپ نجف، بحار الانوار ۲۳ / ۱۰ و ۴۶ / ۴۵ و ۴۷ چاپ دیگر، مقتل خوارزمی ۳۲ / ۲...

پدرش را از شدت شفقت همچون کمان خم کرد. خون، بدنش را رنگین کرد، گویی ماه شب چهارده است که در سرخی شفق فرو رفته است.

در زیارت ناحیه ی مقدسه (۱) و ارشاد (۲) وطبری (۳) و اصفهانی (۴) و مسعودی (۵) و خوارزمی (۶) از او یاد شده است.

### ۹- قاسم بن الحسن بن علی بن ابی طالب ع

اسم و نسب او قاسم فرزند امام حسن بن علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است. در روایت ضعیفی آمده است که مادرش، ام ابی بکر بود که رمله نامیده می شد. جهاد و شهادت او: او نوجوانی بود که به تکلیف نرسیده بود، بند کفش او در میدان جنگ کنده شد، عمرو بن نفیل اسدی گفت: به خدا قسم بر او حمله خواهم کرد، پس بر او حمله کرد و از کنارش نگذشت مگر آنکه با شمشیر ضربه ای بر سرش فرود آورد پس آن نوجوان با صورت بر روی زمین افتاد و صدا زد: ای عمو جان. امام حسین (علیه السلام) چون باز شکاری شتابان وارد میدان شد و چون شیر حمله کرد و ضربه‌ی شمشیری به عمرو زد، عمرو دست خود را سپر قرار داد پس دستش از آرنج قطع شد و به پوست آویزان گردید و نعره ای زد و از آنجا دور شد، پس گروهی از سواران کوفه حمله کردند تا او را از دست امام حسین (علیه السلام) نجات دهند. پس اسب ها به او برخوردند و او را لگد کوب سم خویش کردند و اسب ها و اسب سواران بر بدنش جولان دادند و او را زیر پا کشتند، وقتی گرد و خاک بر طرف شد ناگاه امام حسین (علیه السلام) را دیدم که بالای سر

ص: ۳۲۵

۱- بحار الانوار ۴۲/۴۵ و ۴۳ و ۳۱۶/۹۸ .

۲- ارشاد شیخ مفید ۱۰۶/۲ و ۱۰۷، الاختصاص، شیخ مفید ۳۰.

۳- تاریخ طبری ۳۴۲/۴ و ۳۶۰ /۲ چاپ اروپا.

۴- مقاتل الطالبیین ۳۵ و ۹۵.

۵- ینابیع مسعودی ۷۷/۳ .

۶- مقتل خوارزمی ۳۲/۲ .



نوجوان ایستاده و آن نوجوان پای خود را بر زمین می کشد و امام حسین (علیه السلام) می گوید: «بعد لقوم قتلوک و من خصمهم یوم القیامه فیک جدک»؛ دور باشند قومی که تو را کشتند و گروهی که در قیامت، جدت با آنان درباره ات مخاصمه و دشمنی می کند. (۱)

ابوالفرج از حمید بن مسلم روایت می کند که: نوجوانی به طرف ما بیرون آمد که چهره اش مانند پاره ای از ماه و در دستش شمشیر بود و پیراهن و لنگی به تن و نعلین به پا کرده بود، او پیاده شمشیر می زد، پس بند یکی از نعلین او پاره شد و فراموش نمی کنم که بند چپ بود. پس ایستاد تا آن را ببندد، عمر بن سعد بن نفیل از دی گفت: به خدا قسم به او حمله می کنم.

به او گفتم: سبحان الله با این کار چه می خواهی؟ گروهی که می بینی از هر سو اطراف او را گرفته اند، تو را بس است.

عمر گفت: به خدا قسم به او حمله می کنم، پس هنوز صورت خود را نگردانده بود که سر آن نوجوان را با شمشیر زد پس نوجوان با چهره بر زمین افتاد و فریاد زد: عمو جان.

حمید می گوید: به خدا قسم حسین (علیه السلام) همچون باز شکاری بر او سرازیر شد و همچون شیر خشمگین حمله کرد و با شمشیر ضربه ای به عمر زد، او دست خود را سپر قرار داد و حضرت دست او را از آرنج قطع کرد و از او دور شد سواران عمر بن سعد حمله کردند تا او را از دست امام حسین (علیه السلام) نجات دهند پس با سینه ی اسب های خود به او برخورد کرده و جولان دادند و زیر پای خود لگد کوب کردند و طولی نکشید به هلاکت رسید.

هنگامی که غبار معرکه برطرف شد، امام حسین (علیه السلام) بالای سر نوجوان که پای به زمین می کشید ایستاده بود و امام حسین (علیه السلام) می فرمود: «عز علی عمک آن

ص: ۳۲۶

تدعوه فلا یجیبک او یجیبک فلا تنفعک اجابته یوم کثر واتره و قل ناصره؛ سخت است بر عمومی تو که از او بخواهی و تو را اجابت نکند یا اجابت کند و اجابت او تو را سودی ندهد در روزی که دشمنانش زیاد و یاورانش اندک شده اند. سپس او را بر سینه گرفت و گویا هم اکنون می بینم پاهای نوجوان بر روی زمین می کشید، تا او را نزدیک پسرش علی بن الحسین (علیه السلام) گذاشت، من درباره آن نوجوان پرسیدم گفتند: او قاسم بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

و دیگری گفته است: وقتی تنهایی عموی را دید اذن جنگ خواست اما به خاطر کمی سن به او اذن نداد، دیری نپایید که به او اذن داد. پس برای مبارزه بیرون آمد در حالی که صورتش چون پاره ی ماه بود... و مطابق با روایت قبل حدیث را ذکر کرد.

اتاره حتی اقام یصلح نعله

بین العدی کیلا یروه بمحتفی

غلبت علیه شامه حسنیه

ام کان بالاعداء لیس بمحتفی؛

او را بازگرداند و برای آنکه او را پابرنه نبیند بین دشمنان ایستاد تا نعلین خود را اصلاح کند. این شجاعت او آیا به خاطر آن است که اخلاق و شهامت حسنی بر او غلبه کرده بود یا اعتنائی به دشمن نداشت.

او را عمرو بن سعد بن نفیل ازدی به شهادت رساند. و در طبری، سعد بن عمرو بن نفیل ازدی به شهادت رساند. (۱)

اسناد تاریخی: زیارت ناحیه ی مقدسه، (۲) ارشاد (۳)، طبری (۴) اصفهانی (۵) و مسعودی (۶) او را ذکر کرده اند.

ص: ۳۲۷

---

۱- امالی صدوق ۲۲۶، روضه الواعظین ۱۸۸، الاخبار الطوال ۲۵۷، معجم الرجال ۱۷/۵ شماره ی ۹۵۱۳، مثير الاحزان ۵۲، کامل ابن اثیر ۷۵/۴.

۲- بحار الانوار ۳۱۳/۴۴ و ۳۲۱ و ۲۴۳/۹۸ و ۲۷۰، اقبال الاعمال ۷۵/۳ و ۳۴۳، مزار ۱۴۹.

۳- ارشاد شیخ مفید ۱۹/۲.

۴- تاریخ طبری ۳۴۲/۴ و ۳۶۰ /۲ چاپ اروپا.

۵- مقاتل الطالبیین ۵۸.

۶- ینابیع مسعودی ۷۷/۲

که به تصحیف او را ابوبکر نامیده اند.

اسم و نسب او عبدالله فرزند امام حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. عبدالله، همسر سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) است و از او فرزندی به دست نیاورد و سکینه بعد از او تا هنگام وفات ازدواج نکرد.

او را عبدالله بن عقبه ی غنوی یا عقبه ی غنوی به شهادت رساند. (۱)

مادرش بنت الشلیل بن عبدالله بجلی است. شلیل برادر جریر بن عبدالله است و هردو از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند. و بنا بر قولی؛ مادرش ام ولد بود. (۲)

به نظر مؤلف: عبدالله، بنا بر قول مشهور، همان است که عده ای به تصحیف و اشتباه ابوبکر بن الحسن نامیده اند.

ولی این کنیه دروغین است و هیچ اساس و پایه ای ندارد. زیرا اهل البیت فرزندان خود را به نام دشمنان خویش نامگذاری نمی کردند. امام علی (علیه السلام) فرموده اند: به نام دشمنان ما نامگذاری نکنید. (۳)

خط بنی امیه و پیروان آن همواره سعی می کردند فرزندان اهل البیت را با نام و کنیه ی رجال سقیفه نام گذاری کنند تا اتهام غضب خلافت را از آنان دور کنند.

جهاد و شهادت او: در هنگام شهادت یازده سال سن داشت. او را حرمله بن کاهل اسدی به شهادت رساند، و او را در حالی که بر زمین افتاده بود و سر در دامن امام حسین (علیه السلام) داشت، با تیری که به سویش پرتاب کرد، ذبح کرد. این نوجوان هنگامی که بحر بن کعب شمشیر را فرود آورد تا امام حسین (علیه السلام) را بزند، دست خود را سپر قرار داد، لذا شمشیر به دستش اصابت کرد و آن را قطع

ص: ۳۲۸

۱- مقاتل الطالیین، ابوالفرج اصفهانی ۵۸.

۲- ینابیع مسعودی ۷۷/۳.

۳- وسایل الشیعه ۳۹۸/۲۱، ح ۲۷۳۹۸ - ۲۷۴۰۰.

شیخ مفید می گوید: هنگامی که مالک بن نسر کندی، بعد از دشنام گفتن، ضربه ی شمشیری بر سر امام حسین (علیه السلام) زد، امام (علیه السلام) کلاه را رها کرد و پارچه و کلاهی دیگر طلب کرد و سر را با پارچه بست و کلاه بر آن پوشید و عمامه را بر آن گذاشت، شمر و افرادش به مواضع خود بازگشتند.

حضرت بعد از اندکی توقف بازگشت، آنان نیز بازگشته و اطراف حضرت را گرفتند، در این هنگام، عبد الله فرزند امام حسن (علیه السلام) که هنوز به حد بلوغ نرسیده بود از کنار آنها بیرون دوید و نزد عمویش امام حسین (علیه السلام) ایستاد، زینب (علیها السلام) به دنبال او آمد تا او را باز دارد ولی قبول نکرد، امام حسین (علیه السلام) به زینب فرمود: خواهر جان او را نگهدار ولی او به شدت امتناع کرد و گفت: به خدا قسم از عمویم جدا نمی شوم.

در همین حال، بحر بن کعب، شمشیری به سوی امام حسین (علیه السلام) حواله کرد، عبد الله صدا زد: وای بر تو ای فرزند خبیثه، عموی مرا می کشی؟

بحر که شمشیر را فرود آورد، عبدالله، دستش را سپر کرد و دستش قطع شد و تنها به پوستی آویزان ماند. پس فریاد زد: مادر جان ... امام حسین (علیه السلام) او را گرفت و به سینه چسباند و گفت: ای پسر برادر بر آنچه بر تو نازل شد صبر کن و آن را برای خود خیر حساب کن، چرا که خدا تو را به پدران صالحت ملحق خواهد کرد. سپس حضرت دو دست را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: «اللهم امسك عليهم قطر السماء، و امنعهم بركات الارض، اللهم فان متعتهم الى حين ففرقهم بددا و اجعلهم طرائق قددا و لا ترضى الولاه عنهم ابدا فانهم دعونا لينصرونا ثم عدوا

ص: ۳۲۹

---

۱- تاریخ طبری ۲۵۹/۶، لهوف ابن طاوس ۵۱، مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۲/۳، بحار الانوار ۵۳/۴۵، الاخبار الطوال ۱۹۶/۳، کامل ابن اثیر ۸۷۱/۲، البدایه والنهایه ۲۰۳/۸، مثير الاحزان ۵۵، مقتل ابی مخنف ۱۹۳، جواهر المناقب ۲۸۸/۲.

علینا فقتلونا»؛ خداوندا قطرات آسمان را از آنان باز دار و برکات زمین را از آنان منع کن، خداوندا؛ اگر تا زمانی آنان را بهره مند کردی، آنان را به شدت متفرق ساز و گروه‌های از هم جدا قرار ده و والیان را هرگز از آنان خشنود نساز، آنان ما را دعوت کردند تا نصرت دهند، سپس بر ما تعدی کرده ما را کشتند.

ابوالفرج روایت کرده است: آن کسی که او را کشت حرمله بن کاهن اسدی بود.

در زیارت ناحیه ی مقدسه (۱) و ارشاد (۲) و طبری (۳) و اصفهانی (۴) و مسعودی (۵) او را ذکر کرده اند.

## ۱۱- عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب

اسم و نسب او عون فرزند عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) است.

مادرش، حضرت زینب دختر امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

طبری گفته است: مادرش جمانه دختر مسیب بن نجبه ی فزاری است.

صحیح آن است که: مادرش، حضرت زینب، عقیده ی کبری دختر امیرمؤمنان (علیه السلام) و مادر زینب (علیها السلام) حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و کنیه ی او ام کلثوم است. (۶)

سیره نویسان می نویسند: چون امام حسین (علیه السلام) از مکه خارج شد، عبد الله بن جعفر نامه ای برای وی نوشت و از او درخواست کرد از قصد خویش برگردد و دو فرزندش عون و محمد را نزد وی فرستاد. آن دو در وادی عتیق قبل از آنکه به مسامنه ی مدینه برسند به حضرت رسیدند. بعد از آن عبد الله نزد عمرو بن سعید

ص: ۳۳۰

۱- بحار الانوار ۳۶/۴۵ و ۳۵ و ۲۷/۹۸ و ۳۳۹ و ۳۴۱/۱۰۱.

۲- ارشاد شیخ مفید ۲۷۰ و ۱۰۹/۲.

۳- تاریخ طبری ۳۴۴/۴، ۳۶۲/۲ چاپ اروپا.

۴- مقاتل ۵۹.

۵- مروج الذهب ۹۲۰۳ و ۳۳۳، تاریخ طبری ۲/۳۶۰ و ۳۴۲/۴.

۶- شرح الاخبار، ۶۰۶/۱

بن العاص عامل مدینه رفت و از او امان نامه ای برای حسین (علیه السلام) درخواست کرد. عمرو امان نامه را نوشت و به دست برادرش یحیی فرستاد، عبدالله نیز همراه او خارج شد، در ذات عرق با امام حسین (علیه السلام) ملاقات کردند و خواستند امان نامه را برایش بخوانند که حضرت امتناع فرمود و گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که مرا به رفتن فرمان داد و من به آن چه فرمان داد عمل می کنم. و همان جا جواب نامه ی عمرو بن سعید را نوشت، پس آن دو از حضرت جدا شده بازگشتند. عبدالله، به دو فرزندش، سفارش امام حسین (علیه السلام) را کرد (و از آنان خواست همراه او باشند) و خودش عذر خواست.

می گویند: چون خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) و دو پسرش را به مدینه آوردند، عبدالله در خانه ی خود نشسته بود، عده ای از مردم برای تسلیت وارد شدند، غلام وی ابوالسلاس گفت: این بود آنچه ما دیدیم و از حسین (علیه السلام) بر ما وارد شد. عبد الله با کفش خود او را زد و با خشم گفت: ای پسر زن سیاه؛ آیا نسبت به حسین (علیه السلام) چنین می گویی؟! به خدا قسم اگر من خودم هم در آن جا بودم از او جدانمی شدم تا کشته شوم، به خدا قسم آن دو پسر، جان خود را به خوبی بذل کردند و مصائب آنان بر من آسان است، چرا که هر دو به راه صواب رفتند و با برادر و پسر عمویم مواسات نمودند و با او در تحمل مصائب شکیبائی کردند. آنگاه روی به مردم کرد و گفت: خدا را شکر که مرا به شهادت حسین (علیه السلام) گرامی داشت و اگر نبودم که با حسین (علیه السلام) مواسات کنم، بادو فرزندم با او مواسات کردم. سروی می گوید: عون به طرف قوم رهسپار شد و گفت:

ان تنکرونی فانا بن جعفر

شهید صدق فی الجنان ازهر

یطیر فیها بجناح اخضر

کفی بهذا شرفه فی المحشر

اگر مرا نمی شناسید من پسر جعفر طیار هستم، که در راه حق و راستی شهادت یافت و در بهشت درخشان با دو بال سبز خود پرواز می کند و ما را همین شرافت در محشر بس است.

آن گاه با شمشیر به جان آنها افتاد و سه سوار و هجده پیاده را کشت، سپس عبدالله بن قطنهی طائی نبهانی (۱) بر او شمشیر زد و او را به شهادت رساند.

سلیمان بن قته ی تمیمی در قصیده اش درباره ی او چنین گفته است:

عینی جودی بعبره و عویل

و اندبی إن بکیت آل الرسول

سته کلهم لصلب علی

قد اصیبوا و سبعة لعقیل

و اندبی آن ندبت عوناً اخاهم

لیس فیما ینوبهم بخذول

فلعمری لقد اصیب ذوی القر

بی فابکی علی المصاب الطویل

زیارت ناحیه ی مقدسه (۲) و ارشاد (۳) و طبری (۴) او را ذکر کرده اند.

## ۱۲ - مسلم بن عقیل بن ابی طالب ع

مادرش ام ولد است که به او حلیله می گفتند و عقیل او را از شام خریده بود. (۵)

امام حسین (علیه السلام) او را روانه کوفه کرد تا از اهل آن سامان بیعت بگیرد، در نیمه ی ماه رمضان سال شصت هجری از مکه خارج و در روز ششم شوال وارد کوفه شد.

هجده هزار و بنا بر قولی بیست و پنج هزار نفر با او بیعت کردند.

ابن زیاد به کمک جاسوسی که مسلم بن عوسجه را از روی فریب متقاعد ساخته بود که از شیعیان اهل بیت است و در صفوف انقلابیون رخنه کرد، توانست محل استقرار مسلم بن عقیل را کشف کند.

۱- قطبه، به قول طبری، تاریخ طبری ۲۵۶/۶.

۲- ارشاد مفید ۲۷۰ و ۶۸/۲.

۳- همان ماخذ.

۴- تاریخ طبری ۳۴۱/۴ و ۲۵۶/۶.

۵- اصل نام حيله است ولی در طبقات کبری تصحیف شده است، ۲۹/۴ چاپ لندن، مقاتل الطالبيين ۵۵ با نام علیه بدون ضبط حرکات و در نسب قریش ۴۸ علیه مانند شمیة و المنمق ۴۰۲ با نام خلیله از آل فهردی ذکر شده است.



ابن زیاد، هانی بن عروه ی مرادی را دستگیر کرد و مسلم ناچار شد نهضت خود را قبل از موعد مقرر علنی سازد و ابن زیاد را در قصر دار الاماره محاصره کند ولی خیلی زود جمعیت از اطراف وی پراکنده شدند و مسلم تنها ماند. لذا به خانه ی طوعه که او را به خانه ی خود راه داده بود پناه برد و هنگامی که پسرش بلال مطلع شد به عبدالرحمن بن الأشعث خبر داد و او نیز به ابن زیاد خبر داد ابن زیاد نیرویی فرستاد و بر مسلم هجوم بردند. مسلم با آنها درگیری سختی پیدا کرد که در اثر آن اسیر شد و ابن زیاد او را همراه با هانی بن عروه به قتل رسانید و دستور داد سر از بدنشان جدا کنند و نزد یزید بن معاویه فرستاد و به پای آن دو طناب بستند و در بازارهای کوفه کشاندند. (۱)

ص: ۳۳۳

۱- تاریخ طبری ۳۸۰/۵، (وقوف مسلم بن عقیل علی باب امراه یقال لها طوعه). او کنیز ام ولد اشعث بن قیس بود که او را آزاد کرد و به تزویج اسید حضرمی در آورد و بلال را متولد کرد، بلال همان است که عبدالرحمن بن محمد بن اشعث را به جای اختفای مسلم بن عقیل نزد مادرش خبر داد و او هم ابن زیاد را خبر داد و برای جنگ با مسلم، همراه پسر اشعث هزار سوار و پانصد پیاده فرستاد، وقتی وارد خانه شدند مسلم با شمشیر بیرون آمد و آنان را از خانه بیرون راند بعد آنها بر بام خانه رفتند و او را سنگباران کردند و پشته های نی را آتش زدند، پس، از خانه با شمشیر برهنه بیرون آمد و در کوچه با آنها جنگید. لذا محمد بن الأشعث به او رو کرد و گفت: ای جوان تو در امانی، خود را به کشتن نده، ولی مسلم به جنگ ادامه داد و گفت: اقسمت لا- اقتل الا-حرا و ان رایت الموت شیءه نکراء قسم خورده ام که تنها با حریت و آزادی کشته شوم گرچه مردن را امری ناپسند بینم. ابن زیاد به محمد اشعث نوشت: یک مرد گروه زیادی از شما را می کشد؟ پس اگر تو را به طرف کسی بفرستیم که از نظر جنگ و قدرت از او برتر است (یعنی حسین (علیه السلام)) چه خواهی کرد؟ در جواب نوشت: تو مرا به سوی شمشیری از شمشیرهای آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده ای... تو مرا به طرف شیری قوی و شمشیری برهنه در دست قهرمانی بی نظیر از خاندان بهترین مردم (محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)) فرستاده ای. ابن زیاد او را با لشکری گران مدد کرد، سپس مسلم بر آنان حمله کرد و خلق بسیاری از آنان را به هلاکت رساند و از کثرت تیرها بدنش چون خارپشت شد. پس پسر اشعث گفت: ای مسلم تو در امانی مسلم گفت: امانی برای شما نیست ای دشمنان خدا و دشمنان رسول او پس وسط راه برای او گودالی کردند و آن را با خاک و خاشاک پوشاندند، پس مسلم در آن افتاد و اطراف او را گرفتند، پسر اشعث با شمشیر بر صورت وی زد و چهره ی وی را به شدت مجروح کرد بعد او را محکم بستند و نزد ابن زیاد آوردند. بین مسلم بن عقیل با سخنانی رسا و پر معنا و ابن زیاد گفتگوهای بسیاری رد و بدل شد... سپس ابن زیاد دستور داد او را به بالای قصر ببرند و از آن جا به پایین بیندازند و خداوند خیلی زود جان او را رهسپار بهشت کرد، سپس مسلم و هانی را در بازارها انداختند، وقتی خبر آن دو به قبیله ی مذحج رسید با قوم درگیر شدند و مسلم و هانی را غسل داده به خاک سپردند، رحمت خدا بر آن دو باد. تاریخ طبری ۲۰۷/۶ و ۳۴۷/۵، انساب الاشراف ۳۳۸/۵، مقاتل الطالیین ۱۶۲/۱۷، الاخبار الطوال ۲۴۰، شرح مقامات الحریری ۱۹۲/۱، لهوف ۲۹ - ۳۰، المعارف ۲۵۳، طبقات خلیفه ۳۳۱/۱، کامل ابن اثیر ۱۲۰/۴، مقتل خوارزمی ۲۰۸/۱ و ۲۱۴ و ما بعد آن، نفس المهموم ۵۶، مناقب ابن شهر آشوب ۲۱۲/۲، مثیر الاحزان ۲۷، اسرار الشهادة ۲۵۹، تاریخ الخمیس ۲۲۶/۲ ...

اسم و نسب او: محمد فرزند عبدالله بن جعفر بن ابی طالب است.

مادرش خوصاء دختر حفصه بن ثقیف بن ربیعہ بن عائذ بن ثعلبه بن عکابه بن صععب بن علی بن بکر بن وائل و مادر خوصاء، هند دختر سالم بن عبدالعزیز بن محروم بن سنان بن موله بن عامر بن مالک بن تیم اللات بن ثعلبه بن الحصین بن عکابه بن صععب بن علی است.

نظر مؤلف آن است که در زمان جاهلیت احدی اسم علی نمی گذاشت و حسن و حسین نیز همین طور بود و اولین کسی که به این اسم نامگذاری شد علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود.

پس این اسم از مختصات امام (علیه السلام) است، سپس مسلمانان فرزندان خود را از

روی تیمن و تبرک به این اسم مبارک نامگذاری کردند و در این دوره اسم محمد رتبه ی اول و اسم علی رتبه ی دوم را در زیادی نام گذاران حائز شده اند.

جهاد و شهادت او: عامر بن نهشل تمیمی یا به قول طبری تیمی او را به شهادت رساند. (۱)

در زیارت ناحیه ی مقدسه (۲) و ارشاد (۳) و طبری (۴) و اصفهانی (۵) و مسعودی (۶) و خوارزمی (۷) ذکر شده است.

سروی می گوید: محمد قبل از عون قدم به میدان گذاشت و در حالی برای مبارزه بیرون آمد که چنین می گفت:

اشکوا إلى الله من العدوان

من فعل قوم فی الردی عمیان

قد بدلوا معالم القرآن

و محکم التنزیل و التبیان؛

به خدا از تعدی شکایت می کنم، از کار قومی که در تباهی کور هستند آنان که نشانه های قرآن و آیات محکم تنزیل و تبیان را تغییر داده اند. پس ده نفر را به هلاکت رساند سپس بر او همدست شدند و عامر بن نهشل تمیمی وی را به شهادت رساند.

سلیمان بن قته در قصیده ی خویش که قبلا ذکر شد به ترتیب چنین گفته است:

و سم النبی غودر فیهم

قد علوه بصارم مصقول

فاذا ما بکیت عینی فجودی

بدموع تسیل کل مسیل؛

ص: ۳۳۵

---

۱- مقتل ابی مخنف ۱۶۷ و ۲۳۹، ابصار العین ۴۰ چاپ نجف، مناقب ابن شهر آشوب ۲/۲۲۰، مقتل خوارزمی ۲/۲۷، تاریخ طبری ۶/۲۵۶ و ۲۶۹ و ۳۴۱/۴ از چاپ دیگر، مقاتل لطلاییین ۶۱، ارشاد مفید ۲/۶۸ و ۱۰۷ و ۱۲۵، المعارف ۲۰۷، الفصول المهمه ۲/۱۷۰.

۲- بحار الانوار ۳۴/۴۵ و ۴۴، اقبال الاعمال ۳/۷۶ و ۳۴۳ مزار شهید اول ۱۴۹.

۳- ارشاد شیخ مفید ۲/۱۰۷.

۴- تاریخ طبری ۳۴۱/۴ و ۳۵۹.

۵- مقاتل الطالبیین ۱۶ و ۱۲۱ چاپ دیگر.

۶- مروج الذهب ۹۲/۳ و ۳۳۳.

۷- مقتل خوارزمی ۲۷/۲.

و هم نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر او عذر و حيله کردند و با شمشیر بران بر سرش ایستادند، پس ای چشم اگر گریان شدی با اشکهای که به شدت سیلاب است جود و بخشش کن.

#### ۱۴ - جعفر بن عقیل بن ابی طالب علیه السلام

اسم و نسب او: جعفر فرزند عقیل بن ابی طالب هاشمی است.

مادرش ام الثغر دختر عامر بن الهصان عامری از بنی کلاب و بنابر قول طبری ام البنین دختر شقر بن هضاب است.

و به نقلی مادرش، حوصاء دختر عمرو مشهور به ثغر، بن عامر بن لهصان بن کعب بن عبد بن ابی بکر بن کلاب عامری است.

مادر حوصاء، اوده دختر حنظله بن خالد بن کعب بن عبد بن ابی بکر مذکور است و مادر اوده، ریظه دختر عبدالله بن ابی بکر مذکور است، و مادر ریظه، ام البنین دختر معاویه بن خالد بن ربیع بن عامر بن صعصعه است و مادر ام البنین، حمیده دختر عتبه بن سمره بن عتبه بن عامر است.

جهاد و شهادت او: سروی می گوید: قدم در میدان گذاشت و با پای پیاده شمشیر بر قوم میزد و می فرمود:

انا الغلام الأبطحی الطالبی

من معشر من هاشم من غالب

و نحن حقا سادة الذوائب؛

من همان نوجوان ابطحی طالبی هستم از گروهی از هاشم از غالب و به حق، ما سروران هر بزرگی هستیم.

پس پانزده مرد را هلاک کرد و عروه بن عبدالله خثعمی و بنابر قول طبری و زیارت ناحیه، بشر بن حوط همدانی او را به

شهادت رساند. (۱)

ص: ۳۳۶

---

۱- مقتل ابی مخنف ۱۶۸ و ۲۴۰، مناقب ابن شهر آشوب ۲/۲۵۴، تاریخ طبری ۶/۲۵۶ و ۲۶۹ و ...

اسناد تاریخی: در زیارت ناحیه ی مقدسه (۱) و ارشاد (۲) و طبری (۳) و اصفهانی (۴) و مسعودی (۵) و خوارزمی (۶) ذکر شده است.

## ۱۵ - عبدالرحمن بن عقیل بن ابی طالب

اسم و نسب او: عبدالرحمن فرزند عقیل بن ابی طالب هاشمی است. مادر او ام ولد نام داشت.

جهاد و شهادت او در میدان هفده نفر را هلاک کرد و عثمان بن خالد بن اسید جهنی و بشیر بن حوط قابضی، او را به شهادت رساندند.

و در زیارت ناحیه ی مقدسه: عمر بن خالد بن اسد جهنی او را به شهادت رساند. (۷)

ابن شهر آشوب می گوید: بعد از شهادت یاران امام (علیه السلام) در حمله ی خاندان ابوطالب قدم در میدان گذاشت و می گفت:

ابی عقیل فاعرفوا مکانی

من هاشم و هاشم اخوانی؛

پدرم عقیل است پس مقام و منزلتم را نسبت به بنی هاشم بدانید و بنی هاشم برادران من هستند.

او مبارزه کرد و هفده سوار را به هلاکت رساند، سپس دور او را احاطه کرده و عثمان بن خالد بن اشیم جهنی و بشر بن حوط همدانی عهده دار قتل او شدند، و

ص: ۳۳۷

---

۱- بحار الانوار ۳۳/۴۵ و ۶۸، اقبال ۷۶/۳ و ۳۴۳، مزار شهید اول ۱۴۹.

۲- ارشاد شیخ مفید ۱۰۷/۲.

۳- تاریخ طبری ۳۵۹/۴.

۴- مقاتل الطالبیین ۹۸ و ۲۴۴ و در چاپ دیگر صفحه ۲۷۱.

۵- مروج الذهب ۹۲/۲ و ۳۳۳.

۶- مقتل خوارزمی ۲۷/۲.

۷- مقتل ابی مخنف ۱۶۸ و ۲۴۰، مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۴/۲، تاریخ طبری ۲۵۶/۶ و ۲۶۹ و ۳۵۹/۴ چاپ دیگر، مقاتل اصفهانی ۶۸، ارشاد مفید ۱۰۷/۲، لواعج الاشجان ۱۷۳ و...

قابضی نسلی از همدان هستند.

در زیارت ناحیه ی مقدسه (۱) و ارشاد (۲) و طبری (۳) و اصفهانی (۴) و مسعودی (۵) و خوارزمی (۶) از او یاد کرده اند.

## ۱۶ - عبدالله بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب

اسم و نسب او: عبدالله پسر مسلم بن عقیل بن ابی طالب هاشمی است. مادر او رقیه دختر امیرمؤمنان (علیه السلام) است و ما در رقیه صهباء، ام حبیب دختر عباد بن ربیع بن یحیی بن العبد بن علقمه ی تغلبی است و بنابر قولی او از اسیران یمامه بود که به امیرمؤمنان (علیه السلام) فروخته شد و به قولی دیگر از اسیران عین التمر بود، و امیرمؤمنان (علیه السلام) از او عمر الأطف و رقیه را به دست آورد. او جماعتی از منافقان را به هلاکت رساند و زید بن رقاد بر او تیر زد و او با دست مانع آن شد ولی تیر دست او را به پیشانیش دوخت پس به خدا عرض کرد:

اللهم انهم استقلونا و استدلوننا فاقتلهم كما قتلونا؛ خداوندا این گروه ما را کم شمرده و ذلیل کردند پس آنان را به قتل برسان همان طوری که ما را به قتل رساندند. (۷)

مقتل او: عمرو بن صبیح و بنابر قول طبری، صدائی و بنا بر قولی اسید بن مالک حضرمی او را به شهادت رساند.

در زیارت ناحیه ی مقدسه، عامر بن صعصعه و بنابر قولی اسد بن مالک او را به شهادت رساند. (۸)

ص: ۳۳۸

۱- بحار ۶۸/۴۵ و ۲۴۴/۹۸ و ۲۷۱ و ۳۳۹، مزار شهید اول ۱۴۹.

۲- ارشاد مفید ۱۰۷/۲.

۳- تاریخ طبری ۳۴۱/۴ و ۳۵۹ و ۵۳۰.

۴- المقاتل ۶۱ و ۲۴۴ و ۲۷۱ چاپ دیگر.

۵- مروج الذهب ۹۲/۳ و ۳۳۳.

۶- مقتل خوارزمی ۲۷/۲.

۷- مقتل مقرر ۲۶۲.

۸- مقتل خوارزمی ۲۶/۲، مقتل ابی مخنف ۱۶۵ پاورقی ۱، تاریخ طبری ۳۵۷/۲ چاپ اروپا، نسب قریش ۴۵، مقاتل اصفهانی

۹۵، مناقب ابن شهر آشوب ۲۲۰/۲ و ۲۵۴، کامل ابن اثیر...، ۹۲/۴

اسناد تاریخی: در زیارت ناحیه ی مقدسه (۱) و ارشاد (۲) و طبری (۳) و ابوالفرج اصفهانی (۴) و مسعودی (۵) و خوارزمی (۶) او را یاد کرده اند.

سروی می گوید، عبدالله قدم در میدان جنگ گذاشت در حالی که می گفت:

اليوم القى مسلمة و هو أبى

و عصبه بادوا على دين النبى؛

امروز با مسلم ملاقات می کنم چرا که او پدر من است و با جماعتی ملاقات می کنم که بر دین پیامبر از دنیا رفتند.

و در سه حمله نود و هشت نفر را به هلاکت رساند، آن گاه عمرو بن صبیح صائدی او را تیر زد.

حمید بن مسلم می گوید: عمرو، وقتی عبدالله به طرفش آمد بر او تیر انداخت، عبدالله خواست دست را سپر پیشانی کند پس تیر دست او را به پیشانیش دوخت، خواست دست را حرکت دهد نتوانست، پس از آن تیر دیگری به او زد که قلب او را شکافت و بر زمین افتاد و بنا به گفته ی او ابومخنف و مدائنی و ابوالفرج، بعد از شهادت علی بن الحسین (علیه السلام) به شهادت رسید ولی دیگران چنین نگفته اند.

#### ۱۷ - محمد بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب:

اسم و نسب او: محمد فرزند عقیل بن ابی طالب است.

ص: ۳۳۹

۱- بحار ۳۲/۴۵ و ۲۷۶/۹۸، شرح الاخبار ۳/۱۹۵.

۲- ارشاد شیخ مفید ۱۰۷/۲.

۳- تاریخ طبری ۳۵۹/۴ و ۳۶۸/۵.

۴- مقاتل الطالبیین ۵۲ - ۶۲ و ۲۴۴ - ۲۷۱ چاپ دیگر.

۵- مروج الذهب ۶۳/۳.

۶- مقتل خوارزمی ۴۷/۲.



مادرش ام ولد است. (۱)

تنها ابوالفرج اصفهانی (۲) و خوارزمی (۳) از او یاد کرده اند و دیگران ذکری از او به میان نیاورده اند.

ابو جعفر طبری می گوید: بعد از شهادت عبدالله خاندان ابوطالب همگی حمله کردند، پس امام حسین (علیه السلام) فریاد زد: صبرا علی الموت یا بنی عمومتی؛ ای فرزندان عموهایم، اندکی بر مردن صبر کنید، پس محمد بن مسلم بن عقیل بر قوم یورش برد و ابو مرهم ازدی و لقیط بن ایاس جهنی او را به شهادت رساندند.

## ۱۸ - عبدالله بن عقیل بن ابی طالب

اسم و نسب او: عبدالله فرزند عقیل بن ابی طالب هاشمی است.

و نامی که در زیارت ناحیه ی مقدسه وارد شده، ابو عبدالله بن مسلم بن عقیل است که به نظر می رسد این نام به این صورت به خطا وارد زیارت شده است. چون در میان تمام مآخذ این اسم را تنها زیارت، ذکر کرده است. و از طرفی زیارت با تاریخ طبری موافق است که قاتل او عمرو بن صبیح صیداوی یا صائدی است. (۴)

مادر او ام ولد است.

به روایت ابوالفرج اصفهانی، عثمان بن خالد بن اسد جهنی و مردی از همدان او را به شهادت رساندند. (۵)

اسناد تاریخی: در زیارت ناحیه مقدسه، (۶) ارشاد (۷)، طبری (۸)، مسعودی

ص: ۳۴۰

۱- ابصار العین ۵۰، چاپ نجف.

۲- مقتل الحسین ۶۲ و ۸۷.

۳- مقتل خوارزمی ۴۷/۲.

۴- الفصول المهمه ۱۷۱/۲ با تحقیقات مولف.

۵- منتهی الأمال ۶۷۹ با این لفظ: عبدالله اکبر بن عقیل الذی قتله عثمان بن خالد، مقتل ابیمنخنف ۱۶۵، تاریخ طبری ۳۴۱/۴.

۶- ۳۲/۴۵ و ۲۷۶/۹۸، شرح الاخبار ۱۹۵/۳.

۷- ارشاد شیخ مفید ۱۰۷/۲.

۸- تاریخ طبری ۳۴۱/۴.

(۱) و خوارزمی (۲) از او یاد شده است.

## ۱۹ - محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب

اسم و نسب او: محمد فرزند ابوسعید بن عقیل بن ابی طالب است. جهاد و شهادت او: هانی بن ثابت حضرمی می گوید: وقتی امام حسین (علیه السلام) کشته شد من در ضمن ده نفر ایستاده بودم که ناگاه پسر بیچه ای از خاندان امام حسین (علیه السلام) را دیدم که لنگی به تن کرده و در گوش هایش گوشواره‌ی در بود و عمودی از آن خیمه را در دست گرفته بود و هراسان به راست و چپ نگاه می کرد، پس مردی با شتاب به طرف ما آمد و چون نزدیک شد از روی اسب خم شد و با شمشیر او را کشت و هنگامی که بر او عیب گرفتند از خود به کنایه سخن گفت، آن پسر محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب بود، و در آن زمان مادرش دهشت زده به او نگاه می کرد. (۳)

سیره نویسان از حمید بن مسلم ازادی نقل می کنند که گفت: وقتی امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، پسری وحشت زده بیرون آمد که به راست و چپ نگاه می کرد، پس سواری بر او حمله کرد و او را کشت، درباره ی پسر پرسیدم، گفتند: او محمد بن ابی سعید بود و درباره ی آن سوار پرسیدم، گفتند: او لقیط بن ایاس جهنی بود.

هشام کلبی می گوید: قاتل آن بیچه همان ثابت حضرمی است که از روی حیا یا ترس به کنایه از خویش سخن گفته است.

و گفته اند در زیارت ناحیه ی مقدسه ذکر شده لقیط بن یاسر جهنی او را کشته

ص: ۳۴۱

---

۱- مقاتل الطالبیین ۵۲ - ۶۲ و ۲۴۴ - ۲۷۱ چاپ دیگر.

۲- مقتل خوارزمی ۴۷/۲ .

۳- مقتل مقرر ۲۸۰.

است. (۱)

اسناد تاریخی: زیارت ناحیه ی مقدسه (۲)، ارشاد (۳)، طبری (۴)، اصفهانی (۵) مسعودی ( و خوارزمی (۶) او را ذکر کرده اند.

به نظر ما این هفده نفر کسانی هستند که ثابت شده است از بنی هاشم در کربلا با امام حسین (علیه السلام) شهید شده اند. زیرا مآخذ مهم و اساسی بر ذکر آنان توافق و اجماع دارند.

### کسانی که در شهادتشان تردید است.

#### ۱- عبدالله بن جعفر بن ابی طالب:

اسم و نسب او: عبید الله فرزند جعفر بن ابی طالب هاشمی است. اصفهانی (۷) و خوارزمی (۸) او را ذکر کرده اند.

مادرش خوصاء دختر حفصه است (۹)

ابوالفرج اصفهانی می گوید: یحیی بن سعید علوی در حدیثی که احمد بن سعید از او نقل کرده است می گوید: او در کربلا همراه امام حسین (علیه السلام) به

ص: ۳۴۲

۱- اقبال الاعمال ۷۶/۳، رجال شیخ طوسی ۱۸۵، معجم الرجال ۱۷/۲۰ شماره ی ۱۰۸۶۱، مقتل ابی مخنف ۲۴۲، کامل ابن اثیر ۹۲/۴، شرح الاخبار ۳۳۸، الفصول المهمه ۱۷۱/۲ .

۲- بحار الانوار ۶۹/۴۵ و ۲۷۱/۹۸ و ۳۳۹، شرح الاخبار ۳۳۸/۳ .

۳- ارشاد شیخ مفید ۱۰۷/۲ .

۴- تاریخ طبری ۳۵۹/۴ .

۵- مقاتل الطالبیین ۵۲ - ۶۲ .

۶- مروج الذهب ۶۳/۳ .

۷- مقتل الحسین ۶۱ و ۹۲ .

۸- مقتل خوارزمی ۲۷/۲ .

۹- مقتل ابی مخنف ۱۷۶ و ۲۳۹، ابصار العین ۴۰ چاپ نجف، مناقب ابن شهر آشوب ۲۲۰/۲، مقتل خوارزمی ۲۷/۲، تاریخ طبری ۲۵۶/۶ و ۲۶۹، مقاتل الطالبیین ۶۱، ارشاد مفید ۶۹/۲ و ۱۰۷ و ۱۲۵، المعارف ۲۰۷، الفصول المهمه ۱۷۰/۲ .

شهادت رسید رضوان خدا و صلوات او بر امام حسین و خاندان او باد. و از آن جائی که جز ابوالفرج اصفهانی کسی او را ذکر نکرده ما تردید می کنیم او از شهدای بنی هاشم در کربلا باشد.

## ۲- پسر بچه ای که در گوشهایش گوشواره بود و او را هانی بن بغیث کشت:

بعضی از مقتل نویسان ذکر کرده اند که این پسر بچه، همان محمد بن ابی سعید بن عقیل است و قاتل او هانی بن ثبیت حضرمی است. (۱)

و بنابر ترتیب خوارزمی در ذکر مبارزات هاشمیان، خوارزمی (۲) او را آخرین شهدای بنی هاشم ذکر کرده است.

## ۳- ابراهیم بن علی بن ابی طالب (علیه السلام):

خوارزمی (۳) او را ذکر کرده است .

- عمر بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام).

ص: ۳۴۳

---

۱- ذکر این نکته لازم است که بدانیم مقتل نویسان گفته اند: از خیمه های امام حسین (علیه السلام) بچه ای دهشت زده بیرون آمد که در گوش گوشواره داشت و از روی ترس و وحشت گاه به راست و گاه به چپ نگاه می کرد پس ملعونی سنگدل به نام هانی بن ثبیت بر وی حمله کرد و او را کشت و گفته شده مادرش شهربانو به او نگاه می کرد. او مدهوش بود و نمی توانست کاری انجام دهد. مخفی نماند که این شهربانو، غیر از مادر امام زین العابدین است زیرا او در ایام ولادت حضرت وفات یافت، طبری در تاریخ خود در ۳۴۳/۳ به صورتی مشروح مطلب را ذکر کرده است امام حسین علی بچه ای دیگری داشت که حرمله بن کاهل اسدی به او تیر زد که قبلا درباره اش سخن گفتیم، و به او رضیع - شیر خوار - می گفتند.

۲- مقتل خوارزمی ۲ / ۳۱ و ۳۲.

۳- مقتل خوارزمی ۲ / ۴۷.

خوارزمی (۱) او را ذکر کرده است. ولی امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) نام فرزندان خود را به اسم غاصبان خلافت در سقیفه نمی گذاشتند.

#### ۴- جعفر بن محمد بن عقیل بن ابی طالب:

خوارزمی (۲) او را ذکر کرده است.

#### ۵- فرزندان امام حسین علیه السلام

بنابر گفته اهل نسب، امام حسین (علیه السلام) شش پسر داشت که نام سه نفرشان علی و سه نفر دیگرشان عبدالله و جعفر و محمد بود، و آنان بزرگتر از علی سوم بودند.

#### ۶- اسلم بن عمرو غلام امام حسین علیه السلام

اسلم از غلامان امام حسین (علیه السلام) بود، اسلم کاتب بود و پدرش ترک بود. برخی از سیره و مقتل نویسان گفته اند: اسلم با این سخن به میدان رفت:

امیری حسین و نعم الامیر

سرور فؤاد البشیر النذیر؛

امیر من حسین است و چه خوب امیری است، او شادی دل پیامبر بشیر نذیر است و آن قدر جنگید تا به شهادت رسید، وقتی بر روی زمین افتاد، امام حسین (علیه السلام) به او نزدیک شد و دید رمقی دارد و اشاره به حضرت می کند، پس امام حسین (علیه السلام) او را در بغل گرفت و صورت به صورت او گذاشت، پس تبسم کرد و گفت: کیست مانند من در حالیکه فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت به صورت من گذاشته آن گاه جان از بدنش مفارقت کرد. رضوان خدا بر او باد...

ص: ۳۴۴

---

۱- مقتل خوارزمی ۴۸/۲، تاریخ طبری ۴۸/۲.

۲- مقتل خوارزمی ۴۶۹/۵ ...

## ۷- نصر بن ابی نضر غلام علی بن ابی طالب (علیه السلام):

نصر بن ابی نضر غلام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و از فرزندان برخی از پادشاهان عجم یا از فرزندان نجاشی بود.

مبرد در کامل گفته است: صحیح نزد من آن است که او از فرزندان نجاشی بود که در جوانی به اسلام راغب شد، پس نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و مسلمان شد. و حضرت او را تربیت فرمود و هنگامی که حضرت رحلت فرمود، همراه با فاطمه (علیها السلام) و فرزندان او گردید.

دیگران گفته اند: او از فرزندان پادشاهان عجم بود که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اهدا گردید سپس به امیر مؤمنان (علیه السلام) رسید، او در باغستان نخل حضرت کار می کرد و او گوینده ی همان حدیث مشهور است که از امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره ی ایجاد چشمه و وقف یا حبس آن نقل شده است و مبرد آن را در کامل ذکر کرده است. خلاصه حدیث آن است که، ابو نضر می گوید: وقتی در دو آبادی عین ابی نضر و بغیغه اقامت داشتیم امیر مؤمنان (علیه السلام) نزد آمد و فرمود: آیا غذایی داری؟

عرض کردم: آری طعامی دارم که برای امیر مؤمنان نمی پسندم و آن کدویی از همین مزرعه است که با روغنی بد بو پخته ام.

حضرت فرمود: آنرا بیاور، پس حضرت به طرف نهر رفت و دست مبارک را شست و اندکی از آن را خورد سپس به نهر بازگشت و دست خود را با ماسه شست تا آنکه دست هایش تمیز شدند سپس دستی بر شکم خود کشید و فرمود: من ادخله بطنه النار فابعدہ الله؛ کسی که شکمش او را وارد آتش کند، خدا دورش کند.

سپس «کلنگ» را برداشت و به درون چشمه رفت و به کلنگ زدن پرداخت پس آمدن آب طولانی گردید، حضرت با پیشانی عرق کرده بیرون آمد، عرق را از آن برطرف کرد سپس بازگشت و مشغول مهمه شد، ناگاه چشمه ای همچون گردن شتر جوشیدن گرفت، حضرت با شتاب بیرون آمد و فرمود: «أشهد الله انها

صدقه ؛ خدا را شاهد می گیرم این چشمه صدقه است. سپس چنین نوشت: «هذا ما تصدق به عبدالله امير المومنين تصدق بالضعيتين على فقراء المدينة الا ان يحتاج اليهما الحسنان فهما طلق لهما و دون غيرهما» ؛ این چیزی است که بندهی خدا علی امیرمؤمنان صدقه داد او دو آبادی را به فقراى مدینه صدقه داد (کسى آنرا نفروشد و هدیه نکند) مگر آنکه حسن و حسین به آن احتیاج داشته باشند، پس برای آن دو مطلق است نه برای غیر آن دو.

و بعد از یاری امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) را نصرت داد و همراه او از مدینه به مکه و بعد به کربلا رفت و در آنجا به شهادت رسید. او سواره بود و در حمله ی اول پاهای اسبش را قطع کرده و به شهادت رساندند.

#### **۸- حرث بن نبهان غلام حمزه بن عبدالمطلب**

نبهان غلام حمزه و سوار کاری شجاع بود.

نویسنده ی کتاب الحدیقه الوردیه می گوید: پسر او حرث به امام حسین (علیه السلام) ملحق شد، بعد از آنکه به علی بن ابی طالب (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) ملحق شده بود و همراه او به کربلا آمد و در حمله ی اول به شهادت رسید.

بنابراین کسانی که صحت شهادتشان در کربلا و کوفه و بصره ثابت شده است از این قرارند: امام حسین علیه و کودک شیر خوار او و هفده نفر دیگر، نوزده نفر از آل ابی طالب هستند و هشت نفر از غلامان و عبدالله بن یقظر و هفت نفر دیگر.

گروهی عده ی دیگری را نیز نام برده اند که صحت شهادتشان در آنجا ثابت نشده و گروهی دیگر عده ی دیگری از غلامان را نام برده اند که احدی نام آنان را ذکر نکرده است و به کلی ناشناس هستند.

#### **۹- موقع بن ثمامه اسدی صیداوی، ابوموسی**

او موقع فرزند ثمامه اسدی صیداوی، ابوموسی است، موقع از کسانی بود

که نزد امام حسین (علیه السلام) در کربلا آمد و شبانه خود را به حضرت رساند.

ابو مخنف می گوید: موقع وقتی بر زمین افتاد، خویشاوندی، او را برداشتند و به کوفه بردند و آنجا مخفی کردند، چون خبر او به ابن زیاد رسید، فرستاد او را بکشند، پس جماعتی از بنی اسد واسطه شدند و از قتل او صرف نظر کرد ولی او را با غل و زنجیر به زاره (۱) تبعید کرد. موقع که در اثر زخم هایی که در بدن داشت رنجور و ناتوان بود مدت یک سال در زاره باغل و زنجیر و بیماری باقی ماند و پس از آن به شهادت رسید. کمیت اسدی درباره ی او چنین گفته است. «آن ابا موسی اسیر مکبل»؛ ابو موسی یعنی موقع اسیر در غل و زنجیر است.

#### ۱۰- شیب غلام حرث بن سریع همدانی جابری

شیب قهرمانی شجاع بود و با سیف و مالک دو پسر سریع وارد شد. ابن شهر آشوب گفته است: در حمله ی اول، که در آن تعدادی از اصحاب امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند، یعنی قبل از ظهر روز عاشورا به شهادت رسید.

#### ۱۱- حبشی بن قیس نهمی

او حبشی فرزند قیس بن سلمه بن طریف بن ابان بن سلمه بن حارثه ی همدانی نهمی است، بنی نهم نسلی از همدان هستند. سلمه جد حبشی از اصحاب رسول خدا قاله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، جماعتی از اهل طبقات او را ذکر کرده اند. و قیس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را درک کرده و به حضور او رسیده بود. حبشی فرزند قیس، در کربلا حاضر شد و در ایام آرامش قبل از عاشورا با افرادی دیگر خدمت امام (علیه السلام) رسید. ابن حجر گفته است: او در رکاب امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید.

ص: ۳۴۷

---

۱- محلی در عمان است که ابن زیاد برخی از دشمنان خود را به آنجا تبعید می کرد.



## ۱۲ - زیاد، ابو عمره‌ی همدانی صائدی

او زیاد فرزند عریب بن حنظله بن دارم بن عبدالله بن کعب صائد بن شرحبیل بن شراحیل بن عمرو بن جشم بن حاشد بن جشم بن حیزون بن عوف بن همدان، ابو عمره‌ی همدانی صائدی است. بنی صائد نسلی از همدان هستند. عریب از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که عده‌ای از اهل طبقات او را ذکر کرده‌اند. و ابو عمره، پسر او، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را درک کرد و مردی شجاع، مشغول به مناسک و معروف به عبادت بود.

نویسنده‌ی کتاب الاصابه می‌گوید: او حاضر شد و در رکاب امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید.

شیخ ابن نمای حلی از مهران کاهلی غلام آنها روایت می‌کند که گفت: در کربلا حاضر بودم، مردی را دیدم که به شدت قتال می‌کرد و بر هیچ گروهی حمله نمی‌کرد مگر آنها را پراکنده می‌ساخت پس نزد امام حسین (علیه السلام) باز می‌گشت و می‌گفت:

ابشر هداک الله یا بن احمدا

فی جنه الفردوس تعلوا صعده؛

خدا هدایتت کند ای پسر احمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تو را به بهشت فردوس که در آن به بالا صعود می‌کنی بشارت میدهم.

گفتم او کیست؟ گفتند: ابو عمره‌ی حنظلی است.

پس عامر بن نهشل، یکی از افراد بنی تميم اللات بن ثعلبه بر او حمله کرد و او

را کشت و سر از بدنش جدا کرد.

گفت: او مردی کوشا در عبادت بود.

## ۱۳ - واضح ترکی، غلام حرث مدحجی سلمانی

واضح، غلامی ترک، شجاع، قرآن خوان و از آن حرث سلمانی بود و بنا بر گفته‌ی مؤلف الحدائق الوردیه، همراه جناده بن الحرث خدمت امام حسین (علیه السلام) رسید.

به نظر می‌رسد این واضح همان است که مقتل نویسان درباره‌ی او گفته‌اند در روز دهم برای مبارزه با دشمنان بیرون آمد و با پای پیاده، شمشیر به دست بر آنان یورش می‌برد و می‌گفت:

البحر من ضربی و طعنی یصطلی

و الجو من عثیر نقعی یمتلی

اذا حسامی فی یمینی ینجلی

ینشق قلب الحاسد المبجل ؛

دریا از ضربات شمشیر و نیزه‌ام جوشان و خروشان است و آسمان از گرد و غبارم پر می‌گردد، اگر شمشیر در دستم ظاهر شود قلب حسد و رز شادمان شکافته می‌گردد.

گفته‌اند: هنگام شهادت استغاثه کرد، پس امام حسین (علیه السلام) شتابان نزد او رفت و در حالی که جان می‌داد او را در آغوش کشید، پس گفت: چه کسی مانند من است؟ فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت به صورتم گذاشته، پس جانش از بدن مفارقت کرد.

ص: ۳۴۹

#### قبور شهدای هاشمی و دیگران در کربلا

از برخی عبارات طبری و شیخ مفید به نظر می رسد که امام حسین (علیه السلام) خیمه ای فراهم کرده بود تا در آن بدن شهیدان را قرار دهند.

امام حسین (علیه السلام) نهایت سعی خود را بکار می برد تا اجساد شهدای بنی هاشم و انصار را بدون فرق گذاشتن، به آن خیمه منتقل کند.

امام حسین (علیه السلام) به افراد، نگاهی الهی و انسانی می کرد نه نگاهی برتری جویانه برای برتری بخشیدن به خاندانی نسبت به خاندانی دیگر یا قبیله ای بر قبیله ی دیگر، و این شیوه را از قرآن کریم به دست آورد که می گوید:

(و یا ایها الناس انا خلقناکم من اکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقاکم) (۱)؛ ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملتها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، محقق گرامی ترین شما نزد خدا با تقوی ترین شماست.

پس شخصی بر دیگری برتری ندارد و برتری داشتن شخصی بر دیگری که برخی آن را ادعا می کنند، از ساخته های دنیا طلبان است.

ص: ۳۵۰

امری که امام حسین (علیه السلام) و اصحاب او را در جمع آوری اجساد شهدای یاری داد، مبارزه‌ی تن به تن بود که بین دو لشکر وجود داشت.

قبیله‌ی حر، بدن حر را به همان مکانی بردند که اکنون دفن شده است، و بدن عباس در همان محل شهادت خود، در کنار نهر علقمه که هم اکنون حرم مطهر اوست باقی ماند.

طبری هنگام ذکر شهادت علی اکبر می گوید:

... امام حسین (علیه السلام) به طرف فرزندش رفت و جوانان وی به طرفش رفتند. حضرت فرمود: برادران را بردارید، آنان برادر خود را از محل شهادتش برداشتند و در مقابل خیمه‌ای که روبروی آن جنگ می کردند قرار دادند. (۱)

و در هنگام ذکر شهادت قاسم فرزند امام حسن (علیه السلام) می گوید:

«... سپس (امام حسین (علیه السلام)) او را برداشت، گویا دارم به نوجوان نگاه می کنم که هر دو پایش روی زمین خط می کشید، و حسین (علیه السلام) سینه به سینه او گذاشته بود، راوی (حمید بن مسلم) می گوید: با خود گفتم، با او چه می کند؟ پس او را آورد و نزد پسرش علی بن الحسین (علیه السلام) و شهدایی از خاندان خود که در اطرافش بودند قرار داد». (۲)

شیخ مفید نیز مانند طبری در مورد را بیان کرده است. (۳)

شیخ مفید در کتاب ارشاد درباره‌ی کیفیت دفن شهدا چنین می گوید: (۴)

«... بنی اسد برای شهدای اهل بیت و اصحابی که اطراف او به شهادت رسیدند، گودالی پایین پای امام حسین (علیه السلام) کردند و آنها را جمع و همگی را در آن گودال ۳.

ص: ۳۵۱

---

۱- تاریخ طبری ۴/۴۴۷ و ۳۴۱، البدایه و النهایه ۸/۲۰۱، مقاتل الطالبیین ۷۷، ارشاد مفید ۳۲۹، مقتل ابی مخنف ۱۶۴، مقتل خوارزمی ۲/۳۱، وقعه الطف ۲۸۱.

۲- تاریخ طبری ۴/۴۴۷ و ۴۴۸ و ۳۴۱، مقتل ابی مخنف ۱۷۰، مقتل خوارزمی ۲/۲۷، وقعه الطف ۲۴۳، البدایه و النهایه ۸/۲۰۲، بحار الانوار ۳۵/۴۵.

۳- ارشاد شیخ مفید ۲۳۹ - ۲۴۰.

۴- ارشاد شیخ مفید ۲۴۳.

دفن کردند». (۱)

علت جمع آوری اجساد توسط امام حسین (علیه السلام) آن بود که با اجسایر منافقان لشکر بنی امیه مخلوط نشود و در جمع آوری آن اجساد در یک مکان راغب بود، برای آنکه زیارتگاهی برای مؤمنان خیر تمام اطراف جهان گردد.

امام سعی کرد اجساد را از گزند جولان اسب های سرکشان متمرّد مخصوصاً در میدان نبرد حفظ کند زیرا آن بدنهای، بدن مطهر شهدای پاک سرشت بود.

### جمع آوری شهدا برای دفن

اسناد روایی

اما در مورد روز و مکان و کسانی که عهده دار دفن اجساد مطهر شدند چنین روایت شده است: مسعودی می گوید:

«... اهل غاضریه - که قومی از بنی عامر از بنی اسد بودند - امام حسین (علیه السلام) و اصحاب وی را یک روز بعد از شهادتشان دفن کردند». (۲)

او می گوید زمان دفن شهدا در کربلا بعد از ظهر روز یازدهم محرم بود.

شیخ مفید می گوید: «بنی اسد، شهدا را بعد از رفتن عمر سعد دفن کردند، او ظهر روز یازدهم محرم حرکت کرد».

او می گوید:

وقتی عمر سعد رفت، قومی از بنی اسد که در غاضریه مانده بودند به سوی امام

حسین (علیه السلام) و یارانش خارج شدند و بر آن شهدا نماز خواندند و امام حسین علیه السلام

ص: ۳۵۲

---

۱- تاریخ طبری ۳۴۳/۴، ارشاد مفید ۲۲۹ - ۲۴۰ و ۱۱۴/۲، لواعج الاشجان ۱۹۹، اعلامالوری ۴۷/۱.

۲- مروج الذهب ۷۲/۳، مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۹/۳، بحار الانوار ۶۲/۴۵، الاخبار الطوال ۲۶۰، تاریخ طبری ۳۴۸/۴، البدایه و النهایه ۲۰۵/۸، مقتل ابی مخنف ۱۹۹ و ۲۰۲، ینابیع الموده ۸۶/۳.

را در همان جایی که اکنون قبر اوست دفن کردند و فرزندش علی اصغر رانزد پای او دفن کردند، و برای شهدای اهل بیت و اصحاب که اطراف او قرار داشتند، در پائین پای امام حسین (علیه السلام) گودالی کردند و همه را جمع کرده و همگی را با هم در آن دفن کردند. و عباس بن علی را در همانجائی که به شهادت رسید، در راه غاضریه و در محلی که اکنون مرقد مطهر اوست دفن کردند». (۱)

شیخ مفید در جای دیگر گفته است:

«... آنان - شهدای بنی هاشم - همگی پایین پای امام حسین (علیه السلام) و در حرم مطهر او دفن شده اند. برای آنان گودالی کردند و همگی را در آن دفن کرده و بر آنان خاک ریختند و با زمین هموار کردند. مگر عباس بن علی (علیه السلام)، که در محل شهادت خود در ساحل، و در راه غاضریه دفن گردید و قبر او ظاهر و آشکار است ولی برای برادران و اهل او که نام بردیم نشانه ای نیست. علی بن الحسین نیز از آنان است و گفته شده او را از همه نزدیکتر به امام حسین (علیه السلام) دفن کردند. اما اصحاب امام حسین (علیه السلام) که در رکاب او شهید شدند، آنان در اطراف حضرت دفن شدند، ما به نحو تحقیق و تفصیل بر قبور آنان واقف نشده ایم ولی شکی نداریم که حایر حسینی بر آنان احاطه دارد. رضوان الهی بر آنان باد و در بهشت نعیم ساکن گرداند». (۲)

علامه سید محسن امین قدس سره می گوید:

می گویند بنی اسد، حبیب بن مظاهر را نزد سر مقدس حسین (علیه السلام) در یک قبر دفن کردند، در محلی که اکنون دفن شده است، چون اسدی بود و بنی تمیم حر بن یزید ریاحی را برداشتند و به خاطر عنایت ویژه ای که به او داشتند، در فاصله ی یک میلی (حدود دو کیلومتر دورتر از امام حسین (علیه السلام) و در جائی که

ص: ۳۵۳

---

۱- ارشاد مفید ۱۴۴/۲ و ۱۲۶، بحار الانوار ۱۰۸/۴۵، اعلام الوری ۴۷۷/۱.

۲- ارشاد مفید ۱۲۶/۲، تاج الموالید ۳۲.

اکنون مرقد اوست دفن کردند. و مرحوم شیخ مفید این را ذکر نکرد ولی مشهور شده و مردم بدون مستند خاصی به آن عمل می کنند»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۳۵۴

---

۱- اعیان الشیعه، ۱۴۲/۴، قسم اول.

در کتاب اقبال (۱) چنین آمده است: فی الزیاره، باسنادها الی ابی جعفر بن الحسن الطوسی رحمه الله علیه قال: حدثنا ابو عبدالله محمد بن احمد بن عیاش، قال: حدثنا الصالح ابو منصور بن عبد المنعم بن نعمان البغدادی رحمه الله علیه قال: در سال دویست و پنجاه و دو، هنگام وفات پدرم رحمه الله علیه به دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی این زیارت صادر شد، من در آن زمان جوان بودم و نامه نوشتم تا برای زیارت مولایم ابا عبدالله (علیه السلام) و زیارت شهدا رضوان الله علیهم اذن بگیرم، پس از جانب حضرت برایم چنین صادر شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

چون خواستی شهداء رضوان الله علیهم را زیارت کنی، پایین پای امام حسین (علیه السلام) توقف کن که آنجا قبر علی بن الحسین صلوات الله علیهماست، پس رو به قبله کن که آنجا محدوده ی شهادت و به علی بن الحسین (علیه السلام) اشاره کن و چنین بگو: سلام بر تو ای اولین شهید از نسل بهترین سلاله، از سلاله ی ابراهیم خلیل درود خدا بر تو و بر پدرت که در باره ات چنین گفت: خدا بکشد قومی را که تو را کشتند ای فرزند عزیزم، چقدر بر خدای رحمان و بر شکستن حرمت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) جری هستند، بعد از تو خاک بر سر دنیا. گویا تو را می بینم که در

ص: ۳۵۵



برابر او فرمان می بری و به کافران می گویی (۱) من علی بن الحسین بن علی هستم، به خدای خانه سوگند ما به پیامبر سزاوارتریم، چنان نیزه در بدنتان فرو می برم تا نیزه ام بشکند، با شمشیر شما را می زنم و از پدرم حمایت می کنم، شمشیر زدن جوان هاشمی عربی، به خدا سوگند ناپاک زاده بر ما حکم نخواهد راند. تا آنکه بر عهد خود وفا کردی (و شهید شدی) و پروردگارت را ملاقات کردی، شهادت می دهم تو به خدا و به رسولش سزاوارتری و تو پسر رسول او و حجت دین او) و فرزند حجت و امین او هستی، خدا درباره ی قاتلت مره بن منقذ بن نعمان عبیدی قضاوت کند، خدا او را لعنت کند و رسوا سازد و تمام کسانی که در کشتن تو شریک و هم دست شدند و آنان را رهسپار آتش سازد که بسیار بد جایگاهی است. خدا ما را از ملاقات کنندگان و مرافقان تو و مرافقان جد و پدر و عمو و برادر و مادر مظلومه ات بفرماید و به خدا از قاتلانت براثت می جویم و از خدا مرافقت تو را در آخرت خواهانم و به خدا از دشمنانت که اهل انکارند براثت می جویم. سلام بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو باد .

سلام بر عبدالله بن الحسین کودک شیرخوار تیر خوردهی کشته شده ی آغشته به خون، که خون او به آسمان بالا رفت، آنکه در دامان پدر با تیر ذبح شد، خدا لعنت کند تیر انداز به او حرمله بن کاهل اسدی و دو یاورش .

سلام بر عبد الله بن امیرالمؤمنین، گرفتار بلا و ندا دهنده ی به ولایت در صحرای کربلا، کسی که در رفت و برگشت ضربت خورد خدا قاتل او هانی بن ثبیت حضرمی را لعنت کند.

سلام بر عباس بن امیر المؤمنین، کسی که با جان، برادرش را مواسات کرد،

ص: ۳۵۶

---

۱- اقبال الاعمال ۷۳/۳، ترجمه الامام الحسین، ابن عساکر ۳۳۲، سیر اعلام النبلا ۳۰۲/۲، شرح الاخبار ۱۵۳/۳، مقاتل ۷۶، مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۷/۳، ارشاد ۱۰۶/۲، امالی طوسی ۲۲۶، سر السلسله العلویه ۳۰، ینابیع الموده ۷۸/۳، مثير الاحزان ۵۱، روضه الواعظین ۱۸۸، بحار الانوار ۳۲۱/۴۴ و ۳۶۹/۹۸ .

کسی که از دیروزش برای امروزش هزینه کرد، فداکار برای او و حفظ کننده ی او، کسی که با آب آوردن برایش سعی کرد. کسی که دو دستش قطع شد، خدا قاتلان او، یزید بن الرقاد (وقاد) و حکیم بن طفیل طائی را لعنت کند.

سلام بر جعفر فرزند امیر مؤمنان، کسی که برای خدا با جان خویش صبر کرد و دور از دیار و در غربت، تسلیم شده‌ی برای جنگ، پیشرو برای مبارزه و احاطه شده به مردان فراوان بود، خدا قاتل او هانی بن ثبیت حضرمی را لعنت کند.

سلام بر عثمان بن امیر المؤمنین، همنام عثمان بن مظعون، خدا، تیرانداز به او خولی بن یزید اصبحی ایادی و ابانی دارمی را لعنت کند.

سلام بر محمد فرزند امیر مؤمنان، کشته‌ی به دست آبانی دارمی، خدا (قاتل تو را) لعنت کند و عذاب دردناک را بر او بیفزاید و درود خدا بر تو ای محمد و خاندان صبر کننده ات باد.

سلام بر ابی بکر (عبدالله) فرزند حسن زکئی ولی، تیر خورده‌ی به تیر هلاک کننده، خدا قاتل او عبدالله بن عقبه ی غنوی را لعنت کند.

سلام بر عبدالله فرزند حسن زکئی، خدا قاتل و تیرانداز به او حرمله بن کاهل اسدی را لعنت کند.

سلام بر قاسم فرزند حسن بن علی، کسی که شمشیر بر سرش اصابت کرد و زرهی او را ربودند و هنگامی که عمویش امام حسین علی را صدا زد، مانند باز شکاری به سویش حرکت کرد، در حالی که پا بر زمین می سایید و امام حسین (علیه السلام) می گفت: دور باشند قومی که تو را کشتند، و قومی که در قیامت جد و پدرت با آنان مخاصمه کنند، سپس فرمود:

به خدا بر عمویت سخت است که او را بخوانی و اجابت نکند یا اجابت کند و تو کشته و افتاده بر زمینی، و به تو نفعی نرساند. به خدا امروز روزی است که بدخواهش زیاد و یاور و ناصرش اندک است، خدا مرا با شما قرار دهد در روزی که شما را جمع کند و در جایگاه شما قرار دهد و قاتل تو عمرو بن سعد بن نفیل

از دی را لعنت و به جهنم واصل کند و عذابی دردناک برایش مهیا سازد.

سلام بر عون بن عبدالله بن جعفر پرواز کننده در بهشت، هم پیمان با ایمان و مبارزه کننده ی باهم آوردان و نصیحت کننده برای خدای رحمان، تلاوت کننده ی سورهی حمد و قرآن، خدا قاتل وی عبدالله بن قطبهی نبهانی را لعنت کند.

سلام بر محمد بن عبدالله بن جعفر، مشاهده کننده ی جایگاه پدر خویش و کسی که بعد از برادرش رفت و او را با بدن خویش محافظت کرد، خدا قاتل او عامر بن نهشل تمیمی را لعنت کند.

سلام بر جعفر بن عقیل، خدا کشنده و (تیر انداز به او) بشر بن خوط همدانی را لعنت کند.

سلام بر عبدالرحمن بن عقیل، خدا کشنده و تیرانداز به او عمر بن خالد بن اسد جهنی را لعنت کند.

سلام بر کشته شده، پسر کشته شده، عبدالله فرزند مسلم بن عقیل، و خدا قاتل او عامر بن صعصعه را (و بنا بر قولی اسد بن مالک) لعنت کند.

سلام بر ابی عبدالله بن مسلم بن عقیل و خدا قاتل و تیرانداز به او عمرو بن صبیح صیداوی را لعنت کند.

سلام بر محمد بن ابی سعید بن عقیل و خدا قاتل وی لقیط بن ناشر جهنی را لعنت کند.

سلام بر سلیمان غلام حسین فرزند امیرمؤمنان و خدا قاتل وی سلیمان بن عوف حضرمی را لعنت کند.

سلام بر قارب غلام حسین بن علی

سلام بر منجیح غلام حسین بن علی

سلام بر مسلم بن عوسجه اسدی که به امام حسین هنگامی که به او اذن میدان داد عرض کرد، آیا ما تو را رها کنیم؟ و با چه چیزی از ادای حق تو برای خدا عذر بخواهیم؟ نه به خدا قسم، تا آنکه نیزه ام را در سینه هایشان بشکنم و با شمشیر به

آنان بزنم و تا زمانی که دسته ی آن در دستم باشد از تو جدا نمی شوم و چنانچه سلاحی با من نباشد که با آنان قتال کنم، سنگ به آنان پرتاب می کنم. سپس از تو جدا نخواهم شد تا همراه تو بمیرم. تو اولین کسی بودی که جان خویش را فروخت و اولین شهید از شهدای خدا که به عهد خود وفا کرد. پس به خدای کعبه رستگار شدی. خدا مقدم شدن و مواساه با امامت را شکر گذارد، هنگامی که به سویت رفت و تو بر زمین افتاده بودی پس گفت، ای مسلم بن عوسجه خدا تو را رحمت کند و تلاوت کرد که: (فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظرو ما بدلوا تبدا) (۱)؛ از آنان کسی که به عهد خود وفا کرد (و شهید شد) و برخی که منتظر است و چیزی را تبدیل نکردند. خدا کسانی را که در کشتنت شرکت کردند، عبدالله ضبابی و عبدالله بن خشکار<sup>۱</sup> ی بجلی را لعنت کند.

سلام بر سعد بن عبدالله حنفی که وقتی امام حسین (علیه السلام) به او اذن میدان داد به امام (علیه السلام) عرض کرد: تو را رها نمی کنیم تا آنکه خدا بداند غیبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را درباره ی تو حفظ کردیم، به خدا سوگند اگر بدانم کشته می شوم سپس زنده می گردم سپس سوزانده می شوم سپس پراکنده می گردم و این کار را با من هفتاد بار انجام می دهند، از تو جدا نمی شوم تا آنکه برای حفظ تو مرگ خود را دریابم، و چگونه چنین نکنم و حال آنکه فقط یک مردن یا یک کشته شدن است، سپس آن تکریمی خواهد بود که هرگز پایان ندارد. تو مرگ خود را ملاقات کردی و با امام خویش مواسات کردی و از جانب خدای خویش تکریم در خانه ی مقام (بهشت جاوید) را یافتی خدا ما را با تو در شهادت یافته گان محشور فرماید و مرافقت با شما را در اعلی علین (بالاترین درجات بهشت) روزی فرماید.

سلام بر بشر بن عمر حضرمی، خدا سختت را به حسین علیه السلام هنگامی که به

ص: ۳۵۹

تو اذن میدان داد شکر گذارد، آنجا که گفتی :

درندگان مرا زنده بخورند اگر از تو جدا شوم و درباره ات از سواران سؤال کنم و با وجود کمی باران، تو را رها کنم، هرگز چنین مباد.

سلام بر یزید بن حصین همدانی مشرقی قرآن خوان کشته شده

سلام بر عمران بن کعب انصاری

سلام بر نعیم بن عجلان انصاری

سلام بر زهیر بن قین بجلی که به حسین (علیه السلام) در هنگامی که به او اذن میدان داد گفت: به خدا قسم از طرف من هرگز چنین نخواهد شد. آیا پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اسیر در دست دشمنان رها کنم و من نجات یابم؟ خدا آن روز را نشانم ندهد.

سلام بر عمرو بن قرظہ ی انصاری

سلام بر حبیب بن مظاهر اسدی

سلام بر حر بن یزید ریاحی

سلام بر عبدالله بن عمیر کلبی

سلام بر نافع بن هلال بجلی مرادی

سلام بر انس بن کاهل اسدی

سلام بر قیس بن مسهر صیداوی

سلام بر عبدالله و عبدالرحمن دو فرزند عروه بن حراق غفاری

سلام بر جون غلام ابوذر غفاری

سلام بر شیب بن عبدالله نهشلی

سلام بر حجاج بن یزید سعدی

سلام بر قاسط و کرش دو فرزند زهیر تغالیبی

سلام بر کنانه بن عتيق

سلام بر ضرغامه بن مالك

ص: ۳۶۰

سلام بر جوین بن مالک ضبعی

سلام بر عمرو بن ضبعه ی ضبعی

سلام بر زید بن ثبیت قیسی

سلام بر عبدالله و عبیدالله دو پسر یزید بن ثبیت قیسی

سلام بر عامر بن مسلم

سلام بر قعب بن عمرو نمری

سلام بر سالم غلام عامر بن مسلم

سلام بر سیف بن مالک

سلام بر زهیر بن بشر خثعمی

سلام بر حجاج بن مسروق جعفی

سلام بر مسعود بن حجاج و پسرش

سلام بر مجمع بن عبدالله عاندی

سلام بر عمار بن حسان بن شریح طائی

سلام بر حیان بن حارث سلمانی از دی

سلام بر علی بن جندب بن حجر خولانی

سلام بر عمر بن خالد صیداوی

سلام بر سعید غلام او

سلام بر یزید بن زیاد بن مظاهر کندی

سلام بر زاهر غلام عمرو بن حمق خزاعی

سلام بر جبله بن علی شیبانی

سلام بر سالم غلام بنی المدینه ی کلبی

سلام بر اسلم بن کثیر ازدی

سلام بر قاسم بن حیب از دی

سلام بر ابی ثمامه عمر بن عبدالله صائدی

ص: ۳۶۱



سلام بر حنظله بن اسعد شبامی

سلام بر عبدالرحمن بن عبدالله بن الكدن أرحبی

سلام بر عمار بن ابوسلامه ی همدانی

سلام بر عابس بن شیبب شاکری

سلام بر شوذب غلام شاکر

سلام بر شیبب بن الحارث شریع

سلام بر مالک بن الحارث بن شریع

سلام بر مالک بن عبدالله بن شریع

سلام بر مجروح اسیر سوار بن ابی حمیر فهمی همدانی

سلام بر مجروح نیمه جان همراه او عمرو بن عبدالله جندعی

سلام بر شما ای بهترین یاران

سلام بر شما؛ برای صبیری که کردید پس در عاقبت چه خوب خانه ای است، خداوند جایگاه شما را جایگاه ابرار قرار دهد، شهادت می دهم که خدا پرده ها را از برابر شما برداشت و جای پای شما را محکم ساخت. و عطا را بر شما افزون کرد. شما از حق، سستی و کنسدی نمی کردید و پیش از ما رفتید و ما در خانه ی بقا با شما همنشین هستیم والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته (۱)

### حاشیه ی علامه ی مجلس بر زیارت ناحیه ی مقدسه

شیخ مفید و سید این زیارت را در مزار خود آورده اند، و دیگران با حذف سند آن را در زیارت عاشورا ذکر کرده اند.

ص: ۳۶۲

---

۱- بحار الانوار ۲۲ جزء ۲۷۴/۱ و ۲۶۹/۱۰۱ - ۴۷۴ و ۷۱/۴۵ و ۲۷۳/۹۸ و ۳۴۱، مزار شهید اول ۱۵۳، اقبال الاعمال ۷۸/۳، مصباح الزائر ۱۶۵، عوالم ۳۳۹، جزئی از زیارت در تاریخ طبری ۲۵۳/۶ وارد شده، کامل ابن اثیر ۲۹/۴، البدایه و النهایه ۱۸۴/۸

مؤلف المزار الكبير گفته است: زیارت شهدا رضوان الله عليهم در روز عاشورا: شریف ابوالفتح محمد بن محمد جعفری را خبر داد از فقیه عماد الدین محمد بن أبی القاسم طبری از شیخ ابی علی حسن بن محمد طوسی و به اسناد عالی شیخ ابو عبدالله حسین بن هبه الله بن رطبه مرا خبر داد از شیخ ابو علی از پدرش ابو جعفر طوسی از شیخ محمد بن احمد بن عیاش و مثلهمان را به نحو مساوی ذکر کرد. ولی ما آن را در زیارات مطلقه وارد کردیم زیرا این خبر دلیلی بر اختصاص به وقتی از اوقات ندارد.

و باید دانست که در تاریخ خبر، اشکالی وجود دارد، زیرا چهار سال قبل از تولد حضرت قائم (علیه السلام) صادر شده است. شاید تاریخ دویست و شصت و دو بوده و احتمال دارد که خبر از ناحیه امام ابو محمد، حسن عسکری (علیه السلام) صادر شده باشد.

### اسم شهدا در زیارت رجبیه

السلام علی سعید بن عبدالله الحنفی، السلام علی جریر بن یزید الریاحی، السلام علی زهیر بن القین، السلام علی حبیب بن مظاهر، السلام علی مسلم بن عوسجه، السلام علی عقبه بن سمعان، السلام علی بریر بن خضیر، السلام علی عبدالله بن عمیر، السلام علی نافع بن هلال، السلام علی منذر بن المفضل الجعفی، السلام علی عمرو بن قرضه الانصاری، السلام علی ابی ثمامه الصائدی، السلام علی جون مولى ابی ذر الغفاری، السلام علی عبدالرحمن بن عبدالله الازدی، السلام علی عبدالرحمن و عبدالله ابنی عروه، السلام علی سیف بن الحارث، السلام علی مالک بن عبدالله الحاری، السلام علی حنظله بن اسعد الشبامی، السلام علی قاسم بن الحارث الکاهلی، السلام علی بشیر بن عمرو الحضرمی، السلام علی عابس بن شیب الشاکری، السلام علی حجاج بن مسروق الجعفی، السلام علی عمرو بن خلف و سعید مولاہ، السلام علی حیانبین الحارث، السلام علی مجمع بن عبدالله العائدی، السلام علی نعیم بن عجلان،

السلام علی عبدالرحمن بن یزید، السلام علی عمر بن ابی کعب، السلام علی سلیمان بن عون الحضرمی، السلام علی قیس بن مسهر الصیداوی، السلام علی عثمان بن فروه الغفاری، السلام علی غیلان بن عبدالرحمن، السلام علی قیس بن عبدالله الهمدانی، السلام علی غمر بن کناد، السلام علی جبله بن عبدالله، السلام علی مسلم بن کناد، السلام علی عامر بن مسلم و مولاه مسلم، السلام علی بدر بن رقیط و ابنه عبدالله و عبید الله، السلام علی میث بن عمرو، السلام علی سفیان بن مالک، السلام علی زهیر بن سائب، السلام علی قاسط و کرش ابنی زهیر، السلام علی کنانه بن عتیق، السلام علی عامر بن مالک، السلام علی منیع بن زیاد، السلام علی نعمان بن عمرو، السلام علی جلاس بن عمرو، السلام علی عامر بن جلیده، السلام علی زائده بن مهاجر، السلام علی شیب بن عبدالله النهشلی، السلام علی حجاج بن یزید، السلام علی جویر بن مالک، السلام علی ضبیعه بن عمرو، السلام علی هیر بن بشیر، السلام علی مسعود بن الحجاج، السلام علی عمار بن حسان، السلام علی جندب بن حجیر، السلام علی سلیمان بن کثیر، السلام علی زهیر بن سلمان، السلام علی قاسم بن حبیب، السلام علی انس بن کاهل الأسدی، السلام علی حر بن یزید الریاحی، السلام علی ضرغامه بن مالک، السلام علی زاهر مولی عمرو بن الحمق، السلام علی عبدالله بن یقطر رضیع الحسین (علیه السلام)، السلام علی منجیح مولی الامام الحسین (علیه السلام)، السلام علی سوید مولی شاکر، سلام بر شما ای ربانیان، شما برگزیده ی خدایید، خدا شما را برای ابا عبدالله (علیه السلام) برگزید و شما خواص هستید که خدا شما را اختصاص داد. شهادت می دهم بر اساس دعوت به حق کشته شدید و نصرت دادید و وفا کردید و خون قلب خود را همراه با فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بذل کردید، و شما سعادت‌مندان هستید، سعادت‌مند گردیدید و به درجات عالی دست یافتید، پس خدا به شما از جانب یاران و برادران، بهترین پاداش کسی که با رسول او صبر کرد عطا کند گوارایتان باد آنچه به شما عطا شد و گوارا باد بر شما تحیت و سلامی که به شما

رسید، از جانب خدا رحمت دور شما گردد و غوطه ور در رحمت خدا گردید (شما را فرا گیرد) و با آن به شرافت آخرت دست یابید. (۱)

متن حاشیه‌ی علامه‌ی مجلسی بر این قسمت از زیارت رجبیه

مرحوم سید می گوید:

مطالبی را که در این جا نوشته ایم از نظر تعداد و نام و نشان و زیاده و نقصان با زیارت عاشورایی که قبل از این ذکر کردیم اختلاف دارد.

خداوند تو را به تقوای الهی تایید کند، سزاوار است بدانی، ما در این مورد تابع آن چیزی بوده ایم که دیده یا روایت کرده ایم و در هر موضعی آنچه را یافته ایم نقل کرده ایم. (۲)

### اسم شهدایی که در دو زیارت مشترک است.

(الف)

۱- انس بن کاهل اسدی

(ب)

۲- بشر بن (بشیر) بن عمر (و) حضرمی

(ج)

۳- جون غلام ابوذر غفاری

۴- جوین (جویر) بن مالک ضبعی

۵- جندب بن حجیر (حجر) خولانی

۶- جبله بن علی (عبدالله) خولانی .

ص: ۳۶۵

---

۱- بحار الانوار جلد ۲۲ / جزء ۳۴۱/۱۰۱ .

۲- بحار الانوار جلد ۲۲، ۳۴۱/۱۰۱ .

(ح)

۷- حر بن یزید ریاحی

۸- حبیب بن مظاهر اسدی

۹- حجاج بن یزید (زید) سعدی

۱۰- حجاج بن مسروق جعفی

۱۱- حیان (حسان بن الحارث سلمانی از دی

۱۲- حنظله بن اسد شبامی

۱۳- زهیر بن القین بجلی

۱۴- زید بن ثابت قیسی و در رجیبه به نام ( بدر بن رقیط وارد شده).

۱۵- زهیر بن بشر خثعمی بر حسب نسخه ی اقبال. ما ترجیح دادیم که با زهیر بن سلیم ازدی یکی باشد.

۱۶- زاهر غلام عمرو بن حمق خزاعی

۱۷- زید (یزید بن معقل جعفی - ترجیح دادیم که در زیارت رجیبه با منذر بن مفضل جعفی یکی باشد.

(س)

۱۸- سعید بن عبدالله حنفی

۱۹- سیف بن مالک عبدی و در رجیبه سفیان بن مالک وارد شده است.

۲۰- سعید غلام عمر بن خالد و در رجیبه غلام عمر بن خلف وارد شده است.

۲۱- سیف بن حارث بن عبد بن شریع و در زیارت ناحیه به نام شیب بن حارث بن سریع است.

(ش)

۲۲- شوذب غلام شاکر و در رجیبه سوید غلام شاکر وارد شده است.

۲۳- شیب بن عبدالله نهشلی



(ض)

۲۴ - ضرغامه بن مالک

(ع)

۲۵ - عمرو (عمر) بن قرظہ ی انصاری

۲۶ - عمران بن کعب انصاری، در رجبیه عمر بن ابی کعب وارد شده است.

۲۷ - عبدالله بن عمیر کلبی

۲۸ - عبدالله بن عروه بن حراق غفاری

۲۹ - عبدالرحمن بن عروه بن حراق غفاری

۳۰ - عمرو (عمر) بن ضبیعه ی ضبعی، در رجبیه به نام ضبیعه بن عمر وارد شده است.

۳۱ - عبدالله بن زید بن ثبیت قیسی، در رجبیه عبدالله بن بدر بن قیط وارد شده است.

۳۲ - عبید الله بن زید بن ثبیت قیسی، در رجبیه عبیدالله بن بدر بن رقیط وارد شده است.

۳۳ - عامر بن مسلم

۳۴ - عمار بن حسان بن شریح طائی

۳۵ - عمار بن خالد صیداوی، در رجبیه عمر بن خلف است.

۳۶ - عبدالرحمن بن عبدالله بن الکردن أرحبی، ترجیح می دهیم در رجبیه به نام عبدالله بن عبدالله آزدی باشد چون در نام و نام پدر با هم مشترکند.

۳۷ - عابس بن شیب شاکری

۳۸ - عمر بن عبدالله (ابو ثمامه) صائدی

(ق)

۳۹ - قیس بن مسهر صیداوی

٤٠ - قاسط بن زهير تغلبي

ص: ٣٦٧



۴۱ - قاسم بن حبيب أزدی

(ك)

۴۲ - كرش بن زهير تغلبی

۴۳ - كنانه بن عتيق

(م)

۴۴ - منجیح غلام امام حسين عليه السلام

۴۵ - مسلم بن عوسجه

۴۶ - مسعود بن الحجاج

۴۷ - مجمع بن عبدالله عائذی

۴۸ - مالك بن عبدالله (عبد) بن سريع (جابری) كه با مالك بن عبدالله جابری در زیارت رجبیه یکی است.

۴۹ - نعيم بن عجلان انصاری

۵۰ - نافع بن هلال بجلی مرادی

**شخصیت هایی از شهدا كه در زیارت رجبیه وارد شده اما در زیارت ناحیه ی مقدسه وارد نشده است.**

(ب)

۱ - بریر بن خضیر

(ح)

۲ - حماد بن حماد خزاعی مرادی

۳ - حلاس (جلاس) بن عمرو

(ر)

۴ - میث بن عمرو



۵- زهیر بن سائب (سیار)

۶- زائده بن مهاجر، آیا ممکن است تصحیف نام یزید بن زیاد بن مظاهر مهاجر) باشد؟

۷- زهیر بن سلیمان

(س)

۸- سلیمان بن کثیر

۹- سلمان بن سلیمان از دی

۱۰- سلیمان بن عون حضرمی

(ع)

۱۱- عقبه بن سمعان

۱۲- عبدالرحمن بن زید

۱۳- عثمان بن فروهی (عروه) غفاری

۱۴- عمر (عمیر) بن کناد

۱۵- عامر بن مالک

۱۶- عامر بن جلیده (خلیده)

۱۷- عبد الله بن یقطر

(غ)

۱۸- غیلان بن عبدالرحمن

(ق)

۱۹- قیس بن عبدالله همدانی

۲۰- قاسم بن الحارث کاهلی (آیا ممکن است قاسم بن حبیب باشد؟)

(م)

٢١ - مسلم بن كناد

ص: ٣٦٩

۲۲ - مسلم بن عامر بن مسلم

۲۳ - منیع بن زیاد

(ن)

۲۴ - نعمان بن عمرو (۱)

### زیارت ناحیه ای دیگر به نقل از بحار الانوار

(۲)

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سلام بر آدم، انتخاب شده از بین مخلوقات خداوند. سلام بر شیث، ولی خدا و برگزیده ی او. سلام بر ادریس، پیامبری که با حجت خدا قیام نمود. سلام بر نوح، پیامبری که در دعایش مورد اجابت واقع شد. سلام بر هود، پیامبری که یاری حق شامل حالش گردید. سلام بر صالح، پیامبری که به تاج کرامت خداوندی مفتخر گردید. سلام بر ابراهیم، پیامبری که به مقام خلت و دوستی حق نائل گردید. سلام بر اسماعیل، پیامبری که خداوند از بهشت قربانی بزرگی را فدیة او قرار داد. سلام بر اسحاق، پیامبری که خداوند مقام نبوت را در خاندانش قرار داد. سلام بر یعقوب، پیامبری که خداوند نعمت بینائیش را از روی لطف و رحمت به او باز گرداند. سلام بر یوسف، پیامبری که رب العالمین به قدرت خود او را از ظلمت چاه رهائی بخشید. سلام بر موسی، پیامبری که پروردگارش به سبب قدرت بی انتهایش دریا را برایش شکافت. سلام بر هارون، پیامبری که به مقام

ص: ۳۷۰

۱- انصار الحسین، شمس الدین. از آن جایی که بحث در مورد سند و متن این دو زیارت طولانی و تخصصی و از حوصله ی این کتاب خارج است از نقل و ترجمه ی آن در این جا صرف نظر کرده ایم و کسانی که تمایل به مطالعه ی آن دارند می توانند به متن عربی کتاب، صفحه ی ۲۹۵ مراجعه فرمایند.

۲- علامه ی مجلسی می گوید: مرحوم شیخ مفید در کتاب مزار بعد از زیارتی که از مصباح نقل کردیم این زیارت را نقل کرده است. بحار الانوار ۳۱۸/۹۸ - ۳۲۷.

نبوت از جانب حق اختصاص پیدا کرد. سلام بر شعیب، پیامبری که نصرت و یاری خدا در برابر قومش شامل حالش گردید. سلام بر داود پیامبری که خداوند از خطای او درگذشت و توبه اش را پذیرفت. سلام بر سلیمان، پیامبری که خداوند با عزت و قدرت خود طائفه‌ی جن را به اطاعت و فرمانبرداریش در آورد. سلام بر ایوب، پیامبری که خداوند از بیماریش نجات داد. سلام بر یونس، پیامبری که خداوند مضمون پیمان‌ش را نسبت به او حتمی ساخت. سلام بر زبیر، پیامبری که خداوند او را پس از مرگ به دنیا بازگرداند. سلام بر زکریا، پیامبری که در گرفتاریها و بلاها و مصائبی که برایش پیش آمد شکیبائی پیشه کرد. سلام بر یحیی، پیامبری که به سبب شهادتش به قرب الهی راه یافت. سلام بر عیسی، که او روح و کلمه‌ی خداوندی بود. سلام بر محمد، دوست و برگزیده‌ی خداوند. سلام بر امیرمؤمنان علی بن ابیطالب، همان شخصی که به مقام برادری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص پیدا کرد. سلام بر فاطمه‌ی زهرا دختر والامقام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). سلام بر ابا محمد حسن بن علی، جانشین شایسته و وصی پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام). سلام بر حسین بن علی (علیه السلام) همان بزرگواری که با ریختن خون قلب مقدسش، در راه حق جانفشانی کرد. سلام بر آقائی که هم در نهران و هم آشکارا خداوند را فرمانبرداری نمود. سلام بر کسی که خداوند شفای امراض را در خاک مزارش مقرر فرمود. سلام بر کسی که خداوند اجابت دعا را در زیر قبه و بارگاهش قرار داد. سلام بر آقائی که خداوند امامان را از ذریه و خاندانش انتخاب نمود. سلام بر فرزندان خاتم رسولان. سلام بر پسر سیدالاصیاء (علیه السلام) سلام بر فرزند فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام). سلام بر فرزند خدیجه‌ی کبری (علیه السلام). سلام بر فرزند سدره المنتهی. سلام بر فرزند جنت المأوی. سلام بر فرزند زمزم و صفا. سلام بر آقائی که پیکرش در خون غوطه ور گردید. سلام بر آن کسی که حرم و خیمه و خرگاهش در هم کوبیده شد.

سلام بر پنجمین اصحاب کساء. سلام بر غریب الغربا. (غریب غریبان)

سلام بر شهید شهیدان عالم. سلام بر کشته شده توسط حرام زادگان. سلام بر اقامت کننده در سرزمین کربلا. سلام بر آقائی که فرشتگان الهی در مصائبش گریه کردند. سلام بر مولائی که ریه و نسل او جملگی از پاکان هستند. سلام بر سرور و بزرگ دین. سلام بر مرکز برهانها و دلائل الهی. سلام بر امامان بزرگوار اسلام. سلام بر گریبانهای چاک خورده. سلام بر لبهای از عطش خشکیده. سلام بر آن جانهای مصیبت رسیده. سلام بر آن ارواح از بدن جدا شده. سلام بر آن بدنهای عریان روی زمین مانده. سلام بر اجسام رنگ باخته و تغییر نموده. سلام بر خونهای به جریان افتاده. سلام بر آن سرهای بر نیزه زده شده. سلام بر آن بانوان بیرون شتافته از خیام حرم. سلام بر حجت خدای عالمیان. سلام بر تو و بر پدران پاکت یا حسین. سلام بر تو و بر فرزندان به شهادت رسیده ات. سلام بر تو و بر اهل بیت حمایتگرت. سلام بر تو و فرشتگانی که بر آستان مقدست سر نهاده اند. سلام بر کشته شده‌ی مظلوم و ستم رسیده. سلام بر برادرش (امام حسن) که به زهر جفا مسموم گردید. سلام بر علی اکبر (علیه السلام). سلام بر طفل کوچک شیر خوار علی اصغر (عبد الله رضیع (علیه السلام) سلام بر بدنهایی که لباسهایشان به غارت رفت و عریان و برهنه گردید. سلام بر عترت و خاندان نزدیک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). سلام بر بدنهای افتاده در خاک بیابانها. سلام بر آوارگان از وطنها. سلام بر بدنهایی که بدون کفن به خاک سپرده شدند. سلام بر آن سرهایی که از بدنهای خود جدا افتادند. سلام بر آن که در برابر مصائب صبر پیشه نمود و آنها را به حساب خداوند نهاد. سلام بر آن ستم دیده بدون یاور. سلام بر آن که در خاک پاک مأوی گرفت. سلام بر صاحب قبه و بارگاه بلند مرتبه. سلام بر آن که خدای بزرگ از هر آلودگی پاکش نمود. سلام بر آن که (حامی وحی) جبرئیل امین بدو افتخار می نمود. سلام بر آن که میکائیل در گهواره با او سخنان مسرت بخش می گفت و او را در کودکی آرام می نمود. سلام بر آن که عهد و پیماناش ضایع گردید. سلام بر آن که پرده‌ی حرمتش دریده شد. سلام بر آن که خورش به ظلم و

ناحق بر زمین ریخت. سلام بر آن که بوسيله ی خون جراحات بدنش غسل داده شد. سلام بر آن که کاسه های زخم نیزه ها را جرعه جرعه نوشید. سلام بر آن که مورد ظلم و ستم واقع شد و خون مقدسش مباح گردید. سلام بر آن که سرش را از قفا جدا نمودند. سلام بر آن که بادیه نشینان بنی اسد به خاکش سپردند. سلام بر آن که رگ حیات او قطع گردید. سلام بر آن که حمایت از دین نمود و تنها ماند. سلام بر آن گونه های خاک آلوده. سلام بر آن بدنی برهنه و عریان. سلام بر دندانهایی که با چوب خیزران کوبیده گردید. سلام بر آن سر بر نیزه رفته. سلام بر پیکرهای برهنه مانده در بیابان ها که مورد هجوم گرگهای تجاوزگر درنده واقع گردیده و درندگان وحشی اطرافشان آمد و شد نموده. سلام بر تو ای مولای من و سلام بر فرشتگان الهی که بر گرد قبه و بارگاہت پر میگشایند و بر خاک قبرت قدم می نهند و در صحن و سرایت به طواف مشغولند و برای زیارت مزارت به آن مکان مقدس وارد می گردند. سلام بر تو ای حسین، سلام کسی که حرمت تو را می شناسد و در دوستی و محبت تو به مرحله ی اخلاص رسیده است. و به سبب ارادت و علاقه به تو به قرب حق راه پیدا کرده باشد. و از دشمنان خونخوار شما تنفر و انزجار و بیزاری پیدا کرده است. سلام بر تو سلام آن کسی که دلش از مصائب و گرفتاریهای تو جریحه دار است و در آن هنگام که از تو یاد آرد اشکش جاری گردد. سلام بر تو، سلام کسی که در ماتم سوگ تو مصیبت زده و غمناک و سرگشته و حیران و بیچاره گشته است. سلام بر تو: سلام آن کسی که اگر در کربلا- با تو می بود با تمام وجود از تو حمایت می کرد و تیزی شمشیرها را بر خود هموار می ساخت تا تو محفوظ بمانی. و نیمه جان ناقابلش را برای دفاع از تو فدا می نمود. و در محضر تو به مقابله با دشمنانت می پرداخت. و تو را در جنگ با کسانی که بر تو ستم روا داشته اند حمایت می نمود و از سر جان و تن و دارائی و فرزندان خویش یکجا می گذشت و همه را فدای تو می کرد. جانش را به قربان تو می کرد و اهل و عیالش را بلاگردان خاندان شریف تو می نمود.



جد بزرگوارم؛ پس اگر روزگاران حضور مرا به تأخیر انداخت و مشیت الهی مرا از یاری تو برکنار داشت و توفیق جنگیدن با دشمنان از من سلب گردید و نبودم تا با دشمنان به ستیز برخیزم. در عوض همه ی اینها هر صبحگاهان و شبانگاهان بر مصائب تو گریه و زاری می نمایم و اگر اشک چشمم بخشکد در عوض اشک بر گرفتاریهایت خون می گریم. تا حسرت و سوز و تأسف خود را بر این همه مصیبت اظهار داشته باشم. و این حزن و اندوه و حسرت را همچنان با خود دارم تا آن هنگام که به سبب این سوز مصیبت و غم و غصه و طاقت فرسا جان به جان آفرین تسلیم نمایم.

شهادت می دهم که تو نماز را بر پا داشتی و زکوه را دادی و به نیکی ها و خوبی ها مردم را امر فرمودی و از زشتیها و پستی ها و تجاوز بر حذر داشتی و خداوند را اطاعت نمودی و از دستورات او سر باز نزدی، و به خداوند بزرگ و ریسمان الهی تمک نمودی. پس تو کسی هستی که با این - اطاعت و تمسک - خدای را خشنود ساختی و ابهت و عظمت او را در نظر داشتی و همیشه از فرمانهای او مواظبت نمودی و دعوت حق را اجابت کردی و سنتهای الهی را تثبیت نمودی و آتش آشوب و فتنه ها را خاموش کردی و به راه رشد و کمال دعوت کردی و راههای محکم رشد و تعالی و نیک بختی مردم را برای آنها روشن ساختی و در راه خداوند - به حق - جهاد و تلاش نمودی و همچنان در اطاعت او به سر بردی و از جد بزرگوارت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی نموده و سفارشات پدرت علی (علیه السلام) را به گوش جان شنیدی و نسبت به انجام وصایای برادرت حضرت حسن (علیه السلام) پیشقدم بودی.

جد بزرگوارم؛ تو بالا برنده ی ستون دین و نابود کننده ی اساس طغیان و تجاوز و در هم کوبنده ی ستمکاران و گردنکشان و خیر خواه امت بودی. و در مبارزه با دشمنان حق و حقیقت شناگر گردابه های مرگ و مقابله کننده با بدکاران و بر پا دارنده ی نشانه ها و حجت های الهی و رحم آورنده بر اسلام و مسلمین و

حمایت کننده از حق و عدالت بودی و نسبت به مصائب و بلاها شکیبیا و صابر و محافظ شریعت مقدس اسلام و مدافع حریم آن بودی. تو از طریق هدایت پاسداری نموده و به حمایت از آن برخاستی و عدالت را گسترش بخشیدی و آن را منتشر ساختی. دین را یاری کردی و به مرحله ی ظهور و بروز رساندی و دست کسانی که دین خدا را بازیچه امیال و شهوات خود قرار داده بودند کوتاه نمودی و از دسیسه بازیشان داشتی. حقوق ضعیفان جامعه را از اشراف گرفتی و بین ضعیف و قوی به مساوات حکم نمودی.

جد بزرگوارم؛ تو بهار سرسبز و خرم یتیمان بی پدر بودی. و پناهگاه مردم بودی. تو موجب عزت و سربلندی اسلام و منبع احکام الهی بودی. تو هم پیمان احسان و بخشش بودی. تو رونده ی راه و روش جدت و پدرت بودی. تو در سفارش کردن، به همان شیوهی برادرت عمل می نمودی ( یا این چنین بگوئیم تو در عمل به وصایا و سفارشات جدت و پدرت همانند برادرت امام حسن بودی. تو نسبت به تعهدات و پیمانها وفادار بودی و از خصلتها و اخلاق شایسته برخوردار بودی و آشکارا بخشش می نمودی و در ظلمت شب به مناجات با خدا می پرداختی.

جد بزرگوارم؛ تو بالا- برندهی ستون دین و قلع و قمع کننده ی اساس طغیان و تجاوز و در هم کوبندهی ستمکاران و گردنکشان و خیرخواه امت بودی. سوابق درخشان و ارزشمندی داشتی. و از حسب و نسب شرافتمندانه و والا- برخوردار و دارای درجات و مقامات عالی و فضائل بسیاری بودی. اخلاق و ویژگیهای تو مورد ستایش و عطایای تو نسبت به دیگران فراوان بود و تو بردبار و به مرحله رشد و کمال رسیده بودی و متوجه به خدا و دارای جود و بخشش و دانا و توانا و امامی، شهید بودی. در خلوت با خدا نالان و زاری کننده و بازگشت کننده به سوی او و دوست او و با هیبت و وقار بودی. تو فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و سند محکم قرآن کریم و برای امت اسلامی بازوئی توانا به شمار می آمدی. و در

اطاعت از خدا کوشا و نسبت به عهد و پیمان مراقب و از رفتن به راه بدکاران متنفر می بودی. تو در مبارزه‌ی در راه خدا آن چه داشتی بذل نمودی و آنچه در توان داشتی به کار بستی. تو رکوع و سجود طولانی داشتی و نسبت به دنیا (مثل کسی که در آستانه‌ی رفتن از دنیا است) بی میل بودی و طریقه‌ی زهد پیمودی. به دنیا به چشم ترس و وحشت نگریستی. آرزوهایت را از دنیا برگرفته و از زیور و زرق و برق آن دل بر تافته بودی. و از سرور و شادمانی دنیا دیده پوشیدی. و نسبت به سرای آخرت شوق و رغبت فراوانی داشتی.

تا آن هنگام که دست ستم از آستین بیرون آمد و بیدادگری چهره‌ی خود را آشکار نمود و ضلالت و انحراف طرفداران خود را فراخواند و این در حالی بود که تو در حرم جدت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اقامت داشتی و از ظالمین کناره گرفته و همدم محراب مسجد و خانه بوده از هوس بازی‌ها و لذات فاصله گرفته و با قلب و زبان مقدست تا آن جا که برایت امکان داشت به نهی از منکر و طرد زشتیها می پرداختی. تا آن جا ستم و بی عدالتی گسترش پیدا کرد که علم و آگاهی به وضع موجود به انکار عملی منجر گردید و بر تو لازم گردید که به آشکار با بدسیرتان و بدکاران به جهاد برخیزی. بر این اساس به همراهی اهل بیت و دوستان و شیعیان حرکت کردی و همه جا از حق و حقیقت و برهان‌های الهی و منطقی تبلیغ نمودی. و به وسیله‌ی حکمت و پند و اندرزهای نیکو جامعه اسلامی را به سوی حق فراخواندی و مردم را به برپائی حدود الهی و فرمانبرداری از خداوند فرمان دادی و از پلیدیها و زشتی‌ها و سرکشی بر حذر داشتی. در این هنگام آن گمراهان دنیا پرست با ظلم و تعدی نسبت به تو به مقابله پرداختند و تو نیز پس از بیم دادن آنان نسبت به عقاب اخروی و اتمام حجت بر آنان به جهاد و مقابله با آن کوردلان پرداختی. در این هنگام آن گمراهان پیمان‌ها و بیعت با تو را نادیده گرفته و شکستند و در نتیجه خداوند و جدت رسول خدا را به خشم آوردند و با تو آغاز جنگ کردند. پس تو با نیزه و

شمشیر بر آن نابخردان استوار به پاخاستی و آن بدکاران و گناهکاران را در هم کوییدی. و آنچه در آن معرکه کارزار به وسیله ی ذوالفقار شمشیر زنان در گرد و غبار میدان جنگ افتادی که گویا تو همان علی بن ابی طالب (علیه السلام) انتخاب شده ی خدا هستی و چون سپاه دشمن تو را این چنین شجاع و دارای قوت قلب و خالی از ترس دیدند با مکر و حيله سر راهت نشستند و دامهای نیرنگ خود را برایت مهیا ساختند و فریب کارانه و شرورانه به جنگ تو آمدند. و آن مطرود از درگاه خداوند به سپاهیانش دستور داد تا تو را از آب و ورود بر محل آب جلوگیری نمودند. برای جنگ با تو از یکدیگر سبقت گرفتند و در پیاده شدن از شتران برای مقابله با تو عجله کردند و تو را آماج تیرها و سنگهای بغض و کینه قرار دادند و دستهای مصیبت زا و بلاخیز خود را به سوی تو گشودند و در ریختن خون تو و دوستانت و به یغما بردن اموالت هیچ حرمتی ننهادند و مراعات تو را نکردند و به این گناه بزرگ نیندیشیدند و تو همچنان ثابت و استوار در کمال شجاعت در گرد و غبار میدان جنگ جلو می رفتی و ناملایمات و اذیتهای آنان را بر خود حمل می نمودی، تا آنجا که فرشتگان الهی از صبر و استقامتت تعجب نمودند. سپس سپاه دشمن اطرافت را گرفتند و با وارد کردن جراحات فراوان بر بدن مقدست توانت را گرفتند و بین تو و آرامش روحی فاصله انداختند و در این حال برای تو حمایتگری باقی نمانده بود... تو همه ی این مصائب را با توجه به این که خداوند می بیند با صبر و شکیبائی تحمل می نمودی. و از بانوان حرم و اهل بیت خود حمایت می کردی، تا آنجا که سرانجام آن قوم پست تو را از مرکب سرنگون ساخته و با بدن مجروح روی زمین افتادی. در حالی که بدنت زیر سم اسبان لگدمال گردید و تجاوزکاران با شمشیرهای برنده بر بدنت ضربه می زدند. در این لحظه عرق، پیشانی مبارکت را گرفت و طرف راست و طرف چپ بدنت در حال انقباض و انبساط بود ولی همچنان با گوشه ی چشم خیمه و خرگاہت را مراقبت می کردی و در این حال از شدت زخم و جراحی از

فرزندان و اهل بیت خود روی گردانند. در این هنگام، اسب تو شیبه کشان و گریه کنان به قصد آمدن به خیام حرم سرعت گرفت. و چون زنان حرم اسب تو را با این حال خواری دیدند و زین تو را بر اسب واژگون یافتند. از پشت پرده خیام بیرون آمدند و در حالی که گیسوان خود را روی صورت ها پریشان کرده بودند و در حالی که نقاب از چهره انداخته و بر صورت می نواختند و با صدای بلند گریه می کردند و تو را می خواندند. اینان بعد از گذشت روزگارانی که با عزت و سربلندی به سر برده بودند. به گرفتاری و خواری مبتلا شدند و همگی به سوی قتلگاه تو شتافتند که ناگاه مشاهده کردند شمر (معلون) روی سینه ی مبارکت نشسته و شمشیر خود را بر گلوی نازنینت گذاشته و محاسن زیبا و شریف تو را در دست گرفته و با شمشیر برنده ی خود مشغول جدا کردن سر مقدس تو بود. در این لحظه حواس تو از کار افتاده و نفسهایت رو به اتمام گذاشته بود. و بعد از لحظاتی سر مبارکت بر بالای نیزه رفت و خاندان شریفت همانند بردگان به اسارت گرفته در آمدند و بر بالای جهاز شتران به غل و زنجیر کشیده شدند! حرارت سوزان خورشید چهره های آنها را می سوزاند. و همچنان در صحراها و بیابانها در سفر اسارت دستان آنها توسط زنجیر به گردنهایشان بسته شده بود و با این وضعیت در بازارها آنها را می چرخاندند. پس ای وای بر گناهکاران بد عمل.

ای جد بزرگوارم؛ این مردم بی دین با ریختن خون مقدس تو در حقیقت اسلام را به قتل رساندند و نماز و روزه را به تعطیلی کشاندند و احکام و دستورات الهی و ارکان ایمان را خراب نمودند. و آیات قرآن را تحریف کردند و (در اثر اطاعت از طاغوت و یاری نکردن امام خود) در ظلم و ستم و تجاوز غوطه ور شدند. ای جد بزرگوار من؛ با شهادت تو رسول خدا غریب و تنها گشت و کتاب خدا، متروک و مهجور ماند و چون تو در این جهاد مقدس، به ظاهر مقهور و مغلوب گشتی، حق و حقیقت مورد خیانت واقع گشت و به سبب

از بین رفتن تو تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا-اله الاالله) و حرام و حلال و تنزل و تأویل هم از میان رفت. و بعد از شهادت تو احکام دین خدا دستخوش تبدیل و تغییر گشت. کفر و بی دینی بروز کرد. احکام خدا تعطیل گشت، و به تدریج هوی و هوسها و گمراهی ها و فتنه و آشوب و باطل جامعه را فرا گرفت. سپس سفیر و پیام آور شهادت تو نزد قبر جدت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به پا خواست و در حالیکه اشک می ریخت خبر جانسوز شهادت تو را به رسول خدا اینچنین اعلام کرد: ای رسول خدا؛ نوهی دلبنده و جوان تو به قتل رسید. و حرمت حریم و اهل بیت تو شکسته گردید و بعد از تو خاندان شریفیت به اسارت گرفته شدند و گرفتاریها و مصائب دشواری بر اهل بیت و بستگان نزدیک تو وارد گردید تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگران و مضطرب و گریان شد. و همه فرشتگان و رسولان الهی شهادت تو را به او تسلیت دادند. و مادرت حضرت فاطمه ی زهرا در عزا و ماتم تو مصیبت زده و دردمند گردید و از جانب پروردگار عالم سپاهی از فرشتگان مقرب برای عرض تسلیت شهادت تو به پدرت امیرالمؤمنین به رفت و آمد پرداختند و مجلس عزا و ماتم تو در عالم ملکوت برپا گردید و حوران بهشتی در این مجلس برای تو اشک ماتم ریخته و بر سر و صورت خود لطمه وارد ساختند. و آسمان و اهل آسمان، بهشت و دربانان بهشت، کوهها و دامنه های کوهها، دریاها و ماهیان دریاها، باغهای بهشت و جوانانش، بیت الله الحرام و مقام ابراهیم و مشعر الحرام و همه کسانی که در حرم و یا در محل بودند در مصیبت تو گریه کردند.

پروردگارا؛ به احترام این جایگاه والا، بر محمد و اهل بیت او رحمت فرست و مرا هم در زمره ی آنان محشور فرما و به سبب شفاعت و دستگیری این بزرگواران داخل بهشتم نما.

معبودا؛ من به تو توسل می جویم، ای سریعترین حسابگر و ای کریم ترین کریمان، و ای شایسته ترین قضاوت کنندگان. خدایا تو را به حقانیت محمد

(صلی الله علیه و آله و سلم) خاتم انبیاء و فرستاده تو به سوی عالمیان و به حق برادر و پسر عمش امیرالمؤمنین، آن مرد بلند پیشانی و میان قوی و آن انسان با دانش و بلند مرتبه علی بن ابی طالب و به حق فاطمه ی زهرا سرور زنان جهان و به حق حسن بن علی آن مرد پاکیزه و پناه تقوی پیشه گان و به حق حضرت ابا عبدالله الحسین، بزرگوارترین شهداء و به حق فرزندان شهیدش. و به حق خاندان ستم رسیده اش و به حق علی بن الحسین زینت عبادت پیشگان. و به حق محمد بن علی قبله و الگوی توبه کنندگان و به حق جعفر بن محمد راستگو ترین راستگویان و به حق موسی بن جعفر، ظاهر کننده ی نشانها و دلائل الهی و به حقانیت علی بن موسی الرضا حمایتگر دین و به حق محمد بن علی پیشوای هدایت یافتگان و به حق علی بن محمد پارساترین پارسایان و به حق حسن به علی وارث ائمه و خلفای به حق الهی و به حق حجت الهی بر همه ی مخلوقات علیهم السلام، این که بر محمد و اهل بیتش که جملگی از راستگویان و نیکوکاران می باشند و از خاندان طه و پس محسوب می گردند رحمت فرست و مرا هم در روز قیامت از جمله ی نجات یافتگان و آرامش یافتگان و رستگاران و مژده دادگان و شادمانان به رحمت خود قرار ده. پروردگارا؛ نام مرا در جمع مسلمین مکتوب فرما و مرا به شایسته گان و نیکوکاران ملحق نما و زبان دیگران را در مورد من زبانی صدق و نیکو قرار ده و مرا در مقابله و ستیز با ستمکاران یاری فرما و از نیرنگ حسودان مصونم دار و مکر حیلهی دغل بازان را از من بگردان و دست ظالمان را از سرم کوتاه فرما و در عالم ملکوت بین من و بزرگان با میمنت و خجسته جمع فرما. که آنان کسانی هستند که تو نعمتهایت را بر آنان تمام کرده ای یعنی رسولان، صدیقین، شهداء و شایستگان به رحمت الهی و اسعه ات ای مهربانترین مهربانان. معبودا تو را سوگند می دهم به حق پیامبر معصوم و قضا و قدرت و مشیت حتمیه ات و به نهی پنهانت و به حق این قبر، که محل اجتماع مردم و در سایه ی آن امام معصوم مقتول و مظلوم آرمیده است. اینک تمام هم و غم و اندوه درونی

مرا برطرف سازی و شر قضا و قدر حتمی خود را از من بگردانی و مرا از آتش سوزان جهنم برهانی. پروردگارا مرا به نعمت خویش جلالت و عظمت بخش و به رزق مقسوم راضی گردان و به بخشش و کرم خود بیوشان و از مکر و انتقام خود دورم ساز. خداوندا؛ مرا از لغزشها محفوظ دار و رفتار و گفتارم را متین گردان و عمرم را طولانی کن و از دردها و امراض عافیتم بخش و به حق اولیایم و به فضل و احسانت مرا به بهترین آرزوهایم نایل گردان. پروردگارا! بر محمد و آل او تحیت فرست و توبه‌ی مرا قبول فرما و بر اشک های چشمم ترحم نما و از الغزشهایم در گذر و غم و اندوه مرا برطرف فرما و خطاهایم را مورد آمرزش قرار ده و اهل مرا از شایسته گان مقرر دار. خداوندا؛ در این جایگاه بلند مرتبه و گرامی هیچ گناهی را از من باقی مگذار جز آن که آنها را بخشیده باشی و هیچ عیب و نقصی از من نباشد مگر اینکه پوشانده باشی و هیچ حزن و اندوهی در من نباشد مگر آنکه رفع کرده باشی، و هیچ رزق و روزی نباشد مگر آنکه آن را برایم توسعه داده باشی و هیچ مقام و منزلتی نباشد مگر اینکه بالا-بری و هیچ فسادی نباشد مگر آن که اصلاح فرمائی. و هیچ آرزویی نباشد جز آن که مرا به آن نائل سازی. و هیچ خواسته و دعائی نباشد مگر آنکه آن را به مرحله ی اجابت برسانی. و هیچ تنگنائی نباشد مگر آن که آن را گشایش دهی. و هیچ تشمت و پراکندگی نباشد مگر آن که آن را تبدیل به اجتماع نمائی و هیچ امری نباشد مگر آن که آن را به اتمام رسانی. و هیچ مالی نباشد مگر آن که افزونی بخشی. و هیچ خلقی نباشد مگر آنکه نیکو گردانی. و هیچ اتفاقی نباشد مگر آن که برایش جایگزین مقرر فرمائی. و هیچ حالی نباشد مگر آن که آن را همراه یاد و ذکر خود آباد سازی. و هیچ حسودی نباشد مگر آن که او را ریشه کن نمائی و هیچ دشمنی نباشد مگر آن که نابودش سازی. و هیچ بدی و شری نباشد مگر آن که کفایتش نمائی. و هیچ مرضی نباشد مگر آن که شفابخشی. و هیچ دوری نباشد مگر این که نزدیکش نمائی. و هیچ پراکندگی نباشد مگر آنکه جمع نمایی. و هیچ درخواستی نباشد



مگر اینکه عطا نمائی. خدایا مرا به وسیله ی حلال خودت از حرام بی نیاز گردان و به فضل خویش از همه ی مردم بی نیازم ساز. خدایا؛ از تو علمی مفید و دلی هراسان و یقینی شفا دهنده و رفتاری منزّه از زشتی و صبری زیبا و پاداشی فراوان مسئلت می نمایم. پروردگارا؛ به من توفیق سپاسگذاری در مقابل نعمتهایت را عطا فرما و احسان و کرم خود را بر من افزونی بخش و سخنانم را مورد پذیرش مردم قرار ده و کردار و رفتارم را نزد خود بالا- برده و قبول فرما و آثار مرا در کارهای نیکو مورد تبعیت دیگر مردم قرار ده و دشمن مرا از میان بردارد. پروردگارا! بر محمد و اهل بیتش که از نیکویان و صالحان هستند در همه ی زمانها درود و تحت فرست و مرا از شر بدان مصون دار و از گناهان و آلودگیها و معاصی سنگین پاک فرما و از آتش جهنم پناهم ده و در منزلگاه همیشگی و بهشت برین وارد ساز و مرا و همه ی برادران و خواهران ایمانی مرا بیامرزد ( برحمت ای مهربانترین مهربانان)

سپس روی بر قبله نما و دو رکعت نماز بگذار در رکعت اول بعد از حمد سوره ی ( انبیا) و در رکعت دوم بعد از حمد سوره ی ( حشر) را بخوان و قنوت گیر و بگو:

نیست معبودی جز خدای بردبار کریم، نسبت معبودی جز خدای بزرگ و بلند مرتبه، معبودی نیست جز خداوند که مالک آسمانهای هفتگانه و زمین های هفتگانه و آن چه در آنها و میان آن هاست. من این سخن را بر خلاف دشمنان خدا و تکذیب کسانی که به او شرک ورزیدند می گویم و به خاطر اعتراف به ربوبیت او، و تواضع در برابر عترتش می گویم: همانا او اولی است بدون اول و آخریست که نهایت ندارد. قدرتش بر همه چیز آشکار است و به سبب دانش و لطفش به هر چیز نفوذ دارد عقلها بر حقیقت عظمتش آگاهی ندارند و خیالات، حقیقت چستی او را درک ننمایند. و نفوس آدمی، معانی کیفیت او را تصور نکنند. او بر باطن دلها آگاه و به امور پنهانی آشناست (خیانت چشمها و آنچه را

سینه ها پنهان می دارند را می داند) (۱) خداوندا؛ من تو را شاهد می گیرم که رسول تو را تصدیق می کنم و بدو گرایش دارم و بر منزلتش آگاهم و خود گواهی می دهم که او پیامبر است که حکمت بر فضیلت او زبان گشوده، و رسولان آمدنش را بشارت داده اند و مردم را به اقرار و اعتراف به آن چه که او آورده دعوت کرده و مردم را به تصدیق او تشویق نموده اند. همان گونه که خداوند در قرآن فرموده: پیامبری که نام او را در تورات و انجیل می یابند او آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کند و پاکیزه ها را برایشان حلال و پلیدها را برایشان حرام می گرداند و بارهای سنگین و غلهائی که بر دست و پای خود بسته اند را از آنان بر می دارد. (۲) پس خدایا درود فرست بر محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) که فرستاده ی تو به سوی جن و انس و سرور پیامبران برگزیده تو است و درود فرست بر برادر و پسر عمویش که هرگز بر تو شریک قرار نداد حتی به اندازه ی چشم بر هم زدنی و درود فرست بر فاطمه ی زهرا(علیها السلام) سرور زنان عالم. و بر دو آقای جوانان اهل بهشت یعنی حسن و حسین (علیهما السلام) درودی فرست همیشگی به اندازه ی قطرات باران و هم وزن کوهها و تپه ها تا هنگامی که درخت سلام و تحیت برگ می دهد و روشنی و تاریکی آمد و شد دارند و درود فرست بر اهل بیت پاکیزه ی حسین که همان پیشوایان هدایت شده و دفاع کنندگان از دین بوده، آنان علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم(علیهم السلام) به عدل و فرزند نوه ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.

خداوندا؛ من از تو درخواست دارم به حق این امام، گشایشی نزدیک، صبری نیکو و نصرتی همراه با عزت و بی نیازی از مخلوقات و ثبات در هدایت و توفیق بر انجام آن چه را دوست داری و روزی گسترده و حلال، پاک و گوارا، ریزان، فراوان و برتر و پیایی که بدون هیچ زحمت و مشقت و بدون منت از کسی

ص: ۳۸۳

---

۱- سوره غافر، آیه ی ۱۹.

۲- سوره اعراف، آیه ی ۵۷.

و همراه و تندرستی از هر بلاء و ناخوشی و بیماری و دوشادوش سپاسگزاری و قدردانی از نعمت و سلامت به من عطا نمائی. و آن هنگام که مرگ آید از تو می خواهیم ما را قبض روح کنی بر نیکوترین حال که آن حالت فرمانبرداری از تو باشد، حالی که در آن حال نگهبان اوامر تو باشیم. تا این که با رحمت خود ما را به بهشت های پر نعمت برسانی، ای مهربانترین مهربانان. خداوندا؛ بر محمد و آلش درود فرست و مرا از دنیا به وحشت انداز و به آخرت مأنوس گردان، زیرا که مرا به وحشت از دنیا نمی اندازد مگر خوف تو و به آخرت مأنوس نمی گرداند مگر امید به رحمت تو. خداوندا حجت و دلیل برای توست نه بر ضرر تو و شکایت به سوی توست نه از تو، پس بر محمد و آلش درود فرست و مرا بر نفس ستم پیشه ی نافرمان و شهوت غلبه گرم یاری فرما و سرانجام امورم را به سلامت دار. خداوندا؛ طلب آمرزشم از تو با وجود اصرار بر آنچه نهی کرده ای کمی شرم و حیاست و ترک طلب آمرزشم با آنکه به وسعت حلم و بردباریت آگاهم تضييع حق امیدواری و رجاست. خداوندا؛ به راستی که گناهانم مرا از این که به تو امیدوار گردم نا امید می سازند و آگاهی من به وسعت بردباری تو از این که نسبت به تو خشیت ورزم مانع می شود. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و امیدواریم را به خودت تصدیق کن و ترسم را از خود تکذیب نما و برای من آنچه باش که نسبت به تو حسن ظن می ورزم ای بزرگوارترین بزرگواران. خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به مصونیت از گناه و آلودگی کمک کن و لسانم را به حکمت گویا کن و مرا از کسانی قرار ده که بر تباهی های گذشته پیشمان است و بهره ی امروز خویش را ضایع نمی سازد و بر روزی فردای خویش هم و غمی ندارد.

خداوندا؛ غنی کسی است که به وسیله ی تو بی نیازی خواهد و به تو نیازمند باشد و فقیر کسی است که از تو روی گردانده و از مخلوقات تو بی نیازی طلب کند پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از مخلوقات خود به وسیله ی

خود بی نیاز فرما و مرا از کسانى مقرر دار که هرگز دستى نگشاید مگر به جانب تو. خداوندا نگون بخت کسى است که از رحمت تو مأیوس باشد، در حالى که او توبه را در پیش رو و رحمت تو را پشت سر دارد و اگر رفتار و کردارم ناچیز است ولى نسبت به رحمت تو امیدم قوی است، پس ضعف عملم را به خاطر قوت امیدم بر من ببخش. خداوندا؛ اگر تو میدانی که در بین بندگانت از من سنگ دل تر و پر گناه تر وجود دارد، پس من نیز یقین دارم مولائى که فضل و عطایش از تو بیشتر و رحمت و عفوش از تو گسترده تر باشد نیست، پس ای کسى که در مهربانى و رحمت یگانه ای، ببخشای کسى را که در خطا و لغزش یگانه نیست.

پروردگارا؛ تو ما را فرمان دادی پس نافرمانى نمودیم و از زشتیها بازداشتى ولى ما همچنان در مسیر آلودگى قدم گذاشتیم و ما را یادآورى نمودى ولى ما خود را به فراموشى سپردیم و به ما بصیرت و بینائى عطا کردى ولى ما خود را به کورى زدیم و ما را تو ترساندى ولى ما تجاوز کرده و از حد گذراندىم و اینها در مقابل احسانى که تو بر ما ارزانى داشتى پاداش شایسته ای نبود و تو نسبت به امور آشکار و نهان ما داناترى و به آنچه که عمل مى کنیم و مى آوریم آگاه تری، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را بر لغزشها و فراموشى ها مؤاخذه مفرما و حقوقى که تو بر ما داری ببخشای و احسانت را بر ما کامل کن و رحمتت را بر ما جاری ساز. خداوندا؛ ما به وسیله این امام راستگو (یعنى حسین بن علی (علیه السلام) به تو توسل مى جوئیم و از تو مى خواهیم به آن حقى که برای او و جدش پیامبرت) و پدر و مادرش علی و فاطمه که همان اهل بیت رحمت هستند، رزقى را که به وسیله ی آن زندگى ما قوام گیرد و وضعیت اهل و عیال ما سامان پذیرد بر ما فرو ریزی، پس تو کریمى هستى که بر اساس وسعت رحمت خود مى بخشی و بر مبنای قدرت منع مى کنى و ما از تو رزقى را مى خواهیم که در دنیا موجب صلاح ما و در آخرت کارساز ما باشد. خداوندا؛ بر محمد و آل محمد

درود فرست و ما و پدر و مادر ما و تمام مردان و زنان با ایمان و تمام مردان و زنان مسلمان چه زنده و چه مرده را بیامرزی ( و در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش نگهدار) (۱).

و پس از فراغت از قنوت، رکوع و سجده به جای می آوری و بعد از تشهد و سلام تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را به جای می آوری آن گاه دو طرف صورت را به خاک گذاشته و چهل مرتبه این چنین بگو: (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) یعنی منزّه است خدا و ستایش از آن اوست و نیست معبودی جز خدا، و در پایان از خداوند بخواه دور ماندن از گناه و لغزش و نجات و آمرزش و توفیق به خوبی کارها و قبولی اعمالی که بدانها تقرب می جویی و رضای او را طلب می کنی. آنگاه در نزد سر مبارک می ایستی و دو رکعت نماز مانند نماز قبل می خوانی و خود را روی قبر می اندازی و آن را می بوسی و میگوی: خداوند شرف و منزلت شما را افزون کند و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد، سپس برای خود و پدر و مادرت و هر کس را که می خواهی دعا می کنی. (۲)

ص: ۳۸۶

---

۱- سوره بقره، آیه ی ۲۱۰.

۲- امام الشهداء و سالار شهیدان، سید محمد حسینی بهارنچی، ص ۱۲۱ - ۱۵۸.

کربلا

لغت شناس، انستاس کرملی می گوید:

کربلا از دو کلمه درست شده است، کربل و لاء، یعنی حرم خدا و محل تقدیس خدا. (۱)، کربلا صحرای کوفه است که امام حسین بن علی (علیه السلام) با خاندان و انصارش در آن جنگیدند و به شهادت رسیدند.

غلامانی که در کربلا با امام حسین (علیه السلام) کشته شدند:

در صحرای کربلا پانزده نفر از غلامان، همراه امام حسین (علیه السلام) کشته شدند:

نصر و سعد دو غلام علی علیه السلام

منجح غلام امام حسن علیه السلام

اسلم و قارب دو غلام امام حسین علیه السلام

حرث غلام حمزه

جون غلام ابوذر

رافع غلام مسلم ازدی .

ص: ۳۸۷

سعد غلام عمر صیداوی

سالم غلام بنی مدینه

سالم غلام عامر عبدی

شوذب غلام شاکر

شیب غلام حرث جابری

و واضح غلام حرث سلمانی

و در بصره سلیمان غلام امام حسین علیه السلام

### **کسانی که همراه پدرانشان کشته شدند**

برخی مؤمنان همراه پدران خویش در کربلا کشته شدند که این دلالت بر ایمان و باورشان به قضیهی حسین (علیه السلام) دارد.

از کسانی که در کربلا همراه امام حسین (علیه السلام) کشته شدند هفت نفر بودند که با پدران خویش به شهادت رسیدند؛ علی بن الحسین (علیه السلام) و عبدالله بن الحسین (علیه السلام) و مجمع بن عائذ و عبدالرحمن بن مسعود و عمرو بن جناده و عبدالله بن یزید و عبید الله بن یزید.

و دو فرزند از فرزندان مسلم بن عقیل، عبدالله و محمد در کربلا همراه حضرت کشته شدند و پدرشان مسلم در کوفه کشته شد.

اما در مورد عمار بن حسان طائی؛ او با امام حسین (علیه السلام) در کربلا و پدرش در رکاب امیر مؤمنان (علیه السلام) در جنگ صفین کشته شد. (۱) و امثال چنین مجاهدان فداکاری بسیار یافت می شوند.

ص: ۳۸۸

## اولین خانواده ی فدا کار کربلا

شانزده نفر از شهدا، از فرزندان ابوطالب بودند. و بزرگترین خانواده ای که در کربلا قربانی داد، خانواده ی امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود که شش نفر از مردان خود را قربانی کرد. که همگی از فرزندان امام علی (علیه السلام) بودند. آنان حسین (علیه السلام) و عباس و عثمان (۱) و جعفر و محمد اصغر و عبدالله، فرزندان امام علی (علیه السلام) بودند.

فرزندان امام حسن (علیه السلام) سه برادرند؛ عبدالله و قاسم و عبدالله و دو فرزند امام حسین علی (علیه السلام) و عبدالله

و فرزندان عقیل سه نفر بودند: مسلم و عبدالرحمن و جعفر

و دو پسر مسلم، عبد الله و محمد

و دو پسر عبد الله بن جعفر، عون و محمد

## خانواده های دیگر

سه پسر زهیر تغلبی، قاسط و کردوس و مقسط

و دو پسر یزید عبدی، عبدالله و عبید الله

و دو پسر عمر راسبی، نعمان و حلاس

و دو پسر حرث انصاری، سعد و ابو الحتوف

و دو برادر مادری (ناتنی) مالک و سیف جابری.

## انصار از سرشناسان کوفه بودند

اطرافیان مبارز امام حسین (علیه السلام)، از چهره های سرشناس متقی خیرخواه و از جنگاوران شجاعی بودند که در صلح و جنگ و آسایش و سختی، مردم را

ص: ۳۸۹



رهبری می کردند.

آنان بر گزیده گان امت و رهبران کوفه بودند، لذا لشکر اموی از جنگ و مبارزه با آنان به خاطر ننگ دنیوی و عذاب اخروی، خودداری می کرد.

اهل کوفه که معاصر امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و شیعیان آنان در کوفه بودند، به خوبی، طینت الهی و تقوی و ورع آنان، و خباثت دشمنان اموی و خوارجشان را می شناختند.

لذا عمرو بن حجاج زبیدی (۱) یکی از فرماندهان لشکر اموی سربازان

ص: ۳۹۰

۱- یکی از شخصیت های پیر و نظام اموی و از مقربان زیاد بن سمیه است، که در بدام انداختن حجر بن عدی نقش داشت و یکی از شهود بر علیه وی و یکی از همنشینان ابن زیاد بود. او یکی از سه نفری بود که بعد از معلوم شدن امر مسلم بن عقیل هانی بن عروه را به فریب نزد ابن زیاد آوردند. و خواهرش روعه همسر هانی بود، در کربلا فرماندهی نیروهایی بود که امام حسین (علیه السلام) و اصحاب وی را از آب فرات منع کردند. او فرماندهی میمنه ی لشکر اموی در کربلا و یکی از حاملان سرهای مقدس شهدا به عبید الله بن زیاد بود و یکی از کسانی بود که برای امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و او را به آمدن به کوفه دعوت کردند و گفت: (... اگر خواستی قدم پیش بگذار که سربازان آماده در اختیار خواهی داشت...) تاریخ طبری ۲۷/۵ و ۳۴۹ و ۳۵۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۷ و ۴۲۲ و ۴۵۶. مورخین و سیره نویسان و مقتل نویسان در تعداد نامه هایی که از اهل کوفه به دست امام حسین (علیه السلام) رسید اختلاف کرده اند و در الفاظ برخی از آنها نیز اختلاف کرده ولی ما چون در صدد بیان مطالب کتاب ها نبوده تنها به عنوان مثال به یکی از آنها اشاره کرده و بقیه را به خواننده ی کتاب واگذار می کنیم. ابن اعثم در فتوح ۲۳۲ نزدیک به صد و پنجاه نامه را ذکر کرده است که هر کدام از طرف دو یا سه یا چهار نفر فرستاده شده بودند. در مقتل خوارزمی نیز همین طور است ۱/۱۹۵، ارشاد مفید ۲/۳۸، بحار الانوار ۴۵/۳۳۲، و در صفحه ی ۳۳۴ به نقل از لهوف ص ۱۵ و این جمله را اضافه کرد: در یک روز ششصد نامه به دستش رسید و به صورت مداوم نامه ها می رسید تا آنکه در نوبت های متعدد دوازده هزار نامه جمع شد و در مقتل ابی مخنف ص ۱۶، این لفظ وارد شده است: (با خود نزدیک به پنجاه و سه نامه حمل کردند) در تاریخ طبری نیز به همین گونه است ۴/۲۶۲، کامل ابن اثیر ۴/۱۰ و ۲/۵۳۳، سمط النجوم العوالی ۳/۵۸، الاخبار الطوال ۲۲۹، تاریخ یعقوبی ۲/۲۴۲، و در تمام مصادر اتفاق و اجماع است که نامه و نامه رسانان از طرف رؤسای اهل کوفه بر حسین (علیه السلام) وارد شدند تا آنکه نامه ها خورجینی را پر کردند.

اموی را از جنگ و مبارزه با مبارزان نهی کرد و گفت: ای اهل کوفه طاعت و جماعت خود را محکم بگیرید و در کشتن کسی که از دین خارج شد و با امام مخالفت کرد درنگ نکنید. (۱) سپس ادامه داد: وای بر شما ای احمقان، اندکی صبر کنید؛ آیا می دانید با چه کسی جنگ می کنید؟ شما با شجاعان شهر و صاحبان بصیرت و گروهی از جان گذشته می جنگید. (۲) و چنانچه بخواهیم بر تمام گفته های مؤمنان و منافقان در کربلا احاطه پیدا کنیم عبرت ها و دلایل بسیاری به دست خواهیم آورد.

این گروه، صاحبان بصیرت بودند و صاحبان بصیرت، تعبیری است که به افراد بیدار و هوشیاری اطلاق می شود که نقاط نظر خود را از مسایلی که به دین اسلام ارتباط دارد به دست می آورند و از مسایل مربوط به امور دنیوی به دست نمی آورند.

بنابراین ما در برابر عده ای از شخصیت ها هستیم که نخبه گان بیدار اسلام را در جامعه ی اسلامی آن زمان به نمایش گذاشته بودند.

آنان ممتاز بودن و برتری خود را از فضایل شخصی و بیداری اسلامی و التزام به مواقف بنیادی خویش مدد می دادند، گرچه در میان این نخبه گان بیدار، عده ی بسیاری وجود داشتند که علاوه بر فضایل و بیداری اسلامیشان از پیروی افراد قبایل خویش نیز برخوردار بودند.

زعمای قبایل بدون شک می دانستند این گروه برگزیده ی صاحبان بصیرت، با

ص: ۳۹۱

---

۱- تاریخ طبری ۳۳۱، الدوله العربیه و سقوطها.

۲- تاریخ طبری ۴۳۵ / ۵، ۳۳۱ / ۴، ارشاد ۱۰۳ / ۲، بحار ۱۹ / ۴۵.

پیروزی خود خطری بر مراکز شان بوجود می آورند، لذا خالصانه صاحبان قدرت را در اجرای نقشه ی خود برای نابود کردن جمع مبارزان، کمک کردند تا آنان را عبرتی برای دیگران گردانند.

این موضوع احتیاج به پیگیری در روایات پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر عبارات دارد تا تاریخ پیدایش این اصطلاح و وارد شدن آن در ساختار فرهنگی مسلمانان معلوم گردد. شاید این اصطلاح (اهل بصایر محصول اصطلاحی باشد که قبل از آن برای بیان صفت بعضی از اصحاب به وجود آمده بود.

اصطلاح اهل نیت، که در وصف ابودرداء، عویمر بن زید خزرجی آمده است... ابو درداء از بزرگان صحابی رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و از اهل نیت آنان بود. (۱)

نظر مؤلف آن است که پیروان امام حسین(علیه السلام) مقتدای اهل کوفه در میدان سیاست و جهاد و اجتماع و دینداری و علم بودند.

آنان را میدان های جنگ و فتوحات اسلامی، در روزگاری که زیر لوای آنان مسلمانان جمع می شده و مجاهدان تحت فرمان آنها مبارزه می کردند، شناخته است.

### غلامان شهید

خدای تعالی در کتاب شریف قرآن می فرماید:

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (۲)؛ ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را ملت ها و

ص: ۳۹۲

---

۱- طبقات کبری ق/۷ و ۱۱۷/۲ چاپ لیدن افسست و ۳۹۲/۷، تاریخ دمشق ابن عساکر ۱۱۰/۴۷، مغازی واقدی ۲۱۰/۱، انصار الحسین، شمس الدین.

۲- سوره حجرات، آیه ی ۱۳.

قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (بودن در ملت یا قبیله‌ای موجب برتری نیست بلکه) گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقوی‌ترین شماست.

بنابراین فضیلت و برتری برای قومیتی نسبت به قومیت دیگر و انسانی نسبت به انسان دیگر نیست مگر با تقوی.

این به معنای زوال دوران قومیت‌های متخاصم و شخصیت‌های خونریز به خاطر دنیا و آغاز دوران اسلامی جاویدان است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان را به میزان تقوی و توانشان بالا برد و به عنوان حکام به شهرها و آبادی‌های اسلامی فرستاد، برخی آنان از انصار و برخی بی‌نام و نشان و از اتباع شهرهای مختلف جزیره العرب بودند که غالباً از فقرا و محرومان ستم‌کشیده‌ی از طاغیان، به شمار می‌رفتند.

بر این شیوه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) به بالاترین وجه ممکن حرکت کردند. این شیوه برنامه‌ای متمدن و مترقی بود که عقل را مات می‌کرد. در حالیکه اشعث بن قیس به امام (علیه السلام) عرض کرد: ای امیرمؤمنان این سرخ‌رویان فارس‌ها که در اطراف به سر می‌برند بر ما چیره شده‌اند. (۱)

لذا امت‌های دیگر اطراف اسلام را گرفتند و شیفته‌ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و اهل بیت با برکت او شدند. مسلمانان محروم به شدت مجذوب اهل بیت می‌شدند، سلمان فارسی یکی از انصار اهل بیت بود و اغلب غلامان به همین گونه بودند. طوعه، با آنکه کنیز محمد اشعث بود، و با وجود مخاطره‌آمیز بودن عمل او، مسلم بن عقیل را نصرت داد. (۲).

ص: ۳۹۳

- 
- ۱- الغارات ۴۹۸/۲ و ۴۲۰، غریب الحدیث ۴۸۴/۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۸۴/۲۰، کتاب العین ۲۲۸/۳
  - ۲- تاریخ طبری ۳۷۱/۶ و ۲۰۷/۷، ۳۴۷/۵، انساب الاشراف ۳۳۸/۵، مقاتل الطالبیین ۱۶۲/۱۷، الأخبار الطوال ۲۴۰، طبقات خلیفه ۳۳۱/۱، کامل ابن اثیر ۱۲۰/۴، مقتل خوارزمی ۲۰۸/۱ و ۲۱۴ و...، نفس المهموم ۵۶، مناقب ابن شهر آشوب ۲۱۲/۲.

جون غلام امام حسين (عليه السلام) شيفته ي مولاي خویش گرديد و با وی به شهادت رسید.

به همین جهت تعداد شهدای از غلامان افزایش یافت ما به این افراد اشاره می کنیم.

۱- اسلم ترکی، علامه سید امین در جدول عیان الشیعه، نام او را ذکر کرده است و در مقتل گفته است: «..غلامی ترک که از آن امام حسین (عليه السلام) بود برای مبارزه به سویشان خارج شد که اسلم نام داشت» (۱).

۲- منجیح بن سهم غلام امام حسین علیه السلام

طبری (۲) و شیخ طوسی (۳) او را ذکر کرده اند و در زیارت ناحیه ی مقدسه (۴) و زیارت رجبیه نام او آمده است.

۳- زاهر غلام عمرو بن حمق خزاعی

۴- سالم بن عمرو، غلام بنی المدینه ی کلبی

۵- سالم، غلام عمر بن مسلم عبدي

۶- سعد بن عبدالله، غلام عمرو بن خالد اسدی صیداوی

۷- شوزب، غلام شاکر بن عبدالله همدانی شاکری. طبری (۵) و شیخ طوسی (۶) از او یاد کرده اند.

۸- قارب بن عبد الله دثلی، غلام امام حسین علیه السلام

۹- سلیمان غلام امام حسین (عليه السلام) و فرستاده ی او به اهل بصره؛ منذر بن جارود عبدي از کسانی بود که سلیمان به سویش فرستاده شده بود پس وی را به عبید الله بن زیاد کار گزار وقت یزید بن معاویه بر بصره تحویل داد و عبید الله او

ص: ۳۹۴

۱- اعیان الشیعه ۴/ ق ۱۲۶/۱ .

۲- تاریخ طبری ۴۶۹/۵ و ۳۵۹/۴ .

۳- رجال شیخ طوسی ۸۰، رجال ابن داود ۱۹۲.

۴- اقبال الاعمال ۷۶/۳ و ۳۴۶، بحار الانوار ۶۹/۴۵ و ۲۷۱/۹۸ و ۳۴۱.

۵- تاریخ طبری ۴۴۳/۵ و ۴۴۴.

۶- رجال شیخ طوسی ۷۵.

را کشت، کنیه ی او ابو رزین بود.<sup>(۱)</sup>

۱۰ - مسلم، غلام عامر بن مسلم، که در زیارت رجبیه از او یاد شده <sup>(۲)</sup>

هنگامی که مختار بن ابی عیبه ی ثقفی با شعار حمایت از مستضعفان و گرفتن انتقام امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) قیام کرد، غلامان با منتهای سختی و درد، در برابر حکومت زبیر که از نظر سنگدلی و تمیز و تبعیض بین مردم از حکومت اموی کمتر نبود پایداری کردند.<sup>(۳)</sup>

همسر مختار، عمره دختر نعمان بن بشیر انصاری را مصعب بن الزبیر بعد از خاتمه دادن به نهضت مختار به قتل رساند، مختار در کوفه خانه ای داشت که مسلم بن عقیل در آن منزل کرده بود و در نزدیکی کوفه زمینی داشت.

مختار قیام خود در کوفه را صبح روز چهارشنبه ۱۳ ربیع الاول سال ۶۶ هجری و اکتبر سال ۶۷۵ میلادی علنی ساخت. و در یک عملیات انتحاری که به سبب آن مختار و عده ای از یارانش کشته شدند، نهضت او پایان یافت، این حادثه روز ۱۴ رمضان سال ۶۷ هجری، سوم آوریل سال ۶۷۶ میلادی اتفاق افتاد و در آن روز عمر مختار هفتاد و شش سال بود.

مصعب، مختار و اطرافیان او را که هفت هزار نفر بودند و همگی در پی انتقام خون حسین (علیه السلام) قیام کرده بودند به قتل رسانید... او زنان مختار را آورد و از آنان خواست از او بیزاری جویند، همگی بیزاری جستند جز دو نفر، آن دو گفتند: چگونه از مردی بیزاری جوئیم در حالی که می گفت پروردگارم خداست و روزها را به روزه و شب ها را به نماز سر می آورد و جان خود را برای خدا و

ص: ۳۹۵

---

۱- تاریخ طبری ۳۵۷/۵ - ۳۵۸، بحار الانوار ۳۳۷/۴۴ - ۳۳۹ و ۳۴۰، مقتل خوارزمی ۱۹۹/۱ و در بحار الانوار کنیه ی او ذکر شده است.

۲- معجم الرجال ۱۶۹/۱۹، شماره ی ۱۲۳۷، رجال شیخ طوسی ۱۰۵.

۳- پدر مختار، معرکھی جسم در کنار بویب در نخيله را رهبری کرد و مسلمانان به خاطر برتری فارس ها شکست خوردند و در آن معرکه به قتل رسید.

رسول او، در راه انتقام از کشتندگان فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل و شیعه ی او بذل کرد. پس خداوند او را بر آنان مسلط ساخت و او جانها را تشفی داد (و انتقام گرفت و دل های داغدار را شادمان کرد)... مصعب به برادرش عبدالله خیر آن دو زن را نوشت عبد الله جواب داد: اگر آن دو باز گشتند و از او بیزاری جستند، رهایشان کن و الأ- هر دو را بکش. مصعب هر دو را بر شمشیر عرضه داشت، پس یکی از سخن خود بازگشت و دیگری ابا کرد و گفت: هرگز، این شهادتی است که روزیم می شود، یک مردن بیش نیست سپس بهشت و مجاورت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. به خدا قسم با پسر هند نخواهم آمد و پسر علی بن ابی طالب را رها نخواهم کرد. خداوندا شاهد باش؛ من تابع پیامبر تو و پسر دختر و اهل بیت و شیعیان او هستم، سپس مصعب او را جلو برد و او را به زجر به قتل رساند. (۱)

ص: ۳۹۶

---

۱- تاریخ طبری، نهضت مختار ۴۹۲/۲ و ۴۸۷/۴ - ۵۷۷، فتوح ابن اعثم ۱۹۹/۶، الاخبار الطوال ۳۱۰، تاریخ دمشق ۲۹۵/۶۹، البدایه و النهایه ۳۱۸/۸، تاریخ یعقوبی ۲۴۶/۴، مجموع عنوی ۲۷۰/۱۹. کیفیت قتل مختار: مختار با موافقت نامه ای که با عبدالله بن زبیر بست، لشکری سه هزار نفره از غلامان به فرماندهی شر جلیل بن ورس همدانی به طرف مدینه فرستاد تا در مقاومت اهل شام، با لشکر دو هزار نفری عبدالله بن زبیر به فرماندهی عیاش (عباس) بن سهل بن سعد انصاری شرکت کنند. ولی عیاش با عبدالله بن زبیر توطئه کرد و برای لشکر همپیمان خود کشتار و قتل عامی فراهم آورد که منجر به نابودی مختار شد.

جیره خواری برای طاغوت، فرهنگی موروثی

پنج نفر از کودکانی که هنوز به بلوغ نرسیده بودند، در کربلا همراه امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند:

۱- عبدالله بن الحسین (علیه السلام): او شیر خواری بود که وی را به پدرش نشان دادند و چون او را در بغل گرفت، حرمله، گلویش را هدف تیر قرار داد و به قتل رساند.

۲- عبدالله بن الحسن (علیه السلام): او به طرف عمویش حسین (علیه السلام) که در حال جنگ بود خارج شد در حالی که عمه اش زینب او را منع می کرد و او قبول نمی کرد تا آنکه به عمویش رسید و او را دید که بر روی زمین افتاده است. در آن حال کنارش ایستاد که ناگاه دید بحر بن کلب می خواهد او را بزند، پس بر او بانگ زد: آیا عمویم را می زنی ای پسر خبیثه؟ پس بحر ضربه را به طرفش متمایل کرد و او را کشت.

۳- محمد بن ابی سعید: وقتی امام حسین (علیه السلام) بر زمین افتاد و زنان به شیون و فریاد پرداختند، این کودک ترسید پس در حالی که عمود خیمه را گرفته بود به طرف در خیمه بیرون رفت پس لیط یا هانی با شمشیر قصد او کرد و او را کشت.

۴- قاسم بن الحسن علیه السلام: او با وجود کمی سنش به قصد جنگ بیرون آمد، پس بند کفشش پاره شد، ایستاد تا آن را محکم کند، ناگهان عمر بن سعد ازدی با شمشیر قصد او کرد و او را به شهادت رسانید.

۵- عمر بن جناده ی انصاری: او برای مبارزه بیرون آمد در حالیکه



می خواست با امری که از مادر داشت از ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) اجازه بگیرد، پس عده ای از لشکر دشمن با شمشیر قصد او کردند و او را به شهادت رساندند. (۱)

### **طلقا (آزاد شده های روز فتح مکه) در نهضت حسینی شرکت نکردند:**

طلقا به خاطر فرهنگ دشمنی با محمد و آل محمد (علیه السلام) که از پدران گذشته خویش به ارث برده بودند، برای یاری امام حسین (علیه السلام) در کربلا شرکت نکردند. آنها را می بینیم که نسبت به امویان و سایر دشمنان دین اسلام ناب اشتیاق داشته و در اهداف کافران ی آنان شرکت کردند.

و با وجود احسان و تکریم آنان بعد از فتح مکه توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دادن زکوه به آنان، همچنان به توطئه گری ادامه دادند.

در سقیفه در کنار ابوبکر ایستاده و با سیره و نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تعیین علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه بعد از خود دشمنی کردند، عکرمه بن ابی جهل و عبدالله بن ابی ربیع و معاویه بن ابی سفیان مسلما در اجرای این نقشه ی شوم شریک بودند و به رغم ثروت های فراوانی که در دوران حکومت ابوبکر و عمر و عثمان به دست آوردند و با وجود دستیابی بر مناصب عالی در دولت اسلامی، پیوسته بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان گرامیش کینه ورزی می کردند. لذا احدی از طلقاء با امام حسین (علیه السلام) توقف نکرد تا تحول خالص و دشمنی خود با رهبران اموی خویش را اثبات کند، و به حال نفاق باقی ماندند.

### **عباسیان در نهضت حسین (علیه السلام) شرکت نکردند:**

ابولهب و فرزندان او از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دوری کردند و درباره ی ابولهبی.

ص: ۳۹۸

«بسم الله الرحمن الرحيم تب تبت يدا ابي لهب وتب ما اغنى عنه ماله و ما كسب سيصلى ناره ذات لهب وامرته حماله الحطب فى جيدها جبل من مسد»؛ به نام خداوند بخشنده ی مهربان ابولهب نابود شد ( که سنگ بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می افکند) و دو دستش قطع شد مال و ثروتی که اندوخت هیچ به کارش نیامد و از هلاکتش نرهانید زود باشد که به دوزخ در آتشی شعله ور در افتد و همسرش هیزم کش آن است در حالی که طنابی از لیف خرما بر گردن دارد و بعد از هلاکت ابو لهب به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ملحق شدند و مومن گردیدند ولی عباس عموی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمان نشد و در جنگ بدر شرکت کرد و اسیر شد و پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد کرد، سپس بعد از فتح مکه مسلمان گردید.

امام علی(علیه السلام) بر آنان ترحم کرد و آنان را به عنوان والی به ولایات اسلامی فرستاد، عبدالله بن عباس شاگرد امام علی(علیه السلام) بود.

فرزندان عباس در زمان بنی امیه بار دیگر از اهل بیت(علیه السلام) دور شدند، آنان در زمان آسایش، نزدیک اهل بیت بودند و از آنان استفاده می کردند و در زمان سختی دور بودند، از فرزندان عباس حتی یک نفر در واقعه ی کربلا شرکت نکرد و در انقلاب های فراوان علویان شرکت نکردند و زمانی که خشم و نفرت عمومی بر امویان به خاطر کشتار بی رحمانه ی علویان به دست آنها، بالا گرفت، عباسیان پرچم اهل بیت(علیه السلام) را برافراشتند تا محبت شیعیان را کسب و آنان را به طرف پرچم خود برای برانداختن سلطنت امویان جذب کنند.

لشکر ابومسلم خراسانی از شیعیان بود، او همان کسی بود که امویان را به هزیمت واداشت و دولت آنان را ساقط کرد.

هنگامی که عباسیان سررشته ی قدرت را به دست گرفتند با کشتن شیعیان و گرفتار مرگ کردن آنان و نابود کردن دارائی هایشان به نحوی که امویان می کردند، نقاب از چهره ی واقعی خویش برداشتند.

بعد از خصومت بین امین و مامون و دشمنی عباسیان با مأمون، مأمون متوجه اهل بیت شد تا آنان را به طرف خود جلب کند و به واسطه ی آنان بر اضطرابات داخلی مخصوصاً شورش عباسیان در بغداد قائق شود.

پس امام رضا(علیه السلام) را مجبور به پذیرش ولایت عهدی نمود تا نهضت های شیعی را خاموش سازد. پس این سه مرحله از ارتباط عباسیان با اهل بیت است که می توان نام برد.

### **خوارج و اثرشان در جنگ حسین علیه السلام**

متأسفانه درباره ی نقش خوارج از نظر فرهنگ و افراد و نقشه هایشان، در جنگ امام حسین(علیه السلام) کسی چیزی ننوشته است.

ذکر شده است که آنان بعد از گذشتن بیست سال از جنگ نهروان در کوفه زندگی می کردند و از آب گل آلود ماهی می گرفتند.

توطئه های آنان از این قرار بود:

انتشار فرهنگ دشمنی با محمد و آل محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) است و طبعی است که این نقشه ی شیطانی در تضعیف اصول اعتقادی برخی مسلمانان مؤثر باشد.

تفسیر قرآن بر پایه ی رأی و مصلحت اندیشی و مادیت توسط خوارج، بر فرهنگ بسیاری از مردم که از فرهنگ اهل بیت دور بودند اثر گذاشت.

حرکت انحرافی خوارج ناصبی، ساختار اجتماعی و دینی مجتمع اسلامی را ضعیف کرد و موجب شکستن وحدت و در هم کوبیده شدن رهبری و ضعف ایمان گردید.

یکی از نمونه های حرکت منافقانه و بی ثبات خوارج، شیب بن ربیع است که در لشکر علی(علیه السلام) جنگید و حرکت خوارج را ترغیب و تشجیع کرد، سپس اموی گردید، سپس بازگشت و برای امام حسین(علیه السلام) نامه نوشت و او را به رهبری مسلمانان بر ضد امویان دعوت کرد. ولی با لشکر اموی که با حسین علیه السلام

جنگ می کرد شرکت کرد و بعد از شهادت حسین (علیه السلام) از لشکر خود خواست با احترام و تعظیم راه را برای حضرت زینب که می خواست با برادر خود وداع کند باز کنند.

عبید الله بن زیاد در اولین خطبه‌ی که در مسجد کوفه ایراد کرد ( بعد از رسیدن او از بصره به کوفه) از دستگاه اموی حاکم بر کوفه خواست نام خوارج حروری و اهل شک را که در عشایر و قبایل خود به سر می بردند بنویسند. (۱)

حروریه اسمی دیگر برای خوارج است که بعد از جنگ حروراء بر آنان اطلاق شد.

ابن زیاد بعد از گرفتن و زدن هانی بن عروه که می خواست سلاح یکی از نگهبانان را بگیرد و با آن از خود دفاع کند گفت: آیا تمام روز را حروری هستی، خون خود را حلال کردی، کشتن تو برایمان روا گردید. (۲)

حروریان: جماعتی از خوارج ناصبی هستند، منسوب به شهری در فاصله‌ی دو میلی کوفه که حروراء نام دارد، این گروه بعد از خروجشان بر امیرمؤمنان (علیه السلام) که حکمیت بین خود و معاویه را پذیرفت، در آن منزل گرفتند و در آن زمان به آنان گفته شد: شما حروری هستید چون در حروراء اجتماع کردید و شاعرشان چنین می گوید:

إذا الحروریه الحری رکبوا

لا یستطع امثالک الطلبا؛

هنگامی که حروریان شایسته سوار شوند. امثال تو نمی توانند در پی آن ها بروند.

خوارج محکمه نیز نامیده شده اند، علت نامگذاری آنان به خوارج، خروجشان بر امیرمؤمنان (علیه السلام) بود، سپس محکمه نامیده شدند چون حکمین را

ص: ۴۰۱

---

۱- تاریخ طبری ۳۶۷/۵.

۲- تاریخ طبری ۳۶۷/۵.

انکار کردند و گفتند: لا حکم الا لله. (۱)

و علت آنکه حروریه نامیده شدند: چون آنان برای جنگ با علی بن ابی طالب (علیه السلام) به حروراء رفتند و اولین حکمیت آنان و اولین اجتماعشان در همان جا بود که با حضرت مخالفت کردند. (۲)

### فرهنگ جاهلیت

برای شناخت عمر سعد باید پدرش را شناخت، فرهنگ سعد بن ابی وقاص آن بود که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرد ولی با وصی پیامبر مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی (علیه السلام) بیعت نکرد.

امام علی (علیه السلام)، سعد بن ابی وقاص را بیم داد و فرمود: در خانه ی تو بچه ای است که پسرم حسین (علیه السلام) را می کشد و این بچه عمر سعد است!!!

علی (علیه السلام) در زمان حکومت خود در کوفه به عمر سعد فرمود:

چگونه خواهی بود در زمانی که در جایگاهی قیام کنی که در آن بین بهشت و آتش (قتل حسین (علیه السلام)) مخیر می شوی پس آتش را انتخاب می کنی؟ (۳)

لذا عبد الله بن شریک عامری روایت کرده می گوید: هر گاه عمر سعد از در مسجد وارد می شد، از اصحاب علی (علیه السلام) می شنیدم که می گفتند: این قاتل حسین بن علی (علیه السلام) است و این مدت ها قبل از آن بود که حضرت کشته شود. (۴)

عمر بن سعد نیز همچون پدرش حرکت کرد و با معاویه و یزید فاسق بیعت کرد. و هنگامی که اهل کوفه نامه هایشان را به طرف امام حسین (علیه السلام) فرستادند و

ص: ۴۰۲

۱- فرق الشیعه نوبختی ۶.

۲- المعارف ۲۷۴، خطط مقریزی ۳۵۰/۲، معجم الفرق ۹۴، مقالات الاسلامیین ۱۲۷ - ۱۲۸، معجم البلدان ۲۵۶/۳.

۳- تذکره الخواص ۲۲۳، تهذیب الکمال ۷۴/۱۴.

۴- ارشاد شیخ مفید ۲۸۲، تهذیب الکمال ۱۴ و ۱۷.

از حضرت خواستند به عراق بیاید، عمر سعد بر والی ضعیف کوفه نعمان بن بشیر غضبناک شد و نامه ای به یزید نوشت و از او خواست نعمان را عوض کند و به جای او حاکمی قوی بفرستد، پس عبید الله بن زیاد را فرستاد. (۱)

طبری می گوید: عامل خروج عمر سعد به سوی امام حسین (علیه السلام) آن بود که عبید الله بن زیاد او را بر چهار هزار نفر از اهل کوفه فرمان داد تا به دسبی (۲)

برود، چون دیلمیان به آن جا رفته و بر آن مستولی شده بودند... و هنگامی که کار حسین (علیه السلام) به آنجا کشید و به طرف کوفه آمد، ابن زیاد، ابن سعد را خواند و گفت: به طرف حسین (علیه السلام) برو و چنانچه از ناحیه ی او فارغ شدیم به عمل خود باز گرد. عمر سعد گفت: خدا تو را رحمت کند اگر می توانی مرا از این کار معاف کنی، معاف کن.

عبید الله گفت: می توانم ولی به شرط آن که عهد و قرارمان را برگردانی.

عبید الله که این را گفت، عمر سعد گفت: امروز را به من مهلت بده فکر کنم . عمر سعد برای مشورت با اصحاب خود خارج شد ولی با هر که مشورت کرد او را از این کار باز داشت. او نزد حمزه بن مغیره بن شعبه، خواهر زاده اش رفت، حمزه گفت: تو را به خدا قسم می دهم، ای دایی، مبادا به طرف حسین (علیه السلام) بروی که معصیت پرورد گار کنی و خویشاوندی خویش قطع کنی، به خدا قسم اگر از دنیا و مال خود و سلطنت تمام زمین خارج شوی ( و همه را از دست دهی) برای تو بهتر است از آن که خدا را با خون حسین (علیه السلام) ملاقات کنی .

عمر سعد گفت: چنین خواهم کرد، انشاء الله

عمر سعد نزد عبید الله بن زیاد رفت و گفت: خدا خیرت دهد؛ تو ولایت این کار را بر من سپردی و برایم عهد و قرار نوشتی و مردم آن را شنیدند، چنانچه

ص: ۴۰۳

---

۱- انساب الاشراف ۳/۸۳۷

۲- کوره کبیره بین الری و همدان، معجم البلدان ۲/۴۵۴ .

نظرت بر آن شد، آن را برایم تنفیذ کنی، تنفیذ کن و برای حسین، از این لشکر از اشراف کوفه کسی را بفرست که در جنگ برایت بی نیاز کننده تر و جزا دهنده تر از من باشد و نام چند نفر را بر شمرد. ابن زیاد گفت: نمی خواهد مرا از اشراف کوفه آگاه کنی من درباره ی کسی که می خواهم بفرستم با تو مشورت نمی کنم، یا با لشکر ما حرکت کن و یا عهد و قرار ما را برگردان.

وقتی عمر سعد دید اصرار می کند گفت: خواهم رفت. (۱)

بعد از نفرین امام حسین (علیه السلام) به عمر سعد، ابن زیاد ولایت ری را که به شرط قتل حسین (علیه السلام) بود به او نداد، پس ابن سعد به خانه اش بازگشته گفت: حاکم عادل را معصیت کردم و خویشاوندی شریف را قطع کردم.

از آن پس مردم با او سخن نگفتند و چون بر عده ای می گذشت از او روی می گرداندند و هر گاه داخل مسجد می شد مردم از آن بیرون می رفتند و هر کس او را می دید به او دشنام می داد، لذا تا هنگام قتل از خانه اش بیرون نرفت. (۲) ۳.

ص: ۴۰۴

---

۱- تاریخ طبری ۳۰۹/۴، فتوح ابن اعثم ۱۵۱/۵.

۲- تذکره الخواص ۲۳۳.

## زنان مبارز در کربلا

در روز عاشورا دو زن همراه امام حسین (علیه السلام) جنگ کردند، یکی ام عبدالله بن عمیر بود که بعد از کشته شدن پسرش عمود خیمه را برداشت و بطرف دشمن رفت، اما امام حسین (علیه السلام) او را برگرداند و فرمود: برگرد، خدا تو را رحمت کند، جهاد را خدا از شما برداشته است.

و دیگری ام عمر بن جناده بود، که روایت شده بعد از قتل پسرش، سر او را برداشت و مردی را با آن زد و او را کشت، سپس شمشیری در دست گرفت و به گفتن این سخنان پرداخت:

انا عجوز فی النساء ضعیفه

بالیه خاویه نحیفه

اضربکم بضر به عنیفه ان

دون بنی فاطمه الشریفه؛

من پیرزنی ضعیف در میان زنانم، پیرزنی فرسوده، قد خمیده و لاغر شما را با ضربه ای شدید می زنم تا از فرزندان فاطمهی با شرافت دفاع کنم.

پس امام حسین (علیه السلام) نزد او آمد و بنا بر گفته ی برخی از مقتل نویسان او را به خیمه بازگرداند.

## زنانی که با زبان در جنگ شرکت کردند

در روز عاشورا پنج نفر از زنان، از خیمه های امام حسین (علیه السلام) بیرون آمدند: کنیز مسلم بن عوسجه، هنگامی که مولایش بر زمین افتاد، بیرون آمده فریاد زد: واسیداه؛ وای بر سرورم!

ص: ۴۰۵



و ام وهب همسر عبدالله کلبی، با او برای جنگ بیرون آمد و بعد از کشته شدن او، برایش عزاداری کرد و به قتل رسید.

وام عمر بن جناده، که بعد از قتل پسرش بیرون آمد تا بجنگد.

و زینب کبری (علیها السلام) که بعد از شهادت علی اکبر (علیه السلام) با شیون و گریه بیرون آمده صدا می زد: یا حبیباه، یابن اخاه؛ ای حبیب من ای پسر برادرم... و نزدیک شده و خود را بر وی انداخت، پس حسین (علیه السلام) به او نزدیک شد و او را برگرداند.

### **اسارت زنان حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آزاد کردن دیگران**

بعد از فاجعه ی کربلا مسلمانان راضی نشدند، زنان حرم امام حسین (علیه السلام) از بنی هاشم و انصار را به اسیری ببرند، زیرا اسیری بردن زنان مسلمان حرام است، لذا به عیدالله خبر دادند و نتیجه چنین شد:

ابن زیاد موافقت کرد زنان یاران امام حسین (علیه السلام) که از نسل ابو طالب نیستند، به خاطر واسطه شدن خویشاوندان از قبایل مختلف، در کوفه باقی بمانند، پس آنان را از اسارت بیرون آوردند و زنان منسوب به ابوطالب را به خاطر خویشاوندیشان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اسارت به طرف شام بردند.

زینب، نوهی خاتم الانبیاء محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و دختر خاتم الاوصیاء علی (علیه السلام) و دختر فاطمه ی زهرا سرور زنان (علیها السلام) اول اسیران بود.

سفیر روم در کشور یزید بن معاویه، از اسارت زنان حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نوهی او مدهوش شد و گفت: ما گروه نصاری با خاک الاغ عیسی (علیه السلام) تبرک می جوئیم..

### **مشارکت زنان در نهضت امام حسین علیه السلام**

بسیاری از زنان به صورت های گوناگون در نهضت امام حسین (علیه السلام) شرکت

کردند که بینندگان را دهشت زده و حاضران را تعجب زده می کرد.

تمام آنان با کمال رضایت و بدون هیچ اکراه و ارعابی در فاجعه ی عاشورا شرکت کردند، در حالیکه عبید الله بن زیاد مردم را به جنگ با امام حسین (علیه السلام) مجبور کرد و بسیاری را که در جنگ شرکت نکردند به قتل رساند حتی یک مسافر اهل شام را برای ترساندن مردم کشت.

در حالی که امام حسین (علیه السلام) احدی را برای مشارکت با خویش نترساند و احدی را برای همراهی در جنگ فریب نداد و تنها ثواب الهی در روز قیامت را وعده داد. بلکه امام حسین (علیه السلام) در شب دهم محرم، قبل از جنگ اصحاب را جمع کرد و از مردان خواست از تاریکی استفاده کرده و از کربلا فرار کنند. و از مردان خواست با مادران و همسران خویش همراه شوند و از زمین درگیری خارج شده و به جایی دور بروند و هیچ یک از آن زنان و مردان فرار را قبول نکرده و همگی اصرار داشتند در نهضت مبارک حسینی سهیم شوند.

سهیم شدن زنان با ابعاد زیادی صورت گرفت:

### **سهیم شدن زنان بنی هاشم در نهضت حسینی:**

سهیم شدن زینب کبری (علیها السلام) دختر علی (علیه السلام) و دختر فاطمه (علیها السلام) و نوهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ، برای آن بود که در آینده، زنی نگویید، به خاطر شأن والا و حسب بالایم در جنگ شرکت نمی کنم، زینب دختر خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاتم اوصیاء (علیه السلام) و دختر فاطمه (علیها السلام) سرور زنان جهانیان و همسر عبد الله بن جعفر است، همان جعفر که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در باره ی او فرمود: در بهشت با دو بال خویش پرواز می کند، همین زینب مشاهده کرد شش برادرش و در رأس آنان حسین (علیه السلام)، سرور جوانان اهل بهشت، در میدان کربلا شهید می شوند. و وداع عباس قمر بنی هاشم با برادرش حسین (علیه السلام) را شنید در حالیکه در کنار نهر علقمه جان می داد و شهادت برادران دیگرش، عثمان و جعفر و محمد اصغر و

عبدالله، فرزندان امام علی (علیه السلام) را مشاهده کرد.

او شهادت پسرش عون بن عبدالله بن جعفر را در کربلا مشاهده کرد.

لیلی به فرزندش علی اکبر نگاه می کرد و می دید که از طرف امویان محاصره می شود و به طرزی جانگداز کشته می شود.

رباب ایستاده بود و به فرزندش عبدالله شیر خوار فرزند امام حسین (علیه السلام) نگاه می کرد و می دید از گوش تا گوش ذبح می شود.

رمله، به زمین افتادن پسرش قاسم بن الحسن را نگاه می کرد.

و دختر شلیل بجلیه ایستاده بود و می دید که پسرش عبدالله بن الحسن بن علی (علیه السلام) قطعه قطعه می شود.

و رقیه دختر علی (علیه السلام) ایستاده بود و می دید عبدالله بن مسلم به دست دشمنان کشته می شود.

و محمد بن سعید بن عقیل را مادرش ایستاده بود و می دید که هراسان عمود خیمه را گرفته و لیط یا هانی بر او شمشیر زد و او را کشت، در حالی که مادرش به او نگاه می کرد.

و عمر بن جناده را مادرش فرمان به جنگ می داد و می دید که در برابرش کشته می شود.

و مادر عبدالله کلبی، بنابر بیان طاوسی، ایستاده بود و همراه با زن وی او را به مبارزه ترغیب می کرد و او را می دید که به دست امویان کشته می شود.

سهیم شدن نوجوانان در نهضت حسین علیه السلام

نوجوانان و کودکان با جان و خون خویش در نهضت امام حسین (علیه السلام) سهیم شدند و گرفتار انواع و اقسام ظلم و تشنگی و گرسنگی و سختی شدند.

آنان بیشتر از دو هزار کیلومتر از مکه تا کربلا و کوفه و سنجار و حلب و دمشق حرکت کردند، سپس از همان راه به مدینه بازگشتند.

این کودکان و نوجوانان به چنین مسافرت های طولانی و مشقت بار که همراه با ترس و وحشت و شکنجه بود، عادت نکرده بودند.

سفر آنان حماسه ای از فداکاری و جهاد و بخشش جان در راه عدالت و مساوات تحقق حکم الهی در زمین بود.

و بنابر آنچه جماعتی همچون صدوق در امالی روایت کرده اند، چند پسر بچه از عیال و اطفال، بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام)، در هنگام آوردن اسیران به کوفه به قتل رسیدند. و دو پسر از ترس قتل فرار کردند که آنها ابراهیم و محمد از فرزندان عقیل یا جعفر بودند، پس به خانه ی فلان پناه بردند، او از وضعیت آنها پرسید، پس خبر داده و به او گفتند: ما از خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستیم. از اسارت فرار کرده و به تو پناه آوردیم پس نفس خبیث آن مرد را وسوسه کرد که اگر آن دو بچه را بکشی و سرشان را نزد ابن زیاد ببری به تو جایزه خواهد داد، پس آن دو را کشت و سرشان را برداشت و نزد عبید الله بن زیاد رفت پس بر او داخل شد و سرها را تقدیم کرد، ابن زیاد گفت: چه کار بدی کردی دو پسر بچه را که به تو پناه آورده بودند کشتی و امان خود را شکستی، سپس دستور داد و او را کشتند.

مرثیه سرائی حسین (علیه السلام) برای یاران خویش

امام حسین (علیه السلام) برای ده نفر از دوستان و یاران خود سوگواری کرده و مرثیه خواند. علی بن الحسین (علی اکبر) (علیه السلام) هنگامی که به شهادت رسید، در کنارش ایستاد و گفت: خدا بکشد قومی را که تو را کشتند چقدر بر خدای رحمان و بر شکستن حرمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جرأت دارند بعد از تو خاک بر سر دنیا.

عباس بن علی (علیه السلام)، وقتی به شهادت رسید، حسین (علیه السلام) در کنارش ایستاد و گفت: اکنون کرم شکست و چاره ام اندک گردید و دشمن به شاد شدم و زبان به شماتت من گشود.

قاسم بن الحسن (علیه السلام) وقتی به شهادت رسید امام حسین (علیه السلام) در کنارش ایستاد و گفت: از رحمت خدا دور باشند گروهی که تو را کشتند و خصم آنان درباره ات، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. سپس فرمود: بر عموی تو سخت است که از او بخواهی و اجابت نکند...

عبد الله بن الحسن (علیه السلام)؛ وقتی به شهادت رسید، او را به سینه چسباند و گفت: ای فرزند برادر بر بلایی که بر تو نازل شد صبر کن و پاداش خیر را در آن حساب کن، چرا که خدا تو را به پدران صالحت ملحق خواهد کرد...

و عبدالله بن الحسین (علیه السلام) وقتی کشته شد، خونس را به طرف آسمان افکند و گفت: «اللهم لا یکن اهون علیک من دم فصیل ناقه صالح...»؛ خداوندا، برایت آسان تر از خون شتر بیچه ی ناقه ی صالح نباشد....

مسلم بن عوسجه وقتی کشته شد امام (علیه السلام) بر بالین او ایستاد و گفت: خدا تو را رحمت کند ای مسلم و سپس این آیه را تلاوت کرد. و و منهم من قضی نجه و

حبيب بن مظاهر وقتی کشته شد امام (علیه السلام) بر بالین او ایستاد و گفت: «عندالله احتسب نفسی و حماه اصحابی»؛ (ثواب) خود واصحاب حمایت کننده ام را نزد خدا حساب می کنم.

حر بن یزید ریاحی وقتی کشته شد حسین (علیه السلام) بر بالین او ایستاد و گفت: انت حرکما سمتک امک، ح فی الدنيا و سعید فی آخره؛ تو آزادی همان طوری که مادرت آزاد نامید، آزاد در دنیا و خوشبخت در آخرت.

زهیر بن القین وقتی کشته شد امام در کنارش ایستاد و گفت: «لا یبعدنک الله یا زهیر من رحمته و لعن الله قاتلیک لعن الذین مسخوا قرده و خنازیر»؛ ای زهیر خداوند تو را از رحمت خویش دور نکند و قاتلان تو را همانند کسانی که به میمون و خوک مسخ شدند، لعنت کند.

جون غلام ابوذر وقتی به شهادت رسید حسین (علیه السلام) بر بالین او ایستاد و گفت: اللهم بیض وجهه و طیب ریحہ و عرف بینه و بین محمد و آله؛ خداوندا چهرهی او را سفید گردان و بوی او را خوشبو گردان و بین او و بین محمد و آل محمد آشنایی بر قرار کن.

و برای دو نفر در غیر از کربلا- سوگواری کرد و آن دو نفر یکی مسلم بن عقیل و دیگری هانی بن عروه بود، هنگامی که در کوفه کشته شدند و در ثعلبه گزارش آنها به حضرت رسید گفت: «رحمه الله علیها»؛ رحمت خدا بر آن او باد و این جمله را مرتب تکرار می کرد.

### **کسانی که حسین (علیه السلام) در کربلا به سویشان پیاده رفت.**

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا به طرف هفت نفر از دوستان و یاران خود

ص: ۴۱۱

بعد از شهادتشان پیاده حرکت کردن

مسلم بن عوسجه ؛ وقتی به شهادت رسید با حبيب بن مظاهر به طرفش رفت و گفت: «رحمك الله يا مسلم» ؛ ای مسلم خدا رحمتت کند.

حر بن یزید ریاحی وقتی به شهادت رسید، به طرفش رفت و گفت: «انت کما سمتک امک»؛ تو همان گونه ای که مادرت نامید.

واضح رومی یا اسلم ترکی وقتی به شهادت رسید به طرفش رفت و صورت مقدس خود را بر صورتش گذاشت.

جون بن حوی؛ وقتی به شهادت رسید، حضرت به طرف او رفت و گفت: خداوندا چهره اش را سفید گردان...

عباس بن علی (علیه السلام) وقتی به شهادت رسید حضرت به سویش رفت و نزدیک او نشست و گفت: اکنون کرم شکست...

علی بن الحسین (علی اکبر) وقتی به شهادت رسید نزد او رفت و بر بالین او ایستاد و گفت: بعد از تو خاک بر سر دنیا و بالاخره قاسم بن الحسن وقتی به شهادت رسید حضرت به سوی او رفت و بر بالین او ایستاد و گفت: دور باشند گروهی که تو را کشتند

ص: ۴۱۲

**کسانی که دشمنان، اعضای بدنشان را قطع کردند:**

اعضای سه نفر از دوستان و یاران ابا عبدالله (علیه السلام) در عاشورا، در هنگام کشته شدنشان قطع گردید، آنان عبارتند از: عباس بن علی (علیه السلام)؛ ابتدا دست راست بعد دست چپ و بعد سر او را قطع کردند. علی بن الحسین (علی اکبر) (علیه السلام)؛ ابتدا ضربه ای بر سر او وارد کردند آن گاه بدن او را با شمشیرها قطعه قطعه کردند. و عبدالرحمن بن عمیر؛ دست او در مبارزه با سالم و یسار قطع گردید سپس ساق او قطع شد سپس سر از بدنش قطع کردند و به طرف امام حسین (علیه السلام) پرتاب کردند.

**شهادتی که سرشان را به سوی امام حسین (علیه السلام) غلطانند:**

در روز عاشورا سر سه نفر از اصحاب امام حسین (علیه السلام) به سوی حضرت پرتاب شد. سر عبدالله بن عمیر کلبی؛ سر او را به طرف امام حسین (علیه السلام) پرتاب کردند پس مادر او سرش را برداشت. سر عمر بن جناده؛ سر او را به طرف امام حسین (علیه السلام) پرتاب کردند و مادرش سرش را برداشت. سپس عمود خیمه را به دست گرفت و خواست بجنگد که امام حسین (علیه السلام) او را منع کرد.



و سر عابس بن ابی شیب شاکری ؛ وقتی کشته شد سرش را قطع کرده و جماعتی بر سر آن به نزاع برخاستند پس عمر سعد آنان را از یکدیگر جدا ساخت و گفت: او را یک نفر نکشته است... سپس آن سر را به طرف امام حسین (علیه السلام) افکندند.

### عادت قطع سرها و بازی با آن ها:

بریدن سر مرده خواه کشته شده باشد یا مرده، مثله کردن است. و در شریعت اسلامی ثابت و مسلم است که مثله کردن مسلمانان نهی شده و حرام است و در این حکم هیچ مخالفی وجود ندارد.

علما مثله کردن مرده را بر هر دینی باشد به اتفاق حرام می دانند بلکه مسلم است که از مثله کردن حتی نسبت به کافر نهی شده است و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهی از این عمل ثابت شده است. (۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی به کفار و یهودیانی که با آنان جنگید، در تمام جنگهایش امر به مثله نکرد بلکه به آنان اجازه می داد اجساد کشته های خود را بردارند و هر جا بخواهند دفن کنند و همین موجب تعجب کفار جاهلیت می شد.

در جنگ خندق، کفار مبلغ ده هزار درهم خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند تا جسد عمرو بن عبدود عامری را که امام علی (علیه السلام) او را کشته بود، بگیرند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ما بهای مردگان را نمی خوریم.

روایت شده است هنگامی که علی علی عمرو را کشت زره و وسایل او را

ص: ۴۱۴

---

۱- مبادا مثله کنید حتی به سگ گزنده ؛ مجمع الزوائد ۲۴۹/۶ ، معجم کبیر ۱۰۰/۱ و ۳۰۴/۱۲ ح ۱۳۴۸۵ و ۱۵۸/۱۸ ح ۳۴۳ و ۳۴۵ ، البدایه و النهایه ۳۸/۲ ح ۴۹۸ ، نصب الرایه ۲۲۴/۳ ، المسبوط ، سرخسی ۱۳۵/۹ ، السیر الکبیر ، شیانی ۱۱۰/۱ و ۱۰۲۹/۳ ، تنزیه الانبیاء ۲۱۸ و در این زمینه احادیثی فراوان وجود دارند که این عمل را نهی کرده اند ، مسند احمد ۲۴۶/۴ ، شرح معانی الآثار ۱۸۳/۳ ، السنن الکبری ۶۹/۹ .

نبرد، پس خواهرش آمد و در کنارش ایستاد، چون دید ساز و برگ او را نبرده اند گفت: او را جز هموردی بزرگوار نکشته است، سپس از قاتلش پرسید، گفتند علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. پس این دو بیت شعر را سرود:

لو کان قاتل عمرو غیر قاتله

لکنت ابکی علیه آخر الابد

لکن قاتله من لا یعاب به

ابوه من کان یدعی سید البلد ؛

اگر قاتل عمرو کسی جز قاتل او ( یعنی علی (علیه السلام)) نبود تا آخر ابد برایش گریه می کردم لیک قاتل او کسی است که احدی بر وی سرزنش نمی شود، پدرش کسی است که سید و سرور شهر نامیده می شد. (۱)

مسلمانان در زمان ابوبکر و عمر و عثمان و امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) عادت نداشتند در جنگ هایی که همراه آنان داشتند سر کفار را ببرند. مگر در زمان ابوبکر، هنگامی که خالد بن ولید بر مالک بن نویره و قوم او هجوم برد و به گمان آنکه آنان مرتد هستند آنان را کشت و سرهایشان را برید و به جای سنگ، به تبع عرف جاهلیت زیر دیگ های غذا گذاشت و با زن مسلمان مالک در همان روز کشتار و قتل عام، زنا کرد.

در تمام جنگ های امام علی (علیه السلام) اصلا موردی پیش نیامد که سری را حمل کنند یا دستور به بریدن سری بدهند یا راضی به این کار شوند.

در روایتی ضعیف آمده که در حروراء بعد از فرار خوارج، حضرت دستور داد دست مخدج ( مخدج بن نافع) را قطع کنند و فرمود: نشانه ی او آن است که دست او مانند پستان و بر آن موهایی چون سیل گربه است، دست آن چنانی او را بیاورید، پس آنرا آوردند و آن را در محلی نصب کرد. (۲)

ص: ۴۱۵

۱- تاریخ الخميس، دیار بکری ۴۴۸/۱

۲- الکامل ۲۲۱/۳، تاریخ طبری ۹۱/۵ - ۹۲، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده: (أن علیا یقتلنا کثیرین و القاسطین و المارقین) ؛ علی (علیه السلام) ناکثین و قاسطین و مارقین را می کشد، حافظ نسابوری، مستدرک الصحیحین ۱۳۹۲، چاپ حیدرآباد سال ۱۳۲۴، اسد الغابه ۳۲/۴، به چاپ ۱۲۸۵ هجری، کنز العمال، متقی هندی ۸۲/۶ چاپ حیدرآباد ۱۳۱۲ هجری امام علی (علیه السلام) فرمود: (و اما شیطان الردهه فقد کفیته بصعقه سمعت لها و جبه قلبه...) ؛ حرقوص بن زهیر، سیاهی بدبو بود که بازو داشت ولی ساعد نداشت و سر بازوی او مانند پستان زن بود به همین جهت او دارنده ی پستان (ذی الثديیه) و مخدج (یعنی ناقص) و ذی الخویصره، لقب دادند. او از سران خوارج بود، الفتوح، ابن اعثم ۲۶۰/۲ و ۲۶۱ و ۲۶۵، الاخبار

الطوال ۲۰۶، الامامه و السياسه ۱/۱۶۱ و ۱۶۳، اسد الغابه ۱/۳۹۶، الاصابه ۱/۳۲۹، شرح حال شمارهی ۱۶۶۱، قسم اول: وقتی دست را دراز می کرد به اندازه ی دست دیگرش بود و هنگامی که رها می شد جمع و منقبض و مانند پستان زن می شد، بر آن موهایی چون سیل گربه بود... شرح نهج البلاغه معتزلی ۲/۲۷۶، کشف الیقین ۱۶۵، نیل الاوطار، شوکانی ۱۸۵/۷، البدایه و النهایه ۴/۳۶۲ در کتاب صحیح مسلم، کتاب زکوه و صحیح ابو داود، باب قتال الخوارج آمده: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره به همین شیطان نمود و فرمود: قومی از امت من خروج می کنند - یعنی خوارج - قرآن می خوانند که قرآن خواندن شما در برابر قرآن خواندن آنان چیزی نیست... از اسلام بیرون می روند همان طوری که تیر از کمان بیرون می جهد... و در آنان مردی است دارای باز و که ساعد ندارد و سرباز وی او همچون برآمدگی پستان است، صحیح بخاری ۲۱/۹، صحیح مسلم ۲/۷۴۱. بخاری روایت می کند که روزی این شیطان نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و حضرت مشغول تقسیم کردن چیزهایی بود، گفت: ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) عدالت پیشه کن، حضرت فرمود: وای بر تو؛ اگر من عدالت نداشته باشم چه کسی عدالت خواهد داشت؟ صحیح بخاری ۴/۱۰۴ باب علامات النبوه فی الاسلام. اهل تاریخ روایت کرده اند، وقتی امام عالی از قتل خوارج فراغت پیدا کرد فرمود: ذا الشدیه را در بین کشته ها پیدا کنید، پس جستجو کردند و او را نیافتند. امام(علیه السلام) فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به قتل او مرا خبر داد، نه دروغ گفته ام و نه تکذیب شده ام. مسند احمد ۱/۱۳۹، صحیح مسلم ۳/۱۱۶، فتح الباری ۱۲/۲۶۴، المصنف، صنعانی ۲/۳۵۸ ح ۵۹۶۲، نظم درر السمطین ۱۱۶، الهدایه الکبری ۱۴۶، خصائص نسایی ۱۳۸، تاریخ بغداد ۱/۱۵۹، المدونه الکبری ۲/۴۹، کفایه الطالب ۱۷۷،... مرد را پیدا کنید او همراه کشته شده گان است، پس جستجو کردند و او را در گودالی یافتند و به همان گودال نسبت داده شد. تاریخ طبری ۴/۶۴، ۴/۴۹، الامامه و السياسه ۱/۱۶۹، تاریخ طبری ۵/۸۶، فتوح ابن اعثم ۴/۱۲۵، اسد الغابه ۱/۳۸۵ و صفحات بعدی و ۲/۳۵۱ و ۳۷۱ و ۳۷۵ و ۳/۱۵۰ و ۳۵۴ و ۴/۱۰۰ و ۳۱۵ و ۵/۱۲۲ و ۱۴۳ و ۲۷۴، شرح نهج البلاغه علامه ی خوئی ۴/۱۲۲، شرح نهج البلاغه معتزلی ۲/۲۷۲، مروج الذهب ۲/۴۱۶، مستدرک الوسائل ۲/۲۵۴، تاریخ طبری ۶/۴۹، کنز العمال ۶/۷۱ ح ۱۱۷۹ و ۱۱/۲۸۹ و ۳۰۲، مجمع الزوائد ۶/۲۴۲.



«... چون روز نهر رسید علی (علیه السلام) فرمود: مخدج را پیدا کنید، پس به جستجویش رفتند ولی نیافتند، تا آنجا که علی (علیه السلام) را ناراحت کرد و مردی گفت: نه به خدا قسم ای امیرمؤمنان او در میان کشته ها نیست، علی (علیه السلام) فرمود: به خدا قسم نه دروغ گفته و نه تکذیب شده ام. در این بین مردی آمد و گفت: او را یافتیم ای امیرمؤمنان، پس علی (علیه السلام) به حال سجده افتاد، او هرگاه فتوحی حاصل می کرد و شاد می شد، سجده می کرد و فرمود: به خدا قسم اگر چیزی بهتر از این سجده (می دانستم، آن را انجام می دادم، سپس فرمود: نشانه ی او آن است که دست او همچون پستان است که در آن موهایی چون موی گربه است، دست مخدج (ناقص) او را برایم بیاورید، پس آن را آوردند و در محلی نصب کرد»

نظر مؤلف آن است که این روایت ضعیف است و بر آن اعتباری نیست زیرا امام علی (علیه السلام) با گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی مثله نکردن حتی با سگ گزنده، مخالفت نمی کند.

و روایت صحیح می گوید: مسلمانان او را مشاهده کردند ولی روایت، درباره ی قطع و نصب دست او حرفی نزده است. لکن امویان این حکم شرعی روشن را شکستند، ما نمی دانیم امویان این شیوه ی رفتار با مقتولین خود را از کجا یاد گرفتند، آنان بر اساس رسوم جاهلیت که با جسد کشته هایشان بازی می کردند رفتار کردند.

اولین حریم شکنی معروف را عبدالرحمن بن عبدالله بن عثمان ثقفی که

عمرو بن حنظل خزاعی را بعد از جنگ و گریزی طولانی دستگیر کرد، انجام داد. پس او را کشت و سرش را نزد معاویه فرستاد، و این اولین سری بود که در اسلام حمل شد. (۱)

پس عیب‌الله دستور داد سر مسلم بن عقیل و سر هانی بن عروه را بعد از آنکه هر دو را کشت، بریدند و نزد یزید بن معاویه به شام فرستادند و در نامه‌ای برایش چنین نوشت «... خدا هر دو را زیر سلطه‌ی ما قرار داد، پس هر دو را مقدم انداختم و گردنشان را زدند و من سر هر دو را برایت فرستادم». (۲)

ابن زیاد در کوفه، قیس بن مسهر صیداوی (۳) و عبدالله بن یقطر (۴) و عبدالاعلی کلبی و عماره بن صلح ازدی (۵) را که از مردان نهضت حسینی

ص: ۴۱۸

۱- عمرو بن حنظل از خزاعه بود، در حجه الوداع با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت کرد و صحابی حضرت شد و از او نقل حدیث کرد و در کوفه ساکن شد و از اشراف میرز آن شهر و از شیعیان علی بن ابی طالب بود و در جنگ‌های او حاضر شد و از بارزترین یاران حجر بن عدی کندی به شمار می‌رفت. و در سال ۵۱ هجری به شهادت رسید، الاغانی ۱۴۴/۱۷ طبقات ابن سعد ۱۵/۶، معارف ابن قتیبه ۲۹۱ - ۲۹۲ در این کتاب گفته است: سر عمرو بن حنظل خزاعی از موصل برای ابن زیاد بن سمیه حمل شد، آن سر را ابن زیاد، نزد معاویه در شام فرستاد ۵۵۴.

۲- تاریخ طبری ۳۸۰ / ۵ و ۲۷۰ / ۶ و ۲۴۷ / ۵، انساب الاشراف ۳۳۸ / ۵، مقاتل الطالبیین ۱۶۲ / ۱۷، الاخبار الطوال ۲۴۰، شرح مقامات حریری ۱۹۲ / ۱، لهوف ۲۹ - ۳۰، معارف ابن قتیبه ۲۵۳، طبقات خلیفه ۳۳ / ۱ کامل ابن اثیر ۱۲۰ / ۴ مقتل خوارزمی ۲۸۰ / ۱ و ۲۱۴...، نفس المهموم ۵۶، مناقب ابن شهر آشوب ۲۱۲ / ۲، مشیر الاحزان ۱۷، اسرار الشهاده ۲۵۹، تاریخ الخمیس ۲۶۶ / ۲، المخبر، ۴۸۱، مختصر تاریخ الدول ابن عبیری ۱۱۶، تاریخ ابی الفداء ۱۹۰ / ۱، البدایه و النهایه ۱۵۷ / ۸، تاریخ ابن عساکر ۳۳۲ / ۴، ارشاد مفید ۴۵ / ۲ - ۶۶، وقعه الطف ۷۷، بحار الانوار ۳۲۴ / ۴۴، ینابیع الموده ۵۶ / ۳ - ۵۷، الامامه و السیاسه ۱۰ / ۸ / ۲، فتوح ابن اعثم ۵۷ / ۳ و ما بعد آن، مروج الذهب ۸۸ / ۲، تهذیب التهذیب ۶۴ / ۹.

۳- تاریخ طبری ۱۳۹۵/۵

۴- تاریخ طبری ۳۹۸/۵

۵- تاریخ طبری ۳۷۹/۵.

بودند، کشته بود ولی از میان کسانی که کشته بود تنها سرهانی بن عروه و مسلم بن عقیل را برای یزید بن معاویه فرستاد.

بعد از یکسره کردن کار نهضت کنندگان در کربلا، سرهایشان بریده شده و برای ابن زیاد به کوفه فرستاده شدند. او نیز آنها را برای یزید بن معاویه به شام فرستاد، انتقال سرهای مطهر شهدا به صورتی کاملاً نمایشی صورت می گرفت تا مشاهدگی آنها برای تعداد بیشتری از مردم راه ها و شهرهایی که حمل کنندگان سرها از آنجاها عبور می کردند فراهم گردد.

### **اولین سری که بر نیزه حمل شد سر امام حسین (علیه السلام) بود**

در یکی از عبارات طبری به نقل از زرین بیش آمده است: اولین سری که بر چوبهای بالا رفت سر مقدس امام حسین (صلی الله علی روحه) بود. (۱)

از آنچه گذشت به خوبی معلوم می شود که عمر سعد دستوری را که به وی رسیده بود اجرا کرد و خود اقدام به بریدن سرها نکرد و بریدن سرهای دیگر شهدا در باقی حوادث بیان کننده ی شیوه ی جاهلیت امویان در این زمینه است.

نامه ای که عبید الله بن زیاد به دست شمر بن ذی الجوشن برای عمر سعد فرستاد متضمن این فرمان به او بود که امام حسین (علیه السلام) و اصحاب او را به تسلیم شدن دعوت کن ولی اگر قبول نکردند. «فأزحف اليهم حتی تقتلهم و تمثل بهم فانهم لذلك مستحقون فان قتل الحسين فأوطئ الخيل صدره و ظهره فانه عاق مشاق قاطع ظلوم و لست اری ان هذا یضر بعد الموت شیئا و لكن علی قول؛ لو قد قتلته فعلت به هذا...»؛ و الأبر آنان حمله کن و آنان را بکش و مثله کن، چه آنها مستحق چنین عذابی هستند و به این اندازه نیز اکتفا نکن بلکه باید پس از کشته شدن حسین اسب بر سینه و پشت او برانی زیرا او نافرمان و شقاوت پیشه و قطع کننده

ص: ۴۱۹

و بسیار ظالم است و نمی بینم که این کار، بعد از مردن ضرری بزند لکن قول داده ام اگر او را کشتم با او چنین کنم... (۱)

این نامه فرمان به مثله کردن دارد و در آن، به درهم کوبیدن سینه ی شریف امام حسین (علیه السلام) و پشت او با سم اسب ها، دستور داده است. فرمان دوم به خاطر فرمان های مباشر و صریح عمر سعد به دقت اجرا شد و ده نفر که طبری نامشان را ذکر کرده و دو نفرشان حضرمی بودند به این عمل دور از انسانیت اقدام کردند. (۲)

### کسانی که سرشان بریده نشد

سرهای تمام دوستان و یاران امام حسین (علیه السلام) را بعد از شهادتشان بریدند و همراه با قافله ی اسیران بردند به جز سر دو نفر، یکی سر عبدالله بن الحسین (علیه السلام) کودک شیر خوار، که در روایت آمده، پدرش امام حسین (علیه السلام) بعد از کشته شدن او زمین را با غلاف شمشیرش کند و دفن کرد و دیگری سر حر بن یزید ریاحی، که بنی تمیم از بریدن سر او ممانعت کرده و بدن او را از کنار دیگر شهدا دور کردند و همان طوری که بیان شده یکی از پادشاهان بدنش را نمایان ساخت و دید سرش را با دستمالی بسته اند.

ص: ۴۲۰

۱- تاریخ طبری ۴۱۵/۵.

۲- تاریخ طبری ۴۵۴/۵ - ۴۵۵، آن دو مرد حضرمی اسحاق بن حیوه حضرمی که پیراهن امام حسین (علیه السلام) را برد و گرفتار پیسی شد و احبش بن مرثد بن علقمه بن سلامه ی حضر می بود... و بقیه ی ده نفر، هانی حضر می و سالم بن خیشمه ی جعفری و صالح بن وهب جعفری و حکیم بن طفیل طائی، این شش نفر از اهالی یمن و از عربهای جنوب بودند، و عمرو بن صبیح صیداوی اسدی و رجاء بن منقذ عبدی، از عرب های شمال بودند و واحظ بن غانم و اسید بن مالک معلوم نیست از کدام قبیله بوده اند و اینجا ملاحظه می کنیم که در این افراد چگونه نژاد یمنی غلبه دارد.



و در غیر کربلا، سر مسلم بن عقیل و سر هانی بن عروه را هنگامی که در کوفه کشته شدند، بریدند و به شام فرستادند.  
امویان از دستور العمل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از مثله کردن مردگان منع می کرد هیچ بهره ای نبرده بودند.

ص: ۴۲۱

## باب هفتم: وقایع بعد از شهادت امام حسین علیه السلام

### فصل اول: کسانی که بعد از امام حسین (علیه السلام) کشته شدند

#### علل و عوامل نهضت امام حسین علیه السلام

۱ - اطاعت فرمان خداوند سبحان که بنا به فرموده ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: شاء الله ان یراک قتیلا و ان یراهن سبا یا؛ خداوند خواسته است تو را کشته و آنها را اسیر ببیند.

۲ - کامل کردن سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در هدایت به دین، که با راهنمایی و ارشاد مردم توسط امام حسین (علیه السلام) به چگونگی مبارزه با طاغیان و ستمگران نمایان می شد.

او فرمود: «خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی رسول الله صل»؛ من برای طلب اصلاح در امت جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج شده ام.

۳- بیان اینکه باید هر رهبری واجبات و مسئولیت های خود را تحمل کند، که در هدایت مردم به حق و جهاد و تطبیق دین و زشتی فرار به کوه ها و بیابانها نمایان گردید. همانطوری که برخی او را به فرار نصیحت کردند، و در حالیکه پیامبران و اوصیاء به کوه ها و کوهپایه ها فرار نکردند، چگونه حسین (علیه السلام) فرار کند.

۴- نشر عقیده ی الهی و جوب در هم کوبیدن حاکمان طاغی ظالم با تمام امکانات موجود؛ تا از طرفی حاکمان طغیانگر ظالم شناخته شده و از طرفی

رهبران متعصب و غرق در ناز و نعمت رسوا گردند.

در آن زمان روایات دروغین درباره ی پشتیبانی و نصرت طاغیان منتشر شده بود. عبدالله بن عمر می گفت: «ستکون هات و هات، فمن اراد ان يفرق امر هذه الامه و هي جمع فاضربوه بالسيف كائنا ما كان و من رأى من اميره شيئاً فليصبر عليه فان من فارق الجماعه شبره فمات، الأ ميته جاهليه و ادوا اليهم حقهم و اسألوا الله حقكم»؛ (۱)

در آینده حوادثی فتنه انگیز خواهد بود و حوادثی، پس هر کس بخواهد امر این امت را در حالیکه جمع است متفرق کند، هر کس باشد شمشیر بزنید، هر کس از امیر خود چیزی دید، باید بر آن صبر کند، چرا که هر کس به اندازه ی یک وجب از جماعت دور شود و بمیرد، حتماً به مرگ جاهلیت مرده است، حق حکام را ادا کنید و از خدا حق خود را بخواهید.

۵- عمل بر حسب ظاهر که اجابت درخواست همگانی برای رهبری و سوق مردم به عدالت و حق و اجرای شریعت خداوند تعالی را واجب می کرد چرا که مردم کوفه صدها نامه فرستادند تا حضرت نزد آنان بیاید و چنانچه حضرت نزد آنان نمی رفت سخنان ناروا می گفتند .

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «کتب اهل الكوفه و ژلهم اوجب علی اجابتهم»؛ (۲) نامه ها و فرستادگان اهل کوفه بر من واجب کرد آنان را اجابت کنم.

۶- یزید، حسین (علیه السلام) را بین شهادت و بیعت ملزم کرد، لذا، بر حضرت نهضت و نرفتن زیر بار ذلت را تحمیل کرد.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین؛ بین السله و الذله و هیهات منا الذله یابی الله لنا ذلک و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و

ص: ۴۲۳

---

۱- ثوره الحسین، ظروفها و اهدافها ۱۰۵، تاریخ طبری ۲۹۶/۳ .

۲- معالی السمطین ۱۵۱/۱ .

طهرت...»؛ ناپاک پسر ناپاک مرا بین دو امر قرار داده بین شمشیر و بین ذلت، و ذلت از ما هرگز، خداوند و رسول او و مؤمنان و دامن های پاک و طاهر این را برایمان نمی پسندند...

۷- معاویه با امام حسن (علیه السلام) قرار داد صلح نوشت و سپس او را به شهادت رساند و یزید که بدتر از معاویه بود حتما بیعت امام حسین (علیه السلام) را می پذیرفت و بعد او را به شهادت می رساند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: «هیئات یا ابن عباس، ان القوم لن یترکونی و انهم یطلبوننی این کنت حتی ابایعهم کرها و یقتلوننی، والله لو کنت فی حجر هامه من هوام الأرض لاستخرجونی منه و قتلونی...» (۱)؛ هیئات ای پسر عباس، این قوم مرا رها نمی کنند و آنان هر جا باشم مرا طلب می کنند تا آنکه از روی اکراه با آنان بیعت کنم و مرا بکشند. به خدا سوگند اگر در لانه ی حشره ای از حشرات زمین باشم مرا از آن خارج کرده و خواهند کشت...

### **کسانی که بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) کشته شدند.**

بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) عده ای از مردم کشته شدند. دو نفر که موافق حضرت بودند و دو نفر که مخالف حضرت بودند و بعد از آن در اثر تألم خاطر از اقدامات ناروای امویان کافر، نسبت به حسین (علیه السلام) و خاندان و همراهان او به صفوف حضرت ملحق شدند. آنها عبارتند از :

سوید بن ابی المطاع بود که به شدت مجروح گردید و بیهوش شد، هنگامی که امام حسین (علیه السلام) شهید شد، با صدای بشارت به قتل او از طرف لشکر ابن زیاد و فریاد شیون از خاندان امام حسین (علیه السلام) به هوش آمد، پس چاقویی را که در چکمه ی خود مخفی کرده بود بیرون آورد و با آن به جنگ پرداخت تا کشته شد.

سعد بن الحرث و برادرش ابو الحتوف، این دو بر علیه امام حسین (علیه السلام) بودند

ص: ۴۲۴

هنگامی که حضرت به شهادت رسید و زنها و بچه ها به شیون و فریاد برخاستند، با شمشیر خود بر قاتلین امام حسین (علیه السلام) حمله کردند و آنقدر جنگیدند تا کشته شدند.

و محمد بن ابی سعید بن عقیل، وقتی امام حسین (علیه السلام) شهید شد و زنها به شیون و فریاد مشغول شدند، هراسان به سوی در خیمه رفت و عمود خیمه را در دست گرفت و به اطراف نگاه می کرد و در حالی که لرزش گوشواره هایش دیده می شد ناگاه لقیط او را کشت

### **انصار مجروحی که بعد از جنگ کشته شدند:**

دو نفر از یاران امام حسین علی در اثر جنگ کربلا به خاطر جراحات شدید، بعد از دنیا رفتند.

سوار بن منعم نهمی، او اسیر شد و بعد از شش ماه در اثر جراحات از دنیا رفت.

موقع بن ثمامه صیداوی، او اسیر شد و به زاره تبعید شد و شش ماه بعد در اثر جراحات از دنیا رفت.

### **کشتن انقلابیون در کوفه:**

مسلم بن عقیل را گردن زدند سپس از بالای قصر به زمین افکندند و استخوانهایش در هم شکست و هانی بن عروه را در بازار کت بسته گردن زدند و پای هر دو را گرفته در بازار کوفه بر زمین کشیدند. (۱)

عبدالله بن یقطر را از بالای قصر به زمین افکندند و استخوان هایش در هم شکست و در حالیکه هنوز رمقی داشت سرش را بریدند. (۲)

عبید الله بن زیاد دستور داد، قیس بن مسهر صیداوی را از بالای قصر به زیر

ص: ۴۲۵

---

۱- تاریخ طبری ۳۷۸/۵ - ۳۷۹ و ۳۹۷.

۲- تاریخ طبری ۳۹۸/۵

افکندند، پس بدنش در هم شکست و به شهادت رسید و بعد از آن دولت ظالم، در کربلا شیوه ی لگد کوب کردن وحشیانه را در حق مؤمنان انقلابی در پیش گرفت و با وجود آنکه تعداد لشکر امام حسین (علیه السلام) محدود بود، امویان لشکر بزرگی را برای مقابلهی با او مجهز کردند. (۱)

لشکر اموی، لشکری سرکش و طغیانگر بود که از هیچ کار ناروا و زشتی دوری نمی کرد و در ریختن خون، هیچ تردیدی نداشت و بدون هیچ ترس و واهمه ای در زمین و آسمان از فرمان خدا سرپیچی می کرد.

یزید، امام حسین (علیه السلام) و یاران او را به شهادت رساند و اهل حرم او را به اسارت برد، سپس اهل مدینه منوره را قتل عام نمود، آن گاه کعبه شریف را به آتش کشید.

امام حسین (علیه السلام) نامه هایی به رؤسای بصره و رهبران و اشراف آن نوشت.... هر کدام از اشراف بصره که آن نامه را می خواند، مخفی می کرد جز منذر بن جارود، او گمان می کرد توطئه ای از طرف عبید الله است لذا ترسید و فرستاده ی حضرت را در شبی که ابن زیاد می خواست صبح آن به کوفه برود به او تحویل داد و نامه را برایش خواند، پس فرستاده را جلو انداخت و گردنش را زد. (۲) منذر

ص: ۴۲۶

---

۱- به نظر ما لشکر اموی چهار هزار نفر بوده اند و این عدد به نظر می رسد نزد مورخان مورد قبول باشد طرماح بن عدی در گفتگوی خود با امام حسین (علیه السلام) هنگامی که با حضرت در عذیب الیهجانات برخورد کرد گفت: یک روز قبل از خروج من به سوی شما، در بیابان کوفه جمعیت زیادی از مردم را دیدم که تا کنون ندیده بودم در یک جا جمعیتی بیشتر از آن جمع شده باشند، درباره ی آنان پرسیدم، گفتند: جمع شده اند تا در معرض دید قرار گرفته سپس به سوی حسین (علیه السلام) روانه شوند..... تاریخ طبری ۴۰۶/۵ در کتاب های مقتل روایاتی وجود دارد که در باره ی تعداد افراد لشکر اموی سخن گفته اند نزدیک ترین آنها در نمایان کردن واقع به نظر ما آن است که تعداد لشکر بین بیست هزار و سی هزار بوده است.

۲- تاریخ طبری ۳۷۵/۵ - ۳۵۸.

برای راضی کردن طاغوت اموی به خدای سبحان خیانت کرد و دنیا را بر آخرت ترجیح داد.

از عبارت صریح زیر در می یابیم که مواضع اهل بصره واضح و آشکار بوده است: این عبارت را طبری از ابی المخارق راسبی نقل کرده و در آن چنین آمده است: شیعیان بصره در خانه ی زنی از قبیله ی عبد قیس که به او ماریه دختر سعد زیاد یا منقذ) چند روزی جمع شدند. او تشیع خود را اظهار می کرد و خانه اش برای شیعیان محل الفت بود، که در آن سخن می گفتند. (۱) وقتی به ابن زیاد خبر رسید که امام حسین (علیه السلام) به کوفه می آید به عامل خود در بصره نوشت تا دیده بان ها بر راه بگذارند و راه ها را ببندند... یزید بن نبط که از قبیله ی عبد قیس بود عزم پیوستن به امام حسین (علیه السلام) کرد، او ده پسر داشت پس به آنان گفت: کدام یک از شما با من خارج می شود؟ عبدالله و عبید الله دو پسر او دعوت پدر را اجابت کردند، پس به اصحاب خود که در خانه ی آن زن بودند گفت: من عزم خروج کرده ام و خواهم رفت، مردم به او گفتند: ما از اصحاب ابن زیاد برای می ترسیم...» (۲) اختلاف بین اهل کوفه و بصره به خوبی آشکار بود، آنان مدتی طولانی بخاطر حق جمع آوری خراج از آبادی های مختلف نزاع داشتند. (۳) لذات.

ص: ۴۲۷

۱- تاریخ طبری ۳/۳۷۸.

۲- تاریخ طبری ۵/۳۵۳ - ۳۵۴.

۳- غالباً اهل کوفه و بصره بر سر این موضوع نزاع داشتند که کدام یک از دو شهر سزاوارتر به گرفتن خراج از زمینهای فتح شده هستند؟ مثلاً در سال ۲۱ هجری، عمر بن سراقه والی بصره به عمر بن الخطاب از زیادی اهل بصره و ناتوانی خراج برای اداره آنان نوشت و از او خواست یکی از دو آب را (دینور و نهاوند) بر آنان اضافه کند. یکی برای کوفه و دیگری برای بصره بود آب کوفه در عطایای اهل کوفه و نهاوند حمل شود نه آنکه یکی از آنها در عطایای اهل بصره حمل شود. معجم ما استعجم ۴/۱۱۷۷ یا ما سبذان - در چهار فرسخی بصره مدینه الابله که بر نهر دجله عوراء بود - معجم البلدان ۳/۱۸۳. وقتی خبر به اهل کوفه رسید به عمار بن یاسر که در آن زمان والی کوفه بود گفتند: برایشان بنویس که آنها کمکی به ما نکردند و به ما ملحق نشدند تا آن دو شهر را فتح کردیم... خصومت بین آن دو شهر برقرار بود و عمر بن الخطاب آن را پایان داد. تاریخ طبری ۴/۱۶۰ - ۱۶۲، البدایه و النهایه ۷/۲۵۶ و این خصومت ها بین کوفه و بصره باز هم تکرار شد و طبری در بیش از یک جا از تاریخ خودش متعرض آن شده است.

مایل نبودند در جنگی شرکت کنند که پیروزی آن منجر به قوی شدن مرکز کوفه شود و شکست آن منجر به خراب شدن هر دو شهر گردد. (۱)

اما روح جهادگری در کوفه برتر و بهتر بود چون امام علی (علیه السلام) در آن مدتی طولانی به سر برد و توانست زمینه ی قوی امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با طغیانگران متمرّد را در آن فراهم کند، به همین جهت معاویه در وصیت خویش به فرزندش یزید گفت:

به اهل عراق نظر کن، اگر هر روز از تو خواستند عاملی را عزل کنی، انجام بده زیرا عزل یک عامل برایم محبوب تر از آن است که هزار شمشیر از آنجا بر علیه تو کشیده شوند» (۲) و ظاهراً در نظر معاویه عراق همان کوفه بود. (۳)

### **کسانی که با خانواده ی خود شرکت کردند**

انصار امام حسین (علیه السلام) که از فرزندان ابوطالب نبودند و با حضرت آمدند و یا بعداً به حضرت ملحق شدند، بدون خانواده آمدند، زیرا کسانی که از مدینه همراه حضرت آمدند از خروج خویش ایمن نبوده و ترسان بودند و کسانی که در راه یا در کربلا به او ملحق شدند از دست دشمنان فرار کرده بودند. مگر سه نفر که با خانواده ی خود آمدند.

ص: ۴۲۸

---

۱- انصار الحسین، شمس الدین

۲- تاریخ طبری ۳۲۳/۵ و ۲۳۸/۴ چاپ دیگر.

۳- عمر بن الخطاب گفت: در عراق گنج ایمان است و آنان نیزه ی خدا هستند مرزهایشان را نگاه می دارند و شهرهای دیگر را مدد می رسانند. طبقات ابن سعد ۱/۶ و ما بعد آن، تاریخ بغداد. ۵۲/۱



۱ - جناده بن الحرث سلمانی: او همراه با خانواده ی خود آمد و به امام حسین (علیه السلام) ملحق شد و خانواده ی خود را به خانواده ی امام حسین (علیه السلام) ملحق کرد و هنگامی که جناده به شهادت رسید همسر او به فرزندش عمر دستور داد امام حسین (علیه السلام) را نصرت دهد، پس نزد حضرت رفت تا از او اذن میدان بگیرد، ولی امام به او اذن نداد و فرمود: این جوانی است که پدرش در میدان کشته شد و شاید مادرش این را دوست نداشته باشد. جوان گفت: مادرم، همان کسی است که مرا فرمان داده، پس حضرت به او اذن داد.

۲ - عبدالله بن عمیر کلبی: او از ناحیه ی بئر الجعد به طرف امام حسین (علیه السلام) رفت و همسرش او را قسم داد که وی را با خود ببرد، پس او تمام خانواده را با خود برد و نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و به او ملحق شد و خانواده ی او به خانوادگی امام حسین (علیه السلام) ملحق شدند. وقتی به میدان رفت مادرش نیز برای تشویق او بیرون آمد و هنگامی که کشته شد همسرش برای دیدنش بیرون رفت و بر بالین او ایستاد و همانجا کشته شد.

۳ - مسلم بن عوسجه: او با خانواده ی خود نزد امام حسین (علیه السلام) رفت و به امام حسین (علیه السلام) ملحق شد و خانواده اش نیز به خانواده ی امام حسین (علیه السلام) ملحق شدند. هنگامی که مسلم کشته شد، کنیز او فریاد زد وای بر سرورم وای بر مسلم بن عوسجه، پس قوم دانستند کشته شده است. همان طوری که در شرح حال او معلوم شد.

### **عمر سعد بر سرکشی خود باقی ماند**

او در سال ۲۳ هجری متولد شد.

او پدرش را بر آن داشت که در ماجرای حکمیت برای غضب حکومت از امام علی (علیه السلام) حاضر شود ولی چون پدرش می دانست مسلمانان او را نمی پذیرند قبول نکرد. با آنکه هر دو از رجال حزب قرشی مخالف با اهل البیت (علیهم السلام) بودند.

ص: ۴۲۹

ناصیبان به خاطر عملکرد عمر سعد، او را بسیار دوست داشتند، ذہبی او را توثیق کرده می گوید: دارای شجاعت و اقدام بود، او و یکی از پسرانش به شکنجه کشته شدند و ابن عبدون گفته است: او تابعی و موثق است.

از ابن معین پرسیدند آیا عمر سعد موثق و مورد اطمینان است؟

گفت: چگونه کسی که حسین (علیه السلام) را کشته است مورد اطمینان باشد؟

وقتی امام علی (علیه السلام) به مردم خبر داد که عمر سعد، حسین (علیه السلام) را خواهد کشت، مردم در کوفه، وقتی عمر سعد عبور می کرد به او اشاره می کردند که او قاتل حسین (علیه السلام) است.

علی (علیه السلام) به او فرمود: «کیف انت اذا قمت مقاما تخیر فیہ بین الجنه و النار»؛ (۱)

چگونه خواهی بود اگر در مقامی بایستی که در آن، بین بهشت و آتش مخیر و مردد شوی؟

و هنگامی که امام علی (علیه السلام) در خلافت خویش فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی»؛ از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست بدهید.

سعد بن ابی وقاص گفت: چند موی بر سر دارم؟

امام علی (علیه السلام) فرمود: «أما والله سألتنی عن مسأله حدثنی بها رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) انک ستسألنی عنها، و ما فی رأسک و لحتیک من شعره الا و فی اصلها شیطان یلعنک و ان فی بیتک سخ " یقتل ابنی الحسین»؛ به خدا سوگند از من درباره ی مسأله های سؤال کردی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا خبر داد که از من خواهی پرسید؛ و در سر تو و در صورت تو موئی نیست مگر آنکه در ریشه ی آن شیطانی است که تو را لعنت می کند و مسلما در خانه ی خویش بچه ای داری که پسر حسین (علیه السلام) را خواهد کشت. (۲)

سپس بر علیه حجر بن عدی شهادت داد که منجر به قتل وی گردید. سپس با

ص: ۴۳۰

۱- تهذیب الکمال ۷۴/۱۴.

۲- بحار الانوار ۲۵۶/۴۴، امالی صدوق ۱۱۵.

یزید بیعت کرد و در نامه ای از او خواست والی ضعیف کوفه نعمان بن بشیر را عزل کند و مردی قوی به جای او بنشانند که بتواند در مقابل امام حسین (علیه السلام) مقاومت کند. (۱)

او وصیت محرمانه ی مسلم بن عقیل به امام حسین (علیه السلام) را افشاء کرد که باعث تعجب ابن زیاد از فریبکاری او گردید و به مسلم گفت: امین هرگز به تو خیانت نمی کند ولی تو خائن را امین خود قرار دادی.

سپس حسین (علیه السلام) به او خبر داد که مرا خواهی کشت و او را نفرین کرد که جز اندکی از گندم عراق را نخوری (۲) و بعد از کشته شدن یزید، اشعث توطئه کرد تا او را رئیس کوفه قرار دهد، پس مردم قیام کرده و زنان در مسجد کوفه جمع شدند و به نوحه گری بر امام حسین (علیه السلام) پرداختند، لذا او را با شکست و ناکامی از مسجد راندند و در نهایت مختار او را به همراه پسرش کشت و سر هر دو را به سوی محمد بن الحنفیه فرستاد. (۳)

### نعمان و معاویه مخالف قتل حسین (علیه السلام) بودند:

معاویه در وصیت خویش به یزید درباره ی حسین (علیه السلام) گفت: اهل عراق او را رها نخواهند کرد تا او را به خروج وادار کنند، پس اگر خروج کرد و بر وی ظفر یافتی از او بگذر زیرا خویشاوندی شدید و حق عظیم و قرابتی با محمد دارد. (۴)

نعمان بعد از قتل حسین (علیه السلام) همین را به یزید گفت (۵)

یزید با وجود کینه و سرزنش هائی که نسبت به ابن زیاد داشت در نامه ای به

ص: ۴۳۱

---

۱- انساب الاشراف بلاذری ۸۳۶/۲ .

۲- ارشاد شیخ مفید ۲۵۱، تهذیب الکمال ۷۴/۱۴ .

۳- وقعه الطف ۱۰۲، تاریخ طبری ۴۶۵/۳ .

۴- شرح نهج البلاغه معتزلی

۵- مقتل خوارزمی ۵۹/۲.۴۰۹/۱۸ .

او نوشت: (۱) نامه ای برایت نوشتم و باید به آن عمل کنی، چرا که من تیری را که از تو جرأت بیشتری داشته باشد ندارم که با او تیراندازی کنم، چون نامه ی مرا خواندی، در همان وقت و ساعت حرکت کن و مبادا کندی و سستی کنی و به شدت کوشش کن احدی از نسل علی بن ابی طالب را باقی نگذاری و مسلم بن عقیل را پیدا کن و سرش را نزد من بفرست. (۲)

معاویه از قیام عمومی مردم بعد از قتل حسین (علیه السلام) می ترسید ولی یزید که در مدیریت و حکومت ناتوان بود این مطلب را درک نکرد. همان طوری که معاویه این را می دانست و به آن اعتراف کرد و گفت: اگر علاقه ی شدید به یزید نداشتم حتما راه رشد خود را می دیدم و مقصود خود را می دانستم. (۳)

### شهادت فرزند پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله

خوارزمی می گوید: بعد از آنکه انصار امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند و هیچ یک از اهل بیت او باقی نماندند که از وی دفاع کنند و تشنگی بر وی و زنان و کودکان خانواده اش شدت گرفت، امام حسین (علیه السلام) با خانواده ی خود وداع کرد و زیر لباس هایش لباسی پوشید که دشمنان در بردن آن رغبت نکنند در این هنگام شمر بن ذی الجوشن با ده نفر از یارانش رسیدند و بین حسین (علیه السلام) و اهل حرم او حائل شدند، امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ویلکم ان لم یکن لکم دین و کنتم لا- تخافون یوم المعاد، فکونوا أحراره فی دنیاکم، ارجعوا الی احسابکم ان کنتم عرب کما ترعمون، امنعوا رحلی و اهلی من طغامکم و جهالکم»؛ (۴) وای بر شما اگر دین ندارید و از روز معاد نمی هراسید، در دنیای خود آزاده باشید به اصل و نسب

ص: ۴۳۲

۱- تاریخ طبری ۲/۲۸۰، تذکره الخواص ۲۱۸.

۲- مقتل الحسین محمدرضا طیبی - نسخه ی خطی - تسلیه المجالس ۱۸/۲ .

۳- فتوح ابن اعثم ۴/۳۴۴، البدایه و النهایه ۸/۱۲۶ .

۴- تاریخ طبری ۳/۳۳۳، انساب الاشراف ۳/۴۰۷، کامل ابن اثیر ۴/۷۴.

خود باز گردید اگر عرب باشید همان طوری که فکر می کنید، خیمه ها و اهل مرا از سرکشان جاهل خود باز دارید.

و همچنین فرمود: «و یحکم یا شیعه الشیطان کفوا سفهاء کم عن التعرض للنساء و الاطفال فانهم لم یقاتلوا»؛ وای بر شما ای پیروان شیطان، سفیهان خود را از تعرض به زنان و کودکان باز دارید آنها که جنگ نمی کنند.

شمر بن ذی الجوشن گفت: ای پسر فاطمه (علیها السلام) این به خاطر توست. (۱) از زنان و کودکان دست بردارید و خودش را دریابید. (۲)

خوارزمی می گوید: قوم از هر سوی برای جنگ به طرف او حمله کردند، حضرت بر آنان حمله می کرد و آنان بر وی حمله می کردند و در همین حال در طلب آب بود تا از آن بنوشد، هر بار که با اسب خویش به طرف رودخانه ی فرات حمله می کرد، بر وی حمله می کردند و او را از آن منع می کردند، سپس مردی که به او ابو الحتوف جعفی می گفتند، تیری بر پیشانی او زد، حسین (علیه السلام) تیر را از پیشانی خود بیرون آورد و پرتاب کرد، پس خون بر چهره و محاسن حضرت جاری شد. امام حسین (علیه السلام) گفت: «اللهم قد تری ما انا فیه من عبادک هولاء العصاه العتاه اللهم فاحصهم عددا و اقتلهم بددا و لا تذرعلی وجه الأرض منهم احده و لا تغفر لهم ابد»؛ خداوندا می بینی که من از این بندگان عصیانگر و سرکش در چه حالی هستم، خداوندا! عدد آنان را به شمار و آنان را بکش و احدی از آنان را بر زمین باقی مگذار و هرگز از آنان گذشت نکن.

آن گاه چون شیر خشمگین حمله کرد و به هیچ کس نمی رسید مگر آنکه او را به شمشیر می زد و بر زمین می انداخت و تیرها از هر طرف بر او می بارید و او با گلو و سینه به استقبال آنها می شتافت و می فرمود: «یا امه السوء بئسما خلفتم محمد فی عترته أما انکم لن تقتلوا بعدی عبد من عباد الله الصالحین فتها بوا قتله

ص: ۴۳۳

۱- لهوف ۱۷۱.

۲- الفصول المهمه ۱۹، نور الابصار ۱۴۴.

بل یهون علیکم عند قتلکم ایای و ایم الله انی لأرجوا ان یکرمنی الله بهو انکم، ثم ینتقم منکم من حیث لا تشعرون؛ ای امت بد کردار، چه بد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را در عترت او پاس داشتید، آگاه باشید شما بعد از من بندهای از بندگان صالح خدا را نخواهید کشت که از کشتن او ترسان باشید بلکه با کشتن من به دست شما، بر شما آسان خواهد شد. به خدا قسم امید دارم خداوند با اهانت شما مرا گرامی دارد آن گاه از جایی که خود ندانید از شما انتقام گیرد.

پس حصین بن مالک سکونی فریاد زد: ای پسر فاطمه؛ با چه چیزی از ما برای انتقام خواهد گرفت؟

حضرت فرمود: «یلقی باسکم بینکم و یسفک دماءکم ثم یصب علیکم العذاب صبا»؛ جنگتان را بین شما قرار دهد و خون شما را بریزد و عذاب را بر شما فرو ریزد. سپس به جنگ پرداخت تا آنکه هفتاد دو زخم بر وی اصابت کرد.

حضرت که از جنگ خسته شد ایستاد تا استراحت کند در همین حال سنگی بر پیشانی او اصابت کرد، پس خون از پیشانی سر ازیر شد، پس پیراهن را بالا برد تا خون را از پیشانی بر طرف کند، ناگاه تیری سه شعبه و مسموم بر قلبش نشست، پس حسین (علیه السلام) گفت:

« بسم الله و بالله و علی مله رسول الله »؛ به نام خدا و به خدا و بر ملت رسول خدا [سپس سر به سوی آسمان برداشت و به خدا عرض کرد: «اللهم انک تعلم انهم یقتلون رجلا لیس علی وجهه الارض ابن نبی غیره»؛ خداوند! تو میدانی آنان مردی را می کشند که بر روی زمین جز او فرزند پیامبری نیست.

پس تیر را به دست گرفت و از پشت سر بیرون آورد و خون همچون ناودان از آن زخم بیرون جهید، پس دست بر آن زخم گذاشت، چون از خون پر شد به سوی آسمان افکند، پس قطره ای از آن باز نگشت و سرخی آسمان تا آن زمان معلوم نمی شد تا آن گاه که حسین (علیه السلام) خون خویش را به طرف آسمان افکند، سپس بار دیگر دست بر زخم گذاشت و چون از خون پر شد سر و صورت را با

آن آغشته کرد و فرمود:

«هكذا والله اكون حتى القى جدى محمداً و انا مخضوب بدمى و اقول يا رسول الله قتلنى فلان و فلان»؛ به خدا این چنین خواهم بود تا آنکه جدم محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات کنم در حالی که به خون خویش رنگین باشم و بگویم ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فلانی و فلانی مرا کشتند.

سپس مالک بن نسر کندی نزدیک شد و ضربه‌ی شمشیری بر سر حضرت زد و کلاه وی را شکافت و از خون پر شد، امام حسین(علیه السلام) فرمود: «لا اكلت بيمينك ولا شربت بها و حشرك الله مع الظالمين»؛ با دست راست خود غذا نخوری و با آن نوشی و خدا با ظالمان محشورت کند. (۱) پس شمر صدا زد: منتظر چه هستید؟ تیرها او را مجروح و ناتوان کرده اند. پس نیزه‌ها و شمشیرها بر وی فرود آمدند و حسین(علیه السلام) با صورت از روی اسب بر زمین افتاد، سپس به حال نشسته در آمد، شمر که چهره‌ای لک و پیس داشت نزدیک شد و با پا ضربه‌ای بر حضرت زد و او را به پشت بر روی زمین انداخت و محاسن شریف او را در دست گرفت، حسین(علیه السلام) به او فرمود: تو همان سگ سفید و سیاهی هستی که در خواب دیدم.

آن گاه شمر دوازده ضربه‌ی شمشیر بر او وارد ساخت سپس سر از بدنش جدا کرد. (۲)

ابن مغازلی روایت کرده می گوید: «ان قاتل الحسين في تابوت من نار عليه نصف عذاب اهل النار...»؛ قاتل حسین(علیه السلام) در صندوقی از آتش است که نصف عذاب اهل آتش بر اوست....

سپس عمر سعد عده‌ای را دعوت کرد تا بر سینه و پشت حضرت اسب برانند

ص: ۴۳۵

۱- عيون الاخبار ۱۰۵، الاخبار الطوال ۲۵۸، انساب الاشراف ۴۰۸/۳، المنتظم ۳۴۰/۵، سير اعلام النبلاء ۳۰۲/۳.

۲- مقتل خوارزمی ۳۹/۲ - ۴۲، ارشاد شيخ مفيد ۱۱۱/۲، اعلام الوری ۴۶۹/۱، الدر النظيم ۵۵۸.

پس ده نفر اجابت کردند و حسین (علیه السلام) را لگد کوب سم اسبان خویش کردند و سینه و پشت او را در هم شکستند. (۱)

### نشانه های الهی در روز شهادت حسین ع

زهری می گوید: هیچ سنگی را جابجا نکردند مگر آنکه زیر آن خون یافتند. (۲)

امویان شتری از اردوگاه امام حسین (علیه السلام) چپاول کردند وقتی آن را پختند او را خون یافتند. (۳)

استجابت دعای امام حسین (علیه السلام) درباره ی ابن جویزه که گفت: «اللهم جزه الی النار» پس اسب او رم کرد و پایش در رکاب گیر کرد و چیزی جز پایش از او باقی نماند. (۴)

امام حسین (علیه السلام) در کربلا فرمود: به ما آب دهید. پس مردی بسویش تیر انداخت و پلک او را شکافت، امام حسین (علیه السلام) فرمود: «لا- ارواک الله» ؛ خدا سیرابت نکند، پس آن مرد گرفتار تشنگی شد و خود را در آب فرات انداخت و به هلاکت رسید. (۵)

### صحابه ای که در رکاب حسین (علیه السلام) شهید شدند:

صحابه، فضائل حسین (علیه السلام) و اهل بیت علیهم السلام را در قرآن کریم، از دهان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بودند لذا پیران متقی آنان سعی کردند با جان خود در

ص: ۴۳۶

۱- مناقب ابن مغزلی ۶۶، ینابیع الموده قندوزی ۲۶۱

۲- مجمع الزوائد ۱۹۶/۶ ، تهذیب التهذیب ۳۰۵/۲ ، المعجم الکبیر ۱۱۹۰۳.

۳- مجمع الزوائد ۱۶۹/۶ ، تهذیب التهذیب ۳۰۶/۲ ، مجمع الکبیر ۱۱۹۰۳.

۴- ذخائر العقبی ۱۴۴ ، معجم الکبیر ۱۱۴۰۳.

۵- مجمع الزوائد ۱۹۳/۹ ، معجم الکبیر ۱۱۴۰۳.



رکاب حسین (علیه السلام) فداکاری کنند و از این گروه به عده ای اشاره می کنیم که همگی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند.

۱ - مسلم بن عوسجه ی اسدی (۱)

۲ - هانی بن عروه ی مرادی

۳- حبیب بن مظاهر اسدی

۴ - انس بن حارث کاهلی

۵- عبدالرحمن بن عبد ربهی انصاری خزرجی

۶ - عمار بن ابی سلامه ی همدانی دالانی

۷ - مجمع بن عبدالله عائذی مذحج

### **دفن امام حسین (علیه السلام) و یاران او:**

شیخ مفید در ارشاد خود می نویسد: هنگامی که ابن سعد باسرهاى مقدس و اسیران کوچ کرد و بدنهای مطهر را به جا گذاشت، گروهی از بنی اسد در غاضریه مسکن گرفته بودند. به سوی امام حسین (علیه السلام) و اصحاب وی رفتند، پس بر آنان نماز خوانده و آنان را دفن نمودند، امام حسین (علیه السلام) را در همین جای فعلی قبر او دفن کردند و فرزندش علی را پایین پای او دفن کردند و برای شهدای از اهل بیت و اصحاب او که در اطراف وی به خاک و خون غلطیدند، حفره ای در پایین پای حضرت کردند و آنان را جمع کرده و همگی را با هم دفن کردند و عباس را در همان محلی که در آن به شهادت رسید، در راه غاضریه که اکنون قبر اوست، دفن کردند.

دیگری گفته است: عباس را در همان جا دفن کردند، چون اعضای بدن او پراکنده شده بودند و نمی توانستند آنها را حمل کنند، همان طوری که امام

ص: ۴۳۷

حسین (علیه السلام) با آنکه معمولاً شهدا را به نزدیک خیمه گاه حمل کرد، او را حمل نکرد.

بنی اسد به خاطر عنایت خاصی که به حر بن یزید ریاحی داشتند او را حدود یک میلی امام حسین (علیه السلام) دفن کردند در همان محلی که اکنون قبر اوست.

یکی از پادشاهان شیعه که در کار شهدای کربلا در عجب بود، قبر حبیب و حر را شکافت و حبیب را با همان وصفی یافت که نوشته اند و حر را نیز به همان وصف یافت، او دید سر حر قطع نشده و بر سر او دستمالی بسته اند، آن را باز کرد تا تبر کا نزد خود نگهدارد، پس خون از پیشانی حر جاری شد، لذا آن را به همان صورت بست و بر قبر آن دو بزرگوار دو صندوق ساخت.

بنابراین، چنانچه این روایت صحیح باشد، احتمال دارد بنی تمیم به خاطر ریاست حر و شوکت و اقتدارشان از بریدن سر حر ممانعت کرده بودند.

### **تعزیه به اهل بیت در شهادت پیامبر صل**

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رحلت فرمود، خضر (علیه السلام) بر در خانه ای که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن وفات کرد و پارچه ای بر بدن شریف او انداخته بودند و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) در آن حضور داشتند، ایستاد و گفت:

السلام علیکم یا اهل بیت محمد، کل نفس ذائقه الموت و انما توفون اجورکم یوم القیامه، أن فی الله خلفا من کل هالک و عزاء من کل مصیبه و درک من کل فائت، فتوکلوا علیه و ثقوا به و استغفر الله لی و لکم؛ سلام بر شما ای اهل بیت محمد، هر جانی مرگ را می چشد و اجر و پاداش خود را در قیامت به دست خواهید آورد، از هر چیزی که هلاک می شود، خدا را جایگزینی است و از هر مصیبتی، تعزیتی است و از هر، از دست رفته ای عوضی است پس بر او توکل کنید و به او مطمئن باشید و برای خود و شما از خدا طلب آمرزش می کنم.

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: این برادرم خضر (علیه السلام) است که آمده است به شما به خاطر پیامبر تان تعزیت گوید. (۱)

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) کشته شد مردم به خاندان امام حسین (علیه السلام) تسلیت نگفتند بلکه به خاطر تبعیت از وصیت یزید بن معاویه ده نفر اسب سوار آموی اقدام به لگد کوب کردن بدن امام حسین (علیه السلام) کردند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: «انا قتیل العبره، لا یذکرنی مومن الا استعبر»؛ من کشته ی اشکم، هیچ مومنی مرا یاد نکند مگر آنکه اشکش جای گردد. (۲)

ص: ۴۳۹

---

۱- کمال الدین ۳۹۱ بحار الانوار ۵۱۵/۲۲، کافی ۲۲۲/۳، طبقات ابن سعد ۲۶۰/۲، کنز العمال ۲۵۰/۷ شماره ی ۱۸۷۸۵.

۲- کامل الزیارات ۱۱۶.

## باب هشتم: خلاصه ای از تحریف در نام فرزندان معصومین علیهم السلام

### فصل اول: تحریف نام فرزندان معصومین علیهم السلام

#### تحریف نام ها:

امویان سعی کردند با راه های مختلف بر اهل بیت (علیهم السلام) تأثیر گذاشته آنان را از حق مسلم خویش در خلافت دینی و سیاسی دور سازند. آنان با ایجاد دروغهای موهوم و بی اساس دنبال این هدف بودند که غصب خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط سه خلیفه و قتل حضرت زهرا (علیها السلام) در اثنای هجوم عمر و یاران وی به خانه ی آن حضرت به دستور ابوبکر و عزل علی (علیه السلام) از حق سیاسی و دینی و اجتماعی و فرهنگی خویش را انکار کنند.

برای مثال چند نمونه از آن داستان های ساختگی را نقل می کنیم:

۱ - ازدواج عمر بن الخطاب با زنی ساختگی و بدون واقعیت به نام ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) و دختر فاطمه (علیها السلام).

۲- در روایت ضعیفی آمده است که امام علی (علیه السلام) دو پسر از پسران خود را به اسم ابوبکر و عمر نام گذاشته است.

۳ - امام حسن (علیه السلام) دو تن از پسران خویش را به اسم ابوبکر و عمر نام گذاشته است.

۴- امام حسین (علیه السلام) دو تن از پسران خود را به اسم ابوبکر و عمر نام گذاری کرده است، گویا بر اهل بیت (علیه السلام) واجب بود که پسران خود را به نام غاصبان خلافت نام گذاری کنند در حالیکه خلفا هیچ کدام پسران خود را به نام علی علیه السلام

و فرزندان نامگذاری نمی کردند.

جواب ما در پاسخ امویان به این شرح است:

۱- سیره ی پیامبران و اوصیای گذشته بر این بود که احدی را به اسم دشمنان و غاصبان خلافت و کشندگان فرزندان و یاران و دشمنان شریعت و دین و مخالفان طرح هایشان، نامگذاری نمی کردند.

۲- سیره ی پیامبر اکرم الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این بود که هیچ کس از طرف ایشان به نام دشمنان وی نام گذاری نشد و حضرت از حسن و حسین (علیهما السلام) شروع کردند.

۳- نام یازده امام از فرزندان علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) هیچ کدام به نام یکی از غاصبان خلافت و کشندگان فاطمه و حسن و حسین (علیهما السلام) نیست و نام آنان همگی صحیح و در حد تواتر و اتفاق است.

۴- از نام گذاری به نام دشمنان ائمه اطهار (علیهم السلام) نهی شده است که دلالت بر کراهت می کند (۱).

۵- امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ان الشیطان اذا سمع منادیا ینادی باسم عدو من اعدائنا اهتز و اختال، و اذا ذکر الله وحده اشمات قلوب الذین لا یؤمنون بالاخره و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون» (۲)؛ شیطان هر گاه بشنود کسی دیگری را با نام یکی از دشمنان ما صدا می زند به هیجان در آمده به خود می بالد (چون نزد مردم بی ایمان به آخرت، خدا را به یکتایی یاد کنند از ذکر حق سخت ملول و دلتنگ می شوند و هر گاه ذکر غیر خدا کنند خرم و دلشاد می گردند).

اما در مورد خصوص روایاتی که درباره ی عمر بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) آمده می گوئیم: (۳)

ص: ۴۴۱

---

۱- وسائل الشیعه ۳۹۸/۲۱ حدیث ۲۷۳۹۸ و ۲۷۳۹۹ و ۲۷۴۰۰.

۲- سوره ی زمر، آیه ی ۴۵، تفسیر نور الثقلین ۴۹۰/۴، تفسیر الامثل ذیل آیه.

۳- تاریخ طبری ۴۶۹/۵، الفصول المهمه ۶۸/۲، ارشاد شیخ مفید ۲۶/۲، با لفظ عمرو و قاسمو عبدالله فرزندان حسن بن علی (علیه السلام)، در برابر عمویشان حسین (علیه السلام) در کربلا به شهادت رسیدند، مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۲/۳، بحار الانوار ۱۶۸/۴۴، المعارف ۲۱۲، با لفظ عمر.

امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرزندان خود را به نام غاصبان خلافت خویش در سقیفه نام گذاری نکرد امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) نیز چنین نکردند و آنچه از تحریف، برای دو پسر از پسران علی (علیه السلام) و دو پسر از پسران حسن (علیه السلام) آمده صحیحی نداشته بلکه در روایاتی ضعیف وارد شده است.

۶- شیعیان به خاطر نهمی وارد از ائمه (علیهم السلام) فرزندان خود را به نام رجال سقیفه نام گذاری نمی کردند و همین ادعای ما را ثابت می کند. (۱)

### تحریف نام فرزندان امام علی علیه السلام

آیا امام علی (علیه السلام) دو پسر به نام ابوبکر و عمر داشت؟

در روایتی ضعیف نام ابوبکر بن علی بن ابی طالب آمده است و درباره ی او گفته اند: قتل او در کربلا مورد تردید است.

امویان محمد اصغر را به نام ابوبکر بن علی بن ابی طالب نام گذاری کردند.

امام علی (علیه السلام) فرزندان خود را به نام غاصبان خلافت خویش نام گذاری نمی کرد و شیعیان از او پیروی کردند.

اسم و نسب او: محمد اصغر فرزند علی بن ابی طالب (علیه السلام) که گفته اند مادرش ام ولد بوده است.

اصفهانمی گوید: نامش شناخته شده نیست.

و گفته اند مادرش اسماء بنت عمیس است. (۲)

مادرش لیلی دختر مسعود بن خالد... بن دارم است.

ص: ۴۴۲

---

۱- وسائل الشیعه ۳۹۸/۲۱ حدیث ۲۷۳۹۸ - ۲۷۴۰۰.

۲- الفصول المهمه ۶۴۸/۱ با تحقیقات مؤلف، انساب الاشراف ۱۹۲/۲، مقتل امیرالمؤمنین عالیهابی الدنیا صحفه ی ۲۴۸، ارشاد مفید ۳۵۴/۱، بحار الانوار ۷۴/۴۲، تذکره الخواص ۳۲، مقاتل لطالبین ۸۹، تاریخ طبری ۱۱۸/۴، المعارف)

سماوی می گوید: نام او محمد اصغر یا عبدالله و مادرش لیلی دختر مسعود بن خالد بن مالک... است و درباره ی سلمی جد او شاعر چنین گفته است:

یسود اقوام و لیس بساده

بل السید المیمون سلیم بن جندل؛

اقوامی به سروری می رسند که واقعا سروری ندارند، بلکه تنها سرور خوش یمن سلیم بن جندل است.

بنا بر قولی او را زجر بن بدر نخعی به شهادت رساند و به قولی: عقبه ی غنوی و به قولی دیگر: مردی از همدان و گفته اند: در جوی آبی او را کشته یافتند و معلوم نشد چه کسی او را کشته است.

بعضی از روایان ذکر کرده اند او قدم به میدان جنگ گذاشت و جنگید در حالی که چنین رجز می خواند:

شیخی علی ذوالفخار الأطول

من هاشم وهاشم لم تعدل

جهاد او: اصفهانی می گوید: مردی از همدان او را کشت و بنا بر قولی او را در جوی آبی کشته شده پیدا کردند و معلوم نشد او را چه کسی کشته است. این تعبیر از اصفهانی ما را به شک در شهادت وی در کربلا دعوت می کند. (۱)

و گفته اند مردی از تمیم از قبیله ی بنی ابان بن دارم او را کشت. (۲)

سماوی می گوید: پیوسته جنگ کرد تا آنکه جماعتی که در میانشان عقبه ی غنوی وجود داشت در کشتن او همدست شدند.

این شش نفر با امام حسین (علیه السلام) از نسل علی (علیه السلام) بودند که در کربلا شهید

ص: ۴۴۳

---

۱- تاریخ طبری ۱۱۸/۴ و ۳۵۸ و ۸۹/۶، ارشاد مفید ۳۵۴/۱، کامل ابن اثیر ۴۴۰/۲ ...

۲- در او اختلاف است، عده ای گفته اند: به خاطر بیماریش کشته نشد و عده ای دیگر گفته اند: در کربلا همراه امام حسین علی شهید شد. در مورد مادرش نیز اختلاف شده است، بنا بر قولی مادرش اسماء بنت عمیس است و گفته اند: لبابه دختر عبدالله بن عباس است و بنا بر قولی دیگر: ام ولد بود که به او ورقاء می گفتند، مناقب آل ابی طالب ۲۶۰/۳، شرح الاخبار ۱۸۴/۳، عوالم ۳۴۴، انساب الاشراف ۱۹۲، لواعج الاشجان ۱۷۷، ...

شدند و در غیر این شش نفر اختلاف شده است و این قول را سلیمان بن قته در رثای خویش بر آنان تصحیح و تایید کرده است :

سته کلهم لصلب علی

قد اصیبوا و سبعة لعقیل ؛

شش نفر آنان همگی از نسل علی (علیه السلام) و هفت نفر از نسل عقیل همگی شهید شدند.

نام او در زیارت ناحیه، (۱) ارشاد (۲)، طبری (۳)، اصفهانی (۴)، مسعودی (۵) و خوارزمی (۶) ذکر شده است.

ترس و تقیه در ذکر نام اصحاب و چنگ زدن عده ای به تمام وسایل برای تغییر نام برخی از هاشمیان شهید به ابوبکر و عمر، یکی از مشکلات بزرگ بود.

این تحریف، نام یاران را گرفتار اشتباه ساخته و غباری بر این موضوع منتشر کرده که اثبات می کند فرزندان برای امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) به نام رجال سقیفه وجود داشته اند.

که هدف پنهان آن، انکار حق امام علی (علیه السلام) در خلافت و ابطال ادعاهای مطرح شده در این زمینه است.

آیا امام علی (علیه السلام) دو پسر به نام ابوبکر و عمر داشته است؟

ادعای مطرح شده در روایت ضعیفی آمده است که ابوبکر بن علی شهادتش در کربلا مورد تردید است.

محمد اصغر فرزند علی (علیه السلام)، مادرش ام ولد است.

اصفهانی گفته است: این نام ناشناس است. خوارزمی گفته است، نام او عبدالله است و گفته شده نام مادرش لیلی دختر مسعود بن خالد و بنا بر قولی

ص: ۴۴۴

۱- مزار شهید اول ۱۴۹، بحار الانوار. ۶۲/۴۵.

۲- ارشاد شیخ مفید ۳۵۴/۱ و ۱۰۹/۲ .

۳- تاریخ طبری ۱۲۰/۴ ، تذکره الخواص ۵۷ چاپ بیروت، کامل ابن اثیر ۴۰۰/۲ - ۴۴۱.

۴- مقاتل الطالبیین ۶۲ و ۹۰ و ۹۵.

۵- مروج الذهب ۹۲/۲ .

۶- مقتل خوارزمی ۲۸/۲ و ۴۷/۲ .



مادرش اسماء دختر عمیس است.

سماوی گفته است: نام او محمد اصغر یا عبدالله و مادرش لیلی دختر مسعود است او پیوسته مبارزه کرد تا آنکه عده ای برای قتل وی همدست شدند که در میان آن عقبهی غنوی دیده می شد.

نام او در زیارت ناحیه ی مقدسه، ارشاد، طبری اصفهانی، مسعودی و خوارزمی ذکر شده است. (۱)

جواب: روایات ذکر شده ضعیف بوده و در دوران امویان وضع شده اند و هدف از وضع چنین روایاتی، ابطال و انکار ادعاهای امام علی (علیه السلام) در مورد خلافت است، آنان می خواستند مانند این کلام حضرت را ابطال کنند: «والله لقد تقمصها ابن ابی قحافه و انه لیعلم أن محلی منها محل القطب من الریح ینحدر عنی السیل و لا یرقی إلی الطیر» (۲)؛ به خدا قسم پسر ابوقحافه (ابوبکر) جامه ی خلافت را به تن کرد در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به آن، جایگاه محور است نسبت به سنگ آسیاب، سیل از من فرو می ریزد و پرندگان به اوج من نمی رسند.

و از نامگذاری حضرت فرزندان خود را به نام غاصبان خلافت، می خواستند ادعاهای آموی بی اساس را اثبات کنند.

#### **محمد اصغر و ابوبکر یک نفر و عبدالله و عمر یک نفر هستند.**

نام عبدالله بن علی تنها نزد شیخ مفید در کتاب ارشاد ذکر شده و جز او کسی وی را نام نبرده است. او گفته است: مادر او و مادر ابی بکر بن علی، لیلی دختر مسعود ثقفی است، لذا شایسته است او غیر از عبدالله بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشد که مادرش ام البنین دختر حزام است چون این شخصیت در شهادتیه.

ص: ۴۴۵

---

۱- به مصادر قبل مراجعه شود.

۲- نهج البلاغه خطبه شقشقیه.

اتفاق نظر وجود دارد.

## تحریف خطرناک

لیلی دختر مسعود، از امام علی (علیه السلام) دو پسر به نام عبدالله و محمد اصغر داشت و در روزگار تقیه و ترس از حکومت های ستمگر عبدالله را به اسم عمر و محمد اصغر را به اسم ابوبکر تصحیف کردند.

مؤلف می گوید: در این زمینه دو قول وجود دارد:

۱ - امام علی (علیه السلام) فرزندی به نام محمد اصغر داشته که به نام ابوبکر تصحیف شده و فرزند دیگری به نام عبدالله بن علی که به نام عمر تصحیف شده است.

۲ - امام علی (علیه السلام) یک پسر به اسم عبدالله داشت که همان محمد اصغر پسر لیلی دختر مسعود است.

اوست که نامش دستخوش تصحیف شده و گاهی او را ابوبکر و گاهی او را عمر خوانده اند تا ناصیبان در حکومت ستم گذشته خشنود گردند.

لذا این اشتباه و جهل و تعارض و اختلاف بین علما و مورخین درباره ی ابوبکر و عمر که گمان می رفته دو فرزند امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستند، شدید شده است.

## آیا عمر بن علی بن ابی طالب شخصیتی ساختگی بود؟

امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرزندان خود را به نام غاصبان خلافت در سقیفه نامگذاری نمی کرد. و عمر بن علی را خوارزمی در شمار کسانی دانسته که مبارزه و قتال کرده اند. (۱)

بنا بر قولی گفته اند: ظاهره خوارزمی، مادرش را لیلی دختر مسعود بن خالد... می داند، بنابراین برادر ابوبکر بن علی خواهد بود. و او را در تعداد نام هائی بر

ص: ۴۴۶

شمرد که مطابق روایت دارای ۲۵ اسم است. (۱) ولی عمر بن علی همان عبدالله بن علی است که مادرش لیلی دختر مسعود است.

ادله:

شیخ مفید او را در شمار شهدا ذکر کرد.

ابن داود به رجال شیخ نسبت داده که او را از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) شمرده است و می گوید: یکی از آنان عمر بن علی است.

در مقابل مخالفان گفته اند: معروف می گوید: در رجال شیخ این مطلب را نیافتیم.

مورخان در مورد عمر بن علی اختلاف کرده و یکی از آنان گفته است که: موضع نادرستی داشت و در جنگ کربلا شرکت نکرد و از عبدالله بن زبیر پیروی کرد.

داودی می گوید: از برادرش حسین (علیه السلام) تخلف کرد و همراه او به کوفه نیامد و روایت کسی که می گوید: عمر در کربلا حضور داشت صحیح نیست بلکه او در ینبع از دنیا رفت. (۲) و برخی گفته اند: در میدان کربلا کشته شد. (۳) و از آنجایی که این شخصیت، تصحیف شده ی عبدالله بن علی (علیه السلام) است مورخان نمی دانند، عمر در کجا از دنیا رفت و آیا در کربلا حاضر شد یا نه؟

بنابراین لیلی دختر مسعود دو پسر دارد، عبد الله و محمد اصغر، و به خاطر روزهای تقیه ظلم ناصبیان بر شیعه به قتل و قطع درآمد و خراب کردن خانه هایشان، اولی را به عمر و دومی را به ابوبکر تصحیف کردند.

به همین جهت مورخان در شهید شدن پسر امام علی (علیه السلام) به اسم ابوبکر، در کربلا، شک کردند.

و در شخصیت عمر مردد شدند، که آیا از شهدای کربلا بوده یا از مخالفین امام حسین (علیه السلام) و از پیروان عبدالله بن زبیر به شمار می رفته است.

ص: ۴۴۷

---

۱- مقتل خوارزمی ۴۷/۲ - ۴۸.

۲- عمده الطالب ۳۳۹، السلسله العلویه ۹۶.

۳- تنقیح المقال ۳۴۵/۲.

در نتیجه لیلی دختر مسعود دو پسر داشت، محمد اصغر که به ابوبکر تصحیف شد و دیگری عبدالله بن علی که به عمر تصحیف شد.

جهاد او: اصفهانی گفته است او را مردی از همدان کشت و گفته اند، کشته ی او را در جوی آبی یافتند و معلوم نشد قاتل او کیست؟

این بیان از اصفهانی عده ای را بر آن داشت تا در شهادت وی در کربلا مردد گردند. (۱) و گفته اند: او را مردی از تمیم از قبیله ی بنی ابان بن دارم به قتل رسانید. طبری گفته است: در قتل او تردید است. (۲)

تقیه یکی از مشکلات بزرگ در ذکر نام انصار بود و مشکل دیگر کوشش عده ای بود که به هر وسیله می خواستند اسم هاشمیان شهید را به ابوبکر و عمر تحریف کنند و همین تلاش مزدورانه باعث شد در نام یاران امام حسین (علیه السلام) اشتباه پیش آید و غباری از ابهام موضوع را فرا گیرد. آنها می خواستند ثابت کنند امام علی (علیه السلام) فرزندان بی نام رجال سقیفه دارد تا در سایه ی آن حق امام علی (علیه السلام) را در خلافت انکار کرده و ادعاهای مطرح شده در این میدان را باطل نمایند.

خلاصه: امویان، محمد اصغر فرزند علی (علیه السلام) را به ابوبکر بن علی (علیه السلام) و عبدالله بن علی (علیه السلام) را به عمر بن علی (علیه السلام) تصحیف کردند.

### عمر بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

عمر بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) (۳)

ص: ۴۴۸

---

۱- تاریخ طبری ۱۱۸/۴ و ۳۵۸ و ۸۹/۶، ارشاد مفید ۳۵۴/۱ ...

۲- تاریخ طبری ۸۹/۶ ولی در صفحه ی ۱۱۸/۴ طبری گفته است: امام علی علم با لیلی دختر مسعود... ازدواج کرد و عبید الله و ابوبکر را متولد کرد. به همین جهت هشام بن محمد گمان کرده است که این دو در کربلا کشته شده اند.

۳- تاریخ طبری ۴۶۹/۵، الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی ۶۸/۲، ارشاد مفید ۲۶/۲ به این لفظ: عمرو و القاسم و عبدالله فرزندان امام حسن بن علی عال، در برابر عمویشان امام حسین (علیه السلام) در کربلا شهید شدند، مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۲۰۲، بحار الانوار ۱۶۸/۴۴.

امام علی فرزندان خود را به نام غاصبان خلافت خویش در سقیفه نامگذاری نمی کرد، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) نیز چنین بودند. شیخ مفید می گوید: نام یکی از پسران امام حسن (علیه السلام) عمرو بود (۱) که به عمر تصحیف گردید.

قاسم بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام)

اسم و نسب او: قاسم فرزند امام حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

در روایتی ضعیف آمده است که مادرش مادر ابوبکر است که به او رمله می گفتند.

به نظر مؤلف: مادرش، مادر عبدالله بن الحسن (علیه السلام) است که برخی او را از روی تصحیف و اشتباه ابوبکر نامیدند.

اسناد تاریخی: در زیارت ناحیه ی مقدسه (۲)، ارشاد (۳)، طبری (۴)، اصفهانی (۵) و مسعودی (۶) از او یاد کرده اند.

### عبدالله بن الحسن بن علی ابن ابی طالب علیه السلام

که از روی تصحیف و اشتباه نام او را ابوبکر گذاشتند.

اسم و نسب او: عبدالله فرزند امام حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

عبدالله شوهر سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) است و از او فرزندی پیدا نکرد و بعد از او تا هنگام وفات ازدواج نکرد.

او را عبدالله بن عقبه ی غنوی یا عقبه ی غنوی به شهادت رساند. (۷)

مادرش، بنت شلیل بن عبدالله بجلی است، شلیل برادر جریر بن عبدالله است که هر دو صحابی پیامبر قلی بودند. و بنا بر قولی مادرش ام ولد است.

ص: ۴۴۹

۱- الانتصار، عاملی ۳۱۸/۸.

۲- بحار الانوار ۳۱۳/۴۴ و ۳۲۱ و ۲۴۳/۹۸ و ۲۷۰، اقبال الاعمال ۷۵/۳، مزار شهید اول ۱۴۹.

۳- ارشاد مفید ۱۹/۲.

۴- تاریخ طبری ۳۴۲/۴

۵- مقاتل الطالبیین ۵۸.

۶- نیایع ۷۷/۳.

۷- مقتل ابی مخنف ۱۷۴، نیایع الموده، قندوزی حنفی ۱۷/۳، ارشاد شیخ مفید ۱۹/۲ ...

مؤلف می گوید: عبدالله همان کسی است که بنا بر گفته ی اکثر مورخین، برخی او را از روی تصحیف ابوبکر بن الحسن نامیده اند .

این کنیه، ساختگی بوده و هیچ پایه ی صحیحی ندارد. چون اهل بیت فرزندان خود را با نام دشمنان خود نامگذاری نمی کردند.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «لا تتسموا باسماء اعدائنا»؛ خود را به اسم دشمنان ما نامگذاری نکنید. (۱)

خط اموی و پیروان او بر آن بودند تا نام فرزندان اهل بیت را به نام ها و کنیه های رجال سقیفه تغییر دهند تا اتهام غصب خلافت را از آنان دور سازند.

جهاد و شهادت او: در هنگام شهادت یازده سال داشت.

او را حرمله بن کاهل اسدی، با پرتاب تیری، ذبح کرد، در حالی که بر زمین افتاده بود و سر بر دامن حسین (علیه السلام) داشت.

بحر بن کعب دست او را قطع کرده بود، چون هنگامی که قصد کرد امام حسین (علیه السلام) را شمشیر بزند، عبدالله نوجوان دست خود را سپر کرد و شمشیر به دستش اصابت کرد. (۲)

شیخ مفید می گوید: هنگامی که مالک بن نسر کندی به امام حسین (علیه السلام) دشنام داد و با شمشیر بر سر مقدس وی ضربه زد، امام حسین (علیه السلام) کلاه از سر انداخت و پارچه و کلاهی طلب کرد، پس سر را با پارچه بست و کلاه بر آن پوشید و عمامه بر آن نهاد، و شمر با اطرافیان خود به مواضع خویش بازگشتند.

حضرت اندکی تأمل کرد سپس بازگشت، آنها نیز برگشتند و اطراف او را گرفتند پس عبدالله بن الحسن که نوجوانی نابالغ بود از نزد زنان خارج شد و با شتاب نزدیک عموی خویش امام حسین (علیه السلام) ایستاد، پس زینب آمد تا او را باز

ص: ۴۵۰

---

۱- وسائل الشیعه ۳۹۸/۲۱ احادیث ۲۷۳۹۸ - ۲۷۴۰۰.

۲- تاریخ طبری ۲۵۹/۶، لهوف ۵۱، مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۲۰۳...

دارد ولی او قبول نکرد، امام حسین (علیه السلام) فرمود: خواهر جان او را نگهدار ولی عبدالله به شدت امتناع ورزید و گفت: به خدا قسم از عمویم جدا نمی شوم، پس بحر بن کعب با شمشیر قصد امام حسین (علیه السلام) کرد، نوجوان گفت: وای بر تو ای پسر زن خبیث، عمویم را می کشی؟

پس بحر با شمشیر ضربه ای به او زد و آن نوجوان ضربه را با دست سپر کرد، که دستش را قطع کرد و تنها به پوستی آویزان ماند. پس نوجوان صدا زد: ای مادر، امام او را گرفت و به سینه چسبانید و گفت: ای پسر برادر بر آنچه بر تو نازل شد صبر کن و منتظر خیر باش چرا که خدا تو را به پدران صالحت ملحق خواهد کرد. سپس دو دست را به سوی آسمان برداشت و گفت: خداوندا باران آسمان را از آنان بازدار و برکات زمین را از آنان منع کن و چنانچه آنان را تا مدتی باقی گذاشتی پس آنان را به شدت پراکنده ساز و فرقه های دور از هم قرار ده و هرگز والیان را از آنان راضی مگردان، آنان ما را دعوت کردند تا یاریمان کنند، سپس بر ما تعدی کرده ما را کشتند.

ابوالفرج روایت کرده: آن کسی که او را کشت حرمله بن کاهل اسدی بود.

نام او در زیارت ناحیه (۱)، ارشاد (۲)، طبری (۳)، اصفهانی (۴) و مسعودی (۵) ذکر شده است.

### عمر بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام

خوارزمی نام او را ذکر کرده است (۶)

ولی امام علی (علیه السلام) فرزندان خود را به نام غاصبان خلافت خویش در سقیفه

ص: ۴۵۱

۱- بحار ۳۶/۴۵ و ۵۳ و ۲۷/۹۸ و ۳۳۹ و ۳۴۱/۱۰۱، اقبال الاعمال ۷۵/۳ و ۳۴۳، مزار شهید. ۱۴۹.

۲- ارشاد شیخ مفید ۲۷۰ و ۱۰۹/۲.

۳- تاریخ طبری ۳۴۴/۲.

۴- مقاتل ۵۹.

۵- مروج الذهب ۹۲/۳ و ۳۳۳.

۶- مقتل الحسین خوارزمی ۴۸/۲، تاریخ طبری ۴۶۹/۵، الفصول المهمه ۶۸/۲ با تحقیق ما، ارشاد مفید ۲۶/۲، مناقب ابن شهر

آشوب ۱۹۲۰۳، بحار الانوار ۱۶۸/۴۴، المعارف ۲۱۲

نامگذاری نمی کرد. ولی در خصوص مطالبی که در مورد عمر بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) آمده است می گوئیم امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرزندان خود را به نام غاصبان خلافت خویش در سقیفه نامگذاری نمی کرد، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) نیز چنین بوده اند. و تصحیف و تحریفی که درباره ی دو پسر از پسران امام حسن وجود دارد صحتی نداشته و تنها روایات ضعیفی هستند.

### تصحیف عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام

در کتاب ارشاد و الفصول المهمه و فتح الباری علی صحیح البخاری از او نام برده اند (۱) و امویان نام او را به نام ابوبکر تغییر دادند.

### تصحیف عمرو بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام

اما در خصوص مطالبی که در مورد عمرو بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) رسیده است می گوئیم: اسم صحیح وی عمرو بن الحسن بن علی (علیه السلام) است و دلیل همان است که مرحوم شیخ مفید گفته است: نام یکی از فرزندان امام حسن (علیه السلام) عمرو است. (۲)

امویان نام او را به عمر بن الحسن (علیه السلام)، (همان طوری که نزد خواریزمی چنین است)، تصحیف کرده اند. (۳)

### خلاصه ی عمل امویان:

عبدالله بن الحسن (علیه السلام) را به ابوبکر و عمرو بن الحسن (علیه السلام) را به عمر بن

ص: ۴۵۲

۱- ارشاد مفید ۱۹۴، تسلیه المجالس ۳۰۹، الفصول المهمه ۱۴۴/۲، فتح الباری ۳۱۸/۱۳، اعیان الشیعه ۶۱/۱، مستدرکات اعیان الشیعه ۲۴۸/۲.

۲- ارشاد مفید ۱۹۴، تسلیه المجالس، الفصول المهمه ۷۴۴/۲ الانتصار، عاملی ۳۱۸/۸، بصائر الدرجات ۴۸، سنن بخاری ۱۴۰/۱ و ۲۳۸/۲، سنن مسلم ۱۱۹/۲، سنن دارمی ۲۶۸/۱ و ۲۹۹/۲، مسند احمد ۲۹۹/۳.

۳- مقتل خواریزمی ۴۸/۲، تاریخ طبری ۴۶۹/۵، الفصول المهمه ۶۸/۲، مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۲، بحار ۱۶۸/۴۴ ح ۴، المعارف ۲۱۲. ند احمد ۲۹۹/۳.



الحسن (علیه السلام) از روی تصحیف، تغییر دادند.

آیا امام حسین (علیه السلام) دو پسر به نام های ابوبکر و عمر داشت؟

در خصوص وجود دو پسر برای امام حسین (علیه السلام) به اسم ابوبکر و عمر می گوییم:

شیخ مفید می گوید: نام یکی از فرزندان امام حسن (علیه السلام)، عمرو است و به عمر بن الحسن تصحیف شد. (۱) و آنان سعی کردند برای امام حسین (علیه السلام) نیز دو پسر یکی به نام ابوبکر و دیگری به نام عمر جعل کنند همان طوری که برای دو امام بزرگوار، امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) چنین کردند.

شیخ مفید (۲) و طبرسی (۳) قائل به نفی وجود فرزندان به نام ابوبکر و عمر برای امام حسین (علیه السلام) شده اند. و فرزندان او را چهار پسر و دو دختر می دانند. نام فرزندان او از این قرار است:

علی بن الحسین اکبر، زین العابدین و علی اصغر که همراه پدرش شهید شد و مادرش لیلی است و جعفر بن الحسین که در حیات پدرش از دنیا رفت و عبدالله که با پدرش شهید شد و سکینه و فاطمه.

والحمد لله اولاً و آخراً

ص: ۴۵۳

---

۱- الانتصار، عاملی ۳۱۸/۸ .

۲- ارشاد مفید ۲۸۴ چاپ حیدریه ۱۹۷۲ میلادی .

۳- و اعلام الوری ۲۱۳ چاپ بیروت سال ۱۹۷۹ .

## فهرست مطالب

تصویر

□

ص: ۴۵۴

تصوير

□

ص: ٤٥٥

تصوير

□

ص: ٤٥٦

تصوير

□

ص: ٤٥٧

تصوير

□

ص: ٤٥٨

تصوير

□

ص: ٤٥٩

تصوير

□

ص: ٤٦٠



تصوير

□

ص: ٤٤١

تصوير

□

ص: ٤٦٢

تصوير

□

ص: ٤٦٣

تصوير

□

ص: ٤٦٤

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

